

# محمود نریمان

## از نوادر تاریخ ایران

از یاران دکتر مصدق



جمال صفری

محمود نریمان از نوادر تاریخ ایران  
از یاران مصدق

جمال صفری

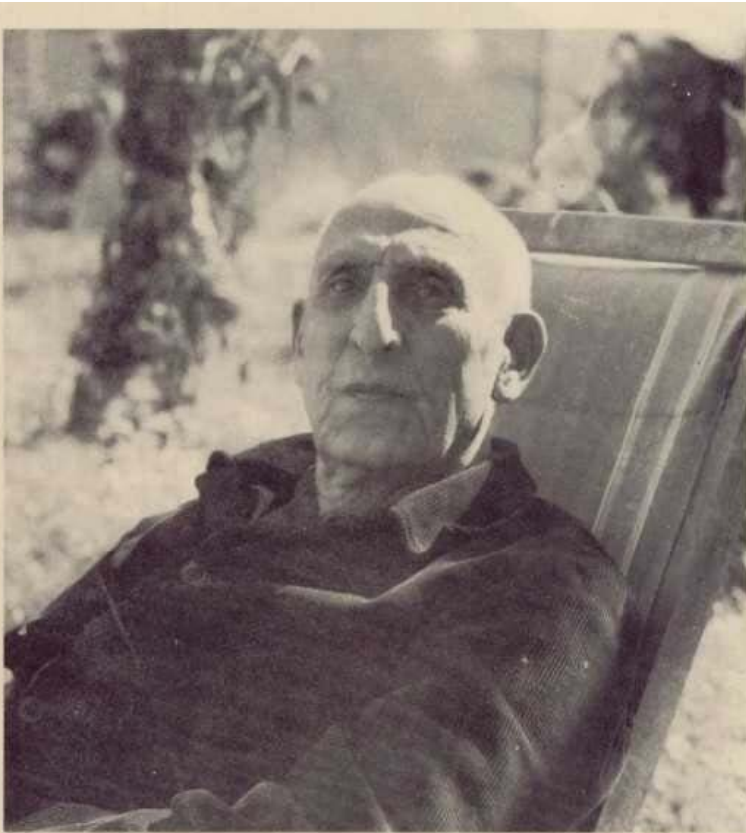
انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است!

فروردین ۱۳۹۸

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

[mosadegh.fatemi@yahoo.com](mailto:mosadegh.fatemi@yahoo.com)

انتشارات مصدق – فاطمی



بمانند دومی بی صالح عمم میان آید از صالح خصر می نیلرات شخصی فرستند  
بمانند در سات محک است از ش نیست و تا آنگاه نوقی نوز مرد در بابا میسند  
دیک درنگ توح سه هند و از یک بند ه در راه آناری و استلال ایران جز  
از هر چیز خود میگردد این عکس نامبر ایام میورد ام آرد آن ۱۳۴۱  
دکتر هزدر

بمناسبت ۵ فروردین سالروز درگذشت محمود نریمان از رهبران  
نهضت ملی ایران و یاران دکتتر مصدق

( ۵ فروردین ۱۳۴۰ )



« سعادت و رفاه و منزلت و ترقی و تعالی و پیشرفت هر ملت تناسب مستقیم با میزان و درجه قدرت مادی و معنوی افراد آن ملت دارد. اگر اکثریت افراد یک ملت مردمانی سالم و پاک اندیش و پاکدل باشند اکثریت مردمان یک کشور دارای قدرت جسمانی و روحی باشد بالطبع آن ملت دارای همان صفات و خاصیت بوده و آن مردم مدارج ترقی و سعادت را خواهند پیمود. هیچ ملتی به اوج عزت و عظمت نمی‌رسد مگر اینکه اکثر افراد آن دارای روح و اخلاقی پاک و بدنی سالم و قوی باشند. »

**محمود نریمان - دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ۱۹ بهمن ماه ۱۳۳۱**

« دولتهائی که متکی ب مردم نباشند و آزادانه از طرف نمایندگان ملت برگزیده نشوند و در این قرن اتم در این دنیائی که عقب مانده تری اقوام عالم دارند زنجیرهای استبداد و استعمار را پاره می‌کنند بخواهند مجری نیات و اوامر حکومت‌های انفرادی باشند چاره‌ای ندارند جز اینکه بزور سرنیزه و سیاه چالهای شهربانی و محاکم فرمایشی و دستوری نظامی توسل بجوبیند»

« بر علیه مشروطیت ایران بر علیه حکومت قانون و قانون اساسی ایران از چندی پیش مقاصد و نیاتی اعمال می‌شود عدم رعایت سنت پارلمانی رأی تمایل و تحمیل دولت‌های فرمایشی بر مملکت و پافشاری در نگاهداری اینگونه دولتها و طرفداری از کسانی که بیشتر و بهتر بتوانند بر علیه آزادی حق مردم اقدام و قیام نمایند و تشکیل مجلس مؤسسان قلبی برای گرفتن اختیار انحلال مجلسین و تعطیل مشروطیت و کوشش در گرفتن حق و تو و مداخله مستقیم در کارهای دولت و در دست گرفتن سیاست خارجی کشور و بخود راه دادن اشخاص مشکوک و بطور خلاصه سعی در ایجاد حکومت فردی و دیکتاتوری و تجاوز و تخلف از روح و مفاد قانون اساسی تمام این‌ها مقاصد و نیاتی می‌باشد که مشروطیت

ایران را در خطر بزرگی قرار داده است - امروز ملت بیدار ایران دیگر حاضر نیست زیر بار حکومت‌های فردی برود - هنوز مردم دنیا بدبختیها و فلاکت‌ها و ناکامیهای را که حکومت‌های دیکتاتوری و فردی هیتلرها و موسولینها برای ملت‌های خودشان فراهم نمودند فراموش نکرده‌اند هنوز مردم ایران خاطرهای وحشت انگیز و بزرگترین خبط حکومت بیست ساله که ایران را بوضع کنونی و روز سیاه انداخت فراموش ننموده‌اند امروز دیگر میلیونها نوع بشر حاضر نمی‌شوند مقدرات خود را در کف یک نفر و به رأی و فکر یک نفر بسپارند - حکومت کردن بر یک ملت ناراضی و سعی در تحمیل فکر و رأی فردی بر یک ملت (۱۸) میلیونی بیدارونگته سنج عاقلانه نیست و موجب همین تشنجات می‌شود.»

«اگر در این مملکت روح تمرد و عصیان هست آنرا باید در بین هیئت حاکمه ایران جستجو نمود در بین ملت ایران این روح تمرد و عصیان است که هیئت حاکمه بر علیه ملت ایران دارد وقتی شما مردمی را از بزرگترین حق اجتماعی آنها که انتخابات آزاد است محروم می‌کنید وقتی شما اصرار دارید ارادل و اوباشی را که کمر بخدمت اجانب بسته‌اند در رأس کارها نگاه دارید وقتی زبان مردم را می‌برید و قلم‌ها را می‌شکنید و تا صدایشان بلند شد بزور حکومت نظامی دمار از روزگار آنها بر می‌آورید - وقتی با تمام وسائل و از تمام جوانب ابواب سعادت و آسایش را بر روی آنها بستید آیا باز توقع دارید این مردم برای همیشه و تا ابد پشت خودشان را برای سواری شما خم کنند. و اگر از بین این مردم اشخاص حساس تاب تحمل را از دست دادند و بروی شما پنجه زدند باید بگویید روح تمرد و عصیان در این مردم پیدا شده است.»

محمود نریمان - دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۰

## فهرست

۶	فهرست
۳۲	توضیحات و مآخذ
۴۱	<b>فصل اول</b>
۴۹	اقدام دکتر مصدق
۶۶	کمیسیون سه جانبی یا نقشه شوم قیمومت ایران
۶۶	نگرانی از کنفرانس مسکو
۷۰	برای طرح موضوع در جلسه علنی مجلس
۷۱	بیانیه دکتر مصدق
۷۱	جلسه فوق العاده مجلس و نطق نماینده اول تهران
۷۷	نطق مهندس فریور
۸۳	نامه دکتر مصدق به آقای حکیم الملک
۹۰	دفاع آقای نجم الملک در مورد کمیسیون سه جانبی
۹۵	متن کامل اختیارات کمیسیون سه جانبی
۱۱۰	توضیحات و مآخذ
۱۱۱	<b>فصل دوم</b>
۱۱۱	گزارش کمیسیون قوانین دارایی راجع به فروش خالصجات
۱۱۶	مذاکره در برنامه دولت آقای علاء نخست‌وزیر
۱۲۷	نریمان: نخست وزیری علاء بر خلاف اصول مشروطیت است
۱۴۱	گزارش اجازه انتقال ۱۴ میلیون لیره از پشتوانه اسکناس به حساب دولت
۱۵۲	تقدیم لایحه بودجه ۱۳۳۰ کل کشور به وسیله آقای وزیر دارایی
۱۵۳	در باره لایحه ملی شدن تلفن
۱۵۶	در باره لایحه اتوبوس رانی
۱۶۹	پیشنهاد محمود نریمان در باره لایحه اتوبوسرانی
۱۷۸	نطق محمود نریمان در باره لایحه منع مشروبات الکلی و تریاک
۲۱۲	توضیحات و مآخذ
۲۱۳	<b>فصل سوم</b>
۲۱۳	زد و خورد مجدد در مجلس در رابطه با گزارش هیئت ۸ نفری
۲۲۴	زد و خورد در مجلس بروایت حسین شاه حسینی



۲۲۷.....	مشروح مذاکرات مجلس در باره طرح مربوط به گزارش هیئت هشت نفری
۲۲۹.....	۲- بقیه مذاکره در طرح سه فوری مربوط به گزارش هیئت هشت نفری
۲۶۰.....	توضیحات و مأخذ
۲۶۱.....	<b>فصل چهارم</b>
۲۶۱.....	آخرین مذاکرات دوره هفدهم مجلس شورای ملی
۲۶۹.....	<b>فصل پنجم</b>
۲۶۹.....	شرح کودتای ۲۸ مرداد از منظر دکتر غلامحسین صدیقی
۳۰۰.....	روایت خازنی در روز ۲۸ مرداد در خان دکتر مصدق
۳۱۶.....	روایت روز کودتا از نگاه مهندس معظمی در محکمه نظامی
۳۲۰.....	روایت پریش صالح، همسر سیف‌الله معظمی: از اختفا تا اعتصاب غذای مصدق
۳۳۰.....	روایت سروان موسی مهران فشارکی از روز ۲۸ مرداد
۳۳۴.....	توضیحات و مأخذ
۳۳۶.....	<b>فصل ششم</b>
۳۳۶.....	محاکمه محمود نریمان در دادگاه نظامی رژیم کودتا
۳۶۲.....	توضیحات و مأخذ
۳۶۳.....	<b>فصل هفتم</b>
۳۶۳.....	واپسین زندگی محمود نریمان پس از کودتای ۲۸ مرداد
۳۶۸.....	سید محمود نریمان؛ الگوی شجاعت، وطن دوستی و ساده زیستی
۳۷۰.....	متن سخنرانی محمد علی کشاورز صدر در مراسم چهارم درگذشت نریمان
۳۷۴.....	یاد دوباره از محمود نریمان
۳۸۰.....	آن سه قبری که سینه شان را در پارک زرگنده شکافتند
۳۸۵.....	اما، سرگذشت قبر سوم
۳۸۸.....	توضیحات و مأخذ



«من می گفتم اگر از طریق آزادی و دموکراسی نتوانیم کاری بکنیم، از طریق اختناق و زور و قلدری برای مردم ناراضی نمی توانیم کاری انجام دهیم ... اومی گفت این حرف هائی که شما می زنید برای امشب مردم شام نمی شود و من می گفتم که حکومت زور و قلدری ممکن است یک شب یا حتی چند سال به مردم نانی بدهد ولی تا خود مردم نتوانند در امور اجتماعی دخالت کنند، هیچ وقت صاحب نان نمی شوند و باید همیشه سر بی شام زمین بگذارند.

(از نطق مصدق در مخالفت با دولت رزم آرا در مجلس شورای ملی،  
۶ تیر ماه ۱۳۲۹)

این نوشته استنباط ناچیزی است از گفت و شنود مصدق با مدعی. گفتگویی که صد سال است در فضای سیاسی ایران پژواک دارد، از انقلاب مشروطه تا امروز.»

«هوشنگ کشاورز صدر» (۱)

«نریمان مستغنی از تعریف و توصیف است؛ زیرا بیش از چهل سال عمر عزیز خود را بی دریغ و با تحمل مشقات در راه خدمت به مردم و کشور صرف کرد. نریمان دلیر، زندگانی وهستی خود را برای خدمت به مردم و بر فرازی ایران می خواست. او در مقام وزارت و وکالت و سایر مقامات مانند وزیران و وکیلان کنونی، دلبستگی به مقام و کرسی نداشت و بهمین جهت زبان و قلمش مانند تیغ دو دم، در هر جهتی که قرار داشت، از بیخ و بن قطع می کرد. نریمان سرسخت و آهنین اراده برای اجرای حق و عدالت چشم خود

رامی بست و مشکلات و موانع راپشت سر می نهاد، به همین جهت روش شرافتمندانه وی، باطبع پست هیئت حاکمه فاسد سازگار نبود. قدرت خارجی و فشار داخلی نمی توانست، نریمان را در راه راست خود، که در جهت منافع مردم و مملکت برگزیده بود منحرف سازد. نریمان پرهیزکار، خود را از تمام نعمت های مشروع زندگی محروم کرده بود! تا بتواند برای حفظ حقوق و آزادی های مردم وصیانت بیت المال خلق، در برابر فاسدان و زورگویان چون سدی سدید بایستد. »

«محمد علی کشاورز صدر از یاران مصدق – بمناسبت روز چهلم درگذشت نریمان» (۲)

### پیشگفتار

کتابی که در باره محمود نریمان از رهبران نهضت ملی ایران و یکی از یاران صدیق و وفادار دکتر مصدق در دسترس عموم قرار می دهد بعلمت امکانات محدود از نظر مدارک و اسناد در خارج از کشور بیانگر تمامی خدمات ایشان به مردم ایران و مام وطن نمی باشد. نریمان «یکی از با تقوا ترین رجال سیاسی ایران در قرن اخیر، در حقیقت نمونه تقوا، آزادگی، قناعت و درستی بود، با همه مشاغل مهمی که داشت، پایان زندگی را در نهایت سادگی طی کرد، تا آنجا که حتی در اتاق استجاری زندگی می کرد. آزاده بودن را در پست های مهمی چون وزارت و وکالت ثابت کرد.» (۳)

ایرج افشار، محمود نریمان را اینگونه شرح می دهد: در مهرماه سال ۱۲۷۲ شمسی تولد یافت. در انگلستان و سوئیس تحصیلات عالی خود را به پایان رسانید و از دانشگاه ژنو در رشته تجارت، تصدیق نامه اجتهادی گرفت.

پس از اینکه به ایران بازگشت، از بهمن ماه سال ۱۲۹۸ در وزارت فواید عامه و سپس

در وزارت مالیه به خدمت اشتغال داشت و مدارج اداری را از مقام مترجمی کابینه (دفتر) آغاز کرد و در مناصب اداری مانند خزانه داری کل و دیگر مقامات مهم وزارت دارائی برجستگی و شخصیت و آراستگی و پاکدامنی و شهامت خود را نشان داد تا آنکه به زندگانی سیاسی قدم گذاشت و چند بار وزارت یافت (وزارت دارائی در ۱۳۲۳، وزارت راه در ۱۳۲۳، وزارت پست و تلگراف در ۱۳۲۴ و وزارت دارائی در ۱۳۳۰) و مدتی شهردار تهران بود و دو دوره نمایندگی مردم تهران را در مجلس شورای ملی داشت و از بانیان ملی شدن صنعت نفت بود.

شیوه زندگانی سیاسی و اجتماعی نریمان، او را از نوادر این عصر ساخت و به حق افسانه تقوا و قناعت و وطن پرستی و دلیری شد. چهار صفت مذکور در آن مرحوم به نحو بارزی جلوه گر بود. نریمان زندگانی مادی خود را فدای حیات معنوی کرد و در حفظ شخصیت بارز خویش، سر را پیش هیچ کس و هیچ چیز خم نکرد تا سربلند بماند و از خویشتن خویش خجل نگردد. روزی در بهار، بمن می گفت که بهای زندگی به گمان من در آن است که بکوشیم تا انسان بمانیم و انسان بودن جز این نیست که از ظلم و بیداد پرهیزیم. حق را پایمال امیال حیوانی و شهوانی شیطانی نکنیم. می گفت بهمین ملاحظه است که هیچ مقام و کاری را در این ایام اخیر نتوانسته ام بپذیرم. در همه امور نشان فریب و دروغ و خیانت می بینم.

مرگ نریمان درد خیز هم بود. زیرا درین سالهای آخر، زندگی را به سختی و تنگدستی گذراند. اگرچه ظاهرش حکایت از تنگدستی نداشت و خوش لباس و منظم و آراسته بود اما دوستان و معشراش می دانستند که چرا در خانه ای کوچک و با وسائل محقر و معیشت ناچیز منزوی شده است. تا چندی پیش نریمان قوی بنیاد و ورزش دیده سالم بود. اما در این سالهای اخیر بیماری بدوروی آورد و آن پیکر پهلوانی بیمارگونه تراشیده شد. نگاهی به یادداشت هایی که در تقویم بغلی سال ۱۳۳۹ نوشته است نشان می دهد که آن مرد کم مانند چه تنگ دست زندگی می کرد در دفتر چه یادداشت می نویسد:

۲۷ فروردین ۱۳۳۹ - به آقای ابتهاج (ابوالحسن) جواب معقولی در رد و عنر خواستن دادم. اظهار تأسف کرد.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۹ - کار کردم. لباس شویی ۴۰ + ماست ۱۲ + بند کفش و واکس ۱۱ + تلفن ۲ + بقولات ۲۲.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۹ - حمام ۲۰ + صابون ۱۰ + کاهو ۴ + خط کش ۷ + کاغذ ۱۰ + تیغ ۱۲ + مداد ۲.

۲۱ آبان ۱۳۳۹ - موجودی ۵۱۸۸ + بانک ۵۱۰۷ = ۱۰۲۴۵ ریال. قرض دخترم ۴۰۰۰، تاکسی ۱۵ + ۱۵ + شیر ۱۰ + نان ۳ + ماکارونی ۲۰.

۵ آذر ۱۳۳۹ - منزل بودم خیلی افسرده.

۱۴ آذر ۱۳۳۹ - خرید پالتو به همت دخترم ۲۰۰۰ + تاکسی ۱۵ + شیر و ماست ۱۰ + غذا ۵۰.

۲۳ بهمن ۱۳۳۹ - دخترم کسالت داشت\*. زود رقم خوابیدیم. روزنامه نیاورده بود خریدم، باید کسر بگذارم.

۲۲ اسفند ۱۳۳۹ - موجودی ۸۲۵۳ که ۲۸۰۰ منزل است و بقیه همراه.

۲۶ اسفند ۱۳۳۹ - (آخرین یادداشت) - با بچه ها بالا رقم\*\* تاکسی ۳۰ + ایضا از شمیران ۱۱ + بلیط ۴ + نان ۳

دیدید که میراث این مرد زبده و گزیده و آزامنش به هنگام مرگ چه بود و چگونه دعوت بانک ایرانیان را برای تصدی مقامی که حقوقی پنج شش برابر موجودی آخرین روزهای حیات او را در برداشت با مناعت جبلی رد کرد.

در وجود مرحوم نریمان چند صفت ممتاز و برجسته دیده ام. یکی آنکه مال و منال دنیوی پیش نظرش بکلی بی ارزش و پست بود و اگر چه زندگی محدودی داشت، اما به نسبت توانائی خویش گشاده دست و بلند نظر بود. یادگاریهایی که برای خانواده شریف زاده خریده است حکایتی بر بلند نظری و ذوق لطیف آن مرحوم است.

دیگر آنکه وطن پرست به معنی واقعی بود و نمی توانست دید که نسبت به مملکت و اموال عمومی ملت ایران دست تعدی دراز باشد و بیت المال تقریط شود و ظلم و ستم نسبت به مردم روا گردد.

دیگر آنکه آزادی دوست و آزامنش و طرفدار سرسخت آزادی و حقوق ملی بود. درین

راه بود که تحمل مصائب و شدائد را بر خود و هرکس فرض می دانست و از گزند مخالف نمی هراسید.

دلیری و بی پروایی، صفت برجسته دیگر اوست و به این صفت مشهورست. آنچه از خدمات او روایت می کنند همه دال بر وجود کامل این صفت در آن گوهر درخشان و عنصر شریف بود که بنحو اتم و اکمل تجلی و ظهور داشت.

مخالفت او و دوستش اللهیار صالح (بقول هژیر "نورین و نیرین") با کمیسیون سه جانبه، مشهور به کمیسیون قیمومت ایران (در کابینه ابراهیم حکیمی)، استعفاء از وزارت راه، بمناسبت آنکه متفقین اصرار به ابفای شخص غیر امینی در رأس راه آهن دولتی داشتند، دو نمونه ارزنده از دلیری و وطن پرستی و سجایای اخلاقی آن مرحوم است که بحق باید سرمشق انسانی و درس مقاومت باشد. (۴)

**به گفته اللهیار صالح: مرحوم نریمان با سلامت نفس و متانتی که خمیره طبیعت ایشان بود شرح راجع به پرونده حسین نفیسی را به هیئت وزیران گزارش دادند و از عمل خود که صرفاً به استناد قانون بود دفاع کردند.** پس از وی، من رشته سخن را به دست گرفتم و به حمایت از آقای نریمان توضیحات بیشتری دادم و یادآور شدم که اصرار متفقین (در واقع افسران ارتش آمریکا) در حمایت از یک شخص خصوص منافی با استقلال و حاکمیت ایران است و وقتی که وزیر راه می گوید من حاضرم مسئولیت حمل اشیاء را قبول کنم، دیگر امریکاییان حق ندارند بگویند حتماً حسین نفیسی باید مدیرکل راه آهن باشد. این باور کردنی نیست که هیچ ایرانی دیگر غیر از حسین نفیسی نتواند از عهده این کار برآید و اگر ما جداً در حمایت وزیر راه ایستادگی نمائیم و این امر به جاهای بالا مثلاً واشنگتن کشیده شود، بقدری اصرار افسران ارتش آمریکا بی جا و بی مورد می باشد که یقین دارم وزارت خارجه امریکا حق را به جانب ما خواهد داد. از امضای طرح تصویبنامه خود داری کردم و از همکاران خود تقاضا نمودم که در پشتیبانی از وزیر راه ایستادگی نمایند. ولی متأسفانه هیئت وزیران با این نظرات موافقت نکرد و به عنوان اضطرار و مصلحت سیاسی

تصویبنامه را صادر [کردند] و به ضمیمه نامه رسمی به امضای نخست وزیر در همان جلسه جلوی مرحوم نریمان گذاشتند. خوب بخاطر دارم آن مرحوم پاکت را باز کرد، نامه نخست وزیر و تصویبنامه ضمیمه آن را به دقت خواند و با همان خونسردی و متانت، کاغذ سفیدی از روی میز هیئت وزیران برداشت و استعفا نامه خود را نوشت و رو به نخست وزیر کرد و گفت:

من تصدیق می کنم هرکس وزیر راه باشد، باید امر هیئت دولت را اطاعت نماید ولی من مجبور نیستم که وزیر راه باشم. به این جهت استعفای خودم را تقدیم می کنم و از خدمت آقایان مرخص می شوم و بلافاصله جلسه را ترک کرد. رحمت الله علیه. (۵)

یکی از مهمترین خدمات دلیرانه سیاسی محمود نریمان اینست که با همفکری زنده یاد اللهیار صالح «افشای نیت دولتهای امریکا و شوروی و انگلیس در تشکیل کمیسیون سه جانبه برای نظارت سیاسی (و شاید اداری) در امور ایران بود. این واقعه مربوط است به دیماه ۱۳۲۴، در دوره نخست وزیری ابراهیم حکیمی (حکیم الملک). آن سه دولت چنان پیشنهاد را داده بودند و در هیئت دولت مطرح شده بود صالح و نریمان (دو وزیر آن کابینه) که ازین خفت برآشفته شده بودند، خصلت محرمانه ماندن مذاکرات هیئت دولت را نادیده می انگارند و دکتر مصدق را که در آن موقع وکیل مجلس بود از جریان مطلع می سازند. آن یل دلاور به مبارزه با این نقشه برخاست و چون رقبا نمی گذاشتند مجلس تشکیل شود، آن اعلامیه معروف را منتشر کرد (۶) که در ذیل آنرا آورده ام.

ماجرای کمیسیون سه جانبه از این قرار بود که دولتهای انگلیس و آمریکا یک طرح یازده ماده ای به کنفرانس مسکو تسلیم کردند که ایران را تا حد یک مستعمره کاهش می داد. کمیسیون می توانست در یکایک کارهای ایران و مسائل آنروز جامعه ما به دولت ایران دستور بدهد. بخشهای مهم طرح از این قرار بود:

۴- از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از

ایالات کشور کمیسیون در تأسیس انجمن های ایالتی و ولایتی طبق مقررات قانون مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهد نمود.

۵- توصیه های کمیسیون (که قبل از پیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود) باید شامل کلیه کشور ایران بانضمام آذربایجان بوده باشد.

۶- قوانین موجوده که مقررات مربوط به مشروطیت را (در باب انجمن های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفصیل می نماید، باید مأخذ و مبدأ قرار گیرد لکن کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمن های محلی و اختیارات و وظائف انجمن های مزبور و طریقه مربوط به تدارک وجوه جهت آن انجمن ها بنظر لازم می رسد توصیه خواهد نمود.

۷- کمیسیون نیز توصیه هائی در باب استعمال زبان های اقلیت از قبیل عربی ترکی و کردی بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهد نمود.

۹- سه دولت نامبرده مساعی کامل خود را بکار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه هائی را که از طرف کمیسیون بعمل می آید به صورت قانونی درآورده و آن ها را به موقع اجرا گذارند.

۱۱- اولین انتخابات ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام گیرد.

این پیشنهاد را محرمانه به دولت ایران دادند و دولت حکیمی پنهان از مردم برای به کار بستن آن گردن نهاد، و فقط پیشنهاد کرد نماینده از ایران هم به این کمیسیون افزوده شود، یعنی شمار اعضای آن از سه به پنج افزایش یابد. لیکن ناگهان با انتشار خبر تشکیل این کمیسیون از سوی رادیو لندن و نوشتن روزنامه ها در ایران، مردم آگاه شدند و دکتر مصدق از جایگاه نمایندگی مجلس برضد این کمیسیون برپاخواست. در ۱۶ دی ماه به ابتکار مصدق نامه ای به امضای چند تن از نمایندگان مجلس به حکیمی نخست وزیر نوشته شد که در آن گفته شد: (۷)

جناب آقای حکیمی نخست وزیر!

عطف به شایعات منتشره در این چند روزه اخیر بدین وسیله امضاء کنندگان زیر صریحاً اعلام می داریم که دولت حق اخذ هیچگونه تصمیمی که جزاً یا کلاً،



مستقیماً یا غیر مستقیم، دخالت یک یا چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب نماید ندارد و هرگونه موافقتی در این امور بدون تصویب مجلس شورای ملی، خالی از اعتبار و خارج از وظایف و اختیارات دولت است.

### در جلسه وزارت خارجه:

چون امضاء کنندگان این نامه می دانستند که کمیته سه جانبه یعنی دخالت دولت های خارجی در امور ما، کمیته سه جانبه یعنی قیمومت ایران و قطعه قطعه کردن کشور و محو استقلال و تمامیت مملکت. به عبارت دیگر اجرای قرارداد منحوس ۱۹۰۷ یا ۱۹۱۹ به صورت تازه. لذا به این مراسم قناعت نکردند و دکتر مصدق از ریاست مجلس شورای ملی مرکب از ۲۰ نفر از نمایندگان و آقای نخست وزیر برای بحث در موضوع کمیسیون سه جانبه تشکیل شود که بر حسب تقاضای نخست وزیر جلسه مزبور در وزارت خارجه، تحت ریاست خودشان با حضور آقای نجم وزیر خارجه تشکیل گردید و پس از آنکه آقای وزیر امور خارجه باز حاضر به دادن هیچگونه اطلاعات و اظهار عقیده نشدند، آقای نخست وزیر، متن فارسی پیشنهاد را که نمایندگان انگلیس و آمریکا امضاء نکرده بودند و در آن اصلاحاتی شده بود از جیب خود خارج و باستحضار حضار رسانید و در جواب نمایندگان حاضر در جلسه که با پیشنهاد دولتین موافقت یا نه، اظهار نمودند من مخالفم و در جواب سؤال دکتر مصدق در صورتی که مخالفید چگونه پیشنهاد اصلاحی داده اید و اگر دولتین پیشنهاد کننده با اصلاحات شما موافقت کند چگونه می توانید اظهار مخالفت نمائید؟ پس خوب است شما استعفا بدهید و این مخالفت را دولتی که بعد از شما می آید بنماید، چنین جواب می دهد: «هر وقت شما از نمایندگی مجلس استعفا نمودید من هم از نخست وزیری استعفا خواهم داد»

## برای طرح موضوع در جلسه علنی مجلس:

معروف است که بعضی از وزرای دولت حکیمی از قبیل آقایان محمود نریمان و سرانشگر محمد حسین میرزا فیروزو اللهیار صالح هم با پیشنهاد کمیسیون سه نفری موافق نبودند و چون از این جلسه بیش از این نمی شد نتیجه گرفت و چنانچه دولت حکیمی استعفا می کرد ممکن بود دولت دیگری روی کار آید که تمام اعضای آن با پیشنهاد دولتین موافقت کنند، نماینده اول تهران می خواست که موضوع در مجلس شورای ملی مطرح شود و وعده زیادی از نمایندگان که موافق با تشکیل این کمیسیون نبودند در مجلس اظهار مخالفت کنند تا فکر تشکیل این قبیل کمیته ها در این مملکت بکلی عقیم شود و نظربه اینکه یکشنبه شانزدهم و سه شنبه هیجدهم که روزهای جلسه رسمی مجلس بود جلسات مجلس تشکیل نشد، لذا [دکتر مصدق] نماینده اول تهران عصر سه شنبه هیجدهم بیانیه ذیل را منتشر نمود:

### بیانیه دکتر مصدق:

«ای مردم، این کسانی که من نمایندگی شما را قبول کرده و می خواهم برای شما جان فشانی کنم بدانید و آگاه باشید که دو جلسه است می خواهم نظریات خود را در خصوص عملیات سیاسی و اقتصادی این دولت که می خواهد شما را به اسارت بیگانگان قرار دهد در مجلس بیاناتی کنم برای اینکه اظهاراتی نشود، مجلس شورای ملی تعطیل شده است.»

دکتر محمد مصدق

### فوق العاده مجلس و نطق دکتر مصدق نماینده اول تهران:

بیانیه بالا بقدری مؤثر واقع شد که چهارشنبه نوزدهم دی ماه یعنی یک شب بعد از انتشار آن، مجلس شورای ملی بطور فوق العاده تشکیل گردید و دکتر مصدق نطق ذیل را که از شماره ۲۶۷ مذاکرات مجلس، صفحه ۹۸۸ نقل می شود، ایراد کرد. اینک متن نطق:

دکتر مصدق- پانزدهم دی ماه رادیو لندن اخبار ذیل را منتشر نمود:

«از تهران خبر می رسد که سر ریدر بولارد سفیرکبیر انگلستان و مستروالاس مری سفیر کبیر آمریکا در تهران به دولت ایران پیشنهاد کرده اند که با تشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی-انگلستان-آمریکا تشکیل شده، موافقت نماید تا اوضاع ایران را بطور عموم و اوضاع آذربایجان را بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهند. دوسفیرکبیر مزبور در این باره با اعلیحضرت شاهنشاه ایران محمد رضاشاه نیز مذاکراتی نموده اند و این پیشنهاد را به معظم له تقدیم کرده اند. دولت ایران هنوز جواب موافقی به این پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد قبل از موافقت با این پیشنهاد آن را به مجلس شورای ملی عرضه کند. در محافل لندن اظهار می شود که دولت انگلستان در باره تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز به رأی سابق خود در باره تشکیل چنین کمیته ای باقی است و با اینکه دولت شوروی در کنفرانس مسکو در آغاز کار با این پیشنهاد موافقت کرد و آخر سر آنرا رد نمود دولت انگلستان هنوز به رأی خود باقی است.»

انتشار این اخبار مرا وادار نمود که نسبت به پیشنهادی که سفرای کبار نموده اند عقاید خود را واضح و روشن عرض کنم. ملت ایران باید اخبار مربوط به سیاست مملکت را از رادیو بیگانه بشنوند ولی وزارت خارجه نقشه های شومی که بر علیه مصالح و استقلال ایران ترسیم شده حتی از نمایندگان مجلس مکتوم کند. تا پریشب من از مضمون پیشنهادی که رادیو لندن خبر داده مطلع نشدم و پس از استحضار گفتم صد رحمت به قرارداد و ثوق الدوله زیرا قرارداد مزبور

ایران را تحت ولایت انگلیس می گذاشت و اگر بموالی علیه روزی کمک می رسید، می توانست آزاد شود، پشتیبانی دولت آمریکا بعد از قرارداد از ایران و انعقاد قرارداد ۱۳۰۰ بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سبب شد که ملت ایران تقویت شود و انگلیس نفوذ خود را بطور دیگری که مقدمه آن کودتا و بعد به شکل دولت دیکتاتوری بود اعمال کند ولی این پیشنهاد قرارداد ۱۹۰۷ را به صورت دیگر تجدید می نماید در اطراف این پیشنهاد شایعات بسیاری بود و هر کس راجع به آن چیزی می گفت و نظریاتی اظهار می کرد و من هر چه خواستم در کمیسیون خارجه آقای نجم بطور صریح اظهاراتی کند ننمود و بطور مبهم جواب داد؛ بنابراین با آقای نخست وزیر داخل مذاکره شده و بین ما توافق حاصل شد که عده ای از نمایندگان دستجات مختلف در یک جا جمع شوند و راجع به نیک و بد پیشنهاد مذاکره نمایند، جلسه در وزارت خارجه تشکیل شد. آقای نخست وزیر اظهار نمودند که آقایان بفرمایند چه می خواهند در جواب اینطور گفته شد که قبلاً لازم است دولت جریان را گزارش دهد تا حضار آنرا متن قرار دهند و درحواشی آن نظریات خود را اظهار نمایند. بالاخره آقای نخست وزیر دوبارگ که روی آن ۱۱ ماده تنظیم شده بود، به حضار ارائه نمودند و چون به اسم سه دولت داده شده که یکی مخالف است قهراً امضا نداشت و با اینکه اوراق مزبور را نمایندگان سیاسی دو دولت به وزارت خارجه یک دولتی داده اند آقای نجم وزیر خارجه می گفتند این ها برگه هایی است غیر رسمی که نه امضاء دارد و نه شماره و تاریخ آن معلوم نیست و خلاصه اینکه هیچ است و هیچ و چون انتشار آن دولت را در افکار عامه مفتضح می کرد قائل بود که این برگ ها بلااثر جزو اسرار اداری است و نباید منتشر شود و از بعضی اخبارکه روزنامه ها راجع به آن اوراق منتشر کرده بودند بسیار عصبانی بود و راضی نشد که نمایندگان از آن رونوشتی بردارند و روز قبل هم که باز کمیسیون خارجه تشکیل شد و اعضاء اصرار داشتند که اوراق مزبور را ببینند آنها را ارئه ننمود و خودداری کرد. پیشنهاد شامل ۱۱ ماده است که بسیار کش دارد و هریک از آنها مربوط به مطالب مهمی است. مثلاً در بند ششم می گوید:

«کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در انتخاب انجمن های محلی و وظایف آنان و تدارکات وجه بنظر لازم می رسد توصیه خواهد نمود» ...

در بند هفتم می گوید: «کمیسیون توصیه هائی در باب استعمال زبان های اقلیت از قبیل عربی و ترکی و کردی جهت تعلیمات و منظورهای دیگر خواهد بود» بند ۹ از اینقرار است: «سه دولت مساعی کامل بکار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند توصیه هائی را که از طرف کمیسیون به عمل می آید به صورت قانونی درآورد» ... آقایان نمایندگان محترم! خوب است که ملاحظه فرمودید دکتر میلیسپو که مستخدم ایران بود و ما می توانستیم بوسیله نسخ قانون استخدام او مشارالیه را مرخص کنیم انفصال او از کار برای ما چقدر تولید مشکلات نمود. وای به وقتی که اختیار قانون گذاری مملکت تحت نفوذ و اختیار سه دولت واقع شود. کدام وزیر خارجه باهوشی است که برای چنین دولتی قائل به استقلال شود؟ اگر این پیشنهاد خوب است و یا این که دولت در خوبی آن مردد است چرا آنرا منتشر نکرد تا صاحبان حق یعنی افراد ملت بتوانند در مقدرات خود نظریاتی اظهار کنند و دولت هر اقدامی که می کند روی فکر و مصالح ملت باشد و اگر بد است چرا وارد مذاکره شد و آنرا همان روز اول رد نکرد. نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با یک عده ای از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی محل داخل مذاکره شد شاید اختلاف را بتوان با خود آن ها حل کرد و چنانچه به آن طریق نتیجه نداد با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود. بنابراین صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا به نام سه دولت با ما داخل مذاکره شوند و در سایر نقاط ایران هم که ما هیچوقت اختلاف نداشتیم ایجاد اختلاف کنند بنده توضیحاً عرض می کنم فرض کنیم ما در یک قسمت از خاک این مملکت اختلافی داریم آیا تا کنون هیچکس شنیده که ما در قسمت های دیگر هم اختلافی داشته باشیم کی حرفی اظهار کرد؟! کی سخنی گفت؟! ... این مجلس شورای ملی، این اکثریت، خود نخست وزیر آمد در این مجلس مطالبی که اظهار کرد تمام بر علیه تشکیلات شمالی بود؟

حالا چطور نخست وزیر می خواهد پیشنهادی را تحت مطالعه قرار دهد که در تمام مملکت همچو اختلافی ایجاد شود ما باید این اوراق را رد کنیم و بهیچوجه حاضر نشویم در آن مذاکره نمائیم. اظهار نخست وزیر این بود که دولت شوروی به بهانه بعضی چیزها با ما داخل مذاکره نمی شود و من آنرا قبول ننمودم زیرا دولت شوروی می خواهد در این مملکت دولت دیگری بر او ترجیح داده نشود و این همان موازنه سیاسی است که یک قرن وزراء با ایمان ما به آن عمل نموده اند. دولت شوروی میخواهد که با ما روابط مستقیم داشته باشد نه اینکه دولت دیگری خود را قیم ما معرفی کند و دولت شوروی مجبور شود که با قیم ما مذاکره نماید. اگر نظریه دولت شوروی بحال ما مفید است چرا با دولت اتحاد جماهیر شوروی داخل مذاکره نشده و باب مذاکرات را با دولت انگلیس و آمریکا مفتوح نموده اند و اگر نیست دولت حاضر شود و دلایل خود را در مجلس اظهار نماید. اگر اساس صلح عالم این قبیل پیشنهادات بشود جنگ در آتیه قائم مقام صلح خواهد بود - از اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی با این پیشنهاد موافقت نموده ملت ایران سپاسگزار است و آن روزی که سه دولت با هم متفق شوند کار ما تمام است ملت ایران انتظار داشت که دول بزرگ دموکرات آن را در اجرای قانون اساسی و استفاده کامل از حکومت دموکراسی کمک و تقویت کنند نه اینکه خود پیشنهادی کنند و استقلال ایران را که تضمین کرده اند بخواهند نقض کنند. راجع به اینکه رادیو لندن می گوید: «دولت ایران هنوز جواب موافقی به این پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد قبل از موافقت با این پیشنهاد آن را به مجلس شورای ملی عرضه کند» عرض می کنم کلمه «شاید» که در این خبر دیده می شود بی مورد است زیرا هیچ دولتی نمی تواند در این قبیل امور که حیات سیاسی مملکت را قطع و استقلال آن را بباد می دهد (این چند جمله را با صدای گرفته و بغض و تأثر بیان نمودند) قبل از عرضه به مجلس موافقت بکند و هر دولت وطن پرستی باید بدون مطالعه این قبیل پیشنهادات را که در عمر سیاسی ملل کمتر دیده می شود رد کند خصوصاً اینکه در پیشنهاد از سه دولت اسم برده شده و به اظهار رادیو لندن یکی از آن ها مخالف و پیشنهاد کننده دو

دولت است. ما با دولت صدر مخالفت کردیم، برای اینکه جنبه بیطرفی نداشت ولی افسوس که این دولت از آن بیشتر با طرف است. همه می دانند که دادور استاندار استان سیم برای اینکه در منافع دولت شوروی پیشنهاد نفت داده بود، دولت او را از تبریز احضار و از خدمت منصرف کرد و به عنوان اینکه در یک معامله ای به شهرداری تبریز چندین هزار تومان ضرر رسانیده بود. یکی از نمایندگان در مجلس اظهار نمود که باید تعقیب جزائی شود ولی آقای تقی زاده که امتیاز داری را ۳۲ سال تمدید نمود و یک میلیارد و شصت میلیون تومان ضرر به ملت ایران وارد کرد، امروز سیاست دولت دست اوست و در سازمان متفق رأس نمایندگان ایران واقع شده است (صحیح است) و سهیلی را هم که پنج اعلام جرم در این مجلس بر علیه او داده شد می خواهد وارد هیئت نمایندگی ایران کند و با یک تیر دو نشان بزند یکی اینکه یک همفکر بیشتر پیدا کند و دیگر اینکه همفکر متهم خود را طیب و طاهر نماید. این است که عرض می کنم: «رحمت الله علی نباش الاول» من برای صلاح و ثواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می کنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکند فوراً از کار کناره جوئی کنند زیرا امروز دولتی است که در بیطرفی او هیچیک از همسایگان تردید نکند و قادر باشد که برای مشکلاتی که مملکت دچار آن شده راه حلی پیدا کند و اگر راه حلی پیدا نشد تا سازمان ملل متفق در لندن هست چاره جوئی کند. (۸). بدینرو، من گزارش کامل «کمیسون سه جانبه» را در متن کتاب آورده ام.

لازم به یادآوری است که پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت ایران از طرف دکتر حسین فاطمی در خانه نریمان داده شد و در خاطرات دکتر مصدق آمده است: در جلسه ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید دکتر فاطمی پیشنهاد [ ملی شدن صنعت نفت ایران] را نمود و مورد موافقت حضار در جلسه قرار گرفت و آن را امضا نمودند» (۹) در «۲۴ اسفند ۱۳۲۹ به دنبال تظاهرات گسترده و پر شور مردم، مجلس شورای ملی تصمیم کمیسیون نفت را مبنی بر پذیرفتن اصل ملی شدن [صنعت نفت ایران] تصویب کرد و از کمیسیون نفت خواست که بهترین طریقه اجرای آن را مورد بررسی قرار دهد. هم



انگلیسیها و هم شاه کوشیدند نمایندگان را از شرکت در جلسه مجلس منصرف سازند. وقتی اقدام با ناکامی روبرو شد، انگلیسیها امیدشان را به سنا بستند لیکن مساعی شاه در این جهت ناکام ماند و سنا به اتفاق آراء [ در روز ۲۹ اسفند ] اصل ملی شدن [صنعت نفت ایران] را تصویب کرد.» (۱۰)

در ۲۹ فروردین ماه ۱۳۳۰ محمود نریمان در مجلس شورای ملی در مخالفت با حکومت حسین علاء دخالت شاه و دربار در رابطه حقوق ملت که ناقض قانون اساسی بود، بطور شدیدالحنی انتقاد کرد و گفت: « بزرگترین و مهمترین دلیل مخالفت من با دولت جناب آقای علاء با اینکه اشخاص خوش نام در این کابینه زیاد شرکت دارند اینست که ایشان بر خلاف روح و مفاد و اصول قانون اساسی و مشروطیت یعنی بدون رعایت سابقه دیرینه و سنت تاریخی رای تمایل آزاد مجلس شورای ملی سرکار آمدهاند و در واقع ایشان نخستوزیری هستند که از طرف اعلیحضرت شاه برگزیده شدهاند نه مجلس شورای ملی و این برخلاف اصول مشروطیت و حکومت مردم بر مردم است و من از این جهت ایشان را یک نخستوزیر مملکت مشروطه نمی‌توانم بشناسم. این مطلب بقدری بارز و هویداست که خود جناب آقای علاء هم در صدر خطابه و برنامه خودشان می‌نویسد «چون بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مأموریت تشکیل دولت باینجانب محول گردید...» فرد فرد ما در این مکان مقدس سوگند یاد کرده‌ایم که حقوق مجلس و مجلسیان را حفظ کنیم. تعیین و انتخاب نخستوزیر از حقوق مسلم مجلس شورای ملی است و من نمی‌توانم باینکار تن دردم که این حق از مجلس سلب گردد و باین جهت از پشت این تریبون به آواز بلند بر علیه این رویه شدیداً اعتراض می‌کنم.

« جای تأسف است که دولتهای ما که مسئول اداره امور مملکت هستند بجای اینکه نقشه‌های مثبت و مطالعه شده داشته و متکی بنیات و مقاصد خیر خواهانه و اصلاح کننده خودشان باشند برای خوش آمد گوئی همیشه دم از اجرای منویات مقامات غیر مسئول می‌زنند و هیچ وقت هم کاری از پیش نمی‌برند. من نمی‌دانم این روح تملق گوئی و مدافنه چه وقت از بین ما رخت برخواهد بست و ما کی بجای توجه بالفاظ و القاب و عناوین توخالی این حشو و زواید را دور انداخته به حقیقت زندگی و امور خواهیم پرداخت - همین الفاظ و جملات است که امر را بر مقامات غیر مسئول مشتبه می‌سازد.»

نریمان در ادامه نطق خود می افزاید: « من خیلی متأسفم که دولت آقای علاء به کنه و باطن اوضاع ایران و جریان افکار عمومی درست پی نبرده‌اند. من جداً مخالفم با اینکه آثار عصبانیت و تشنج افکار عمومی مردم ایران را که نتیجه اعمال و افعال هیئت حاکمه نالایق این مملکت است در لباس تمرد و عصیان نسبت بقوانین و مقررات و انتظامات معرفی کند. مردمانی که به مصداق جهاد فی سبیل الله جان خودشان را در کف دست می‌گذارند و ملتی را از شر مردمی خیانتکار می‌رهانند دارای روح تمرد و عصیان نیستند. اینها هم از بزرگترین شهداء راه آزادی این مملکت هستند و تا دنیا دنیا است خاطره فداکاری و از خودگذشتگی این راد مردان در دل ایرانیان زنده خواهد ماند. وقتی شما ملتی را بزور سرنیزه در اعماق بدمختی فرو می‌برید و ابواب نجات را بر روی آنها می‌بندید و ابداً توجهی بمنافع و مصالح و عقاید و افکار آنها نمی‌کنید، وقتی شما خودتان را مالک الرقاب این مردم می‌دانید و خیال می‌کنید آنها برای کامرانی و حکمرانی شما خلق شده‌اند نه شما برای خدمت آنها برمسند صدارت و وزارت و بالاتر نشسته‌اید، ایا این مردم چاره‌ای دارند جز این که انتقام خود را با فدا کردن جان شیرین خود از شما ی نوعی بگیرند. (۱۱)

محمود نریمان منتهی وزیرداری حکومت ملی دکتر مصدق بود و شایان ذکر است که در دوره حکومت ملی « طی ۲۸ ماه حیات، کوچکترین اثری دال بر سوء استفاده و اختلاس دیده نشد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، هیأت حاکمه، هیأت های بازرسی مرکب از حساب رسان ورزیده و مطلع به امور مالی را به تمام وزارت خانه ها گسیل داشت تا با مشاهده هرگونه تخلفی، آن را گزارش کند. اما آنان نتوانستند حتی یک مورد خلاف بیابند (بزرگمهر، ۱۳۶۷: ۳۷۷ - ۳۷۶) این افتخاری است بزرگ برای دولتی که طی ۲۸ ماه تصدی و انجام کارهایی بزرگ، کوچکترین تخلفی در وزارت خانه های تحت پوشش آن رخ نداد. این نکته راهم باید افزود که دولت مصدق تنها دولتی بود که بودجه سری نداشت.» (عظیمی، ۱۳۷۷)

چنین بود که سفارت امریکا در خصوص محبوبیت و سلامت مالی مصدق چنین گزارش داد:

« در کشوری شرقی که سن با خودش احترام می آورد، هیبت مرد پیرنحیفی که به شکل موفقیت آمیزی توانسته بود برسختی ها پیروز شود، هم دلی تقریباً تمامی ایرانیان را برانگیخته بود. در کشوری که در آن فسادسیاسی یک عرف پذیرفته شده بود، مردی سر برآورده بود که میهن پرستی و درست کاری مالی او انکار ناپذیر بود.» (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۲۰)» (۱۲)

محمود نریمان به گفته دکتر مصدق در دادگاه نظامی رژیم کودتا که ؛ « یکی از آن مردان صحیح و درست مملکت است و همیشه در باره لوائحه مربوط به امور اقتصادی و مالی مورد مشورتش قرار می گرفت». او در زمان تصدی و مسئولیت وزارت دارایی (از ۲ مهر ۱۳۳۰ تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱) علیرغم مشکلات فراوان با لیاقت و کاردانی «بودجه توازن» را برای «بودجه سال جاری» تهیه کرد و در مجلس در دفاع از این «بودجه» گفت:

«اگر آقایان نمایندگان محترم بخاطر داشته باشند موقعی که بنده لایحه یکدوازدهم مهر ماه را تقدیم کردم وعده دادم که در آبان ماه بودجه کل کشور را تقدیم مجلس شورای ملی می کنم ( صحیح است) باینکه مدتی از سال ۱۳۳۰ می گذشت و بعلت عدم توازن بودجه سالهای پیش و اینکه دنباله کسر محلّهای مملکت طبعاً در عمل بودجه سال جاری مشکلات فراوان ایجاد کرده بود معهداً در نتیجه مساعی فوق العاده یکعده از همکاران صمیمی بنده در وزارت دارائی و تشریک مساعی آقایان وزراء و وزارت خاتمه ها این بودجه توازن تهیه شده (احسنت) و نهایت خوشوقتی را دارم که با تقدیم این بودجه به مجلس شورای ملی وعده ای را که داده بودم انجام شد (نمایندگان - بسیار خوب) در این جا باید عرض کنم که مساعی جمیله کمیسیون بودجه سال ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی در تعدیل بودجه امسال کمک بسیار مؤثری برای تهیه بودجه سال جاری کشور کرد و در نتیجه این اقدامات و اقدامات گذشته امسال بحمدالله پایه و اساس یک بودجه متعادل را گذاشته است که بنوبه خود در تنظیم بودجه سال آتی و یک بودجه سالم و کاملی کمک شایان خواهد کرد بدهی است نباید تصور کرد که با تعدیل بودجه سال جاری آنهم در این موقع سال اشکالات مالی دولت که قسمت اعظم آن ثمره بودجه های کسر محل دار گذشته

است فوراً مرتفع شود منتهی ثمره بزرگی که در این تعادل بودجه بدست می آید این است که از یک طرف مبالغ هنگفتی بر کسرمحل های سابق افزوده نمی شود و از طرف دیگر تدریجاً پرداختها صورت عادی بخود می گیرد در هر صورت بنده خوشوقتم که توانسه ام به یکی از آرزوهای خود برسم و امیدوارم در آتیه هیچ دولتی راضی نشود بدون توازن زندگانی جامعه را دچار اختلال بکند اینک با کمال افتخار بودجه سال ۱۳۳۰ اکل کشور را تقدیم مقام ریاست می کنم.»

این «بودجه» را اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی تصویب کردند. (۱۳) محمود نریمان در روز ۲۸ مرداد با دیگر یاران مصدق تا آخرین لحظه در کنار دکتر مصدق بودند. بنابراین از دیدگاههای مختلف روز ۲۸ مرداد وضعیت خانه مصدق و یارانش را در متن کتاب آورده ام که چگونه کودتاچیان خانه دکتر مصدق نخست وزیر حکومت ملی و قانونی را بدستور انگلیس، آمریکا با گلوله های توپ، مسلسل و تفنگ بمباران کردند، به آتش کشیدند و بویژه اجامر، ارادل و اوباش با حمایت آنها به خانه دکتر مصدق ریختند به چپاول و غارت دست زدند. و افزون بر آن «عدهای نیز با لباس غیر نظامی ماموریت داشتند، مصدق و یارانش را به قتل برسانند.»

به روایت استاد دکتر غلامحسین صدیقی آن روز: از سه طرف شمال و شرق و جنوب، به اتاق آقای دکتر مصدق تیر تفنگ و توپ می خورد. در این وقت بر همه حضار روشن بود که قصد مهاجمین تصرف خانه و... است! دو سه بار به آقای دکتر پیشنهاد شد که همگی برخاسته، از این اتاق که مخصوصاً هدف تیر است، بیرون برویم.

ایشان گفتند: «من از جان خود گذشته ام. قتل من امروز برای مملکت و ملت مفیدتر از زندگانی من است و از اینجا خارج نمی شوم. خواهش می کنم، آقایان به هر جا می خواهید بروید.» همه گفتیم ما حاضر به ترک جنابعالی نیستیم و همین جا می مانیم. گلوله توپ دو جای دیوار ایوان جنوبی جلوی اتاق را خراب کرد و گلوله ای از سمت مغرب از پنجره اتاق هیات وزیران گذشته، به در آهنی بسته اتاق ما خورد و صدای شدیدی کرد.

آقای نخست‌وزیر چند دقیقه قبل، طپانچه خود را از زیر بالاش برداشته در گنجه نهاده بودند. آقای نریمان گفتند: «چرا ما نشسته‌ایم که رجاله‌ها بیایند و ما را بکشند؟ ما خودمان خود را بکشیم.»

من گفتم: «این عمل، به تصور اینکه دیگران ما را خواهند کشت، به هیچ وجه صحیح و معقول نیست.»

گفتند: «پس من اسلحه خود را چه کنم؟»

گفتم: «آن را در گنجه اتاق جناب آقای دکتر بگذارید.»

آقای دکتر برخاستند و با کلید در گنجه را باز کردند و طپانچه را در آنجا گذاشتند، در را بستند و به جای خود نشستند.

طرز نشستن ما در اتاق، کاملاً بی‌اعتنایی ما را به مرگ نشان می‌داد؛ زیرا حضار همگی در سه طرف اتاق، که بیشتر مورد خطر بود، نشسته بودند. آقای دکتر روی تختخواب، مهندس کاظم حسینی و نریمان در طرف شمال و مهندس رضوی و دکتر شایگان و مهندس سیف‌الله معظمی و مهندس احمد زیرک‌زاده در سمت مغرب. من و ملکوتی، معاون نخست‌وزیر و دبیران منشی نخست‌وزیر و کارمند نخست‌وزیری، روی درگاه جنوبی، یعنی همان طرف که گلوله توپ دو جای دیوار را سوراخ کرده بود، نشسته بودیم و گلوله متوالیا به دیوارها و آهن شیروانی می‌خورد. مهندس رضوی گفت: «آقا! حالا که کشته می‌شویم، چرا اینجا بمانیم که به دست رجاله بیافتیم. از اینجا بیرون برویم؛ شاید هم راه نجاتی پیدا شد.

این حرف هر چند بی‌اثر نبود، ولی به نتیجه مطلوب نرسید. من گفتم: «آقایان! ممکن است ما قبل از آنکه مخالفین به اتاق وارد شوند، زیر آوارسقف و دیوار برویم. لاقلاً از اینجا که بیشتر مورد اصابت گلوله است، برخیزیم و به زیرزمین یکی از اتاق‌های مجاور برویم.»

در این وقت همه به یکباره از جا برخاستند و پیش رفتیم و آقای نخست‌وزیر را هم بلند کردیم. آقای بشیر فرهمند، رییس اداره تبلیغات، با یکی دو نفر دیگر که در اتاق مجاور بودند، چون از عزیمت ما مطلع شدند، در جانب غربی را باز کردند و به طرف آقای نخست‌وزیر آمدند. آقای بشیر فرهمند دست ایشان را گرفته، می‌پوسید

و به شدت گریه می‌کرد. این منظره رقت‌انگیز که محرک عاطفه تحسین و اعجاب بود، چند لحظه طول کشید...» (۱۴)

نریمان در دادگاه نظامی رژیم کودتا نسبت به رهبر ملی نهضت ملی احترام خود را ادا کرد و با شهامت و متانت اظهار داشت:

«بندۀ از سال ۱۳۰۲ که در وزارت دارایی خدمت می‌کردم با جناب آقای مصدق آشنایی و ارادت پیدا کردم، زیرا ایشان تا آن موقع که بندۀ خدمت کرده بودم، تنها وزیری بودند که نسبت به تحصیلات و معلومات کارمندان توجه می‌کردند و مخصوصاً سوابق تحصیلی بندۀ را مورد تمجید قرار داده بودند و البته این نوع تشویق برای جوانی که تازه وارد خدمت شده است، فراموش ناشدنی است. از آن زمان، بندۀ نسبت به ایشان ارادت و صمیمیت داشتم و اغلب خدمتشان می‌رسیدم و به من اظهار لطف می‌فرمودند و بندۀ را در دوستی و پاکی تشویق می‌کردند. این جریان ادامه داشت تا آنکه قرار بود برای انتخابات دوره شانزدهم در دربار شاهنشاهی تحصن اختیار کنند. بندۀ را هم دعوت به شرکت فرمودند و بندۀ هم با جان و دل پذیرفتم. از آنجا همکاری من و همکاری ملی ما و تماسمان بیشتر شد، تا اینکه در دوره شانزدهم در خدمت ایشان در مجلس شورای ملی، سمت نمایندگی داشته و ایشان رهبر فراکسیون ما بودند و در نتیجه شور و تبادل افکار و همفکری با موضوع ملی‌شدن صنعت نفت پیش آمد و به نتیجه رسید. بعداً که ایشان به سمت نخست وزیری انتخاب شدند و موضوع خلع ید را انجام دادند و در شورای امنیت و در دادگاه لاهه از حقوق ایران دفاع فرمودند، بر مراتب ارادت بندۀ افزوده شد. طبیعی است با اینکه بندۀ در قسمت سیاست داخلی، یعنی بعضی قسمت‌هایی از سیاست داخلی ایشان هم سلیقه نبودم، مع‌الوصف خدماتی که ایشان به ملت ایران کرده بودند، طوری بود که نمی‌توانست سلب صمیمیت و ارادت بندۀ را بکند، بلکه ارادت بندۀ به همان نسبت به ایشان باقی بوده و هست.» (۱۵)

بعد از کودتا نریمان با مختصر حقوق بازنشستگی در عسرت و تنگدستی زندگی خود را در تنهایی می‌گذراند.

حسن نریمان شرح می‌دهد: یکی از دوستان دکتر مصدق خواسته بود نریمان را بقبول

مدیریت عامل یک شرکت تجارتي دعوت کند موضوع را با او در میان گذاشتم پرسید، صاحبان سهام شرکت چه کسانی هستند جواب دادم اکثریت صاحبان سهام ایرانی و بعضی از یاران دکتر مصدق هستند و بکار عام المنفعه ای در این شرکت اشتغال دارند و ۱۰٪ سهام متعلق به یک شرکت تجارتي امریکائی که در ساختن محصولات شرکت همکاری می کند. نریمان گفت از قبول همکاری معذورم زیرا ۱۰٪ سهام متعلق به امریکائیان است، امریکائیان با ما بد کردند، علیه دکتر مصدق کودتا کردند و با اینکه صاحب یک شرکت تجارتي از حساب دولت آمریکا جداست معذالک برای من ناگوار است در شرکتی باشم که قسمتی از سرمایه آن متعلق به چند امریکائی است. شاید سهمی در سیاست هرگز نداشتند ولی هنوز کودتای ۲۸ مرداد که توسط هندرسن و دیگر امریکائی ها پی ریزی شد برای من دردناک است. بیان نریمان نشانه کمال وطن پرستی و علو طبع و بی نیازی او بود آن هم در شرایطی که در چنان اطاقی و با چنان شامی که گفته شد روزهای آخر عمر خود را در کمال سربلندی و مباحثاتی می کرد و نمی خواست پرنسیب های خود را نادیده انگارد و بدریافت حقوق کلانی از شرکت تجارتي تسلیم شود و احیاناً عملی برخلاف معتقدات خود انجام دهد. محمود نریمان مردی شریف و یکی از پاکدامن ترین وزیران دارائی ایران بود که از مال دنیا کمترین بهره ای نداشت» (۱۶)

حسین شاه حسینی و افسین زندگی محمود نریمان را اینگونه روایت می کند: «در روز ۷ فروردین ماه ۱۳۴۰ آقای دکتر صدیقی پیغام داد که من خود را به شورای جبهه ملی رساندم. اعضای هیأت اجرایی هم حضور داشتند. مرحوم شمشیری و مرحوم کریم آبادی هم حضور داشتند، هیأت اجرائیه جبهه ملی به چهارتن از اعضای سازمان های خود: مرحوم شمشیری، مرحوم کریم آبادی، حاج حسن قاسمیه و بنده مأموریت داد تا تمهیدات مراسم تشییع و تدفین و مراسم ختم آن مرحوم را آماده کنیم.

هیچ کس نشانی منزل ایشان را نمی دانست. سرانجام از طریق نشانی منزل ایشان را پیدا کردیم که در خیابان آذربایجان بود. من و کریم آبادی، زیر نظر مرحوم



شمشیری مأمور شدیم که به منزل ایشان برویم و بینیم چه باید بکنیم. در آنجا یک ساختمان دو طبقه بود که منزل ایشان در طبقه دوم قرار داشت. وقتی به منزل رفتیم تنها دو اتاق بود. و فقط دونفر را در آنجا دیدیم که گویا همسایه طبقه اول ایشان بودند و آن‌ها هم این موضوع را اطلاع داده بودند. در اتاق جلویی تنها یک فرش و یک تخت قدیمی مجلل بود. جنازه نریمان روی تخت بود و ملحفه‌ای هم روی آن کشیده شده بود. دیگر در اتاق چیزی نبود. در اتاق دیگر کمی وسایل قدیمی، یک صندوق، چند دست لباس و وسایل شست و شو بود. پشت اتاق هم حمام و آشپزخانه بود. مرحوم شمشیری در آنجا به سرخود زد و گریه کرد و گفت وای پرما، زندگی او این گونه بود و زندگی ما این چنین، زندگی کارگر من از زندگی مرحوم نریمان مجلل تر است. فردی با این عظمت که پیشنهاد ابتهاج را نپذیرفت، چنین زندگی‌ای داشته است. مرحوم شمشیری گفت من خود واسطه بودم که ابوالحسن ابتهاج هنگام تأسیس بانک ایرانیان بیش از ده بار از مرحوم نریمان درخواست کرد تا مدیریت آن بانک را به عهده گیرد. ولی نریمان در مقابل پیشنهاد ایشان به من اظهار داشت که الحمدلله به قدر نیاز خود توانایی دارم و اگر قرار است نوکری بکنم چرا نوکری اینها را بکنم من برای نوکری خلق نشده‌ام. نریمان گفته بود که همین مانده است که بر مبنای اعتماد مردم، پول آن‌ها را جمع کنیم و در اختیار ابتهاج قرار دهم تا او هر کاری که می‌خواهد با آن انجام دهد.

ابوالحسن ابتهاج با دربار ارتباط داشت و از امکانات اقتصادی زیادی برخوردار بود، او پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بانک ایرانیان را در مقابل بانگ صادرات که به محمدعلی مفرح تعلق داشت، تأسیس کرده بود. آقای کریم آبادی در باره سرمایه‌گذاری در بانک ایرانیان برای من تعریف کرد: ابتهاج مدت‌ها در پی یافتن کسانی بود که مورد تأیید مردم باشند و شخصیتی مقبول داشته باشند تا مردم با اعتماد به این افراد، سرمایه‌های خود را در بانک ایرانیان به عهده بگیرد، اما نریمان پیشنهاد او را نپذیرفته بود و به همین سبب ابتهاج به آقای کریم آبادی و حسن شمشیری روی آورده بود تا مگر آن‌ها نریمان را برای پذیرفتن مدیریت بانک متقاعد کنند. آقای کریم آبادی می‌گفت: به نریمان گفتم، هم اکنون که وضع مالی شما چندان

رضایت بخش نیست و چند تن از دوستان مانند علی اشرف خان منوچهری و ادیب برومند در بخش حقوقی بانک ایرانیان کار می کنند بهتر است، مدیریت بانک را بپذیرید.

پس از آن ابتهاج از طریق ما، چهار بار در خانه آقای نریمان با او به گفت و گو نشست. سرانجام در جلسه چهارم مرحوم نریمان به ابتهاج گفت: شما قول می دهید از گذشته خود عدول کنید. من که قول می دهم، همواره بر مشی گذشته خود پا برجا باشم. من به همین وضع دل خوشم و شرافتمندانه زندگی می کنم و اگر ثروت هنگفتی داشته باشم اهمیتی به آن نمی دهم.

نه به اشتزی سوالم نه چواشتر زیر بارم نه خداوند رعیت نه غلام شهريارم  
به هر صورت در آن روز جنازه مرحوم نریمان را ابتدا به پزشکی قانونی و از آنجا به مسجد ارک بردیم و به دلیل این که نریمان فرزند عون الملک بود و از خانواده جزایری ها، جنازه وی را در شبستان شمالی مسجد ارک گذاشتند. در همان شبستان شمالی افراد بر بالای جنازه حاضر شده و فاتحه می خواندند. از جمله کسانی که بر بالای جنازه مرحوم نریمان حاضر شد، آقای دکتر شمس الدین جزایری یکی از وزیران کابینه سپهبد زاهدی بود وی مدت کوتاهی بر بالای جنازه نشست و ناگهان فریاد زد: «آقا سخته که انسان بتواند مانند نریمان زندگی کند.» در همان حال آقای کریم آبادی که کنار من ایستاده به ایشان گفت: آقای جزایری خوب است انسان یک «نه» بگوید و خیال خود را راحت کند. جزایری در پاسخ کریم آبادی گفت: ما نمی توانیم نه بگوییم. نریمان بود که نه گفت و راحت زندگی کرد و راحت از این دنیا رفت. پسر مرحوم نریمان با ایشان زندگی نمی کرد. وقتی با خبر شد گفت پدرم علاقه داشت در امامزاده اسماعیل زرگنده دفن شود، زیرا ملک های اطراف آنجا متعلق به پدرایشان بود و دردوران کودکی در آن منطقه و کنار این امامزاده بوده است فردای آن روز که جنازه را تحویل گرفتیم در مسجد ارک تهران تجلیل گسترده ای از ایشان به عمل آمد و دوست و دشمن و حتی افرادی چون مکی که مخالف او بودند و چنان صحنه هایی ایجاد کرده بودند آمدند. در آنجا آقای مشکوری امام جماعت مسجد اعظم قلهک که با نهضت ملی و جامعه علمیه تهران

همکاری می کرد موافقت نمود در قلعهک بر جنازه نماز بخواند. جنازه نریمان را از مسجد ارک به گورستان زرگنده در جوار امامزاده اسماعیل بردیم و در همان جا دفن کردیم. جمعیت بسیار قابل توجهی در مراسم تدفین او شرکت کردند. بعد به همت و تدبیر هیأت چهار نفره منتخب هیأت اجرائیه جبهه ملی، مراسم ختم، شب هفتم و شب چهلم درگذشت نریمان نیز برگزار شد و پس از آن مقبره ای روی قبر نریمان به همت و هزینه مرحوم شمشیری ساخته شد. (۱۷)

تراژدی اینستکه غول استبداد و هجوم بیگانگان در تمام عصرها و نسل های تاریخ ایران، اکثر آثار تاریخی و میراث فرهنگی ما را از بین برده و با تمامی ددمنشی و وحشیگری نابود کرده است. در ادامه آن زشتخونی ها، کینه ورزی ها، نظام رضا شاهی و محمد رضا شاهی که افسران وطن دوست و آزادیخواه برایشان غیر قابل تحمل بود و بدستور آنها زنده یاد کلنل محمد تقی خان پسیان نبش قبر کردند و همچنین نظام «سلسله جلیله روحانیت شیعه» با نگرش واپسگرانه و زورمدارانه همانند تمامی نظام های جبار و مستبد، مقبره رضا شاه را با خاک یکسان نمود و در زمان احمدی نژاد، شهردار تهران این عنصر دون صفت که بعدها رئیس جمهور درخور نظام ولایت فقیه شد و همچنین مورد تأیید "امام زمان"، «استخوان های حاج میرزایحیی دولت آبادی، صدیقه دولت آبادی و محمود نریمان را از زیر خاک بیرون کشیده، آن استخوان ها و سنگ قبرها را بردند و ریختند به دره جاجرود؛ رودی که روزگاری رودخانه بود و حالا دره ای خشک است!

محوطه را چنان پاک و دگرگون کردند تا بلکه بخشی از تاریخ انقلاب مشروطه، تاریخ جنبش آزادیخواهی و حق طلبی زنان ایران و تاریخ نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق از آن پاک و زدوده شود.

فرانکفورت - جمال صفری  
فروردین ۱۳۹۸

### توضیحات و مآخذ

۱- مقاله هوشنگ کشاورز صدر «مصدق و مشروطیت، تأملی در زمینه تاریخی» به نقل از کتاب «تجربه مصدق در چشم انداز آینده ایران» به کوشش هوشنگ کشاورز صدر و حمید اکبری، چاپ پاژن، مریلند (ایالات متحده)، ۲۰۰۵ - ص ۳۶۵.

زنده یاد امیر هوشنگ کشاورز صدر از مبارزین دیرپای نهضت ملی ایران فرزند محمدعلی کشاورز صدرازیاران دکتر مصدق است که در سن ۸۰ سالگی بعلت بیماری در روز ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ در امریکا در گذشت.

۲- زندگینامه و خاطرات سیاسی «سید محمد علی کشاورز صدر» به کوشش دکتر علی حاج یوسفی - بیژن کشاورز صدر، نشر علم، ۱۳۹۳ - ص ۵۷

۳- محمد علی سفیری «قلم و سیاست» (۲) (از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور)، نشر نامک، ۱۳۷۳ - ص ۳۵۵

۴- مجله آینده - جلد ششم، صص ۱۵۵ - ۱۵۲  
\* منظور خانم شهناز شریف زاه دختر آقای غلامرضا شهنواز مدیر کودکستان دکتر هوشیارست که از طفولیت مورد علاقه و محبت مرحوم نریمان بوده و به او "دخترم" خطاب می کرد و در خانه او وفات کرد.

\*\* مقصود شمیران است که با بچه های آقای شریف زاده به آنجا گردش رفته بوده است.

۵ - ایرج افشار «پرونده صالح» (در باره اللهیار صالح)، نشر کتاب روشن، ۱۳۸۴ - صص ۹۰ - ۸۹

۶ - پیشین - ص ۱۸۳

۷ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی» نشر پیکان - ۱۳۷۷، صص ۱۰۹ - ۱۰۷

۸ - حسین کی استوان «سیاست موازنه منفی» ، در مجلس چهاردهم ، جلد دوم،

- ۱۳۲۹، صص ۲۲۷ - ۲۲۰، تجدید چاپ از انتشارات مصدق ۱۳۵۶
- ۹ - «خاطرات و تألمات مصدق» به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی - ۱۳۶۵، ص ۲۳۰
- ۱۰ - فخرالدین عظیمی «بحران دموکراسی در ایران» ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - بیژن نوزری، نشر البرز، ۱۳۷۲ - ص ۳۳۶
- ۱۱ - مذاکرات مجلس روز یکشنبه ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۰ نشست ۱۳۵، مذاکره در برنامه دولت آقای علاء نخست‌وزیر
- ۱۲ - فرشاد مؤمنی - بهرام نقش تبریزی «اقتصاد ایران در دوران دولت ملی»، نشر نهادگرا - ۱۳۹۴، ص ۱۷۷
- ۱۳ - صورت مذاکرات مجلس روز یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۳۰ نشست ۲۰۱
- ۱۴ - «یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی» گرد آوری و تنظیم: دکتر پرویز ورجاوند، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۲ - صص ۱۳۰ - ۱۲۹
- ۱۵ - «مصدق در محکمه نظامی» کتاب اول و دوم، به کوشش جلیل بزرگمهر، ص ۵۸۶
- ۱۶ - زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، نصرالله شیفته، ص ۱۷۸-۱۸۰
- ۱۷ - خاطرات حسین شاه حسینی «هفتاد سال پایداری» جلد اول ۱۳۶۰ - ۱۳۲۰، به کوشش: امیر (بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، ۱۳۹۴، صص ۳۳۲ - ۳۲۹

### محمد علی کشاورز صدر از یاران صدیق دکتر مصدق

سید محمد علی کشاورز صدر از یاران صدیق دکتر مصدق (زاده ۱۲۸۵ در جعفرآباد توابع کمره - وفات ۱۳۵۳)، در دوره‌های ۱۵ و ۱۶ از خرم‌آباد به وکالت مجلس انتخاب می‌شود؛ و با تشکیل جبهه ملی به این سازمان می‌پیوندد. بعد از پایان دوره شانزدهم از سوی حکومت ملی دکتر مصدق به استانداری تهران سپس گیلان و اصفهان منصوب شد و تا کودتای ۲۸ مرداد آنجا بود. پس از کودتا هم دستگیر و زندانی گردید.

در زمان استانداری تهران، علاوه بر کارهای عمرانی و شهر سازی مانند طرح شهر سازی نارمک و نازی آباد، یوسف آباد و بخش هایی از طرح تهران پارس آغاز گردید...» و در استان گیلان، کشاورز صدر از طرف دولت مأموریت یافت تا طرح خلع ید شیلات شمال را اجرا کند.

در سال ۱۳۳۹ با تشکیل جبهه ملی دوم او که جزء هیأت مؤسس این سازمان بود به سمت سخنگوی جبهه ملی منصوب شد و سپس در کنگره ۱۳۴۱ از سوی اعضای شرکت کننده در کنگره به سمت عضویت در شورای مرکزی انتخاب شد و از سوی شورای مرکزی مجدداً به سمت سخنگویی جبهه ملی ایران برگزیده شد. او از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ سخنگوی جبهه ملی ایران بود. زنده یاد محمد علی کشاورز صدر در ۲۵ تیرماه ۱۳۵۳ درگذشت.

#### متن وصیتنامه کشاورز صدر در غروب ۲۸ مرداد:

همسر مهربان، در این ساعت که این نامه را برای شما می نویسم خبر سقوط دولت محبوب ملی رسید. تلگراف تهران کار نمی کند. لشکر، اداره امور را در دست گرفته و صدای شلیک گلوله پی در پی به گوش می رسد. من در منزل آقای دکتر رئیسی، رئیس بهداری این نامه را می نویسم با کمال سرافرازی هر لحظه انتظار می کشم مرا دستگیر و محبوس نمایند یا مستقیم یا غیرمستقیم کشته شوم. صریحاً به شما و فرزندان عزیزم به این وسیله می گویم، سرافراز و خوشوقت و مفتخرم که در راه خدمت به ملت ایران و کشور منحرف نشده و اگر در این راه کشته شوم افتخار من است. اگر زنده ماندم و شماها را دیدم باز هم در راه خدمت به ملت و برای حفظ آزادی فداکاری خواهم کرد. اگر مردم، فرزندانم را به شما می سپارم و سعادت شماها را از خدا مسئلت دارم. اگر آزادی و حیات نصیبم نشد که شماها و اقوام و دوستانم را ببینم سلام مرا به همه برسانید اگر از من دلگیری دارند عفو و بخشش بخواهید، زندگی ارزش ندارد و مرگ با افتخار و شرف بر زندگی و بندگی رجحان دارد. اگر از من آزرده باشند عفو و بخشش بخواهید. برادر

و خواهرهای مرا سلام برسانید و بگویید بخیر مرا یاد نمایند. در اصفهان مبلغ دو هزار تومان به آقای حسین آتش مقروض هستم و مبلغ سیصد تومان به آقای شهردار و مبلغ سیصد تومان به آقای شریفی فرماندار بدهی دارم در اولین فرصت اگر حقوق عقب افتاده‌ام را دادند بپردازید والا در موقعی که دسترس دارید فوری بپردازید. به شما و همه کسانی که سفارش می‌کنم نسبت به نادر عزیز و بیژن و روشنک مهربان باشید و در تأمین راحتی آنها مضایقه ننمایید. به مهین عزیز سفارش کنید چون ضعیف‌المزاج است از فعالیت زیاد دست بردارد. شما مسئول تربیت فرزندان من و خودت هستی و با خونسردی و تحمل و صبر از آنها نگهداری کنید. به همه فرزندان خودم سفارش می‌کنم با مادر خود بی اندازه مهربان باشند، شما را بخدا می‌سپارم.

قربان همگی شما - کشاورز صدر، ساعت ۵/۷ بعد از ظهر ۱۳۳۲/۵/۲۸

کشاورز صدر در جریان کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در اصفهان سرسختانه در برابر کودتاچی‌ها مقاومت کرد، استانداری و سازمان‌های دولتی و مردم در اصفهان ۵ ساعت پس از سقوط حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق بر «خلاف استان‌های دیگر ایستادگی کرد و مقاومت سرسختانه نشان دادند. پس از آن که او باش و چاقو کشان حرفه‌ای و مزدور، در نتیجه مقاومت کشاورز صدر نتوانستند به استانداری وارد شوند و او را بکشند. سرانجام ساعت ۱۱ بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد ایشان را جلب کردند به باشگاه افسران لشکر اصفهان بردند و در روز ۲۹ مرداد با پای شکسته به همراه یک گردان نظامی و با کامیون حامل مأموران ارتشی به تهران انتقال دادند و در آنجا نیز در بازداشتگاه فرماندار نظامی با دیگر هم‌زمان زندانی کردند و به جرم همکاری با حکومت ملی دکتر مصدق و بر طبق ماده ۳۱۷ تحت تعقیب قرار گرفت و حدود ۶ ماه در زندان انفرادی عشرت آباد و بازداشتگاه فرمانداری نظامی زندانی بود.» (زندگینامه و خاطرات سیاسی «سید محمد علی کشاورز صدر»، ص ۱۱)

### اللهیار صالح مردی از تبار صلحاء:

زنده یاد اللهیار صالح (۱۲۷۷-۱۳۶۰ ه. ش) یکی از رهبران نهضت ملی ایران و از یاران دکتر مصدق بود. در آزادمثنی، شهامت و استواریش در وطن دوستی و از نظر فضیلت‌های اخلاق انسانی و خصوصیات اخلاق از نوادر شخصیت‌های تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است. به تعبیر دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ حکومت ملی دکتر مصدق: ... به فکر نوشتن خاطرات خویش از مرحوم صالح افتادم متذکر این شعر ابوبکر احمد از جانی قاضی که در وصف یکی از بزرگان عصر خود گفته است شدم و آن این است یا سائلی عنه لما جئت امدحه- هذا هو الرجل العاری عن العار «ای آنکه از من می‌پرسی که در ستایش او چه خواهم گفت؟ او مردی است که از هر عار و ننگی عاری است...» (پرونده صالح، صص ۱۳۲ - ۱۳۱)

دکتر غلامحسین صدیقی از رهبران نهضت ملی ایران و از یاران دکتر مصدق و وزیر کشور حکومت ملی ... در تعزیت‌نامه خود برای صالح، چه هوشیارانه و درست نوشته بود:

«سبکبار مردم سبک‌تر روند - حق این است و صاحب‌دلان بشنوند» (پیشین، ص ۲۰۱)

اللهیار صالح به دعوت داور وزیر عدلیه (دادگستری) از سال ۱۳۰۶ با سمت مستنطق شعبه اول تهران در وزارت دادگستری وارد خدمات دولتی گردید و اشتغال ایشان به سمت‌های مهم مختلف در دادگستری تا سال ۱۳۱۲ ادامه یافت. و در همین سال به وزارت دارایی منتقل و به ریاست کل انحصار دخانیات از مهمترین ادارات این وزارت‌خانه و در سال ۱۳۱۷ به معاونت وزارت دارایی منصوب شد. زنده یاد صالح؛ مسئولیت‌های مختلف وزارت؛ وزیر دارائی حکومت علی سهیلی (بهمن ۱۳۲۹) - وزیر دادگستری حکومت محمد ساعد (۱۳۲۳) - وزیر دادگستری، مشاور، کشور حکومت ابراهیم حکیمی «حکیم‌الملک» (۱۳۲۴) - وزیر دادگستری حکومت قوام‌السلطنه (کابینه ائتلافی ۱۳۲۵) - وزیر کشور حکومت ملی دکتر محمد



مصدق (۱۳۳۰) انجام وظیفه کرده است. اوبه عنوان نماینده مجلس شورای ملی (دوره شانزدهم)، عضو کمیسیون مخصوص نفت در مجلس، رئیس هیئت مختلط خلع ید از شرکت نفت [سابق]، عضو هیئت اعزامی به شورای امنیت، مشاور نخست‌وزیر برای شرکت در دیوان دادگستری لاهه، سفیر کبیر ایران در امریکا، در تصویب و تحقق «قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور» شرکت صمیمانه داشت. از رهبران جبهه ملی سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ بود.

### برخی از خصیصه های الهیار صالح

۱- پس از کودتا « شش تن از نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای خارجی که از حکومت ملی پشتیبانی کرده بودند احضار و منفصل شدند: آقایان باقر کاظمی سفیر در فرانسه، مظفر اعلم سفیر در عراق، شمس الدین امیرعلائی وزیر مختار در بلژیک، عباس فروهر وزیر مختار در سوئد، حسین پیرنظر وزیر مختار در یوگسلاوی و غلامعلی نظام خواجه نوری وزیر مختار و کاردار در ایتالیا. ضمناً مرحوم الهیار صالح سفیر در ایالات متحده آمریکا همکاری با رژیم کودتا را نپذیرفت و به رغم اصرار زاهدی از سمت خود استعفا داد.

(« سیاست خارجی در دوران پهلوی »، ۱۳۵۷ ، ۱۳۰۰ ، تألیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ چهارم، نشر پیکان، ۱۳۷۷ ، ص ۲۲۰ )

توضیح اینکه الهیار صالح « بلافاصله پس از پیش آمدن بیست و هشتم مرداد و تسلط شاه بر مملکت، استعفاء داد. باید گفت و نوشت که اگر چه نخست وزیر منصوب به خواسته و توصیه شاه، از صالح دعوت و خواهش کرد که در آن سمت بر جای بماند، ولی صالح قاطعانه و مصرانه گفت خیر. دیگر ادامه کار برای من میسر نیست. استدلالش آن بود که من تا امروز مدافع نظریات ملی دولتی بوده ام که شما آن را سرنگون کرده اید. از من بر نمی آید که از فردا پیش دولت آمریکا نظریات مخالف آنچه را که قبلاً عنوان کرده ام عرضه کنم. می گفت: هم اخلاقاً

درست نبود و هم آنکه آنها در نیافته بودند که من به ملی شدن صنعت نفت اعتقاد راسخ داشتم و نمی توانستم ببینم که خدشه ای بدان وارد آید. («پرونده صالح» درباره اللهیار صالح، به کوشش ایرج افشار، انتشارات کتاب روشن، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹)،

### نظر آیزنهاور در باره دکتر مصدق

به روایت دیگر، مرحوم صالح گفته است که: «ولی من دیگر مانند در امریکا را به صلاح و مصلحت نمی دانستم. (وی در آن وقت سفیر کبیر ایران در امریکا بود) بنابراین جواب دادم که من یک سال از پله های وزارت امور خارجه امریکا بالا رفته ام و گفته ام مصدق قهرمان است. مصدق ناجی ملت ایران است. مصدق پدر ملت ایران است. مصدق مظهر ملت ایران است و کسی است که با بزرگترین دولت استعمارگر جهان مبارزه نموده و او را به زانو در آورده است. آیا صحیح است که اکنون به خاطر پست و مقام از عقیده ام دست بردارم؟ خیر، چنین چیزی امکان ندارد. لذا از مقام خود استعفا دادم.

وقتی برای خداحافظی به حضور رئیس جمهور وقت امریکا مارشال آیزنهاور رسیدم، رسم بود برای همه سفرای پنج تا ده دقیقه وقت تعیین می کردند. ولی برای من چهل دقیقه وقت ملاقات گذاشته بودند. (به دلیل آنکه آیزنهاور از موقع ستوان سومی با صالح آشنایی داشته و به ایشان احترام می گذاشته است) هنگام برخورد رو کرد به من و گفت من وجود دکتر مصدق را به شما و ملت ایران تبریک می گویم. افسوس که ما در امریکا شخصیت هایی مثل دکتر مصدق نداریم که از وجود شان استفاده کنیم. من در جواب گفتم:

جناب مارشال، شما برای خوشامد من چنین فرمایشی می فرمائید، آیزنهاور ناراحت شده می گوید: من احتیاجی به تملق نسبت به شما ندارم. من گریه ام گرفت و با حالت گریه گفتم:

جناب مارشال! اگر عقیده تان نسبت به مصدق چنین است. چرا یک هفته، ده روز

پیش در ایران با کودتا، ملت ایران را خورد و خمیر کردید و شاه را برگردانیدید؟  
 آیزنهاور از گریه من ناراحت می شود و دست مرا می گیرد و کنار خودش  
 می نشاند و می گوید: آقای صالح شما دو مسأله را با هم قاطی کردید. فراموش  
 کرده اید که من رئیس جمهور آمریکا هستم. باید تمام دنیا را جمع کنم و برای ملت  
 آمریکا خرج کنم و مصدق نخست وزیر ایران بود و باید از همه دنیا برای منافع  
 ملتش خرج کند. لذا این دو مسأله با هم جور در نمی آید. اگر آن چیزهایی را که  
 شاه به ما داد، یک دهم آن را مصدق می داد، اصول انسانی و شرافت ایجاب می  
 کرد که ما با مصدق کنار بیاییم. اما مصدق هیچی نداد.

در بزرگی و عظمت مصدق ما هیچ گونه شکی نداریم ولی من باید منافع ملت  
 آمریکا را در نظر بگیرم. ما با انگلستان دارای منافع و قرار دادهای دو جانبه می  
 باشیم که در مواقع حساس و سختی باید از همدیگر دفاع کنیم. اما اگر این سخن  
 مرا در مورد دکتور مصدق در این شرایط جایی نقل کنید بلافاصله تکذیب میکنم.  
 ولی بعد از مرگ من اشکالی ندارد. مرحوم صالح اضافه کردند که بعد از شنیدن  
 این سخنان اشک های من خشک شد و بلافاصله خدا حافظی کردم و از در آمدن  
 بیرون.» (مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول، ۱۳۸۱،  
 صفحه های ۴۰ و ۴۱)

نگاه کنید به ابوالحسن بنی صدر - جمال صفری « نهضت ملی ایران و دشمنانش به  
 روایت اسناد»، انتشارات انقلاب اسلامی در هجرت، ۱۳۸۸، ص ۴۰۲ )

۲ - وقتی ابوالحسن ابتهاج بانک ایرانیان را پس از سال ۱۳۳۳ به وجود آورد به  
 سراغ صالح رفت و مقام پردرآمدی را به او پیشنهاد کرده بود تا بانک از حیث و  
 اعتبار خوشنامی صالح اعتبار بیابد.

ابتهاج چون می دانست صالح زندگانی دشواری را از لحاظ مالی می گذراند،  
 خواسته بود او را در تنگنای سختی به چنگ خود در آورده باشد. اما صالح که از  
 سختی نمی هراسید و در فکر گستردن پهنای زندگی خود نبود، آن پیشنهاد را رد  
 کرد.» (پرونده صالح، ص ۱۷۸)

۳ - به یکی دیگر از خصیصه های صالح هم باید اشاره کرد و آن قناعت و بی نیازی بود. در مناصب دولتی که بود از دریافت وجوه مختلفی که مرسوم و معتادست امتناع می کرد. از عجایب کارهای او که در خزانه داری شهرت پیدا کرده بود. بازگرداندن مبلغی زیاد پول خرج سفر از بابت ایامی بود که در هندوستان مأموریت خرید کالا داشت و طبق رویه متعارف، آن وجوه از آن خودش باید باشد ولی او به خزانه برگردانیده بود.» (پرونده صالح، ص ۱۸۷)

۴ - «پس از بازگشت از مأموریت خارج از کشور، مقداری از پولی را که بابت مخارج روزانه به او داده بودند بازگرداند.»

### نامه صالح به خزانه داری کل:

دوم آذر ۱۳۳۰

ریاست محترم خزانه داری کل

از مبلغ وجهی که برای مخارج فوق العاده مسافرت اخیر امریکا به اختیار اینجانب گذاشته شده بود مبلغ چهار صد و چهل و هشت دلار امریکا و پنج لیره مصری باقیمانده که مورد احتیاج واقع نگردیده و باید به اعتبار مربوطه به دستور نخست وزیری برگشت داده شود. عین مبلغ مزبور را لفافا ارسال و خواهشمندم فعلاً آن را به نام امانت در خزانه داری کل نگاه دارند و قبض رسید به اسم اینجانب صادر فرمایند تا دستور مقتضی از طرف نخست وزیری صادر گردد.

با احترام و ارادت صمیمانه

اللهیار صالح

(پیشین، ص ۴۰۵)

## فصل اول

یکی از خدمات بزرگ محمود نریمان و اللهیار صالح در دوران وزارتشان در کابینه حکیمی است و در اطلاع گذاشتن دکتر مصدق نماینده دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در رابطه با پیشنهاد محرمانه «از مسکو توسط سر ریدر بولارد برتشکیل کمیسیون از طرف آمریکا و انگلیس و روسیه به نخست وزیر حکیمی است. پیشنهاد بدون امضاء و تفسیر به نظر شاه رسیده و در جلسه هیئت دولت هم به طور بسیار محرمانه مطرح شد، که اللهیار صالح وزیر کشور، نریمان وزیر پست و تلگراف بشدت با طرح آن مخالفت نمودند و پیشنهاد کردند که پیشنهاد مطرح شده را به سفارت انگلیس برگردانده و از مذاکره در اطراف آن خود داری شود.» من این اتفاق مهم را که حیات ایران به خطر می انداخت در زیردراختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهم:

### کنفرانس مسکو و مقدرات ایران

نصرالله سیف پور فاطمی طرح پیشنهادی «کنفرانس مسکو» را اینگونه شرح می کند: پس از اشغال ایران از طرف ارتش روس و انگلیس دولت فروغی با کوشش زیاد پیمانی با دول اشغالگر منعقد ساخت که به موجب آن ارتش اشغالگر پس از آن که کلیه مخاصمه های مابین دول متحده - روس و انگلیس و آمریکا - با دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شود دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین آن ها بسته شد و لولاینکه قبل از شش ماه باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهد برد.

اعلامیه کنفرانس تهران هم که در نهم آذر ماه سال ۱۳۲۲ به امضای روزولت



محمود نریمان

و چرچیل و استالین رسید، استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین و تأمین کرده و متعهد مرده بود که طبق منشور آتلانتیک در برقراری صلح و امنیت و سعادت ایران اقدام کرده و به ایران کمک کنند.

پس از شکست آلمان در ماه تیر ۱۳۲۴ چرچیل به استالین پیشنهاد پیشنهاد کرد که متفقین فوراً قوای خود را از ایران خارج نمایند ولی زروس ها به این پیشنهاد پاسخ مثبت ندادند. دایه های مهربان تر از مادر که در آن روزها پای هر علمی سینه می زدند به طر فداری روس ها برخاسته و روزنامه کیهان که با پول شاه شروع شد و صاحب امیتاز آن در دوره چهاردهم از وکالت بندرعباس محروم شده و به امید دوره پانزدهم با همه بند و بست می کرد در آن موقع به حمایت اقدام شوروی برخاسته و در سرمقاله خود نوشت: « روس ها از این می ترسند که اگر نیروی هردو طرف از ایران بیرون رفت نفوذ و اراده حریف جنوبی ایشان با کلاه و قباید ایرانی بر سریر حکومت بنشیند و مثل دوره گذشته مصالح ایشان را لگد کوب نماید.»

این روزنامه های معروف به «ملی» غم مصالح روس ها را می خوردند:

به زیردلق ملمع کمندها دارند/ درازدستی این کوتاه آستین ها بین  
 در او آخر شهر پیوردر کنفرانس لندن انگلیسی ها پیشنهاد کردند که فوراً قشون خود را از ایران خارج سازند ولی روس ها در پاسخ اظهار داشتند که تا ماه فروردین سال ۱۳۲۵ که آخرین مهلت اشغال ایران است ارتش خود را در شمال نگاه خواهند داشت. در کنفرانس پوتسدام ترومن و استالین و اتلی نخست وزیر انگلیس موافقت کردند که قشون خود را از تهران ببرند ولی راجع به سایر نقاط ایران تصمیم گرفته نشد. قشون آمریکا که در جنوب برای رساندن کمک وام و اجاره امریکا به روسیه مشغول بود در ماه آذر ۱۳۲۴ از ایران بیرون رفت.

کنفرانس وزیران سه دولت مرکب از مولوتف وزیر خارجه شوروی، جیمی برنس وزیر خارجه امریکا، بوین خارجه انگلیس در او آخر آذر در مسکو تشکیل شد. به گفته جیمی برنس در این کنفرانس روس ها که فکر نمی کردند کار ایران تمام

است و شمال ایران جزو منطقه نفوذ آنان باقی خواهد آمد کوشش داشتند که راجع به مشکلات کارایران صحبتی نشود. استالین جنوب بحر خزر را حریم امنیت کشور خود خواند و اظهار داشت که باید با نگهداشتن قشون در شمال ایران معادن نفت باکو را حفظ کند. اوبه دولت ایران اعتماد نداشت و حاضر نبود که قشون خود را قبل از دوم مارس ۱۹۴۶ از ایران بیرون ببرد. استالین می گفت اگر یک کبریت در شمال ایران روشن شود کلیه معادن نفت بادکوبه به آتش کشید» خواهد شد. بعلاوه استالین بازای خون سیاوش و قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی صحبت کرده و با مراجعه به گفتار روزنامه های تهران رژیم ایران را مخالف و دشمن شوروی خواند و آن را خطری برای کشور خود توصیف کرده و وی اظهار داشت مادامی که این خطر در پیش است او نمی تواند با بیرون کشیدن قشون از ایران موافقت کند. در کنفرانس مسکو سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در تهران و حرینگان دبیر سفارت آمریکا نیز شرکت داشتند.

نظربه اینکه هنوز سیاست ترومن راجع به روس ها نبود انگلیسی ها هم از ماندن روس ها در شمال ایران نگرانی نداشتند زیرا در یکی از پیشنهادات وزارت خارجه انگلیس به روس ها دیده میشد که انگلیسی ها هم در خوزستان همان امتیازات را داشته و ارتش خود را نگاه بدارند. به این پیشنهاد هم روس ها جوابی ندادند. بویین برای آنکه راه حلی که متضمن حفظ منافع کشورش پیدا کند پیشنهاد کرد کمیسیونی مرکب از نمایندگان شوروی، امریکا و انگلیس تشکیل و به تهران رفته و مواد زیر را به حکومت ایران تحمیل کند.

مواد مهم پیشنهاد به شرح زیر بود:

۱. کمیسیون باید در نظر بگیرد که حضور متفقین در ایران اوضاع آن کشور را مختل کرده لذا وظیفه آنان این است که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی به نحوی که مورد رضایت کلیه عناصر مختلف اهالی مملکت باشد و نیز در حفظ روابط دوستانه با سایر ممالک مساعدت کرد.

۲. کمیسیون به دولت در تأسیس انجمنهای ایالتی و ولایتی طبق قانون مشروطیت





الطهیار صالح

- ایران کمک خواهد کرد.
۳. توصیه کمیسیون باید شامل کلیه آستانه های ایران به خصوص آذربایجان باشد.
۴. کمیسیون می تواند اصلاحاتی را برای قوانین انتخابات و وظایف استان های و ولایات در نظر گرفته و به دولت ایران پیشنهاد کند.
۵. کمیسیون به دولت توصیه می کند که از زبان های محلی از قبیل عربی، لری، کردی و ترکی به طور آزاد جهت تعلیم و تربیت اقلیت ها استفاده بشود.
۶. از لحاظ رفع بیم و نگران دولت ایران و موجبات اصطکاک بین المللی کمیسیون بایست نسبت به این موضوع که در تخلیه قوای متفقین از ایران حتی الامکان تسریع شود رسیدگی نماید و توصیه مقتضی به سه دولت بنماید.
۷. پیشنهادات کمیسیون قبل از تسلیم به دولت ایران باید به تصویب متفقین برسد.
۸. سه دولت نامبرده مساعی کامل خود را به کار خواهند برد که دولت ایران را منقاع سازند که توصیه های کمیسیون را به صورت قانونی در آورند.
۹. کمیسیون از هر عملی که موجب تضعیف وحدت و استقلال کشور بشود خود داری خواهد کرد.
۱۰. اولین انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام بگیرد.

### چگونه اطلاع از این برنامه ها

اولین دفعه که اطلاعاتی راجع به پیشنهاد سه دولت به دست آوردم در منزل سرلشکر فیروز بود. هفته ای یک مرتبه من سرلشکر فیروز را که در آن روزها وزیر راه بود ملاقات میکردم. در یکی از ملاقات ها محرمانه به من گفت سرریدر بولارد از مسکو برگشته و پیشنهادی مبنی بر تشکیل کمیسیون از طرف آمریکا

وانگلیس و روسیه به نخست وزیر حکیمی داده است. پیشنهاد بدون امضاء و تفسیر به نظر شاه رسیده و در جلسه هیئت دولت هم به طور بسیار محرمانه مطرح شده، الهیار صالح وزیر کشور، نریمان وزیر پست و تلگراف، نجم الملک و من جداً با طرح آن مخالفت کرده و پیشنهاد کردیم که پیشنهاد رابه سفارت انگلیس برگردانده و از مذاکره در اطراف آن خود داری شود. [توضیح اینکه: مخفی کردن طرح از نظر مردم توسط حکیمی نخست وزیر و نجم الملک که در همین جا می خوانید قابل توجیه نیست]

فیروز از جزئیات پیشنهاد چیزی نگفت. من با تلفن با صالح تماس گرفتم او هم از جزئیات پیشنهاد چیزی نگفت. روز بعد به سراغ نجم الملک که مردی شریف و درستکار و وطن پرست بود رفتم و به او گفتم در شهر شایع است که پیشنهادی از طرف انگلیس به شمار رسیده است. نجم الملک بدون تأمل نسخه انگلیسی پیشنهاد را که بدون امضاء بود به من نشان داد و من با دقت آن خوانده و ترجمه آن در ذهنم سپردم. او گفت این پیشنهادها با دقت به فارسی ترجمه شده و نخست وزیر آن را به نظر شاه رسانیده و در هیئت صحبت کردیم و عزم ما بر این است که آن را فوراً رد کنیم علت این که تاکنون رد نکرده ایم از حسین علاء در واشنگتن و تقی زاده در لندن و آهی نظر خواسته ایم منتظر جواب آن ها هستیم.

در آن روزها به واسطه بلوا و آشوب توده ای ها در بیرون مجلس جلسات مرتباً تشکیل نمی شود ولی اغلب و کلاه در مجلس حاضر می شدند. من در کریدور نسخه ای که بعد از خواندن یادداشت تهیه کرده بودم به کاظمی، دشتی و دکتر معظمی نشان دادم و گمان می کنم او فوراً با دکتر مصدق تماس گرفت.

شب آن روز رادیوی لندن خبر زیر را منتشر ساخت: «از تهران خبر می رسد که سر ریدر بولارد سفیر انگلیس و مستر والاس مری سفیر کبیر آمریکا در تهران به دولت ایران پیشنهاد نموده اند که با تشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی و انگلستان و آمریکا شده موافقت نمایند تا اوضاع ایران را به طور عموم و اوضاع آذربایجان را به طور خصوص مورد بررسی قرار دهند. دوسفر

کبیرمزبور در این باره با اعلیحضرت شاهنشاه ایران محمد رضا شاه نیز مذاکراتی نموده اند و این پیشنهاد را به معظم له تقدیم کرده اند. دولت ایران هنوز جواب موافقی به این پیشنهاد نداده است و شاید بخواد قبل از موافقت با این پیشنهاد آن را به مجلس شورای ملی عرضه کند در محافل لندن اظهار میشود که دولت انگلستان در باب تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز به رأی سابق خود درباره تشکیل چنین کمیته ای باقی است.»

پس از خبر رادیو لندن کمیسیون خارجه مجلس از نجم الملک وزیر خارجه دعوت کرد. او در آن جلسه اطلاع زیادی نداشت یا نخواست مجلس را از جریان پشت پرده اطلاع زیادی نداشت یا نخواست مجلس را از جریان پشت پرده آگاه سازد. دکتر مصدق که از جریان ناراضی و خشمناک بود فوراً نامه ای به نخست وزیر نوشته و او را از عواقب این چاه که در راه اوکنده اند بر حذر داشت و در ضمن تذکرات داد که دولت حق هیچ گونه تصمیمی بدون اطلاع و تصویب مجلس ندارد. در اثر فشار دکتر مصدق دولت از عده ای از نمایندگان دعوت کرد که در وزارت خارجه به اظهارات نخست وزیر و وزیر خارجه توجه کرده و سپس قطعی اتخاذ کنند.

در این جلسه دکتر مصدق از حکیمی نخست وزیر سنوال مرد آیشما با این پیشنهاد سه دولت موافقید یا خیر حکیمی جواب منفی داد و مصدق به تندی گفت در صورتی که مخالفید چگونه پیشنهاد اصلاحی داده اید و اگر دولتین پیشنهاد کننده از اصلاحات شما اتخاذ سند کرده و جواب موافق بدهند چه خواهید کرد.

مصدق در ادامه افزود چون نمی دانید که مجلس با شما و دولت شما هرگز در این قسمت موافقت نخواهد کرد بهتر است همین الان استعفا دهید. سایر وکلاء هم شدیداً به حکیمی و دولتش حمله کرده و او را شدیداً باز خواست کردند که چطور اجازه داده در امری به این اهمیت سفرای امریکا و انگلیس دربار با شاه غیر مسئول ملاقات کرده و با جواب شاه چه بوده است؟ چرا این یادداشت بدون

امضاء را قبول کردید؟ چرا فوراً به مجلس نیامدید؟ چرا در این یادداشت اصلاحی کرده اید؟

حکیمی بیچاره وضعیتش از هر جهت اسفبار بود و از هر کس پی چاره می گشت و کمک می خواست ولی هیئت نمایندگان مجلس به یک زبان به او گفتند این ره که تومی روی ترکستان است.

بعد از این جلسه عده ای از نمایندگان بر حسب دعوت سیدمصطفی خان کاظمی نماینده کرمان به منزل او رفتیم. در این جلسه تمام صحبت راجع به جانشین حکیمی بود. عده ای از متولیان معتقد بودند که خوب است حکیمی را نگاه داریم تا آخر مجلس پس از پایان دوره چهاردهم حکیمی استعفا دهد آن گاه شاه دیگری را به جز قوام السلطنه انتخاب خواهد کرد. من با این نظر جداً مخالفت و حتی تهدید به استیضاح حکومت حکیمی کردم.

در اوایل مجلس چهاردهم برای آنکه اکثریتی برای حکومت قوام درست نشود طرفداران دربار و بعضی از متولی های مجلس در هیئت رئیسه تصمیم اتخاذ کردند که هرگاه رئیس و یا نواب رئیس در جلسه حاضر شدند و در ظرف یک ربع ساعت حدنصاب برای مذاکرات حاصل شد جلسه تعطیل و اسامی دیرآمدگان برای عبرت سایر نمایندگان منتشر شود.

### اقدام دکتر مصدق

طبق درخواست دکتر مصدق در آن روزها جلسه مجلس تشکیل نشد دکتر مصدق طبق بیانیه ای در روزنامه ها منتشر شد مردم را از اسرار پشت پرده و نقشه بیگانگان که زمینه اسارات و رژیم قیوم تبرایران حاضر می کردند با خبر ساخت و سردمداران مجلس را هم شریک جرم و رفیق قافله خواند.

بیانیه دکتر مصدق تهران خواب آلود و دولت نیمه جان و مجلس افسرده را تکان داد و روز نوزدهم دی مامجلس جلسه فوق العاده تشکیل داد در این جلسه

**دکتر مصدق بار دیگر قدرت و زعامت و وطن پرستی و از خود گذشتگی خود را نشان داد.**

در ابتدای نطق، دکتر مصدق خبر رادیو لندن را برای وکلای مجلس خواند سپس اظهار داشت پس از آنکه از مضمون این نقشه و خواب شومی که برای ایران دیده اند مطلع شدم گفتم صد رحمت به قرارداد و ثوق الدوله زیرا آن قرارداد ایران را تحت حمایت از انگلیس قرار می داد و این نقشه لعنتی ما را تحت قیومیت سه کشوری گذارد. اگر هنگام قرارداد انقلاب روسیه و حکومت آمریکا به مددما آمدند در این قرارداد آن ها هم دست و هم داستان هستند. در وزارت خارجه به ما گفتند این پیشنهادات چون امضاء و تاریخ ندارد اصلاً بی معنی و قابل بحث نیست. اگر این موضوع صحیح است چرا شاه سفرا را پذیرفت. چرا دولت آن را سری نگذاشت؟ دولت نمی خواست از مضمون این یادداشتها ما مستحضر شویم و رونوشت برداریم- ترجمه ناقصی که در اینجا ذکر کردم روز پیش به دکتر مصدق داده بودند - ما باید این اوراق را رد کنیم قیم لازم نداریم با دولت شوروی هم باید رابطه مستقیم پیدا کنیم واسطه لازم نداریم از این که روس ها در دقیقه آخر موافقت خود را پس گرفته اند سپاسگزاریم آن روزی که سه دولت با هم متفق شوند کار ما تمام است.

دکتر مصدق با حال تأثر و گریه نطق خود را با بیانات زیر تمام کرد:

«هیچ دولتی نمی تواند در این قبیل امور که حیات سیاسی مملکت را قطع و استقلال آن را ببادمی دهد قبل از عرضه به مجلس موافقت نکند و هر دولت وطن پرستی باید بدون مطالعه این قبیل پیشنهادات را که در عمر سیاسی ملل کمتر دیده می شود رد کند. من برای صلاح و ثواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می کنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکنند فوراً از کارکناره جوئی کنند زیرا امروز دولتی لازم داریم که در بیطرفی او هیچیک از همسایگان تردید نکند و قادر باشد که برای مشکلات کشور را حل کند و اگر راه حلی پیدا نشد سازمان ملل متفق چاره جوئی خواهد کرد.

در خلال این جریانات اوضاع آذربایجان رو به وخامت گذارده و پیشه‌وری یک تیم ترورتشکیل داد وعده زیادی افرادی گناه وافسران جوانی که به او تسلیم نشدند اعدام کرد از آن جمله کی از عمو زاده های مرا بنام سرگرد سید علی فاطمی به قتل رساندند.

روزنامه باختر اخبار آذربایجان را به شرح زیر منتشر ساخت: «روزشنبه رحیم دباغ واصلان وعزیز یوسف و کاظم را در مقابل شهربانی که در خیابان عالی قاپو واقع است اعدام کردند. عموم مردم تبریز از این عملیات وحشیانه غمناک هستند. علت اصلی اعدام رحیم دباغ این است که مشارالیه هفته گذشته در خیابانهای تبریز فریاد کشید «زنده باد ایران» زنده باد شاهنشاه ایران، این مرد به جرم وطن پرستی اعدام شد. در شهر تبریز عضویت فرقه دموکرات اجباری است کسی که در فرقه عضویت نداشته باشد در هیچ کجا راهش نمی دهند. فرقه عضویت رادر سرحمام، جلوی میهمانخانه، جلوی دکان خبازی، زغال فروش و قصابی مطالبه می کنند حتی جنازه مردی را که عضو حزب دموکرات نبود از زمین برداشتند.»

به خاطر داریم روزی که این اخبار را مسافری به معرفی ثقه الاسلامی ومحمد ولی میرزا فرمانفرمائیان به او داده روز نامه باختر آورده، برای ما شرح داد که در آن روز به روزنامه کیهان واطلاعات اخبار داده است ولی به طوری که بعدها دیدیم کلمه ای در روزنامه ی کیهان واطلاعات منتشر نشد. فقط روز نامه های حزب توده در حمله به روزنامه باختر نوشتند: «مردم تبریز از کوچک و بزرگ اعدام شدگان را می شناسند و دلیل اعدام آن ها رابه خوبی می دانند و نیازی به معرفی روزنامه باختر نیست.»

در اوایل دی که حسین برای شرکت در اتحادیه سندیکای کارگران جهان به موجب دعوت حکومت فرانسه به پاریس رفته بود، اداره روزنامه با نصرالله شیفته ودکتر سعید فاطمی بود وگاهی در کارها از من مشورت می کردند. هنگامی که شیفته از من دستور می خواست که راجع به قضایای آذربایجان چه باید کرد

همیشه دستور یمن این بود که حقایق را منتشر کنید و انصافاً شیفته و سعید فاطمی و دکتر جلالی نائینی چه در آن روزها و چه بعدها در روزنامه باختر امروز بایک صمیمیت و برادری و فداکاری مخصوص با حسین همکاری و یاری نموده و کوشش و پشت کار آن ها بود که باختر و باختر امروز توانست در آن روزهای سخت و مشکل خدمتی به کشور بنماید.

### موضوع شکایت ایران بر ضد شوروی در سازمان ملل

دولت حکیمی تحت فشار مجلس به تقی زاده دستور داد که هنگام تشکیل شورای امنیت در لندن موضوع آذربایجان و تخلیه شمال ایران و دخالت ارتش شوروی در امور داخلی ایران را در دستور شورا قرار داده و از آن ها بخواهد که پس از شنیدن شکایت ایران تصمیم قطعی برای حل موضوع بگیرد. ولی ناگهان روز بعد از نطق دکتر مصدق رادیو دهلی و لندن خبر دادند که تقی زاده سفیر کبیر ایران در لندن به استتانیوس نماینده آمریکا رئیس شورای امنیت اطلاع داده که فعلاً دولت ایران از تقدیم شکایت خود داری خواهد کرد تا اینکه کوشش های که اکنون برای تشکیل کمیسیون سه جانبه در تهران به عمل آمده مختل نگردد. دکتر مصدق فوراً در نامه ای خطاب به حکیم الملک شدیداً اعتراض کرد که چرا تقی زاده موضوع کار ایران را در دستور شورای امنیت جامعه ملل قرار نداده است؛ زیرا اگر دولت نتواند قضیه آذربایجان را بطور مستقیم حل کند تنها امید برای ما طرح موضوع در سازمان ملل متفق است.

نتیجه فشار مجلس و دکتر مصدق این شد که حکیم الملک در مجلس حاضر شده و صریحاً اعلام کند که دولت به پیشنهاد سه دولت راجع به کمیسیون بدون تأمل و فوری جواب ردداده است. در ضمن حکیم الملک از تقی زاده دفاع کرده و اظهار داشت که دولت او دستور داده است که شکایت ایران در دستور شورای امنیت قرار دهد، حکیمی، تقی زاده را یکی از بزرگترین خدمتگزاران کشور خواند.



چندسال بعدموقعی که جراید راجع به روزهای بحران و حکومت حکیمی و موضوع کمیسیون سه جانبه صحبت می کردند نجم الملک وزیر خارجه حکیمی که در آن موقع سناتور بود در مجلس سنا نطقی کرده و اظهار داشت که ریدر بولارد سفیر انگلیس پس از مراجعت از مسکو و خواست فوراً به منزل اورفته و راجع به کمیسیون سه جانبه صحبت کند. نجم الملک او را نپذیرفت و از او خواست که چند ساعت بعد در وزارت خارجه وی را ملاقات کند ولی ریدر بولارد به منزل نخست وزیر و به دربار پیش شاه می رود. نجم الملک در منزل حکیم الملک فوراً با یادداشت متفقین مخالفت میکند. به شاه می گوید اگر این پیشنهادات را دولت قبول کند او استعفا خواهد داد. بعد در هیئت دولت موافقین و مخالفین روی آن ورقه بی تاریخ و بیامضاء مشورت کرده باسفرای آمریکا و انگلیس و شارژ دافر روس صحبت کردند. روس ها گفتند ما در امور ایران دخالتی نداریم نجم الملک به آنان می گوید اگر راست می گوئید ارتش خود را از شمال ایران ببرید. شما در کلیه شئون این کشور دخالت دارید چطور می گوئید در کار ایران دخالت ندارید. سفیر آمریکا می گوید ما زیاد اصرار نداریم شما باید تصمیم بگیرید که چه کار می خواهید بکنید. آن گاه دولت تصمیم بر رد پیشنهاد سه دولت گرفت.

هنگامی که حکومت حکیمی تصمیم به ارجاع امر به سازمان ملل میکند انگلیسی و آمریکائی ها می گویند که این کار غلط است زیرا بین متفقین شکاف بوجود می آید و در شورای امنیت جنجال برپا خواهد شد.

به خاطر دارم که در آن روزها ریدر بولارد جداً با طرح شکایت ایران در جامعه ملل مخالف بود و یک شب که نمایش غزل های حافظ بوسیله خانم لیلا کوک آمریکائی و جمعی از دختران ایرانی در سفارت آمریکا اجرا میشد بولارد به من و سید محمد طباطبائی نزدیک شده و اظهار داشت طرح شکایت ایران شکاف بزرگی بین متفقین بوجود خواهد آورد و من به انگلیسی در پاسخش گفتم به جهنم؛ مملکت ما زیر سرنیزه سربازان روس جان می کند و هستی ما برباد رفته شما از اتحاد متفقین صحبت می کنید. بولارد با حال عصبانی به ما پشت کرده و رفت.

سال ها بعد که در دانشگاه برینستون برای استادان و محصلین صحبت می کرد و از اقدامات خود علیه روس ها و مظالم آنان سخن می گفت من هنگام سؤال به او گفتم صرف نظر از اظهارات شما فکرنمی کنید آنچه که ایران را نجات داد حس نیت شما نبود بلکه فداکاری و شجاعت بی نظیر ایرانیان بود، گمان می کنم که قضیه شکاف بین متفقین را فراموش نکرده اید. در جواب معذرت خواست و گفت ما همه اشتباه کردیم. بلی فداکاری مردم ایران و کمک مجمع اتفاق ملل ایران رانجات داد. کیلریانگ استاد فرهنگ فارسی و عضو سابق سفارت در تهران در جوابش گفت فراموش کردید که از بمب اتمی و تصمیم ترومن رئیس جمهور اسمی به میان بیاورید.

والاس مری سفیر آمریکامعتقد بود که ایران نباید گوش به اندرز متفقین بدهد زیرا متفقین امروز منافقین فردا خواهند بود در نتیجه حکیمی دستور صریح به تقی زاده داد که موضوع را در شورای امنیت مطرح کند. تقی زاده هم دستور دولت را اجرا و اولین موضوعی که در شورای امنیت مطرح شد شکایت ایران علیه شوروی بود. تقی زاده ضمن نطق تاریخی خود راجع به قضایای آذربایجان و جلوگیری روس ها از رفتن سربازان به تبریز حکایتی از گلستان به شرح زیر بین کرد: یکی از شعرا پیش امیردزدان رفت، و ثنا گفت. فرمود تاجامه اش بستند و از ده بدر کردند. سگان در قفای او افتادند خواست تاسنگی بردارد. زمین یخ بسته بود. عاجز شد. گفت: این چه حرامزاده مردمانند سگ را گشاده و سنگ را بسته. امیردزدان از غرغه بشنید و بخندید. گفت چیزی بخواه. گفت جامه خود می خواهم اگر انعام فرمائی.» سپس تقی زاده اضافه کرد این داستان شرح زندگانی ما در ایران است؛ سگان را در آذربایجان بازوسران ارتش شوروی در قزوین جلو سپاهیان را گرفته و سنگ بسته اند. ما تقاضای جامه خود را داریم و از دوستان خود شوروی ها می خواهیم که کشور ما را ترک کرده و اجازه دهند پس از چهار سال تحمل باز مشقت و سختی خانه ویران خود را از نو بیارائیم. ویشینسکی نماینده شوروی در ابتدا با طرح شکایت ایران مخالفت کرد و پس

از آنکه اکثریت رأی به بحث و مذاکره دادند، اعلام داشت که اولاً حوادث آذربایجان ارتباطی با حضور نیروی شوروی در آن ایالت ندارد؛ ثالثاً دولت ایران سازمان فاشیستی و مخالف با شوروی را تشویق کرده و به آن ها اجازه می دهد که عملیات خصمانه خود را علیه آزادیخواهان و دوستان شوروی ادامه دهند. این آمال برای جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی خطر زیادی بوجود آورده و کشور شوروی نمی تواند قشون خود را از شمال ایران ببرد مگر در تهران دولتی بر سر کار بیاید که به دوستی و کمک شوروی متکی باشد. سپس نماینده شوروی پیشنهاد کرد که طرح شکایت ایران از دستور شوروا خارج شود زیرا مشکلات ایران و شوروی باید بوسیله دو کشور حل شود. شورای امنیت این پیشنهاد را کرده و شکایت ایران در دستور کارهای خود نگاه داشت ولی به طرفین توصیه کرد که با مذاکرات مستقیم مشکلات را حل کرده و نتیجه عملیات و مذاکرات را به جلسه شوروا که در نیویورک تشکیل خواهد شد گزارش دهند.

در این موقع دولت حکیمی که با مشکلات زیاد روبرو بود و روس ها هم سفیر و شارژ دافر خود را از تهران احضار کرده و در عمل با دولت قطع رابط کرده بودند در اول بهمن ۱۳۲۴ استعفای خود را به شاه و مجلس تقدیم کرد.

### روایت برنس از این حوادث

پس از آنکه جیمی برنس از وزارت خارجه استعفا داد و به استانداری کارولینای جنوبی انتخاب شد نگارنده از اوتقاضای ملاقات کرده و در مذاکراتی که دو ساعت طول کشید و قسمتی از آن در کتاب دیپلماسی نفت منتشر شد در این باب اظهار داشت نظروس ها این بود که قبل از کنفرانس یالتا کار امینتاز نفت ایران را تمام کرده و در کنفرانس روزولت و چرچیل را در مقابل انجام شده قرار بدهند. مقاومت مجلس و مردم ایران تمام نقشه های شوروی ها را نقش بر آب کرد و به آمریکا فرصت داد که علناً استالین را تهدید و به او بگوئیم که

شمال ایران لقمه بزرگی است و بلع آن موجب دریدن شکم می شود. درست است که دریالتا و مسکو نتوانستیم کار ایران را تمام کنیم ولی در پوتسدام و بعد ترومن بر خلاف روزولت از کارهای استالین در اروپای شرقی ناراضی بود. بعلاوه جنگ ژاپن با انداختن بمب اتم روی شهرهای هیروشما و ناکازاکی تمام شد و وجود بمب به ما اطمینان و اعتماد خاصی داد از این رو در سر موضوع ترکیه و بغازها و ایران و یونان جدآپفشاری کردیم و استالین موافقت کرد قشونش را از تهران ببرد. هنگام غائله آذربایجان اندرز ما به نماینده ایران این بود که تنها مقاومت مردم و مجلس می تواند حریف را از میدان بیرون کند. در کنفرانس مسکو صریحاً به استالین گفتیم امیدواریم در ایران وقایعی روندهد که موجب اختلاف و تیرگی روابط ما با شما شود. این بیان به موجب دستور صریح رئیس جمهور ترومن بود استالین جواب داد ما کاری که منجر به تیرگی روابط ما با شما شود نخواهیم کرد زیرا به حدود قدرت خود واقف هستیم.

به گفته برنس در کنفرانس مسکوروس به قدری محو خبرهای اغراق آمیز از آذربایجان شده بودند که فکرمی کردند مردم آن سرزمین از پیشه وری و متجاسرین طرفداری کرده و آن سرزمین را به روز قفقاز و ارمنستان خواهند نشاند ولی من با تهدید بی پرده گفتم این دم شیر است به بازی نگیر.

در لندن انگلیسی ها با طرح شکایت ایران روی خوش نشان ندادند و معتقد بودند که ایران با مذاکره و دادن امتیاز با روس ها کنار بیاید ولی مابه نماینده ایران گفتیم شما محتاج به اجازه دیگران نیستید. در نیویورک هم شما خودتان شاهد بودید که ماسراً و علناً از حقوق ایران دفاع کرده و بوسیله هندرسن به شما و علاء پیغام دادیم که مقاومت کنید و موضوع شکایت را از دستور خارج نکنید. بالاخره سیاست صحیح قوام السلطنه سیاستمدار لایق ایران و یادداشت شدید ما به روس ها و فشار سازمان ملل شر میهمانان ناخوانده را کند.

این گفته های برنس کاملاً مقرون به حقیقت است موقعی که من به آمریکا آمدم تا به علاء کمک کنم هندرسن در ناهاری که در وزارت خارجه به من داد

اظهار داشت اگر شما مقاومت بکنید ما همه قسم به شما کمک می‌کنیم. این وعده‌ها موجب شد که نمایندگان ایران موضوع را در شورای امنیت دنبال کرده و با فشار ترومن شر روس‌ها و پیشه‌وری و سایر مزدوران روسی کنده بشود؛ فرا که پیشگاه حقیقت شود پدید / شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد.

چند روز قبل از استعفای حکیمی روحی کرمانی و دکتر طاهری به سراغ من آمده و اظهار داشتند که ما جانشینی برای حکیمی پیدا کرده ایم که مورد قبول حضرات - انگلیسی‌ها - و هم ارباب - شاه - است اگر شما موافقت دارید ما به سر وقت او می‌رویم. گفتم کاندیدای شما کیست. گفتند حاج مخبر السلطنه هدایت. من بی اختیار گفتم آقای دکتر طاهری شما که اهل شوخی و مزاحی نبودید حاج مخبر السلطنه بیش از هشتاد سال دارد من دو روز پیش در دروس با او صحبت می‌کردم راجع به اغلب اموری که متصدی بوده فراموش کرده بعد از نیم ساعت صحبت از حال رفت بعلاوه چهارده سال پیش که این مرد نخست وزیر بود کاری از او ساخته نبود و همه کار در دست تیمور تاش و داور و نصرت الدوله بود از او هیچ کاری ساخته نیست و مخبر السلطنه در کتاب خاطرات و خطرات به این موضوع اشاره می‌کند.

صحبت مؤتمن الملک شد گفتم او هم مریض و ناتوان است و قبول نخواهد کرد و متأسفانه این دستگاه لعنتی همه را از میان برده امروز تنها قوام السلطنه مرد میدان است بهتر است که بیش از این وقت تلف نکنیم و او را با اکثریت کامل روی کار بیاوریم تا بلکه به این بحران و لوطی‌بازی‌ها اجامر و اوباش و مزدوران روس‌ها خاتمه بدهد. (۱)

### موضوع قرار داد سه جانبه

در کتاب خاطرات صالح تحت عنوان «پرونده اللهیاری صالح» بکوشش زنده یاد ایرج افشار آمده است: یکی از پیش‌آمدهای مهم در مدت همکاری با مرحوم

حکیم الملک موضوع طرحی بود که انگلیسیها به مرحوم حکیم الملک از طرف انگلستان و آمریکا و شوروی تسلیم کردند. این طرح بعداً به اسم « طرح قرارداد سه جانبه» موسوم و معروف گردید و درباره آن تا چند سال پیش بحث زیاد درجراید و مجلات شده است. ولی چون هدف اینجانب از نوشتن این یادداشتها آن است که فقط آنچه رامکتوم مانده است برای ضبط در تاریخ ثبتت نمایم به ذکر این مختصر قناعت میکنم:

اولاً آنچه ما (یعنی وزیران کابینه حکیم الملک) دیدیم یا شنیدیم مراجعه و فشاری بود که فقط از طرف انگلستان برای این کار به عمل می آمد. با اینکه انگلیسیها به مرحوم حکیم الملک گفته بودند دولتهای انگلیس و آمریکا و شوروی هر سه درباره مندرجات آن طرح توافق کرده اند. تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم از طرف سفارت شوروی مطلقاً مراجعه ای به دولت نشده بود. حتی بعداً معلوم گردید استالین در مذاکراتی که را راجع به این طرح به عمل آمده بکلی سکوت اختیار نموده و یا به گفته توده ایها با آن مخالفت هم کرده است. از طرف آمریکاییها نیز هرگاه مستقماً با انگلیسیها توافقی کرده بودند هنگام مذاکرات انگلستان با حکیم الملک تظاهری به مخالفت یا موافقت نمودند.

ولی سفارت انگلستان جداً اصرار می کرد و لحظه ای از آن غافل نبود. به دلیل آنکه خوب خاطر دارم روزی که برای اولین بار نسخه ای از آن طرح رابه مرحوم حکیم الملک تسلیم کردند پنجشنبه بود و چون مرحوم حکیم الملک برای اظهار مخالفت یا موافقت متعذربه این امر شده بود که باید نظر هیئت وزیران را جلب نماید ایشان را و ادار کردند همان روز پنجشنبه جلسه فوق العاده ای تشکیل دهد.

نظربه اینکه در آن روز به بعضی از وزیران از قبیل خود اینجانب که با بیماری انفلوانزا و تب شدید بستری بودم دسترسی پیدا نکرده بودند جلسه دیگری برای صبح جمعه تشکیل دادند و موقعی هم که هیئت دولت مشغول مذاکره راجع به آن بود یکی از نواب یا مستشاران سفارت در اطاق دیگر به انتظار اخذ تصمیم

نشسته بود و گاه به گاه برای نخست وزیر پیغام می فرستاد. چون مرحوم حکیم الملک دچار سنگینی قوه سامعه بود شخصی که به عنوان واسطه از طرف آن کارمند سفارت می آمد و می خواست به شکل نجوابا نخست وزیر صحبت نماید ناچار طوری حرف می زد که دیگران می شنیدند.

تفصیل شرکت من در این جلسه با وجود کسالت شدید این است که مرحوم نریمان صبح زود روز جمعه به خانه ما آمدند و جمعی از جریان قضیه را برای من بیان کردند و به نظر من هم این طور رسید که مطلب حائز اهمیت فوق العاده است و به صرف بیماری و داشتن تب نباید من از شرکت در این جلسه خود داری نمایم. مرحوم نریمان برای اینکه سر ساعت به جلسه برسد خانه ما را زود ترک کرد و من هم بلافاصله لباس پوشیده به هیئت وزیران رفتم.

جلسه هیئت وزیران در آن تاریخ در یکی از سالنهای بزرگ طبقه فوقانی کاخ وزارت خارجه تشکیل میشد. به محض اینکه من وارد اطاق شدم مرحوم حکیم الملک که ظاهراً قصدشان این بود قبل از اعلام رسمیت جلسه مرا از جریان روز قبل آگاه سازد صندلی خود را ترک نمود و از پشت میز هیئت وزیران به طرف من آمد و من راهنایت کرد به طرف یکی از پنجره های شمالی آن اطاق و سپس کاغذی را از جیب خود در آورده به من نشان دادند و گفتند مذاکرات امروز راجع به این کاغذ می باشد و ما هنوز تصمیمی درباره آن نگرفته ایم.

کاغذ دارای مارک سفارت انگلیس بود و بنا به معمول سفارتخانه ها اصل مطلب را در یک ستون به زبان انگلیسی ماشین کرده بودند. در مقابل آن ترجمه آن فارسی ثبت شده بود و امضا یا مهری در ذیل آن دیده نمیشد. مرحوم حکیم الملک مطابق عادتی که داشتند و خیلی کم حرف می زدند صبر کردند تا من آن را به دقت خواندم و پس از اینکه از خواندن فارغ شدم گفتند این طرح را دیروز به ما دادند و قبلاً اینکه جلسه رسمی شود می خواستم بدانم عقیده شما چیست؟ من بدون معطلی گفتم عقیده من این است که حق این بود که جنابعالی اصلاً از قبول این کاغذ خود داری می فرمودید زیر هیچ نخست وزیر یا وزیر نمی تواند با یک یا چند

دولت خارجی حتی وارد به یک مذاکره ای بشود که در واقع مربوط به واگذاری تمامیت و استقلال کشور به بیگانه می باشد.

مرحوم حکیم الملک از این اظهار من قدری ناراحت شد و به سرعت برگشتند و به صندلی خودشان پشت میز هیئت وزیران قرار گرفتند و بعد از چند لحظه سکوت همان کاغذ را از جیب بغل خود در آورده به آقای ابوالقاسم نجم (نجم الملک) که آن موقع وزیر خارجه بودند دادند که آن را در هیئت وزیران طرح نمایند.

هنوز آقای نجم الملک از طرح مطلب فارغ نشده بودند که من و یکی دو نفر از آقایان وزیران که از جمله مرحوم نریمان بود با کوبیدن مداد روی میز اجازه صحبت خواستیم و به صراحت و قاطعیت گفتیم هیئت دولت حق بحث در این باره را ندارد و باید آن کاغذ را عیناً به هر کس آورده پس بدهند. آقایان دیگر هم با سکوت خود اظهارات ما را تأیید کردند و جلسه کابینه به فاصله کوتاهی خاتمه یافت.

راجع به اینکه آقای دکتر مصدق به چه ترتیب از موضوع مطلع شده و جلسه کمیسیون خارجه مجلس شورای ملی را که ریاست آن با ایشان بود چگونه به سرعت تشکیل داد و مخالفت شدید ایشان و گفتگوی تنندی که بین آقای دکتر مصدق و مرحوم حکیم الملک به عمل آمد چون بر سکی پوشیده نیست احتیاج به ذکر نمی داند.

### مرحوم محمود نریمان و موضوع حسین نفیسی

چون غرض از این یادداشتها بطوری که قبلاً هم جایی دیگر گفته ام این است که فعلاً مطالبی را که تا به حال مکتوم مانده ثبت نمایم و به علت اینکه بیمار هستم و ممکن است این بیماری شدت یابد و روزی در آئینه نزدیک برسد که از این کار باز بمانم لذا ناچارم از صرف وقت در مراجعه به سوابق و حتی سعی در اتصال سلسله وقایع به یکدیگر خود داری نمایم و در هر وقت و فرصت آن



مطلبی را که به ذهنم می آید بلافاصله روی کاغذ بیاورم تا از خطر محو شدن از خاطر مصون بماند.

لذا در این موقع که به موضوعی راجع به مرحوم نریمان اشاره شد و یکی از جریانات مکتوم راجع به یکی از ادوار همکاریهای خودم با آن مرحوم به خاطرم رسید در این محل آن را به روی کاغذ می آورم اگرچه سلسله تاریخیان با موضوع قبلی مرتب و متصل نباشد، و آن مربوط به موقعی بود که مرحوم نریمان عهده دار وزارت راه بودند و حسین نفیسی را که سمت مدیریت کل راه آهن داشت از کار برکنار نموده و پرونده جزائی او را برای تعقیب به دیوان کیفر کارکنان دولت فرستاده بودند.

در آن تاریخ من وزیر دادگستری بودم. نظامیان آمریکا ابتدا سعی کردند با مراجعه

مستقیم به من این پرونده را از جریان طبیعی خود خارج سازند و چون من زیر بار آن نفرتم و حتی با سه نفر افسر امریکایی که برای این موضوع به دفتر من آمدند با خشونت رفتار نمودم (که شرح آن جای دیگر داده خواهد شد) فشار خود را متوجه نخست وزیر ساختند. به نخست وزیر گفته بودند که چون راه آهن تقریباً برای حمل لوازم جنگی به شوروی اختصاص داده شده ما نمی توانیم زیر بار این مطلب برویم که دولت ایران رئیس کل راه آهن را که اکنون با ما همکاری تام و تمام دارد از جای بردارد و دیگری را به جای او بنشانند. حتی تهدید کرده بودند که اگر حسین نفیسی را به مقامی که قبلاً داشت برنگردانند دستگاه را خط آهن را رسماً به اختیار خود گرفته و هر کس را که بخواهند به این سمت خواهند گماشتند تا اینکه نقصی در کار حمل و نقل مواد جنگی از جنوب به شمال حاصل نشود.

نخست وزیر که در آن موقع آقای محمد ساعد بود. چند دفعه به طور مستقیم با مرحوم نریمان صحبت کرده بود. ولی نریمان با استدلال صحیح و قانونی، به اینکه متفقین تعهد کرده اند به استقلال و حاکمیت ما احترام بگذارند و لذا ناچارند

قوانین ما را رعایت نمایند و مطابق قانون کسی که در دادگاه بر علیه وی ادعا نامه ای مطرح شد باید از کار معلق شود، حاضر نشده بود حسین نفیسی را قبل از تعیین تکلیف از طرف دادگاه باردیکر به کار بگمارد. چون خارجیان مخصوصاً امریکاییها دست از فشار خود به دولت بر نمی داشتند نخست وزیر مجبور شد مطلب را رسماً در هیئت وزیران طرح نماید و از هیئت وزیران جداً بخواهد که با انتصاب مجدد حسین نفیسی موافقت نمایند.

خلاصه آقا ساعد دریکی از جلسات هیئت دولت که من و نریمان هم شرکت داشتیم موضوع حسین نفیسی را طرح کرد و با قبول این مطلب که حق با آقای نریمان است و از لحاظ قانونی اشکال و ایرادی به عمل ایشان نیست. چون قشون متفقین در واقع مملکت را شاغال نموده و راه آهن ایران عملاً برای کار می کند و آنها نیز و آنها به هیچ وجه حاضر نیستند که شخصی غیر از حسین نفیسی عهده دار این کار یعنی مدیریت راه آهن باشد مصلحت سیاسی ایجاب می کند که هیئت دولت تصویبنامه صادر نماید و وزیر راه را مکلف سازد که حسین نفیسی را به شغل خود برگرداند. طرحی نیز برای صدور تصویبنامه تهیه کرده بودند که برای بحث و امضاء وزیران به منشی هیئت دولت تسلیم کردند و قرائت گردید.

مرحوم نریمان با سلامت نفس و متانتی که خمیره طبیعت ایشان بود شرح راجع به پرونده حسین نفیسی به هیئت وزیران گزارش دادند و از عمل خود که صرفاً به استناد قانون بود دفاع کردند. پس از وی من رشته سخن را به دست گرفتم و به حمایت از آقای نریمان توضیحات بیشتری دادم و یادآور شدم که اصرار متفقین (درواقع افسران ارتش آمریکا) در حمایت از یک شخص بخصوص منافی با استقلال و حاکمیت ایران است و وقتی که وزیر راه می گوید من حاضرم مسئولیت حمل اشیاء را قبول کنم دیگر امریکاییان حق ندارند بگویند حتماً حسین نفیسی باید مدیر کل راه آهن باشد. این باور کردنی نیست که هیچ ایرانی دیگر غیر از حسین نفیسی نتواند از عهده این کار برآید و اگر ما جداً در حمایت

وزیر راه ایستادگی نمائیم و این امر به جاهای بالا مثلا واشنگتن کشیده شود بقدری اصرار افسران ارتش آمریکا بی جا و بی مورد می باشد که یقین دارم وزارت خارجه آمریکا حق را به جانب ما خواهد داد. از امضای طرح تصویبنامه خود داری کردم و از همکاران خود تقاضا نمودم که در پشتیبانی از وزیر را ایستادگی نمایند. ولی متأسفانه هیئت وزیران با این نظرات موافقت نکرد و به عنوان اضطرار و مصلحت سیاسی تصویبنامه را صادر [کردند] و به ضمیمه نامه رسمی به امضای نخست وزیر در همان جلسه جلوی مرحوم نریمان گذاشتند. خوب خاطر دارم آن مرحوم پاکت را باز کرد نامه نخست وزیر و تصویبنامه ضمیمه آن را به دقت خواند و با همان خونسردی و متانت کاغذ سفیدی از روی میز هیئت وزیران برداشت و استعفا نامه خود را نوشت و روبه نخست وزیر کرد و گفت:

من تصدیق می کنم هر کس وزیر راه باشد باید امر هیئت دولت را اطاعت نماید ولی من مجبور نیستم که وزیر راه باشم. به این جهت استعفای خودم را تقدیم می کنم و از خدمت آقایان مرخص می شوم و بلافاصله جلسه راترک کرد. رحمت الله علیه.

### موضوع نفیسی در دادگستری

اکنون که از درج شمه ای از جریان مربوط به حسین نفیسی و هیئت وزیران فارغ شدم مناسب است پیش آمدی را هم که در اطاق من راجع به موضوع نفیسی در وزارت دادگستری اتفاق افتاد شرح دهم:

روزی در دفتر خود مشغول کار بودم پیشخدمت اطلاع داد سه نفر از افسران قشون آمریکا آمده اند و قصد ملاقات شما را دارند. گفتم جواب آنها را به شکل بدهید که من در این ساعت کار دیگری دارم و شما بدون تعیین وقت آمده اید، بهتر است به دفتر وزارتی مراجعه [کنید] و برای موقع مناسب وقت بگیرید. پیشخدمت برگشت

وگفت اصرار دارند که ما باید الان وزیر را ببینیم. جواب دادم غیر از این چاره نیست که باید به دفتر مراجعه [کنند] وقت بگیرند. آنگاه به منشی مخصوص خود با تلفن دستور دادم با آنها تماس بگیرد و بگوید اینجا وزارت دادگستری است و شما افسران نظامی اگر مطلبی دارید یوزارت جنگ و یابه وسیله سفارت خودتان با وزارت امور خارجه باید در میان بگذارید. در هر صورت برای من به هیچ وجه ممکن نیست که به این صورت شما را ببینیم. عاقبت افسران امریکائی که بعداً معلوم شد دونفر از آن ها درجه سرهنگی داشتند سومی سرگرد بود ناچار شدند به تعیین وقت رسمی تن در داده دو سه روز بعد مراجعه نمایند.

روزی که موقع ملاقات رسید این سه نفر که رئیسشان کلنل استتسن بود با یک قیافه و ظاهر ناراحت و عصبانی وارد اطاق من شدند بدون مقدمه کلنل استتسن مطلب خود را به این شکل طرح نمود: «ژنرال (تصور می کنم فرمانده نیروی امریکائی در ایران در آن موقع ژنرال کونولی بود) ما را مأمور کرده است که به وزارت دادگستری بیایم و پرونده آقای حسین نفیسی را بگیریم و با خود ببریم.» من از شنیدن این جمله و مخصوصاً از طرز بیان جسورانه استتسن به خشم آمدم و از جای خود برخاسته باخسونت جواب دادم شما می توانید از قول من به ژنرال بگوئید که ارتش آمریکا حق فرستادن یک هیئت نظامی به وزارت دادگستری و خواستن هیچ پرونده ای را ندارد. بعلاوه ایشان را مطلع سازید که من از دولت متبوعه خودم تقاضا خواهم کرد که از این رفتار خلاف قاعده ژنرال به وزارت خارجه امریکا شکایت نماید و بلافاصله به طرف در اطاق رفته و در را به عنوان اینکه مذاکره مابا آقایان خاتمه یافته است و اکنون باید از اطاق خارج شوند باز کردم.

ظاهراً آن آقایان انتظار چنین عکس العمل شدید از طرف من نداشتند. در عین حال که هر سه نفر به طرف در آمده و می خواستند نشان بدهند که قصد رفتن دارند کلنل استتسن که ازخسونت من وضع گفتار و رفتارش بکلی تغییر کرده بود گفت من از جناب آقای وزیر خواهش می کنم به ما اجازه بدهید که چند کلمه توضیح بدهیم.

زیرا ظاهر اسوء تفاهی رخ داده است. کم جواب دادم: موضوع سوء تفاهم در بین نیست. زیرا من به زبان انگلیسی کاملاً آشنا هستم.»

کلنل استتسن فوراً گفت هرگاه به ما مجال چند دقیقه توقف بدهید من توضیح مختصری بدهم موجب تشکر خواهد بود. من گفتم به جای اینکه شما توضیح بدهید من باید شما را اگر نمی دانید روشن سازم که وضع ایران وضع یک کشور اشغال شده از طرف قوای دشمن نیست. نظامیان اینجا نمی توانند با وزرا و ادارات ایرانی به این شکل رفتار نمایند. کلنل استتسن گفت: «هرگاه من در بیان مأموریت خودم اشتباهی کرده و درست انجام وظیفه ننموده ام از جنابعالی معذرت می خواهم.»

چون او معذرت خواست و در صدد ملایمت بر آمدن هم به زبان ملایم به او جواب دادم اساساً مراجعۀ مستقیم شما به وزارت دادگستری از روز اول اشتباه بوده و هر مطلبی دارید از مجرای وزارت امور خارجه باید اقدام کنید.

استتسن گفت حق با جنابعالی است و ما در صدد اقدام از مجرای وزارت خارجه بوده و هستیم و چون اطلاع داشتیم که جنابعالی از دوستداران امریکا هستید تصور کردیم خوب است در ضمن اقدامات دیگر ذهن شما را هم روشن سازیم تا موقعی که مطلب در هیئت وزیران مطرح می شود شما هم با انجام نظریۀ ما موافقت بکنید. جواب دادم: «همان مراجعه به وزارت خارجه کافی است و من به موقع از نظریات شما مطلع خواهم شد» و با آقایان خدا حافظی کردم.

مدتی از این جریان گذشت تا اینکه مرحوم حسین علاء به عنوان سفیر کبیر مأمور امریکا شدند و به خواهش و اصرار ایشان من حاضر شدم با سمت وزیر مختاری به اتفاق علاء به امریکا بروم. چون آقای علاء اظهار کسالت می نمود قرار بر این بود که بعد از شش ماه آقای علاء به ایران برگردند و مسؤولیت سفارت مستقیماً به عهده من باشد.

خبر این موضوع در جرید امریکا منعکس شده بود و یکی از آن سه افسر امریکایی که اسم او فعلاً در نظرم نیست با آقای امیر ابراهیمی که در راه آهن

کاری کرد و روزنامه ای هم داشت ضمن یک نامه خصوصی نوشت: «من این شخص (یعنی اللهیار صالح) را فقط یک دفعه دیده ام و آن موقعی بود که جزء یک هیئت نمایندگی ارتش امریکابه مأموریتی از طرف فرمانده خودمان به دفتر وی در وزارت دادگستری رفتم و او خیلی با خشونت با ما رفتار کرد. ولی چون حق با او بود احترام به وی در قلب من جای گرفت و می توانم به شما بگویم که او (اللهیار صالح) یکی از شخصیت‌های بی نظیر ایران است و ما از اینکه به امریکا می آید خیلی خوشحال هستیم». آقای امیرابراهیمی آنطور که یادم است قسمتی از اظهارات او راجع به من را ذیل عکس بزرگی از من در صفحه اول روزنامه خود درج کردند.»

راجع به پیش آمد فوق از این جهت قدری به تفصیل اشاره کردم که هموطنان عزیز مخصوصاً مصادر امور متوجه شوند که هر گاه کسی برای حفظ حق خود و مملکتش در مقابل خارجیان بایستد و در مقام حفظ حیثیت کشورش ایستادگی نماید خارجیان بیشتر به او احترام می گذارند تا اینکه مثل موم در دست آنها باشد و از ترس اینکه مقامش را از دست بدهد تقاضای راولوکاملابی مورد و نابجا باشد از خارجیان بپذیرد و انجام دهد.

نظایر این پیش آمد در طول زندگی من تماسهای زیاد با خارجیان چه در ایران و چه در مأموریت‌های خارج مکرر پیش آمده که امیدوارم فرصت به دست آید و اهم آنها را بتوانم جزو یادداشت‌های خود به موقع ثبت نمایم. (۲)

### کمیسیون سه جانبی یا نقشه شوم قیومت ایران

#### نگرانی از کنفرانس مسکو

به کوشش حسین کی استوان در کتاب «موازنه منفی» جلد دوم، شرح کامل مشروع گزارشات در باره «کمیسیون سه جانبه در مسکو» بدین صورت

آمده است: دردی ماه ۱۳۲۴ یعنی درست همان ایامی که تازه پیشه وری و طرفدارانش با استفاده از اوضاع ناگوار داخلی و سیاست خارجی رابطه آذربایجان را با مرکز قطع کرده بودند کنفرانس وزرای خارجه سه دولت برای مذاکره و حل مسائل ناشیه از جنگ در مسکو تشکیل گردید. مردم روشنفکر این مملکت تصور می نمودند در این کنفرانس راجع به کشور ایران و اقامت قوای خارجی و قضیه اسف انگیز آذربایجان مذاکراتی خواهد شد و مخصوصاً نگران بودند از اینکه در کنفرانس نسبت به ایران نسبت به ایران تصمیماتی اتخاذ کنند که به تمامیت و استقلال ایران لطمه وارد کند و برای نگرانی قرآنی هم وجود داشت زیرا از یک طرف تقاضاهای مکرر دولت حکیمی نسبت به حضور نماینده ایران برای شرکت در مذاکراتی که راجع به کشور ما در کنفرانس بعمل می آید مورد قبول واقع نشد و از طرف دیگر سفرای انگلستان و آمریکا در تهران از طرف دولت خودبه مسکومأمور شدند و این امر نشان می داد که راجع به ایران هم مذاکراتی می شود که دول نامبرده حضور نمایندگان سیاسی خود را در کنفرانس مزبور لازم شمرده اند. مخصوصاً اینکه در همین اوان یعنی مقارن تشکیل کنفرانس رادیو لندن که نسبت به وقایع آذربایجان همیشه اظهار بدبینی می کرد لحن خود را تغییر داده و از فساد دستگاه حکومت ایران مخصوصاً از عدم توجه به عرایض و شکایات اهالی آذربایجان و به مورد بودن قسمت اعظم اعتراض دموکرات ها سخن می گفت و به این جهات مردم این مملکت با بی صبری تمام منتظر خاتمه کار کنفرانس بودند. تا اینکه رادیو لندن خبر ذیل را در پانزدهم دی ماه ۲۴ منتشر نمود:

خبر رادیو لندن:

« از تهران خبر می رسد که سرریدر بولارد سفیر انگلیس و مستر والاس مری سفیر کبیر آمریکا در تهران به دولت ایران پیشنهاد نموده اند که با تشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی و انگلستان و آمریکا

تشکیل شده موافقت نمایندتا اوضاع ایران را بطور عموم و اوضاع آذربایجان را بطور خصوص مورد بررسی قرار دهند - دو سفیر کبیر مزبور در این باره با اعلیحضرت شاهنشاه ایران مجد رضا شاه نیز مذاکراتی نموده اند و این پیشنهاد به معظم له هم تقدیم کرده اند. دولت ایران هنوز جواب موافقی به این پیشنهاد نداده است و شاید بخواد قبل از موافقت با این پیشنهاد آنرا به مجلس شورای عالی عرضه کند. در محافل لندن اظهار می شود که دولت انگلستان در باب تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز برای سابق خود درباره تشکیل چنین کمیته ای باقی است و با اینکه دولت شوروی در کنفرانس مسکو در آغاز کار با این پیشنهاد موافقت کرد آخر سر آنرا رد کرد دولت انگلستان هنوز برای خود باقی است»

وصول این خبر پرده از روی حقایق برداشت و معلوم گشت مردم بی جهت نگران کنفرانس مسکو نبودند و در آنجا خواب هائی برای ما دیده اند و نقشه های شومی طرح و ترسیم کرده انداما تعجب این جاست که دولت حکیمی نمی خواست از این نقشه شوم مجلس و مردم را مطلع کند و با نهایت استتار در هیئت وزیران در آن بحث می کرد.

حال ببینیم مجلس ۱۴ و نمایندگان دلسوز آن بعد از اطلاع به این موضوع که با حیات ایران بستگی داشت چه عملی نمودند. اطلاعاتی که ما در این باره از منابع موثق کسب کرده ایم چنین است:

#### در کمیسیون خارجه مجلس:

پس از علنی شدن جریانات پشت پرده بعضی از نمایندگان مجلس ۱۴ وظیفه خود دانستند که کمیسیون خارجه مجلس را تشکیل دهند واز وزیر خارجه دعوت کنند که قضیه در کمیسیون مطرح و علنی شود لذا بر حسب تقاضای آقای دکتر زنگنه نماینده کرمانشاه کمیسیون خارجه مجلس تشکیل گردید ولی آقای نجم الملک وزیر خارجه بیش از آنچه در رادیوی لندن منتشر شده بود اطلاعی نداد.



### مراسله به نخست وزیر:

به این جهت عده ای از نمایندگان لازم دانستند مراسله ای به آقای نخست وزیر نوشته و او را به عواقب شوم کمیته پیشنهادی دولتین متوجه نمایند: اکنون متن مراسله:

جناب آقای حکیمی نخست وزیر!

عطف به شایعات منتشره در این چند روزه اخیر بدین وسیله امضاء کنندگان زیر صریحاً اعلام می داریم که دولت حق اخذ هیچگونه تصمیمی که جزاً یا کلاً مستقیماً یا غیر مستقیم دخالت یک یا چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب نماید ندارد و هرگونه موافقتی در این امور بدون تصویب مجلس شورای ملی خالی از اعتبار و خارج از وظایف و اختیارات دولت است.

امضاء کنندگان: تیموری- دکتر فلسفی- صادقی- فرمان فرمائی- ذکائی- مهندس فریور- رحیمیان- صدرقازی- حبیب الله دری- فرمند- تهرانچی- شهاب فردوسی- تیمورتاش- پروین گنابادی- فداکار- گرگانی- دکتر محمد مصدق.

### در جلسه وزارت خارجه:

چون امضاء کنندگان این نامه می دانستند که کمیته سه جانبی یعنی دخالت دولت های خارجی در امور ما، کمیته سه جانبی یعنی قیمومت ایران و قطعه قطعه کردن کشور و محو استقلال و تمامیت مملکت به عبارت دیگر اجرای قرارداد منحوس ۱۹۰۷ یا ۱۹۱۹ به صورت تازه لذا به این مراسله قناعت نکردند و دکتر مصدق از ریاست مجلس شورای ملی مرکب از ۲۰ نفر از نمایندگان

و آقای نخست وزیر برای بحث در موضوع کمیسیون سه جانبه تشکیل شود که بر حسب تقاضای نخست وزیر جلسه مزبور در وزارت خارجه تحت ریاست خودشان با حضور آقای نجم وزیر خارجه تشکیل گردید و پس از آنکه آقای وزیر امور خارجه باز حاضر به دادن هیچگونه اطلاعات و اظهار عقیده نشدند آقای نخست وزیر متن فارسی پیشنهاد را که نمایندگان انگلیس و آمریکا امضاء نکرده بودند و در آن اصلاحاتی شده بود از جیب خود خارج و باستحضار حضار رسانید و در جواب نمایندگان حاضر در جلسه که با پیشنهاد دولتین موافقت یا نه، اظهار نمودند من مخالفم و در جواب سنوال دکتر مصدق در صورتی که مخالفی چگونه پیشنهاد اصلاحی داده اید و اگر دولتین پیشنهاد کننده با اصلاحات شما موافقت کند چگونه می توانید اظهار مخالفت نمایند پس خوب است شما استعفا بدهید و این مخالفت را دولتی که بعد از شما می آید، بنماید چنین جواب می دهد: «هر وقت شما از نمایندگی مجلس استعفا نمودید من هم از نخست وزیری استعفا خواهم داد»

### برای طرح موضوع در جلسه علنی مجلس

معروف است که بعضی از وزرای دولت حکیمی از قبیل آقایان محمود نریمان و سرلشگر محمد حسین میرزا فیروز و اللهیار صالح هم با پیشنهاد کمیسیون سه نفری موافق نبودند و چون از این جلسه بیش از این نمی شد نتیجه گرفت و چنانچه دولت حکیمی استعفا می کرد ممکن بود دولت دیگری روی کار آید که تمام اعضای آن با پیشنهاد دولتین موافقت کنند نماینده اول تهران می خواست که موضوع در مجلس شورای ملی مطرح شود و وعده زیادی از نمایندگان که موافق با تشکیل این کمیسیون نبودند در مجلس اظهار مخالفت کنند تا فکر تشکیل این قبیل کمیته ها در این مملکت بکلی عقیم شود و نظر به اینکه یکشنبه شانزدهم و سه شنبه هیجدهم که روزهای جلسه رسمی مجلس بود جلسات مجلس تشکیل نشد لذا نماینده اول تهران عصر سه شنبه هیجدهم بیانییه ذیل را منتشر نمود :

### بیانیه دکتر مصدق

«ای مردم، این کسانی که من نمایندگی شما را قبول کرده و می خواهم برای شما جان فشانی کنم بدانید و آگاه باشید که دو جلسه است می خواهم نظریات خود را در خصوص عملیات سیاسی و اقتصادی این دولت که می خواهد شما را به اسارت بیگانگان قرار دهد در مجلس بیاناتی کنم برای اینکه اظهاراتی نشود مجلس شورای ملی تعطیل شده است. دکتر محمد مصدق

### جلسه فوق العاده مجلس و نطق نماینده اول تهران

بیانیه بالا بقدری مؤثر واقع شد که چهارشنبه نوزدهم دی ماه یعنی یک شب بعد از انتشار آن مجلس شورای ملی بطور فوق العاده تشکیل گردید و دکتر مصدق نطق ذیل را که از شماره ۲۶۷ مذاکرات مجلس، صفحه ۹۸۸ نقل می شود، ایران کرد. اینک متن نطق:

دکتر مصدق- پانزدهم دی ماه رادیو لندن اخبار ذیل را منتشر نمود:

«از تهران خبر می رسد که سر ریپر بولارد سفیر کبیر انگلستان و مستر والاس مری سفیر کبیر آمریکا در تهران به دولت ایران پیشنهاد کرده اند که با تشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی-انگلستان-آمریکا تشکیل شده موافقت نماید تا اوضاع ایران را بطور عموم و اوضاع آذربایجان را بطور خصوصی مورد بررسی قرار دهند. دو سفیر کبیر مزبور در این باره با اعلیحضرت شاهنشاه ایران محمد رضا شاه نیز مذاکراتی نموده اند و این پیشنهاد را به معظم له تقدیم کرده اند. دولت ایران هنوز جواب موافقی به این پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد قبل از موافقت با این پیشنهاد آن را به مجلس شورای ملی عرضه کند. در محافل لندن اظهار می شود که دولت انگلستان درباره تشکیل

یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز به رأی سابق خود درباره تشکیل چنین کمیته ای باقی است و با اینکه دولت شوروی در کنفرانس مسکو در آغاز کار به این پیشنهاد موافقت کرد و آخر سر آنرا رد نمود دولت انگلستان هنوز به رأی خود باقی است.»

انتشار این اخبار مرا وادار نمود که نسبت به پیشنهادی که سفرای کبار نموده اند عقاید خود را واضح و روشن عرض کنم. ملت ایران باید اخبار مربوط به سیاست مملکت را از رادیو بیگانه بشنوند (صحیح است) ولی وزارت خارجه نقشه های شومی که بر علیه مصالح و استقلال ایران ترسیم شده حتی از نمایندگان مجلس مکتوم کند (صحیح است) تا پریشب من از مضمون پیشنهادی که رادیو لندن خبر داده مطلع نشدم و پس از استحضار گفتم صد رحمت به قرارداد وثوق الدوله (صحیح است) زیرا قرارداد مزبور ایران را تحت ولایت انگلیس می گذاشت و اگر بموالی علیه روزی کمک می رسید می توانست آزاد شود، پشتیبانی دولت آمریکا بعد از قرارداد از ایران و انعقاد قرارداد ۱۳۰۰ بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سبب شد که ملت ایران تقویت شود و انگلیس نفوذ خود را بطور دیگری که مقدمه آن کودتا و بعد به شکل دولت دیکتاتوری بود اعمال کند (صحیح است) ولی این پیشنهاد قرارداد ۱۹۰۷ را به صورت دیگر تجدید می نماید (صحیح است) در اطراف این پیشنهاد شایعات بسیاری بود و هرکس راجع به آن چیزی می گفت و نظریاتی اظهار می کرد و من هر چه خواستم در کمیسیون خارجه آقای نجم بطور صریح اظهاراتی کند نمود و بطور مبهم جواب داد؛ بنا بر این با آقای نخست وزیر داخل مذاکره شده و بین ما توافق حاصل شد که عده ای از نمایندگان دستجات مختلف در یک جا جمع شوند و راجع به نیک و بد پیشنهاد مذاکره نمایند، جلسه در وزارت خارجه تشکیل شد. آقای نخست وزیر اظهار نمودند که آقایان بفرمایند چه می خواهند در جواب اینطور گفته شد که قبلاً لازم است دولت جریان را گزارش دهد تا حضار آنرا متن قرار دهند و در حواشی آن نظریات خود را اظهار نمایند. بالاخره

آقای نخست وزیر دو برگ که روی آن ۱۱ ماده تنظیم شده بود به حضار ارائه نمودند و چون به اسم سه دولت داده شده که یکی مخالف است قهراً امضا نداشت و با اینکه اوراق مزبور را نمایندگان سیاسی دو دولت به وزارت خارجه یک دولتی داده اند آقای نجم وزیر خارجه می گفتند این ها برگه هایی است غیر رسمی که نه امضاء دارد و نه شماره و تاریخ آن معلوم نیست و خلاصه اینکه هیچ است و هیچ و چون انتشار آن دولت را در افکار عامه مفتضح می کرد قائل بود که این برگ های بلا اثر جز واسرار اداری است و نباید منتشر شود و از بعضی اخبار که روزنامه ها راجع به آن اوراق منتشر کرده بودند بسیار عصبانی بود و راضی نشد که نمایندگان از آن رونوشتی بردارند و روز قبل هم که باز کمیسیون خارجه تشکیل شد و اعضاء اصرار داشتند که اوراق مزبور را ببینند آن ها را ارائه ننمود و خودداری کرد. پیشنهاد شامل ۱۱ ماده است که بسیار کش دارد و هر یک از آنها مربوط به مطالب مهمی است. مثلاً در بند ششم می گوید:

«کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در انتخاب انجمن های محلی و وظایف آنان و تدارکات وجه بنظر لازم می رسد توصیه خواهد نمود» ... در بند هفتم می گوید: «کمیسیون توصیه هائی در باب استعمال زبان های اقلیت از قبیل عربی و ترکی و کردی جهت تعلیمات و منظورهای دیگر خواهد بود» (یکی از نمایندگان- به آن ها چه مربوط است؟! ) بند ۹ از اینقرار است: «سه دولت مساعی کامل بکار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند توصیه هائی را که از طرف کمیسیون به عمل می آید به صورت قانونی در آورد» ... آقایان نمایندگان محترم! خوب است که ملاحظه فرمودید دکتر میلیسپو که مستخدم ایران بود و ما می توانستیم بوسیله نسخ قانون استخدام او مشارالیه را مرخص کنیم انفصال او از کار برای ما چقدر تولید مشکلات نمود. وای به وقتی که اختیار قانون گذاری مملکت تحت نفوذ و اختیار سه دولت واقع شود. کدام وزیر خارجه باهوشی است که برای چنین دولتی قائل به استقلال شود؟

(همه‌ها نمایندگان- صدای زنگ) اگر این پیشنهاد خوب است و یا این که دولت در خوبی آن مردد است چرا آنرا منتشر نکرد تا صاحبان حق یعنی افراد ملت بتوانند در مقدرات خود نظریاتی اظهار کنند و دولت هر اقدامی که می‌کند روی فکر و مصالح ملت باشد و اگر بد است چرا وارد مذاکره شد و آنرا همان روز اول رد نکرد (صحیح است) نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با یک عده ای از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی محل داخل مذاکره شد شاید اختلاف را بتوان با خود آن‌ها حل کرد (صحیح است) و چنانچه به آن طریق نتیجه نداد با دولت اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود (صحیح است). بنابراین صالح نیست که دولت انگلیس و آمریکا به نام سه دولت با ما داخل مذاکره شوند و در سایر نقاط ایران هم که ماهیچوقت اختلاف نداشتیم ایجاد اختلاف کنند (صحیح است) بنده توضیحاً عرض می‌کنم فرض کنیم ما در یک قسمت از خاک این مملکت اختلافی داریم آیا تا کنون هیچکس شنیده که ما در قسمتهای دیگر هم اختلافی داشته باشیم (نمایندگان- ابداً) کی حرفی اظهار کرد؟! کی سخنی گفت؟! ... این مجلس شورای ملی، این اکثریت، خود نخست وزیر آمد در این مجلس مطالبی که اظهار کرد تمام بر علیه تشکیلات شمالی بود؟ حالا چطور نخست وزیر می‌خواهد پیشنهادی را تحت مطالعه قرار دهد که در تمام مملکت همچو اختلافی ایجاد شود (صحیح است) (اردلان- هیچکس راجع به زبان کردی حرف نزده چطور چنین حرفی می‌زنند، من نماینده کردستانم بیزارم از این حرف‌ها) ما باید این اوراق را رد کنیم و بهیچوجه حاضر نشویم در آن مذاکره نماییم (صحیح است) اظهار نخست وزیر این بود که دولت شوروی به بهانه بعضی چیزها با ما داخل مذاکره نمی‌شود و من آنرا قبول ننمودم زیرا دولت شوروی می‌خواهد در این مملکت دولت دیگری بر او ترجیح داده نشود و این همان موازنه سیاسی است که یک قرن وزراء با ایمان ما به آن عمل نموده اند دولت شوروی می‌خواهد که با ما روابط مستقیم داشته

باشد نه اینکه دولت دیگری خود را قیم ما معرفی کند و دولت شوروی مجبور شود که با قیم ما مذاکره نماید. اگر نظریه دولت شوروی بحال ما مفید است چرا با دولت اتحاد جماهیر شوروی داخل مذاکره نشده و باب مذاکرات را با دولت انگلیس و آمریکا مفتوح نموده اند و اگر نیست دولت حاضر شود و دلایل خود را در مجلس اظهار نماید. اگر اساس صلح عالم این قبیل پیشنهادات بشود جنگ در آتیه قائم مقام صلح خواهد بود - از اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی با این پیشنهاد موافقت ننموده ملت ایران سپاسگزار است و آن روزی که سه دولت با هم متفق شوند کار ما تمام است (طهرانچی- دولت چرا از این اختلاف استفاده نمی کند؟! ) ملت ایران انتظار داشت که دول بزرگ دموکرات آن را در اجرای قانون اساسی و استفاده کامل از حکومت دموکراسی کمک و تقویت کنند (صحیح است) نه اینکه خود پیشنهادی کنند و استقلال ایران را که تضمین کرده اند بخواهند نقض کنند (صحیح است) راجع به اینکه رادیو لندن می گوید: « دولت ایران هنوز جواب موافقی به این پیشنهاد نداده است و شاید بخواهد قبل از موافقت با این پیشنهاد آن را به مجلس شورای ملی عرضه کند» عرض می کنم کلمه «شاید» که در این خبر دیده می شود بی مورد است زیرا هیچ دولتی نمی تواند در این قبیل امور که حیات سیاسی مملکت را قطع و استقلال آن را بباد می دهد (این چند جمله را با صدای گرفته و بغض و تأثر بیان نمودند) قبل از عرضه به مجلس موافقت نکند و هر دولت وطن پرستی باید بدون مطالعه این قبیل پیشنهادات را که در عمر سیاسی ملل کمتر دیده می شود رد کند (صحیح است) خصوصاً اینکه در پیشنهاد از سه دولت اسم برده شده و به اظهار رادیو لندن یکی از آن ها مخالف و پیشنهاد کننده دو دولت است. ما با دولت صدر مخالفت کردیم، برای اینکه جنبه بیطرفی نداشت (صحیح است) ولی افسوس که این دولت از آن بیشتر با طرف است (صحیح است). همه می دانند که داور استاندار استان سیم برای اینکه در منافع دولت شوروی پیشنهاد نفت داده بود دولت او را از تبریز احضار و از خدمت منفصل کرد و به عنوان اینکه در یک

معامله ای به شهرداری تبریز چندین هزار تومان ضرر رسانیده بود یکی از نمایندگان در مجلس اظهار نمود که باید تعقیب جزائی شود ولی آقای تقی زاده که امتیاز داری را ۳۲ سال تمدید نمود و یک میلیارد و شصت میلیون تومان ضرر به ملت ایران وارد کرد امروز سیاست دولت دست اوست (صحیح است) و در سازمان متفق رأس نمایندگان ایران واقع شده است (صحیح است) و سهیلی را هم که پنج اعلام جرم در این مجلس بر علیه او داده شد می خواهد وارد هیئت نمایندگی ایران کند و با یک تیر دو نشان بزند یکی اینکه یک همفکر بیشتر پیدا کند و دیگر اینکه همفکر متهم خود را طیب و طاهر نماید این است که عرض می کنم: رحمت الله علی نباش الا اول»

من برای صلاح و ثواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می کنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکند (صحیح است) فوراً از کار کناره جوئی کنند (صحیح است) زیرا امروز دولتی است که در بیطرفی او هیچیک از همسایگان تردید نکند و قادر باشد که برای مشکلاتی که مملکت دچار آن شده راه حلی پیدا کند (صحیح است) و اگر راه حلی پیدا نشد تا سازمان ملل متفق در لندن هست چاره جوئی کند (صحیح است) بعد از خاتمه نطق دکتر مصدق آقای هژیر وزیر دارائی پشت تریبون رفته چنین گفت:

پاسخ آقای هژیر وزیر دارائی

«بنده تصدیق زیادی ندارم فقط نسبت به فرمایشات آقای دکتر مصدق درباره سیاست خارجی آنچه فرمودند بطور خلاصه جواب عرض می کنم که دولت هیچگونه تصمیمی ندارد بدون رعایت نظر مجلس شورای ملی هیچگونه اقدامی کند و هیچگونه قدمی بر نخواهد داشت و نظریات جناب آقای دکتر مصدق را



در باب آذربایجان و سیاست خارجی بنده بطور خلاصه خدمت آقای نخست وزیر عرض می‌کنم و هم خدمت آقای وزیر خارجه

### نطق مهندس فریور

در جلسه پنج شنبه ۲۰ دی ماه ۲۴ آقای مهندس فریور نماینده تهران درباره کنفرانس مسکو و کمیته سه جانبه بیاناتی نمود که از مذاکرات مجلس شماره ۲۶۸ صفحه ۱۰۰۳ نقل می‌شود:

عرض کنم که مدتی قبل یعنی چند روز قبل از انعقاد کنفرانس وزرای امور خارجه در مسکو بنده یک روز آمدم اینجا و برای پیش بینی نسبت به این مسئله که تصمیمی در غیاب ملت ایران، در غیاب نماینده ملت ایران راجع به ایران گرفته نشود که مستلزم مضاری برای کشور ایران باشد عرایضی کردم و چون مسبق به یک سوابقی بود اینجا عرض کردم که نباید بهانه هائی که فعلاً از زبان بیگانگان شنیده می‌شود از قبیل عدم لیاقت هیئت حاکمه ایران به حساب ملت ایران گذاشته بشود و برای ملت ایران خدای نکرده تصمیمی گرفته بشود برخلاف منافع او (صحیح است) آنروز جناب آقای هژیر وزیر دارائی برخاستند در جواب من و بدو تعریف هیئت حاکمه را برای بنده کردند که مراد از هیئت حاکمه مجلس است و دولت مجموعاً بنده هم در این تعریف تردید نداشتم و فرمودند که هیئت حاکمه برای اعتلاء ملت ایران کار کرده است. این نظر هم تا چه اندازه صحیح است باید دید نتیجه اش چیست؟ باید به نتیجه مراجعه کرد. نتیجه هر روز و هر ساعت در مقابل چشممان مشهود است. این وضع مملکت است آن وضع ملت. بنابراین بنده زیاد راجع به این موضوع لازم نیست دلیل و برهان تهیه کنم و ضمناً چون من اظهار نگرانی کرده بودم که مبدا تصمیمی گرفته بشود که به ضرر ملت ایران باشد ایشان از ذکر این نقطه خیلی اظهار نگرانی کردند که بنده مختصراً بعد از نطق ایشان عرض کردم که من آقا از خود

مرض می ترسم نه از اسم مرض. اسم مرض را بردن و احتیاطات لازمه را کردن برای اینکه مرض مستولی نشود عیبی ندارد نباید غفلت کرد و نباید سایرین را غافلگیر کرد که یکمرتبه آدم مبتلا بشود. خوشبختانه در کنفرانس مسکو بعد از خاتمه اش معلوم شد که نظربه عدم توافق سه دولت تصمیمی راجع به ایران گرفته نشده. بنده اینکه عرض می کنم خوشبختانه برای این است که معتقدم هر وقت تصمیمی در غیاب نمایندگان حقیقی ملت ایران در بین بیگانگان که در سرزمین ایران منافعی دارند گرفته شود و موافقت حاصل بکنند علی الاطلاق (تهرانچی- بر ضرر ماست) چیزی که کمتر مورد توجه آن ها قرار خواهد گرفت منافع ما است (صحیح است- صحیح است) آن کنفرانس خاتمه پیدا کرد. چند روزی گذشت از زبان رادیوهای بیگانه اخباری منتشر شد، مردم به من رجوع می کردند که ناسلامتی تو وکیلی بگوببینیم این کنفرانس، این کمیسیون سه دولت راجع به ایران چیست. اطلاع رسمی مطلقاً ما نداشتیم که کم و بیش سر و صداها زیاد شد تا بالاخره به همت چند نفر از آقایان نمایندگان قرار شد ملاقاتی بشود از آقای حکیم الملک دروزارت امور خارجه و معلوم بشود اصلاً موضوع چیست؟ روز دوشنبه عصر یک عده ای بر حسب دعوت آقای رئیس مجلس به وزارت خارجه رفتند وقتی که رفتیم آنجا خواستیم اول موضوع قضیه را بفهمیم که چی هست آقایانی که تشریف داشتند اغلب شان حاضرند دولت یعنی آقای حکیم الملک و آقای وزیر امور خارجه یک ورقه همین طور که دیروز جناب آقای دکتر مصدق فرمودند بدون امضاء، فارسی و انگلیسی آوردند ارائه دادند و در بدو امر هر قدر اصرار شد از طرف نمایندگان حاضر که نظر خودتان را هم اضافه بکنید گفتند که «ما نظر خود را بعد از نظر نمایندگان خواهیم گفت» حتی خوب یاد می آید که آقای ملک مدنی نایب رئیس محترم مجلس خیلی تند می کردند که دولت قوه مجریه است، دولت باید نظرش را بگوید و بعد ما اظهار نظر بکنیم ولی مطلقاً اظهار نظر نکردند و موکول کردند به نظر مشورتی نمایندگان حاضر و البته ابتدای امر آقای نجم وزیر امور خارجه خیلی گله کردند از اینکه

«در این مملکت ما هیچ مطلبی مخفی نمی ماند من مطالبی را که در کمیسیون خارجه صحبت کردم بعد در روزنامه ها منعکس شده است» و از این قبیل. بنده عرض کردم آقا مسائلی که منعکس شده است در روزنامه ها بیشتر از رادیوها بوده است و این موجب کمال بدبختی است که ملت ایران در جهل و نادانی و عدم اطلاع از وقایع باید بماند و منتظر شنیدن خبر از رادیوهای بیگانه باشد (صحیح است) و در اینصورت شما که وزیر امور خارجه هستید انتظار نداشته باشید که اخبار را آنطوری که هست ملت مطلع بشود. چرا؟ برای اینکه هر رادیویی هر خبری را مطابق مذاق و سلیقه شخصی خودش منتشر می کند و اشخاصی هم که رادیو را می شنوند بسا اوقات آن مطالب را مطابق سلیقه شخصی خودشان ترجمه و تعبیر و تفسیر می کنند. یکی می شنوند، به آقا می گوید، آقا به دیگری می گوید، یک چیزی تویش درمی آید که معلوم نیست تا چه اندازه صحیح است. بهر هر صورت تا آن تاریخ شخص بنده خیال می کنم اغلب نمایندگان که آنجا تشریف داشتند تصور می کردند که این موضوع مربوط است به یک کمیسیونی که بیابنده ایران برای رسیدگی به بعضی وقایعی که اخیراً اتفاق افتاده است، یک رسیدگی، یک کسب اطلاعاتی برای تهیه گزارش بکند ولی بعد از اینکه آن یادداشت خوانده شد (آن ورقه در اصطلاح سیاسی که با یادداشت به معنای اخص اشتباه نشود) آن ورقه بعد از اینکه خوانده شد معلوم شد این ورقه مشتمل بر موادی است، ۱۱ ماده است که رویهمرفته همان طوریکه دیروز جناب آقای دکتر مصدق به عرض آقایان رساندند: «صد رحمت به قرارداد وثوق الدوله» دو سه ماده اش، البته عین مواد را چون ندارم عین عبارت را (و در مسائل سیاسی هم عبارات و حملات و کلمات معانی خاصی دارند) نمی خواهم تکرار بکنم ولی مفاد دو سه تا را دیروز جناب آقای دکتر مصدق به عرض تان رساندند که یکیش این بود، راجع به وظایف انجمن های محلی- آن کمیسیون راجع به وظایف انجمن ها، راجع به اجرای قوانین مشروطیت در ایران- راجع به طرز تهیه و تدارکات وجوه، توصیه هائی خواهد کرد یعنی تمام امور مملکت (شریعت زاده- برای انجمن ها) یکی دیگر استعمال

زبان، استعمال زبان های بعضی اقلیت ها از قبیل کردی و عربی و ترکی را به منظورهای فرهنگی تعلیماتی و منظور های دیگر توصیه خواهد نمود (تیمورتاش- و غیره) بلی و از قبیل بالاخره ماده آخرش است یا ما قبل آخرش که می گوید: «نمایندگان سه دولت (حاذقی- ماده هشتم) بلی ماده هشتم، نمایندگان سه دولت ایران را متقاعد می سازند که توصیه های مزبور را به صورت قانونی در آورد» این مواد آقا خیلی قابل دقت است، خیلی قابل توجه است (صحیح است) (تیمورتاش- بقدری واضح است که قابل دقت نیست) (صادقی- باید رد کرد قابل دقت نیست) بلی حالا می رسیم به آنجا - یعنی یک سه نفری بیایند اینجا یک توصیه هائی بکنند و آن توصیه ها هم به صورت قانونی در بیاید- خوشبختانه در نتیجه مذاکرات مفصلی که آن شب شد که همه بالاتفاق به رد این ورقه با این پیشنهاد رأی دادند یعنی به دولت توصیه کردند (صحیح است) و خود آقای حکیم الملک هم در آخر کار فرمودند من هم مخالفم و می بینم مسائلی هست که من مخالفم (بعضی از نمایندگان- همه مخالفند) از جمله بحث هائی که آن شب شد بنده عرض کردم که چون این مطلب پیش آمده بود که آیا سه دولت متفقاً این پیشنهاد را داده بودند یا دو دولت از طرف سه دولت، و دیروز هم اینجا جناب آقای دکتر فرمودند بنده بحثی که آن شب کردم این بود که اگر این سه دولت متفقاً این پیشنهاد را داده باشند به ضرر ما است و اگر دو تا از طرف سه تا داده باشند باز هم به ضرر ما است، اگر یکی هم داده باشد از طرف سه تا باز به ضرر ماست- ما هر سه صورت، هر سه شق مسئله باید مطالعه بکنیم در هر سه صورت به ضرر ما است و دیگر رد کردنش معطلی ندارد برای اینکه مطابق همان اصلی که در اول عرض کردم اگر سه دولت متفق شده باشند برای این امر، کلر ما ساخته است- اگر اختلاف باقی باشد وضع فعلی تشدید می شود یعنی موافقت نکنند روی این امر - به هر صورت بعد از آن جلسه و بعد از بیانات جناب آقای دکتر مصدق بنده لازم نیست توضیح زیادی در اطراف این مسئله بدهم ولی یک نکته است که بنده اینجا خواستم توجه بدهم و بیشتر خطابم به آزادیخواهان این مملکت است، به اشخاصی است که ایده آل کمال مطلوب شان رفاه



ابراهیم حکیمی ( حکیم الملک )

و سعادت ملت ایران است و آن این است که خوب در نظر بگیرید آقایان تشابه وضع موجود امروز را با وضع ایران بعد از جنگ بین المللی اول (صحیح است) (پور رضا- چه دوره بود؟) ۱۹۱۹ همان وقتی که قرارداد وثوق الدوله را برای ما آوردند (اردلان- آقای مهندس فریور اگر ما به آلمان اعلان جنگ ندادیم وضع مان بهتر از این بود) (تیمورتاش- به آلمان اعلان جنگ دادیم) صحیح است، نظایر همان قراردادهای، من باز از جناب آقای هژیر معذرت می خواهم که وارد رشته تخصصی ایشان شدم و دارم از تاریخ صحبت می کنم ولی اشکالی ندارد نظایر همان قراردادهای، نظایر همان اوضاع و احوال، همان فترت ها را دارند برای ما درست می کنند (صحیح است) بدبختانه همیشه دام یک رنگ نیست، اگر همیشه دام یک رنگ بخصوصی داشت مرغ توی آن نمی افتاد، نوعش عوض می شود، ظاهرش عوض می شود- من مقصودم از تمام این تصدیع این بود که آزادیخواهان ایران را متوجه رنگ های مختلف دام هائی که هر روز در راه مصالح و منافع ایران گسترده می شود بکنم بدون اینکه باکی از حمله بعضی عناصر معلوم داشته باشم، همان عناصری که امروز از قرارداد وثوق الدوله حمایت می کردند، امروز کم و بیش با همین طرح اظهار موافقت می کنند و به مردم می خواهند اینطور بفهمانند که این کمیسیون فقط برای رسیدگی است، برای نظارت است- بنابراین من می خواستم دو مرتبه تکیه کرده باشم روی بعضی از موارد این پیشنهاد که ملت ایران بداند این پیشنهاد چه پیشنهاد خانمان براندازی است برای ملت ایران (صحیح است) این صحبت نظارت نیست صحبت میسیون اطلاع نیست (صحیح است) به مردم خلط مبحث نکنید، به مردم القاء شبهه نکنید، اگر چه مردم کم و بیش می دانند که کی چکاره است

نمایندگان- صحیح است. احسنت

### نامه دکتر مصدق به آقای حکیم الملک

چون در هیجدهم دی ماه که بیانیه وزارت امور خارجه و بیانیه دکتر مصدق در جرائد مرکزی منتشر شد رادیوی دهلی هم در اخبار فرانسه خود ساعت هشت بامداد این خبر را داد: «آقای تقی زاده سفیر کبیر ایران در لندن به استه تینوس رئیس کمیسیون مخصوص تنظیم برنامه سازمان های ملت های متفق اطلاع داده است که دولت ایران از قید موضوع ایران در برنامه مذاکرات مجمع عمومی خودداری خواهد کرد. تا اینکه کوشش هائی که اکنون برای تشکیل یک کمیسیون سه جانبه و حل قضیه در جریان است مختل نگردد» و روزنامه اطلاعات نیز خبر مشابه دیگری از رادیوی لندن منتشر نمود. پیرو این اخبار دکتر مصدق نامه ذیل را به آقای حکیمی نخست وزیر نوشت

### جناب آقای حکیمی نخست وزیر!

روزنامه اطلاعات در شماره ۵۹۵۳ مورخ هیجدهم دی ماه ۱۳۲۴ خیر ذیل را منتشر کرده است:

رادیوی لندن - امروز قبل از ظهر: «سفارت کبرای ایران در به مستر استه تینوس رئیس کمیته مخصوص تنظیم برنامه سازمان ملل متفق اطلاع داده که موضوع ایران در فهرست کارهای جلسه سازمان مزبور وارد نشده است ولی کوشش هائی مبذول خواهد شد که کمیسیون بررسی موضوع ایران هر چه زودتر تشکیل شود.»

این جانب نتوانستم درک کنم که آقای تقی زاده از چه نظر موضوع ایران را جزو فهرست کارهای جلسه سازمان وارد ننمودند؟! زیرا اگر دولت نتواند قضیه آذربایجان را بطور مستقیم حل کند تنها امیدی که برای ما هست همان طرح موضوع در سازمان ملل متفق است لذا درخواست می کنم که آن جناب فوراً به آقای تقی زاده تلگراف فرمائید دری راکه بسته اند با کنند و از خرشیطان پائین بیابند.

دکتر محمد مصدق.

## نامه نماینده اول تهران به روزنامه اطلاعات

انتشار این مراسله سبب شد که روزنامه اطلاعات نظریات خود را درج کند و نطق دکتر مصدق را که در جلسه نوزدهم دی ماه مجلس شورای ملی ایراد شده بود با این مراسله متعارض بداند این بود که برای رفع سوء تفاهم دکتر مصدق نامه ذیل را به آن روزنامه نوشت:

۲۵ دی ماه ۱۳۲۴

اداره روزنامه اطلاعات!

چون در شماره ۵۹۵۸ مورخ ۲۴ دی ماه آن روزنامه محترم تحت عنوان «تغییر دولت» چنین اظهار شده است: «یکی از مخالفین دولت اکنون شخص آقای دکتر مصدق می باشند که ما همواره با نظر احترام به افکار و آراء شخصی ایشان نظر داشته ایم ایشان در یک مورد دولت آقای حکیمی را مورد اعتراض قرار دادند که در قضیه آذربایجان چرا این مسئله را جنبه بین المللی دادند و اخیراً اعتراض نمودند که چرا دولت قضیه ایران را به سازمان ملل متفق مراجعه نکرده است. در این مورد فرض کنید دولت خواسته باشد از نظر آقای دکتر مصدق پیروی کرده باشد چگونه جمع بین این دو نظر نماید؟!...»

جواباً لازم می دانم نظریات خود را تکرار کنم و سوء تفاهمی که ممکن است از مندرجات بعضی جرائد دست دهد رفع نمایم.

در جلسه ۱۹ دی ماه مجلس شورای ملی نظریاتم این بود: «بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با یک عده از اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی دولت داخل مذاکره شد. شاید اختلاف را بتوان با خود آن ها حل کرد و چنانچه به این طریق نتیجه نداد با دولت اتحاد جماهیر شوروی



مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود. بنابراین صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا به نام سه دولت باما داخل مذاکره شوند و در سایر نقاط ایران هم که هیچوقت اختلافی نداشتیم ایجاد اختلاف کنند، ما باید این اوراق را رد کنیم و بهیچوجه حاضر نشویم که در آن مذاکره نماییم.»

بنابر آنچه عرض شده این جانب اعتراض نمودم که دولت راه بین المللی غلطی را انتخاب نموده است و چون بعد از بیانات ۱۹ دی ماه در مجلس خبر ذیل را نقل از رادیو لندن در روزنامه اطلاعات خواندم:

«سفارت کبرای ایران در لندن به مستر استه تی نینوس رئیس کمیته مخصوص تنظیم برنامه سازمان ملل متفق اطلاع داده که موضوع ایران در فهرست کارهای جلسه سازمان مزبور وارد نشده است ولی کوشش هائی مبذول خواهد شد که کمیسیون بررسی به موضوع ایران، هر چه زودتر تشکیل شود.»

این بود که بلافاصله به آقای نخست وزیر نوشتم که «این جانب نتوانستم درک کنم که آقای تقی زاده از چه نظر موضوع ایران را جزو فهرست کارهای جلسه سازمان ننموده اند زیرا اگر دولت نتواند قضیه آذربایجان را بطور مستقیم حل کند تنها امیدی که برای ما هست همان طرح در سازمان ملل متفق است.»

این جانب تصویری کنم که سفارت کبرای ایران این اقدام را از این نظر نمود، که در سازمان به روی ما بسته شود تا ناچار شویم با نقشه شومی که برای محو استقلال ما ترسیم شده بود موافقت کنیم و من یقین دارم که اگر وقت نگذشته باشد و آئین نامه داخلی سازمان اجازه دهد این در بروی ما باز می شود- هیچکس نمی تواند انکار کند که بین مذاکراتی که با او دولت می شد و مراجعه به سازمان ملل متفق فرق بسیار نیست زیرا سازمان مزبور نمی خواهد با ما قراردادی منعقد کند و قراردادی از قرارداد وثوق الدوله بدتر منعقد نماید.

این جانب عقیده ندارم که قبل از مذاکره با اهالی محل و یا با دولت شوروی به این سازمان مراجعه کنیم و ماده ۳۳ منشور ملل متفق می گوید:

«طرفین هر اختلاف که دوام آن ممکن است باعث تهدید نگاهداری صلح و

امنیت بین المللی گردد باید قبل از هر چیز حل آن را از مجرای مذاکرات - بازپرسی - میانجیگری - آشتی - داوری - تصفیه قضائی - مراجعه به مؤسسات یا قراردادهای محلی و یا به وسایل مسالمت آمیز دیگری به انتخاب خود جستجو نماید.»

ملاحظه می کنیم که ماده مزبور در درجه اول مذاکرات را در نظر گرفته است و چون راه مذاکرات این دولت مسدود است از این جهت بکرات از جناب آقای حکیم نخست وزیر درخواست نموده ام از کار کناره جوئی کنند تا دولتی روی کار آید که بتواند رفع اختلاف نماید و باز صریحاً عرض می کنم، گره ایی که ممکن است با دست باز نمود نباید آنرا با دندان کور کرد، و تا از طریق مذاکرات مایوس نشویم مراجعه به سازمان ملل متفق را بر خلاف صلاح مملکت می دانم و آن دولت هم که می تواند وارد مذاکره شود این دولت نیست و آقای نخست وزیر هر چه زودتر کناره جوئی کنند بهتر است و صلاح نیست که بیش از این در بقای خود اصرار نمایند.

دکتر مصدق

### دفاع آقای حکیم الملک

نتیجه مساعی و اقدامات بعضی از نمایندگان مجلس ۱۴ این شد که آقای حکیمی نخست وزیر در جلسه بیست و پنجم دی ماه ۲۴ مجلس شورای ملی برای تبرئه عمال دولت نطقی ایراد کند که ما آن قسمتی را که مربوط به این موضوع است از روزنامه مهر ایران مورخ بیست و ششم دی ماه ۱۳۲۴ شماره ۱۱۱۶ نقل می نمایم:

«... در این ضمن دولتین آمریکا و انگلیس شفاهاً اطلاع دادند که هر سه دولت در مسکو مذاکره نمودند که هرگاه دولت ایران هم رضایت داشته باشد کمیسیونی از طرف آن ها به ایران بیاید. شرایط و وظایف کمیسیون را هم به ما گفتند ما به پیشنهاد مزبور به صورتی که آن ها در نظر گرفته بودند بدون تأمل و

فوری جواب رد دادیم - سپس از ما پرسیدند که اگر اساساً با آمدن نمایندگان آمریکا و شوروی و انگلستان برای مدت کوتاه مخالفتی نداریم نظر خود را درباره شرایط و ظایف اظهار داریم ما شفاهاً جواب دادیم که هر گاه فقط برای مدت چند ماه هیئتی مرکب از نمایندگان سه کشور بزرگ متحد ما به ایران بیایند که باتفاق نمایندگان خودمان مقررات عهدنامه سه جانبه و اعلامیه معروف سران سه دولت را کاملاً در نظر بگیرند و موجبات تسریع خارج شدن نیروهای بیگانه را پیش از دوم مارس ۱۹۴۶ که رسماً تعهد کرده اند از ایران فراهم آورند موافق هستیم و باید هر سه دولت در مدت بسیار کوتاه مزبور سعی نمایند که به دولت ایران در تجدید اوضاع عادی در این شکور کمک شود و اوضاع غیر عادی که فقط نتیجه حضور نیروی خود آن ها در ایران است برطرف گردد و تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی نیز که اعلان انتخابات آنرا دولت طبق قانون داده است با حضور کمیسیون انجام گردد، منظور این دولت این بود که بدین ترتیب از گرفتاری هایی که باعث وجود آن متأسفانه حضور نیروی خارجی است که آزادی عمل دولت را سلب نموده اند خلاص بشویم زیرا توقف متجاوز از چهار سال آن ها در ایران و مداخله در تمام شئون این کشور و عدم آزادی عمل دولت است که ما را از اقدام به خدمت و اصلاحی در این کشور باز داشته است.

بدیهی است هر گاه سه دولت با این نظر موافقت می نمودند بلافاصله مراتب را باستحضار مجلس شورای ملی می رساندیم سپس رسماً آنرا به هر سه دولت و دنیا اعلام می کردیم، چون پیشنهادهای آن ها راجع به کمیسیون سه نفری را همان روز که شفاهاً به ما اطلاع دادند فوری رد کردیم و آن ها هم تاکنون به پیشنهاد ما جواب موافق نداده اند مراجعه به مجلس شورای ملی ضرورت نداشت .... در خاتمه لازم می دانم که این مطلب را نیز به استحضار برسانم در این اواخر برخلاف انتظار دولت و ملت ایران متأسفانه از بزرگترین و خدمتگزارترین رجال ایران در اینجا بر خلاف حق و حقیقت ذکری رفته است

(آقای دکتر مصدق اجازه صحبت خواستند) یقین دارم نمایندگان محترم مجلس شورای ملی با اینجانب کاملاً هم عقیده می باشند که جناب آقای سید حسن تقی زاده در تمام عمر جز خدمت به این کشور و ملت کاری نکرده اند (همهمه نمایندگان) همواره در هر شغلی بوده اند اعم از مشاغل ملی و دولتی مصدر خدمات بزرگ ملت و دولت ایران واقع شده اند (صحیح است) و در وطن پرستی و صمیمیت و راستی و دوستی و خدمت به ملت و دولت ایران از مردان نادر الوجود این کشور می باشند (صحیح است) (فداکار - صحیح است) (اینطور نیست) (زنگ رئیس) و هیچ مرد وطن پرست و مطلع بی غرض نمی تواند به این مرد شریف و جلیل القدر خورده گیرد (تیمورتاش - سلق شلق است) - (زنگ رئیس) چون دولت تشخیص داد که آقای تقی زاده کمال شایستگی و لیاقت را برای ریاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دارن ایشان را به این سمت انتخاب نمود.

ایشان نیز همان طور که همیشه در خدمات ملی و دولتی خود ثابت کرده و نشان داده اند با کمال صمیمیت و علاقمندی از روز نخست به وظایف این خدمت و مأموریت عمل نموده اند و دولت از ایشان و اعضای نمایندگی ایران که با کمال دقت برای خدمت به این مملکت انتخاب شده اند نهایت رضایت را دارد و امیدوار است بخوبی از عهده خدماتی که دارند بر آیند.»

### بعضی ملاحظات

از بیانات آقای نخست وزیر که در فوق مذکور گردید دو نتیجه می توان گرفت: اول اینکه پیشنهاد دولتین کتبی و متن آن ها به فارسی و انگلیسی و بدون امضاء بوده است و الا چطور ممکن است که یازده ماده را نمایندگان دول شفاهاً اظهار کنند و آقای نخست وزیر با ضعف سامعه و حافظه خود آن ها را از خاطر دور نکنند.

نمایندگان یک دولت خارجی هر گاه پیشنهاد بدون امضاء هم بدهند رسمی است و دولت هم آنرا فوراً رد نکرده است زیرا رادیو لندن در اخبار ۱۵ دی ماه که از نظر خوانندگان محترم گذشت اینطور خبر می دهد:

« دولت ایران هنوز جواب موافق به این پیشنهاد نداده است و شاید نخواهد قبل از موافقت با این پیشنهاد آنرا به مجلس شورای ملی عرضه کند. و بنابراین آنچه روزنامه های تهران هم نوشته اند پیشنهاد دولتین آمریکا و انگلیس چند جلسه وقت وزیران را اشغال کرده است. بر فرض اینکه ما قبول کنیم که بلا تأمل آقای نخست وزیر پیشنهاد دولتین را رد کرده اند ایشان چگونه می توانستند بدون اطلاع ملت و اجازه مجلس شورای ملی پیشنهادهای متقابل بدهند که یکی از آن ها عضویت دوفرن نماینده ایران در کمیته سه دولت بود که وزارت خارجه در اعلامیه خود به آن متذکر شده است و دیگری دخالت کمیته مزبور در انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی ایران است که آقای نخست وزیر در این نطق به آن اشاره نموده اند. کدام وطن پرستی است که خود را به دخالت بیگانگان در امور مملکت راضی کند؟! و کدام عاقلی است که بخواهد دفع فاسد بافسد نماید؟! ملت ایران شکایت می کرد که چرا بیگانگان در امور آذربایجان دخالت می کنند و آقای نخست وزیر می خواستند دول بیگانه را به دخالت در امور تمام کشور دعوت کنند به شرط اینکه فقط چند ماه کار خود را تمام بکنند و بروند، وقتی که دول بزرگ در تعهدات خود به نفع دول کوچک و ضعیف وفای به عهد نکنند چه انتظار بود که دول ثلاثه در امور داخلی ایران دخالت بکنند و بعد ما را به حال خود بگذارند و بروند.

در موضوع دوم- ظاهراً مقصود آقای نخست وزیر مذاکراتی است که آقای دکتر مصدق در نطق نوزدهم دی ماه نسبت به آقای تقی زاده نموده اند چه خوب بود آقای نخست وزیر دفاع خود را سر بسته نکرده و با کمال جرأت اعتراضات دکتر را رد می نمود و چه خوب بود خود آقای تقی زاده که در دوره پانزده تقنینیه هزارها کلمه نطق نموده چندکلمه هم راجع به اعتراضات دکتر

مصدق می فرمودند و خود را در مقابل افکار عمومی تبرئه می نمودند بدیهی است که آقای نخست وزیر خواسته اند از نظر هم مسلکی سر بسته دفاعی کنند و خود را به محظوراتی که از یک دفاع ناحق حادث می شود دچار ننمایند، ما معتقدیم که جامعه اگر عمل نمی کند قضایا را خوب قضاوت می نماید و قضاوت در این موضوع را به عهده جامعه می گذاریم.

### دفاع آقای نجم الملک در مورد کمیسیون سه جانبی

بعد از مدت هاسکوت آقای نجم الملک وزیر خارجه کابینه دوم حکیمی و سناتور فعلی تهران در مجلس سنانسبت به کمیسیون سه جانبی و دفاع از عملیات خود در جلسه چهارشنبه ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۹ مجلس سنا توضیحاتی دادند که در اینجا می آوریم و خوانندگان محترم با مراجعه به مطالب مندرجه در صفحات قبل حقیقت را درک و قضاوت صحیح خواهند کرد.

اکنون عین مدافعات آقای نجم از روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی شماره ۱۵۸۵ صفحات ۲ و ۳ و ۴ در صفحه بعد نقل می شود: نجم- بنده عرضم راجع به یک مطلبی است که جزو تاریخ است: تاریخ عصر خودمان، مال چهار یا پنج سال پیش و چون در جایی بطور دقت نوشته نشده، اسباب سوءتفاهم شده و بعضی می بینم که درباره جریان آن مطالبی می نویسند، می گویند که مطابق باحقیقت نیست. بنده خواستم اجازه بخواهم چون خودم واردکار بودم برای استحضار آقایان و برای اطلاع ملت ایران، اصل مطلب را عرض کنم، راجع به کمیسیون سه جانبه چندی است، سه چهارسال است درجراید می نویسند و اخیراً هم در مجلس شورای ملی راجع به آن یک مذاکراتی شده است. چون بنده در آنوقت وزیر امور خارجه بودم و این موضوع را بهتر از همه کس مستحضرم خواستم مختصراً به اطلاع آقایان برسانم. بنده در تهران نبودم، هیچ انتظار

تصدی وزارتخانه ای را هم نداشتیم، میل هم نداشتیم، چنانکه امروز هم میل ندارم. به من تلگراف کردند، اصرار کردند، امر کردند که حتماً بیایم به تهران و متصدی وزارتخانه بشوم. آن وقت آقایان می دانند که قشون اجانب از دو طرف وارد مملکت ما شده بود و حضور آن ها در این مملکت تصوری کنم همه آقایان می دانند باعث چه فسادها و چه بدبختی ها شده بود که هنوز دنباله اش هست و بنده عقیده ام این است که اینهمه صحبت از این هشت ساله می شود همه آن ربابیستی منتسب کرد به ورود و اقامت این قشون اجانب در این مملکت، همه این فشارها از آن ها است، به جهت اینکه آن ها به فکر خودشان بودند و فکر مملکت ما نبودند و ما دچار اینهمه بدبختی و محنت و سختی سیاسی و اقتصادی شدیم. در هر حال بنده وزیر امور خارجه بودم و مکلف بودم که همه روزه در دوره اول وقتم صرف این امر بشود که ارتش بیگانه از کشور ما خارج بشود، با همه مأمورین سه دولت بزرگ متفقمان هم دانما در تماس بودم، که هر سه می آمدند به وزارت امور خارجه، حرف می زدیم، صحبت می کردیم، بحث می کردیم، حرف مان را می زدیم، از ایشان خواهش می کردیم که بس است بنا بود بعد از جنگ اروپا بیرون بروید نرفتید، گفتند جنگ آسیا تمام بشود، جنگ آسیا هم تمام شد، قرار بود بیرون بروید حالا خارج شوید و بیش از این مزاحم ما نشوید، و صحبت می کردیم البته آن ها هم حرف هائی داشتند گوش می دادیم. در این ضمن خبر رسید که یک کنفرانسی از وزرای سه دولت در مسکو تشکیل شده است، سفیر کبیر انگلیس آمدگفت که ما می رویم آنجا، سفیر کبیر آمریکا هم آمد گفت من مریضم یک نفر از طرف خودم می فرستم آنجا، البته روس ها هم که در مسکو پایتخت خودشان بودند همه شان گفتند آنجا ما می خواهیم مذاکره کنیم، گفتیم که هیچ مذاکره ای حق ندارید راجع به ما آنجا بکنید جز اینکه مذاکره بکنید که ارتش تان، قشون تان از اینجا خارج بشود و بدون حضور ما حق هیچگونه مذاکره ای ندارید و به سفر اهرم همینطور تلگراف کردیم در مسکو لندن و واشنگتن که تمام هم آن ها این باشد

که قشون شان را از اینجا ببرند، این ها رفتند بعد از مدتی برگشتند، یک روز بنده در منزل خودم بودم به جهت اینکه صبح زود می رفتم تا یک بعد از ظهر، یک بعد از ظهر می آمدم دو ساعت را راحت می کردم بعد می رفتم تا ساعت ده، یازده، دوازده در وزارتخانه. یک روز بین ساعت یک و دو بعد ظهر منزل بودم سفیر کبیر انگلیس تلفن کرد به منزل بنده که من الآن وارد شدم، الآن می خواهم بیایم منزل شما. گفتم من الآن گرفتاری دارم ساعت سه می روم وزارت خارجه ساعت سه می توانید آنجا بیائید گفتند که من کارفوری دارم، گفتم خوب من هم گرفتاری دارم و نمی توانم. ۳ بعد از ظهر داشتم می رفتم به وزارتخانه آقای رئیس الوزراء، آقای حکیمی بودند ایشان به من تلفن کردند که من خواهش می کنم یک دقیقه بیائید اینجا، بنده رفتم منزل ایشان، دیدم سفیر کبیر آنجا است. البته بعد از تعارف و مقدمات می گفت که من الآن از راه رسیدم، کارفوری داشتم خواستم بیایم پیش شما نپذیرفتید. آمدم پیش آقای رئیس الوزراء و مطلبم این است. یک ورقه ای داد به من یادداشت نبود، یادداشت یا مراسله نمره دارد تاریخ دارد، این ها هیچکدام نبود. یک ورقه ای داد گفتم این چیست؟ گفت که این را در کنفرانس مسکو بعد از مذاکراتی که راجع به تخلیه ایران شده است که باید تخلیه شود مستر بوین وزیر امور خارجه انگلستان آنجا یک چیزی بنظرش رسید، آنجا پیشنهاد کرد آن ها هم قبول کردند ولی موکول به قبول دولت ایران شد، اگر قبول دارید یک ورقه ای است، ده دوازده ماده است توی روزنامه هم آقایان خوانده اند، گفتم خوب این به این عجله لازم نبود، گفت آخرباید زود جواب بدهم، گفتم چه بکنم حالا؟ گفت حالا ملاحظه بکنید، بنده نمی دانم قبلاً با آقای رئیس الوزراء چه مذاکره کرده بودند. بنده نگاه کردم گفتم با این مخالفم، گفت به این زودی اظهار مخالفت می کنید؟ بنده گفتم بکلی مخالف هستم، گفتند مطالعه کنید، گفتم بنده بکلی مخالفم ولی البته آقا کارهای سیاسی، کارهای دیپلماسی اینطور نمی شود که آدم کار را قطع بکند، اگر قطع بکند پیش نمی رود، بایستی تأمل کرد و تحمل کرد و یک راه های دیگری پیش بینی



کرد، گفت خوب حالا که به این سرعت مخالفت کردید پس بنشینیم با هم مذاکره کنیم، من راپورت را بدهم، مطالبی را بگویم، گفتم اینرا کی داده؟ گفت این مذاکره ای است آنجا شده و هر سه دولت هم موافقت کردند. گفتم خوب حالا ما که مخالفیم، غروب همان روز اعلیحضرت همایونی احضار فرمودند، فرمودند که این را دیدی؟ گفتم بله. فرمودند چه نظری داری؟ گفتم من مخالفم. آقای رئیس الوزراء هم دیده اند ولی من شخصا از نظر وزارت امور خارجه مخالفم با این جریان. من به عنوان یک وزیر امور خارجه می گویم و اگر یک نظردیگری باشد، مصلحت دیگری باشد، هیئت وزراست، یک عده ای هستند ممکن است اقلیت و اکثریت پیدا شود من استعفا خواهم داد صریحا می گویم این یک مطلبی است که آقای حکیمی که رئیس الوزراء بودندو کاملا مراقب بودند و مواظب بودند اطلاع دادند و همچنین اعلیحضرت همایونی- بعد آمدیم به هیئت وزراء آنجا عقاید مختلفی داشتند بالاخره مطلب منتهی شد که ما با این مواد مخالفیم ولی آیا یک راهی هست که از سامان ملل متحد و یا بوسیله دیگری یک عده ای بیایند در این مملکت، بیایند اینجا و بگویند این چه وضعیت است، اجانب آمده اند اینجا، قشون آوردند اینجا، حالا هم نمی روند، جنگ هم که تمام شد و ببینند این حرف ها راست است، هم راجع به شمال هم راجع به جنوب، این جنجال ها که در دنیا راه انداخته اند بنابراین راهش این است که بنشینیم ببینیم که در این زمینه ممکن است یک کاری که به نفع ایران باشد اقدام نمود البته هیئت وزراء بود و عقاید مختلف بود. ما نشستیم یک مذاکره طولانی روی آن ورقه کردیم، این ورقه ای که عرض کردم نه یادداشت بود، نه مراسله بود، نه نمره داشت، نه تاریخ داشت، مثل این بود که من یک چیزی یادداشت کنم و بدهم به آقایان. خلاصه این ورقه مورد بحث و شور قرار گرفت، با سفیر کبیر آمریکا- با سفیر کبیر انگلیس و نماینده دولت شوروی. البته نماینده دولت شوروی گفت ما مداخله در کار دولت دیگری نمی کنیم بنده گفتم پس خواهش می کنم که ارتش تان را از اینجا بفرید بیرون، چه مداخله ای بالاتر از این، خیلی از شما متشکریم که

هیچوقت مداخله نکنید و همیشه پیشقدم بوده اید. حالا ارتش تان را از اینجا بیرون ببرید و ما را به حال خود بگذارید، نماینده آمریکا گفت این نظرتان صحیح است، اگر میل تان هست رد بکنید، اینرا هم باید عرض کنم در این مورد بنده و دولت تصمیم گرفتیم که اگر کار همینطور به تعویق و تأخیر و تعلل بگذرد به سازمان ملل شکایت بکنیم، دولت متفق نمی خواستند ما این کار را بکنیم، می گفتند این عمل یک جنجالی در سازمان ملل متفق ایجاد می کند، ما هم این موادرا مورد بحث و شور قرار دادیم، ماده به ماده و گفتیم ما مخالفیم. حالا یکی از آن مطالب را عرض می کنم یکی از آن مواد این بود که کمیسیون تشکیل بشود و چطور بشود و چطور بشود و قشون خارج بشود، گفتیم خیر اول ماده ای باید بگذارید که هر کار می کنیم بعد از خارج شدن تمام ارتش ها از ایران باشد و همانطور راجع به چیزهای دیگر و ضمناً هم همان وقت یک اعلامیه ای در جراید وزارت امور خارجه منتشر کرد که هیچوقت یک قراردادی ممکن نیست دولت با خارجی ها و با دولت خارجه ببندد بدون مشورت مجلس شورای ملی، بدون استحضار مجلس شورای ملی، برای اینکه مردم و جراید اینطور فکر کرده بودند که دولت یک کاری می کند بدون استحضار ملت بنابراین، بنده با سمتی که داشتم با سمت وزارت امور خارجه از روز اول با استحضار رئیس الوزراء و اعلیحضرت همایونی مخالف با آن پیشنهاد بودم و دولت هیچوقت آن پیشنهاد را قبول نکرده بود و بلافاصله پیشنهاد را کرد یعنی کار کم کم به اینجا رسید که دیدیم در این مذاکرات بین خود نماینده آمریکا و نماینده انگلیس هم اختلاف نظر شد بعضی چیزها را آمریکائی ها قبول می کنند انگلیسی ها قبول نمی کنند و مشکل است بنابراین اصلاً ولش کردیم. دوسیه اش در وزارت خارجه هست من هم مخالفت می کردم و از روز اول هم مخالفت کردم و این یک منظوری بود برای اینکه ما به آن منظور اصلی برسیم بطوری که آقایان و ملت ایران اطلاع دارند به سازمان ملل متحد شکایت کردیم، می خواستیم در مجمع عمومی شکایت مان را مطرح کنیم، تأخیر شد و در شورای امنیت طرح کردیم و بکلی

این مطلب دروغ است که دولت ایران یا وزارت امور خارجه ایران می خواسته است اینرا قبول کند، یا نظر موافقت داشته است، یا اینکه می خواسته است کاری بدون استحضار و اطلاع مجلس شورای ملی بکند! اگر یک امری به مصلحت مملکت باشد البته وزارت امور خارجه و دولت زمینه اش را تهیه می کند و به موقع به تصویب می رساند یعنی عهدنامه و قراردادهای که تنظیم می شود به تصویب مجلس شورای ملی می رسد عرض بنده این بود.

### متن کامل اختیارات کمیسیون سه جانبی

برای تکمیل مطالب این فصل و به منظور توجه بیشتر خوانندگان ارجمند به اهمیت موضوع اکنون متن کامل اختیارات پیش بینی شده برای کمیسیون سه جانبی رادر اینجا نقل می نمائیم و ضمناً یادآور می شویم همانطور که قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ در تحت عبارات و جملات بظاهر فریبنده استقلال و تمامیت کشور ما را لطمه دارمی کرد مواد اختیارات این کمیسیون هم با عبارات و کلمات فریبنده مملکت را بسوی تجزیه و قطعه قطعه شدن می برد و بدون تردید نماینده اول تهران و آن دسته از نمایندگان مجلس ۱۴ و دیگر کسانی که از اجرای این نقشه شوم جلوگیری کرده اند نامشان در تاریخ اخیر ایران عزیز همیشه باقی خواهد ماند.

اینک متن کامل ۱۱ ماده مزبور:

### کمیسیون دول سه گانه

#### مأمور رسیدگی به امور مربوط به ایران

دول بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا با تشکیل کمیسیون سه گانه برای رسیدگی به مسائل ایران موافقت حاصل کرده و این

موافقت را به دولت ایران جهت موافقت نظر آن دولت ابلاغ می‌دارد. مقررات موافقت مزبور به قرار زیر است:

۱- کمیسیون نامبرده برای شروع به امر باید این موضوع را مد نظر قرار دهد که در طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران تشکیلات اقتصادی ایران و تشکیلات اداری دولتی دچار اختلال گردیده و اشکالاتی فیمابین دولت مرکزی و اهالی بعضی از ایالات رخ داده است. سه دولت نامبرده تصدیق می‌نمایند که ممکن است مسئولیت این وضعیت تا حدی متوجه آنان باشد و بنابراین باید سعی نمایند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی به نحوی که مورد رضایت کلیه عناصر مختلفه اهالی مملکت باشند نیز در حفظ روابط دوستانه با سایر ممالک مساعدت کنند.

۲- از لحاظ رفع بیم و نگرانی دولت ایران و موجبات اصطکاک بین المللی کمیسیون باید نسبت به این موضوع که در تخلیه قوای متفقین از ایران حتی الامکان تسریع شود رسیدگی نماید و توصیه‌های مقتضی به سه دولت بنماید.

۳- کمیسیون باید مراتب ذیل را در مد نظر قرار دهد:

الف- تعدی را که بریتانیای کبیر و روسیه سویت در ضمن پیمان مورخه ژانویه ۱۹۴۲ دائر به رعایت استقلال سیاسی و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نموده اند.

ب- اعلامیه صادره در طی کنفرانس تهران راجع به ایران از طرف روزولت رئیس جمهور و استالین ژنرال‌یسم و چرچیل

۴- از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از ایالات کشور کمیسیون در تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبق مقررات قانون مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهد نمود.

۵- توصیه‌های کمیسیون (که قبل از پیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود) باید شامل کلیه کشور ایران بانضمام آذربایجان بوده باشد.

- ۶- قوانین موجوده که مقررات مربوط به مشروطیت را (در باب انجمن های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفصیل می نماید باید مأخذ و مبدأ قرار گیرد لکن کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمن های محلی و اختیارات و وظائف انجمن های مزبور و طریقهٔ مربوط به تدارک وجوه جهت آن انجمن ها بنظر لازم می رسد توصیه خواهد نمود.
- ۷- کمیسیون نیز توصیه هائی در باب استعمال زبان های اقلیت از قبیل عربی ترکی و کردی بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهد نمود.
- ۸- کمیسیون با دولت ایران و نمایندگان کلیه عناصر مختلفه مهم اهالی در طریق تنظیم توصیه های خود با تماس نزدیک مشاوره خواهد نمود.
- ۹- سه دولت نامبرده مساعی کامل خود را بکار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه هائی را که از طرف کمیسیون بعمل می آید به صورت قانونی در آورده و آن ها را به موقع اجرا گذارند.
- ۱۰- کمیسیون هیچ نوع توصیه ای نخواهد نمود که باعث تضعیف وحدت اساسی دولت ایران گردد.
- ۱۱- اولین انتخابات ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام گیرد.

### نظریات مطبوعات و ارباب جراند در مورد نظر کمیسیون سه جانبی

روزنامهٔ «داد» در شمارهٔ ۳۰ مورخ هفدهم دی ماه ۱۳۲۴ تحت عنوان «مداخله در امور ایران آیا مورد موافقت حکیمی قرار گرفته است؟...» چنین می نویسد

دیروز خبر رسید آقای حکیمی در جلسات هیئت وزیران در روزهای جمعه و شنبه نسبت به پیشنهاد دولتین آمریکا و انگلیس راجع به تشکیل کمیسیون سه جانبی در ایران موافقت کرده است. ما نسبت به صحت این خبر تردید پیدا کردیم زیرا تصور نمی نمودیم حکیمی پس از هفتادسال عمر در چنین روزگاری مداخله

بیگانگان را در امور داخلی ایران رسماً تصویب و تصدیق نموده باشد ولی پس از تحقیقاتی که در این خصوص نموده این با کمال تأسف استباهات عجیبی از این مرد محترم دیدیم:

اولاً- همانطوری که دکتر مصدق به وزیر امور خارجه باهوش! دولت اعتراض نموده بآنکه اساس این فکر را برای حل مشکل فعلی ایران و شوروی می دانند و با آنکه یکی از ارکان این کمیسیون سه جانی را دولت شوروی به حساب می آورند معهداً جریان مذاکره دولت و تماس او فقط با نمایندگان سیاسی آمریکا و انگلیس بوده و بهیچوجه بانمایندۀ سیاسی دولت شوروی در این خصوص مذاکره بعمل نیامده است.

ثانیاً- در جلسه هیئت وزیران به عنوان اصلاح!! نظریه مزبور گفته اند از دولت ایران هم دو نفر در این کمیسیون شرکت جویند- راستی اگر ایران کشور مستقلی است، اگر دولت های بزرگ دنیا در حقیقت امضاء کنندگان منشور ملل متفق و آتلانتیک هستند چگونه راضی می شوند برای امور داخلی دولت مستقل ایران آن ها کمیسیون تشکیل دهند؟!

فرضاً دولت های بزرگ به حکم غلبه قدرت شان بر منطق عدالت چنین اقدامی را قایل پیشرفت بدانند، آیا دولت ایران به چه نظردر برابر این عمل مخالف اصل حاکمیت و استقلال در مقام اعتراض بر نمی آید؟! فرضاً آقای حکیمی نخواهد در برابر این فکر اعتراض کند چه امری ایشان را وادار می نماید با شرکت در این کمیسیون مخالف استقلال و حاکمیت ملی به نام دولت ایران دخالت نماید؟!

روزنامه «فروغ» بجای «داریا» در شماره ۳۵ مورخ هفدهم دی ماه ۱۳۲۴ تحت عنوان: «تهدید حاکمیت ملی و خطر تجزیه ایران به مناطق نفوذ» چنین نوشت:

«اکنون معلوم شد که پشتیبانان آقای حکیمی از نگاهداری دولت چه منظور

داشته اند؟ ... سر ریدر بولارد پس از مراجعت از لندن بلافاصله مشغول مذاکره با دولت ایران شد تا وادار کند انجمن سه نفری برای مداخله در امور ایران از طرف دولت تصویب شود.

دولت آقای حکیمی بدون کوچکترین مشورتی با نمایندگان و صلحای ملت روز جمعه تشکیل جلسه داد و پس از مذاکرات طولانی تصویب نمود که به دولت انگلستان حق داده شود کمیسیون سه نفری را به منظور مداخله در امور ایران دعوت نماید بعداً که سر و صدای آن از رادیوهای خارجی بلند شد حکیمی خود را ناگزیر دید که در مجلس موضوع را طرح نماید مسلماً سید ضیاء الدین و دکتر طاهری در انتظار یک چنین روزی اشک شوق می ریختند و به این جهت با در دست داشتن مجلس و سائلی فراهم آوردند که دیروز جلسه علنی تشکیل نشود مبادا که نمایندگان وطن پرست دولت را مؤاخذه قرار دهند...»

همین روزنامه در شماره ۳۸ مورخ بیستم دی ماه خود تحت عنوان «وثوق الدوله ثانی» می نگارد:

«افکار عمومی پیشنهاد دولت حکیمی را دائر به موافقت با تشکیل کمیسیون سه نفری بطور کلی طرد کرد انعکاس این عمل در دنیا بسیار عمیق و غیر قابل تصور بود کسانی که هیئت حاکمه ایران را در دست دارند و با یک لحن تزلزل ناپذیر به همکاران خود اطمینان داده بودند قیومت ایران را به امضای دولت و ملت ایران خواهند رساند اینک دچار شکست و عصبانیت ناشی از عدم موفقیت خود شده اند- وثوق الدوله وقتی قرارداد ۱۹۱۹ را امضاء کرد که مجلس نبود، انگلستان سلطه بین المللی داشت و دولت شوروی در کمال ضعف بسر می برد ... ولی حکیم الملک می خواست حد نصاب را بشکند وثوق الدوله ۱۹۴۵ بشود...»

«روزنامه وظیفه» در شماره ۱۳۰ مورخ بیست و یکم دی ماه ۱۳۲۴ تحت عنوان «تساوی قوا- خطر ترک پیشنهاد آمریکا و انگلستان» چنین می نگارد:

«... به مصداق اینکه هر غریقی به تخته پاره متوسل می شود دست خود را

به شرافت امضای روزولت مرحوم و چرچیل دراز کردیم، نمایندگان آمریکا و انگلستان هم در شورای مسکواز بیچارگی ایران بحث کردند و بالاخره قرار شد کمیسیون سه نفری رهسپار ایران گردد. آقای دکتر مصدق ممکن است از انگلستان ظنین باشند ولی نگرانی ایشان از شرکت آمریکادرسرنوشت ایران برای چیست؟

بنابراین، به چه دلیل- از روی کدام عقل- مطابق کدام منطق آقای دکتر مصدق می فرمایند: «صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا با ما داخل مذاکره شوند». آقای دکتر مصدق!... ماضعیف هستیم- ایران ناتوان است- و ما معتقدیم بواسطه ناتوانی ایران و به دلیل وضعیات کنونی مذاکرات مستقیم ما با مأمورین شوروی غیر از تسلیم راهی را نشان نمی دهد. بنابراین اگر امروز از آمریکا و انگلستان دور شویم و فردا در مذاکرات خود با شوروی موفق به تأمین حاکمیت ملی، استقلال سیاسی ایران نگشتیم در آن وقت تکلیف ما چیست؟

روزنامه «کیهان» در شماره ۸۶۳ بیست و ششم دی ماه ۱۳۲۴ راجع به نطق آقای تقی زاده در مجمع سازمان ملت های متفق اینطور می نویسد:

«مغایرت اقدام تقی زاده با نطق حکیمی» - دیروز در همان ساعاتی که آقای سید حسن تقی زاده نمایندگان پنجاه و یک ملت را آگاه ساخت که «دولت ایران در آخرین ساعات از قید موضوع ایران در برنامه مجمع عمومی خودداری کرد زیرا هنوز امیدوار است که مسئله بطور دوستانه حل شود و کار به مجمع عمومی ملت های متفق نرسد» آقای حکیمی نخست وزیر در پارلمان ایران پس از اظهار یأس کام از حل قضیه با زمامداران شوروی چنین گفت: « بعد همینکه معلوم شد از مذاکرات مستقیم به منظور نمی رسیم ناچار به ریاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق طرح و مطابق اساسنامه سازمان ملل متفق درخواستی که لازم است به شورای امنیت بدهند.»



بنابراین ملاحظه می شود یا آقای تقی زاده دستور نخست وزیر را بکار نبسته است یا آنکه مقصود آقای حکیمی از مجمع ملل متفق، مجمعی است که بعد از پایان سومین جنگ بین المللی ممکن است تشکیل گردد یعنی وقتی که کار از کار بکلی گذشت! ...

نکته دوم و مهمی که در اثر تحلیل نطق آقای تقی زاده جلب توجه بسیار می کند آن است که بنابه اظهار رادیوی دهلی رئیس هیئت نمایندگی ایران چنین گفته است:

«مادر آخرین ساعت به زحمت خود راضی کردیم که از قید موضوع ایران در مجمع ملل متفق خودداری نمائیم» - معلوم نیست که منظور از بیانات نماینده ایران چیست و چه کسی او را مجبور کرده است که بر خلاف میل و به زحمت از ارجاع موضوع ایران به مجمع ملل متفق خودداری نماید؟ آیا این اظهارات ابهام آمیز نمی رساند که شاید خدای نخواستہ در این خصوص فشاری در کار بوده و در پشت پرده دسیسه خائنه ای برای پایمال کردن حقوق ایران طرح شده است.

نکته مضحک دیگری که از نطق آقای تقی زاده استخراج می گردد آن است ایشان در سخنرانی خویش گفته اند که برای آن ما از ارجاع موضوع ایران به مجمع عمومی خودداری کردیم که نخواستیم در آغاز کار برای سازمان ملت های متفق تولید اشکال نمائیم.

واقعاً بسی مضحک است که دولت ضعیف و بینوای ایران پس از آنکه مدت چهار سال هستی و ثروت و سعادت خود را فدای تأمین مقاصد دیگران نموده است اکنون برای بدست آوردن حق خود بیم دارد برای آن ها تولید اشکال نماید و گوشت شترقربانی ایران در مقابل مذبح سازمان ملت های متفق از همه لذیذتر است.

ضمناً این نکته نیز بسی جلب توجه می کند در صورتی که خود نخست وزیر ایران در مجلس علناً نسبت به حل قضیه از راه مذاکرات مستقیم جداً اظهار

نومیدی می کند آقای تقی زاده می گوید که هنوز ایران امیدوار است موضوع بطور دوستانه فیصل یابد.

بنابراین ملاحظه می شود ملت فرسوده ایران که تمام امید خود را برای رهایی از اوضاع رقت انگیز کنونی به جامعه ملل متفق بسته بود دیروز رسماً از دهان نماینده اول خود در آن انجمن آیه یأس شنید و دیگر معلوم نیست که هیئت حاکمه و دیپلمات هائی که از بامداد تا شام پشت میزهای وزارت امور خارجه چرت می زنند برای اغفال ملت و گذراندن وقت چه کعبه امید دیگری جز مجمع ملل بتراشند.»

روزنامه «امید» در شماره ۱۰۱ مورخ ۲۵ دی ۱۳۲۴ در ستون مخصوص اخبار مجلس این واقعه جالب توجه را ذکر می کند:

«... در جلسه ۱۹ دی ماه پس از آقای هژیر، دکتر مصدق از جای خود بلند شده آهسته به سوی تریبون قدم برداشت و کیف مشکی خود را باز کرد و متن نطق خود را بیرون کشید و حمله شدیدی به وزیر امور خارجه و دولت و کمیسیون سه جانبی پیشنهادی انگلیس و آمریکا کرد و برخی مواد این پیشنهاد را که ظاهراً بدون آنکه آقای نجم وزیر خارجه بدانند، به دست آورده بود، خواند و آنرا بدتر از قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله دانست و گفت: «صد رحمت به آن قرار داد» و در این وقت مجلس و مطبوعات دست به دعابرداشتند که: «خدا پدر شوروی را بیامرزد که چنین پیشنهادی را در انجمن مسکو قبول نکرد.»

وقتی آقای مصدق نطق خود را به پایان رسانید و آقای وزیر فرهنگ خواست که لایحه ای برای اصلاح قانون شورای عالی فرهنگ تقدیم کند، جوانی از جوانان پرشور... به نام «دژکام» از ردیف تماشاچیان که در سالن مجلس می نشستند، از جای خود برخاست و نمی دانم چگونه خود را پشت میز رئیس مجلس شورای ملی انداخت و قبل از اینکه پیشخدمت های پیروموقر مجلس، با او گلاویز شوند، دست به سینه زد و فریاد کشید که: «ای ملت ایران، من نماینده حقیقی شما هستم و من از طرف شما اعلام می کنم که با کمیسیون سه جانبه مخالفیم.»

در این وقت مجلس سراسیمه «به وکیل حقیقی ملت» می نگریست و آن وکیلانی که حسابشان پاک نیست، همه رنگ از رخشان پریدوگفتند: «لابد اکنون موقع محاسبه رسیده است.» ولی رهنما وزیر فرهنگ همچنان ساکت و آرام ایستاده و گاه به مجلس و گاه به این جوان می نگریست بالاخره «دژکام» را از طالار جلسه بیرون بردند...»

- روزنامه کیهان در این باره در شماره ۸۴۱ مورخ اول دی ماه ۱۳۲۴ چنین نوشت: «... رادیو لندن که از آغاز غائله آذربایجان همواره دمکرات ها را «عناصر ماجراجو و بیگانه و شورشی و ...» می خواند از شب آدینه ناگهان لحن خویش را نسبت به حوادث آذربایجان تغییر داد بدین قرار که پس از آنکه در سویس فارسی خود قسمت مهمی از نطق آقای دکتر مصدق را نقل کرد در همان سرویس و سپس در سرویس اخبار انگلیس خود سخنان دکتر مصدق را راجع به فساد دستگاه حکومت ایران و مخصوصاً عدم توجه به عرایض اهالی آذربایجان و بیمورد بودن قسمت اعظم اعتراضات دموکرات ها تأیید نمود و برای آنکه حقیقت «بیانات پر مغزوتاریخی» نماینده اول تهران را به گوش ساکنین جهان برساند چنین استدلال کرد: «سخنان دکتر مصدق از آنجا در خور اهمیت و توجه کامل است که وی همان نماینده ای است که چندی پیش در پارلمان ایران طرحی را به تصویب رسانید که دولت ایران بهیچوجه حق ندارد با هیچیک از کشورهای بیگانه راجع به موضع اعطای امتیاز نفت داخل مذاکره شود» یعنی اینکه سخنان دکتر مصدق از روی نهایت بیغرضی ایراد گردیده و حقیقت محض است...»

- یکی از اصلاحات دولت این بود که دو نفر هم به نمایندگی ایران در کمیسیون عضویت پیدا کنند که هر گاه این کمیته را با کمیسیون پنج نفری معروف به «کمیسیون مختلط» که در جنگ بین المللی اول بنا به تقاضای دولت انگلیس و دولت روسیه تزاری تشکیل شد و در جلد اول این کتاب صفحه ۱۹۵ از آن یاد شده مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که صلاحیت کمیسیون مختلط فقط این بود که

به امور مالی مملکت نظارت کند در صورتی که دخالت کمیسیون سه نفری در امور ایران طبق مواد ۱۱ گانه پیشنهادی به دولت نامحدود بود و چنانچه اصلاحات دولت حکیمی مورد قبول دولتین واقع می شد در این کمیسیون دولت ایران فقط واجد دو نفر نماینده می گردید در صورتی که در کمیسیون مختلف دولتی روس تزاری و انگلیس، دولت ایران سه نفر نماینده داشت که اکثریت با نمایندگان ایران بود و دولتین می خواستند اینطور وانمود کنند و به مردم بفهمانند که دولت ایران در کمیسیون اکثریت دارد و نمایندگان روسیه تزاری و انگلیس تابع تصمیم دولت ایرانند در صورتیکه مطلب غیر از این بود دولت نمی توانست کسی را که تبعیت از این ها نمی کرد به نمایندگی خود معرفی کند و هکذا دو نفر نماینده ای که دولت حکیمی پیشنهاد کرده بود.

- عنوان ظاهری تعطیل مجلس در شانزدهم دیماه فوت مرحوم حاج سید محمد امام جمعه تهران بود که عده ای از نمایندگان به عنوان تشییع جنازه در مجلس حاضر نشدند و در هیجدهم دیماه تصمیمی بود که چند روز قبل از آن هیئت رئیسه مجلس اتخاذ کرده بود که هر گاه رئیس و یا نواب رئیس در جلسه حاضر شدند و در ظرف یک ربع ساعت حد نصاب برای مذاکرات حاصل نشد جلسه تعطیل و اسامی دیرآمدگان برای عبرت سایر نمایندگان منتشر شود که این تصمیم فقط یک مرتبه آنهم در این جلسه به موقع اجرا رسید.

- نقل از شماره ۸۵۶۰ روزنامه کیهان:

«راجع به کمیسیون سه نفری یا پنج نفری ایران و متفقین مطالبی در بعضی از این روزنامه ها انتشار یافته که مطابق با واقع نیست حقیقت امر این است که چند روز است برای روشن شدن این موضوع مذاکراتی در بین است و بدیهی است دولت بر خلاف مصلحت کشور و مخالف قانون اساسی و قوانین مشروطیت ایران اقدامی نخواهد کرد و یا هیچگاه بدون اطلاع مجلس شورای ملی تصمیمی اتخاذ نخواهد نمود و هر وقت مذاکراتی که فعلاً برای روشن نمودن مطلب در میان است بجائی برسد موضوع مفصلاً باستحضار هم میهنان گرامی خواهد

رسید. وزارت امور خارجه»

این بیانیه جوابی است که وزارت خارجه بطور مستقیم به نامه مورخ پانزدهم دی ماه ۱۳۲۴ نمایندگان مجلس شورای ملی داده که از نظر قارئین محترم گذشت. خوانندگان عزیز ملاحظه می فرمایند که وزارت خارجه اصلاح خود را راجع به اینکه در کمیسیون دو نفر نماینده هم از ایران باشند شاهکار بزرگی دانسته و چون اطمینان نداشته که دولتین انگلیس و آمریکا با آن موافقت کنند بطور تردید کمیسیون سه نفری یا پنج نفری نوشته است.

- از مجله رسمی، صفحه ۹۹۱، شماره ۲۶۷

- نقل از شماره ۳۵ روزنامه نوروز ایران، ۲۳ دی ماه ۱۳۲۴

- از شماره ۲۵ دی ۱۳۲۴ روزنامه اطلاعات

- وقتی که ما به جریان کنفرانس مسکو و علاقمندی شدید انگلستان به ایجاد کمیته سه جانبه در ایران از روی نوشتجات سیاسی برنس وزیر خارجه آمریکا که در آن کنفرانس شرکت داشته و یا از راه تجزیه و تحلیل حوادثی که بعداً بوقوع پیوست واقف می شویم حق داریم که این اظهارات را قبول نکنیم زیرا برنس وزیر خارجه سابق آمریکا در ضمن یک سلسله مقالاتی که راجع به کنفرانس مسکو در جراید آمریکا نوشته و روزنامه اطلاعات در شماره دوم دی ماه ۱۳۲۶ ترجمه آنرا منتشر کرده است چنین می گوید:

«پیشنهاد بوین را دایر به اینکه یک کمیسیون مرکب از نمایندگان سه دولت بزرگ به ایران رفته و راهی برای حل مشکلات پیداکنند (مقصود ژنرال یسیم استالین است) در میان گذاردم استالین زیاد تمایلی به پیشنهاد بوین نشان داد و من دوباره علاوه کردم که امیدوارم در ایران وقایعی روی ندهد که موجب اختلاف و تیرگی روابط ما بشود، استالین جواب داد ما کاری که منجر به تیرگی روابط ما با شما بشود نخواهیم کرد و بعد از ظهر روز بیست و پنجم دسامبر که من با مولوتف بطور خصوصی مشغول مذاکره گشتیم مولوتف می گفت پیشنهاد انگلستان راجع به ایران بطور کلی بد نیست و ما با آن موافقیم و نظر مرا

درباره آن خواست من اظهار داشتم که با آن کاملاً موافقم زیرا بدون تردید از مراجعه ایران به سازمان ملل متفق جلوگیری خواهد شد- در جلسه ای که وزیران خارجه سه دولت همان شب تشکیل دادند مولوتف پیشنهادات اصلاحی جدیدی راجع به ایران داده و تقاضا «پیشنهاد بوین را دایر به اینکه یک کمیسیون مرکب از نمایندگان سه دولت بزرگ به ایران رفته و راهی برای حل مشکلات پیدا کنند» او (مقصود ژنرالسیسم استالین است) در میان گذاردم استالین زیاد تمایلی به پیشنهاد بوین نشان داد و من دوباره علاوه کردم که امیدوارم در ایران وقایعی روی ندهد که موجب اختلاف و تیرگی روابط ما بشود، استالین جواب داد ما کاری که منجر به تیرگی روابط ما با شما بشود نخواهیم کرد و بعد از ظهر روز بیست و پنجم دسامبر که من با مولوتف بطور خصوصی مشغول مذاکره گشتیم مولوتف می گفت پیشنهاد انگلستان راجع به ایران بطور کلی بد نیست و ما با آن موافقیم و نظر مرا درباره آن خواست من اظهار داشتم که با آن کاملاً موافقم زیرا بدون تردید از مراجعه ایران به سازمان ملل متفق جلوگیری خواهد شد- در جلسه ای که وزیران خارجه سه دولت همان شب تشکیل دادند مولوتف پیشنهادات اصلاحی جدیدی راجع به ایران داده و تقاضا کرد این پیشنهادات به پیشنهاد بوین اضافه شود بوین همه آن ها بجز یک پیشنهاد که تاریخ تخلیه ایران را معوق می گذارد قبول کرد و گفت تاریخ تخلیه ایران در قرارداد جداگانه تعیین شده است و دیگر الحاق این پیشنهاد لزومی ندارد- من با مذاکرات خصوصی که قبلاً با مولوتف درباره ایران کرده بودم تصور می نمودم که وی بالاخره با پیشنهاد بوین دائر به اعزام کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه دولت به ایران موافقت خواهد کرد ولی در جلسه بیست و ششم دسامبر کنفرانس معلوم شد دولت شوروی درباره سیاست خود نسبت به ایران تجدید نظر کرده است زیرا مولوتف در آن جلسه بطور ناگهانی اظهار داشت مسئله ایران جزو دستور مذاکرات کنفرانس نبوده و اصلاً قابل طرح نیست»

- روزنامه کیهان در این باره در شماره ۸۴۱ مورخ اول دی ماه ۱۳۲۴ چنین نوشت: «... رادیو لندن که از آغاز غائله آذربایجان همواره دمکرات ها را «عناصر ماجراجو و بیگانه و شورشی و ...» می خواند از شب آدینه ناگهان لحن خویش را نسبت به حوادث آذربایجان تغییر داد بدین قرار که پس از آنکه در سویس فارسی خود قسمت مهمی از نطق آقای دکتر مصدق را نقل کرد در همان سرویس و سپس در سرویس اخبار انگلیس خود سخنان دکتر مصدق را راجع به فساد دستگاه حکومت ایران و مخصوصاً عدم توجه به عرایض اهالی آذربایجان و بیمورد بودن قسمت اعظم اعتراضات دموکرات ها تأیید نمود و برای آنکه حقیقت «بیانات پر مغز و تاریخی» نماینده اول تهران را به گوش ساکنین جهان برساند چنین استدلال کرد: «سخنان دکتر مصدق از آنجا در خوراهمیت و توجه کامل است که وی همان نماینده ای است که چندی پیش در پارلمان ایران طرحی را به تصویب رسانید که دولت ایران بهیچوجه حق ندارد هیچیک از کشورهای بیگانه راجع به موضع اعطای امتیاز نفت داخل مذاکره شود» یعنی اینکه سخنان دکتر مصدق از روی نهایت بیغرضی ایراد گردیده و حقیقت محض است ...»

- یکی از اصلاحات دولت این بود که دو نفر هم به نمایندگی ایران در کمیسیون عضویت پیدا کنند که هرگاه این کمیته را با کمیسیون پنج نفری معروف به «کمیسیون مختلط» که در جنگ بین المللی اول بنا به تقاضای دولت انگلیس و دولت روسیه تزاری تشکیل شد و در جلد اول این کتاب صفحه ۱۹۵ از آن یاد شده مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که صلاحیت کمیسیون مختلط فقط این بود که به امور مالی مملکت نظارت کند در صورتی که دخالت کمیسیون سه نفری در امور ایران طبق مواد ۱۱ گانه پیشنهادی به دولت نامحدود بود و چنانچه اصلاحات دولت حکیمی مورد قبول دولتین واقع می شد در این کمیسیون دولت ایران فقط واجد دو نفر نماینده می گردید در صورتی که در کمیسیون مختلف دولتی روس تزاری و انگلیس، دولت ایران سه نفر نماینده داشت که اکثریت با نمایندگان ایران بود و دولتین می خواستند اینطور وانمود کنند و به مردم بفهمانند که دولت ایران در کمیسیون اکثریت دارد و نمایندگان روسیه تزاری و انگلیس

تابع تصمیم دولت ایرانند در صورتیکه مطلب غیر از این بود دولت نمی توانست کسی را که تبعیت از این ها نمی کرد به نمایندگی خود معرفی کند و هکذا دو نفر نماینده ای که دولت حکیمی پیشنهاد کرده بود.

- عنوان ظاهری تعطیل مجلس در شانزدهم دیماه فوت مرحوم حاج سید محمد امام جمعه تهران بود که عده ای از نمایندگان به عنوان تشییع جنازه در مجلس حاضر نشدند و در هیجدهم دیماه تصمیمی بود که چند روز قبل از آن هیئت رئیسه مجلس اتخاذ کرده بود که هر گاه رئیس و یا نواب رئیس در جلسه حاضر شدند و در ظرف یک ربع ساعت حد نصاب برای مذاکرات حاصل نشد جلسه تعطیل و اسامی دیرآمدگان برای عبرت سایر نمایندگان منتشر شود که این تصمیم فقط یک مرتبه آنهم در این جلسه به موقع اجرا رسید.

- نقل از شماره ۸۵۶۰ روزنامه کیهان:

در همین روز وزارت خارجه این بیانیه را منتشر نمود:

«راجع به کمیسیون سه نفری یا پنج نفری ایران و متفقین مطالبی در بعضی از این روزنامه ها انتشار یافته که مطابق با واقع نیست حقیقت امر این است که چند روز است برای روشن شدن این موضوع مذاکراتی در بین است و بدیهی است دولت برخلاف مصلحت کشور و مخالف قانون اساسی و قوانین مشروطیت ایران اقدامی نخواهد کرد و یا هیچگاه بدون اطلاع مجلس شورای ملی تصمیمی اتخاذ نخواهد نمود و هر وقت مذاکراتی که فعلاً برای روشن نمودن مطلب در میان است بجائی برسد موضوع مفصلاً باستحضار هم میهنان گرامی خواهد رسید. وزارت امور خارجه»

این بیانیه جوابی است که وزارت خارجه بطور مستقیم به نامه مورخ پانزدهم دی ماه ۱۳۲۴ نمایندگان مجلس شورای ملی داده که از نظر قارئین محترم گذشت. خوانندگان عزیز ملاحظه می فرمایند که وزارت خارجه اصلاح خود را راجع به اینکه در کمیسیون دو نفر نماینده هم از ایران باشند شاهکار بزرگی دانسته و چون اطمینان نداشته که دولتین انگلیس و آمریکا با آن موافقت کنند



بطور تردید کمیسیون سه نفری یا پنج نفری نوشته است.

- از مجله رسمی، صفحه ۹۹۱، شماره ۲۶۷

- نقل از شماره ۳۵ روزنامه نوروز ایران، ۲۳ دی ماه ۱۳۲۴

- از شماره ۲۵ دی ۱۳۲۴ روزنامه اطلاعات

- وقتی که ما به جریان کنفرانس مسکو و علاقمندی شدید انگلستان به ایجاد کمیته سه جانبه در ایران از روی نوشتجات سیاسی برنس وزیر خارجه آمریکا که در آن کنفرانس شرکت داشته ویا از راه تجزیه و تحلیل حوادثی که بعداً بوقوع پیوست واقف می شویم حق داریم که این اظهارات را قبول نکنیم زیرا برنس وزیر خارجه سابق آمریکا در ضمن یک سلسله مقالاتی که راجع به کنفرانس مسکو در جراید آمریکا نوشته و روزنامه اطلاعات در شماره دوم دی ماه ۱۳۲۶ ترجمه آنرا منتشر کرده است چنین می گوید:

«پیشنهاد بوین را دایر به اینکه یک کمیسیون مرکب از نمایندگان سه دولت بزرگ به ایران رفته و راهی برای حل مشکلات پیداکنندبا او (مقصود ژنرال یسیم استالین است) در میان گذاردم استالین زیادتمایی به پیشنهاد بوین نشان داد و من دوباره علاوه کردم که امیدوارم در ایران وقایعی روی نهد که موجب اختلاف و تیرگی روابط ما بشود، استالین جواب دادما کاری که منجر به تیرگی روابط ما با شما بشود نخواهیم کرد و بعد از ظهر روز بیست و پنجم دسامبر که من با مولوتف بطور خصوصی مشغول مذاکره گشتیم مولوتف می گفت پیشنهاد انگلستان راجع به ایران بطور کلی بد نیست و ما با آن موافقیم و نظر مرا درباره آن خواست من اظهار داشتم که با آن کاملاً موافقم زیرا بدون تردید از مراجعه ایران به سازمان ملل متفق جلوگیری خواهد شد- در جلسه ای که وزیران خارجه سه دولت همان شب تشکیل دادند مولوتف پیشنهادات اصلاحی جدیدی راجع به ایران داده و تقاضا کرد این پیشنهادات به پیشنهاد بوین اضافه شود بوین همه آن ها بجز یک پیشنهاد که تاریخ تخلیه ایران را معوق می گذارد قبول کرد و گفت تاریخ تخلیه ایران در قرارداد جداگانه تعیین شده است و دیگر الحاق این پیشنهاد

لزومی ندارد. من با مذاکرات خصوصی که قبلاً با مولوتف درباره ایران کرده بودم تصویری نمودم که وی بالاخره با پیشنهاد بوبین دائر به اعزام کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه دولت به ایران موافقت خواهد کرد ولی در جلسه بیست و ششم دسامبر کنفرانس معلوم شد دولت شوروی درباره سیاست خود نسبت به ایران تجدیدنظر کرده است زیرا مولوتف در آن جلسه بطور ناگهانی اظهار داشت مسئله ایران جزو دستور مذاکرات کنفرانس نبوده و اصلاً قابل طرح نیست» (۳)

### توضیحات و مأخذ

- ۱- نصرالله سیف پور فاطمی، «گزندروزگار» انتشارات شیرازه ، ۱۳۷۹ ، صص ۳۷۵ - ۳۶۰
- ۲ - پرونده صالح (درباره اللهیار صالح) ایرج افشار- نشر کتاب روشن - ۱۳۸۴ ، صص ۹۳ - ۸۴
- ۳ - حسین کی استوان «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» جلد دوم، ۱۳۲۹ - تجدید چاپ از انتشارات مصدق ، ۱۳۵۶ ، صص ۲۴۵ - ۲۱۷

## فصل دوم

### نطق های محمود نریمان در دوره های شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی

در این فصل از کتاب نطق هائی از محمود نریمان در باره مسائل مهم کشور در دوره های شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی می خوانید:

#### گزارش کمیسیون قوانین دارایی راجع به فروش خالصجات

مذاکرات مجلس شورای ملی دوره شانزدهم روز ۳شنبه دوم خرداد ماه ۱۳۲۹  
- جلسه ۲۶

نایب رئیس - در موقع طرح بودجه البته در نظر گرفته می شود. لایحه فروش خالصجات ماده ۶ مطرح بشود در ماده ۶ آقای نبوی پیشنهاد کفایت مذاکرات داده بودند اکثریت حاصل نشد. حالا در ماده ۶ مذاکره می شود آقای نریمان

نریمان - ماده ۶ بطور مبهم و باصطلاح کشدار تهیه شده است - تنها مسئله ای که در این ماده تکلیفش معلوم گردیده عرصه خانه های رعیتی است که مجاناً واگذار می شود والا بقیه مبهم است - تازه در قسمت عرصه خانه های رعیتی هم معلوم نیست این عرصه بچه کسانی واگذار می شود و باید استنباط کرد که واگذاری این عرصه بصاحبان اعیانی است ولو دیگران در آن خانه ها سکونت داشته باشند باید در قانون مطالب هر چه ممکن است روشن و صریح نوشته شود که در اجرا اشکالاتی پیش نیاید. موضوع دیگر این است که تکلیف عرصه سایر

ساختمانهای رعیتی از قبیل طویله‌ها انبارها آغل‌ها و غیر معلوم نشده‌است همچنین معلوم نشده‌است اگر باغات یا ساختمانهای اربابی از قبیل عمارت مسکونی اربابی و حمام و غیره در ملک خالصه باشد تکلیف آنها چه خواهد بود و اگر قانون بهمین طور که نوشته شده نسبت به آنها ساکت بماند این داری‌ها بالطبع به ملکیت دولت باقی ماند و مستمسکی برای مداخله در ملک و تخصیص بودجه برای نگاهداری این داریها خواهد شد در این لایحه باید تکلیف تمام آنچه در یک ملک که خالصه هست معلوم و روشن شود و هیچ ابهامی نباشد که در عمل اشکالات و سرگردانی تولید شود جمله (به توافق با صاحبان اعیانی در صورتی که طالب باشند نقداً یا با اقساط ۵ ساله فروخته می‌شود) هم مبهم و هم خیلی کشدار و وسیع است و محتاج به تشریح می‌باشد اگر صاحبان اعیانی طالب نباشند که اولاً فروش در بین نخواهد بود و معامله انجام نخواهد گرفت ثانیاً اگر طالب نباشند تکلیف عرصه چه خواهد بود و البته در این صورت به ملکیت دولت باقی خواهد ماند و کار مشکل می‌شود شقوق قضیه در نظر گرفته و تکلیف هر شق روشن و معلوم شود. مطلب دیگر اینکه در معامله قاعدتاً و اصولاً توافق فروشنده و خریدار شرط است و تصریح این مطلب در اینجا آنهم به این شکل یعنی با اضافه شدن کلمه (به) به توافق مفهوم دیگری غیر از توافق عادی بین خریدار و فروشنده دارد و همین مفهوم است که قضیه را خیلی کشدار و راه سوءاستفاده‌های زیادی را باز می‌کند. جمله (نقد یا با قسط ۵ ساله) هم منطقی بنظر نمی‌آید زیرا وقتی گفته شد با قسط ۵ ساله معلوم نیست کدام آدم عاقل حاضر خواهد بود نقد معامله کند. گذشته از این معایب تازه در این ماده دو مطلب مهم جلب توجه می‌کند: یکی آنکه معلوم نشده است قیمت باید به چه مأخذ حساب شود دیگر آنکه تصریح نشده‌است چه شخصی یا اشخاصی باید این بها را تشخیص و عمل فروش یا واگذاری را انجام دهند. البته آقایان محترم توجه دارند که در بعضی خالصجات مانند کرج اشخاصی در زمین‌های دولت درختکاری و ساختمانهایی کرده‌اند وضعیت این اعیانی غیر از اعیانی باغات و ساختمانهای رعیتی دهات دور افتاده خالصه‌است

وبهای عرصه اعیانی واقع در خالصجاتی مثل کرج و امین آباد و امثال آنها غیر از املاک خالصه دوردست می‌باشد - در این ماده معلوم نشده است قیمت این عرصه چگونه تعیین خواهد شد و تصریح نشده است چه کسانی اینکار را خواهند کرد آنچه بنظر می‌آید همان کمیسیون کذایی که در این لایحه پیش بینی شده که حلال مشکلات و منبع فیض و کرم باید نامش نهاد مأمور تعیین بهای عرصه اعیانی‌های کرج و امین آباد و غیره و اجراء کننده ماده ۶ و فروشنده تمام املاک خالصه خواهد بود، من از آقایان انصاف می‌خواهم یک نفر از اهالی یک دهی که نامش را مطلع و یا متخصص کشاورزی می‌گذاریم بایک مردی که مهندس نقشه بردارش می‌خوانیم یا فلان کارمند دون رتبه ثبت که در دهات دوردست انجام وظیفه می‌نماید یا یک نفر نماینده بانک کشاورزی که ابداً از خالصجات اطلاعی ندارد معلوم نیست سابقه اش چیست آیا یک چنین افرادی صلاحیت دارند بروند مثلاً کرج و یا امین آباد و امثال آنها و بهای عرصه باغها یا ساختمانهایی را که متنفذین تهران یا محل در ملک خالصه احداث کرده‌اند تعیین نمایند و با املاک مهم دیگر دولت را بفروشند و یا اینگونه مالکین اعیانی در باب بهای عرصه و طرز پرداخت آن گفتگو و در این مسائل با آنها توافق نمایند. من از شما سؤال می‌کنم یک چنین اشخاص چه صلاحیت دارند که شما این اختیارات وسیع را به آنها می‌دهید اینجا است که مفهوم کلمه (به توافق) معلوم می‌شود و می‌فهم بچه منظور در این ماده بکار رفته وقتی آقایان نمایندگان سؤال می‌کنند (به توافق صاحبان اعیانی) یعنی چه و تصور می‌کنند شاید در چاپ اشتباهی رخ داده است چرا نمی‌گویید خیر این اشتباه نیست چرا توضیح نمی‌دهید (به توافق) یعنی اختیار وسیع یعنی اجازه و اختیار سازش با خریدار چرا نمی‌گویید این همان اختیار است که در امور مالیاتی داده‌ایم و خیلی از مؤدیان از آن استفاده کرده‌اند چرا نمی‌گویید بگذارید مردم دیگر هم از نعمت (توافق) استفاده کنند چرا نکنند وقتی ثروت این مردم در معرض حراج گذراده شده چرا یک مشت طالبین املاک بی صاحب خالصه هم از این کلمه استفاده نکنند. مگر ما نمی‌دانیم در میان صدها مردمان پاک

و با ایمانی که در دهات ایران زندگی می‌کنند افرادی هم مثل همه جای دنیا پیدا می‌شوند که در رندی و حقه بازی دست کمی از هم جنسان شهری خود ندارند و همین اشخاص خواهند بود که در این کمیسیونها خود را باسم متخصص کشاورزی قالب زده بادهستتاری سایر اعضاء مجهول الهویه کمیسیون درست و حسابی بدولت و رعیت خدمت خواهند کرد بدست یک چنین اشخاصی خواهد بود که بهای عرصه خالصجات کرج و امین آباد و غیره تعیین و یافروش خالصجات مهمی مثل ظغان و خاوه و خالصجات مهم گرمسار و امثال آن صورت خواهد گرفت. من از جناب آقای وزیر دارایی وجداناً می‌پرسم اگر ملک یک عده صغار فروش آنرا ایجاب می‌نمود آیا حاضر می‌شدید آن ملک را بایک چنین اختیارات وسیع بدست یک چنین مردمی بفروشید من مطمئن هستم که هیچ وقت حاضر نمی‌شدید پس چرا راضی می‌شوید مال مملکت که به شما سپرده شده است اینطور در معرض تفریط قرار گیرد و یک چنین لایحه به مجلس شورای ملی بیاید. جناب آقای وزیر دارایی این لایحه را من اگر بجای جنابعالی بودم می‌دادم یک کمیسیونی از مردمان اهل فن و مطلع از تمام جزئیات کار خالصجات مطالعه می‌کردند و یک لایحه خوبی که تمام اطراف و جوانب کار در آن رعایت و مورد توجه واقع شود می‌آوردم و به کمیسیون دارایی می‌دادم و این لایحه را پس می‌گرفتم. مگر بین هزاران کارمندان با سابقه و شریف و بردبار دولت که بعقیده من خوشبختانه عده آنها هم زیاد است کسی پیدا نمی‌شد که باید خالصجات از طریق بانک کشاورزی بدست یک چنین هیئت‌هایی فروخته شود. اگر مقدر اینست که ثروت عمومی این مردم از دست برود اگر بناست فقر و بدبختی این ملت هر روز افزایش یافته به تمول و مکننت یک مشت نورچشمی‌ها افزوده گردد ترتیب امور طوری داده شده و روال کار طوری فراهم شده که دیگر احتیاجی به کمک و خدمت اینگونه کمیسیونها نیست و هستند دستگاه‌هایی که با برنامه و یا بدون برنامه اینکار را و این منظور را بخوبی انجام می‌دهند بعقیده من اجرای ماده ۶ قانون و سایر مواد بدست بانک کشاورزی و توسط کمیسیونی که در این لایحه پیش بینی شده و آنهم

بکیفیتی که در این لایحه مندرج است بضرر کشور است و معتقدم باید برای اجرای قانون فروش خالصجات یک کمیسیون مرکزی مهمی مرکب از اشخاص وزین و آزموده و با سابقه من جمله چند نفر نمایندگانی که هیئت عمومی مستشاران دیوان محاسبات از بین خود یاسایر کارمندان شایسته دولت انتخاب نمایند و چند تن مأمورین عالی مقامی که وزیرداری برحسب پیشنهاد اداره بازرسی وزارت دارایی از بین بازرسان وزارت و یا سایر مأمورین خوش سابقه انتخاب نماید با حضور و شرکت رئیس و معاون اداره مربوطه وزارت دارایی تشکیل گردد که اجرای این قانونرا تحت نظر قرا داده و نظارت نماید و برای تهیه مقدمات اجرای قانون در هر محل نیز کمیسیونهایی مرکب از دو نفر نمایندگان منتخب کمیسیون مرکزی و یک نفر نماینده‌ای که رعایا و برزگران هر محل انتخاب کرده باشند. و یک نفر نماینده بانک کشاورزی بمنظور اینکه در آتیه بانک بتواند بزارعین و رعایا وام بدهد و کمک مالی نماید تشکیل شده و تحت نظر و نظارت یکی دو نفر از اعضای سیار کمیسیون مرکزی مقدمات را در هر محل فراهم نماید و پس از آنکه کمیسیون مرکزی مقدمات را در هر محل فراهم نماید و پس از آنکه کمیسیون مرکزی نقشه عمل و گزارش کمیسیون فرعی را مورد رسیدگی قرار داد و وزارت دارایی تصویب نمود بموقع اجرا گذارده شود. بدیهی است کلیه آیین‌نامه‌های مربوطه باید به تصویب کمیسیون دارایی برسد و ترتیب کارطوری داده شود که بایک برنامه منظم و صحیحی این قانون در ظرف مثلاً سه سال بموقع اجرا گذارده شود این بود عرایض بنده. (۱)

## مذاکره در برنامه دولت آقای علاء نخست‌وزیر

مذاکرات مجلس روز یکشنبه ۲۵ فروردین ماه ۱۳۳۰ نشست ۱۳۵

رئیس - آقای مکی از ماده ۹۰ می‌خواهند استفاده کنند و در جلسه قبل اجازه خواسته بودند

مکی - شاید همکاران محترم در این دوسه جلسه اخیریه سرحملات آقای آشتیانی‌زاده پی برده باشند و اگر پی نبرده باشند بنده عرض می‌کنم آقای آشتیانی‌زاده تصور می‌کند که جبهه ملی با حملات ایشان عصبانی می‌شود و همانطوری که برای کابینه رزم‌آرا توپ و تفنگ می‌کشید و مبارزه می‌کرد با کابینه علاء هم همان طور خواهد کرد خیر آنروزی که ما با کابینه رزم‌آرا مخالفت می‌کردیم او آخر دوره پانزدهم برای روی کار آمدن دست و پا می‌شد و همکار عزیز و ارجمندم دکتر بقائی (نورالدین امامی - ارجمند افتاد توی چاه) (خنده نمایندگان) سر شما سلامت آقای امامی از پشت تریبون با ملت ایران صحبت کرد و مخالفت می‌کردیم با عملیات آن شخص بر فرد فرد ملت ایران پوشیده نبود، جبهه ملی نمی‌تواند بر خلاف افکار عمومی و بر خلاف اراده ملت ایران قدم بردارد زیرا ما هیچ سرمایه‌ای نداریم جز محبت و عواطف ملت ایران و این سرمایه را هم حاضر نیستیم بدو حمله آقای آشتیانی‌زاده یا امثال ایشان (حاذقی - آقای آشتیانی‌زاده امثال ندارد) به رایگان از دست بدهیم ما این سرمایه را در اثر فداکاریهای زیاد. زندان رفتن تبعید شدن بدست آورده‌ایم و اگر ۲۴ ساعت دیرتر دستی از غیب بیرون نمی‌آمد و اینطور نمی‌شد ما امروز نبودیم و شاید خیلی از رجال این مملکت امروز هفت کفن پوسانده بودند ما با آن همه فداکاری و از خود گذشتگی این سرمایه بزرگ ملی را تحصیل کردیم و حاضر نیستیم کوچکترین چک حتی چک صد دیناری از این سرمایه خرج کنیم و این



سرمایه را داریم و برای احیاء و آبادی این مملکت می‌خواهیم مصرف کنیم هر روزی لازم شد از جانمان می‌گذریم با کفن خونین بخاک برویم ولی حاضر نیستیم این سرمایه را بمفت و رایگان از دست بدهیم و هیچوقت هم چه دولت آقای علاء و چه هر دولتی، شدیدترین دولتها دولت آقای ساعد بود که آن سرتیپ صفاری آمد چطور صندوق‌ها را عوض کرد و یا آن دکتر اقبال با ما چه جور مبارزه کرد ولی وقتی که اراده ملت ایران تعلق گرفت ما انتخاب شدیم برای ما دولت علاء و دولت ساعد از لحاظ انتخابات تهران برای این هفت و هشت نفر تأثیری ندارد زیرا اگر پشتیبانمان مردمند انتخاب خواهیم شد و اگر پشتیبانمان مردم نباشند ما فقط ماهی هزار و صد تومان از لحاظ حقوقی ضرر کرده‌ایم زیرا ما رئیس مالیهای نداریم که ماهی هفتصد تومان بگیریم یا از فلان رئیس شهرداری ماهی پانصد تومان بگیریم ما اینها را نداریم این پرونده‌ها را نداریم می‌دانیم برای کت فقط هزار و صد تومان ضرر حقوقی است جانمان را سلامت برداشتیم و رفتیم بیرون سرمایه و آبروی ما محفوظ است و پیش خدا و خلق هم رو سفید هستیم. آقای آشتیانی‌زاده منظورشان این است که ما توپ و تفنگ بکشیم و با کابینه‌ای مثل کابینه آقای علاء که جواب یادداشت انگلیس را با آن شدت داده‌است مبارزه کنیم که در خارج بگویند پس جبهه ملی نوکر انگلستان بوده و بدستور انگلستان برای این یادداشت با کابینه علاء مخالفت می‌کند ما از نظر اصولی روز اول گفتیم آقای علاء چون برخلاف سنن پارلمانی به مجلس آمده در جلسه خصوصی عرض کردم با این کابینه نمی‌توانیم اصولاً موافق باشیم ولی طبق سیره کابینه منصورالملک چنانچه لوایح مفیدی بیاورند رأی خواهیم داد و با لوایح مضرشان مخالفت خواهیم کرد و هر گاه به بینیم از اصول دموکراسی و قانون اساسی می‌خواهند منحرف شوند تا آخرین قوا با ایشان می‌جنگیم و کارت کبود به ایشان می‌دهیم منتهی آن روزی که ما با کابینه رزم‌آرا با آن شدت عمل می‌کردیم آقای آشتیانی‌زاده ساکت بودند و هر شب با ایشان طرف مشورت بودند ما پیش‌بینی می‌کردیم که حیات مملکت ما مورد

تهدید است برای این مبارزه می‌کردیم که می‌دانستیم رزم‌آرا می‌آید پشت تریبون و می‌گوید که ملت ایران استعداد لوله‌نگ سازی راهم ندارد می‌آید با استعداد و هوش و لیاقت ملت ایران توهین می‌کند می‌دانستیم که اگر رزم‌آرا بماند قانون حکومت فدراتیو می‌آورد می‌دانستیم که استان‌های مملکت تجزیه می‌شود چون می‌دانستیم و پیش بینی می‌کردیم و عملاً هم آقایان یک یک بهشان ثابت شد که آنچه ما می‌گفتیم درست در آمدواز ساعت اول هم رزم‌آرا را راکوبیدیم و وقتی که اوراه دیگر سرای راپیش گرفت سکوت کردیم و گفتیم ما بامرده جنگ نداریم و به پهلوان مرده چوب نمی‌زنیم ولی امروز کسانی که آنروز جزو دوستان او بودند و امروز نمی‌دانم چه عرض کنم برای کسب و جاهت... (آشتیانی‌زاده - و جاهت مال خودتان خواهد بود در اجاره شما باشد در بست در اجاره جنابعالی) برای کسب و جاهت می‌گویند که تو طرفدار قوام‌السلطنه بودی. آقای آشتیانی‌زاده به جبهه ملی و افراد خارج از مجلس جبهه ملی حمله کردند بدکتر قاطمی حمله کردند که ایشان در دوره چهاردهم آن عقیده را داشتند و در دوره پانزدهم عقیده شان چطور شد دوره شانزدهم چطور شد بنده عرض می‌کنم که این امضای خود آقای آشتیانی‌زاده است که قسم خورده است با ما این را می‌خوانم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. امضاء کنندگان ذیل بمنظور حفظ دموکراسی و قانون اساسی و دفاع از مشروطیت متعهد می‌شویم که بالاتفاق با یکدیگر شرافتمندانه همکاری کرده و فراکسیونی بنام آزادی بهمین منظور تشکیل دهیم بدیهی است که در تمام موارد اقلیت فراکسیون تابع اکثریت خواهد بود مگر در مواردی که بموجب تصمیم قبلی فراکسیون اعضای خود را آزاد گذاشته باشد کلیه کارهایی که در مجلس باید انجام گیرد الزم است قبلاً به اطلاع فراکسیون برسد. بهر حال خداوند را شاهد و ناظر اعمال و رفتار خود قرار می‌دهم که همیشه نسبت بیکدیگر صداقت و امانت را مراعات و از هر نوع فداکاری نسبت بیکدیگر مضایقه ننماییم. این تعهدنامه انشاءالله تا آخر دوره پانزدهم برقرار خواهد بود.

۳۱ - ۵ - ۲۷. عبدالقدیر آزاد، حائری‌زاده. حسین مکی - آشتیانی‌زاده.

ما چهار نفر این اتحاد را داشتیم و متعهد شده بودیم که بر خلاف قانون اساسی و مشروطیت قدمی بر نداریم ولی ایشان رفتند برخلاف اصلی که در فراکسیون بود جزو مجلس مؤسسان شدند رأی هم دادند، ما هم بزندان رفتیم و بعد بجای ایشان دکتر بقائی تا آخر دوره پانزدهم با ما آمد این خط ایشان است آن وقت یک چنین کسی نسبت می‌دهد به آقای دکتر حسین فاطمی که مسلماً مقالات دکتر حسین فاطمی برای ملی کردن صنعت نفت و دفاع از آزادی باندازه چند سپاه به این مملکت خدمت کرده است (صحیح است) و البته من تقدیر می‌کنم غالب جراید و نویسندگان آزاد این مملکت را که قلمهای رشید و حساس آنها افکار عمومی مملکت را باز کرد جا دارد که از همه آنها تشکر کرد ولی در رأس آنها و فرمانده سپاه آنها دکتر حسین فاطمی بود (صحیح است) و او بود که افکار عمومی را روشن کرد که ملت ایران چرا صنعت نفت را در ایران ملی می‌کند و حال آنکه یک چنین نسبتی را به او دادن خلاف انصاف است و آنگهی از روزی که جبهه ملی تشکیل شد تا امروز خدا را شاهد می‌گیرم که صمیمی ترین فرد جبهه ملی دکتر حسین فاطمی بوده که بدون چون و چرا آنچه را جبهه ملی به او گفته است تاکنون بموقع اجرا گذاشته است حال اگر در دوره چهارده یا آن تاریخی که ایشان می‌گویند در سال ۱۳۲۴ که دکتر فاطمی در اروپا بوده است بفرض هم که در ایران بوده یک مقاله‌ای را برادر ایشان نوشته است باید بحساب دکتر حسین فاطمی گذاشت یا می‌گویند چرا ارسال خلعتبری رفته شهردار تهران شده (آشتیانی‌زاده - کی همجو حرفی زد) ارسال خلعتبری از شخصیت‌های اول مملکت است بشهادت رایی که کانون وکلای دادگستری ایران داده است او چندین دوره است که نایب رئیس کانون وکلا است و رئیس کانون هم که وزیر دادگستری است او چند دوره است که نایب رئیس کانون وکلای دادگستری ایران است افتخار قضائی این مملکت است در دوره زندگی وکالتش جز شرافت و حقیقت درستی چیزی ندارد (صحیح است) اگر او شهردار تهران نشود پس آقای آشتیانی‌زاده کاندید شما کیست (آشتیانی‌زاده - آقای ارسال خلعتبری) اگر به این

وسائل می‌خواستید توهین کنید که فایده‌ای ندارد رزم‌آرا او را برای وزارت دادگستری دعوت کرد او رد کرد او اگر جاه‌طلب بود وزارت دادگستری او را قبول می‌کرد (صدرزاده - تقاضائی که برای تشکیل انجمن شهرکرده دلیل شرافت و درستی او است) (صحیح است) اما وزرائی را که نسبت به جبهه ملی می‌دهید بنده باید روشن کنم که شخص آقای علاء با جبهه ملی فقط راجع بیک وزیر صحبت کرد و آنهم آقای صالح بود و ما با تمام قوا در جبهه ملی با این فکر متحد و متفق شدیم خصوصاً که خود آقای صالح هم زیر بار نمی‌رفتند و می‌گفتند من از طرف مردم کاشان برای وکالت مجلس انتخاب شدم نمی‌خواهم رأی مردم را بهوا و هدر داده باشم و نگویند وزارت را برای مردم ترجیح دادم من تا وکیلیم در مجلس خواهم بود (صالح - صحیح است) و جبهه ملی کاندیدی به ایشان نداد و کاندیدی هم از طرف جبهه ملی آقای علاء ندارد اگر یک چنین چیزی را کسی بخواهد از طرف جبهه ملی بگوید بنده جداً و قویاً تکذیب می‌کنم حالا شخصیت آقای امیرعلائی که وزیر دادگستری هستند و در درستی و پاکی ایشان حرفی نیست و با بودری مثقالی هزار تومان تفاوت قیمت دارد و در زندگیش نقاط ضعفی ندارد چون عضو جبهه ملی است گناه است ایشان هم بدون مراجعه به جبهه ملی خواسته‌اند از شخصیت‌های خارج از محیط مجلس یک افرادی را بیاورند اگر رفته‌اند آقای امیرعلائی را دعوت کرده‌اند این جرم جبهه ملی است، وانگهی معذرت می‌خواهم مگر جبهه ملی دخترکور معرفی کرده یک فرد شایسته و برجسته و یک مردم شایسته‌ای را نشان داده دیگر از جبهه ملی در کابینه ای که ایشان بنام جبهه ملی می‌نامند چه کسی است (آشتیانی‌زاده - آقای ارفع) آقای ارفع به جبهه ملی ارتباط ندارد آقای ارفع اگر خودش شخصیتی داشته است در کابینه آمده‌اند و با سوابق پدرشان با پدر آقای علاء که علاء‌السلطنه بوده‌است اگر سوابق و ارتباط خانوادگی را بحساب جبهه ملی بیاورید این‌هایی لطفی است و همه کس می‌دانند که آقای سرلشگر ارفع مدتها رئیس ستاد ارتش ایران بوده‌اند با جبهه ملی ارتباط ندارد (امامی اهری - برای خدمتشان به

آذربایجان هم بگویند) و هم خواستم عرض کنم شما که اطلاع دارید بفرمایید جبهه ملی تمام افرادش هیجده نفر هستند که هشت نفرشان در مجلس است چند نفر روزنامه نویس هستند و چند نفر هم امثال آقای امیرعلانی و ارسالان خلعتبری هستند که هیچکدامشان امبیسون و تمایلی ندارند که بخواهند با زور خودشان را به یک کابینه‌ای تحمیل کنند (اسلامی - آقای سرلشگرارفع مازندران را هم نجات دادند بنده ممکن است در جلسه خصوصی برای آقایان تشریح کنم) اما شب پره گروصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نگاهد اگر آقای آشتیانی‌زاده به جبهه ملی حمله بکند قدر و قیمت جبهه ملی کاسته نمی‌شود قدر و قیمت موقعی کاسته می‌شود که منشاء خیانت و مصدر خیانتی واقع بشود مادامی که جبهه ملی تبعیت از افکار عمومی می‌کند مطمئن باشید آن کس که ز شهر آشنائی است داند که متاع ما کجائی است ما می‌دانیم که تا چه حدود می‌توانیم با هردولتی موافقت یا مخالفت بکنیم ما اگر به این دولت آناک نمی‌کنیم برای این است که می‌خواهیم مصدر سیاست شرکت نفت واقع نشویم رای جواب یادداشتی که دولت آقای علاء داده‌اند ولی ما از روز اول گفتیم با این کابینه‌ای که برخلاف سنن ارلمانی آمده‌است موافق نیستیم. بنده این را عرض کردم قبل از اینکه ایشان کابینه‌شان را تشکیل بدهند حالا هم بهمان عقیده‌ایکه در جلسه خصوصی عرض کردم و در روزنامه‌ها عقیده بنده بعنوان جبهه ملی منتشر شده‌است بهمان عقیده باقی هستیم و اما عقیده آقای آشتیانی‌زاده راجع به همکاری بنده با آقای قوام‌السلطنه، مدینه گفتمی و کردی کبابم. مارشال پتن عمری به مملکت فرانسه خدمت کرد ولی وقتی که اوضاع برگشت ملت فرانسه او را به این جرم محاکمه‌اش کرد که شاید امروز و فردا به این جرم در زندان بمیرد و حالش هم خیلی بد است یک نفر فرانسوی هیچوقت حاضر نخواهد شد یکی از رجالش که بنام زمامدار در رأس ملت او قرار گرفته برود با دشمن فرانسه معاهده ببندد برود با دشمن فرانسه کار بکند او محکوم به اعدام است منتهی سن او تخفیف در کارش داد. بنده خودم وقتی عضو کمیسیون عرایض بودم

مخبر کمیسیون عرایض بودم آن پرونده به آن قطوری را مشاهده کردم و چند پرونده دیگر را بقول آقای حسن اکبر که نمی‌دانم اینجا تشریف دارند یا خیر؟ (حسن اکبر - اینجا هستم) و یا آن قضیه هشتصد هزار تومانی و دو صورت حساب باز کردن در بانک شاهی را دیدم اگر واقعاً بنده وکیل مردم و ملت باشم و اگر وجدان و عاطفه و شرافتی در بنده باشد آیا سزاوار است که باز به چنین کابینه‌ای بیایم و رأی بدهم که مردم را بیایند و غارت بکنند ممکن است که بنده روز اول اشتباه کرده باشم حرریاحی هم رفت سر راه حضرت سید الشهداء را گرفت اینکه جرم من نیست روز اول هم شاید بنده اشتباه کرده باشم شاید بنده خطا کرده باشم که چرا رفته‌ام با آقای قوام‌السلطنه همکاری کرده‌ام ولی چه کاری کرده‌ام و چه خیانتی کرده‌ام یک سیاست خانمان براندازی آنروز در اینجا توسعه پیدا می‌کرده‌ستی و استقلال این مملکت را بباد می‌داد بنده رفتم در ملایر آقای ملک مدنی مشاهده کردند که من چه کردم. شما می‌دانید که بنده با حزب توده در ملایرواراک و کرمانشاه چه کردم این خدمت بود یا خیانت بود که کردم؟ (ملک مدنی- خدمت کردید) اما در شهرداری آن روزیکه من معاون شهرداری شدم شما مدیرکل شهرداری بودید آقای آشتیانی‌زاده و بنده هم در شهرداری بودم شما آن روز با من هم قسم بودید که هر گاه بخواهند در شهرداری فلان بکنند ما کنار بیایم مگر شما آن وقت مدیرکل نبودید چرا ساعتی که من استعفا کردم شما نکرديد چون من علاقه‌ای به این پست نداشتم بنده خدمت به مملکت را می‌خواستم بنده سه ماه معاون شهرداری بودم وقتی که دیدم نمی‌توانم ول کردم و مدت‌ها بیکار بودم بعد حزب دمکرات درست شد بعلاوه بنده عضو وزارت راه بودم وقتی که رفتم بشهرداری یا وزارت کار بعنوان مدیر کلی با حفظ سمت رفتم سمت و حقوق من در وزارت راه کمتر از مدیر کلی نبود برای بنده حقوق اضافه تر نبود و افتخاری نداشت که بروم در وزارت کار یا شهرداری در وزارت کار اگر صد دینار استفاده کرده‌ام بگوئید چیزی که من سوء استفاده کرده‌ام چیست؟

رئیس - آقای مکی خیلی از وقت شما می‌گذرد.  
 مکی - بنده برای آخرین مرتبه عرض می‌کنم که جبهه ملی با کابینه آقای علاء توپ و تفنگی ندارد بکشد روشش همان است که قبلا عرض کردم و آن کسانی که تصور می‌کنند با این فکرها می‌توانند امثال قوام‌السلطنه را بیاورند ما به مراتب شدیدتر و بدتر از آنچه که با رزم‌آرا عمل کردیم با امثال آقای قوام‌السلطنه هم عمل خواهیم کرد.

نمایندگان - دستور دستور  
 رئیس - آقای آشتیانی‌زاده هم طبق ماده ۹۰ اجازه می‌خواهند بعضی از نمایندگان - این دور تسلسل پیدا می‌شود آقا.  
 رئیس - آقایان با نطق قبل از دستور موافقت می‌کنند وقت دستور از موعد مقرر می‌گذرد.  
 نورالدین امامی - اگر بنا باشد که قبل از دستور صحبت شود دو ساعت دیگر صحبت می‌شود.

رئیس - آقای آشتیانی‌زاده بفرمایید  
 آشتیانی‌زاده - الحرب اولها کلام اما جناب آقای مکی بنده به جبهه ملی آتاکمی نکردم بد نگفتم و بعنوان یک وکیل این انتقادی که در مجلس شد مطرح می‌کنم بعنوان یک نفر موکل آقایان بنده یک مطالبی را این جا مطرح کردم و چون جنابعالی در مدافعات خودتان وارد امور شخصی و شخصیات شدید بنده لدی الاجبار باید دفاع کنم ولی بنده از خود مطالبی نمی‌گویم (حاذقی - مطالب کلی بفرمایید جای مطالب شخصی نیست) عرض کنم این که فرمودید به بنده نسبت‌هایی می‌دهند تمام اهل این مملکت فامیل بنده و بنده را می‌شناسند جنابعالی وفامیلتان را هم می‌شناسند وضع زندگی من معلوم است و واضح است که چه بوده‌ام و چه هستم وضع زندگی جنابعالی هم معلوم است شما در پنج، شش سال پیش پول تاکسی نداشتید سوار بشوید الان جنابعالی یک اتومبیل سواری آخرین

سیستم ماشین زیر پای تان است این را از کجا آوردید؟  
مکی - یک کنترات از روسها قبول کردم و پولش را گرفتم رفتم یک تاکسی  
خریدم

جمال امامی - آقای آشتیانی زاده این چیزها را اینجا مطرح نفرمایید  
آشتیانی زاده - ... چشم اطاعت می‌کنم اما راجع به این که به بنده ایراد کردید که  
بنده یک آدم عهدشکنی هستم و نقض عهد می‌کنم و چندین مرتبه قسم خورده‌ام با  
جنابعالی و قسم می‌شکنم من این آقای حائری زاده را سی سال است به ایشان  
ارادت دارم و با این مرد دوستی دارم و شخص مبارز و سیاستمدار و  
وطن پرستی می‌دانم بشهادت می‌طلبم این مرد را روزی که ما خواستیم  
فراکسیون را در دوره پانزدهم تشکیل بدهیم و این امضاء را کردیم بنا بود که  
آقای رحیمیان و آقای گلبدادی و آقای اسکندری هم در این فراکسیون وارد شوند  
و آنها وارد نشدند و بعد من آمدم از جناب آقای حائری زاده و ار خود جناب آقا در  
اطاق اقلیت فعلی تقاضا کردم که این موضوع از بین برود آقایان هم اجازه  
فرمودید که بشکنم این عهد را بیش از این من عرضی ندارم غیر از این بود آقای  
حائری زاده؟ (حائری زاده - صحیح است)

مکی - آقای حائری زاده اینطور نبود؟ (حائری زاده - اینطور بود) این  
حائری زاده مردیست محترم و دروغ نمی‌گوید اما راجع به قوام السلطنه و  
مارشال پتن و مقایسه آنها و اینکه آقایان هر چه خواستند حرف می‌زنند و هر  
مطلبی اینجا طرح می‌شود و روی قوام السلطنه متوقف می‌شود این را بنده روز  
اول عرض کردم و باز هم عرض می‌کنم که مطلقاً بنده طرفدار قوام السلطنه  
نیستم ولی مردی نیستم که مثل بعضی‌ها از پشت بقوام السلطنه خنجر بزنم یک  
روز هم شاه از من پرسید که تو راجع بقوام السلطنه عقیده ات چیست گفتم که من  
محال است از اعلام جرم قوام السلطنه کمک بکنم با تمام قوا مبارزه می‌کنم و از  
او دفاع می‌کنم جنابعالی نسبت بمن مشتبه هستید خلاف واقع است باز هم عرض



می‌کنم که بنده طرفدار قوام‌السلطنه نیستم و اگر یک روزی هم بنا بشود که قوام‌السلطنه سرکار بیاید شاه و مجلس باید او را سرکار بیآورند پس این موضوع را هم استدعا می‌کنم دیگر مطرح نکنید موضوع قوام در بین نیست و من مدافع او نیستم راجع به قیاس قوام‌السلطنه با مارشال پتن و قضاوتی که ملت فرانسه دوباره مارشال پتن می‌کند و ملت ایران باید درباره قوام‌السلطنه بکند این قیاس مع الفارق است جناب آقای مکی موقعی که با قوام‌السلطنه همکاری می‌فرمودید این موارد خیانت و دزدی و ارتشا و جواز این موارد آن وقت بود (مکی - هیچکس اطلاع نداشت) جنابعالی رئیس تبلیغات حزب دمکرات ایران بودید من و شما ده دفعه با هم راجع باطرافیان قوام‌السلطنه کرتیک می‌کردیم بود یا نبود؟ حقتش بود که باهمدیگر قیام می‌کردیم چنانکه بنده بشهادت خود شما و آقای حائری‌زاده و وکلای دیگر مثل همین آقای ارباب و آقای نبوی در جلسه حزب دمکرات ایران در اولین جلسه فراکسیون اول کسی که بقوام‌السلطنه آتاک کرده بودم آقایان غیراز این است؟ (صحیح است) حقتش بود که آقا هم در همان موقع بقوام‌السلطنه حمله می‌کردید نه اینکه بعد از اینکه آمدید البته با رأی ملت و منم از آن افراد ملت هستم که بشما رای دادم آقای حائری‌زاده می‌دانند و خود آقای دکتر مصدق می‌دانند که من در انتخابات تهران اعلی درجه کمک را به آقایان کردم (جمال امامی - دلیل بی ذوقی تان است) پس این انتقاداتی که من از آقایان می‌کنم بعنوان یک وکیل مجلس و یا بعنوان طرفدار یک جبهه و یا یک دولتی که در حال تکوین است یا می‌خواهد بیاید نیست از این نظر که ما این قدر زحمت کشیدیم مردم این مملکت این قدر زحمت کشیدند، این همه فداکاری کردند مبارزه کردند آمدندیک مشت وکیل ملی انتخاب کردند هنوز آن دولتی که هدف اینها بود ساقط نشده‌است آقایان آمدند با چهار پنج تا وزیر ساخت و پاخت کردند از زیر دولت آوردند و آن آمال و آرزوهائی که بود نسبت به این‌ها از بین رفت در ضمن با دولت اینطور قرار گذاشتند که ما درظاهر برای حفظ وجهه مان موافقت نمی‌کنیم و کمک نمی‌کنیم اما در باطن با شما هستیم، بنده که آقای

مکی عرض نکردم آقای ارسلان خلعتبری مرد بدی است مرد فوق‌العاده خوب و نجیب و فاضلی است اما می‌گویم شما که ایشان را آوردید شهردار کردید می‌خواهید انتخابات تهران را هم اداره کنید می‌خواهید با این دولت انتخابات سایر جاها را هم اداره بکنید پس بلند شوید علناً و رسماً ورقه سفید خودتان را بدهید و از دولت حمایت کنید بنده عرض نکردم آقایان بدهند. آقای ارفع من گفتم که شما بدید؟ بفرمایید مگر شما بد هستید؟ همه آقایان خوند اصلاً در این مملکت این وزرائی که می‌آیند و می‌روند همه خوبند همه شیرین زبان و نیک دهان، مردم بدند مردم خطا کارند والا هیئت حاکمه که عیبی ندارند من نمی‌خواهم شما آقای مکی با هیئت حاکمه شریک شوید من بلکه ملت ایران نمی‌خواهد ما می‌خواهیم شما از هیئت حاکمه فاصله داشته باشید و این فاصله همچنین باشد تا آنجا که با یک تشکیلات حزبی منظم با یک دکترین معینی حکومت را در دست باشید اقلیت باید این قدر مقاومت و مبارزه بکند تا خودش دولت را بوسیله انتخابات پارلمالی تشکیل بدهد اگر کسی با این ترتیب و با این مقدمات متشکل و مؤسس یک اقلیت است با این همه زحمت می‌آید در پارلمان محتاج نیست پارلمان را اشغال بکند در روز اول فرصت از زیر ساخت و پاخت بکند (آزاد - خلاف حقیقت است این طور نیست آقا) من شما را عرض نمی‌کنم شما را کنار گذاشته‌اند اگر شما هم بودید آقای دکترا آل بویه لابد معاون نخست‌وزیر بود (خنده نمایندگان) تو کنار هستی من می‌دانم که تو کنار هستی، پس می‌دانید آقای مکی من بی‌یقین بشما با تمام فحش هائی که بمن دادید ارادت دارم همین طور نسبت بسایر آقایان ارادت دارم این آقای نریمان که من به ایشان ارادت دارم مرد محترمی می‌دانم آقای دکترا مصدق را احترام می‌گذارم و حائری‌زاده را مرید هستم اما بیایید همت کنید و ول کنید این دولت را خوتان باید دولت را تشکیل بدهید ول کنید آقا، این جور ساخت و پاخت کردن موجب سستی عقیده مردم می‌شود و مردم می‌گویند هر کسی را که رفتیم بیاوریم با ما نیامد آن وظیفه ای که خدا و وجدان برایشان تعیین کرده بود تعقیبش نکردند و ما را فروختند با

سخت و پاخت چهارتا وزیر این صلاح مملکت نیست، صلاح پارلمان نیست صلاح ملت نیست صلاح مشروطیت و قوه مقننه نیست و صلاح خودتان هم نیست عرض ریگری بنده ندارم

رئیس - باید مطابق آیین‌نامه باشد و از آیین‌نامه نباید تجاوز بکند حتی یکدقیقه هم موافقت نمی‌کنم رأی هم بخواهید بدهید مطابق آئین‌نامه رأی را قبول می‌کنم آقای نریمان بفرمایید (۲)

### نریمان: نخست وزیری علاء بر خلاف اصول مشروطیت است

نریمان - بزرگترین و مهمترین دلیل مخالفت من با دولت جناب آقای علاء با اینکه اشخاص خوش نام در این کابینه زیاد شرکت دارند اینست که ایشان بر خلاف روح و مفاد و اصول قانون اساسی و مشروطیت یعنی بدون رعایت سابقه دیرینه و سنت تاریخی رأی تمایل آزاد مجلس شورای ملی سرکار آمده‌اند و در واقع ایشان نخست‌وزیری هستند که از طرف اعلیحضرت شاه برگزیده شده‌اند نه مجلس شورای ملی و این برخلاف اصول مشروطیت و حکومت مردم بر مردم است و من از این جهت ایشان را یک نخست‌وزیر مملکت مشروطه نمی‌توانم بشناسم. این مطلب بقدری بارز و هویداست که خود جناب آقای علاء هم در صدرخطابه و برنامه خودشان می‌نویسد «چون بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مأموریت تشکیل دولت باینجانب محول گردید...» فرد فرد ما در این مکان مقدس سوگند یاد کرده‌ایم که حقوق مجلس و مجلسیان را حفظ کنیم تعیین و انتخاب نخست‌وزیر از حقوق مسلم مجلس شورای ملی است و من نمی‌توانم باینکار تن دردهم که این حق از مجلس سلب گردد و باین جهت از پشت این تریبون به آواز بلند بر علیه این رویه شدیداً اعتراض می‌کنم.

روی همین اصل هم بوده وقتی راجع به نخست‌وزیری جناب آقای علاء به آن

کیفیت در تالار مجلس اخذ رأی بعمل آمد من و رفقای فراکسیون وطن در رأی شرکت نکردیم و تالار جلسه را بعنوان اعتراض ترک گفتیم. من خیل متأسفم که باید اینجا رسماً عرض کنم که این مرتبه سوم است که به این حق مجلس شورای ملی تجاوز شده است.

اصل دوم قانون اساسی می‌گوید «مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند» و بموجب اصل شصتم قانون متمم قانون اساسی وزراء مسئول مجلسین هستند و طبق اصل شصت و هفتم همان قانون در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نماید آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت معزل است - من می‌پرسم چه مشارکتی در امور سیاسی و معاشی مملکت بالاتر از حق تعیین نخست‌وزیر و هیئت دولت است که باید مستقیماً این امور سیاسی و معاشی مردم ایران را اداره و تصدی نمایند - از طرف دیگر وقتی شاه از مسئولیت مبرا شد و وزراء هم مسئول مجلسین شدند و اگر مجلسین از آنها ناراضی شدند معزل می‌شوند طبعاً تعیین و انتخاب هیئت دولت هم از حقوق مجلسین است منتها تشریفات انتصاب آنها با صدور فرمان شاهانه انجام می‌شود - این مطلب بقدری مسلم و بدیهی است که احتیاجی به استدلال و اقامه دلیل نیست و بهتری شاهد صحبت این اصل مسلم همانارویه و طریقه ایست که از بدو مشروطیت ایران در اجرای این اصل مسلم مجری و معمول بوده است.

قانون اساسی یک پیمان و قرارداد اجتماعی می‌باشد که مبنا و پایه وجود استقرار قوای سه گانه مملکت را تشکیل می‌دهد و اگر این قانون و یا اصول از طرف هر یک از قوای ثلاثه نقض بشود بخودی خود مبنا و پایه وجود هر یک از این سه قوه متزلزل می‌شود و در ارکان این پیمان و قرارداد اجتماعی سستی راه می‌یابد بنابراین نه مصلحت سلطنت و نه مصلحت مجلسین است که در اجرای این اصول انحراف و تهانی پیش آمد کند.



محمود نریمان

جای تأسف است که دولتهای ما که مسئول اداره امور مملکت هستند بجای اینکه نقشه‌های ثبت و مطالعه شده داشته و متکی بنیات و مقاصد خیر خواهانه و اصلاح کننده خودشان باشند برای خوش آمد گویی همیشه دم از اجرای منویات مقامات غیر مسئول می‌زنند و هیچ وقت هم کاری از پیش نمی‌برند - من نمی‌دانم این روح تملق گویی و مدهانه چه وقت از بین ما رخت برخواهد بست و ما کی بجای توجه بالفاظ و القاب و عناوین توخالی این حشو و زواید را دور انداخته به حقیقت زندگی و امور خواهیم پرداخت - همین الفاظ و جملات است که امر را بر مقامات غیر مسئول مشتبه می‌سازد.

قبل از گذشتن از این مبحث و ورود در قسمتهای دیگر ایرادات خودم لازم می‌دانم یک نکته را هم عرض کنم و آن این است که اگر مظفرالدین شاه با اعطاء مشروطیت از خود نام نیکی در تاریخ ایران گذاشت همین قانون اساسی مبنا و پایه استقرار سلطنت در خاندان پهلوی می‌باشد به این جهت اعلیحضرت شاه و خاندان سلطنت باید بیش از همه پای بند و علاقه مند به این قانون باشند و راضی نشوند که در ارکان آن تزلزلی حاصل شود و این ودیعه مردمان فداکار صدر مشروطیت و خون بهای شهداء راه آزادی را سعی بفرمایند دست نخورده و محفوظ نگاه بدارند.

من خیلی متأسفم که دولت آقای علاء به کنه و باطن اوضاع ایران و جریان افکار عمومی دست پی نبرده‌اند. من جداً مخالفم با اینکه آثار عصبانیت و تشنج افکار عمومی مردم ایران را که نتیجه اعمال و افعال هیئت حاکمه نالایق این مملکت است در لباس تمرد و عصیان نسبت بقوانین و مقررات و انتظامات معرفی کند. مردمانی که به مصداق جهاد فی سبیل الله جان خودشان را در کف دست می‌گذارند و ملتی را از شر مردمی خیانتکار می‌رهانند دارای روح تمرد و عصیان نیستند (صحیح است). اینها هم از بزرگترین شهداء راه آزادی این مملکت هستند و تا دنیا دنیا است خاطره فداکاری و از خودگذشتگی این رادمردان در دل ایرانیان زنده خواهد ماند (صحیح است). وقتی شما ملتی را

بزور سرنیزه در اعماق بدبختی فرو می‌برید و ابواب نجات را بر روی آنها می‌بندید و ابدأً توجهی بمنافع و مصالح و عقاید و افکار آنها نمی‌کنید وقتی شما خودتان را مالک الرقاب این مردم می‌دانید و خیال می‌کنید آنها برای کامرانی و حکمرانی شما خلق شده‌اند نه شما برای خدمت آنها برمسند صدارت و وزارت و بالاتر نشست‌ه‌اید ایا این مردم چاره‌ای دارند جز این که انتقام خود را بافدا کردن جان شیرین خود از زشمای نوعی بگیرند آقای کریم‌آبادی مدیر روزنامه اصناف را جلب کردند جناب آقای علاء این است که من با ماده اول برنامه شما مخالفم. اگر در این مملکت روح تمرد و عصیانی هست آنرا باید در بین هیئت حاکمه ایران جستجو نمود در بین ملت ایران این روح تمرد و عصیانی است که هیئت حاکمه بر علیه ملت ایران دارد وقتی شما مردمی را از بزرگترین حق اجتماعی آنها که انتخابات آزاد است محروم می‌کنید وقتی شما اصرار دارید ارادل و اوباشی را که کمر بخدمت اجانب بسته‌اند در رأس کارها نگاهدارید وقتی زبان مردم را می‌برید و قلم‌ها را می‌شکنید و تا صدایشان بلند شد بزور حکومت نظامی دمار از روزگار آنها بر می‌آورید - وقتی با تمام وسائل و از تمام جوانب ابواب سعادت و آسایش را بر روی آنها بستید آیا باز توقع دارید این مردم برای همیشه و تا ابد پشت خودشانرا برای سواری شما خم کنند. و اگر از بین این مردم اشخاص حساس تاب تحمل را از دست دادند و بروی شما پنجه زدند باید بگویید روح تمرد و عصیان در این مردم پیدا شده است - حقیقت دادن یک چنین نسبتی بملت بردبار و صبور و نجیب ایران خجلت‌آور است - اگر شما درهای اطاقی را بر روی گربه‌ای مسکین ببندید و او را باچوب بیازارید این گربه مسکین با دندان و پنجه بر گلوی شما خواهد پرید آیا انتظار دارید ملت ایران از گربه هم بیچاره و ناتوان‌تر باشد خیر جناب آقای علاء نخست‌وزیر تحمیلی ماده اول برنامه دولت شما توهینی است بملت ایران و من جداً به آن اعتراض دارم من برعکس شما معتقدم ملتی که دست از آستین بردباری و صبر و تحمل بیرون آورد و سزای

بدکاران رادزکنار آنها گذاشت این ملت زنده‌است و نخواهد مرد و این ملت بیدار است و دیگر سواری نخواهد داد و اگر شما با این ماده اول برنامه خودتان می‌خواهید باز چندی این مردم را برای سواری دادن حاضر کنید اشتباه بزرگی فرموده‌اید هم شما اشتباه فرموده‌اید و هم آنهایی که جنابعالی را برای نخست‌وزیری انتخاب کرده اند - ممالکی که تا بحال از بردباری و تحمل این مردم را بر مرکب مراد سوار بودند و ثروت خدادادی این مردم را به یغما می‌بردند می‌خواهند مثل جنابعالی این جنبش‌ها و ابراز وجودهای ملت ایران را بحساب روح تمرد و عصیان و کمونیزم بگذارید من نمی‌دانم چرا جنابعالی و دولت جنابعالی باید با این یغماگران هم صدا و هم آواز شوید من نمی‌فهمم شماها چه نفعی دارید که خودتان را در صفوف مخالفین مردم قرار بدهید.

راجع به سیاست خارجی که در برنامه دولت گفته شده‌است روشن می‌باشد بنظر من اینطور نیست در این دنیای پر آشوب با موقعیت جغرافیائی بسیار حساس و مشکلی که ایران دارد من تصور نمی‌کنم ما یک سیاست خارجی روشن و مطالعه شده‌ای داشته باشیم مسالمت و دوستی با تمام همسایگان بجای خود صحیح است ولی در سیاست خارجی یک کشوری مطالب و مسائلی هست که ارتباطی با موضوع مسالمت و دوستی ندارد اگر دولت ایران سیاستی داشته باشد این سیاست حتماً چیزی نیست که با مشورت و تبادل افکار و همکاری مجلسین اتخاذ شده باشد و حال آنکه موضوع سیاست خارجی مملکت مسئله ایست که در زندگی و مقدرات فرداً فرد اهالی این کشور موثر است و امنیت مردم بستگی به چگونگی این سیاست و روش دارد - سیاست خارجی یک کشوری مثل ایران مسئله‌ای نیست که ب فکر یک نفر و یا چند نفر واگذار شود اغلب مسافرت‌هایی از کشورهای خارجه به ایران و از ایران خارجه می‌شود مثلاً چندی پیش بود که پادشاه شرق اردن به ایران آمد و قرار بود اعلیحضرت شاه هم بازدید ایشان بروند من نمی‌دانم این دید و بازدیدها و آمد و شدها روی چه حساب و نقشه ایست و کجا طراحی می‌شود و مشاورین شاه در مورد این



مسافرت‌هاچه اشخاصی هستند شاید آقاخان باشد و آیا مراکز صلاحیت دار مجلسین از این امور و جریان این مسائل آگاه و مستحضر هستند یاخیر بطور کلی باید سیاست خارجی کشور و آنچه با این سیاست تماس و ارتباط دارد با مشورت و صلاح دید و تصویب مجلسین باشد والا هر عملی که دولت یا مقامات دیگر در این باب بدون موافقت مجلسین بنمایند بهیچ وجه مصلحت و صحیح نخواهد بود

و اما راجع به نفت که باید یکی از مواد بسیار مهم برنامه دولت را تشکیل دهد متأسفانه این مسئله بطور ابهام آمیزی برگزار شده است من خیلی متأسفم که اعلیحضرت در نطقی که در موقع تحویل بوسیله رادیو پخش شد از ملی شدن صنعت نفت که مورد علاقه ملت ایران می‌باشد و یکی از مهمترین وقایع سال کهنه و یکی از مهمترین مسائل سال نو است صحبتی نفرمودند (صحیح است) - همچنین آقای نخست‌وزیر هم باز در نطق خودشان این موضوع مهم را بسکوت برگزار نمودند - اینکه عرض کردم این مسئله مهم در برنامه دولت بشکل ابهام آمیزی مندرج است برای این این می‌باشد که دولت می‌نویسد «با در نظر گرفتن تمام جهات و جوانب آن (یعنی تصمیمات مجلسین در باره ملی شدن صنعت نفت) و با مطلع شدن از تصمیمات و مطالعات آتیه کمیسیون نفت روشی اختیار خواهد کرد که مصالح ایران بحد اکثر در آن مراعات شده باشد» بنده نمی‌فهمم دولت غیر از اجرای تصمیمات مجلسین چه اقدام دیگری می‌تواند بکند و مقصود از جمله با در نظر گرفتن تمام جهات و جوانب این تصمیمات چیست - اگر روشی باید اتخاذ شود که مصالح ایران بحد اکثر در آن مراعات شود این کار وظیفه کمیسیون مخصوص نفت است که با در نظر گرفتن تمام جهات و جوانب کار یک روش و طریقه‌ای اتخاذ و بمجلس پیشنهاد نماید که مصالح ایران بحد اکثر در آن مراعات شده باشد ملی شدن صنعت نفت یک اصل قانونی است و دولت باید هر تصمیمی را که مجلس برای طریقه اجرای این اصل تصویب نموده اجرا کند از خودش رأیی ندارد آقایان باید توجه بفرمایید، بنابراین

دیگر جایی برای این که دولت تمام اطراف و جوانب آن تصمیمات را در نظر بگیرد و روشی که مصالح ایران بحد اکثر در آن مراعات شده باشد اتخاذ نماید نمی‌ماند این وظیفه کمیسیون مخصوص نفت است نظر آقای نخست‌وزیر از این جملات هر چه می‌خواهد باشد نیت و منظوری که برای بنده روشن نیست چیست در برنامه گنجانده شده است - بجای این که کلمات پیچ در پیچ جاداشت که دولت در ماده اول برنامه خود مینوشت:

«ماده ۱ - اجرای تصمیم قانونی راجع به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ایران بهر طریقی که قانون بعداً معین بنماید.»

من بحکم وظیفه مجلس شورای ملی را بر حذر می‌کنم که اگر خواستند به برنامه دولت رأی بدهند به آن قسمت از برنامه که راجع به نفت جملات ابهام آمیزی دارد رأی ندهید زیرا ممکن است این رأی را دولت بعنوان اجازه و تصمیم در این باب تلقی و برای خود در این کار اختیاراتی قائل بشود!

همه مردمان حساس و خیرخواه و بشردوست انتظار داشتند که در برنامه دولت جناب آقای علاء یکی از مواد برجسته موضوع اصلاح وضع رقت بار و شرم آور زندان‌های ایران باشد ولی متأسفانه در این مسئله ذکری نشده است و من امیدوارم این سکوت دولت در این باره دال بر عدم توجه دولت بوضع خیلی بد زندانها بر حال رقت بار زندانیان و ساکنین دارالتأدیب‌ها نیست جناب آقای علاء من بنام انسانیت از جنابعالی و از جناب آقای وزیر دادگستری و سایر وزراء که باید دارالفساد اسم آنها را گذارد توجه فرمایند آقایان بدبختی و فلاکت و فساد اخلاق و ظلم و ستم بقدری در این اماکن حکمفرما است که درحقیقت برای ایران و ایرانی موهن است ملاحظه بفرمایید فساداخلاق تا چه حد در این اماکن شیوع دارد که خوابیدن کنار دیوار در اطاقهای زندان سرقفلی دارد - این

اوضاع که در پای تخت دولت شاهنشاهی به این شکل باشد وای به حال زندانهای شهرستانها. جناب آقای علاء نخست‌وزیری خودشان را با برقراری حکومت نظامی در تهران و تعطیل قوانین و در سایه قدر نظامی و زور سرنیزه آغاز نمودند - البته دولتهائی که متکی ب مردم نباشند و آزادانه از طرف نمایندگان ملت برگزیده نشوند و در این قرن اتم در این دنیائی که عقب مانده تری اقوام عالم دارند زنجیرهای استبداد و استعمار را پاره می‌کنند بخواهند مجری نیات و اوامر حکومتهای انفرادی باشند چاره‌ای ندارند جز اینکه بزور سرنیزه و سیاه چالهای شهربانی و محاکم فرمایشی و دستوری نظامی توسل بجویند،

اینگونه دولتها و شرکت نفت همانطور که در چند روز آخر سال گذشته و اوایل سال نو دیدیم سعی می‌کنند با کسر کردن حقوق کارگران و ایجاد وحشت در بین مردم و انتشار دادن اخبار ساختگی و دروغی قتل و ترور و ایجاد کم پولی تصنعی و عدم پرداخت حقوق مستخدمین و تعطیل تلگرافخانه‌ها و بستن گیشه‌های بانک بروی مردم به عقل و نظر خودشان زمینه را برای برقراری حکومت نظامی آماده نمایند و چندین ساعت بعد از آنکه رادیوی لندن مژده برقراری حکومت نظامی غیرقانونی را در شهر تهران اعلام کنند ولی مردم تهران و ایران بیدارتر از آنند که فریب این صحنه پردازی‌ها و زمینه سازیها بیمزه و مبتذل را بخورند - مردم ایران بخوبی می‌دانند که حکومت نظامی از ترور و گرفتن حق ملت جلوگیری نمی‌کند- اگر کسی حاضر شد برای رهانیدن ملت از شر عناصر خطرناک جان شیرین خود را در کف دست بگذارد و فدا نماید مسلماً یک چنین شخصی از حکومت نظامی باکی نخواهد داشت البته دولت آقای علاء هم این حقیقت را بخوبی می‌دانند که حکومت نظامی از قتل‌های سیاسی که منشاء و مأخذ آن عصبانیت مردم می‌باشد جلوگیری نمی‌تواند بکند بعلاوه اصولاً قتل نفس از وقایعی است که در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد مگر برای یک چنین اتفاقاتی که هر روز ممکن است بیافتد کسی حکومت نظامی

اعلان می‌کند مگر بین قتل رزم‌آرا و دکتروزنگنه و قتل‌های دیگری که واقع می‌شود از حیث رسیدگی و تعقیب تفاوتی است - سوء قصد نسبت به آقای دکتر زنگنه و حتی آقای رزم‌آرا هم از همین گونه وقایع است که بهمین وجه از حیث تعقیب مظنونین و مجرمین با قتل‌های دیگر که بوقوع می‌پیوندد تفاوتی ندارد و ابدأ مجوز و دلیل برای برقراری حکومت نظامی نمی‌شود قانون حکومت نظامی که تقریباً در چهل سال پیش بتصویب مجلس رسید برا حفظ مشروطیت در مقابل مستبدین و جلوگیری از قیام آنها برضد ملت و رژیم مشروطیت ایران بوده این قانون برای این وضع شد که دولت مشروطه ایران بتواند قیام سالار الدوله‌ها و محمد علی میرزاها را بر علیه مشروطیت فرونشاند - این قانون برای این وضع نشده که امروز حکومت ایران آنرا در کشمکش و نبردی که با ملت ایران مدتی است شروع کرده و یا بر علیه کارگرانی که حق خود را مطالبه می‌کنند مورد استفاده قرار دهند قانون حکومت نظامی برای این وضع نشده بود در یک موقعی که ملت ایران بلندترین و محکم‌ترین قدمهای خود را در راه پاره کردن زنجیرهای استعمار و استثمار و برقراری حاکمیت و استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی خود برداشته‌است و این تصمیم تاریخی و نجات دهنده باید در این دوماه مرحله اجرایی خود را بپیماید یک دولتی بیاید و برای خفه کردن صدای مردم و شکستن قلمها از این قانون بر علیه ملت ایران و رژیم مشروطیت سوء استفاده نماید هر کس هیال بکند با این وسایل می‌تواند ملت ایران را از گرفتن حق خود محروم سازد (حاذقی - دشمن شاد کردید آقای علاء را) و لقمه را از گلوی مردم بیرون بکشد و بگذارد ثروت ملی ما در دست بیگانگان باقی بماند تا وسائل راحتی کاخ نشینان یک چند روزی بیشتر فراهم شود خیال باطلی کرده‌است اعتصاب کارگران و یا ترور رزم‌آرا و یا گلوله‌ای که بطرف دکتر زنگنه رها شد بهیچ وجه نمی‌توانست مجوزی برای برقراری حکومت نظامی بشود.

این دو نفر و یا کمپانی نفت حکومت مشروطه ایران نبودند که یا قیام بر علیه آنها

یا مطالبه حق کارگران از آنها مخالفت با حکومت و دولت مشروطه ایران تعبیر و تفسی شود دولتی که متجاوز از (۱۵) روز است از مقررات حکومت نظامی سوء استفاده کرده‌اند بمی بگویند کدام توطئه و قیام دامنه‌دار را بر علیه رژیم مشروطیت ایران کشف کرده‌اید بمن بفرمایید کدام شورش و انقلاب و قیام عمومی در حال تکوین و پیدایش بوده‌است که موجب شود مردم را تسلیم عمال شهربانی و حکومت نظامی بنمایید من منکر نیستم که بر علیه رژیم مشروطیت ایران توطئه‌ای برپا هست.

آقای نخست‌وزیر جنابعالی که مردمغرب دنیا دیده‌ای هستید باید تشخیص داده باشید که بر علیه مشروطیت ایران بر علیه حکومت قانون و قانون اساسی ایران از چندی پیش مقاصد و نیاتی اعمال می‌شود عدم رعایت سنت پارلمانی رأی تمایل و تحمیل دولت‌های فرمایشی بر مملکت و پافشاری در نگاهداری اینگونه دولت‌ها و طرفداری از کسانی که بیشتر و بهتر بتواند بر علیه آزادی حق مردم اقدام و قیام نمایند و تشکیل مجلس مؤسسان قلابی برای گرفتن اختیار انحلال مجلسین و تعطیل مشروطیت و کوشش در گرفتن حق وتو و مداخله مستقیم در کارهای دولت و در دست گرفتن سیاست خارجی کشور و بخود راه دادن اشخاص مشکوک و بطور خلاصه سعی در ایجاد حکومت فردی و دیکتاتوری و تجاوز و تخلف از روح و مفاد قانون اساسی تمام این‌ها مقاصد و نیاتی می‌باشد که مشروطیت ایران را در خطر بزرگی قرار داده‌است - امروز ملت بیدار ایران دیگر حاضر نیست زیر بار حکومت‌های فردی برود - هنوز مردم دنیا بدبختیها و فلاکت‌ها و ناکامی‌هایی را که حکومت‌های دیکتاتوری و فردی هیتلرها و موسولینها برای ملت‌های خودشان فراهم نمودند فراموش نکرده‌اند هنوز مردم ایران خاطره‌های وحشت‌انگیز و بزرگترین خبط حکومت بیست ساله که ایران را بوضع کنونی و روز سیاه انداخت فراموش ننموده‌اند امروز دیگر میلیون‌ها نوع بشر حاضر نمی‌شوند مقدرات خود را در کف یک نفر و به رأی و فکر یک نفر بسپارند - حکومت کردن بر یک ملت ناراضی و سعی

در تحمیل فکر و رأی فردی بر یک ملت (۱۸) میلیونی بیدار و نکته سنج عاقلانه نیست و موجب همین تشنجات می‌شود.

اگر رزم‌آرا با رأی اعتماد دستوری و سفارشی در مسند نخست‌وزیری باقی نمی‌ماند اگر دکتر زنگنه برخلاف تمایل مردم در کابینه تحمیل نمی‌شد چه بسا امروز از نعمت حیات محروم نبودند - باید منشأ و سرچشمه این وضع نامطلوب را جستجو کرد و آنهم در کشمکش حقیقتی است که بین مردم و طالبین و طرفداران حکومت فردی درگیر است ولی دولت آقای علاء آقای سرتیپ حجازی آنروز و سرلشگر امروز را که می‌گویم مورد توجه اعلیحضرت است (ناصر ذوالفقاری - بسیار مرد شریفی است) و ظاهراً در دوران فرمانداری نظامی خود در خوزستان خوب انجام وظیفه کرده‌است به ریاست شهربانی منصوب نمودند احساس می‌شد که فکر برقراری حکومت نظامی در تهران در دماغ دستگاه حکومت زود به نتیجه می‌رسد هنوز این دولت تشکیل نشده بود و به مجلس هم معرفی نشده بود که حکومت نظامی را در تهران اعلان نمود منتها چند ساعت بعد از آنکه این مژده را رادیوی لندی در دنیا پخش نمود - البته اعلان حکومت نظامی در تهران برای تکمیل پرونده بین‌المللی اغتشاش و هرج و مرج ایران و هم چنین برای ریختن در خانه‌های مردم دردل شب و برداشتنی لحاف از روی زندهای مردم و بزندان انداختن عده کثیری و توقیف روزنامه‌ها و ایجاد ترور پلیسی در شهر و پاک کردن خورده حسابها و تجاوز بحقوق مردم خیلی مفید بود هر قدر این حمله خیلی پر از شجاعت و رشادت دولت بر علیه روح تمرد و عصیان که جناب آقای علاء به پیروی از نیات غیر شخصی برای مردم ایران قائل شدید یک عقب‌نشینی مشعشعانه‌ای هم خیلی زود در دنبال داشت - حکومت نظامی در تهران مرحوم شد ولی در محل نشو نمای اصلی خود که خوزستان است هنوز باقی است و برای خفه کردن صدای کارگران و فراهم نمودن موجبات حمله عشایر بکارگران بی فایده نیست آن دفعه هم همینطور شد من نمی‌دانم این رسم گماشتن افسران ارتش بر ریاست شهربانی

مملکت بچه علت مدتی است متداول شده اگر واقعاً در همه جای دنیا رؤسای شهربانی از افسران ارتش انتخاب می‌شوند بیایید و شهربانی ایران را هم یکباره جزو تشکیلات ارتش بکنید تا مردم تکلیف خودشان را بدانند - اگر سابق براین شهربانی و ژاندارمری از ارتش مجزا و جزو وزارت کشور بودند روی یک مصلحتی بود - مصلحت مملکت در این است که ارتش و ژاندارمری و شهربانی سه قوه مجزا و از هم تفکیک باشند - چه مانعی دارد که از افسران لایق و شایسته شهربانی بریاست این اداره مهم بگمارید یا یک نفر از مأمورین شایسته عالی رتبه کشوری را در رأس این اداره بگذارید و یکی دو نفر از افسران خوب شهربانی را معاون بکنید. اعلان حکومت نظامی در تهران و خوزستان برخلاف قانون است تمام عملیاتی که باستناد اعلان حکومت نظامی انجام شده غیر قانونی است (صفوی - مجلس رأی داده‌است) مال تهران را عرض می‌کنم و مرتکبین و مجریان قابل تعقیب هستند تمام اشخاصی که در اثر این اعلان توقیف شده‌اند باید فوراً آزاد شوند و تمام روزنامه‌هایی که توقیف شده‌اند باید از توقیف خارج شوند تمام کسانی که بهر نحوی از انحاء مورد مزاحمت حکومت نظامی واقع شده‌اند باید نسبت بمأمورین و متصریان مربوطه اقامه دعوی جزائی بنمایند و اعلام جرم کنند من از جناب آقای وزیر دادگستری خواهش می‌کنم و انتظار دارم ترتیبی بدهند که مقامات صالحه وزارت دادگستری و قضائی به این جرائم رسیدگی بکنند (صفائی) - خودشان شرکت داشتند در اعلام حکومت نظامی بقراریکه شایع است در زمان نخست وزیری آقای رزم‌آرا نقشه یک کودتا و یک عمل شدیدی طراحی شده بوده‌است گفته می‌شود قراین و آثاری هم از این توطئه و نقشه در دست است این موضوع باید مورد رسیدگی جدی واقع شود جناب آقای علاء اگر روح ترمرد و عصیان در کار باشد باید آنرا در دستگاه دولت جستجو نمود موضوع کمبود اسکناس و عدم پرداخت حقوق هم با این نقشه و طرح شاید بستگی داشته باشد به این قسمت هم باید رسیدگی کامل بشود دولت جناب آقای علاء دولتی نیست که موضوع اشکال ساختگی اسکناس و

کسر بودجه تصنعی و عمدی دولت را مطابق مصالح مردم این کشور حل نماید بالاخره این دولت را از این اشکالات همان نتیجه را خواهد گرفت که کمپانی نفت مدتها انتظار آنرا دارد خود دولت بطور ضمنی اذعان دارند که اسکناسها جمع آوری شده است موشها برده اند موشهای معین کسر بودجه هنگامت دانسته و فهمیده و عمدی چندین سال دولتهای ایران هم چیزی نیست که کسی نداند منظور از این مقدمات آنستکه اولاً دولت و ملت ایران چنان گرفتار بدبختی‌ها و اشکالات مالی و اقتصادی باشند که نتوانند از حقوق خود دفاع و جلوی یغماگری آنهایی را که برای دلار و مواد نفتی ایران جگرشان لک زده است بگیرند ثانیاً با انتشار اسکناس بیش از پیش و سائل انحراف مستخدمین دولت و فقر اقتصادی مردم ایران و ترقی ارزهای کمپانی نفت و بالنتیجه نفع کمپانی نفت را فراهم نمایند - وجود کنترل ارز و داشتن نرخ طبعاً از تنزل قهری لیره جلوگیری خواهد کرد و مأمورین دولت خواهند توانست با بالا نگاه داشتن قیمت لیره خدمت بزرگی به کمپانی و گرانی زندگی مردم ایران که آنهم کمال مطلوب این کمپانی است بنمایند. اوضاع اقتصادی ما بقدری رونق گرفته و فعالیت اقتصادی چنان در مملکت بالا گرفته است که این اسکناس محسوس نشد ولی امروز ملت ایران بقدری پول دار و متمول شده است که ۷۸۰ میلیون تومان اسکناس در جریان برایش کافی نیست این است استدلال و طرز فکر این دولت و دستگاهی که دانسته و فهمیده یا ندانسته و نفهمیده بالاخره در همان خط سیر و راهی را که نقشه ماهرانه از ما بهتران از مدتها پیش ترسیم نموده و خواهی نخواهی باید در آن طی طریق نماید سیر خواهد نمود کو آن شهامت که چاقوی برنده جراحی بودجه دولت را بدست بگیرد؟ (جمال امامی - آقای نریمان خوب بود با آقای دکتر مصدق قبلاً توافق می کردید بعد این صحبتها را می فرمودید) و بدون ترس و ملاحظه خرجهای زائد را حذف کند. کو آن احساسات خدمتگزاری صادقانه به ملک و مملکت که جرأت کنند نرخ لیره را تنزل دهند و بگذارند بازار آزاد و عرضه و تقاضا نرخ حقیقی این بلای ایران را تعیین



نماید و مشکل دولت و اسکناس را حل کند (صفائی - بسیار خوب بود) (معدل)  
 - آقای نریمان این نطق هیچ شبیه نطق شما نبود)  
 - تعیین موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه (۳)

گزارش اجازه انتقال ۱۴ میلیون لیره از پشتوانه اسکناس به حساب دولت

مذاکرات مجلس شورای ملی - روز سه شنبه اول مرداد ماه ۱۳۳۰ جلسه  
 ۱۷۲

نریمان - بنده قبل از ورود در اصل مطلب و بیان علل موافقت خودم با لایحه ۱۴ میلیون لیره پشتوانه لازم میدانم . مختصری بعنوان مقدمه بعرض آقایان محترم برسنام تمام قوانین و تشکیلات بشربرای تأمین رفاه وامنیت وآسایش وسعدت انسان بوجود آمده است منظورازتمام قوانین ومقررات که در جوامع انسانی بوجود آمده ووضع شده است جزحفظ منافع ومصالح اجتماع چیزدیگری نیست هدف غائی و نهائی تمام قوانین و مقررات و تشریفات وتشکیلات این است که زندگی جامعه قرین امنیت و آسایش ونیکبختی باشد بنابراین هر موقع هریک ازمقررات وقوانین که به اقتضای زمان و وقت وضع شده معلوم شد که مخل ومنافی مصالح می باشد باید دراین اصول وقوانین ومقررات تجدید نظر نمود و در آنها دراصلاحات وتغییراتی که منطبق با مصلحت زمان باشد بعمل آورده مقصود بنده ازاین مقدمه این مقدمه این است که اگر روزی استطاعت این را داشتیم که معادل صد درصد اسکناسهایی که منتشر می کنیم پشتوانه درزیر زمین های بانک بشکل طلا ونقره وجواهرات نگاهداریم ویک مقدار ارزهم در بانکهای خارجه به این عنوان ودیعه بگذاریم سابقه واین عمل به هیچوجه نباید مانع ازاین باشد که روزی مصالح مملکت ومردم ایجاب کرد که یک قسمت جزئی ازاین دارائی که بی جهت در دست مخالفین ما مانده است

به مصرف خرید کالاهای ضروری مورد احتیاج عمومی برسد ما نباید انقدر به اصطلاح قشری باشیم که بگوئیم خیرمرغ یک پا دارد و ما به هیچوجه از تشریفات پشتوانه به میزان صددرصدبهای اسکناسهای در جریان تنزل نمی‌کنیم و پیمان رپائین تر نمی‌گذاریم مخصوصاً اگر این تنزل و کاهش پشتوانه بقدری به تناسب ناچیز باشد که به هیچوجه در ارزش اسکناس‌های ما مؤثر نباشد بموجب لایحه ای که امروز مطرح است جهت رفع مضیقه ارزی کشور که در نتیجه اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ممکن است ایجاد بشود به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داده می‌شود حداکثر تا مبلغ ۱۴ میلیون لیره ازارزهای موجود در حساب پشتوانه را در صورتی که ضرورت ایجاب کند در اختیار دولت بگذارد و دولت مکلف است حد اکثر در ظرف مدت یکسال آن مبلغ را از محل درآمدهای ارزی دولت و شرکت نفت ملی ایران لیره تضمین شده به طلا به حساب اندوخته نشر اسکناس مسترد نماید. در مقدمه این لایحه هم تصریح شده است که این ارزها به مصرف تأمین واردات ضروری کشور خواهد رسید.

بقرارتوضیحاتی که آقای وزیرداری در کمیسیون قوانین داری دادند کلیه ارزی که بابت پشتوانه در اختیار هیئت نظارت اندوخته اسکناس هست بالغ بر ۱۷ میلیون لیره است و این ۱۷ میلیون لیره فقط صدی ۲۲ از پشتوانه را تشکیل میدهد بنابراین با برداشت موقتی این مبلغ فقط صدی ۱۸ از پشتوانه کم می‌شود یعنی بعد از تصویب و اجرای این لایحه در صورتی که از تمام ۱۴ میلیون لیره استفاده شود تازه پشتوانه اسکناس در جریان از صدی صد به صدی ۸۲ تنزل خواهد کرد.

بطوریکه آقایان نمایندگان محترم اطلاع دارند در دنیا برای پشتوانه اسکناس میزان و مأخذ تا حد معینی تعیین شده است و میزان پشتوانه در کشورهای مختلف فرق می‌کند و نسبت به مقتضیات خاص هر کشور در بعضی ممالک میزان پشتوانه حتی به صدی سی هم میرسد زیرا برای کشورهایی که میزان معاملات

وداد و سندها و حوائج جاری اسکناس بواسطه کثرت عملیات و وصعت خاک و توسعه امور اقتصادی گردش امور نمالی به ارقام سرسأور میرسد. تهیه و نگاهداری پشتوانه به میزان صد درصد اسکناس های منتشره نه تنها لزومی ندارد و عملاً بی موضوع است بلکه به هیچوجه عملی نیست... که مقدار هنگفتی از ثروت ملی ما باسم پشتوانه راکد بماند- هیچ وقت هم دیده نشده است که به این غلت یعنی بدلیل فقدان پشتوانه میزان صد درصد در ارزش اسکناس های آن کشورها تنزل و قتوری رخ بدهد.

بنابراین ارزش اسکناس و استحکام آن ارتباط با میزان پشتوانه ندارد به این معنی که می شود گفت ارزش و استحکام پول کشوری که فقط معادل صدی سی اسکناس های در جریان پشتوانه دارد از پول کشوری که صد در صد پشتوانه دارد دارای صد در صد پشتوانه باشد ولی مقدار این پولهای کاغذی که در جریان است از آن مقدار و میزانی که برای حجم معاملات و داد و سندهای آن کشور ضرورت دارد زیادتز باشد بطور قطع و یقین داشتن صد در صد پشتوانه به هیچوجه مانع از تنزل ارزش اسکناس یک چنین کشوری نخواهد گردید کما اینکه همین مسئله در مملکت خودمان در زمان جنگ گذشته به ثبوت رسید دیدیم که همین اسکناسها با اینکه صدی صد پشتوانه داشت چون زاید بر احتیاج معاملات و داد و سندها بود ارزش خود را تدریجاً به نسبت افزایش تعداد اسکناس در جریان از دست داد.

بنا بر این موضوع پشتوانه و میزان آن با ارزش اسکناس ارتباط مستقیمی ندارد بلکه ارزش و قدر و قیمت اسکناس بیتیگی تام و تمامی با تناسب آن با میزان و جم معاملات و داد و سندهای یک کشور دارد و مادام که این تناسب محفظ باشد بفرض اینکه میزان پشتوانه بصدی ۵۰ حتی صدی سی هم تنزل نماید در ارزش اسکناس تنزلی حاصل نخواهد شد. (۴)

## مذاکره در گزارش اجازه انتقال ۱۴ میلیون لیره از پشتوانه اسکناس به حساب دولت

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی روز پنجشنبه ۳ مرداد ۱۳۳۰ - جلسه ۱۷۳

رئیس- لایحه چهارده میلیون لیره مطرح است. آقای نریمان در جلسه گذشته قسمتی از بیاناتشان را فرمودند چون اکثریت نبود با مروز موکول شد آقای نریمان.

نریمان - چون بنده گذشته از تحصیلاتی که در خارجه در رشته اقتصادیات کرده ام مدت سی سال عمر خودم را در قسمتهای مختلف امور مالی گذرانده ام بر خودم واجب میدانم آنچه راجع به این لایحه ۱۴ میلیون لیره پشتوانه اسکناس که فعلاً در مجلس مطرح است بنظرم میرسد بعرض آقایان محترم برسانم تا هم از خود اسقاط تکلیف نموده و هم ذهن آقایان محترم را روشن کرده باشم تا باکمال اطمینان و راحتی خیال به این لایحه دولت رأی بدهند.

برای اینکه بتوانم خوب مطلب را بشکافم و فرصت کافی برای دادن توضیحات داشته باشم دیشب راهم آمدم در مجلس خوابیدم که امروز صبح در لوحه لیست آسامی ناطقین قبل از دستور اسم نویسی کنم که در این یکریع ساعت در این خصوص مطالب خودم را بعرض آقایان محترم برسانم و هر مقدار که باقی ماند در مدت ۲۳ دقیقه که در نوبت صحبت بنده در اطراف لایه ۱۴ میلیون لیره باقی است عرض کنم حالا که تصمیم گرفته شد نطق قبل از دستور نشود امیدوارم که اگر وقت من کافی نبود مجلس ملی اجازه تمام کردن مطلب را خواهد داد.

بنده بیشتر مندرجات جراید را که احیاناً مبنی بر مخالفت با بیان لایحه بوده و به همچنین استدلال آقایان نمایندگان محترم را در مخالفت با این لایحه بدقت

مطالعه کرده ام و این دلایل و استدلال آنها را به هیچ وجه وارد نمی دانم. پایه داشتن استدلال مخالفین روی این اصل قرار دارد که کم شدن پشتوانه باعث تنزل قیمت میشود.

حالا ببینیم واقعا اینطور است یا مطلب صحیح است یا خیر؟

بنده از آقایان نمایندگان محترم وجدانا سوال می کنم که آیا معتقد هستید و فکر می کنید در زندگی روزانه و مردمان عادی کوچه و بازار و اکثر کسانی که این اسکناسهای بانک ملی ایران را در دست دارند آیا هیچ توجهی به این مطلب دارند که این اسکناس ها دارای پشتوانه هم هستند من به آقایان قول می دهمم که توده ملت ایران حتی از وجود پشتوانه هم اطلاع ندارد مردم اسکناس های بانک را بعنوان پول رایج و وسیله مبادله قبول دارند برای اینکه همه آنها قبول دارند و هیچوقت به این عنوان و باین فکر که این کاغذ خوش رنگ در بانک ملی پشتوانه دارد آنها قبول نکرده اند.

مردم اسکناس را پول میدانند زیرا این کاغذها دارای قوه خرید هستند و همه چیز را با آنها میتوان خرید.

مردم اسکناس را قبول می کنند و از داشتن آنها خیلی خوشوقت هستند زیرا هر وقت خواستند آنها تبدیل بجنس بکنند و یا درازاء خدمتی آنها بکسی بدهند فروشنندگان اجناس و انجام دهندگان خدمات آن اسکناسها را می پذیرند و آنها را قبول می کنند.

چون هیچوقت پیش نیامده است که مردم بروند و اسکناس های خودشان را در بانک ملی تبدیل به نقره و یا طلا و یا ارز پشتوانه بکنند و از بانک بخواهد که این کاغذها را از آنها بگیرد و در هوس به آنها طلا بدهد.

به این جهت فکراینکه این اسکناسها در بانک هم پشتوانه دارد و از این جهت ارزش دارد بخاطر آنها کمتر خطر میکند بنابراین اساس و پایه ارزش اسکناس

بر روی این مطالب قرارداد که همه مردم یک کشور آنرا برای مبادله و داد و ستد و ادای دین قبول دارند و این کاغذها برای همه نوع مبادله و داد و ستد معتبر هستند برای آنکه مطلب برای آقایان بیشتر روشن بشود بنده بعرض یک مثالی مبادرت می‌کنم.

حالا فرض می‌کنیم که ارزش اسکناس بامیزان پشتوانه ارتباط مستقیم دارد و ارزش یک اسکناس ده ریالی وقوه خرید آن به این علت است که در مقابل آن آن اسکناس ده ریالی دربانک ملی معادل ده ریال طلا یا نقره یا جواهر پا ارز نگاهداری میشود و محفوظ است بسیار خوب حالابه از فرض می‌کنیم که در نتیجه اجرای کامل قانون ملی شدن نفت و سرازیشدن طلا بطرف ایران بانک ملی ما بقدری ثرومند و دولت بقدری طلا و نقره و ارزدار که نمیداند با آنها چه بکند و برای زیاد کردن ارزش اسکناسها باید بجای ده ریالی طلا در مقابل هر اسکناس ده ریالی معادل بیست ریال طلا و یا نقره یا جواهرات در زیر زمین های بانک ناشر اسکناس اندوخته نماید یعنی پشتوانه اسکناس را بحای صد درصد بدو بیست درصد ترقی بدهد آیا بس از اینکه بدولت و بانک ناشر اسکناس این مار را کرد و باطلاع مردم رساند و دو بیست درصد پشتوانه هم قانونی شد تصور می‌فرمائید از آن تاریخ قوه خرید یک اسکناس ده ریالی بیست ریال خواهد شد آیا یک چنین تصویری ممکن است مسلماً خیر بنده به آقایان اطمینان میدهم که اگر پشتوانه اسکناس را چند مقابل کنید از این جهت تغییری در ارزش اسکناس وقوه خرید آن روی نخواهد داد.

بنابراین آنهایی که مدعی هستند که کم کردن پشتوانه اسکناس موجب تنزل ارزش وقوه خرید آن خواهد بود اشتباه می‌کنند یا میخواهند مغالطه و سفسطه کنند.

یک نکته بسیار مهم دیگری که باید اینجاد در نظر گرفت و به آن توجه کرد این است که همانطور که آقایان محترم بخوبی واقف هستند قانون و اصل عرضه و تقاضا در علم ثروت و اقتصاد یک قاعده مسلم و شناخته شده است.

بموجب این قاعده واصل هر قدر بر میزان عرضه یک کالائی افزوده شد یعنی هر قدر یک جنسی بیشتر برای فروش عرضه شد ولی بر تعداد خریداران و تقاضا کنندگان آن افزوده نشد یعنی تعداد خریداران و مقدار خرید ثابت ماند طبعاً در قیمت و ارزش آن کالا کاهش و تنزل روی خواهد داد و بالعکس.

اسکناس هم یک نوع کالائس است و به این هت تابع قانون عرضه و تقاضا می باشد مثلاً اگر بر مقدار اسکناسی که در یک کشور در جریان است افزوده شود ولی بر مقدار کالاها و یا امور و خدماتی که باید در مقابل آنها ساکناس داده شود ولی بر مقدار کالاها و یا امور و خدماتی که باید در مقابل آنها اسکناس داده شود افزوده شود ولی بر مقدار کالاها و یا امور و خدماتی که باید در مقابل آنها اسکناس داده شود افزوده نشود بالطبع روی اصل عرضه و تقاضا از ارزش اسکناس یعنی قوه خرید آن کاسته خواهد شد یا بعبارت دیگر قیمت کالاها و خدمات ترقی خواهد نمود - چراخیلی دور نرویم - برلیان در تمام دنیا در تمام دنیا قیمتی است ولی اگر این شیئی گرانبها و قشنگ مَثا ذبک بپایا فراوان بود آیا نوع شیر برای آن ارزشی قائل می بود ارزش بر لبان بعلت کمیابی آن است.

پس بدون تردید ثابت کردیم که آنچه‌ی که در ارزش اسکناس مؤثر است مقدار آن است و ارزش اسکناس ارتباطی با میزان پشتوانه آن ندارد حالا برای اثبات عملی این دو اصل مثالی میزنیم و آن این است که همه ما بتجربه به دیدم که در دوران جنگ اخیر اسکناس ایران با وجود داشتن صد در صد پشتوانه یک سیر نزولی از تنزل را پیمود چرا برای اینکه هر روز بر مقدار اسکناسهای در جریان افزوده می شد پس حالا بدون اینکه فرمول سحر آسای پشتوانه محکم صد در صد بتواند کمترین تأثیری در جلوگیری از کاهش و تنزل ارزش وجوه خرید آن بنماید.

از طرف دیگر ما می بینیم کشورهای هستند که اسکناس آنها در نهایت استحکام و دارای ارزش طبیعی است در صورتیکه شاید خیلی کم پشتوانه داشته باشند یا هیچ نداشته باشند در روزهای اول پیدایش اسکناس شاید پشتوانه برای ایجاد ارزش آن یک عامل مؤثری بوده است ولی وقتی نوع بشر به اسکناس عادت

کرد تدریجاً موضوع پشتوانه یک نقش خیلی فرعی را پیدا کرده است؛ بیشتر جنبه تشریفاتی و به اصطلاح فرانسویها پروانتیورا دارد یعنی باقی ماندن بشرط پشتوانه در کشورها برای آن است که دولتها نتوانند بر مقدار اسکناسهای در جریان بیافزایند و پشتوانه برای اینکار حال یک قرمزی را دارد.

بنابراین چه بعرض رساندم دو مطلب سهل و مسلم گردید یکی اینکه پشتوانه در ارزش وقوه خرید اسکناس به هیچ وجه عامل مؤثری نمی تواند باشد دیگر اینکه ارزش و قوه خرید اسکناس رابطه مستقیم یا تناسب مقدار آن با حجم و میزان معاملات و داد و ستدها دارد.

حال درقبال این دواصل مسلم به متمم این دولا یحه ۱۴ میلیون لیره چه نتیجه و اثری خواهد داشت و اگر این اقدام نشود چه ضرری متوجه کشور خواهد گردید و سپس درقبال این دو اصل جواب ایرادات مخالفین را بدهیم.

مطابق توضیحاتی که آقای وزیر دارائی در کمیسیون قوانین دارائی دادند ارزی که در چاپ پشتوانه اسکناس وارد است عبارت از ۱۷ میلیون لیره می باشد که در حدود ۲۲ درصد از پشتوانه صد درصد را تشکیل میدهد.

نتیجه اجرای این لایحه این خواهد بود که در ۱۷ میلیون لیره که در اندوخته اسکناس موجود داریم و این ارز فعلاً در دست کسانی است که با ما سرستیزه و مخالفت را دارند و اگر در مصرف آن تأخیر را داریم بزودی به نصف قیمت تنزل خواهد کرد ۱۴ میلیون لیره برای رفع حوائج ارزی کشور موقتاً استقرار می کنیم و در نتیجه پشتوانه ما از میزان صدی صد بعمدی ۸۲ تنزل خواهد نمود بطوریکه سابقاً بعرض رساندم و ثابت گردید این تنزل ۱۸ درصد به هیچ وجه من الوجوه در ارزش وقوه خرید اسکناسهای ما تنزل و تزلزلی ایجاد نخواهد کرد و بنده می خواهم بگویم ایجاد نخواهد کرد و بنده می خواهم بگویم که اگر مخالفین دولت این سر و صداهای و انفسا و املکت را راه نیانداخته بودند مطمئناً مردم کمترین توجهی به این کاهش ۱۸ درصد پشتوانه نمی نمودند و حالاً هم خواهند کرد اینرا مردم ایران عاقل و فهمیده هستند و مطالب



را خوب تشخیص می دهند.

بطوریکه آقایان محترم اطلاع دارند یک قسمت از حوائج ارزی کشوری درگذشته از محل صادرات نفت تأمین می شد این صادرات فعلاً بواسطه ی لجاجت بعضی کشورها متوقف است ولی دیری نخواهد گذشت که به جریان خواهد افتاد زیرا بحمدالله زمین خداوند لایزال وسیع است و مردم دنیا به نفت و مواد نفتی احتیاج دارند و اگر کشورهایی که بحال نفت ما را مصرف می کرده اند و ملت ایران از روی نجابت ذاتی که برای اثبات بی طرفی و بی نظری خود بر این کشورها در خرید نفت حق تقدم قائل شده است نخواستند از این حق تقدم استفاده نمایند ناچار دولت ایران مجبور خواهد شد از این حق تقدم آنها صرف نظر نماید و نفت و مواد نفتی محصول معادن جنوب را به خریداران دیگر عرضه بدارد و بفروشد و در نتیجه این عمل مضیقه امروز مرتفع خواهد شد بطوریکه رض کردم یک قسمت از حوتنج ارزی کشور امروز موقتاً بلا محل مانده و تنها ارزی که امروز در دسترس دولت است همین ارزی است که در حساب پشتوانه اسکناس داریم.

آقایان محترم اطلاع دارند که قسمت...مایحتاج عمومی و کالاهای ضروری از قبیل قند و شکر و چای و قماش از خارج وارد شود و برای وارد کردن این مایحتاج عمومی دولت مجبور است از ارزهایی که از ممرهای دیگری غیر صادرات عادی کشور بدست می آید استفاده نماید و حالا که این درآمدهای ارزی نکات حاصل شده است طبعاً ی واردات و کالاهای ضروری لطمه وارد خواهد شد و در نتیجه قیمت کالاهای مورد احتیاج مردم در داخله رو به ترقی خواه گذاشت و زندگی مردم گران تر خواهد گردید و خود همین مسئله باعث گران شدن کالاها و تنزل ارزش اسکناس میگردد به این جهت اگر این ۱۴ میلیون لیره پشتوانه اسکناس فوراً به مصرف وارد کردن کالاهای ضروری نرسید و پیشنهاد دولت تصویب نگردد درست همان چیزی که مخالفان می ترسند یعنی تنزل قدرت خرید و ارزش اسکناس پیش خواهد آمد.

بنابر آنچه این شد نه فقط تصویب لایحه ۱۴ میلیون لیره پشتوانه باعث تنزل اسکناس نخواهد شد بلکه به حفظ ارزش و قدرت خرید آن کمک خواهد نمود و حتماً اگر این لایحه تصویب بشود بالا رفتن قیمت کالاهای وارداتی ررزش اسکناس شکست قطعی روی خواهد داد اگر مقصود منظور مخالفین این لایحه این است که در ارزش وقوه خرید اسکناس... رخ بدهد پس باید برعکس اسرار نوزید که این لایحه به تصویب برسد تا از شکست حتمی اسکناس جلوگیری و منظور آنها تأمین گردد.

بنده برای اینکه بیشتر وقت مجلس شورای ملی را نگرفته باشم از بقیه عرایض در این قسمت صرف نظر می کنم و چند فقره نامه هایی که از اهالی محترم تهران با امضاهای خیلی زیاد مبنی بر پشتیبانی از دولت آقای دکتر مصدق توسط آقای دکتر بقائی نماینده محترم و بنده رسیده است خدمت جناب آقای رئیس تقدیم می کنم (طومارها را به مقام ریاست تقدیم کردند)

**تقدیم لایحه یک دوازدهم بودجه کشور بابت مهرماه توسط وزیر دارائی آقای نریمان**

**صورت مشروح مذاکرات مجلس روز ۵شنبه ۲۵ مهر ۱۳۳۰ نشست ۱۹۲**

– بنده با اجازه آقایان نمایندگان محترم لایحه یک دوازدهم مهرماه سال جاری را بمأخذ بودجه مصوبه یعنی لایحه بودجه سال ۱۳۲۹ مصوبه به کمیسیون بودجه تقدیم می کنم و می خواهم در این مورد یک توضیحی هم بعرض آقایان نمایندگان برسانم. بنده آنروزی که در اول مهرماه جاری بوزارت دارایی رفتم و با کمال تأسف از خدمت آقایان مرخص شدم امید داشتم و آرزو داشتم که بتوانم بودجه سال جاری را با موازنه و تعادل تقدیم بکنم متأسفانه تفاوت بین اقلام درآمد و مخارج بقدری زیاد بود و همچنین ارقامی که در پایان سال ۲۹ پرداخت

نشده و باقی مانده بود که طبعاً بسال جاری منتقل می شود طوری بود که با تمام کوشش و تدابیر و تصمیماتی که دولت کرده است اقداماتی که برای تعادل بودجه و تأمین مخارج ایجاد شده است هنوز ما موفق نشده ایم که این فاصله را از بین ببریم ولی بنده امیدوارم که در جریان ماه آتیه بتوانیم این تفاوت را هم از بین ببریم و بودجه سال ۱۳۳۰ را با تعادل تقدیم مجلس شورای ملی بکنیم. بنده می خواهم یک عرضی هم بکنم و آن اینست که امیدوارم کارمندان دولت و سایر هموطنان نیز در این مجاهدتهائی که می شود با دولت صمیمانه همکاری و تشریک بکنند. تمام سعی و کوشش دولت اینست که در این تعدیل به هیچوجه از حقوق و کمک قانونی کارمندان چیزی کسر نشود و نخواهد شد ولی در مقابل این موقع حساس دولت از کارمندان خود انتظار دارد که برای ترفیع اضافه خودشان یکقدری صبر و تأمل بکنند و از مؤدیان مالیاتی هم بنده استدعای کنم که در این موقع حساس با تسریع در پرداخت مالیاتهای خودشان با دولت تشریک مساعی و همکاری بکنند (شوشتری - فقرا می دهند) بخیر ما سعی می کنیم که از همه شان مالیات قانونی را بگیریم. بنده قبلاً عرض کردم حالا هم تکرار می کنم که تعادل و توازن بودجه در زندگی فرد فرد افراد ملت مؤثر است و بنا بر این باید سعی بشود بنابراین بار دیگر از هموطنان عزیز دعوت می کنم که با دولت در اینکار همکاری و تشریک مساعی بکنند. (۵)

## تقدیم لایحه بودجه ۱۳۳۰ کل کشور به وسیله آقای وزیر دارایی

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۳۰ نشست ۲۰۱

وزیر دارایی آقای نریمان- اگر آقایان نمایندگان محترم بخاطر داشته باشند موقعی که بنده لایحه یکدوازدهم مهر ماه را تقدیم کردم و عده دادم که در آبان ماه بودجه کل کشور را تقدیم مجلس شورای ملی می کنم ( صحیح است) با اینکه مدتی از سال ۱۳۳۰ می گذشت و بعلت عدم توازن بودجه سالهای پیش و اینکه دنباله کسر محلهای مملکت طبعاً در عمل بودجه سال جاری مشکلات فراوان ایجاد کرده بود معهداً در نتیجه مساعی فوق العاده یکعده از همکاران صمیم بنده در وزارت دارائی و تشریک مساعی آقایان وزراء و وزارت خانه ها این بودجه توازن تهیه شده (احسنت) و نهایت خوشوقتی را دارم که با تقدیم این بودجه به مجلس شورای ملی و عده ای را که داده بودم انجام شد (نمایندگان - بسیار خوب) در این جا باید عرض کنم که مساعی جمیله کمیسیون بودجه سال ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی در تعدیل بودجه امسال کمک بسیار مؤثری برای تهیه بودجه سال جاری کشور کرد و در نتیجه این اقدامات و اقدامات گذشته امسال بحمدالله پایه و اساس یک بودجه متعادلی را گذاشته است که بنوبه خود در تنظیم بودجه سال آتیه و یک بودجه سالم و کاملی کمک شایان خواهد کرد بدهی است نباید تصور کرد که با تعدیل بودجه سال جاری آنهم در این موقع سال اشکالات مالی دولت که قسمت اعظم آن ثمره بودجه های کسر محل دار گذشته است فوراً مرتفع شود منتهی ثمره بزرگی که در این تعادل بودجه بدست می آید این است که از یک طرف مبالغ هنگفتی بر کسر محل های سابق افزوده نمی شود و از طرف دیگر تدریجاً پرداختها صورت عادی بخود می گیرند و هر صورت بنده خوشوقتم که توانسه ام به یکی از آرزوهای خود برسم و امیدوارم در آتیه هیچ دولتی راضی

نشود بدون توازن زندگانی جامعه را دچار اختلال بکند اینک با کمال افتخار بودجه سال ۱۳۳۰ کل کشور را تقدیم مقام ریاست می‌کنم (آفرین - احسنت)

**توضیح اینکه:** در مذاکرات مجلس روز یکشنبه دهم آذر ۱۳۳۰ نشست ۲۰۸، با خذ رأی و تصویب بودجه ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی، از ۹۶ نفر عده حاضر با اکثریت ۸۵ رأی بودجه ۱۳۳۰ تصویب شد. (۶)

### در باره لایحه ملی شدن تلفن

مذاکرات دوره هفدهم مجلس شورای ملی روز یکشنبه دوم آذر ماه ۱۳۳۱ -  
جلسه ۴۰

نایب رئیس - آقای وزیر پست و تلگراف  
وزیر پست و تلگراف - در جلسه گذشته جناب آقای ملک مدنی و در جلسه امروز جناب آقای حائری زاده تذکراتی راجع به کارمندان فرمودند برای اینکه خاطر آقایان روشن شود توضیحات زیر را عرض می‌کنم اولاً این کارکنانی که اینجا نوشته شده شامل تمام کارکنان فنی و غیر فنی که فعلاً در شرکت کل تلفن مشغولند می‌شود بغیر از هیئت مدیره یعنی شامل هیئت مدیره نخواهد شد در ثانی جناب آقای حائری زاده بنده باید خدمتتان عرض کنم در طول مدتی که در جاهای مختلف خدمت کرده‌ام همیشه نظرم این بوده است که کارمندی که در یک جایی کار می‌کند اگر وسائل رفاهش فراهم نباشد نمی‌شود که از او انتظاریک کار مفیدی داشت بنابراین همیشه بنده در نظر داشتم که رفاه حال کارمندانی که کار می‌کنند فراهم شود در قسمت شرکت تلفن که نمایندگان کارکنان آنجا آمدند با خود من مذاکره کردند من به آنها اطمینان دادم که نظریاتی که از حیث رتبه و از حیث تقاعد دارند در آئین‌نامه استخدامی که برای شرکت تهیه می‌شود منظور

خواهد شد و نظرشان از این حیث تامین می‌شود بطوریکه از این بابت نگرانی نداشته باشند و آنها هم قانع شدند رای اینکه ملاحظه بفرمایید الان آنها را مشمول قانون استخدام کردن در حدود سه هزار کارمند را با اختلافی که با سایر کارمندان از حیث حقوق و طرزاستخدام دارند اصلا کار مشکلی است در صلاح خود آنها نیست که این کار را بکنیم این یک شرکت مستقلی بوده و ما هم باید استقلالش را حفظ بکنیم و یک آئین‌نامه استخدامی جداگانه تنظیم بکنیم که البته بتصویب هیئت دولت و هر مرجعی که آقایان صلاح بدانند خواهیم رساند که نظر جنابعالی هم تامین بشود و کارکنان تلفن هم نظرشان تامین بشود.

نایب رئیس - پیشنهاد کفایت مذاکرات در ماده ۹ رسیده که قرائت می‌شود (بشرح ذیل قرائت شد)

پیشنهادی کنم که بعد از نطق یک مخالف و یک موافق در ماده ۹ بکفایت مذاکرات رای گرفته شود. ناظرزاده

نایب رئیس - مخالفی نیست (گفته شد - خیر) پیشنهادات قرائت می‌شود (بشرح ذیل قرائت شد)

پیشنهادی کنم در ماده ۹ پس از عبارت (کارکنان شرکت سهامی تلفن ایران محسوب... ) اضافه شود می‌شوند و وزارت پست و تلگراف ملکف است در اساسنامه شرکت وضع آنان را تثبیت نماید. احمد زیرکزاده  
نایب رئیس - درموقع خود قرائت می‌شود.

نریمان - بنده با پیشنهاد آقای زیرکزاده مخالفم.

نایب رئیس - بفرمایید

نریمان - اگر خاطر محترم آقایان باشد بنده راجع بماده سوم دوتبصره پیشنهاد کرده بودم که در ضمن یکی از آن تبصره‌ها پیشنهاد شده بود که آئین‌نامه استخدامی و بازنشستگی کارکنان شرکت تلفن را دولت تنظیم نموده و پس از تصویب کمیسیون های پست و تلگراف و اموراستخدامی مجلس بموقع اجراء بگذارد جناب آقای وزیر پست و تلگراف هم اینجا تقریباً موافقت کردند با این پیشنهاد و

یک پیشنهاد هم بنده در همین زمینه امروز دادم و معتقدم که اگر این آئین‌نامه بتصویب کمیسیونهای مجلس برسد بهتر است این است که تقاضا کردم پیشنهاد بنده را هم قرائت بفرمایید.

نایب رئیس - فعلا باین پیشنهاد رای گرفته می‌شود اگر قبول شد ماده باین صورت می‌شود و پیشنهاد جنابعالی هم در موقع مطرح می‌شود رای می‌گیریم به پیشنهاد آقای مهندس زیرک زاده آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر برخاستند)

نایب رئیس - آقای نریمان بفرمایید

نریمان - بنده اول باید عرض کنم که خیلی متاسفم در مورد پیشنهادات قدری تبعیض می‌شود راجع به پیشنهاد خودم هم باید عرض کنم گر چه پیشنهاد جناب آقای مهندس زیرک‌زاده تا اندازه ایی این نظر را تامین کرد ولی منتهی باندازه پیشنهاد بنده کامل نیست همه آقایان موافقت که آئین‌نامه استخدامی کارکنان شرکت تلفن بایستی تنظیم بشود در این حرفی نیست ولی بنده دو نظر در این پیشنهاد دارم که بالاتر از آن نظر آقایان است و آن این است که اولاً در این آئین‌نامه نسبت بکادر فنی بیشتر توجه بشود شرکت تلفن یک دستگاه فنی اطلاعات دارند مقدمند باید به آنها بیشتر توجه بشود

مطلب دوم این است که آئین‌نامه بتصویب کمیسیون‌های امور استخدامی و پست و تلگراف مجلس شورای ملی برسد (صحیح است)

آقایان قانونگذاری منحصر بمجلس شورای ملی است حالا اگر ما بیاییم دستگاههای دولت را شریک قرار بدهیم در امر قانونگذاری که خودشان قانون بنویسند پس وجود ما چه لزومی دارد بنده معتقدم که این کار چون مربوط به مقدرات یک عده ایی از هموطنان ما است بایستی در مجلس شورای ملی تصویب بشود حالا از برای اینکه جریانش سریعتر باشد بنده پیشنهاد می‌کنم که در کمیسیونهای استخدامی مجلس شورای ملی و کمیسیون پست و تلگراف که دو کمیسیون مربوط هستند این آئین‌نامه در آنجا طرح بشود حالا اگر آقایان مخالف باشند مثل

این است که از حق قانونگذاری خودشان صرفنظر فرموده‌اند (مهندس حسینی - این قانونگذاری نیست جناب آقای نریمان) چرا هست. (۷)

### در باره لایحه اتوبوس رانی

صورت مذاکرات مجلس صبح روز یک شنبه پنجم بهمن ماه ۱۳۳۱ - جلسه  
۶۴

نایب رئیس \_ آقای نریمان بعنوان مخالف صحبت می‌فرمایید، بفرمایید

**نریمان** \_ در اینکه وضع فعلی اتوبوسرانی شهر تهران مناسب با شئون پایتخت دولت شاهنشاهی نیست کسی حرفی ندارد (اقبال \_ همه شهرستانها) و اما پیشنهادی که دولت کرده است ببینم آیا منظور تامین می‌شود و وضع اتوبوسرانی با تصویب پیشنهاد دولت تامین خواهد شد یا نه عرض کنم دولت در مقدمه لایحه خود برای توجیه ماده واحده مبنی بر واگذاری اتوبوسرانی تهران بیک شرکت واحدمی نویسد: در نظر گرفته شده است اتوبوسرانی شهر تهران و توابع بوسیله شهرداری تهران بیک شرکت واحد ایرانی واگذار شود تا بدین وسیله از بی ترتیبی هایی که بر اثر عدم رعایت منافع عمومی حاصل می‌شود جلوگیری بعمل آید این مطلبی که دولت تشخیص داده و تمام بی ترتیبی ها و معایب موجود در وضع فعلی راناشی از عدم رعایت منافع عمومی تشخیص داده کاملاً بجای صحیح است و بنده از این استدلال دولت اتخاذسند می‌کنم حالا ببینیم چرا در وضع حاضر منافع عمومی رعایت نمی‌شود این معایب وجود دارد علت عدم رعایت منافع عمومی در حال حاضر این است که مالکین اتوبوس که صاحب منافع شخصی خود مجبورند منافع عمومی را زیر پا بگذارند و به آن توجهی نکنند نفع مالک اتوبوس



این است که با حداقل خرج حداکثر منافع را ببرد نتیجه چه می‌شود نتیجه این می‌شود که منافع عمومی رعایت نشود مالک اتوبوس بمنظور حفظ صرفه خود می‌خواهد در خطوط پر جمعیت و کم مسافت اتوبوسرانی کند و در ساعاتی که مسافر زیاد است و ازدحام مسافر است هر قدر بتواند بیشتر سوار بکند و با هر عجله که می‌شود مسافرین را به مقصد برساند مایل است در ساعاتی که مسافر کم است برای اینکه خرج نکند در ایستگاه مبدا و مقصد بین راه مسافرین را معطل بکند و سرعت نشان ندهد مالک اتوبوس کاری ندارد که راننده و کمک راننده و کارکنان اتوبوس با مردم چگونه رفتار می‌کنند اوفقط انتظار دارد که در آخر وقت پول کافی باو برسانند و اگر نرسانند بخدمت این اشخاص فوراً خاتمه می‌دهد مالک اتوبوس کاری ندارد که راننده اتوبوس از ساعت ۵ صبح تا ساعت ۱۱ یا ۱۲ بعد از ظهر باید در این خیابانهای خراب و بریده و پراز هزاران دست انداز اتوبوسرانی کند که روزی هیجده ساعت پشت رل نشسته و در این اوضاع و احوال و در گرما و سرما زحمت می‌کشد و اگر بخواهد در ظهر یک لقمه نانی بخورد باید یک نفر را از جیب خودش باینکار بگمارد و بجای خودش بگذارد با این ترتیب چه انتظاری دارید که این افراد با مردم خوش رفتاری کنند و رعایت انتظامات را هم بکنند از کارکنان اتوبوس که اگر در آخر وقت دخل کافی به مالک نرسانند فوراً بخدمتشان خاتمه داده می‌شود و نشان قطع می‌شود نمی‌توان انتظار حفظ منافع عمومی را داشت جناب آقای وزیر کشور بنده نمی‌دانم تبدیل این مالک فردی اتوبوس به یک شرکت واحد چه معجزه‌ای خواهد کرد و چگونه این مالک صاحب نفع شخصی و منافع خصوصی با این تبدیل یکباره منافع شخصی خودش را زیر پا خواهد گذاشت برای تامین منافع عمومی آیا هیئت مدیره سازمان اتوبوسرانی ماهیتش با یک صاحب اتوبوس فردی فرق می‌کند از لحاظ اینکه صاحب منافع خصوصی نیست خیر همان منافع خصوصی را که مالک فردی اتوبوس دارد شرکت واحد اتوبوسرانی خواهد داشت اگر شما از مالک فردی نمی‌توانید انتظار داشته باشید که منافع عمومی را رعایت کند و حفظ نماید از شرکت

واحد نمی‌توانید انتظار داشته باشد که منافع عمومی را رعایت کند و حفظ بنماید از شرکت واحد نمی‌توانید انتظار چنین نتیجه‌ای را داشته باشید اگر تنها تشکیل شرکت واحد التیام دهنده بین منافع عمومی و خصوصی بود چندین نفر مسافری هواپیما بوسیله هواپیماهای شرکت واحد هواپیمایی ایران تلف نمی‌شدند و دولت امروز مجبور نمیشد که پرواز این هواپیماها را متوقف کند و اگر تنها تشکیل شرکت واحد می‌توانست منافع عمومی را تامین کند امروز مردم ایران از نعمت تلفن محروم نمی‌ماندند و دولت اجباری به ملی کردن تلفن پیدانمی‌کردند در شگفتم همان وزیری که پایه لغو امتیاز تلفن را بنا گذاشت و انحلال شرکت تلفن را باعث شد امروز می‌خواهد شرکت واحد اتوبوسرانی را پی ریزی کند در صورتی که بنظر بنده با واگذاری حق انحصاری بدون مدت و بلاعوض اتوبوسرانی شهر تهران و سایر شهرستانها به شرکت واحد منظور تامین نخواهد شد نه فقط منظور تامین نخواهد شد بلکه بر مشکلات فعلی مشکلات دیگری هم افزوده خواهد شد امروز اگر اداره کل شهربانی می‌تواند با توقیف تابلوی یک اتوبوس انتظامات را الزامی کند فردا با یک شرکت واحدی که مجهز به امتیاز انحصاری است و دارای سرمایه سرشار و عایدات هنگفت سالیانه است روبرو خواهد بود امروز اگر صاحبان جزء اتوبوس صاحب یکدانگ و دودانگ می‌توانند منافع خودشان را محفوظ بدارند فردا با تشکیل یک شرکت واحد اتوبوسرانی و افتادن زمام امور بدست یک‌عمده مالکین عمده منافع مالکین جزء محفوظ نخواهد بود اصولاً از لحاظ اقتصادی دادن انحصار و بهره برداری از یکی از اموری که با زندگی روزمره مردم سروکار دارد صحیح نیست و اگر طبیعت خاص اتوبوسرانی یا بعضی امور دیگر مثل برق و تراموای و تلفن ایجاب کند که انحصار داده شود این انحصار باید در دست دستگاههای عمومی که رعایت منافع عموم را می‌کنند باشد و لا غیر این است که دادن انحصار بدون مدت و بلاعوض اتوبوسرانی شهربانیه شرکت واحد برخلاف اصول اقتصادی و برخلاف منظوری است که دولت در مقدمه لایحه بیان کرده است و باین جهت است که بنده با آن مخالفم و یک

راهی هم پیشنهاد کردم که در موقع طرح لایحه عرض خواهم کرد و در پایان عرض می‌کنم که وقتی اتوبوسرانی بعقیده شخص بنده نه فقط در تهران بلکه در تمامی خطوط بین شهرها هم باید ملی شود زیرا اگر افرادی که در شهر هستند در یک مسافتی کم منافعتشان محفوظ نیست آنها می‌توانند در هر جا که هستند پیاده شوند اما یک مسافر بدبختی که سوار اتوبوس می‌شود در تمام طول راه سرنوشتش با راننده اتوبوس و کارکنان اتوبوس است برای آنها هم باید یک فکری کرد یک طوماری است که تقدیم جناب آقای مهندس رضوی شده است مبنی بر پشتیبانی و برای تغییر اوضاع ولی البته با اصلاح نسبت به پیشنهاد دولت و اینجانب این طومار را با این شرط که گفته‌اند تقدیم مقام ریاست می‌کنم

نایب رئیس \_ پیشنهاد کفایت مذاکرات رسیده هنوز یک نفر از آقایان بعنوان موافق می‌تواند صحبت کند آقای نبوی اجازه خواسته بودید؟ (نبوی \_ در کفایت مذاکرات عرض می‌کنم) پیشنهاد کفایت مذاکرات قرائت می‌شود (بشرح زیر خوانده شد) پیشنهاد می‌کنم پس از بیانات یک موافق و یک مخالف در ماده واحده مربوط به شرکت اتوبوسرانی رای بکفایت مذاکرات گرفته شود ناظر زاده

نایب رئیس \_ آقای ناظر زاده

وزیر کشور (دکتر صدیقی) \_ خاطر مبارک آقایان محترم مسبوق است که در حدود ۳۰ سال است که شهر تهران دارای اتوبوس است و کار اتوبوسرانی دایر است در ظرف این ۳۰ سال تحولات مختلف در امور اتوبوسرانی حاصل شده است ولی از این تحولات و تطورات بدبختانه نتیجه مطلوب که تامین این امر و انتظام کار اتوبوسرانی باشد حاصل نشده است امر اتوبوسرانی از حیث پاکیزگی و شرایط فنی و نرخ کرایه مناسب با طول خط سیر و تربیت و اخلاق و سلوک با مسافر و نظم و ترتیب در حرکت و برنامه حرکت و توقف در ایستگاهها و میزان عده مسافری و ساعات کار و سرعت سیر و رعایت مقررات

رانندگی و انتظامی و اجرای قانون کار و بیمه کارگران و مسافری و اشخاص ثالث و مواضع گاراژها شرایط فنی آنها مناسب با حوائج فعلی نیست بعضی مالکین عمده اتوبوسها از وضع خود سوء استفاده می‌کنند و به نفع عموم تاکنون اقدامات مقتضی بعمل نیامده اغلب خرده مالکین محرومند اعتصابات متوالی در راهها صورت می‌گیرد زدوخورد میان کارکنان و مالکین برسرمنافع بعضی خطوط و رقابت شدید و مضر در میان آنها شایع و جاری است \_ به مالکین عمده و جزئی به نسبت متساوی نفع نمی‌رسد \_ درسال گذشته آمارشهربانی نشان می‌دهدکه بر اثرعدم انتظام امر اتوبوسرانی ۲۷۰۰ تن مجروح شده‌اند و صدمه دیده‌اند و درحدود ۱۸۰ تن تلف شده‌اند این اسباب و علل موجب شد که دولت درصدد برآمدکه به این امرمهم اجتماعی انتظامی بدهد و به این کار سرو صورتی ببخشد و برای تامین مقصود این لایحه تقدیم مجلس شورای ملی شد برای اجرای آن و اختیاراتی که برای تاسیس شرکت لازم است و نحوه نظارت شهرداری در شرکت مزبور مقرر شد که منتهی در ظرف یک ماه آئین نامه‌ای تدوین بشود ما درنظرداریم که شرکت را بنحوی تشکیل دهیم که مصالح مذکوررعایت شود پس از مذاکراتی که دراین مقام مقدس و در کمیسیون مشورتی و جلسه‌های خصوصی بعمل آمد و استفاده‌ای که از اصائب و مدلل آقایان نمایندگان بنده کردم باین نتیجه رسیدیم که می‌توان طرحی تهیه کرد و آنچه را یعنی بعضی مطالب را اصلح آن بنظررسید که در متن لایحه یا طرح بگنجانیم چون نظر دولت همواره این بوده‌است که از آراء صائب و تجارب آقایان نمایندگان محترم استفاده کند در مورد اتوبوسرانی شهری در جلسه خصوصی و کمیسیون مشورتی که بنا به تقاضای بنده تشکیل گردید اظهار نظرهای مفید شد که اصول آن فعلا به صورت طرحی که جناب آقای کریمی نماینده محترم تقدیم کرده‌اند مورد قبول دولت است از آقایان محترم تقاضا می‌کنم بذل عنایتی بفرمایند و زودتر لایحه دولت یا این طرح را که مورد قبول دولت است چون در هر دو صورت مفادان یکی است منتهی در این طرح بعضی قسمتها جز و

اصل قرار گرفته است و در لایحه ما آن امور مهم در نظر بود که در آئین نامه برقرار شود بهر صورت یا لایحه دولت را اساس بحث قرار بدهند و یا طرح جناب آقای کریمی که مورد قبول دولت است مورد مذاکره و مشورت قرار گیرد و به این امر مهم اجتماعی صورت مطلوب و منظم تری داده شود که بیش از این اتوبوسرانی این شهر با این وضع ناهنجار و نامطلوب باقی نماند البته چه در آئین نامه‌ای که بعدا تهیه خواهد شد و چه در لایحه ما و چه در این طرح بهر صورت نظر دولت این است که کسانی که حقوق ثابتی در این کار دارند آن حقوق محفوظ بماند و رعایت احوال عامه مردم بشود یعنی ساکنین این شهر و ساکنین شهرستانها که قریب ۳۰ شهر می‌توان شمرد که بیش از سی هزار تن سکنه دارند و دولت وقتی لایحه تهیه می‌کند البته باید مصالح و منافع و احوال آنها را هم مرعی و ملحوظ بدارد بهر صورت دولت و همینطور آقایان نمایندگان محترم در این امر یک نظر بیشتر ندارند و آن این است که این امر همان طوریکه بعرض رسید بصورت منظم و مطلوب درآید و بنده استدعا می‌کنم چون مدتی این موضوع تاخیر شده است و قریب چهل روز است که بنده این لایحه را تقدیم کرده‌ام بیش از این دیگر اجازه ندهند و مقتضی ندانند که این امر به تاخیر و تعویق بیفتد ( خسرو قشقایی \_ ۳۰ روز از آن چهل روز را که مشغول کار خودتان بودیم) مرحمت فرمودید

نایب رئیس \_ رای می‌گیریم به کفایت مذاکرات آقایانی که موافقت دارند با کفایت مذاکرات قیام فرمایند (اکثریت برخاستند) تصویب شد حال باید پیردازیم به طرح پیشنهادها فعلا ده دقیقه تنفس اعلام می‌کنم (سه ربع قبل از ظهر جلسه بعنوان تنفس تعطیل و مجددا ده دقیقه بعد از ظهر تشکیل گردید)

نایب رئیس \_ پیشنهادها مطرح است پیشنهادی است که از طرف جمع زیادی از آقایان رسیده و مقدم است قرائت می‌شود (بشرح زیر قرائت شد) ریاست محترم مجلس شورای ملی امضاکنندگان زیر پیشنهاد می‌نماییم که ماده واحده شرکت اتوبوسرانی عمومی به ترتیب ذیل اصلاح و ماده واحده زیر جانشین آن بشود

ماده واحده \_ دولت مکلف است به وسیله وزارت کشور اتوبوسرانی عمومی شهر تهران و توابع را به شرکت واحدی که پنجاه و یک درصد سهام آن متعلق به دولت یا شهرداری قانونی خواهد بود و چهل و نه درصد بقیه سهام آن متعلق به اتباع ایران باشد و اگذار نماید

تبصره (۱) حق انحصاری اتوبوسرانی عمومی شهر به میزان بیست درصد کل سرمایه شرکت سهم پرداختی دولت بوده و بقیه سی و یک درصد سهام سرمایه تعهدی دولت محسوب می‌شود و مجموع پنجاه و یک درصد سهام دولت به محض تشکیل انجمن قانونی شهر به شهرداری انتقال می‌یابد

تبصره (۲) مالکین فعلی اتوبوسهای تهران و توابع که در تاریخ تقدیم لایحه دولت اجازه اتوبوسرانی در دست داشته‌اند در یک مدت معینی برای خرید چهل و نه درصد سهام به تناسب بهای اتوبوسهایی که داشته‌اند بر دیگران حق تقدم خواهند داشت طریقه ارزیابی و واگذاری اتوبوسهای فعلی به شرکت بابت بهای سهام و مدت را آئین نامه معین خواهند نمود

تبصره (۳) کارکنان فعلی اتوبوس‌ها از قبیل راننده و کمک راننده و بلیط فروش برای استخدام در شرکت در صورت واجد بودن شرایط بر دیگران حق تقدم خواهند داشت

تبصره (۴) وزارت کشور و شهرداری‌های دارای انجمن قانونی می‌توانند برای تهیه سرمایه سهمی تعهدی خود در شرکت مجموعاً کمتر تا مبلغ یکصد و پنجاه میلیون ریال از بانک ملی ایران وام دریافت و در مدت ده سال مستهلک نمایند

تبصره (۵) \_ وزارت کشور مکلف است در هریک از شهرهای دیگر مستقیماً یا به وسیله شهرداری که دارای انجمن قانونی باشد به تاسیس شرکت واحد ایرانی محلی بر طبق این قانون و آئین نامه‌های آن اقدام نماید

تبصره (۶) آئین نامه اجرایی این قانون منتهی در ظرف یک ماه به تصویب هیات وزیران رسیده اجرا خواهد شد در کمیسیون تدوین آئین نامه نمایندگان مالکین کارکنان اتوبوسهای فعلی تهران و توابع دعوت خواهند شد

تبصره (۷) - اگر در ظرف مدت مصرح در آئین نامه مذکور تاسیس شرکت واحدی در محلی صورت نپذیرد وزارت کشور و یا شهرداری‌های دارای انجمن قانونی مجازند که خود راسا به تاسیس شرکت واحد اتوبوس‌رانی شهر اقدام کنند نریمان مهندس حسینی دکتر فاخر شهاب خسروانی نجفی فردوسی دکتر فقیهی شیرازی احمد رضوی رضا رفیع شبستری کههد انگجی عبدالرحمن فرامرزی اخگر دکتر مصباح زاده معتمد دماوندی شهیدی مجتهدی حاج سیدجوادی اقبال غروی دکتر شایگان شادلو دکتر سنجابی مجدزاده زیرک‌زاده ذکایی پورسرتیب وکیل‌پور مجید موسوی و سه امضای دیگر  
 نایب رئیس - آقای نریمان توضیحی دارید بفرمایید

دکتر شایگان- آقا پیشنهاد نهایی دولت را هم بفرمایید قرائت کنند برای اینکه این کهنه‌است  
 نایب رئیس- دولت پیشنهادی نداده‌است (کریمی-بنده تقدیم کردم) آقای وزیر کشور مطالبی فرمودند ولی پیشنهادی ندادند مجلس باید تصمیم بگیرد بفرمایید آقای نریمان

نریمان\_ بنده در ضمن توضیحاتی که راجع بماده واحده پیشنهادی دولت عرض کردم گفتم که در درجه اول باید منافع عمومی تامین شود تامین منافع عمومی با آن ماده واحده نخواهد شد به جهت اینکه منافع شرکت واحد هم همان منافع صاحبان اتوبوس می‌باشد حالا چه باید کرد؟ باید وضع اتوبوسها از این صورت خارج شود و طوری اداره بشود که منافع عمومی محفوظ بماند دادن امتیاز به یک شرکت اتوبوسرانی البته لازم است به جهت این که مجموع اتوبوسرانی باید در نظر گرفته بشود و از مجموعش مردم استفاده بکنند یعنی در جاهایی که جمعیت زیاد است و خط کوتاه است توام بشود با جاهایی که جمعیت کم است و خط کوتاه نیست اتوبوس دایر بشود تا همه مردم از نعمت اتوبوسرانی بهره مند بشود به این جهت مجبور بودیم که نظر واحد بدین انحصار بدهیم ولی انحصار

دادن در یک امری که محتاج روزانه مردم است به دست یک شرکت واحد خصوصی البته این مصلحت نیست یعنی چاره‌ای جز این نیست که در دست دولت و البته به طریق اولی در دست شهرداری قانونی باشد یعنی شهرداری‌هایی که دارای انجمن قانونی هستند و برای رعایت حال مالکین فعلی هم آمدم تالیف کردیم گفتم ۴۹ درصد سهام مال آنها باشد ولی اکثریت سهام در دست شهرداری باشد یعنی در جایی که در حال حاضر انجمن شهرداری قانونی تشکیل نشده است دست وزارت کشور و آنجایی که انجمن شهرداری قانونی تشکیل شده است در دست شهرداری باشد برای چه؟ برای اینکه رعایت منافع عمومی بشود و طور دیگر نمی‌توان مطمئن باشیم که منافع عمومی رعایت خواهد شد به موجب این ماده واحده که پیشنهاد شده است اتوبوسرانی به یک شرکت یعنی امتیاز اتوبوسرانی شهر به یک شرکت واحدی که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به دولت و یا شهرداری‌های قانونی باشد و ۴۹ درصد بقیه سهام آن متعلق به افراد ایرانی باشد و اگذار می‌شود و البته این ۴۹ درصد در تبصره توضیح داده شده و حق تقدم برای خرید سهام با صاحبان فعلی اتوبوس است برای اینکه حق آنها تضییع نشده باشد و ضمناً برای اینکه اکثریت قانونی و طبیعی در یک شرکت سهامی در دست کسی باشد که مورد نظر برای اصلاح اینکار است و آن شهرداری است و لازمه اش این است که ۵۱ درصد سهام اقل متعلق به شهرداری باشد و برای اینکه رفع محذور دولت هم شده باشد که بگویند پول فعلاً لازم دارند و ممکن است در دستشان نباشد ما پیش بینی کردیم که ۲۰ درصد از ۵۱ درصد تشکیل بشود از حق الامتیاز وصول سی و یک که باقی مانده است از ۵۱ درصد هم تعهد می‌شود و این موضوع هم رفع محذور را می‌کند و به این سرمایه همان صدی ۲۰ اضافه می‌شود و منافع تعلق می‌گیرد به آنچه که پرداخت شده که عبارت است از ۴۹ درصد مالکین صدی ۲۰ دولت و مادام که صدی ۳۱ از طرف دولت پرداخت نشده منافع به آن تعلق نخواهد گرفت باین جهت هم رفع محذور دولت شد و البته در ضمن توسعه کار شرکت که بتدریج هم منافع بهمان



ترتیب پرداخت خواهد شد دولت هم ۳۱ درصد خودش را خواهد گرفت در تبصره‌ای هم این موضوع پیش بینی شده است که اگر لازم شد شهرداری وامی از بانک ملی بگیرد و ۱۵ میلیون هم حداکثر آنست و تامین شده که قرار بود در آئین نامه ذکر بشود و یا در پیشنهاد خودمان ذکر کردیم و آن این است که مالکین فعلی حق تقدم داشته باشند نسبت به آن ۴۹ درصد و کارکنان فعلی اتوبوسها هم که واجد شرایط هستند حق تقدم داشته باشند نسبت به دیگران برای خدمت در آن شرکت بنده امروز وقتی که به مجلس می‌آمدم یک اعلامیه چاپی در مجلس به بنده دادند و فراموش کردم آنرا در عرایض سابقم خدمت آقایان عرض کنم و آن از طرف رانندگان و کمک رانندگان اتوبوسرانی است می‌نویسند: ما خود بهتر از هرکس می‌دانیم که در خیابانهای پر جمعیت تند حرکت نمودن یا در ایستگاه‌های فرعی مسافری بیچاره را که هر یک باید دنبال کارهای لازم خود بروند معطل کردن خلاف عرف و قانون و مقررات است اما چه کنیم که آخر شب باید منافع فراوان به جیب مالکین پرطمع خود سرازیر کنیم این تقریباً تایید عرایضی بود که بنده کردم باین ترتیب با این ۵۱ درصد هم منافع عمومی تامین می‌شود یعنی منافع عمومی از لحاظ مسافری و هم از کارکنان اتوبوس که اگر شرکت واحد تشکیل بشود وضع آنها معلوم نیست که بدتر نشود به جهت اینکه اگر حالا با یک مالک سروکار دارند اگر بخدمت آنها خاتمه داده شود جای دیگر می‌توانند بروند کار کنند ولی وقتی که شرکت واجب شد این بیچاره‌ها سروکار با یک مدیر شرکت واحد دارند و با آن شرکت طرف خواهند بود و معلوم نیست که وضع آنها بدتر نشود ولی با وارد بودن شهرداری اشکالی برای کارکنان فعلی اتوبوس نخواهد بود و تبصره‌هایی هم که داده شده سه تا از آنها همان است که خود دولت هم پیشنهاد کرده و دو تبصره آن هم چیزی است که بنده عرض کردم راجع بحق تقدم مالکین و حق تقدم کارکنان اتوبوس و مطلب دیگری هم که اینجا پیش بینی شده این است که در جاهایی که شهرداری قانونی تشکیل نشده است وزارت کشور این کارها را خواهد کرد و وقتی که شهرداری قانونی تشکیل شد

واگذار به شهرداری خواهند نمود یعنی مستقل خواهد شد به شهرداری و بنده تصور می‌کنم که توضیح بیشتری لازم نباشد و مقصود اصل مطلب در این پیشنهاد این است که اگر امتیاز و انحصار داده می‌شود این امتیاز باید به دستگاههای عمومی که در واقع مال مردم است و منافع مردم را بهتر تامین می‌کند داده شود نه به دستگاه‌های خصوصی در این پیشنهاد با در نظر گرفتن پناه و یک در صد حق مالکین فعلی هم تامین شده است

نایب رئیس \_ آقای وزیر کشور بفرمایید

وزیر کشور \_ بنده تصور می‌کنم که پیشنهاد جناب آقای نریمان مبتنی بر قبول این اصل است که دولت یعنی وزارت کشور و یا انجمن‌های قانونی شهرداری‌ها در اداره این امر رای کافی داشته باشند و بلکه اکثریت از نظر رای داشته باشند و این پیشنهادی که ایشان فرمودند که پناه و یک درصد دولت یا شهرداری‌ها صاحب سهم باشد و چهل و نه درصد سهم مالکین فعلی برای این نبوده است که به منافع فعلی مالکین لطمه‌ای بزنند بیست درصد دولت از نظر حق الامتیاز همانطور که ایشان تعبیر فرمودند برای خود در نظر گرفته‌اند و یک درصد هم که جناب آقای نریمان می‌فرمایند برای این است که دولت رای داشته باشد و این را در طرحی که آقای کریمی تقدیم کرده‌اند تامین شده است برای اینکه آن طرح در اثر مشورت و مذاکرات چندین جلسه صورت گرفته است بنده تصور می‌کنم که اگر بخواهیم حقوق مالکین فعلی را چنانکه مقتضی است محفوظ بداریم و بخواهیم به صاحبان سهم از نظر رای در هیئت مدیره با منظور داشتن شهرداری اکثریت بدهیم بدون تردید طرح آقای کریمی بیشتر این نظر را تامین می‌کند و مورد قبول دولت هم هست و اما مطلبی که جناب آقای نریمان در خصوص سرمایه سی و یک درصد فرمودند که باید ۱۵۰ میلیون ریال از بانک قرض گرفته بشود بنده باید این را برای استحضار خاطر مبارک آقایان عرض کنم این

عملی نیست و بانک‌های ما فعلا بقدری بکارهای دیگر مشغول هستند که نمی‌توانند ۱۵۰ میلیون ریال از این جهت به اختیار شهرداری‌ها بگذارند مسئله دیگر آقا در طرحشان اگر اشتباه نکرده باشم فرمودند که دولت یا شهرداری بنده می‌خواهم این مطالب را اینجا صراحتا عرض کنم که بهیچ قسم مصلحت نیست که دولت در این امر اتوبوسرانی خودش را وارد کند و دامن خودش را آلوده کند شهرداری اگر قرض می‌گیرد از بانک ملی به اتکای و به استظهار عواید و عوارضی است که در شهر دارد و دولت چکار دارد که در این میان وارد شود و قرض بکند و اتوبوسرانی را اداره نماید بنابراین بنده تقاضا می‌کنم اگر مقام ریاست قبول بفرمایند بنده همانطور که قبلا بعرض آقایان رسانیدم چون گمان می‌کردم که قبلا پیشنهاد آقای کریمی مطرح خواهد شد اگر اجازه بفرمایند آن پیشنهاد قرائت بشود و اساس بحث قرارگیرد چون آن پیشنهاد مورد قبول دولت هم هست.

نایب رئیس \_ رای می‌گیریم به کفایت مذاکرات آقایانی که موافقت دارند با کفایت مذاکرات قیام فرمایند (اکثریت برخاستند) تصویب شد حال باید پیردازیم به طرح پیشنهادها فعلا ده دقیقه تنفس اعلام می‌کنم (سه ربع قبل از ظهر جلسه بعنوان تنفس تعطیل و مجددا ده دقیقه بعد از ظهر تشکیل گردید)  
نایب رئیس- اگر تحریف شده است بیانات شما بفرمایید

**نریمان** - اینجا گفته شد که پنجاه و یک درصد انحصار به وزارت کشور و اگذار می‌شود در صورتیکه اینطور نیست فقط در جاهایی که انجمن قانونی شهرتشکیل نشده مثل تهران فعلا دولت مجبور است دخالت کند و خود دولت هم پیشنهادش این است مجبوریم به شهرداری بدهیم و چون انجمن قانونی نیست وزارت کشور خودش عمل می‌کند ولی بمحض اینکه انجمن قانونی تشکیل شد بخودی خود منتقل به شهرداری قانونی می‌شود و از این جهت نگرانی در بین نیست و اما راجع به سی و یک درصد سوء تفاهمی شده است این سی و یک درصد

مطابق این پیشنهاد سهم تعهدی است و مطابق قانون مادام که این سهم تعهدی پرداخت نشده و فعلا هم احتیاج به پرداختش نیست به آن نفعی تعلق نمی‌گیرد علیهذا در وضع فعلی منافع بین آن ۴۹ درصد و ۲۰ درصد حق الامتیاز تقسیم می‌شود یعنی مالکین اتوبوس از تمام منافع فعلی استفاده می‌کنند منهای بیست در صد راجع بحق الامتیاز که آنهم در پیشنهاد آقایان پیش بینی شده است و گویا قبول کرده‌اند پس این پیشنهاد از لحاظ فرم و از لحاظ صورت ظاهر منطبق با قانون تجارت است یعنی دارنده اکثریت سهام آن کسی است که بیشتر سهام در دستش هست نه اینکه به اصطلاح بطور فیکتیف بگوییم آنکه بیست درصد سهام را دارد اکثریت هم داشته باشد باید اکثریت سهام هم بالطبع در دست آنکسی که می‌خواهد اکثریت هیئت مدیره داشته باشد قرار گیرد پس بنابراین همین طور که عرض کردم تقسیم منافع بین مالکین فعلی و دولت یا شهرداری قانونی که به میزان بیست درصد استفاده می‌کند باید باشد و اما راجع باین که از بانک ملی قرض گرفته بشود فعلا احتیاجی نیست و این موضوع احتیاطا پیش بینی شده است که اگر در آتیه احتیاجی به توسعه اتوبوسرانی پیدا شد نسبت به طهران یا شهرستانها عمل شود و فعلا آن ۲۰ درصد را که دولت یا شهرداری بابت منافع می‌گیرد برای پرداخت این سهم تعهدش می‌گذارد و اگر تکافو نکرد بتواند از بانک ملی هم قرض بگیرد ولی بنده تصور نمی‌کنم که به این زودی هم احتیاج پیدا شود از همان ۲۰ درصد هم یک عایدایت است برای شهرداری‌ها و همان را هم بگذارید برای آن سی و یک درصد سهام و اما راجع به اینکه طبع و توزیع بشود این پیشنهادی که الان در دست است آنرا ۳۵ نفر از آقایان امضا کرده‌اند و این را هم در جلسه خصوصی جناب آقای دکتر سنجابی خواندند و پس از اینکه آقایان ملاحظه فرمودند امضا کردند و یک عده‌ای از آقایان هم فرمودند که ما هم موافقیم و وقتی که در مجلس مطرح شد رای خواهیم داد (مکی \_ یک عده‌ای این طرح را امضا کرده‌اند و هم طرح آقای کریمی را)

نایب رئیس مجلس شورای ملی احمد رضوی (۸)

## پیشنهاد محمود نریمان در باره لایحه اتوبوسرانی

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز سه شنبه ۱۴ بهمن ماه ۱۳۳۱

نایب رئیس - دیگر وقتی باقی نمانده سه دقیقه هم بیشتر صحبت فرمودید آقای نریمان

نریمان - بنده هم از اینکه جناب آقای وزیر کشور اینجا حضور دارند تشکر می‌کنم چون عرایض مربوط به لایحه اتوبوسرانی است عرض کنم چون بعلت بلاتکلیف ماندن پیشنهادی صد ۵۱ سهام اتوبوسرانی بایدطبق مفاد ماده ۱۶۶ آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی نسبت باین پیشنهاد تجدیدرای شود واز طرف دیگر ممکن است در جریان بحث راجع به پیشنهاد صدی ۲۰ نوبت صحبت و اظهار نظر و ذکر دلایل مخالفت به بنده نرسد این است که با استفاده از اجازه نطق قبل از دستور توضیحاتی راجع باین دو پیشنهاد بعرض مجلس شورای ملی میرسانم:

اول - پیشنهاد تخصیص صدی ۲۰ سهام شرکت واحد اتوبوسرانی به شهرداری رؤس مطالب و مواد اساسی این پیشنهاد تحت شماره ۱۵۳ طبع و توزیع و در دستور مجلس شورای ملی قرار دارند اینها هستند

(الف) وزارت کشور مکلف است برای انتظام اتوبوسرانی عمومی شهر تهران و توابع یک شرکت واحدی بوسیله شهرداری تاسیس نماید.

(ب) هشتاد درصد سهام شرکت در مقابل بهای اتوبوسها متعلق به مالکین قبلی و بقیه بیست درصد سهام غیر نقدی بوده در ازای مزایا و منافع شهرداری متعلق به شهرداری تهران خواهد بود.

(ج) هیئت مدیره شرکت از ۵ نفر تشکیل می‌شود که از لحاظ حفظ مصالح

عمومی ۳ نفر از آنها با انتخاب انجمن شهر و دو نفر دیگر با انتخاب سایر صاحبان سهام تعیین خواهد شد.

معایب و مضار این پیشنهاد عبارت از اینهاست:

(۱) پیشنهاد طوری تنظیم شده که روشن نیست که آیا این شرکت واحد اتوبوسرانی دارای حق انحصاری هست یا خیر؟ آیا با این قانون کسان دیگر هم خواهند توانست اتوبوسهای عمومی داشته از آنها در شهر بهره برداری کنند؟ مبهم بودن این مسئله یکی از نواقص این پیشنهاد است.

از دو حال خارج نیست یا نظر این است که این شرکت حق انحصاری اتوبوس رانی را داشته باشد در این صورت این مطلب باید در این لایحه بطور روش و صریح ذکر شود تا ابهامی باقی نماند. یا مقصود این است که شرکت واحد بدون استفاده از حق انحصاری آن شرکت واحد تشکیل شود که در این صورت مالکین فعلی اتوبوسهانه اعتبار و نفعی در مشارکت در آن خواهد داشت زیرا با آزاد بودن اتوبوسرانی آنها ترجیح خواهند داد خودشان مستقیماً عمل کند و صد درصد عایدات را خودشان ببرند تا با شهادت شرکت کرده فقط صدی ۸۰ منافع به آنها برسد اگر اتوبوسرانی عمومی شهر آزاد باشد و انحصاری در بین نباشد تشکیل شرکت واحد نعمتی خواهد داشت نه عملی خواهد بود و نه منظور دولت را که حفظ منافع عمومی است تامین خواهد کرد.

(۲) عیب بزرگ دیگر این پیشنهاد این است که اصل منطقی و معقول حکومت اکثریت آرای صاحبان سهام را متزلزل و نقض می‌کند انتخاب اعضای هیئت مدیره شرکت از وظایف و شئون مجمع عمومی است و آنهم منوط به رای اکثریت صاحبان سهام می‌باشد و چون شهرداری فقط دارای یک پنجم از سهام شرکت است بالطبع دادن حق انتخاب اکثریت اعضای هیئت مدیره به دارنده یک پنجم سهام شرکت ناقض اصل مسلم بوده و برخلاف قاعده کلی می‌باشد.

(۳) با وجود و بفرض اینکه اکثریت هیئت مدیره شرکت بطور تصنعی در دست شهرداری باشد باز منظور تامین نخواهد شد زیرا هیئت مدیره قانوناً موظف است

در حدود تصمیم‌های مجمع عمومی عمل کند و این تصمیم‌ها را اکثریت صاحبان سهام که دارنده صدی ۸۰ سهام هستند و عبارت از مالکین فعلی اتوبوس هستند اتخاذ می‌کند. پس با ترتیب پیشنهادی زمام امور در دست انجمن شهر خواهد بود و منافع عمومی تامین نخواهد شد. اگر هیئت مدیره اوامر و دستورات مجمع عمومی صاحبان سهام را اطاعت نکند که برخلاف قانون عمل کرده و هر چه و مرج ایجاد می‌شود و اگر بکند که نتیجه مطلوبه بدست نخواهد آمد.

(۴) اگر برای حفظ تامین منافع عمومی اجبار داریم که اتوبوسرانی عمومی شهر را بیک شرکت واحد تخصیص بدهیم آنرا در انحصار این شرکت در آوریم و دیگران را از استفاده و بهره برداری محروم کنیم علت ندارد برای همیشه صدی ۸۰ منافع آتی این انحصار را بیک‌کده‌ای که وضع اتوبوسرانی تهران را باین وضع زننده و غیر قابل تحمل در آورده‌اند تخصیص بدهیم نگذاریم لاقلاً شهرداری که مال خود مردم است قسمتی از منافع اینکار بیش از صدی ۲۰ بهره مند شود. آیا عذر نداشتن سرمایه کافی است که شهرداری را برای همیشه از منافع قابل توجه اتوبوسرانی محروم کنیم حق این است که شرکت و احداث اتوبوسرانی تماماً متعلق به شهرداری باشد و تمام منافع آن به مصرف امور شهر برسد. متأسفانه عذر نداشتن سرمایه انسان را مجبور می‌کند که به حداقل که همان صدی ۵۱ است قانع باشد چرامی خواهید این حداقل را به صدی ۲۰ تنزل بدهند قانع شدن بصدی ۲۰ بِنفع انحصار اتوبوسرانی برای شهرداری است بمردم و جامعه. اینکار را نکنید

(۵) اگر در نتیجه ترقی هزینه‌های بهره برداری فرضاً شهرداری مجبور شود نرخ کرایه را قدری ترقی دهد و این ترقی ایجاب نماید که مثلاً ده دینار نرخ کرایه افزوده شود چون واحد ده دینار رایج نداریم شهرداری مجبور شود برای ده دینار ۵۰ دینار بر نرخ اضافه کند.

اگر در یک چنین موردی تمام سرمایه مال شهرداری باشد صدی صد آن (۴۰) دینارهای اضافی عاید شهرداری یعنی خود مردم می‌شود ولی با ترتیب پیشنهادی

صدی ۸۰ آن پولهای اضافی به جیب مالکین فعلی فرو خواهد رفت. چرا بگذاریم شهرداری لااقل تا میزان صدی ۵۱ از آن درآمد استفاده بکند و چرا به شهرداری که مال مردم است این ضرر را بزنیم؟ شاید سوء تفاهمی برای بعضی‌ها باشد که این پیشنهاد صدی ۲۰ نتیجه کمیسیونی است که چندی قبل برای مطالعه لایحه اتوبوسرانی و پیداکردن راه حل تشکیل گردید.

بنده که در این کمیسیون شرکت داشتم عرض می‌کنم که بهیچوجه اینطور نیست و توافقی در کمیسیون پیدانشد آقای مهندس حسینی نماینده محترم که در کمیسیون شرکت داشتند صحبت از تخصیص صدی ۲۰ به شهرداری فرمودند ولی این صحبت یک مکمل خیلی خوبی هم داشت و آن این بود که در عوض منافع صاحبان صدی ۸۰ سهام محدود به یک میزانی باشد و مازاد آن متعلق به شهرداری شود مثلاً بگوییم اگر منافی که به صدی ۸۰ بقیه سهام تعلق می‌گیرد بیش از فرضاً صدی ۱۲ یا ۱۵ در سال شد مازاد آن بسهم شهرداری تعلق داشته باشد (مهندس حسینی - صحیح است) متأسفانه فکر تخصیص صدی ۲۰ سهام به شهرداری در ذهن تنظیم‌کنندگان پیشنهاد فعلی ماندولی تعیین حداکثر و حدودی برای منافع دارندگان بقیه صدی ۸۰ سهام فراموش شد.

دوم - پیشنهاد تخصیص یافتن صدی ۵۱ یا اکثریت سهام شرکت واحد اتوبوسرانی به شهرداری این پیشنهادی است که سابقاً تقدیم شد و نسبت به آن باید تجدید رای بشود اساس و روش این پیشنهاد این است:

(۱) دولت مکلف است بوسیله وزارت کشور اتوبوسرانی عمومی شهر تهران و توابع را به شرکت واحدی که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به دولت و شهرداری قانونی خواهد بود (کریمی - نظرتان را اصلاح فرمودید آن موقع فرمودید که قرض کنیم و بخریم) نه خیر صورت مجلس یکشنبه را ملاحظه بفرمایید بنده چیزی اضافه نکرده‌ام و ۴۹ درصد بقیه سهام آن متعلق به اتباع ایران باشد.

(۲) حق انحصاری اتوبوسرانی عمومی شهر به میزان ۲۰ درصد کل سرمایه



شرکت سهم پرداختی دولت بوده و بقیه سی و یک درصد سهام سرمایه تعهدی دولت محسوب می‌شود و مجموع ۵۱ درصد سهام دولت به محض تشکیل انجمن قانونی شهر به شهرداری انتقال می‌یابد.

### مشخصات و مزایای این پیشنهاد این هاست:

- ۱- انحصار در قانون تصریح شده
- ۲- وقتی صدی ۵۱ یا اکثریت سهام شرکت که نصف بعلاوه یک است در دست شهرداری باشد آنوقت چه در مجمع عمومی و چه در هیئت مدیره شرکت اکثریت بطور طبیعی و غیرتصنعی در دست شهرداری خواهد بود.
- ۳- انحصار بیک شرکتی که سهم عمده آن مال شهرداری یعنی خود مردم است داده می‌شود نه بیک شرکتی که اکثریت سهام آن متعلق به مالکین فعلی اتوبوسهاست.
- ۴- صدی ۲۰ از سهام شهرداری حق لامتیاز یا حق انحصاری است و از این بابت شهرداری سرمایه نمی‌دهد و به پول احتیاج ندارد.
- ۵- بقیه صدی ۳۱ سهام شهرداری یک سوم تعهدی است که هر وقت عملیات شرکت توسعه پیدا کرد پرداخت آن از طرف شهرداری مورد پیدا خواهد نمود.
- ۶- چون صدی (۳۱) سهام شهرداری سرمایه تعهدی است فعلا برای پرداخت آن احتیاج به استقراض از بانک ملی نخواهد بود و تدریجا ممکن است این صدی ۳۱ از محل درآمد و منافع سالیانه صدی ۲۰ تامین و پرداخت شود.
- ۷- چون فقط صدی ۴۹ سرمایه که متعلق به مالکین فعلی است و صدی ۳۰ شهرداری سرمایه پرداختی آنها خواهد بود باین جهت فعلا منافع بین این صدی ۶۹ تقسیم می‌شود و ضرری به مالکین وارد نمی‌شود.
- ۸- در صورتیکه توسعه عملیات شرکت پرداخت سرمایه تعهدی شهرداری را

ایجاب نمود نتیجه اضافه عایدی و درآمدی که از این توسعه عملیات بدست می‌آید به مصرف پرداخت منافع این سرمایه پرداختی خواهد رسید و بالنتیجه بازبسهام صدی ۴۹ لطمه وارد نخواهد شد.

بنده قضاوت بین این دو پیشنهاد را بنظر صائب آقایان نمایندگان محترم می‌گذارم و بار دیگر در خاتمه اضافه می‌کنم که درست است که از لحاظ تقسیم منافع بین پیشنهاد صدی ۵۱ و صدی ۲۰ در اول کار شرکت تفاوتی نخواهد بود ولی بتدریج توسعه عملیات شرکت و احتیاج به سرمایه اضافه صدی ۳۱ سرمایه تعهدی شهرداری پرداخته خواهد شد و منافع آتی باین صدی ۳۱ نیز تعلق خواهد گرفت و باین ترتیب بالمال سهم شهرداری از منافع بصدی ۵۱ کل خواهد رسید در صورتیکه با پیشنهاد صدی ۲۰ هیچ وقت بیش از یک پنجم منافع به شهرداری نخواهد رسید.

این بود جواب آقای وزیر کشور ولی باید باز تکرار کنم که حق این است تمام سرمایه شرکت را شهرداری بپردازد که در حسن تنظیم و مرتب کردن امور آن درآمد سرشار اتوبوسرانی کمک به بودجه شهرداری بکند.

توجه بفرمایید جناب آقای وزیر کشور عرض کنم که بطور کلی تصور هم نشود که دولت یادستگاههای عمومی بطور کلی تاجر خوبی نیستند زیرا اگر تاجر خوبی نمی‌توانند باشند برای این است که مجبورند منافع عمومی را رعایت کنند.

نایب رئیس - لایحه اتوبوسرانی مطرح است سه نفر از آقایان در جلسه قبل اسم نوشته بودند که در مواد باید صحبت کنند.

نریمان - بنده اخطار دارم

نایب رئیس - بفرمایید

**نریمان** - آقایان نمایندگان محترم استحضار دارند که در قبال لایحه دولت راجع به اتوبوسرانی یک پیشنهادی که بامضای عده زیادی از آقایان نمایندگان محترم رسیده بود بوسیله بنده تقدیم مقام ریاست شد و در جلسه یکشنبه پنجم بهمن ماه مورد شور و مذاکره و اقع شدن نسبت به آن اخذرای بعمل آمدان مراجعه صورت مجلس

آن جلسه و ملاحظه آرای موافق و مخالف...

نایب رئیس - تامل بفرمایید اکثریت نیست ده دقیقه تنفس داده می‌شود (۵۰ دقیقه قبل از ظهر جلسه بعنوان تنفس تعطیل و ۲۵ دقیقه قبل از ظهر مجدداً تشکیل گردید)

نایب رئیس - آقای نریمان

**نریمان** - آقایان نمایندگان محترم اطلاع دارند که پیشنهادی در قبال لایحه دولت راجع به اتوبوسرانی بامضای عده زیادی از آقایان نمایندگان تقدیم شده بود مبنی بر اینکه پنجاه و یک درصد شرکت واحد اتوبوسرانی به شهرداری تخصیص داده بشود این پیشنهاد بنده در تاریخ یکشنبه ۵ بهمن ماه در مجلس شورای ملی مطرح شد مورد شور و مذاکره قرار گرفت و رای نسبت به آن گرفته شد از مراجعه به صورت جلسه آنروز آرا موافق و مخالف و انطباق مندرجات صورت مجلس و این آرا بامفاد ماده ۱۶۶ آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی مسلم است که هنوز تکلیف این پیشنهاد معلوم نشده است (صحیح است) و با اینکه تصویب نشده ردهم نشده (صحیح است) این است که بنده استدعا دارم باین پیشنهاد تجدید رای بشود در ضمن چون در این فاصله یک عده‌ای از آقایان نمایندگان محترم در این طرح پنجاه و یک درصد مطالعه بیشتری کردند و یک اصلاحات جزئی درش کردند که بنده هم موافقم و این پیشنهاد اصلاحی بامضای عده‌ای از آقایان نمایندگان محترم رسیده که بنده تقدیم می‌کنم و تقاضای جناب آقای وزیر کشور هم با این پیشنهاد موافقت بفرمایند بنده تقاضا دارم بجای آن پیشنهاد پنجاه و یک درصد که قبلاً تقدیم شده بود نسبت باین پیشنهادی که تقدیم می‌کنم رای گرفته شود (منصف - پس رای به پیشنهاد جنابعالی دیگر لازم نیست) این قائم مقام آن پیشنهاد است مفادش همان است فقط یک مختصر تغییراتی داده شده ناظر زاده - انشاء الله که اینکار زودتر خاتمه پیدا کند.

مهندس حسینی - انشاء الله

نایب رئیس - آقای وزیر کشور

وزیرکشور - منظور اساسی دولت انتظام امر اتوبوسرانی است شک نیست که آقایان نمایندگان محترم هم به اهمیت این موضوع و آفند و همان نظری را دارند که دولت دارد از طرف دیگر دولت قانونا و در مورد دولت جناب آقای دکتر مصدق اضافه بر قانون یک ایمانی هم توأم با آن است خود را موظف می‌داند که همواره مجری تصمیمات صحیح و مطالعات جامع و دقیق آقایان نمایندگان محترم باشد بهر حال تصمیمات مجلس شورای ملی محترم است و دولت خود را مجری آن تصمیمات می‌داند بنده یقین دارم که اکثر آقایان نمایندگان محترم که اجتماعی کردند و مشورتی بعمل آوردند و تصمیمی برای اینکار گرفته اند بادر نظر گرفتن مصلحت مالکین فعلی و مصلحت مردم تهران و شهرستانها و وقوف و توجه کامل به کیفیت اجرا و بعمل آوردن این تصمیم است در این صورت اگر آقایان بنظرشان می‌رسد که طرحی که حالا تهیه شده است این منظور هارا تامین می‌کند البته دولت هم آنچه را که آقایان تهیه کرده اند می‌پذیرد و موافقت می‌کند که این طرح بجای لایحه سابق و طرحی که آقایان نمایندگان قبلا تهیه کرده بودند و اینجا شروع به مذاکره آن شده بود قرار بگیرد و بهر حال بنده استدعای کنم که آقایان مثل همیشه و ظایف دولت را کاملا در نظر بگیرند و تصمیمی اتخاذ بفرمایند که دولت بتواند آنچه را که در قدرت دارد برای اجرای تصمیمات آقایان بموقع عمل بگذارد (احسنت)

نایب رئیس - طرح قرائت می‌شود (بشرح زیر قرائت شد)  
ریاست محترم مجلس شورای ملی.

امضاکنندگان پیشنهاد می‌نمایم که پیشنهاد تقدیمی آقای کریمی راجع باتوبوسرانی بترتیب ذیل اصلاح شود.

ماده واحده - امتیاز اتوبوسرانی و نقل و انتقال مسافر بطور دسته جمعی در داخل

هر شهر و حوزه آن شهر با شهرداری محل می‌باشد.

تبصره ۱- برای استفاده از این امتیاز شهرداری‌های می‌توانند هر یک شرکت سهامی و احداث‌کننده دهند مشروط بر اینکه حداقل پنجاه و یک درصد سهام آن متعلق به شهرداری و بقیه متعلق به اتباع ایران ساکن محل باشد.

بسیست درصد سهام شرکت متعلق به شهرداری سهام امتیازی بقیه سهام نقدی خواهد بود.

تبصره ۲- حق رای نسبت به سهام شهرداری با انجمن قانونی شهر است و در غیاب انجمن وزارت کشور قائم مقام آن خواهد بود.

تبصره ۳- مالکین اتوبوسهای هر شهر و حومه آن که هنگام تقدیم لایحه دولت اجازه اتوبوسرانی داشته اند از تاریخ اعلام تاسیس شرکت تا دو ماه حق تقدم در خرید سهام قابل انتقال شرکت را خواهند داشت.

تبصره ۴- ارزیابی اتوبوسها و احتساب بهای آن در مقابل سهام بر طبق آئین نامه ارزیابی انجام خواهد گرفت.

تبصره ۵- کارکنان فعلی اتوبوسها در صورت و اجد بودن شرایط مقرر در آئین نامه استخدامی شرکت بر دیگران حق تقدم دارند.

تبصره ۶- کارکنان اتوبوسهای شرکت مشمول مقررات قانون کار خواهند بود.

تبصره ۷- شهرداری‌ها مجازند اراضی متعلق به شهرداری را که مورد نیاز شرکت باشد به قیمت عادلانه در مقابل قسمتی از سهام نقدی خود به شرکت واگذار نمایند.

تبصره ۸- وزارت کشور و شهرداری‌هایی که دارای انجمن قانونی هستند می‌توانند برای تهیه سرمایه نقدی شهرداری‌ها شرکتهای متناسبی که آئین نامه تامبلغ استقراری تعیین خواهند نمود مجموعاً یک صد و پنجاه میلیون ریال از بانک ملی وام دریافت نموده و در مدت ده سال مستهلک نمایند.

تبصره ۹- وزارت کشور مکلف است منتهی تا یک ماه از تاریخ تصویب این قانون آئین نامه‌های مربوط به را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران بموقع

اجرا بگذارد.

مجدزاده. شاپوری. دکتر سنجابی. مدرس. شوکتی. دکتر معظمی. شهیدی. انگجی. ریگی. ناظرزاده. شبستری. مهندس رضوی. اقبال. و کیل پور. خسرو قشقایی. نجفی. افشار. دکتر بقایی. زهری. میلانی. زیرک زاده. نریمان. (۹)

### نطق محمود نریمان در باره لایحه منع مشروبات الکلی و تریاک

صورت مشروح مذاکرات مجلس روزیک شنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۳۱

نریمان - سعادت و رفاه و منزلت و ترقی و تعالی و پیشرفت هر ملت تناسب مستقیم با میزان و درجه قدرت مادی و معنوی افراد آن ملت دارد. اگر اکثریت افراد یک ملت مردمانی سالم و پاک اندیش و پاکدل باشند اکثریت مردمان یک کشور دارای قدرت جسمانی و روحی باشد بالطبع آن ملت دارای همان صفات و خاصیت بوده و آن مردم مدارج ترقی و سعادت را خواهند پیمود. هیچ ملتی به اوج عزت و عظمت نمی‌رسد مگر اینکه اکثر افراد آن دارای روح و اخلاقی پاک و بدنی سالم و قوی باشند ایرانیان باستانی از آن جهت رقیبی ترسناک و دشمنی خوفناک جهت یونانیان و رومیان بودند که از گهواره تا لحد درس شجاعت و پهلوانی تعلیم راستی و پاکدلی می‌آموختند.

عظمت ایرانیان باستان بر پایه‌های رفیع قدرت جسمانی و قوت روح و پاکی اندیشه استوار بود. نیاکان پاک ما با والادان خود درس تیراندازی و سواری و راستگویی می‌آموختند و با سلاح شجاعت و راستی قسمت اعظم دنیای قدیم را مرهون قواعد منصفانه و تمدن خویش ساخته بودند ملتی که نبوغ نژادی و هوش سرشار ذاتی اش با چنین اصول تعلیم و پرورش توأم گردد ملتی که تمدنش بر پایه شهامت و راستی استوار باشد هر قدر هم مورد تهاجم و تاخت و تاز طوایف

واقوام همجوار و دور واقع شود و کل مردمانش از دم تیغ مغول و چنگیز بگذر  
 دباز دیری نیاید که در میان ملل مانند ستاره درخشانی جلوه گر شود ظهور  
 نادرشاه افشارو پیش راندن قشون ایران تا قلب هندوستان و آنهم دریک موقعی که  
 ایران دچار ضعف ناشی از هجوم افغان بود بخوبی نشان داد که روح بزرگ  
 ونبوغ نژادی ایرانیان شکست ناپذیراست و ملل استعمار گربا حریفی قوی پنجه  
 روبرو هستند و وجود مردمی پاک نهاد و هوشمند در روی فلات ایران برای  
 سیاست های استعماری ناگوار و غیر قابل تحمل بود ملتی که فردوسی ها حافظها  
 سعدیها ابن سیناها در دامان خود پرورش می دهد همیشه یک قدرت و قوتی  
 است که پیشرفت و ادامه استعمار را در این قسمت از دنیا مورد تهدید قرار می دهد  
 باید این ملت را خلع سلاح نمود حربه برنده و عامل مهم ترقی ان ملت را  
 از دستش گرفت. باید اخلاقش را فاسد کرد باید اقتصادش را مختل نمود و باین  
 ترتیب جسم و روحش را کشت ویرا و چیره گردید و قتی اقتصادیاتش خراب شد  
 و قتی گرسنه شد اخلاقش خراب می شود و به انواع رذائل تن در خواهد داد عرق  
 و تریاک و قمار روح و جسمش را ناتوان و ذلیل خواهد نمود تجمل پرستی و خوش  
 گذرانی اعتیاد به تریاک و حشیش و بنگ و جرس و ایجاد فکر و روح قلندری  
 و عوالم این نیز بگذرد موریا نهایی بوده وهست که برای جویدن پایه های  
 پولادین اخلاق این ملت بکار رفته است (صحیح است) هدف سیاست استعماری  
 فاسد نمودن اخلاق ملت ایران بوده وهست برنامه تحصیلی را بامواد چنان  
 سنگین و دشوار باید آکنده کرد که جوانان مملکت به تریاک و الکل پناهنده شوند  
 و بعد از فراغت از تحصیل مردمانی معتاد و عصبانی که تعادل خود را از دست  
 داده اند بجامعه تحویل داده شوند.

چرخهای اداری مملکت باید از عایدات حاصله از فروش عرق و تریاک بگردش  
 درآید و برای ازدیاد فروش تریاک بای به مامورین دولت جایزه داد. تمام تعهدات  
 بین المللی نتوانسته است کشت و مصرف تریاک را در این کشور براندازد. سیاست

استعماری بسیار محیل است. بعنوان حمایت از درآمد زارع مسموم کردن ملت و کشتن روح شهامت و سعی و عمل در مردم یعنی برایشه ملت تیشه زدن مجاز شناخته شده و جریان دارد. بعنوان تامین درآمد دولتها صدها دکان عرق فروشی در مملکت اسلامی محل اجتماع او باش و اراذل است تنها با ملی کردن نفت دست سیاست استعماری از این کشور کوتاه نشده است و نخواهد شد زیرا ملتی که باین وسائل اخلاقی تدریجا فاسد شود خدای نخواستہ استعداد و قابلیت استفاده از این نعمت را نخواهد داشت بزرگترین فایده ملی کردن نفت این است که دست عمال استعمار از سر این ملت کوتاه شود برای چه کوتاه شود؟ برای اینکه این مملکت بتواند مطابق خیر و صلاح خود قدم بردارد و ریشه‌های این نوع خرابکاریها را براندازد برای این که این مملکت بتواند برنامه تحصیلی غیر استعماری داشته باشد و برای اینکه از طفولیت در مدارس درس و وطن پرستی و راستی و صداقت به شاگردان داده شود نه درس رشوه دادن و ثمره خوب گرفتن و واسطه برانگیختن و پیشرفتن به آنها بیاموزند برای اینکه عایدات فروش تریاک و عرق از بودجه دولت حذف شود و این دو عامل فساد جامعه برای همیشه از مملکت رخت بر بندد. برای اینکه دولتها جدا از کشت و

تهیه و خرید و فروش تریاک جلوگیری کنند و بجای کشت خشخاش زراعت دیگری به مردم نشان بدهند و به زارعین کمک کنند تا احیانا صرف نظر کردن از کشت تریاک موجب زیان آنها نباشد. برای اینکه دولتها از تهیه و فروش نوشابه‌های الکلی جدا جلوگیری کنند برای اینکه دولت هامطالب و مسائل را از نقطه نظر قوانین و مضار کلی آنها در نظر بگیرند و به فکر اینکه منع کشت تریاک احیانا بیک عده ضرر می‌زند مقدرات ملت را با عدم جلوگیری از استعمال تریاک دچار مخاطره اضمحلال و انحطاط نکند اگر جلوگیری در کشت تریاک برای عده‌ای ضرر دارد دولت باید وسائل جبران آنرا در نظر بگیرد و اگر سالی میلیون‌ها تومان خرج بر انداختن ریشه تریاک و عرق بشود در مقابل فایده



عمده‌ای که عاید ملت خواهد شد و ایرانی را زنده خواهد کرد این خرج و ضرر ره‌یچ است.

باید تمام ریشه‌های فساد را برانداخت باید ایرانی را که فطرت‌اپاک و شجاع و قوی است از آلودگی به این سوغات‌های سیاست استعماری رهانید از این جهت است که بنده در ضمن قدردانی از آقایان نمایندگان که طرح راجع به منع استعمال نوشابه‌های الکلی را تهیه و تقدیم داشته‌اند از آنها و سایر آقایان نمایندگان استدعا می‌کنم با پیشنهادی که اینجانب برای اصلاح طرح تقدیمی آقایان بطوریکه استعمال تریاک را هم شامل شود داده‌ام موافقت فرموده و آنرا تصویب فرمایند (صحیح است. صحیح است) پیشنهاد بنده این است که قانون منع ورود و ساخت و غیره نوشابه‌های الکلی شامل تریاک و مشتقات آنهم بشود و تبصره‌هایی هم برای کمک به زارعین و معالجه معتادین پیشنهاد کرده‌ام که جلوگیری از کشت و مصرف تریاک را به ترتیب عاقلانه و صحیحی عملی کنند امیدوارم با تصویب این پیشنهاد و ماده واحده مربوطه قدم بزرگی در راه اصلاحات اساسی مملکت برداشته شود و منع توام عرق و تریاک یادگار بسیار ذی قیمتی از خدمات مجلس دوره ۱۷ باقی بگذارد.

در خاتمه تذکر این مطلب را هم لازم می‌دانم که منع استعمال نوشابه‌های الکلی اگر توام با منع استعمال تریاک نباشد مفید فایده زیادی نخواهد بود زیرا بیم آن می‌رود در اثر جلوگیری از تهیه نوشابه‌های الکلی معتادین به آن بجرگه معتادین به تریاک بپیوندند و منظور آقایان محترم جلوگیری از مفسد اینکار است عملی نشود بقیه وقتم را بجناب آقای ناظرزاده تقدیم می‌کنم.

نایب رئیس - پیشنهادات مطرح است راجع با استعمال تریاک دو پیشنهاد رسیده که پیشنهاد آقای نریمان کاملتر است و قرأنت می‌شود (بشرح زیر قرأنت شد)

**پیشنهاد می‌کنم:**

در سطر دوم ماده واحده راجع به منع استعمال نوشابه‌های الکلی بعد از کلمه نوشابه‌های الکلی این کلمات و همچنین کشت خشخاش و تهیه و خرید و فروش تریاک و مشتقات آن اضافه شده تبصره‌های زیر به آن افزوده شود.

تبصره ۱- هر مقدار تریاکی را که دولت هر سال برای صادر کردن بخارجه جهت مصارف طبی لازم می‌داند در هر مورد که اجازه کشت خشخاش و تهیه آن را می‌دهد از مقررات این قانون مستثنی خواهد بود.

تبصره ۲- فروش تریاک برای مصرف معتادین بر طبق تجویز طبیب و پروانه دولت از تاریخ تصویب این قانون حداکثر تا ۶ ماه از مقررات این قانون مستثنی خواهد بود و وزارت بهداشتی مکلف است وسائل معالجه معتادین را در همه جا فراهم نماید. نریمان

نایب رئیس - آقای نریمان

خسرو قشقایی - یکدفعه دیگر بخوانند آقا

نریمان - پیشنهاد بنده این است که اولاً در ماده واحده یک کلماتی اضافه شود بعد از آنکه این جمله اضافه شد اینطور می‌شود.

ماده واحده - دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون به فاصله ۲ ماه فروش و تهیه و خرید و فروش و مصرف کلیه نوشابه‌های الکلی (اینجا اضافه شود) و همچنین کشت خشخاش و تهیه و خرید و فروش تریاک و مشتقات آن را در سراسر کشور ممنوع سازد با استثنای مصارف طبی اینجا اساس منع نوشابه‌های الکلی و تهیه و فروش آن و همچنین منع کشت خشخاش و جلوگیری از تهیه و مصرف تریاک است ولی چون در کشور یک مقدار خشخاش کاشته می‌شود و تریاک تهیه می‌شود برای صادرات و البته این برای مملکت یک منبع عایدی است باین جهت بنده این پیشنهاد را کردم و تبصره‌ای هم پیشنهاد کردم که بموجب آن هر مقدار تریاکی را که دولت هر سال برای صادر کردن بخارجه جهت مصارف طبی لازم می‌داند اجازه بدهد البته این قسمت مطابق مقررات بین المللی



۶۶ مهرماه ۱۳۲۸ دکتر محمد مصدق و موسسین جبهه ملی اول

ردیف اول از راست: سید محمود نریمان، دکتر محمدرضا جلالی نجفینی، دکتر کریم سنجابی، عبدالقدیر آزاد خراسانی، آیت ا... غروی، دکتر محمد مصدق، عباس خلیلی، مهندس احمد زیرک زاده.  
 ردیف دوم از راست:؟، دکتر شروین، دکتر حسین فاطمی، شمس الدین امیرعلایی، دکتر علی شلیگان، ابوالحسن عمیدی نوری، ابوالحسن حنری زاده.  
 ردیف سوم از راست: مصطفی الموتی،؟، ارسلان خلعت پری، حسین مکی، دکتر محمد حسن کاویانی

است و در هر مورد اجازه کشت خشخاش و تهیه تریاک را می‌دهد از مقررات این قانون مستثنی خواهد بود (دکتر معظمی - کشت فعلی چه خواهد شد) به آنها اجازه داده می‌شود از مالیه محل محل اجازه می‌گیرند اظهار نامه می‌دهند که ما می‌خواهیم در فلان مساحت زمین خشخاش بکاریم دارای هم به آنها اجازه می‌دهد که در موقع نظارت بکند (دکتر معظمی - اینهایی که کاشته اند با اجازه نبوده است) این را قبلاً داده‌اند و اگر هم نداده‌اند می‌توانند اظهار نامه بدهند و اجازه به آنها بدهند یکی هم راجع به معتادین است که فروش تریاک برای مصرف معتادین تا ۶ ماه مجاز است و ضمناً وزارت بهداری هم مکلف است که برای معالجه معتادین در همه اقدامات لازمه بکند این پیشنهاد من مکمل پیشنهاد آقایان است یعنی اگر مامسکرات را ممنوع کنیم و تریاک را آزاد بگذاریم نقض غرض است زیرا آنهایی که معتد به الکل هستند فوراً تریاک استعمال می‌کنند یکی از آقایان مرقوم فرموده‌اند که فعلاً با اجازه کشت نمی‌کنند چرامی‌کنند (دکتر معظمی - امسال در همه جا کشت کرده‌اند و اجازه نگرفته‌اند) کشت امسال را هنوز نکرده‌اند امستثنی بکنید (میراشرافی - بوزارت بهداری شهرداری‌ها را هم اضافه بفرمایند) پس اجازه بفرمایید بنده در پیشنهاد این دو اصلاح رami‌کنم یکی کشت امسال را معاف می‌کنیم و یکی هم شهرداری را در عمل معالجه بیماران شریک می‌کنیم (دکتر فاطمی - ۲ ماه اصل لایحه را هم ۶ ماه بفرمایید) آن را آقایان اجازه می‌دهند (دکتر فاطمی - جنابعالی پیشنهاد بفرمایید)

نایب رئیس - آقای خسرو قشقایی مخالفید بفرمایید

خسرو قشقایی - بنده بدو دلیل با پیشنهاد آقای نریمان مخالفت کردم ولی اساساً با این پیشنهاد موافق هستم دلیل اول مخالفتم این است که اینکار یک طرح جداگانه‌ای می‌خواهد که بنده حاضرم آن را امضا کنم (صحیح است) دلیل دومش این است که در نقاطی که کشت خشخاش می‌کنند باید یک فکر اساسی دولت درباره آنها بکند برای آنکه از نقطه‌ای که بنده اینجا نمایندگی آنرا دارم و سایر نقاط فارس و لرستان و جاهای دیگر کشت دیگری انجام نمی‌شود کرد و دوره قبل که

بنده در مجلس بودم همیشه طرحهایی راجع به منع کشت خشخاش داده می‌شد ولی متأسفانه نتیجه مثبتی از آن گرفته نمی‌شد (میراشرافی - آقای کشاورز صدر مخالفت می‌کردند) حالا ممکن است جنابعالی جانشین ایشان باشید (خنده نمایندگان) دلیلش این بود که فکر اساسی نمی‌شد و دلیلش باز این بود که تازراعت دیگری شما جانشین آن نکنید نمی‌توانید بگویید که کشت خشخاش رابایستی قدغن بکنند (قنات آبادی - چغندر قندبکارند) بلی کارخانه قند بگذارند کاملاً صحیح است ولی متأسفانه کارخانه جاتی که تا حالا بایران آمده روی اعمال نفوذهای شخصی و جمعی در نقاطی که واقعا مردم احتیاج داشته‌اند نگذاشته‌اند (وزیر امور خارجه - در فارس که دوتا هست)

کارخانه قندی راهم که اخیراً تصمیم گرفته‌اند که در فسا بگذارند در نتیجه اقداماتی که بنده کردم و آقایانی که در سازمان برنامه بودند اظهار لطف فرمودند و اینکار را در فسا کردند (کریمی - پس اعمال نفوذ فرمودید؟) بله بنده چون کار خوبی بود اعمال نفوذ کردم و باز هم اگر این قبیل اعمال نفوذهای عام المنفعه باشد می‌کنم و دیگر لزومی نخواهد داشت که در فسا از کشت خشخاش جلوگیری کنند خودشان نخواهند کاشت پیشنهادی هم بنده داده‌ام که دولت موظف باشد در نقاطی که کشت خشخاش را ممنوع می‌سازد کارخانجاتی نصب کنند یا امور کشاورزی دیگری را شروع کنند که مردم در مضیقه نباشند و الا این یک بدبختی است که برای مردم اضافه می‌کنند و دولت هم بهیچ عنوانی قادر بجلوگیری نخواهد بود (احسنت)

نایب رئیس - رای می‌گیریم به پیشنهاد آقای نریمان. آقای نریمان توضیحی دارید؟

**نریمان** - اجازه بفرمایید با اصلاحی که کرده‌ام قرائت بشود

نایب رئیس - پیشنهاد آقای نریمان را قرائت کنید

(پیشنهاد با اصلاحات بشرح زیر قرائت شد) پ

یشنهادی کنم در سطر دوم ماده واحده راجع به منع استعمال نوشابه‌های الکلی

بعد از کلمه این قانون بجای دوماه ششماه نوشته شود و بعد از آنکه نوشابه‌های الکلی این کلمات و همچنین کشت خشخاش از سال ۱۳۲۳ به بعد تهیه و خرید و فروش تریاک و مشتقات آن اضافه شده تبصره‌ای نیز به آن افزوده شود. تبصره ۱- هر مقدار تریاکی که دولت هر سال برای صادر نمودن بخارجه جهت مصارف طبّی لازم می‌دانود در هر مورد اجازه کشت خشخاش و تهیه آنرا می‌دهد از مقررات این قانون مستثنی خواهد بود. تبصره ۲- فروش تریاک برای مصرف معتادین بر طبق تجویز طبیب و پروانه دولت از تاریخ تصویب این قانون حداکثر تا ۶ ماه از مقررات این قانون مستثنی خواهد بود وزارت بهداری و شهرداری مکلفند وسائل معالجه معتادین را در همه جا فراهم نمایند

(حائری زاده - این که پیشنهاد سابق نیست یک چیز دیگری است)

(امامی اهری - ۶ ماه را بردارید همه رای می‌دهند)

نایب رئیس - توجه بفرمایید پیشنهادی که از طرف جناب آقای نریمان داده شده والان قرائت شد دال بر این است که کشت خشخاش و خرید و فروش تریاک و مشتقات از سال ۱۳۳۳ ممنوع بشود فقط برای صدور دولت می‌تواند اجازه مخصوص کشت بدهد به معتادین هم تکلیف معالجه برای وزارت بهداری و شهرداریها تعیین شده مدتی هم که در لایحه اصلی بوده اینجاست تغییر داده نشده صحبت مدت لایحه اصلی نیست (بعضی از نمایندگان - همان دوماه باشد) بنابراین با همان توضیحاتی که اینجاء دادیم به پیشنهاد آقای نریمان رای گرفته می‌شود آقایانی که موافقت قیام بفرمایند (اکثر نمایندگان برخاستند) تصویب شد.

پیشنهادی آقای کهبید کرده‌اند که چون مشابه این پیشنهاد است صرف نظر می‌شود (کهبید مغایرت کلی دارد استدعا می‌کنم اجازه بفرمایید قرائت کنند) بسیار خوب بموقع خودش قرائت می‌شود (کهبید- پیشنهاد بنده خیلی فرق دارد)

قنات آبادی - پس بگیری آقای کهبید

نایب رئیس - پیشنهاد آقای کهبید را قرائت کنید آقایان ملاحظه کنند تشخیص بنده

صحیح بوده یاخیر

(پیشنهاد آقای کهید بشرح زیر قرائت شد)

بجای ماده واحده پیشنهاد زیر تقدیم می‌شود. ماده واحده.

دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون به فاصله شش ماه ورود تهریه و خرید و فروش و مصرف کلیه نوشابه‌های الکلی و مواد مخدره از قبیل تریاک بنک چرس و امثالهم را در سراسر کشور با استثنای مصارف طبی و صنعتی ممنوع نماید.

تبصره: وزارت دادگستری و وزارت دارایی مکلفند در ظرف مدت مذکور آئین نامه مربوط به تخلف و جرائم مربوط به تناسب اهمیت جرم اعم از جریمه نقدی و یا جنسی یا ضبط و معدوم نمودن عین جنس یا خارج کردن از کشور تدوین و پس از تصویب کمیسیون قوانین دادگستری و دارایی بموقع اجرا بگذارد. کهید

قنات آبادی - مشابهش داده شده است

نایب رئیس - بنابراین ملاحظه فرمودید مشابه همان پیشنهادی است که تصویب شد پیشنهاد آقای دکتر فقیهی قرائت می‌شود

(بشرح زیر قرائت شد)

اینجانب پیشنهاد می‌کنم بعد از جمله (از طریق کمیسیون دادگستری) عبارت (و کمیسیون بهداری) اضافه بشود. دکتر فقیهی

نایب رئیس - آقای دکتر فقیهی شیرازی

دکتر فقیهی - محصولات طبی که در این طرح ذکر شده از نظر فنی کمیسیون دادگستری نمی‌تواند تعیین بکند در موقعی که نوشته شد این طرح نوشته شد البته توجه باین نکته نداشتیم که مصارف طبی باید مستثنی شود و بعد از تقدیم طرح به مجلس توجه حاصل شد و البته از نقطه نظر نکات فنی طبی حق این است که در کمیسیون بهداری با حضور آقای کفیل وزرات بهداری هم مطرح و تصویب شود و همچنین از نقطه نظر تهیه کردن آئین نامه که در طرح ذکر شده چون اگر این موضوع در نظر گرفته نشود قطعاً در موقع اجرای آئین نامه دچار مشکلاتی

می‌شویم در مورد پیشنهادی هم که آقای نریمان تقدیم مجلس کردند و تصویب شد اگر پیشنهادها بعدی توجه بفرمایند یک اشتباهی پیش آمد کرد آن این است که فرق است بین نوشابه‌های الکلی و تریاک نوشابه‌های الکلی راهروقت بخواه‌ند می‌توانند ترک کنند ولی تریاک را اگر بخواهند ترک کنند بدون مقدماتی که وزارت بهداشتی در نظر می‌گیرد قطعاً یک عده‌ای را تلف خواهد کرد.

نایب رئیس - پیشنهادتان را پس می‌گیرید یا رای بگیریم؟

دکتر فقیهی - منظور بنده تذکر بود پس می‌گیرم

نایب رئیس - پیشنهاد آقای مدرس قرائت می‌شود (بشرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم تبصره زیر بماده واحده اضافه شود.

تبصره: هرکس در هر جا و بهر میزان که نوشابه الکلی داشته باشد مکلف است از تاریخ تصویب این قانون تا یکماه صورت کامل تمامی موجودی خود را تسلیم دولت نماید در صورتیکه بعداً اجناسی کشف شود که در صورت آنها بدولت داده نشده آن اجناس به نفع دولت ضبط و دارنده آنها به مجازات فوق محکوم خواهد شد. مدرس

نایب رئیس - آقای مدرس

مدرس - عقیده بنده این است و ممکن است همه آقایان تصدیق بفرمایند اگر اجناسی که تهیه آن یا ورود آن ممنوع است اگر از حالا صورت آن بدولت داده نشود و موجودی آن تعیین نشود ممکن است بطور قاچاق وارد مملکت شود و یک اجناسی را از این قبیل یک‌عده‌ای وارد مملکت بکنند و در انبارها ذخیره کنند و وقتی که مامور دولت مراجعه کرد می‌گوید این قبلاً بوده است و داشتن این اجناس هم مطابق قانون ممنوع شناخته نشده است برای اینکه آنچه در قانون ممنوع شناخته شده است فروش است و تهیه است و خرید است و مصرف و برای اینکه جلوی این تقلب گرفته بشود لازم است قید شود هرکس از این اجناس موجودی دارد و صورت آنرا به وزارت دارایی بدهد تا بعداً هر چه کشف شود ضبط شود و صاحب آنهم به مجازاتش برسد.



بعضی از نمایندگان - پس گرفتند

نایب رئیس - آقای مدرس پیشنهاد خودتان را پس می‌گیرید یا خیر؟ (مدرس - پس می‌گیرم) پیشنهاد دیگر آقای مدرس قرائت می‌شود  
(بشرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم جمله متخلفین مجازات می‌شوند بشرح ذیل اصلاح شود:  
متخلفین از این قانون به حبس تادیبی از ۲ ماه تا ۲ سال و بجزای نقدی از ۵۰۰ ریال تا پانصد هزار ریال و ضبط عین جنس محکوم می‌شوند و زرای دادگستری و بهداری مکلفند آئین نامه مربوطه باین موضوع را از تاریخ تصویب این قانون تا یکماه تهیه و به کمیسیونهای دادگستری و بهداری تقدیم نمایند. مدرس  
نایب رئیس - آقای مدرس

مدرس - در طرح پیشنهادی قید شده است که متخلفین از این قانون به حبس تادیبی از ۲ ماه تا ۲ سال و جزای نقدی از ۵۰۰ ریال تا پانصد هزار ریال و ضبط عین جنس به موجب آئین نامه‌ای که وزارت دادگستری در ظرف یکماه پس از تصویب این قانون از طریق کمیسیون دادگستری به تصویب مجلس خواهد رسانید محکوم و مجازات می‌شوند منظور بنده این است که اولاً شان مجلس نیست که آئین نامه اینکار را تصویب کند (صحیح است) و ثانیاً دولت را مکلف می‌کند باین که بیاید و تقدیم مجلس بکند و بتصویب مجلس برساند مثل این است که اختیار مجلس در دست دولت است و ماتکلیفی را بدولت می‌کنیم که دولت این قدرت دار ندارد. بنظر بنده وقتی دولت مکلف است که تا یکماه آئین نامه را تنظیم بکند آنوقت برای تصویب به کمیسیون بهداری و کمیسیون دادگستری تقدیم بکند که هر کدام از لحاظ وظیفه و مسئولیت خودشان در این اظهار نظر بکنند اما در اینجا نوشته شده است که مصارف طبّی تشخیص اینکه کدام مصرف طبّی است و کدام طبّی نیست با کمیسیون بهداری است و از لحاظ قضایی هم مربوط به کمیسیون دادگستری است و لازم نیست که برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی بشود این نظر بنده بود  
نایب رئیس - نظر آقای مدرس را جلب می‌کند که اینجا پیشنهادهای هست دائر بر

اینکه تنظیم مواد مربوط به تخلفات بامطالعه از طرف وزارت دادگستری پیشنهاد بشود البته قطعیت این قوانین هم مربوط به رای مجلس است آئین نامه را هم باید کمیسیون تصویب بکند حال جنابعالی پیشنهادتان را باقی می‌گذارید؟ تعیین مبلغ و مقدار مجازات هم در آن آئین نامه می‌شود.

کریمی - پیشنهادات مشابه را نخوانید

مدرس - بنده پس گرفتم ولی معتقدم که آئین نامه را نباید به مجلس بیاورند  
 نایب رئیس - پیشنهاد دیگر آقای مدرس قرائت می‌شود.

(بشرح زیر قرائت شد)

اینجانب پیشنهاد می‌کنم بجای جمله دولت مکلف است تا با استثنای مصارف طبّی جمله ذیل قید شود:

از تاریخ تصویب این قانون بفاصله دوماه ورود تهنیه و خرید و فروش کلیه نوشابه‌های الکلی با استثنای مصارف طبّی در سراسر کشور ممنوع است.

نایب رئیس - آقای مدرس بفرمایید توضیح بدهید

مدرس - این اصلاح عبارتی است تصدیق می‌فرمایید که جعل حکم یعنی ایجاد کردن یک حکم از مختصات مجلس شورای ملی است ما چر ادولت را مکلف بکنیم که این کار را بکند. اینجان نوشته است که دولت مکلف است که از تاریخ تصویب این قانون این عمل را ممنوع بکند ما باید بگوییم این عمل ممنوع است چون در واقع جعل حکم از مختصات مجلس است.

نایب رئیس - آقای مدرس پیشنهاد جنابعالی اصلاح عبارتی است و در معنی تغییری نمی‌دهد بنابراین اداره قوانین مفاد آن را در نظر بگیرید. پیشنهاد آقای صفایی قرائت می‌شود

(بشرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم بجای کلمه نوشابه‌های الکلی نوشابه‌های مخدره حتی آبجو گذاشته شود.

شمس قنات آبادی - آقای صفایی این معلوم است

دکتر ملک اسمعیلی - انهم الکل دارد

نایب رئیس - آقای صفایی بفرمایید

صفایی - عرض می‌کنم که قانون بایستی صریح باشد اگر آقایان همه تصدیق درانند که آبجو هم از نوشابه‌های الکلی است (جمعی از نمایندگان - مسلما الکلی است) بسیار خوب در صورت مجلس قید کنند بنده پیشنهادم را پس می‌گیرم وگرنه فرداممکن است یک کسی بگوید آبجو مستثنی است

نایب رئیس - آقای صفایی معلوم است توضیح نمی‌خواهد آبجو هم جز مشروبات الکلی است پیشنهاد آقای کریمی قرائت می‌شود  
(بشرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم پس از کلمه ضبط کلمه وانعدام اضافه شود

نایب رئیس - آقای کریمی

کریمی - عرض کنم در این قانون تذکر داده شده است که دولت ضبط کند معلوم نیست که از ضبط کردن دولت منظور چیست بنفع خودش ضبط کند؟ بفروشد؟ چه وظیفه‌ای برای این اجناس دارد؟ کجا انبار کند؟ کجا نگهداری کند منظور بنده این است که بعضی از اجناسی بود که سابق وقتی وارد میشد دولت آنها را می‌سوزانید و از بین می‌برد در این جا هم منظور بنده این است که این کلمه انعدام اضافه شود بدلفظی هم نیست حضرت آیت الله صدر هم عینا با کلمه انعدام نوشته‌اند بنده استفاده کردم.

نایب رئیس - آقای دکتر فقیهی مخالفید با انعدامش؟

دکتر فقیهی - نخیر قربان

کریمی - آقا این کلمه انعدام را تبدیل به (معدوم) بفرمایید

ناظرزاده - آنوقت دیگر آن کلمه آیت الله صدر نیست

نایب رئیس - آنوقت می‌شود ضبط و معدوم کند آقایانی که با این پیشنهاد موافقت دارند قیام کنند (اکثر برخاستند) تصویب شد. پیشنهاد آقای کههد قرائت می‌شود  
(بشرح زیر قرائت شد)

اینجانب پیشنهاد می‌نمایم بجای دوماه چهارماه اصلاح گردد.

نایب رئیس - آقای کههدت توضیحی دارید

کههدت - پس گرفتم

وزیر امور خارجه - اجازه می‌فرمایید؟

نایب رئیس - بفرمایید

وزیر امور خارجه - بنده گمان می‌کنم وقتی اینجادر قانون اساسی نوشته شده است که حتماً نماینده دولت حضور داشته باشد معنیش این است که قانونی بگذرد که او هم بتواند اجرا بکند و با این که جناب آقای وزیرداری اینجا توضیح کافی دادند که چندین مورد هست که اینها هنوز روشن نیست شما یک اقلیت‌های مذهبی دارید در این مملکت از لحاظ این هم وضع روشن نشده است که آیا اینها واقعا تابع قوانین اسلامی هستند (شمس قنات آبادی - قوانین اسلامی نگفته برای اقلیت‌های مذهبی شراب درست بکنند هیچ همچو چیزی نگفته) استدعا می‌کنم توجه بفرمایید یک مسئله دیگر این است که اجناسی که ضبط می‌شود تا امروز باندل به آن چسبانده شده است باندل دولت داشته است و مطابق یک قوانینی بوده است. این اجناسی که ضبط می‌شود تکلیفش چه خواهد شد؟ و رویهمرفته بنده استدعا می‌کنم و تمنی می‌کنم آقایان این راصمیمانه و صادقانه قبول بفرمایند که دولت نمی‌خواهد فقط الفاظی روی کاغذ بیاید دولت معتقد است که یک چیزی را که بقول آقای صفایی ۴۷ سال عمل نشده است بتواند صمیمانه و صادقانه بطوریکه منظور ملت مسلمان ایران است عمل بکند ولی استدعا می‌کنم توجه بفرمایید یک طوری باشد که آقایان سه روز دیگر تشریف نیاورند پشت تریبون و بفرمایند که این قانونی را که مجلس گذرانده چرا دولت عمل نکرده اگر منظور این است که قانون اجرا بشود آقای وزیرداری اینجاصریحا باستحضار آقایان رسانیدند که باینصورت اجرایش برای دولت بامشکلاتی مواجه خواهد شد و طوری نباشد که ماده روز ۱۵ روز دیگر شرفیاب بشویم خدمت آقایان و عرض کنیم که این مشکلات در راه اجرایش هست تمنی می‌کنم در همین جلسه تکلیف آن روشن

شود تا پنج بعد از ظهر تا شش بعد از ظهر می‌نشینیم برای اینکه بعضی از آقایان تصور می‌کنند که اگر گفتند دولت می‌خواهد این قانون را سنبل بکند و واقعا مردم هم باور می‌کنند که دولت هم می‌خواهد این قانون را سنبل بکند دولت هیچ منظوری ندارد که این قانون را سنبل بکند دولت کمال افتخار را دارد که مجری نیات مردم مسلمان ایران باشد اما تقاضای دولت این است که اجازه بفرمایند قانونی از مجلس بگذرد که دولت بتواند اجرا بکند و در راه اجرای آن مشکلاتی فراهم نشود و آقایان نمایندگان محترم فردان گویند که قانونی گذشت و دولت اجرا نکرد دولت برای نظر آقایان آنقدر احترام قائل است که می‌گوید قوانین باید از کلمات روی کاغذ به مرحله اجرا و عمل در بیاید حالا بسته به تصمیم آقایان نمایندگان محترم است هر چه تصویب بفرمایند دولت با کمال میل تا آنجا که بتواند اجرا می‌کند.

نایب رئیس - اصلاحیال می‌کنم قانونی که از مجلس شورای ملی می‌گذرد بالاخره محاکم و دادگاهها طبق وظایفی که دارند از این قوانین استنتاج می‌کنند.

نایب رئیس - آقای دکتر ملک اسمعیلی

معاون نخست وزیر - عرض کنم که چون موضوع مجازات است لازم است توضیحی عرض کنم این ماده واحده این طور تدوین شده که دولت موظف است از تصویب این قانون به فاصله دوماه ورود تهیه خرید و فروش و مصرف کلیه نوشابه‌های الکلی را در سراسر کشور ممنوع سازد باستثنای مصارف طبی بعددنبال این نوشته است متخلفین از این قانون به حبس تادیبی از دوماه تا دوسال و جزای نقدی از پانصد ریال الی فلانقدر و ضبط جنس محکوم می‌شود. بنده خیال می‌کنم که از نظر جزایی این ماده واحده صحیح نیست از نظر فنی جزایی کافی نیست این ماده واحده خریدار و فروشنده این دو تاتهییه کننده دلال هم ما داریم قاچاقچی هم داریم خود محلی که تهیه می‌شود باید قانون بگوید که آن محل را چه باید کرد؟ در محلی که این کار تهیه می‌شود یعنی این آلات و ادوات در آنجا هست که مشروبات الکلی را تهیه می‌کنند اسباب و ادوات و آلات قرع و انبیب و اینها و اینها را چه باید کرد؟ آیا همه اینها از دوماه تا شش ماه؟ یا اینکه تفکیک قائل شویم

(شمس قنات آبادی - اقامحل و آلات و ادوات که شعور ندارند) درتایید فرمایشات جنابعالی است اجازه بفرمایید اگر مابخواهیم یک قانون صحیح جزایی بنویسیم این شان مجلس شورای ملی هم نیست حقیقتا که یک ماده واحده‌ای باین کلی برای همه روی یک میزان مجازات معین بکند و حال اینکه بعضی از اینهارا نمی‌شود روی این میزان گذاشت اگر می‌خواهند که معاون جرم و مرتکب اصلی را یک مجازات بکنند بنده هیچ عرضی ندارم امروز راجع به قاچاق مامخصوصا یک تجربیاتی داریم همین پریروز بود که بنده یک ستاره چهارپریدیم که آوردند در منزل جناب آقای دکتر مصدق این ستاره چهار پر را قاچاقچیها می‌سازند و توی جاده می‌اندازند که هر وقت اتومبیل ردمی‌شود این ستاره چهارپر بهر جای چرخ که بر بخورد برمی‌گردد و یک میخ سربالایی رود به چرخ مامجبور شدیم یک قانون برای این بنویسیم خواهش می‌کنم از قانون قاچاق آقایان استفاده بفرمایند آنرا مطالعه بفرمایند که راه قاچاق چقدر باز است بمحض اینکه قانون بگذرد هزار راه مختلف فکر می‌کنند برای این که قانون را بی اثر بکنند بنده عرضی ندارم ولی واقعا از نظر مجازاتی چون به قوانین مجلس که رای مردم است باید احترام گذاشت یک چیز نپخته‌ای گفته نشود و تصویب نشود بنده به نظرم می‌رسد که بیاییم کار دیگری بکنیم یا دولت را مکلف کنیم در ظرف یک مدتی این قوانین جزایی را تهیه بکنند و اجازه بدهید که مطالعه کند خوب این قرع و انبیقی که گیر آوردند چکارش می‌کنند؟ بدهیم دست مرد که باشد و دو مرتبه عرق بکشد؟ یا چطور قرع و انبیقی را بگیرد البته به موجب ماده ۵ قانون مجازات عمومی ممکن است به بنده جواب بدهید که می‌توان کلیه وسایل و اموالی که از جرم تحصیل می‌شود دولت یا معدوم کند یا ضبط کند یا مسترد کند. ماده ۵ این را می‌گوید ولی این مورد ما اتفاقا نیست. بنده خیال می‌کنم که قرع و انبیق خوب یک وسیله ایست که گلاب هم با آن می‌شود کشید بسیار چیزهای می‌شود کرد. مشروب الکلی هم می‌شود کشید این را مامعدوم کنیم؟ یک وسیله‌ای راکه برای سایر چیزها بکار می‌رود از بین ببریم؟ یا بگذاریم دست آن آدم باشد و بگوییم که بعد

از این باید گلاب بگیری حق نداری مشروبات الکلی بکشی؟ یا اینکه دولت ضبط کند قیمتش را بدهد؟ بنده خیال می‌کنم یک مطالعه منظمی در قانون قاچاق و اینکه در این طور موارد مواد مخصوصی مثل کوکائین. مرفین نووکائین تریاک که در تمام قوانین دنیا منع است و کشنده و فروشنده و خریدار حتی دهسال حبس مجرد مجازات دارند. حبس با اعمال شاقه برایشان قائل شده‌اند یک مطالعه‌ای بشود و حقیقتاً ببینیم برای واسطه جرم یا برای معاون آنکه آپولوژی می‌کنند مدح می‌کند یواشکی هفت هشت نفر را جمع می‌کند یک کنفرانس مختصر می‌دهد که آقا الکل را بیخود می‌گویند برای معده بد است کم اگر بخوری برای معده بسیار خوب است منتها یاد گرفته‌اند نخوری همان آپولوژی این جرم نیست یا جرم است؟ بعقیده بنده می‌خواهم اینطور توضیح بدهم که محرک در این قضایا با این قوانینی که ما داریم کافی نیست و در قانون مامحرک مجازاتش خفیفتر از مجرم اصلی است یعنی محرک معاون شناخته شده و حال آنکه در قانون آلمان این جرم نیست در قانون آلمان می‌گویند آقا محرک کسی است که باعث ارتکاب جرم شده بچه مناسب است محرک معاون جرم شود و مجازاتش حداقل مجازات مرتکب باشد و حال آنکه در بعضی از موارد واقعا محرک عمل شدیدتر است یعنی بنده اینطور مجسم می‌کنم که یک آدمی که می‌رود و دیگری را وادار می‌کند با هزار وسیله با تهدید و تطمیع که تو برو آدم بکش ما آن کشنده را می‌آوریم می‌گوییم آقا تو مرتکب اصلی هستی و محرک بایکی ۲ سال حبس می‌آید بیرون و حال آنکه علت العلل اصلی این قتل آن محرک بوده و راجع به آن محرک باید بعقیده بنده یک مطالعه کامل بشود مانمی توانیم روی مسائل اصلی روی این قبیل اشکالات فنی باین صورت تصمیم بگیریم بنده عرض می‌کنم اگر آقایان تصدیق کنند این قوانین مجازاتی بایک‌ماده درست نمی‌شود و چند ماده لازم دارد و تمام مواد باید سنجیده بشود موافقت بفرمایند آقایان که این ماده را از طرح حذف کرده و اختیار بدهیم به دولت موافقتش را با مطالعه تنظیم بکند و مخصوصاً اینهارا از هم جدا بکند فروشنده و خریدار مصرف کننده کسی که مدح می‌کند دلال واسطه مخفی کنند آن

کسی که یواشکی در انبارهایش مخفی می‌کند اگر کشف کردند اسباب و ادوات و محل هاتمام مجازات ببینند تاموثر باشد والا اگر چند نفر را شما مجازات کنید باقی از مجازات خلاص می‌شوند و این مطلب هم عملی نخواهد شد (شمس قنات آبادی - راجع باین مطلب پیشنهاد شده است جناب آقای دکتر)

نایب رئیس - آقای وزیر دارایی

وزیر دارایی - بنده نظریات خودم و دولت را عرض کردم اینجا با هم زانندمی دانم این جمله را عرض کنم که تنها مسئله مجازات‌ها و متخلفین نیست که باید مورد مطالعه قرار گیرد مثلاً فرض بفرمایید این جا گفته شده است مصارف طبی اینجا باید معلوم شود که مصارف طبی چیست مصارف صنعتی که یک الکلی است می‌گیرند برای رنگ روی نقاشی برای موارد دیگر که در خارج از ایران خریدار دارد در خود ایران هم مصرف دارو مثلاً طرز جلوگیری از ورود خارج مسئله خرید و فروش مسئله تهیه هزار جور تفسیر مسائل هست که آنها را باید اشخاص فنی و مطلع تهیه کنند بنابراین بنده خیال می‌کنم که اگر آقایان موافقت بفرمایند که لوایحی که برای تامین این منظور لازم است دولت در یک مدتی تهیه کند این ترتیب بهتر و جامع‌تر منظور نظر آقایان را تامین می‌کند و برای دولت هم اشکالی ندارد خوب است این قسمت آخر از متخلفین تا آخر را بردارند و بفرمایند لوایح لازم برای اجرای این منظور را در مدت مذکور دولت به مجلس شورای ملی تقدیم نماید آنوقت تمام لوایحی را که دولت لازم می‌داند تهیه می‌کند و می‌آورد و تقدیم می‌کند و با این ترتیب هم نظر آقایان تامین می‌شود و هم اشکال دولت رفع می‌شود و بنده برای آخرین بار عرض می‌کنم که هیچ منظوری دولت ندارد جز اینکه این منظور آقایان تامین بشود و اینکه عرض می‌کنم مدت را بیشتر نکنیم غیر از اینکه بهتر از اجرای مطمن بشویم و دولت مقصودی ندارد این است که خواهش می‌کنم آقایان موافقت بفرمایند مدت ششماه بشود اگر مدت دوماه باشد و بعد از دوماه آن طوری که منظور آقایان است اجرا نشود این چه نتیجه‌ای دارد چه فایده‌ای دارد؟



نایب رئیس - آقای دکتر کیان مخالفید؟

دکتر کیان - بنده فقط یک توضیح می‌دهم این پیشنهاد آقای کریمی پیشنهاد بسیار بجایی است باین معنی که این لایحه و ماده واحده نقصی در تنظیمش وجود داشت که بایستی رفع می‌شد و این نقص هم تا اندازه‌ای رفع شده است ولی معذک بنده در عبارت پیشنهاد ایشان نقصی می‌بینم و عقیده دارم که باید رفع شود پیشنهادی هم بنده در این موضوع داده‌ام دستور فرمایید آنهم قرائت شود که اینها باهم تلفیق بشود و بعضی عبارات را عوض کنند بنده پیشنهاد داده‌ام بجای اینکه نوشته شده است پس از دو ماه از تاریخ تصویب این قانون از طریق کمیسیون دادگستری مجلس به تصویب مجلس خواهند رسانید نوشته شود: در ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این قانون به کمیسیون دادگستری تقدیم و کمیسیون مزبور به تصویب خواهد رسانید این آئین نامه است نظر هم این بوده است که کمیسیون دادگستری باشد یعنی دولت مکلف است در ظرف یکماه آئین نامه اصلاحی رابه کمیسیون دادگستری بدهد و کمیسیون دادگستری هم مکلف است بعد از اصلاحاتی که صلاح می‌داند این را در مدت یکماه تصویب کند بنابراین اگر آقای کریمی موافقت بکنند پیشنهاد ایشان با این اصلاح عبارتی باین شکل که بنده عرض کردم تنظیم شود رفع اشکال خواهد کرد بعقیده من این عبارت بهتر است و از طرفی باز هم برای استحضار خاطر آقایان عرض می‌کنم آقایانی که نگران هستند که این قانون بعد از تصویبش از نظر اجرای مجازات‌ها اشکالی ایجاد بکند همین پیشنهاد بنده می‌تواند بین یک ماه و پانصد ریال یا در سال و پانصد هزار ریال بین اینها برای هر جرمی مجازاتی هر مقدار که می‌خواهد تعیین بکند یعنی این دو حد را در نظر بگیرد و از این جهت اشکالی پیش نمی‌آید و اصلاحات در کمیسیون دادگستری بعمل خواهد آمد

پیشنهاد می‌کنم: که در ماده واحده مدت دو ماه بمدت ششماه تبدیل شود. مهندس

حسیبی

نایب رئیس - آقای مهندس حسیبی

مهندس حسینی - آقایان باید توجه بفرمایند همان طوری که اینجانب توسط سایر آقایان گفته شد مطلب اساسی نوشتن چندکلمه روی کاغذ و دلخوش کردن خودیاری کردن مردمی که وارد به حقیقت جریان نیستند نیست خدمت وقتی است که تمام این شرایط را با امکانات واقعی توأم بکنند این خدمت است و این اصراری که بعضی از آقایان راجع باین که مدت را بیش از دوماه قبول نکنند می فرمایند حقیقتاً تعجب بنده را که یکی از نشینندگان روی این صندلی‌ها هستم فراهم کرده است (خنده نمایندگان) نخندید اگر عبارت هم بداست فکر بنده را نگاه کنید نه کلام را اگر غرضی ندارید منظور این است که باید کاری کرد که شدنی باشد باید کاری کرد که دولتی را که مدعی هستید طرفدارش هستید در فاصله یکماه یکماه و نیم پایان زده روز نیاید بهانه عدم اجرای قانونی که تصویب کرده‌اید مورد حمله قرار بدهید اگر شما طرفدار دولت هستید باید مقرراتی را که این دولت می‌گوید محترم بشمارید دولت می‌گوید موافقم دولت می‌گوید ملت ایران این را می‌خواهد دولتی است که متکی به آرای آقایان است که نماینده آرای مردمی برای اینکه تلفیقی بین این مشکلاتی که حالا بنظر مشکل می‌آید ولی حقیقتاً مشکلات نیست بشود فقط این است که آقایان بدولت یعنی آن دولتی که خودش وقت بیشتری لازم می‌داند بدهید که بشود از شما بازخواست کرد و الا ممکن است خدای نکرده در نظر مردم یاد نظر دولت این جور این جور جلوه کند که این یک وسیله‌ای است که کار غیر ممکن بدولت رجوع بکنند و وقتی دولت انجام نداد خرده گیری بکنند یعنی همان نارضایتیها و ایرادهایی که عدم اجرای یک قانون ممکن است نسبت به یک دولت وارد بیاورد پیش بیاید بنابراین بنده تقاضای کنم این پیشنهاد را باین عنوان که می‌خواهند عقب بیندازند تلقی نکنید اگر ماصداقانه می‌خواهیم کجا است دولتی که بعد از مدتی که خودش می‌پذیرد خلاف نظر مجلس خلاف نظر ملت ایران رفتار بکند این عمل را اگر آقایان عنایت بفرمایند و بپذیرند تمام بهانه‌ها در اجرای حقیقی این آرزوی مردم و مجلس و دولت از دست بهانه جوها خواهند گرفت (صحیح است) و مسلماً اجرا خواهد شد بنابراین بنده تقاضای کنم

با احترام دولتی که با اعتماد ابراز می فرمایید برای اینکه اشکالاتی در اجرائیات پیدانشود که نتیجه اش استیضاح و سوال دولت باشد و بالاخره برای اینکه یک امری محضا الله و با فکر اجرایی صحیح عملی شود تقاضای کنم باین مدت رای بدهید مسلمان نتیجه اش بسیار بسیار خوب از جهت اجرای قانون خواهد بود.

نایب رئیس - آقای بهادری جناب عالی مخالفید؟ (بهادری - بلی) بفرمایید بهادری - بنده خیلی تعجب کردم از بیانات جناب آقای مهندس حسینی مطلبی که فرمودند این مطلب تازگی ندارد در دوره گذشته مدتی راجع باین موضوع منع مسکرات الکلی در مجلس مذاکراتی شده و در جلسه یکشنبه ۱۸ فروردین ۳۰ همین مطلب مطرح بود (امامی اهری - و تصویب شد) و جناب آقای امامی اهری از طرف تمام نمایندگان آذربایجان از این طرح دفاع کردند و بنده هم راجع بهمین طرح صحبت کردم (خسرو قشقایی - در سنمانند) ماباید بخواسته افکار عمومی ملت ایران توجه داشته باشیم ملت ایران این را از مای خواهد آنهم یک چیزی که بودنش برخلاف دیانت است برخلاف اسلام است در چهار تاعرق فروشی را بستن مانعی ندارد این قدر اهمیت ندارد این است که بنده نسبت به مدتی که در اصل طرح گذاشته شده موافقم و استدعای کنم آقای مهندس حسینی پیشنهادشان را پس بگیرند امروز تمام مردم ایران منتظرند این قانون از تصویب مجلس بگذرد.

نایب رئیس - پیشنهاد آقای مهندس حسینی دوباره قرائت می شود  
(بشرح سابق قرائت شد)

آقایانی که موافقند قیام کنند (اغلب برخاستند) تصویب شد پیشنهاد آقای قشقایی قرائت می شود

(بشرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می کنم که دولت در هر نقطه بخواهد کشت تریاک را منع نماید بایستی قبلابانصب کارخانه های مناسب یابستن سدوسایر کمکهای کشاورزی تامین زراعتی را که جانشین تریاک خواهد بود بنماید. خسرو قشقایی

نایب رئیس - آقای قشقایی

خسرو قشقای- یکی از لازمترین کارهایی که باید در ایران بشود جلوگیری از کشیدن تریاک است و تاکشت تریاک منع نشود از این موضوع نمی‌شود جلوگیری کرد و البته آقایان تصدیق می‌فرمایند که قوانینی که مادر اینجایی گذرانیم برای این که دل خودمان را خوش کنیم نیست باید حتی المقدور سعی کنیم قوانینی که می‌گذرانیم قابل اجرا باشد و به نفع مردم باشد در مناطقی که کشت تریاک می‌شود مردم از تمام چیزهای دیگر محروم هستند و واقعا نمی‌توانند زراعت‌های مفیدی بکنند و از نظر اینکه زندگی خودشان را بگذرانند کشت تریاک می‌کنند بعضی از آقایان گمان می‌کنند که کشت تریاک منافع زیادی دارد در صورتیکه اینطور نیست مالک یازارعی که کشت تریاک دارد بایستی مقادیر زیادی بکارگر بدهد که از این حیث هم کمک بزرگی به افراد آن قصبه یاده می‌شود و خارج از فصلی هم که زراعت‌های دیگر می‌شود تریاک بعمل نمی‌آید اگر مامی خواهیم که از این موضوع جلوگیری بکنیم باید یک فکری برای کشاورزانی که الان کشت تریاک می‌کنند و یا تصویب این قانون از آنها جلوگیری خواهد شد و یک نان دانی خوبی برای مامورین وزارت دارایی و ژاندار مری خواهد بود بکنیم برای اینکه این یک مبلغ خیلی زیادی از اینها می‌گیرند و اجازه می‌دهند که کشت تریاک بکنند بنده سابقه دارم چند گاومی آوردند که زراعت مردم را برگردانند و می‌گفتند مامی خواهیم زراعت را برگردانیم بعد می‌آمدند صد تومان دویست تومان به تناسب زراعت تریاکی که داشتند می‌گرفتند و ول می‌کردند و واقعا اگر نظر آقایان این است که جلوگیری بشود بایستی فکر کشاورزان را کرد و دولت در این برنامه بزرگی که برای کشاورزی و عمران کشور دارد این موضوع را پیش بینی کند و بکار انداختن کارخانه‌ها یا سدسازی و کارهای دیگر یک زراعت دیگر جانشین زراعت تریاک بکند در این صورت اتوماتیکمان جلوگیری خواهد شد از کشت تریاک برا اینکه مردم می‌خواهند نان گیرشان بیاید و زندگی خودشان را بگذرانند و در یک قسمت بزرگی از ایران مثل فارس لرستان کرمان اصفهان جناب آقای دکتر معظمی تذکر دادند گلپایگان و سایر

نقاط ایران زندگیشان فقط با کشت خشخاش می‌گذرد و بنده خواهش می‌کنم که آقایان باتصویب این پیشنهاد بنده یک مساعدتی به کشاورزان این مملکت که امروز مورد توجه همه آقایان هست و همه صحبتش رامی‌کنند ولی متاسفانه تا بحال کمک اساسی به آنها نشده است بفرمایند (چند نفر از نمایندگان - صحیح است) نایب رئیس - این چیزها جزء وظایف دولت است (خسرو قشقایی - رای بگیری) این پیشنهاد مطرح نیست چون اصلا وارد نیست پیشنهاد آقای کههد قرائت می‌شود

(بشرح زیر قرائت شد)

اینجانب پیشنهاد می‌کنم تبصره زیر به ماده واحده اضافه شود.  
تبصره - مشروبات الکلی که به گمرکات وارد آید و آرد شود گمرک مکلف است بهیچ عنوان از قبیل حراج و غیره اجازه ورود بداخله کشور ندهد. کههد نایب رئیس - آقای کههد بفرمایید ناظرزاده - برای گرفتن وقت بدن نیست که خوانده شود (بشرح زیر قرائت شد)

ماده واحده - دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون به فاصله سه ماه ورود و تهیه و خرید و فروش و مصرف کلیه نوشابه‌های الکلی را در سراسر کشور به استثنای مصارف طبی و صنعتی ممنوع سازد و دولت مکلف است قوانین مربوطه به مجازات متخلفین را در ظرف مدت مذکور در فوق تهیه و پس از تصویب کمیسیونهای دارایی و دادگستری مجلس شورای ملی بموقع اجرا بگذارد . کههد. کریمی

نایب رئیس - وارد نیست پیشنهاد آقای شمس قنات آبادی قرائت می‌شود (بشرح زیر قرائت شد)

تبصره - وارد کنندگان مشروبات الکلی بطور قاچاق از یکسال تا پنجسال به حبس محکوم می‌گردند.

ناظرزاده - یعنی بطور قاچاق از یک سال تا پنجسال حبس بشوند؟

نایب رئیس - اینهم قرار شد در قانونی که دولت پیشنهاد می‌کند پیش بینی بشود.  
قنات آبادی - حق ندارم صحبت بکنم؟

نایب رئیس - بفرمایید

قنات آبادی - اینجا بعضی حرف‌ها زده می‌شود و بعضی صحبت‌هایی شود که اگر در پیرامونش صحبت نشود و حرف زده نشود زیاد پسندیده نیست برای اینکه آنهایی که عادت کرده‌اند از هر جریانی یک نفاقی ایجاد بکنند و یک تقیینی بکنند که مجاسوء تفاهمی پیدا بکنند در جلسه خصوصی گفتیم که ان عده ای که این طرح را امضا کرده‌اند و به مجلس تقدیم کرده‌اند برای اینکه در نیت و قصد آنها هیچ چیزی جز قربت مداخله نداشته باشد حاضر برای همه گونه کمک و مساعدت با دولت در راه اجرای مفاد این طرح هستند دیگر معنی ندارد کسی بیاید اینجا و بگوید که اگر این پیشنهاد را تصویب نکنید اگر فلان نکنید می‌خواهید در راه دولت مشکل بتراشید این حرف‌ها چیست؟ روی چی این حرف‌ها را می‌زنید؟ یک عده‌ای عقیده شان این است که در ظرف دوماه دولت می‌تواند این کار را بکند این یک مطلب صاف و ساده‌ای است موضوع منع تهیه و استعمال مسکرات است اگر برای یک موضوع خاصی بنا بشود دولت توی این مملکت ششماه مدت بخواهد برای اینهمه موضوعات مختلف شش هزار سال وقت می‌خواهد چطور شده است که این مطلب که دین و خدا و قانون و وجدان و همه چیز گفته باید جلوش سد شود این همه معطلی اینهمه اشکال این همه ایراد این همه وقت می‌خواهد؟ اما مطلب دیگر وقت نمی‌خواهد؟ اینکه معنی ندارد برای یک موضوع کوچک آدم ششماه وقت بخواهد پس برای موضوعات دیگر شش هزار سال وقت بخواهد این که درست نیست. اما این پیشنهادی که بنده کرده‌ام مدت‌هایی است که چه در دوره‌های سابق و چه در این دوره مامی بینیم هی صحبت قاچاق و قاچاقچی هست و هی مبارزه می‌شود معذک کله روز بروز وضع قاچاق و قاچاقچی توی این مملکت بغرنج ترمی شود اینهم از آن مواردی است که من تصدیق می‌کنم که اگر فکری در این باره نشود چون خود دولت بهتر می‌داند از کجا قاچاق می‌آورد و از کجا راه

قاچاقچیان باز است و اینجامجال بحثش نیست مجلس بایستی روی این مطلب یک تصمیمی بگیرد که از حالا تکلیفشان را بدانند تا این ششماه دولت برود و فکر بکند چون این لایحه که تصویب بشود تهیه مشروب منع شده و دیگر کسی نباید تهیه بکند (صحیح است) اینکه دیگر معطلی ندارد اینکه دیگر وقت نمی‌خواهد جلوگیری از تهیه مشروب که شش ماه هفت ماه و یکسال و دوسال وقت لازم ندارد پس بنابراین یک مطلب باقی می‌ماند و آن موضوع قاچاق است بنابراین بنده این پیشنهاد را تقدیم کردم چون انسان یک مطالبی روی پیشنهادش توضیح می‌دهد بعد جناب آقای دکتر ملک اسمعیلی هم می‌آیند اینجا و نیم ساعت فرمایشاتی می‌فرمایند و اصلاً موضوع منتفی می‌شود و مقام ریاست هم فراموش می‌فرمایند که یک پیشنهادی هم داده شده. بنده می‌خواستم نمایندگان محترم مجلس را توجه بدهم که تا ششماه که دولت می‌خواهد لوائح جزائی را تهیه بکند (کریمی - دوماه) (امامی اهری - ششماه تصویب شد) (کریمی - اجرای قانون ششماه است) در دو ماه هم همینطور است و به مجلس بدهد و تصویب بشود قاچاقچی‌ها بیداد می‌کنند از حالا قاچاقچیها تکلیف خودشان را بدانند که اگر روی این موضوع خاص بخواهند قاچاق بکنند از یکسال تا پنجسال آنها محکوم به زندان هستند لذا می‌خواهم توجه مجلس شورای ملی را باین مطلب جلب کنم چون تهیه و منعش مسلم است بعد از اینکه تهیه اش منع می‌شود قاچاقچی‌ها را آزاد نگذارند و اگر از حالا قاچاقچی‌ها بدانند که مجلس روی آنها تصمیمی گرفته است در کارهای کثیفی که می‌کنند خیلی خیلی تعدیل می‌شود.

نایب رئیس - دولت نظر شمارا در قانون پیش بینی می‌کند مواد جزایی را قرار شد که دولت تهیه بکند.

قنات آبادی - ششماه دیگر. حالا استثنایی هم ممکن است یک قانونی را از مجلس بگذرانید همه اش را دولت نگذراند.

دکتر ملک اسمعیلی - مایکسال تا پنج سال در مقررات جزایی نداریم اگر دوسال حبس مجرد بکنید تا پنجسال درست خواهد شد اما یکسال نمی‌شود.

قنات آبادی - دو سال را قبول می‌کنم.

خلخالی - پیشنهاد بنده را هم بخوانید بنده هم راجع به قاچاق پیشنهادی داده‌ام. نایب رئیس - آقای قنات آبادی پیشنهادی کرده‌اند که بایستی تکلیفش را مجلس روشن بکند پیشنهادشان با اصلاحی که نمودند و مرتبه قرائت می‌شود (بشرح زیر قرائت شد)

تبصره - واردکنندگان مشروبات الکلی بطور قاچاق از دو سال تا پنج سال به حبس مجرد محکوم می‌گردند.

نایب رئیس - این یک تبصره‌ای می‌شود آقای خلخالی هم پیشنهاد کرده‌اند که قوانین قاچاق درباره آنها اجرا بشود. آقایانی که با پیشنهاد آقای قنات آبادی موافقت می‌کنند (عده کمی برخاستند) تصویب نشد.

کریمی - معلوم می‌شود که قاچاق آزاد است

قنات آبادی - معلوم است که قاچاق در اینجا هم طرفدار دارد.

نایب رئیس - پیشنهاد آقای خلخالی قرائت می‌شود

(بشرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم بجای کلمه (ورود) بعد از کلمه قانون عبارت زیر اضافه شود.

بلافاصله ورود کلیه نوشابه‌های الکلی را ممنوع و متخلفین را علاوه بر مجازات های مذکوره در این ماده طبق قوانین قاچاق تعقیب و مجازات نمایند.

شبستری - ورودش از اول ممنوع است

خلخالی - اینجا هم بلافاصله دارد

قنات آبادی - اگر قوانین قاچاق توی این مملکت کاری می‌توانست بکند کرده بود و جلو این همه قاچاق را گرفته بود.

دکتر کیان - در مملکت ورود مشروبات الکلی حالا هم ممنوع است

نایب رئیس - آقای خلخالی

خلخالی - اجازه بفرمایید وقتی که بنده این پیشنهاد را کردم خیلی از پیشنهادات تصویب نشده بود به آن نکته‌ای که یکی از آقایان اینجا فرمودند متوجه شدم که اگر



ماششماه فرصت بدهیم اشخاصی که پای بند قوانین اسلامی نیستند و مصالح مملکت هم جزنفع پرستی آنها چیز دیگری نیست همانطوری که آقایان فرمودند قاچاق بازار مشروب روشی را پرمی‌کند. بنابراین اگر چنانچه آقایان هم تاملی داشتند و تاخیر اجرا برای مدت ششماه تصدیق کردند از نظر ماهیت ممنوعیت این موضوع نیست بلکه از نظر مشکلاتی است که دولت در راه اجرای این قانون ممکن است داشته باشد من برای اینکار ورود مشروبات الکلی را باتهیه و مصرف جدا کردم (کههد- ورود ممنوع است) اجازه بفرمایید بالاخره در این مملکت همانطور که آقای دکتر فقیهی شیرازی در جلسه خصوصی بیاناتی فرمودند متأسفانه بیاناتشان فساد مشروبات الکلی را بیان می‌کرد (دکتر فقیهی - خارجی هم) مثل اینکه مفهوم مخالفی داشت که مشروبات الکلی خارجی بهتر است. چون برای ورود کارگری وجود ندارد و در نتیجه جلوگیری از ورود مشروبات الکلی خارجی کارگری را بیکار نمی‌کند مشکلاتی برای دولت فراهم نمی‌کند فقط صدمه بیشتری دارد برای آنهایی که عادت دارند مشروبات خارجی را بخرند (دکتر فقیهی شیرازی- ماده ۹۰) این است که بنده برای ورود مشروبات الکلی محدودیت بیشتری قائل شدم برای اینکه قاچاق شروع نشود یعنی از این قانونی که می‌گذرد دیگران یعنی گناهکاران حداکثر سوء استفاده را نکنند بلافاصله ما گفتیم که قدغن بشودنه تنها مجازاتی که در این قانون قاچاق هم آنها را تعقیب بکنند در این مورد بخصوص نظر جناب آقای دکتر ملک اسماعیلی هم تامین است برای اینکه تمام مواردی که در این قانون ذکر شده است یک میزان نیست. البته کسانی که قاچاق می‌کنند غیر از اینکه به مصالح ملی خودشان خیانت می‌ورزند ترویج مشروبات الکلی از نظر اینکه مشروبات خارجی بهتر از مشروبات داخلی است یک ترویج هم بطور مستقیم یا غیر مستقیم انجام می‌دهند بنابراین چون شش ماه وقت داده شده و این وقت بعقیده من اصلاح نبود یعنی صلاح این نبود که این قانون مسکوت بماند یک مقدماتی فراهم می‌آوردند مشکلات دولت مرتفع می‌شد بعد قانون را فی الفور اجرامی کردند تا فرصتی برای گران شدن (خنده

نمایندگان) ببخشید برای سوء استفاده کردن همانطور که آقای قنات آبادی خودتان بیان فرمودی پیدا نکنند منظور بنده این است که تبلیغات زیادتری شود قاچاق بیشتر می شود تشنجات بیشتر می شود می گویند دولت مشکلاتی دارد و بدون اینکه دولت بتواند کمترین اقدامی در اجرا نمودن این قانون بکند ثابت می شود که قوانین از مرحله نوشتن و روی کاغذ آوردن به مرحله دیگری وارد نمی شود.

نایب رئیس - آقای خلخالی روی پیشنهاد خودتان توضیح بدهید  
خلخالی - توضیح دیگری ندارم

نایب رئیس - موادجزایی تصویب شد که دولت بنویسد  
دکتر کیان - این پیشنهاد اشکال دیگری دارد و ورود مشروبات الکلی الان طبق قانون ممنوع الورد است.

دکتر معظمی - اجازه می فرمایید نظر آقای خلخالی کاملا تامین است و در دوره گذشته به تصویب رسیده که عینا می خوانم تبصره ۲۱ - از تاریخ تصویب این قانون و روده انواع اسباب بازی و مشروبات الکلی ممنوع بوده و واردکننده مشمول قوانین مربوط به قاچاقهای گمرکی است بنابراین نظرشان تامین است.  
معتمد مآوندی - پس این همه اسباب بازی در خیابان اسلامبول چه می کند؟  
خلخالی - بنابراین پس می گیرم.

قنات آبادی - پس ماده ۹۰ آقای دکتر فقیهی شیرازی چطور شد؟  
دکتر فقیهی شیرازی - آقای رئیس ماده ۹۰ بنده چه می شود؟

نایب رئیس - آقای بهادری پیشنهادتان را مبنی به تقلیل یک ماه پس می گیرید؟  
بهادری - پس می گیرم

نایب رئیس - آقای نکایی پیشنهادتان را پس گرفتید؟  
نکایی - پس گرفتم

نایب رئیس - پیشنهادی از طرف آقای نریمان و آقای مجدزاده رسیده که قرائت می شود

(بشرح زیر قرائت شد)

تبصره - در اجرای این قانون مامورین حق ندارند بهیچ عنوان مزاحم خانه و باغ و ملک اشخاص و یا اثاثیه مسافرین بشوند و منحرا درامکنه عمومی حق بازرسی و نظارت خواهند داشت. مجدزاده. نریمان

نایب رئیس - آقای مجدزاده

مجدزاده - عرض کنم که مقصود از وضع این قانون ریشه کنم کردن این مسمومیت برای صحت و سلامت افراد کشور و تبعیت از قانون مطهر شرع است (صحیح است) در عین حال که مجلس شورای ملی یک قانونی را باکمال حسن نیت تصویب می‌کند باید جنبه سوء استفاده و مضارش را هم در نظر داشته باشد (صحیح است) و وقتی که ما ورود مشروبات الکلی را به داخل کشور منع کردیم و همچنین تهیه آنها در داخل کشور منع شد دیگر مشروبات الکلی وجود نخواهد داشت و یا مجازاتهایی که برای مرتکبین از حیث واردکننده و تهیه کننده در نظر گرفته شده است کاملاً جلوگیری بعمل نخواهد آورد ولی اگر بخواهیم بعنوان اینکه این موضوع جرم است دست مامورین را باز بگذاریم که بتوانند در خانه‌های مردم داخل شوند و اثاثیه مردم را بازرسی کنند یک مزاحمت‌های بیجایی برای مردم ایجاد کرده‌ایم و حال آنکه قانون شرع هم حق مداخله در زندگی خصوصی افراد و وارد شدن در منازل مردم را نمی‌دهد از این جهت برای آنکه سوء استفاده از یک همچو قانونی که باکمال حسن نیت تنظیم شده نشده باشد بنده و آقای نریمان این پیشنهاد را تقدیم کردیم.

عامری - قانون اصلی ممنوع کرده است

نایب رئیس - آقای دکتر ملک اسمعیلی

دکتر ملک اسمعیلی (معاون نخست وزیر) - عرض کنم که این موضوع به نظر بنده تامین شده است و این جزء اصول محاکمات است که مامورین چه موقع می‌توانند به خانه مردم بروند و باید دستور دادستان باشد یا نباشد این هم جرمی است مثل جرائم دیگر اگر شما الان اسباب مسروقه را توی خانه یکی پیدا کنید چکار

می‌کنید؟ مشروبات الکلی هم همینطور خواهد شد بعد از اینکه جرم شد ممنوع شدداشتنش جرم شد مثل مال مسروقه‌است که درخانه یکی باشد تمام اینها در قانون اساسی تامین شده حالا اگر آقایان باز هم می‌خواهند بگذارند بسته به میل خودشان است.

نایب رئیس - پیشنهادتان را پس گرفتید؟

مجدزاده - نخیر پس نگرفتم رای بگیرید

نایب رئیس - نسبت باین پیشنهاد مخالفی نیست؟ آقای قنات آبادی بفرمایید شمس قنات آبادی - راجع باین مطلب که مامورین نمی‌توانند داخل منزلها بشوند جز با اجازه قانون جناب آقای ملک اسمعیلی بیان فرمودند اما بنده می‌خواهم یک نکته‌ای را تذکر بدهم و آن این است که اساسا قاچاق را هیچوقت در اماکن عمومی نمی‌آورند قاچاق را نمی‌برند توی گاراژ بگذارند قاچاق را می‌برند توی منازل اگر این پیشنهاد تصویب بشود برای مامورین که می‌روند برای کشف جرم یک مشکلاتی تولید می‌کند که اساسا نقض غرض آن کسانی است که این طرح را پیشنهاد کرده‌اند (صحیح است)

نایب رئیس - آقای دکتر معظمی مطلبی دارید؟

دکتر معظمی - اصولا نظر آقایان راقانون اساسی پیش بینی کرده‌است به منزل اشخاص نمی‌توان وارد شد جز با اجازه قانون و چون راجع به مجازات متخلفین قرار شده لایحه اش بعدا به تصویب برسد بنابراین خیال می‌کنم که فعلا این لزومی ندارد که جداگانه تصویب بشود بنده تمنی می‌کنم که موافقت بفرمایند و فعلا پس بگیرند.

نایب رئیس - پس می‌گیرید یارای گرفته شود؟

دکتر فقیهی شیرازی - نقض غرض است

ملک مدنی - اگر تصویب بشود نقض غرض است

نایب رئیس - امضا کنندگان پیشنهاد نظرشان چیست؟

مجدزاده- فعلا پس می‌گیرم و می‌گذاریم برای موقعی که آئین نامه مجازات مطرح می‌شود.

نایب رئیس - پیشنهاد آقای بهادری قرائت می‌شود  
(بشرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم تبصره ذیل به ماده واحده اضافه شود: مامورین دولت که در اجرای این قانون وظایف محوله را انجام نداده و یا موجبات ارتکاب متخلف را بجرایم مندرجه در این ماده تسهیل نمایند بجزای مقرر در این ماده مجازات خواهند شد.

نایب رئیس - آقای بهادری اینهم جزء مواد جزایی است. بفرمایید بهادری - متاسفانه با تصویب پیشنهاد مدت شش ماه این لایحه را از بین بردند همانطور که در دوره گذشته دولت وقت این عمل را کرد ولی با وجود این در این طرح نسبت بوارد کننده و صادر کننده و فروشنده یک جرائمی قائل شده‌اند ولی نسبت بمامورین دولت که حسن نیت آنها مخصوصا ضامن اجرا است هیچ چیزی پیش بینی نشده است این است که بنده این پیشنهاد را دادم حالا منوط به نظر آقایان است اصل موضوع که از بین رفت.

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند.

نایب رئیس - آقای بهادری پیشنهادتان را پس گرفتید؟

بهادری - بله پس گرفتم

نایب رئیس - پیشنهادی رسیده است که نسبت به این لایحه باورقه رای گرفته شود. چند نفر از آقایان هم پیشنهاد تجزیه کرده‌اند. آقای اخگر پیشنهاد تجزیه تان را باقی می‌گذارید؟

اخگر - پس می‌گیرم که تمام بشود

نایب رئیس - ماده واحده با اصلاحاتی که بعمل آمده قرائت می‌شود آقایان توجه بفرمایند

(بشرح زیر قرائت شد)

ماده واحده - دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون به فاصله ششماه ورود تهیه و خرید و فروش و مصرف کلیه نوشابه‌های الکلی و همچنین تهیه و خرید و فروش تریاک و مشتقات آن و نیز کشت خشخاش را از سال ۱۳۳۳ به بعد در سراسر کشور ممنوع سازد با استثنای مصارف طبی و صنعتی متخلفین از این قانون طبق موادی که وزارت دادگستری ظرف دو ماه تدوین و به تصویب مجلس خواهد رسید مجازات خواهند شد.

تبصره ۱- هر مقدار تریاکی که دولت هر سال برای صادر نمودن بخارجه جهت مصارف طبی لازم می‌داند در هر مورد اجازه کشت خشخاش و تهیه آنرا می‌دهد از مقررات این قانون مستثنی خواهد بود.

تبصره ۲- فروش تریاک برای مصرف معتادین بر طبق تجویز طبیب و پروانه دولت از تاریخ تصویب این قانون حداکثر تا شش ماه از مقررات این قانون مستثنی خواهد بود و وزارت بهداشتی و شهرداری مکلفند وسائل معالجه معتادین را در همه جا فراهم نمایند.

نایب رئیس- به ماده واحده رای گرفته می‌شود و چون طبق پیشنهادی که به امضای پنج نفر از آقایان رسیده است تقاضای رای باورقه شده آقایانی که موافقت دارند در ورقه بانام و آقایانی که مخالفند در ورقه کبود خواهند داد (اسامی آقایان نمایندگان بشرح زیر بوسیله آقای ناظرزاده قرائت و در محل نطق حاضر و رای دادند).

آقایان: رفیع. مهندس حسینی. قنات آبادی. دکتر سنجابی. اخگر. زهری. کریمی. حائری زاده. صفایی. خلخالی دکتر بقایی. افشار. وکیل پور. گنجه. دکتر فلسفی. محمد ذوالفقاری. دکتر فقیهی شیرازی. دکتر کیان. افشار صادقی میراشرافی. دکتر فاخر. زیرک زاده. مجتهدی. مدرس. شوکتی. شبستری. کههد. موسوی. دکتر معظمی. نکایی. ناصر ذوالفقاری. مصدقی. شاپوری. شادلو. بهادری. شهیدی. انگجی. مهندس غروی. میلانی. تولیت. امامی اهری. پارسا. ریگی. عامری. جلیلی. اقبال. دادور. هدی. مصباح زاده. معتمد ماوندی. حمیدیه. نریمان. نجفی.

مجدزاده. ملک مدنی. دکتر شایگان. دکتر طاهری. ناظرزاده  
 (اوراق رای شمارش و ۵۸ ورقه موافق شمرده شد)  
 نایب رئیس - بنابراین قانون منع نوشتن‌های الکلی و تریاک باتفاق آراء تصویب  
 رسید (مبارک است)  
 اسامی موافقین - آقایان: خلخالی. میلانی. نریمان. دادور. مهندس زیرک زاده.  
 رفیع. مدرس. کریمی. وکیل پور. قنات آبادی. دکتر بقایی. شبستری. مجتهدی.  
 شادلو. مهندس غروی. دکتر فلسفی. دکتر سنجابی. پارسا. اقبال معتمدماوندی.  
 اخگر. زهری. شاپوری. کهبد. ملک مدنی. دکتر شایگان. ناظرزاده. ناصر  
 ذوالفقاری. هدی. دکتر فقیهی شیرازی. دکتر طاهری. احمدحمیدیه. ذکایی.  
 انگجی. محمدذوالفقاری. دکتر کیان. دکتر مصباح زاده. مجد زاده. مصدقی. امامی  
 اهری. ریگی. دکتر معظمی. حائری زاده. میراشرافی. افشار. جلیلی. شهیدی.  
 صفایی. افشارصادقی. عامری. گنجه. شوکتی. مهندس حسینی. نجفی. تولیت.  
 موسوی. بهادری. دکتر فاخر (۱۰)

### توضیحات و مأخذ

- ۱ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران ، نشر مجلس شورای ملی - سال هشتم - شماره ۱۵۲۷ - ۱۴ خرداد ماه ۱۳۲۹
- ۲ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران ، نشر مجلس شورای ملی - سال هفتم - شماره ۱۷۹۷ - ۲ اردیبهشت ۱۳۳۰
- ۳ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال هفتم - شماره ۱۸۷۸ - ۸ مردادماه ۱۳۳۰
- ۴ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال هفتم - شماره ۱۸۸۱ - ۱۰ مردادماه ۱۳۳۰
- ۵ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال هفتم - شماره ۱۹۴۷ - ۳۰ مهرماه ۱۳۳۰
- ۶ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال هفتم - شماره ۱۹۴۷ - ۲۵ آبان ماه ۱۳۳۰
- ۷ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال هشتم - شماره ۲۲۶۸ - ۸ آذر ماه ۱۳۳۱
- ۸ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال هشتم - شماره ۲۳۲۵ - ۱۴ بهمن ماه ۱۳۳۱
- ۹ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال هشتم - شماره ۲۳۳۱ - ۲۱ بهمن ماه ۱۳۳۱
- ۱۰ - روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال هشتم - شماره ۲۳۳۷ - ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۱



## فصل سوم

### زد و خورد مجدد در مجلس در رابطه با گزارش هیئت ۸ نفری

پس از کشمکش های فراوان بالاخره دو فوریت گزارش هیئت ۸ نفری در جلسات مجلس تصویب شد در حالیکه مخالفین نیز از هر فرصتی برای حمله به دولت استفاده می کردند. اما تصویب طرح مواجهه با « ابستروکسیون» اقلیت گردید. در جلسه مورخ ۱۷ خرداد که مهندس رضوی آنرا اداره می کرد بار دیگر طرح گزارش هیئت ۸ نفری موجب تشنج شدید شد. در این جلسه عبدالرحمن فرامرزی پیشنهاد کرد که طرح مزبور مسکوت بماند. او به بهانه توضیح پیرامون پیشنهاد خود به دشنام گویی پرداخت و گفت: «پیشنهادم برای این است که می بینیم هنوز از یک دعوا فارغ نشده ایم وارد دعوی دیگری می شویم اگر دولت کار خودش رامی کرد و دعوادرست نمی کرد هیچکس حرفی نداشت و مخالفتی هم نمی شد. این دولت هر روز بهانه ای درست می کند و هیچکس هم چوب لای چرخ دولت نمی گذارد و کارشکنی هم درکار نیست...»

عبدالرحمن فرامرزی پس از آنکه حرفهای خود را زد، پیشنهاد سکوت را پس گرفت، ولی بلافاصله دکتر بقائی اعلام کرد که این پیشنهاد را قبول دارد و خواست پشت تریبون بیاید. اما مهندس رضوی اعلام کرد که در باره پیشنهاد صحبت شده و دیگر نمی شود پیشنهاد دهنده صحبت کند و باید مخالف پیشنهاد حرف بزند. دکتر سنجابی به عنوان مخالف پیشنهاد مسکوت ماندن پشت تریبون آمد اما قبل از اینکه شروع به صحبت کند، دکتر بقائی که قصدش از پذیرفتن پیشنهاد فرامرزی صحبت کردن بود و موفق نشد، اعلام کرد که پیشنهادش را پس می گیرد تا دکتر سنجابی امکان صحبت کردن نداشته باشد.

این رفتار در آن جو مجلس سبب شد که سنجابی پشت تریبون با لحنی مخصوص

خطاب به دکتر بقائی بگوید «متشکرم.» و باعث خنده و کلا شد. در این جلسه قنات آبادی به عنوان مخالف با پیشنهاد کفایت مذاکرات فرصت دیگری برای حمله به دولت پیدا کرد و ضمن انتقاد از رویه دکتر مصدق گفت که من با قلدر مخالفم، می خواهد این قلدرشاه باشد یا رئیس الوزرا. وی گفت اگر در این گزارش هیئت ۸ نفری که مدتهاست وقت مجلس را گرفته نقشه ای در کار نیست و مقدمات تغییر رژیم در کار نیست، بیا باید تمام کارهایی که علیه قانون اساسی صورت می گیرد با یک قیام و قعود کان لم یکن کنید. نباید با قانون اختیارات، اختیار جان و مال مردم را به دست یک نفر داد.

نریمان در جواب قنات آبادی ضمن دفاع از گزارش هیئت هشت نفری و قانون اختیارات خطاب به قنات آبادی و دیگر مخالفین فعلی دولت گفت: «در اختیارات ششماهه که شما رأی دادید خوب بود چطور حالا بد شد...؟»

اقلیت تحریکاتی را شروع کرد و به منظور تعطیل مجلس پیشنهادی را بهانه قرار دادند و به هتاکی به مهندس رضوی که جلسه را اداره می کرد پرداختند. بازیگر این صحنه حسین مکی بود. وی در حالیکه با مشت گره کرده مهندس رضوی را مخاطب قرار داده بود فریاد زد: «چرا حرف زور می زنی، چرا تبعیض می کنی؟» مهندس رضوی خطاب به مکی گفت: «ساکت باش.» مکی جواب داد: «خودت ساکت باش...» همهمه و قیل و قال در گرفت و وکلای در باری به کمک حسین مکی شتافتند و سخنانی زشت و زننده بدینصورت رد و بدل شد:

«...حمیدیه - قانون اساسی را چرا لغومی کنید؟ (زنگ رئیس) چرا ماده ۹۰ را اجازه نمی دهی؟»

مکی - پاشو برو بیرون پاشو برو بیرون (همهمه نمایندگان، زنگ رئیس)

میراشرافی - آقای مهندس رضوی شما اعمال غرض می کنید (زنگ رئیس)

مکی - پاشو برو بیرون مسخره کردی (زنگ رئیس)

دکتر بقائی - باید رای بگیری (زنگ رئیس)

مکی - (خطاب به آقای نایب رئیس) حمال برو بیرون آنجا چرا نشسته‌ای برو بیرون بازیش را درآوردی قطاع الطریق را آورده‌اند پشت میز ریاست (همهمه شدید - زنگ رئیس)

میراشرافی - آقای مهندس رضوی واقعا آدم بی وجدانی هستی  
 نریمان - چرا به رئیس تو هین می‌کنید حق ندارید تو هین بکنید؟  
 وکلای درباری صحنه ای را که برای بیرون کردن علی روحی بوجود آورده بودند برای مهندس رضوی طرح ریزی کردند. میراشرافی از جای خود بلند شد و به طرف محوطه هیأت رئیسه رفت تا مهندس رضوی را از کرسی ریاست بلند کرده و بیرون کند. حمیدیه، پور سرتیپ، و فضلعلی هدی نیز به همین قصد حرکت کردند. مجلس به شدت متشنج شد. از هر سو فریاد موافق و مخالف بلند شد. اعضای فراکسیون نهضت ملی به حمایت از مهندس رضوی برخاستند و جلوی تریبون مجلس، محمودنریمان مقابل میراشرافی ایستاد و گفت: «برگرد سرجایت، مهندس رضوی هرکس هست، شما حق ندارید به کسی که ریاست مجلس را عهده دار است تو هین کنید.» میراشرافی در جوابش گفت: «بیخود سینه سپر نکن. من این آدم را ( اشاره به مهندس رضوی ) از مجلس بیرون می‌اندازم...» در این هنگام حسین مکی مرتب فریاد می زد، یاالله بیرون بیرون، چرا نشسته اید نگاه می کنید بیرونش بیندازید. میراشرافی به طرف هیئت رئیسه حرکت کرد ولی بار دیگر نریمان جلوی او را گرفت و گفت: «حق چنین فضولی را نداری، این چه کتافتکاری است که راه انداخته اید.» میراشرافی گفت: « شما مملکت را می‌خواهید به باد بدهید.» نریمان جواب داد: «حرف زیادی نزن ابله.» میراشرافی گفت: « می‌زنم توی دهن ت بی شرف.» نریمان جواب داد: «غلط می‌کنی بی ادب بی تربیت...» درحالیکه بین این دونفر مشاجره بود، مجلس سراپا فریاد بود. از لژ تماشاچیان، از لژ مطبوعات و از داخل مجلس همه فریاد می‌زدند و به این جریان اعتراض داشتند.  
 مهندس رضوی در حالیکه مرتباً زنگ را به صدا درآورده بود، خونسرد سر

جای خود نشسته بود. مشاجره بین نریمان و میراشرافی به منازعه کشید. میراشرافی به طرف نریمان حمله برد ولی پیش از آنکه دستش به او برسد، نریمان سیلی محکمی به صورت او زد. این دو با هم گلاویز شدند ولی با توجه به اینکه نریمان ورزشکار بود و از نیروی بدنی خوبی بهره داشت به میراشرافی مسلط شد.

میراشرافی موی نریمان را چسبید و نریمان با زدن مشت محکمی به شکم او موی خود را خلاص کرد. پور سرتیپ و حمیدیه و دیگران به کمک میراشرافی شتافتند و نریمان را با مشت و لگد در میان گرفتند ولی نریمان مقاوم بود. منازعه بود. منازعه سختی در گرفت. اقبال وکیل کرمانشاه به حمایت از نریمان مشت محکمی بر سر میراشرافی زد ولی با مشت میراشرافی به صورتش، عینکس شکست و از صورت اقبال خون جاری شد. در محوطه جلوی تریبون مجلس زد و خورد به صورت ناهنجاری درآمد و عده ای از وکلا به عنوان «میانجی» خواستند جلوی منازعه را بگیرند که حسین مکی یکی از همین میانجی ها بود ولی چند مشت و لگد از طرفین دعوا نصیب برد و صورتش متورم شد. دعوا می رفت که با دخالت تماشاچیان و شعارهایی که علیه میراشرافی به عنوان: دزد، لاس تک دزد و به دکتر بقائی به عنوان: قاتل، آدمکش، دزد و جانی می دادند به صورت بلوا درآمد...

مهندس رضوی کرسی ریاست را ترک کرد و گارد مجلس تماشاچیان را گرفت و نمایندگان نیز از تالار جلسه علنی بیرون رفتند و مجلس تعطیل شد. کار کشمکش و دعوا در سرسرا نیز ادامه داشت و سرانجام با وساطت نمایندگان، زد و خورد تمام شد.

با مذاکراتی که صورت گرفت، بار دیگر زنگ جلسه علنی زده شد و مهندس رضوی در کرسی ریاست نشست. طبق آئین نامه به علت توهینی که به وی [ بعنوان رئیس مجلس] شده بود تقاضای توبیخ حسین مکی را مجلس کرد. «... آنچه که پیش آمد اسباب تاسف است هم برای مجلس شورای ملی هم برای

کشور ایران که محتاج به اصلاحات است (صحیح است. صحیح است) در عین حال اهانتی که به شخص من کردند از نظر شخصی هیچ اهمیتی ندارد ولی چون بنده بعنوان رئیس مجلس در اینجا نشستهام اهانت به مقام رئیس مجلس شده من جمله آقای مکی باصدای بلند حرفهای زشت دائر بخروج بنده زدند این است که طبق ماده ۱۰۲ بطوریکه برای آقایان خوانده شد از مجلس شورای ملی تقاضای رای در مورد ایشان می نمایم...»

در ادامه سخنان مهندس رضوی، مکی وعده ای از وکلا به جوابگویی پرداختند: «مکی- بنده اهانتی نکردم آقای مهندس رضوی شبی که قوام السلطنه رئیس الوزرا شد توی خانه قوام السلطنه بودید یانبودید؟

نایب رئیس (مهندس رضوی) - اینها دروغ است، من آنجا نبودم.

مکی - شما غرض دارید اعمال غرض می کنید

نایب رئیس - تقاضای توبیخ با منع حضور برای آقای مکی می کنم.

مکی - شما نمی توانید چنین قدرتی ندارید اخطار دارم شما نمی توانید اینکار را بکنید

نایب رئیس - بنده تقاضایم کنم بسته به رای مجلس است می خواهد رای بدهد یا ندهد

مکی - اخطار دارم حرف می خواهم بزنم.

دکتر بقایی - مجلس هیچوقت بر علیه مکی رای نمی دهد، نفت را مکی ملی کرده است.

مجدزاده و شاپوری - خوب هم رای می دهد (همه نمایندگان - زنگ رئیس)

دکتر بقایی - ( اشاره به مجدزاده و شاپوری ) - تماشا کنید آقایان به میدان من آمدند (زنگ رئیس - دعوت به سکوت)

مجدزاده - (خطاب به آقای دکتر بقایی) او هوا هو به میدان تو آنهم من نمی توانم بیایم؟

شمس قنات آبادی - آقای رئیس اخطار دارم

نایب رئیس - اخطارتان را بعد بفرمایید قبلا باید تقاضایی که از مجلس شده تکلیفش معلوم شود.

مکی - آقای رئیس بیطرف من دفاع دارم چه گه خوردنها؟! مرده شور آن وکالت را ببرد که تو نایب رئیس آن باشی.

دکتر بقایی- اصل ۱۶ قانون اساسی هم مثل سایر اصول محترم است ما اجازه نمی دهیم با توده ایها ائتلاف کنید.

مکی - قانون اساسی را رعایت کنید والله استقلال ایران را اینکارها بباد می دهد، دارد ایران را تجزیه می کند.

**خلخالی - ( خطاب به مکی ) - این حرفها خیانت به نهضت است.**

مکی- ( مکی خطاب به خلخالی ) تو پرونده دزدی صد تومانی داری تو دیگر حرف نزن.

خلخالی - پرونده دزدی و نابکاری مال تست تو همان کسی هستی که در تبریز علیه من قیام کردی.

مکی- در تبریز اگر من نبودم پهن بارت نمی کردند در تبریز می گفتم من مکی آذربایجانم برو حمال

خلخالی - حیف این مجلس که تو در آن باشی ، کجا من دزدی کرده ام؟!...»  
با این ترتیب نه تنها برای رفع تشنج مجلس راهی پیدا نشد دیگر تشنج شدیدی آغاز شد. در این هنگام قائم مقام الملک به عنوان « ریش سفید» از جا بلند شد ( وی همیشه ردیف آخر مجلس نزدیک لژ مطبوعات می نشست و کمتر حرف می زد و هر گاه هم که سخنی داشت یا پیشنهادی می کرد، پشت تریبون نمی رفت و از همانجا که نشسته بود بر می خاست و سخن می گفت). او در این لحظه نیز همین کار را کرد و با بلند شدن صدای او، مجلس ساکت شد. وی گفت:

« ..بنده عقیده دارم موقعی که برای تنفس آقایان صلاح بدانند همین موقع است، چون هیچ قاضی در حال عصبانیت نمی تواند رای بدهد. آقایان همه عصبانی هستند و ماه رمضان است فعلا تنفس داده شود تا بعد ترتیب این کار معلوم شود

به مقام ریاست هیچ کس حق ندارد توهین کند.  
 عبدالرحمن فرامرزی - هیچکس به هیچکس حق ندارد توهین بکند  
 مکی - آقا آئین نامه به من حق داده است که اخطار بکنم، سه دفعه اخطار کردم  
 ولی جواب مرانمی دهند.  
 قائم مقام الملک - البته رئیس هم حق غرض ورزی نباید داشته باشد  
 مهندس حسینی - آقا چه غرض رانی؟  
 مهندس رضوی - کسی غرض رانی نکرد.  
 قائم مقام الملک - بهر حال بنده تقاضای تنفس دارم.  
 نایب رئیس - اهانتی که به من شده از نظر هیچ اهمیتی ندارد، موقعی که بنده  
 شخصا مبارزه را برای کارهای مملکت ایران شروع کردم شاید همین آقایان  
 همقدم هم اگر بودند. بهر حال نسبت به بنده بهر حال تقدیمی نداشتند ولی بنده  
 احترامشان را رعایت کردم و امروز هم باکمال بی لطفی و به عقیده بنده  
 برخلاف آزادگی به بنده توهین و اهانت کردند. این است که بنده همانطوریکه  
 عرض کردم، آئین نامه حق داده است رئیس از مجلس شورای ملی تقاضای توبیخ  
 بکند حالا هم به تقاضای آقایان اعلام تنفس می کنم ولی تعیین تکلیف با مجلس  
 شورای ملی است...»

### \* واکنش جلسه دیروز

انتشار حوادث این جلسه که به تفصیل در مطبوعات منعکس شد، تشنج در میان  
 مردم را فزونی بخشید. در مجلس نیز برای میانجی ها مسلم شد که اختلاف  
 ریشه دار است و حل شدنی نیست.  
 روز بعد در سرسرای مجلس با طرفهای دعوی جلسه قبل گفتگو داشتیم. محمد  
 رضا اقبال وکیل کرمانشاه که با صورت پانسمان شده به مجلس آمده بود گفت  
 که این یک توطئه بود چون بقائی در فوریت طرح گزارش هیأت ۸ نفری نوشته

بود «آرزو» و به خبرنگاران گفته بود مگر اینها تصویب این گزارش رابه خواب ببینند و آرزوی آنها به گر ببرند. والا ما نخواهیم گذاشت.

حسین مکی هم خستگی هم بی توجهی مهندس رضوی را بهانه کرد و گفت: عصبانی شدم، اما به هرحال متأسفم، ولی دیگر تا این مسئله (گزارش هیأت ۸ نفری) در دستور است نباید مهندس رضوی مجلس را اداره کند، چون عضو فراکسیون نهضت ملی است و بی طرف نیست»

مهندس رضوی گفت: «از مدتها پیش توجه داشتم که چنین توطئه ای در کار هست و حتی می خواستند در خارج از مجلس هم به من توهین کنند ولی به هر حال نمی دانم تا این چرا دچار انحطاط اخلاقی شده اند.»

محمود نریمان که هنوز صورتش زخمش بود گفت: «دیروز حس کردم توطئه است و واقعا می خواهند رئیس مجلس را بیرون کنند.» محمد رضا اقبال ضمن تأیید سخنان نریمان اضافه کرد بهرحال از اینکه وکلای تحمیلی مرا زخمی کرده اند تأسفی ندارم. محمد ذوالفقاری که نوبت اداره جلسه آینده به عهده وی بود گفت که مسلماً تا توافق نشود و قضیه حل نشود جلسه علنی تشکیل نخواهد شد. در جلسه فراکسیون نهضت ملی نیز ضمن ابراز تأسف از حادثه، از برباری و صبر و حوصله و خویشتن داری مهندس رضوی تقدیر شد و نسبت به اهانتی که به وکلای عضو فراکسیون شد و ضرب و شتمی که صورت گرفت ابراز تأسف گردید. آیت الله کاشانی نیز ضمن اظهار، شایعه اینکه خودشان جلسات را اداره خواهند کرد تکذیب نمود و گفت:

«... فعلاً که مجلسی تشکیل نمی شود و بعلاوه چنین تصمیم ندارم اگر موافقت بفرمایند انشاء الله برای دوره آینده...»

آیت الله کاشانی در جلسه هفتگی با وکلا که روز اول تیر در مجلس و در باغ بهارستان (به علت گرمی هوا) تشکیل شد. فعالیت برای آشتی دادن و رفع کدورت بین حسین مکی و مهندس رضوی را آغاز کرد. در همین جلسه طرفین روی یکدیگر را بوسیدند و از روی داد جلسه قبل از اظهار تأسف شد.



در این جلسه پس از سخنان ریش سفیدان مجلس، چون قائم مقام ملک و هاشم ملک مدنی و دعوت به اتحاد و اتفاق، آیت الله کاشانی نیز ارز نیاز مملکت به اصلاحات و رفع اختلافات سخن گفت. وی سپس به مشکلات مملکتی اشاره کرد و گفت:

### \* میتینگ در بهارستان

از ۱۷ خرداد که جلسه بدینصورت نا مطلوب ختم شد دیگر امکان تشکیل جلسه علنی فراهم نیامد. گروه‌های مختلف ضمن مسایل جاری، موضوع انتخابات هیأت رئیسه رانیز مورد توجه قرار دادند. فراکسیون نهضت ملی از مردم دعوت کرد تا در میدان بهارستان اجتماع کنند. در این اجتماع که روز ۲۷ خرداد در ضلع غربی میدان بهارستان تشکیل شد، از بالکن روزنامه کشور، چند تن از اعضای فراکسیون نهضت ملی سخنرانی کردند. این میتینگ علیرغم مخالفت گروه درباری و اعضای فراکسیون آزادی و نجات نهضت و غیره و حتی مخالفت آیت الله کاشانی، تشکیل شد. گزارش مشروحی از این میتینگ در مطبوعات منتشر شد. در شماره ۳۰ خرداد باختر امروز ضمن گزارش مفصلی با این تیتر: «دیروز تهران بیدار و قهرمان نشان داد که قدرت در دست کیست...» سخنان دکتر سنجابی، مهندس رضوی و دکتر شایگان مشروحاً درج شد.

در این میتینگ دکتر شایگان گفت:

«... مردم مستعفی که وقتی قیام ملت ایران شروع شد جرأت اینکه به گربه سفارت انگلیس نگاه چپ کنند نداشتند، اکنون چه می گویند...»

دکتر سنجابی ضمن سخنان خود گفت:

«سیاست استعماری انگلیس برای گرفتن انتقام از پیروزی درخشان ملی، آخرین ذخیره های خود را به کار برده است...»

مهندس رضوی در سخنانش اعلام کرد:

«...مانمی توانیم مداخله مقامات غیر مسئول را در امور مملکت که مخالف نص صریح قانون اساسی است تحمل کنیم...»

قطعنامه این میتینگ توسط اصغر پارسا سخنگوی فراکسیون نهضت ملی قرائت شد که در آن به دو مطلب مهم روز مملکتی، یکی تصویب گزارش هیأت ۸ نفری در مجلس و دیگر اجرای نظامنامه مجلس در مورد جلوگیری از اعمال و رفتار وکلای در باری اشاره شده بود.

وکلای در باری از برگزاری این میتینگ به خشم آمدند و در مطبوعات خود عکس العمل نشان دادند. روز ۳۱ خرداد، به توصیه آیت الله کاشانی سعی در تشکیل جلسه علنی شد و محمد ذوالفقاری برای اداره جلسه حاضر گردید ولی اینبار با عدم حضور وکلای فراکسیون نهضت ملی جلسه علنی مجلس رسمیت نیافت.

مجلسیان نا امید از رفع اختلافات و طرح گزارش های هیأت ۸ نفری خود را برای انتخابات هیأت رئیسه که خود یکی دیگر از مشکلات روز بود آماده کردند. گروه درباری تمام تلاش خود را برای انتخاب دو باره آیت الله کاشانی به کار گرفت.

فراکسیون نهضت ملی نیز فقط دکتر عبدالله معظمی را کاندیدا اعلام کرد و دکتر شایگان نامزد نشد. دکتر معظمی نه تنها آراء فراکسیون نهضت ملی را داشت بلکه در میان دیگر وکلای بی طرف و ساکت مجلس نیز صاحب رأی بود. در گفتگوهای که قبل از انتخابات با این گروه از نمایندگان داشتیم آنان از اوضاع بد مجلس که آنرا نتیجه دو دستگی هیأت رئیسه می دانستند ناراضی بودند و تلویحاً از انتخاب مجدد آیت الله کاشانی اظهار ناراحتی می کردند.

عقیده این گروه آن بود که دکتر عبدالله معظمی بین دستجات مختلف محبوبیت دارد و وضع مجلس را از این «یک طرفی» بودن در خواهد آورد. نتیجه این فعالیت ها در جلسه دهم تیر ماه ۱۳۳۲ معلوم شد.

## \* انتخاب رئیس

جلسه دهم تیر را محمد ذوالفقاری اداره می کرد. مجلس از تماشای موج می زد و در میدان بهارستان نیز گروه کثیری به انتظار نتیجه انتخابات بودند. لژ مطبوعات از مدیران مطبوعات گروههای مخالف پر شده بود و به عکس روزهای قبل، تقریباً تمامی وکلای حاضر در مرکز خود را به مجلس رسانده بودند به طوری که تابلو عده حاضر در مجلس را ۷۳ نفر نشان می داد. اخذ رأی شروع شد و وکلا نام رئیس آینده را روی کاغذی نوشته در گلدانی که روی تریبون بود می انداختند.

قرائت آرا شروع شد. محمد ذوالفقاری برای جلوگیری از هر نوع سوء استفاده و تشتت به منشیها اعلام کرد که فقط نام « کاشانی » و یا « معظمی » را بدون هیچگونه القابی قرائت کنند. قرائت آرا در میان سکوت کامل و اتهاب حاضرین شروع شد و هنگامی که آراء دکتر معظمی از ۳۸ رأی گذشت، مسلم شد که او انتخاب شده است.

نتیجه آراء چنین بود: دکتر معظمی ۴۱ رأی و آیت الله کاشانی ۳۱ رأی ... تماشاچیان به شدت کف زدند و انعکاس خبر در میدان بهارستان، با فریادهای زنده باد مصدق مواجه بود.

وکلای درباری باخشم فراوان از جلسه بیرون رفتند. آنها از آخرین حربه نیز استفاده نمودند، چون علی زهری به راهنمایی دکتر بقائی، اعلام کرد که دکتر مصدق استیضاح کرده است.

دکتر عبدالله معظمی هشتاد و پنجمین جلسه دوره هفدهم را در روز ۱۴ تیر ۱۳۳۲ به عنوان رئیس جدید مجلس اداره کرد. او ابتدا از رأیی که به وی داده شده بود تشکر کرد. عبدالرحمن فرامرزی ضمن تیریک به دکتر معظمی گفت: « ... چه آنها که رأی دادندو چه آنها که ندادند از انتخاب جنابعالی راضی هستند

... و همه معتقدند که انتخاب جنابعالی به نفع مجلس است...»  
حسین مکی نیز ضمن تبریک گفت:

« منم مثل آقای فرامرزی به دکتر معظمی رأی ندادم ولی امیدوارم در جریان کار مجلس بیطرف باشد، چون همه ما خواهان رئیس بی طرف هستیم.»  
مکی در همین سخنرانی از مهندس رضوی تجلیل کرد و در باره همکاریهای گذشته خود با وی از دوره پانزدهم مجلس یاد نمود از وقایع گذشته اظهار تأسف نمود. دکتر معظمی نیز بار دیگر تشکر کرد و جلسه بدینصورت پایان یافت. (۱)

### زد و خورد در مجلس بروایت حسین شاه حسینی

در روز ۱۷ خرداد ۳۲ در مجلس شورای ملی میان سید محمود نریمان و مهدی میر اشرافی برخوردی پیش آمد. من در لژ تماشاچی ها حضور داشتم و دیدم، زمانی که زدو خورد بین مرحوم نریمان و میر اشرافی شروع شد، از آن جا که مرحوم نریمان هم ورزشکارویا قدرت بود و هم مسلط و شجاع، مقاومت زیادی کرد... وقتی به میر اشرافی اعتراض کردیم، نیروهای طرفدار میر اشرافی و دوستان او مانند حسن عرب و بیوک صابر که سر دسته بودند با ما درگیر شدند. ما قبلاً با نیروهای حزب زحمتکش همکاری داشتیم و حالا که دارو دست بقایی هم در کنار حسن عرب و امثال او بودند. چون ما را می شناختند، به ما حمله کردند و ما هم از لژ ما تماشاچیان فریاد زنده باد نریمان سر میدادیم. البته ما نیروی منسجمی نبودیم و تنها روی اعتقاد خود رفته بودیم، ولی چون آقای مهندس رضوی ریاست مجلس را به عهده بگیرد، عصبانی شدیم و طرفداران دکتر مصدق برای نخستین بار از بالکن شروع به اعتراض کردند و زمانی که حسین مکی هم از میر اشرافی حمایت کرد همه از بالای بالکن فریاد زدند، «مکی خفه شو خفه شو خفه شو» انعکاس این فریاد به حدی بود که بقایی از پائین دستش را بلند کرد و گفت «خفه شوید». در این حال، ناگهان در بالای بالکن سر ما ریختند

و کتک مفصلی به ما زدند و جلسه درمورد لایحه اختیارات دکتر مصدق بود. وقتی به در مجلس رسیدیم پلیس هم از آن ها حمایت می کرد. حسن عرب با پلیس مرتبط بود، اگرچه حکومت دکتر مصدق بود، اما ایادی جمال امامی و عباس مسعودی که بیشتر به گروه خسرو هدایت و بیوک صابر معروف بودند و از این طریق ارتزاق می کردند کوتاه نیامدند و ما را از همان دم در زدند و هرکس توانست فرار مرد و آن ها که ماندند کتک مفصلی خوردند، البته در این ماجرا کسی را دستگیر نکردند.

از آن سو وقتی مهندس رضوی در جایگاه ریاست مجلس نشست، عده ای خواستند ایشان را وادار به بلند شدن از آن جا کنند، که البته زیر بار نیم رفت. در همان گیرودار محمد رضا اقبال نماینده کرمانشاه رو به اعضای فراکسیون نهضت ملی کرد و گفت چرا نشسته اید؟ مگر نمی بینید، رجاله هاچه می کنند که ناگهان به او حمله کردند و مستی به صورتش زدند که بر اثر آن عینکش شکست. ما بیرون در مجلس محمد رضا اقبال را دیدیم که تنها میرفت و عینک به چشم نداشت و اشاره کرد که کتک خورده است. ما در بیرون مجلس هم کمک مردمی نداشتیم، چون مردم را در جریان نگذاشته بودند و در رادیو هم مسائل مجلس منعکس نمی شد. البته در نهایت جلسه مجلس، نظرات کمیسیون را تصویب کرد و میراشرافی و یارانش شکست خوردند. بعد از این ماجرا ما به کلپ حزب ایران رفتیم و مهندس حسینی در آنجا اشاره کرد که از جلسه نتیجه گرفته اند و مانور مخالفان به نتیجه نرسید. اگرچه مخالفان مصدق در مجلس در اقلیت بودند. اما دستگاه های انتظامی با آنها بودند. نیروهای انتظامی گرچه در ظاهر امر در اختیار دکتر مصدق قرار داشتند ولی اساسا هرچه بیشتر به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نزدیک میشد، به کودتای ها نزدیک تر می شدند. نیروهای انتظامی حتی در تظاهرات خیابانی هم علیه ما وارد عمل می شدند و هیچ گاه در حرکت های خیابانی بی طرفانه رفتار نمی کردند و ما را کتک می زدند و منکوب می کردند.

مقاومت مرحوم نریمان در آنجا موجب شد که هم آن لایحه تصویب شد و هم دل و جرأت به دیگران داد. حتی وقتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دادگاه، گروهی از وزیران و همکاران دکتر مصدق را به عنوان گواه فراخواند تا آن‌ها از مواضع خود کوتاه بیایند و اظهارپشیمانی کنند، مرحوم نریمان گفت من از سال ۱۳۰۲ که در وزارت دارایی خدمت می‌کردم با جناب آقای مصدق آشنایی و ارادت پیدا کردم، زیرا ایشان تا آن موقع که بنده خدمت کرده‌بودم، تنها وزیری بودند که نسبت به تحصیلات و معلومات کارمندان توجه می‌کردند و مخصوصاً سوابق تحصیلی بنده را مورد تمجید قرار داده‌بودند و البته این نوع تشویق برای جوانی که تازه وارد خدمت شده‌است، فراموش ناشدنی است. از آن زمان، بنده نسبت به ایشان ارادت و صمیمیت داشتم و اغلب خدمتشان می‌رسیدم و به من اظهار لطف می‌فرمودند و بنده را در دوستی و پاکی تشویق می‌کردند. این جریان ادامه داشت تا آنکه قرار بود برای انتخابات دوره شانزدهم در دربار شاهنشاهی تحسن اختیار کنند. بنده را هم دعوت به شرکت فرمودند و بنده هم با جان و دل پذیرفتم. از آنجا همکاری من و همکاری ملی ما و تماسمان بیشتر شد، تا اینکه در دوره شانزدهم در خدمت ایشان در مجلس شورای ملی، سمت نمایندگی داشته و ایشان رهبر فراکسیون ما بودند و در نتیجه شور و تبادل افکار و هم‌فکری با موضوع ملی‌شدن صنعت نفت پیش آمد و به نتیجه رسید. بعداً که ایشان به سمت نخست وزیری انتخاب شدند و موضوع خلع ید را انجام دادند و در شورای امنیت و در دادگاه لاهه از حقوق ایران دفاع فرمودند، بر مراتب ارادت بنده افزوده شد. طبیعی است با اینکه بنده در قسمت سیاست داخلی، یعنی بعضی قسمت‌هایی از سیاست داخلی ایشان هم سلیقه نبودم، مع‌الوصف خدماتی که ایشان به ملت ایران کرده‌بودند، طوری بود که نمی‌توانست سلب صمیمیت و ارادت بنده را بکند، بلکه ارادت بنده به همان نسبت به ایشان باقی بوده و هست.»

به طور کلی مرحوم نریمان در آن دوران و پس از آن هیچ‌گاه از مواضع خود کوتاه نیامد و از حمایت دکتر مصدق دست بر نداشت. (۲)

## بعنوان سند:

مشروح مذاکرات مجلس در باره طرح مربوط به گزارش هیئت هشت نفری

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز یکشنبه هفدهم خرداد ماه ۱۳۳۲

فهرست مطالب:

- ۱ - تصویب صورت مجلس
  - ۲ - بقیه مذاکره در طرح سه فوری مربوط به گزارش هیئت هشت نفری
  - ۳ - تعطیل جلسه بعلت تشنج و مشاجره و زد و خورد
  - ۴ - بیانات آقای نایب رئیس دایر به اجرای مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ آئین نامه در باره آقای مکی
  - ۵ - ختم جلسه بعنوان تنفس
- مجلس ساعت ده و پنجاه دقیقه صبح به ریاست آقای مهندس رضوی (نایب رئیس) تشکیل گردید.
- نایب رئیس - صورت غائبین جلسه قبل قرائت می شود (بشرح زیر بوسیله آقای ناظرزاده قرائت شد)
- نایب رئیس - نسبت بصورت جلسه مورخه پنجشنبه هفتم خردادماه ۱۳۳۲ اگر نظری هست بفرمایید؟ آقای مکی
- مکی - بنده اینصورت جلسه را گرفتم و هنوز فرصت نکردم بخوانم می خوانم و اگر اشکالی داشته باشد یعنی غلطی داشته باشد اصلاح می کنم و تقدیم خواهم کرد.
- ضمناً از موقع استفاده می کنم و یک سوالی که از آقای وزیر راه راجع به راه تهران - مشهد کرده ام تقدیم می کنم و خواهش می کنم به وزیر راه بفرمایید زودتر حاضر بشود اگر سریکهفته نیامد من یک وظیفه دیگری دارم که انجام می دهم.

نایب رئیس - بسیار خوب. اتفاقاً آقایان وزرا هم نوشته‌اند که برای جواب به سوالات حاضرند. آقای دکتر بقایی

دکتر بقایی - یک نکته در صورت جلسه بود که بنده خواستم تذکر بدهم چون در جلسه گذشته جناب آقای مکی آن گزارش هیئت هشت نفری را قرائت کردند و اینطور در خارج منعکس شده بود که اگر صورت جلسه تصویب بشود مثل این است که گزارش به تصویب رسیده است بنده خواستم تصریح کنم که تصویب صورت جلسه تصویب آن گزارش نخواهد بود (صحیح است) مخصوصاً که فراکسیون نهضت ملی یک طرح ۳ فوریتی داده اند که ما کمال علاقه را داریم که این طرح زودتر مطرح بشود و یک نکته دیگر که خواستم عرض کنم این است که در دزفول یک توقیفهای غیرقانونی شده و یک اجحافات نسبت باعضای حزب ماشده و اهالی دزفول یک طوماری فرستاده‌اند که تقدیم مجلس شورای ملی می‌کنم و اعتراض کرده‌اند به توقیف آقای دکتر گوشه گیر رهبر زحمتکشان ملت ایران در دزفول

میراشرافی - در تهران هم توقیفهای غیرقانونی زیاد می‌شود.

دکتر بقایی - ولی امضاهاش حقیقی است بامر کورکرم نیست بهر حال مقصود این است که نگویند تصویب صورت جلسه تصویب قانون است می‌خواستم بگویم که این قانونی نیست.

نایب رئیس - خیر آقایان حرف کودکانه ایست صورت جلسه ماجرای مجلس است. آقای کهید

کهید - بنده یک اخطار نظامنامه‌ای داشتم مطابق ماده ۱۶۹ که آقایان وزرا تشریف بیاورند و جواب سوالهای ما را بدهند چون وقت آن می‌گذرد.

نایب رئیس - به آقایان وزرا تذکر داده‌است که برای جواب سوالات حاضر بشوند نسبت به صورت جلسه نظر دیگری نیست؟ (اظهاری نشد) بنابراین صورت جلسه پنجشنبه ۷ خرداد ۱۳۳۲ با قید اینکه اگر نسبت به مذاکرات آقای مکی اصلاحی داشته باشد بدهند تصویب می‌شود.



## ۲- بقیه مذاکره در طرح سه فوری مربوط به گزارش هیئت هشت نفری

نایب رئیس - چند نفر از آقایان تقاضای نطق قبل از دستور کرده‌اند همه آقایان البته می‌دانند که جلسات اخیر مجلس دائما به نطق قبل از دستور و مطالب دیگری صرف شده و بنده عقیده دارم که بلافاصله وارد دستور شویم (صحیح است) و آقایان هم موافقت بفرمایند که بلافاصله وارد دستور شویم (صحیح است) دستور طرح هیئت هشت نفری است و آقای وکیل پور باید بعنوان موافق صحبت کنند. بفرمایید

میراشرافی - آقایان جلسه رسمی نیست. یازده نفر در خارج از مرکز هستند و صورتش را بنده دارم این یازده نفر عبارتند از آقایان: راشد. جلالی. معتمد دماوندی. ملک مدنی. محمد حسین قشقایی. دکتر مصباح‌زاده. مشار. دکتر فلسفی. امیر افشاری. گنجه. بهادری این ۱۱ نفر در مرکز نیستند (خلخالی - دکتر مصباح‌زاده در طهرانند)

نایب رئیس - طبق صورتی که از اداره مربوطه به بنده داده‌اند عده کافی است و آقای دکتر مصباح‌زاده در تهرانند (میراشرافی - نیستند) اطلاع دادند که در تهران هستند. خودشان تلفن کردند. بفرمایید آقای وکیل پور

وکیل پور - بطوریکه کرار در جلسات خصوصی خدمت آقایان نمایندگان محترم عرض کردم بنده شخصاً معتقدم که این گزارش هیئت هشت نفری که بصورت ماده واحده درآمده یک سندی است که برای تحکیم مبانی مشروطیت ایران بسیار ضرورت دارد که به تصویب مجلس شورای ملی ایران برسد (عبدالرحمن فرامرزی - چرا؟ مگر قانون اساسی نیست مگر شما حق تغییر و تبدیل قانون اساسی را دارید؟) حالا عرض می‌کنم بنده ضمناً می‌خواستم عرض کنم که این گزارش و این ماده واحده یکی از آثار برجسته نهضت ملی ایران است و بنده خیلی خوشوقتم که در دفاع از این ماده واحده زیاد اشکالی نمی‌بینم چون حتی

آقایانی که بعنوان مخالف با این ماده واحده صحبت کردند دلایلی بر رد این گزارش و این ماده واحده اقامه نفرمودند.

جناب آقای میراشرافی که بعنوان نطق قبل از دستور مخالفتی با این طرح فرمودند استنادشان این بود که چون حزب توده موافق با تصویب این طرح است بنابراین نباید تصویب بشود (میراشرافی - این یکی از دلایل بود) البته یکی از دلایل بود در صورتیکه حزب توده با اختیارات و حکومت نظامی هم مخالف بوده است و خود جنابعالی هم ممکن است مخالف با اختیارات و با حکومت نظامی باشید بنابراین این دلیلی نیست که بشود مستند رد این گزارش قرارداد.

امانکته‌ای که جناب آقای دکتر بقایی فرمودند و آن این بود که این چون چنداصل از اصول قانون اساسی است لذا ضرورت ندارد که ما قانون اساسی را تصویب کرده باشیم بنظر بنده اگر صرفاً این قانون از باب این بود که درحقیقت ذهن را تازه بکند و تاکیدنظر باشد و تشدید بکند تصویب آن در عین حال خودش هم یک فایده بود و حال آنکه فایده دیگری هم بر او مترتب است یعنی یک استنتاجی هم در این مورد شده است چنانکه از این جمله (بدیهی است) به بعد آنچه در آخر ماده گزارش هیئت هشت نفری ذکر شده است یک استنتاجی است که این استنتاج در عین حال نه چیزی بر آن قانون افزوده کرده است نه چیزی کسر کرده است درست مثل این است که وقتی ما می‌گوییم کلمه پدر هرکسی زبان فارسی می‌داند از بچه کوچک تا مردبزرگ مفهوم آنرا درک می‌کند. اما اگر بگوییم پدر مردی است که دارای فرزند باشد در عین حال که برای تعیین موضوع یک مسئله‌ای را ذکر کرده‌ایم در کلمه پدر هم نه چیزی افزوده‌ایم و نه چیزی کسر کرده‌ایم بنابراین بنده معتقدم آنچه راهم که بعنوان بدیهی است که چنین است و چنانکه در ذیل این ماده واحده ذکر شده است یک استنتاج منطقی و مسلم و قهری و طبیعی است که حتماً در خود آن مواد قانون اساسی مندرج است و دیگر چیزی را زیاد و کم نکرده است یعنی توجه عامه مردم را بیک نتیجه مندرج در اصول جلب کرده و این از نظر مشروطیت ایران بسیار بسیار ضروری است (صحیح است)

و من باکمال صراحت عرض می‌کنم که تصویب این ماده واحده افتخاریست برای مجلس دوره هفدهم به مناسبت اینکه آقایان زیاد در این باب مخالفتی نفرمودند و اصولاً هم بعید به نظر می‌آید که در مجلس شورای ملی نماینده‌ای قانون اساسی را در حقیقت رد کند یا تخطئه کند لازم نمی‌بینم که در باب موافقت با این طرح پیش از این چیزی عرض کنم. اما نکته دیگری که باید در اینجا عرض کنم و به نظر من توجه به آنهم لازم است این است که در حکومت دموکراسی اصولی باید جاری باشد که آن اصول یکی اینست که حکومت پرنسیپ حکومت اصول حکومت قانون مستقر بشود و هر دولتی هر قوه اجراییه‌ای برخلاف او نتواند عمل بکند (احسنت) بنده اعتقاد این است که اگر قانون اساسی محترم است باید از تمام جوانب و از تمام جهات رعایت بشود (صحیح است) و صحیح نیست که مصداق افتوننون ببعض و تکفرون ببعض قرار بگیرد و اینست که من خودم شخصا با اینکه تصویب این ماده واحده را از موارد بسیار ضروری تشخیص می‌دهم ولی شخصا معتقدم که دولت حاضر هم از بسیاری اصول منحرف شده است (صحیح است) یعنی خود من هم شخصا معتقدم که بسیاری از قوانین هست که ولو اینکه صورت قانونی داشته باشد اگر با روح دموکراسی موافقت نداشته باشد نباید اجرا بشود یعنی اگر قانونی باستناد قانون اختیارات بیک نخست‌وزیر اجازه بدهد که عالیترین مرجع قضایی یک کشور را با یک امضا منحل بکند بعقیده من برخلاف روح دموکراسی خواهد بود. اگر بنظر من یک نخست‌وزیر باستناد قانون اختیارات بخودش اجازه بدهد که هر عملی را که می‌خواهد آنرا جرم بشناسد و هر عملی را می‌خواهد از عداد جرائم خارج بکند به نظر من صددرصد برخلاف اصول دموکراسی است و یکی از مواردی که در اینجا پیش آمده است قانون امنیت اجتماعی است که یقوت دیگر هم در پشت این تریبون عرض کردم زیرا یک مواردی را جرم شناخته است که در قانون جزا جرم نبوده است تعجب است که در بسیاری از این مسائلی که ما امروز بحث می‌کنیم در پارلمانهای دنیا چهار صد یا پانصدسال

پیش صحبت شده است و آنچه را که مبتلا به ماست آنها بکلی حل و فصل کرده اند خلاصه اگر حکومت حکومت پرنسیپ و اصول باشد باید تمام قوانین و تمام مقررات و تمام اصول مراعات شود صحیح نیست که ما یک اصل را بگیریم و اصل دیگری را ترک کنیم به نظر من یکی از اصول مسلمی که باید گفت از بزرگترین خواص حکومت دموکراسی است این است که مردم از عالیترین نوع همکاری برخوردار باشند اینکه عرض می‌کنم عالیترین نوع همکاری برای این است که همکاری هم شوقی دارد یکوقت است که همکاری از راه جبر و زور و اضطرار پیش می‌آید و این همان خاصیتی است که قبال بدوی و انسان‌های اولیه می‌داشتند یعنی هر که گردن کلفت تربوده آن آدم ضعیف را مجبور می‌کرد که برای او بیگاری بکند و فرضاً با او می‌گفت شکار مرادوش بکش ببرخانه. این نوع بیگاری میراثی است که از حکومت‌های فردی و دیکتاتوری مانده است و این میراثی است که بسیاری از حکومت‌ها اختیار کردند اشخاصی را به زور و جبر با آن هدف و ایده‌ای که داشتند همراه کردند البته دیگر در یک حکومت دموکراسی در یک حکومت مترقی این نوع همکاری باید محو شود نوع دیگر از همکاری نوعی است که از احتیاج پیش می‌آید مثلاً انسان روی احتیاج به یکدیگر همکاری می‌کنند یکی آرد خمیر می‌کند یکی آتش می‌کند یکی نان می‌پزد یکی کباب تهیه می‌کند این همکاری شاید مبنای بر تقسیم مشاغل در دنیا شده باشد البته اینهم یک نوع همکاری است ولی عالیترین نوع همکاری که بنده به آن استناد می‌کنم آن نوع همکاری است که از راه بحث و استدلال از راه اظهار عقیده از راه ترغیب و تشویق از راه اقنع و متقاعد کردن همدیگر انجام می‌شود و این حاصلی است که باید در حکومت دموکراسی موجود باشد و همین است که هر قدر روح دموکراسی در ممالکی بیشتر برود این نوع همکاری در آنها بیشتر قوت می‌گیرد بسیار نامطلوبست که اسم یک مملکت دموکراسی باشد اما کسی نتواند عقاید خودش را آزادانه اظهار کند و بسیار نامطلوبست که حتی مثلاً وکلای پارلمان نتوانند در مسائل مبتلابه آنچه را که بنظرشان می‌رسد بگویند و

بیم داشته باشند که بوسایلی تکفیر سیاسی بشوند به نظر من این ترتیب اگر نباشد د ریک مملکتی که اسمش د مکراسی است بوجود بیاید د حقیقت سالبه بانتهاء موضوع است (پورسرتیپ - کتک خوردن توی خیابان راهم فراموش نفرمایید) در هر حال اینها مطلوبی است که بنده اعتقاد دارم که اگر حکومت حکومت دموکراسی باشد باید همه چیز از راه بحث و استدلال بوجود بیاید حتی در قانون دین ماهم هس که خداوند می فرماید قل هاتوا برهانکم (عبدالرحمن فرامرزی- ان کنتم صادقین هم دارد) (خلخالی - یومنون بیعض یکفرون بیعض) بهر حال در دین ما هم اولی است که ما را بیحث و استدلال هدایت فرموده است بنابراین صحیح نیست که ما این اصل را از بین ببریم و من خیلی متاسفم که در همین مجلس بسیاری از مسائل بوده است که باید در درجه اول مورد بحث قرار بگیرد ولی مورد بحث قرار نگرفته است و هرج و مرج پیش می آورد وقتی است که انسان نتواند اظهار عقیده بکند وقتی که نتواند استدلال بکند حتما در اصول استدلالی هم هرج و مرج پیش می آورد این یکی از بزرگترین خطرات برای اینکه ممکن است در خیلی از شئون زندگی هرج و مرج پیش بیاید ولی در قسمت استدلال که هرج و مرج پیش بیاید کار از کار گذشته است در همین مجلس بسیاری از استدلالها را بنده شنیده ام که از نظر استدلال بسیار ضعیف است می گویند وقتی ارسطو می خواست منطق را تدوین کند فکر کرد که باید منطق را روی چه بگذارد گفت که... (میراشرافی - پایه منطق را روی جواز برنج بگذارد) اجازه بفرمایید آقای میراشرافی شما بعدا نوبتتان می رسد می فرمایید فکر کرد این چیز را که هیچ عقل سالم نمی تواند آنرا انکار بکند یک اصلش اصل وحدت مفهومی موضوع و محمول بود یعنی وحدت مفهومی موضوع و محمول یعنی هر شئی مساوی با خودش است هیچکس نمی تواند منکر این اصل ثابت بشود دیگر از اصولی که پایه منطق ارسطو قرار گرفت اصل تناقض بود و عدم اجتماع نقیضین مثلاً شئی رانی شود گفت که این در حال حاضر مثلاً مجلسه رسمی هست و در حال حاضر مجله رسمی نیست (شمس قنات آبادی - فعلا که در حکومت

ملی می‌شود گفت) این نمی‌شود و یکی دروغ است این اصلی است که هیچ عملی تابحال نتوانسته است آنرا از بین ببرد با آنکه در اصول منطق هم تغییراتی داده شده است من اعتقاد این است که بسیاری از مسائل هست که مبتنی بر اصلی است که علم آنرا نفی نکرده است مانند همان اصل ثابت ریاضی که امروز ماخذ و مبنای علوم قرار گرفته است این اصل منطقی با تمام تحولات و تغییراتی که در منطق وارد شده هنوز پا برجاست ولی بسیار متاسفم که در پشت این تریبون استدلال‌های متناقض زیاد شده است یعنی همان کسانی که می‌گویند باید قانون اساسی رعایت بشود همان اشخاص گفته‌اند نباید قانون اساسی رعایت بشود باین صراحت نگفته‌اند ولی در عمل اینطور بوده است این است که بنده می‌خواهم عرض کنم اگر ما در حقیقت در این اصول استدلالی هم هرج و مرج بکار ببریم دیگر امیدی باینکه بتوانیم آینده روشنی داشته باشیم نداریم و نمی‌رسیم به آن آینده دلایلش این است همینطور که یک وقت دیگر پشت این تریبون عرض کردم که آقای سرلشگر بهار مست که آنوقت فرمانده ستاد ارتش بودند در لغات تصرف می‌کردند یکی از اساتید دانشگاه می‌گفت اینکار بسیار بسیار بدی است برای اینکه وقتی یک غلط‌های مشهوری در اذهان رسوخ پیدا کرد دیگر بیرون کشیدن این اغلاط مشهور از اذهان کار مشکلی است این در ادبیات ما در ذهن ما رسوخ پیدا می‌کند و دیگر چاره ندارد حالا هم می‌خواهم عرض کنم که اگر ما واقعا این پایه‌های استدلالی را خراب بکنیم قبول بکنید که مملکت ما ناچار دچار یک هرج و مرجی می‌شود یک هرج و مرج فکری یک تشویق ذهنی که دیگر علاج ندارد یکی دیگر از معایبی که نتیجه رعایت نکردن اصول دموکراسی است این است که وقتی بحث و استدلال نشود مردم بحقایق امور توجه پیدا نمی‌کنند مردم تحت تاثیرات و تبلیغات یک طرفه قرار می‌گیرند وای بسا که منحرف می‌شوند بعقیده من اگر همین نهضت ملی که من آنرا مقدس می‌دانم اگر درست هدایت نشود ممکن است خدای نکرده نتایج بد داشته باشد باید آن را هدایت کرد و هدایت هم مشروط بر این است که موازی عقل و استدلال پیش برود باید نهضت ملی

ایران را یک فکری درست که آن فکر را با مبانی خودش تقویت کرد و اگر بخواهیم آنرا از این فکرواز این اصول منحرف کنیم حتما نتیجه‌ای راکه ما انتظار داریم از آن نخواهیم گرفت این است که من می‌خواهم از حضور محترم آقایان استدعا کنم که در این طور موارد بخاطر آینده مملکت بخاطر سعادت مملکت سعی کنند که با حربه فحش و ناسزا یکدیگر را از میدان بدر نکنند من بسیار متأسف می‌شوم وقتی اوراق جرایدی را می‌بینم که سراپا فحش است این دلیل این است که اخلاق مردم و جامعه ما چقدر انحطاط پیدا کرده مطبوعات هر مملکتی نمودار اخلاق جامعه آن مملکت است (شمس قنات آبادی - بعضی مطبوعات ایران نمودار اخلاق هیات حاکمه است نمودار اخلاق مردم نیست) بنده باین کاری ندارم ولی همانطور که عرض کردم مطبوعات متأسفانه نه تنها موافق بلکه موافق و مخالف هر دو طرف بسیار بد عمل می‌کنند بسیاری هستند که در حقیقت موجب شرمندگی هستند و بطور تحقیق البته نه تماشای خیلی مطبوعات هستند که بسیار خوب کار می‌کنند ولی بعضی از مطبوعات که سر تا پا فحش هستند (فرامرزی - آقای دکتر سنجابی می‌فرمایند مثل روزنامه کیهان روزنامه جبهه آزادی هست روزنامه کیهان هم هست ملت مقایسه می‌کنند) بهر حال بنده برای اینکه وقت آقایان محترم را زیاد نگیرم ناچارم عرایض خودم را کوتاه کنم فقط یک چیزی را عرض می‌کنم که یک چیزی را باید در نظر داشت که هر تغییری هر تحولی هر انقلابی در ممکت اگر درست هدایت نشود به شهادت تاریخ مشروطیت چه بسا نتایج ارتجاعی به بار می‌آورد اینها در تاریخ عالم هست فکر نکنی دهه اگر یک نهضتی را بوجود آوردیم اگر درست رهبری نشود حتما نتیجه اش این است که ما به آن مقصود و هدف می‌رسیم من بسیار متأسفم که در بسیاری از قسمت‌ها داریم به آن نتیجه نزدیک می‌شویم و علتش این است که من برای دولت فعلی یک روش صحیح اقتصادی و یک سیاست صحیح داخلی نمی‌بینم اگر کسانی مدعی باشند که بدون سیاست داخلی می‌شود مملکتی را اداره کرد اشتباه محض است من حاضرم ثابت کنم که نمی‌شود و تصور نمی‌کنم

هیچکس مدعی چنین چیزی باشد و هرکس بخواهد ادعا کند که این دولت از روز تشکیل تا امروز یكروش و یك سیاست مالی و اقتصادی معینی را تعقیب کرده است من حاضرم آنرا رد کنم چه بسیار کارهای بدی که شده است چه بسیار اعمال غلطی که فکر کرد که جبران آن دیر شده هر روزی که از گذشته عبرت بگیریم روزی که بخواهیم این روش اقتصادی و این سیاست داخلی را روشن کنیم دیر نشده است به نظر من یکی از کارهایی که این دولت هر دولت دیگری که در ایران روی کار می‌آید باید بکند این است که از نظر مالی و از نظر اقتصادی و از نظر امور انتظامی در تمام عملیات یك کارهای مفید و سودمندی بکند و یكروش ثابتی برای مردم بوجود بیاورد یکی از بدبختی‌های مردم این مملکت این است که هیچوقت یكروش ثابتی در این مملکت حکمفرما نبوده است شما قبول کنید که هیچوقت ما نمی‌توانیم که اعتماد هیچ یك از افراد دنیا را بخودمان جلب بکنیم الا اینکه یك سیاست ثابت و یك خط مشی درست و عقلایی را اختیار کرده باشیم هر روز بیک فکر افتادن هر روز دنبال یك کار را گرفتن هرگز کسی بماند اعتماد نمی‌کند و هرگز ما به نتیجه‌ای که باید برسیم نمی‌رسیم بنده برای اینکه عرایض خودم را به پایان برسانم عرض می‌کنم من امیدوارم جناب آقای دکتر مصدق بعرایض کسانی که روی کمال بی نظری و بدون هیچ نوع بغضی تذکراتی می‌دهند توجه کنند من بسیار متأسفم که باز باید عرض کنم که دولت ایشان بسیاری از وزرای ایشان فکر می‌کنند که حرف وکیل را اگر گوش نکنند عمل مستحسنی انجام داده‌اند (فرامرزی - قصدتان وکیل پور نیست وکیل است) بله عرض کنم یکی از وزرا در حضور یکی از همکاران من می‌گفت که من حرف وکیل را اگر بخوام گوش بکنم کارم نمی‌گذرد لکن اگر یك حرفی یك کلمه‌ای باین اضافه می‌کردند بسیار صحیح بود که اگر حرف بی حساب وکیلی را گوش کنم بد است والا بسیاری از وکلا حرف حسابی می‌زنند خود من بشهادت چند نفر به چند نفر از وزرای این کابینه تذکراتی دادم که بعد خود آنها توجه کردند و عمل کردند حرف حسابی را باید



شنید هر کسی که می‌گوید حرف ناحساب را هم نباید شنید هر کسی بگوید بنده اعتقاد این است که اگر آقایان محترم از روی بیطرفی و خارج از تعصب صحبت کنند حتما حرفشان تاثیر می‌کند چون تعصب یک چیزی است که انسان را منحرف می‌کند بالاخره بنده عرایض را در این قسمت به پایان میرسانم فقط یک نکته‌ای را که می‌خواستم عرض کنم این است که این حکومت نظامی در تمام نقاط باعث زحمت مردم است در شیراز هر کس را می‌خواهند توقیف می‌کنند (میراشرافی - آقای سید نورالدین را تبعید می‌کنند) بنده با ایشان هیچ رابطه‌ای نداشتم و فعلا هم هیچ رابطه‌ای نداریم اما یک کسی را می‌شناسم این آقای مجید شیرازی است این را مدتها است در حبس نگهداشته‌اند و حتی اجازه ملاقات با او هم نمی‌دهند آنچه من می‌دانم و آنچه شنیده‌ام این یک آدمی نبود که داخل در این مخصصه باشد همین اواخر هم دیدم که یکی از همکاران اداری سابق من آقای احمد بالاخانی که معاون اداره چای بوده‌است او را به استناد ماده ۵ قانون حکومت نظامی گرفته‌اند این حقیقتا شرم آور است با حکومت نظامی در قرن ۱۵ و ۱۶ در تمام ممالک دموکراسی بسیار جنگیده شده (خلخالی - اتفاقا ایشان آدم بسیار صحیح العمل خوبی هستند) خیل خوشوقت که شما هم می‌شناسید بسیار مرد صحیح العمل و آدم خوبی است و من تعجب می‌کنم که چرا حکومت نظامی ایشان را توقیف کرده بچه استنادی ماده ۵ حکومت نظامی هر کس را خواست می‌تواند توقیف کند این قوانینی که در حکومت‌های دموکراسی می‌گذرد برای اینست که آزادی مردم تامین بشود اگر قرار باشد که تمام این مملکت زیر سر نیزه حکومت نظامی قرار بگیرد و هر کسی را خواستند بصرف اینکه مشمول ماده ۵ قانون حکومت نظامی مشمول هوای نفس حاکم نظامی است او را بگیرند این عملی است که برخلاف روح دموکراسی و برخلاف مصلحت مملکت است و بنده انتظار و توقع دارم از دولت جناب آقای دکتر مصدق که از این شدت عمل‌هایی که عکس عمل‌های بسیار بد دارد صرف نظر بفرمایند.

عبدالرحمن فرامرزی - بطور خلاصه شما با گزارش موافقید با عمل دولت مخالف.

نایب رئیس - پیشنهادهایی رسیده است برای مسکوت ماندن طرح و برای کفایت مذاکرات پیشنهاد مسکوت ماندن مقدم است قرائت می شود (بشرح زیر قرائت شد) پیشنهاد می کنم طرح تقدیمی راجع به گزارش هیئت ۸ نفری مسکوت بماند.

عبدالرحمن فرامرزی

نایب رئیس - آقای فرامرزی بفرمایید.

عبدالرحمن فرامرزی - بنده چرا پیشنهاد سکوت داده ام؟ برای اینکه دیدم ماهمیشه از یک دعوا خارج نشده ایم وارد دعوی دیگر شده ایم مثلا خیلی ها بما می گویند که آقا شما چرا مخالفت می کنید چرا چکار می کنید چرا چکار می کنید اگر دولت کار خودش را می کرد و یک تشنج و دعوی تازه درست نمی کرد هیچکس مخالفت نمی کرد دولت کار خودش را می کرد و مسلط بر اوضاع هم بود یا نبود اگر مسلط بود یا مسلط نبود بسته به لیاقت و عدم لیاقت خودش بود بسته بما و به مجلس نبود هیچکس برای دولت نه کارشکنی کردند نه چوب لای چرخ دولت گذاشت دولت هر روز آمیک بهانه تمام نشده بهانه دیگری را پیدا کرد یک دعوی دیگری را درست کردند اگر پیشنهاد سکوت دادم برای اینست که این تشنجی را که می بینیم و این تشنجی را که بعد این گزارش بوجود خواهد آورد بلکه از بین برود والا باعث قضیه یعنی اگر مقصود این باشد که از این گزارش بخواهند این نتیجه را بگیرند که دولت بر قوه خود مسلط می باشد کی هست که غیر از این می گوید دولتی که مسئول عملش است البته باید مالک قوه اش باشد دولت که قوه دیگر ندارد بغير از این قوه اگر بنا باشد یک قوه دیگری خارج از دولت مانع از عمل دولت باشد دولت نمی تواند مسئول باشد این را کسی مخالف نیست ولی این قضیه ای است که قانون اساسی آنرا حل کرده است جناب آقای دکتر معظمی فرمودند که اگر کسی بیاید بیلان مجلس ۱۷ را بدهد غیر از کتک و دعوا و تهمت و افترا هیچ تویش نیست این کاملاً صحیح است ولی آن دسته ای که تصور می کنم

منظور ایشان بودند میری هستند از این عمل (دکتر معظمی - دسته معینی مقصودم نبود) نبود عرض نمی‌کنم یک عده‌ای بودند که تمام کسانی را که مخالف نظر ایشان بود متهم کردند همیشه حرفهای گنده زدند و با حرفهای گنده مردم را مرعوب کردند مجلس را مرعوب کردند بطوری مجلس را مرعوب کردند و سلب اختیار و سلب اراده از مجلس کردند که مجلس برخلاف اصل تشریح رای داد یک کسی را بدون اینکه محکوم شود رای به مصادره اموالش داد در هیچ جای دنیا همچو قانونی نیست هیچ پیغمبری همچو تشریحی نمی‌کند که یک آدمی بدون محاکمه محکومش بکنند مجازاتش بکنند و بعد محاکمه اش بکنند مجلس مرعوب بود ترسیده بود عده‌ای از خونشان از جانشان می‌ترسیدند این رای را دادند این تقصیر کی بود؟ تقصیر ما نبود من نمی‌خواهم متعرض قضایای گذشته بشوم برای اینکه بحقیقت نمی‌خواهم از بیطرفی خارج بشوم من از مجلس دوازدهم صحبت کنم و از توهینی که بیک عده از وکلا بلکه اکثریت وکلا شد که با زور رجاله خارج شدند ذلتی این وکلا کشیده‌اند که یهودیهای خیبر نکشیده‌اند ولی این وکلا تحمل کردند فقط برای اینکه یک رای داده بودند من نمی‌دانم این چه قانونی است و اگر من رایم را بشمادام قانونی می‌داند اگر بیکی دیگر دادم مراجعانی می‌داند رای من رای من است. رای من درست است و قانونی یا قانونی نیست اینها ذلت‌هایی را که یهودیهای بی قریضه کشیده‌اند به مجلس و نمایندگان تحمیل کردند روی همان تهمت‌ها روی همان افتراها روی همان رجاله بازیها من نمی‌خواهم معترض این بشوم چون بحقیقت ممکن است آقایان باور نکنند ولی من نمی‌خواهم از بیطرفی خارج بشوم اما اینکه آقای وکیل پور فرمودند که این افتخاری برای مشروطیت است و از این حرفهایی که من نمی‌فهمم...

نایب رئیس - آقای فرامرزی اجازه بفرمایید آئین‌نامه صراحت دارد که در پیشنهاد خروج از دستور توضیح مختصر پیشنهاد کننده با اختصار کامل باید داده شود.

فرامرزی - من اتفاقا هنوز به آن موضوع نرسیده‌ام اینها زیادی بود حالا پس اجازه بدهید این قسمتی را که راجع به اصل موضوع است بگویم اینها را حساب نکنید اینکه جناب آقای وکیل پور فرمودند اینطور است و آقایان به گزارش هیئت هشت نفری اهمیت زیاد می‌دهند ممکن است که واقعا اینطور باشد برای اینکه من دیده‌ام ماهیگیرهای بندر معشور تلگراف کرده‌اند که اگر گزارش هیئت هشت نفری تصویب نشد ما کفن می‌پوشیم می‌آییم تهران و حق این وکلا را کف دستشان می‌گذاریم ما اینرا نفیدیم ما در اینجا صحبت کردیم دور هم نشستیم نتوانستیم بفهمیم که تصویب این گزارش هیئت هشت نفری محصولش چیست حالا معلوم می‌شود آن ماهیگیرها و آن دوره گردها و آن حامل‌های بندر طیبیه و بندر معشور فهمیده‌اند که خیلی لازم است برای مملکت تهدید هم کرده اندکه اگر رای ندهیم کفن پوشیده می‌آیند ما را می‌کشند ده هزار امضا هم کرده‌اند (پارسا - ملت فهمیده‌است همه حال نیستند) گفتم من نمی‌فهمم (پارسا- خوب این یک مسئله‌ای است) بلی گفتم من نفهمیدم لابد آنها فهمیده‌اند تو هم حتما روی ایمان می‌گویی که ماهی گیرهای بندر معشور هم فهمیده‌اند حتما روی ایمان می‌گویی و یک قسم هم می‌خوری حتما قسم می‌خوری این ماده واحده پیشنهادی یا عین اصل قانون اساسی است یا خلاف قانون اساسی است یا تفسیر قانون اساسی است از این سه حال نمی‌تواند خارج باشد اگر قانون اساسی است که دیگر احتیاج ندارد ما یک ماده دیگری را بگیریم و اینجا تصویب کنیم اگر خلاف قانون اساسی است ما حق نداریم قانون اساسی را تصویب کنیم یا رد و بدل کنیم آن کار مجلس موسسان است پس اگر خلاف قانون اساسی است باز مجلس نمی‌تواند خلاف قانون رای بدهد اگر تفسیر قانون اساسی است آیا مجلس حق تفسیر قانون اساسی است یا مجلس حق تفسیر قانون اساسی را دارد یا ندارد آن یک بحث جداگانه‌است من روی این قسمت بحث می‌کنم برای اینکه خودم روی این اطمینان کامل ندارم این وظیفه علمای قانون است که این را بفهمند ولی می‌گویم مجلسی که ایالت فارس توپش نماینده ندارد مجلسی که ایالت مازندران توپش

نماینده ندارد مجلسی که ایالت خراسان تویش نماینده ندارد مجلسی که ایالت خوزستان نماینده ندارد مجلسی که ایالت اصفهان نماینده ندارد مجلسی که کردستان و همدان و خیلی جاهای دیگر تویش نماینده ندارد این مجلس حق ندارد راجع بیک اصلی که آنقدر مورد اشتباه یا مورد اختلاف است بنشیند و تصمیم بگیرد این اسمش یک عمل قاچاق است که یکعده موافق را دورشان جمع کنند راجع به شئون تمام مردم تصمیم بگیرند اگر غرضی نیست پس تمام مردم تصمیم بگیرند اگر غرضی نیست پس تمام مجلس را انتخاب بکنید انتخابات وکیل به مجلس بیاید همه نمایندگان یعنی نمایندگان فارس خراسان اصفهان خوزستان مازندران کردستان همدان یک قسمت از لرستان اینها باشند و تصمیم بگیرند راجع بیک موضوع مختلف فیه راجع به قانون اساسی اگر ریگی توی کفش اشخاص نیست چرا ولاتقربوا الصلوه را می‌خوانند ولی انتم سکاری رانمی‌خوانند چرا انتخابات تمام مملکت را نمی‌خوانند چرا انتخابات تمام مملکت را نمی‌کنند که بیایند اینجا اگر انتخابات درست نیست پس این هاهم درست نیست چطور بایک نصف نادرست نمی‌شود؟ تصمیم گرفت و بادونصف نا درست می‌شود اگر دولت مسلط بر اوضاع است و می‌خواهد انتخابات بکند که همه را بکند اگر آنرا هم نمی‌تواند بکند ما هم که اینجا نشستیم درست نیست برویم خانه مان ماهای نادرست حق داریم تصمیم بگیریم از ترس اینکه یک نادرست‌های دیگری بیایند این صحیح است؟ (زنگ رئیس) الان عرضم را تمام می‌کنم آنوقت قانون اساسی همین یک ماده را دارد مگر نص صریح قانون اساسی نیست که نظر در بودجه مملکت و تصویب بودجه مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است؟ چطور شده که رئیس الوزراء خودش برداشته است و بودجه را تصویب کرده است مگر خلاف قانون اساسی نیست چرایکیش را می‌بینید باقیش رانمی‌بینید (دکتر ملکی- اختیارات دارد) اختیارات دارد که در حدود قانون اساسی عمل کند اختیار ندارد که قانون اساسی را بهم بزندانین رافقط حکومت انقلاب می‌تواند بکند یعنی یک کسی انقلاب بکند مجلس را ببندد قانون اساسی را بهم بزند والا با

این مجلس و با این قانون اساسی هیچکس نمی‌تواند مجلس را تعطیل کند  
می‌تواند بودجه را تصویب کند چرایش را می‌بینید باقیش رانمی‌بینید من  
عرضم را تمام می‌کنم برای اینکه سوء استفاده هم کردم از حکم آقای نایب  
رئیس و از لطف ایشان ولی می‌خواهم عرض کنم اگر با این تصویب بهانه  
جویی تمام می‌شود یعنی دیگر دولت نمی‌گوید که شما نمی‌گذارید من کار بکنم  
اگر با این تصویب بهانه جویی تمام می‌شود ما تصویب می‌کنیم ولی من می‌دانم  
و بشما قول می‌دهم که تمام نمی‌شود یکروز خواهر شاه مانع است یکروز مادر  
شاه مانع است یکروز خود شاه مانع است یکی از آقایان گفتند که ما اعتراض  
کردیم به بعضی اعمال گفتند انگلیس ممکن است در کانال سوئز اعلان جنگ  
بدهد آقا بنده غلام تو بشوم که انگلیس در کانال سوئز اعلان جنگ می‌دهد؟  
اگر این مجوز غلامی من برای تو می‌شود خوب تو بیا غلام من بشود بنده  
مقصودم این است که بهانه جویی تمام نمی‌شود این است که بنده پیشنهاد کردم  
این را مسکوت بگذاریم بلکه انشاءالله دعوا و مرافعه تمام شد و بکارهای  
دیگرمان رسیدیم و بهانه جویی هم بعدها باز جا دارد که آدم بکند.

نایب رئیس - جناب عالی پیشنهادتان را مسترد فرمودید؟

فرامرزی - فرمودید مسترد کنم؟

نایب رئیس - خیرمیل خودتان است

فرامرزی - پس گرفتم

دکتر بقایی - بنده قبول کردم پیشنهاد ایشان را اجازه بدهید توضیح بدهم  
نایب رئیس - ماده نظامنامه صراحت دارد که یک نفر می‌تواند بعنوان موافق  
صحبت بکند آقای شمس قنات آبادی مخالفید با مسکوت؟ (قنات آبادی - موافقم)

آقای دکتر سنجابی مخالفید بفرمایید

دکتر سنجابی - با جمله اخیری که نماینده محترم بیان فرمودند خود ایشان  
پیشنهادشان را پس گرفتند

دکتر بقایی - من هم پس گرفتم

دکتر سنجابی - جنابعالی هم پس گرفتید (دکتر بقایی - بله) تشکر می‌کنم  
 نایب رئیس - پیشنهاد کفایت مذاکرات رسیده که قرائت می‌شود (بشرح زیر قرائت  
 شد)

پیشنهاد می‌کنم پس از نطق یک مخالف و موافق راجع به طرح فراکسیون نهضت  
 ملی بکفایت مذاکرات رای گرفته شود. مجدزاده

نایب رئیس - در مخالفت با پیشنهاد کفایت مذاکرات آقای قنات آبادی از چند  
 روز پیش اجازه خواسته‌اند آقای دکتر بقایی هم تقاضا کرده‌اند هر کدام از آقایان  
 که مایلند تشریف بیاورند

قنات آبادی - قبلا من لازم می‌دانم بعرض آقایان نمایندگان محترم برسانم که اگر  
 نظر مبارک آقایان باشد در یکی از جلسات دوشنبه که مقام ریاست مجلس  
 تشریف می‌آورند این مطلب را آنجا عرض کردم اینجا هم تکرار می‌کنم که من با  
 حکومت نظامی قلدری که مخالف و مابین با حکومت قانون است از طرف  
 هر کس و هر مقامی باشد مخالفم قلدر اگر شاه مملکت باشد مخالفم اگر رئیس  
 الوزرای مملکت هم باشد مخالفم آن چیزی که سعادت ملت ما را تامین می‌کند  
 فقط و فقط حکومت قانون است و بس چندی است وقت مملکت و مجلس شورای  
 ملی بعنوان این گزارش ۸ نفری و بعنوان این ماده واحده و این طرح گرفته شده  
 یک عده‌ای از آقایان یعنی همان کسانی که عملاقانون اساسی را زیر پا گذاشته  
 اند همان کسانی که بسیاری از مواد قانون اساسی را بدون دلیل بدون منطق  
 و بدون برهان پاره کرده‌اند همان‌ها مدتی است داد حفظ قانون اساسی و تشریح و  
 توضیح و یا تفسیر مفاهیم حقیقی قانون اساسی را می‌زنند ما حرفی نداریم واقعا  
 اگر آقایان طرفدار صحیح و صدیق اجرای قانون اساسی هستند واقعا اگر راست  
 می‌گویند اگر کاسه‌ای زیر نیم کاسه نیست اگر واقعا برای یک تحول غیرقانونی  
 در این مملکت نقشه‌ای در کار نیست اگر مقدمات تغییر وضع و تغییر رژیم در کار  
 نیست بسم الله همه که به قرآن در مقابل خدا سوگند یاد فرمود هاند که قانون  
 اساسی را حفظ بکنند بیایید تمام آن تعهدات تمام آن کارهایی که علیه قانون

اساسی صورت گرفته است امروز با یک قیام و قعود کان لم یکن تلقی بفرمایند من برای اینکه خود آقایان بهتر سابقه دارند آقای دکتر مصدق اجازه نمی فرمایند بیانات نمایندگن مجلس بوسیله رادیو طهران یا بوسیله نواری که از مجلس فرستاده می شود....

نایب رئیس - در کفایت مذاکرات بفرمایید

قنات آبادی - اجازه بفرمایید بنده در مقدمه بیان دلایل خود هستم بعضی قسمت های عرایض خودم را نوشته ام می دهم به مخبر رادیو طهران که بسمع ملت برسانند: آقایان اجازه دهند که اقلیت که یک اشخاص بیچاره و فقیری در این مجلس هستند عقائد خودشان را اظهار کند شما اکثریت هستید شمشیر در دست شما است هر کاری که بخواهید می توانید بکنید تیغ برا دارید در این صورت ضرری ندارد اجازه بدهید دیگران هم نظریاتی که دارند اظهار کنند شاید یکوقت اتفاق افتاد که شما هم با آن عقاید همراهی کردید ولی حالا اگر شما مانع شوید تاد یگران نظریات و عقاید خودشان را بگویند چیز خوبی نیست آروز با اختیارات موافقت نکردم و علتش هم این بود که اساسا قانونگذاری را از مختصات مجلس شورای ملی می دانم اگر بنا باشد مجلس به وزرا اجازه دهد که بروند قانون وضع کنند پس وظیفه مجلس شورای ملی چیست؟ این حقی که شما بدولت داده اید بموجب اصل ۲۷ قانون اساسی از وظایف مجلس شورای ملی است و هیچ مجلسی هم نمی تواند این حق را بدولت واگذار کند این عقیده من بوده و هست و از این جهت هم رای ندادم ولی علت اینکه در آنوقت حرف نزدم این بود که یک چیزهایی در جرایدنوشته می شدویک حرفهایی زده می شود که باید عدلیه منحل شود من دیدم اگر حرف بزنم و مخالفت کنم خواهند گفت که مخالفت اصلاحات است ولی حالا که یکنفر ایرانی آمده و می خواهد اصلاحاتی بکند نمی گذارند این بود که بنده در آن جلسه ساکت ماندم ولی حالا صریحا



می‌گویم گذشته از اینکه قانونگذاری از وظایف مجلس شورای ملی است ما باید یک نظری هم بقوانینی که در این چند ماه گذشته بیندازیم و اگر دیدیم قوانین بدی است مثل قوانین عادی دولت را مکلف نماییم که لوایح رابه مجلس بیاورد و دیگر هم فکر خواستن اختیارات رانداشته باشیم و ابا در آینده بهیچکس و هیچ مقامی اختیار قانونگذاری ندهیم زیرا همین یک بار کافی برای امتحان بود شما بموجب ماده واحده که بدولت اختیار قانونگذاری برای اصلاحات داده‌اید که پس از آزمایش به مدت ۶ ماه به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید می‌خواهید که بعدا هم این ماده واحده را تمدیدکنید قبلا لازم است که خاطر محترم آقایان را مسبوق کنم که توضیح هرچیز باید متناسب با آن چیزباشد اگر کسی نقشه‌ای بکشد برای ساختن یک شهر بزرگی و بعد بخواهد در آن نقشه توضیحی بدهد هر قدر که آن شهر بزرگ تر باشد توضیحش مفصلتر است ولی اگر یک کسی بخواهد یک نقشه‌ای بکشد برای یک دهی البته چون ده کوچک است توضیح آنهم باید کوچک تر و محقرتر باشد این مسئله بقدری بزرگ است که شما می‌خواهید برای یکسال دیگر اختیارجان و مال مردم را بیک دولت واگذار نمایید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند بنده اگر در این موضوع ۵ ساعت هم توضیح بدهم با زیاد نیست ولی معذک بنده تاحدی که ممکن بوده است توضیحات خودم را باختصار نوشته‌ام خدا می‌داند هیچ مقصودی ندارم چون بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوای مملکت بسه شعبه تجزیه می‌شود قوه مقننه قوه قضاییه قوه اجراییه وضع قانون که عبارت از قواعد و احکامی است که هیئت تقنینیه برای حفظ انتظامات جامعه تصویب می‌کند از وظایف خود مقننه است چون بموجب اصل ۲۸ متمم قانون اساسی قوای ثلاثه مذکور همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهدبود لذا قوه تقنینیه نمی‌تواند انجام این وظیفه را بعهده یکی از قوای دیگر واگذار نماید که هم واضع قانون باشد و هم قانون را تطبیق نماید.

نریمان - مگر خود شما باختیارات رای ندادید؟

نایب رئیس - ۵ دقیقه وقت دارید

قنات آبادی - جناب آقای نریمان حوصله بفرمایید اختیاراتی که به مجلس شورای ملی در ادوار تقنینیه به کمیسیون عدلیه مجلس برای وضع قوانین داده است با این اصل مخالف نیست زیرا کمیسیون مزبور جز قوه تقنینیه و بعلاوه قوانینی که در دوره پنجم تصویب نموده است جامع نظریات تمام نمایندگان بوده است و بنده مخصوصا قوانین موقت را عرض نمی‌کنم زیرا قانونی که واضعش بشر است دائمی نیست و کلمه موقت هم هیچ اثری از آثار قانون را تخفیف نمی‌دهد و اگر ما قائل شویم که یکی از قوای دیگر بتواند وظیفه مجلس را انجام دهد آیا بهتر نیست که مجلس این حق را به تمام وزرا داده و بار یک بودجه سنگینی را از دوش مردم بردارد و باین ترتیب در مجلس شورای ملی را تخته کرده و ببندد زیرا تصویب این قبیل مواد سبب می‌شود که تدریجا تمام وزرا تحصیل اختیارات نموده و در انقضای مدت برای ابقای مقام و یا انجام کارهای ناتمام بدون هیچ دلیل و برهان درخواست تمدید اختیارات را بنمایند و بالنتیجه وجود مجلس عاطل شده و آثار قوه مقننه فقط بودجه سنگینی باشد که بدوش ملت می‌گذارد این است عرایض بنده در خصوص این پیشنهاد تمدید اختیارات که تصویب آن بر خلاف قانون اساسی است این بود نطق آقای دکتر مصدق در ۲۵ خرداد ماه ۱۳۰۶ در پیرامون مخالفت با تمدید اختیارات (میراشرافی - بنده خیال کردم خودتان می‌فرمایید) اگر واقعا کاسه‌ای زیر نیم کاسه نیست اگر واقعا برای این مملکت خوابی ندیده‌اید اگر واقعا همینطور که مقدمات امر فراهم است و اشکار است و سازشی که قوای بلشویک‌ها بادولت می‌کنند این مملکت را یک مملکت بلشویکی نمی‌خواهید بکنید (افشار صادقی - نمونه اش مهاباد است) اگر واقعا بدین و مملکت علاقه مندید بیایید تمام موارد تمام مفاهیم قانون اساسی را

اجرا کنید من آن روزی که به آقای دکتر مصدق ارادت داشتم هنوز عملا این قول خودشان را تکذیب نکرده بودند صراحتا می‌فرمایند که هیچ مجلسی حق ندارد بهیچ دولتی اختیارات بدهد این یک مورد از نطق جناب ایشان است که در ادوار مختلفه پارلمانی علیه دادن اختیارات بدولتها ما بدست آوردیم چندین موارد مختلف هست که ایشان نطق کرده‌اند این عین نطق ایشان است که ما از صورتجلسه استنساخ کردیم و بعرض نمایندگان محترم ملت و مردم این مملکت میرسانیم واقعا اگر آنروزی که آقای دکتر مصدق این نطق را کرده بود بجرم مخالفت با اختیارات بایشان می‌گفتند جاسوسی کسی قبول می‌کرد حالا چه شده‌است که آنهایی که با اختیارات باقلداری و دیکتاتوری مخالفت می‌کنند ارگانهای آقای دکتر مصدق باید باینها بگویند جاسوس این نیست مگر اینکه برای این مملکت و برای مردم این مملکت خواب وحشتناکی دیده‌اند (چند نفر از نمایندگان - صحیح است) (عده‌ای از نمایندگان - صحیح نیست. صحیح نیست) من بصحیح است و صحیح نیستش کاری ندارم آقایان نمی‌توانند این مطلب را منکر شوند که عدلیه اصلاح شده عمال روسها را که آقایان خوب یادشان هست که توی همین خیابانها برای دادن امتیاز نطق به روسیه میتینگ دادند روی کار آورده‌است (دکتر بقایی - ماده ۹۰ درست نکنید) (میراشرافی - آقای قنات آبادی اجازه بفرمایید آقای عظیمیا وزیر دادگستری پیشه‌وری در دادگستری رئیس کل بازرسی این مملکت است) اگر خیالی نیست اگر برای مملکت خوابی ندیده‌اید آقا همینها بوده‌اند دادگستری تصفیه شده اگر قبل از تصفیه بود البته ایراد و اعتراضی بجناب آقای دکتر مصدق وارد نبود اما اگر آقایان محترم نظر مبارکشان باشند آن شبی که برای مذاکره درباره تمدید اختیارات رفتیم خدمت جناب آقای دکتر مصدق ایشان یکی از مباهاتهایشان و یکی از افتخاراتشان این بود که من موفق شدم عدلیه را اصلاح کردم عدلیه‌ای که خود ایشان افتخار کرده‌اند باصلاحش این عدلیه گفته توی دنیا اصلا کمونیست نیست گفته توده ایها خیانتی نکرده‌اند و اینها بلشویک نیستند پس بنابراین یک مطلبی در کار است

یک حسابی در کار است لذا من می‌خواهم عرض کنم که این مطلب یک مطلب کوچکی نیست که یک موافق صحبت کند یک مخالف صحبت کند بعد هم باکفایت مذاکرات سرش را هم بیاوریم بروید پی کارتان مگر اینکه ما باین مطلب متوجه نشویم که یک نقشه‌ای برای همه چیز این مملکت طرح کرده‌اند و این مطلبی که در پیرامونش موضوع تغییر رژیم مطرح شده‌است با یک موافق صحبت کردن و با یک مخالف صحبت کردن این مطالب مطالعه نشده ما که خودمان می‌دانیم این آقایان شوخی می‌کنند می‌فرمایند که ما می‌خواهیم حافظ قانون اساسی باشیم و قانون اساسی را بمعنای واقعی اجرا کنیم خود جناب آقای دکتر مصدق اختیار دادن به دولت را بر خلاف قانون اساسی دانسته‌است و این عمل را خودشان کرده‌اند و خود ایشان هم برخلاف خواسته‌اند پس موضوع حفظ قانون اساسی و حفظ مفاهیم قانون اساسی نیست یک موضوع دیگری در کار است که خرده خرده دارد کنار می‌رود و آشکار می‌شود

نایب رئیس - آقای مجدزاده می‌خواهید توضیحی راجع به پیشنهادتان بدهید  
دکتر بقایی - توضیح بعد از مخالف

نایب رئیس - مانعی ندارد (دکتر بقایی - اخطار دارم) آقای مجدزاده بفرمایید  
مجدزاده - بنده پیشنهاد کفایت مذاکرات دادم و جناب آقای قنات آبادی بعنوان مخالف با این پیشنهاد بیاناتی فرمودند آنچه بنده از فرمایشات ایشان شنیدم یک قسمت راجع به اختیارات و یک قسمت هم راجع به دادگستری صحبت فرمودند و هیچ جهت مخالفتشان را فرمودند که چرا با پیشنهاد کفایت مذاکرات مخالفند (قنات آبادی - توجه فرمودید جناب آقای مجدزاده) توجه کردم لابد این یک معمایی است که معلوم نیست چون فرمودند ما می‌توانستیم بفهمیم اما جهتی که بنده پیشنهاد کردم این است که این گزارش بیش از سه ماه است که تقدیم شده‌است و در جرائد کشور کرارا مورد بحث واقع شده‌است و در جلسات خصوصی هم مورد بحث و مطالعه قرار گرفته‌است و با توضیحاتی که در جلسه قبل

مخصوصاً داده شد هیچ نقطه ابهامی باقی نمانده است این بود که بنده تقاضا کردم به کفایت مذاکرات رای گرفته بشود (دکتر بقایی - اخطار دارم)

نایب رئیس - طبق چه ماده‌ای (دکتر بقایی - ماده ۹۱) در همانجا بفرمایید

دکتر بقایی - چون راجع به سنت مجلس است باید توضیح بیشتر داده شود یکی از چیزهایی که باید با کمال دقت مراعات بشود این آئین‌نامه‌ای است که مورد قبول واقع شده اگر ما بخواهیم هر وقت به میل خودمان یک گوشه‌ای از این آئین‌نامه را خراب بکنیم بعد از یک مدتی این مجلس مخصوصاً با این حالت تشنجی که دارد دارد بیک صورتی در می‌آید که دیگر موثلفین پیشه‌وری هم صاحب خودش را نمی‌شناسد عرض بکنم ماده ۹۱ راجع به کفایت مذاکرات می‌نویسد بعد از آنکه در موضوعی رئیس مذاکرات را کافی بداند می‌تواند با تصویب مجلس مذاکرات را ختم نماید هر یک از نمایندگان نیز می‌توانند پیشنهاد کفایت مذاکرات تقدیم دارد در آن صورت پیشنهاد دهنده باختصار به ترتیب مندرج در ماده ۸۹ دلایل خود را اظهار و اگر مخالفی باشد فقط یک نفر باختصار دلایل مخالفت خود را بیان می‌کند و رای گرفته می‌شود در سایر مواردی هم که پیشنهاد مطرح می‌شود فقط پیشنهاد کفایت مذاکرات خواه تبصره خواه پیشنهاد اصلاحی ابتدا پیشنهاددهنده صحبت می‌کند و بعد مخالف صحبت می‌کند این یک چیز هر دمبیلی نیست این است که می‌گویند ابتدا پیشنهاددهنده صحبت کند این یک فلسفه‌ای داشته است برای اینکه آن کسی که یک پیشنهادی داده است می‌تواند بیاید یک بیاناتی بکند نمایندگان را تحت تاثیر و دلایل خودش قرار بدهد به اینجهت همیشه این حق داده شده که بتواند بعداً بیاید و آن دلایل را رد بکند و اگر این عملی را که امروز جناب آقای مهندس رضوی کردند این را سنت بکنیم یعنی بیک کسی اجازه بدهند بیاید بعنوان مخالف صحبت کند این کاملاً نقض غرض است اول باید پیشنهاددهنده صحبت کند و بعد مخالف این نکته خیلی دقیق است و بنده مخصوصاً تقاضا می‌کنم از مقام ریاست و از سایر آقایان نمایندگان که اصرار داشته باشند که همیشه این موضوع رعایت بشود و علت

اینکه بنده در این موضوع اصرار دارم برای این است که یک موضوع مهمی در اینجا مطرح شد و آن موضوع تغییر رژیم بود ما دلایلی بیان کردیم و دلالیمان تمام نشد آقایان شروع کردند قانونگذاری از وظایف مجلس شورای ملی است ما باید یک نظری هم بقوانینی که در این چند ماه گذشته بیندازیم و اگر دیدیم قوانین بدی است مثل قوانین عادی دولت را مکلف نماییم که لوایح را به مجلس بیاورد و دیگر هم فکر خواستن اختیارات را نداشته باشیم و ابا در آینده بهیچکس و هیچ مقامی اختیار قانونگذاری ندهیم زیرا همین یک بار کافی برای امتحان بود شما بموجب ماده واحده که بدولت اختیار قانونگذاری برای اصلاحات داده‌اید که پس از آزمایش به مدت ۶ ماه به مجلس شورای ملی پیشنهادنماید می‌خواهید که بعدا هم این ماده واحده را تمدیدکنید قبلا لازم است که خاطر محترم آقایان را مسبوق کنم که توضیح هر چیز باید متناسب با آن چیز باشد اگر کسی نقشه‌ای بکشد برای ساختن یک شهر بزرگی و بعد بخواهد در آن نقشه توضیحی بدهد هر قدر که آن شهر بزرگ تر باشد توضیحش مفصلتر است ولی اگر یک کسی بخواهد یک نقشه‌ای بکشد برای یک دهی البته چون ده کوچک است توضیح آنهم باید کوچک تر و محقرتر باشد. این مسئله بقدری بزرگ است که شما می‌خواهید برای یکسال دیگر اختیار جان و مال مردم را بیک دولت واگذار نمایید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند. بنده اگر در این موضوع ۵ ساعت هم توضیح بدهم باز زیاد نیست ولی معذک بنده تا حدی که ممکن بوده‌است توضیحات خودم را باختصار نوشته‌ام خدا می‌داند هیچ مقصودی ندارم چون بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوای مملکت بسه شعبه تجزیه می‌شود قوه مقننه قوه قضاییه قوه اجراییه وضع قانون که عبارت از قواعد و احکامی است که هیئت تقنینیه برای حفظ انتظامات جامعه تصویب می‌کند وظایف خود مقننه است چون بموجب اصل ۲۸ متمم قانون اساسی قوای ثلاثه مذکور همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود لذا قوه تقنینیه نمی‌تواند انجام این وظیفه رابعهده یکی از قوای دیگر واگذار نماید که هم واضع قانون

باشد و هم قانون را تطبیق نماید.

نریمان - مگر خود شما با اختیارات رای ندادید؟

نایب رئیس - ۵ دقیقه وقت دارید

قنات آبادی - جناب آقای نریمان حوصله بفرمایید اختیاراتی که به مجلس شورای ملی در ادوار تقنینیه به کمیسیون عدلیه مجلس برای وضع قوانین داده است با این اصل مخالف نیست زیرا کمیسیون مزبور جز قوه تقنینیه و بعلاوه قوانینی که در دوره پنجم تصویب نموده است جامع نظریات تمام نمایندگان بوده است و بنده مخصوصاً قوانین موقت را عرض نمی‌کنم زیرا قانونی که واضعش بشر است دائمی نیست و کلمه موقت هم هیچ اثری از آثار قانون را تخفیف نمی‌دهد و اگر ماقائل شویم که یکی از قوای دیگر بتواند وظیفه مجلس را انجام دهد آیا بهتر نیست که مجلس این حق را به تمام وزرا داده و باریک بودجه سنگینی را ازدوش مردم بردارد و باین ترتیب در مجلس شورای ملی راتخته کرده و ببندد زیرا تصویب این قبیل مواد سبب می‌شود که تدریجاً تمام وزرا تحصیل اختیارات نموده و در انقضای مدت برای ابقای مقام و یا انجام کارهای ناتمام بدون هیچ دلیل و برهان درخواست تمدید اختیارات را بنمایند و بالنتیجه وجود مجلس عاطل شده و آثار قوه مقننه فقط بودجه سنگینی باشد که بدوش ملت می‌گذارد این است عرایض بنده در خصوص این پیشنه‌ها تمدید اختیارات که تصویب آن برخلاف قانون اساسی است این بودنطق آقای دکتر مصدق در ۲۵ خرداد ماه ۱۳۰۶ در پیرامون مخالفت با تمدید اختیارات (میراشرافی - بنده خیال کردم خودتان می‌فرمایید) اگر واقعا کاسه‌ای زیر نیم کاسه نیست اگر واقعا برای این مملکت خوابی ندیده‌اید اگر واقعا همینطور که مقدمات امر فراهم است و اشکار است و سازشی که قوای بلشویک‌ها با دولت می‌کنند این مملکت را یک مملکت بلشویکی نمی‌خواهید بکنید (افشار صادقی - نمونه اش مهاباد است) اگر واقعا بدین و مملکت علاقه مندید بیایید تمام موارد تمام مفاهیم قانون اساسی را اجرا کنید من آن روزی که به آقای دکتر مصدق ارادت داشتم هنوز عملاً این قول خودشان را تکذیب نکرده بودند صراحتاً می‌فرمایند که

هیچ مجلسی حق ندارد بهیچ دولتی اختیارات بدهد این یک مورد از نطق جناب ایشان است که در ادوار مختلفه پارلمانی علیه دادن اختیارات بدولتها مبادست آوردیم چندین موارد مختلف هست که ایشان نطق کرده اند این عین نطق ایشان است که ما از صورت جلسه استنساخ کردیم و بعرض نمایندگان محترم ملت و مردم این مملکت میرسانیم واقعا اگر آنروزی که آقای دکتر مصدق این نطق را کرده بود بجرم مخالفت با اختیارات ایشان می گفتند جاسوسی کسی قبول می کرد حالا چه شده است که آنهایی که با اختیارات با قدری و دیکتاتوری مخالفت می کنند ارگانهای آقای دکتر مصدق باید باینها بگویند جاسوس این نیست مگر اینکه برای این مملکت و برای مردم این مملکت خواب و حشمتاکی دیده اند (چند نفر از نمایندگان - صحیح است) (عده ای از نمایندگان - صحیح نیست. صحیح نیست) من بصحیح است و صحیح نیستش کاری ندارم آقایان نمی توانند این مطلب را منکر شوند که عدلیه اصلاح شده عمال روسها را که آقایان خوب یادشان هست که توی همین خیابانها برای دادن امتیاز نفت به روسیه میتینگ دادند روی کار آورده است (دکتر بقایی - ماده ۹۰ درست نکنید) (میرا شرافی - آقای قنات آبادی اجازه بفرمایید آقای عظیمیا وزیر دادگستری پیشه وری در دادگستری رئیس کل بازرسی این مملکت است) اگر خیالی نیست اگر برای مملکت خوابی ندیده اید آقایان همین ها بوده اند دادگستری تصفیه شده اگر قبل از تصفیه بود البته ایراد و اعتراضی بجناب آقای دکتر مصدق وارد نبود اما اگر آقایان محترم نظر مبارکشان باشند آن شبی که برای مذاکره درباره تمدید اختیارات رفتیم خدمت جناب آقای دکتر مصدق ایشان یکی از مباهاتهایشان و یکی از افتخاراتشان این بود که من موفق شدم عدلیه را اصلاح کردم عدلیه ای که خود ایشان افتخار کرده اند با صلاحش این عدلیه گفته توی دنیا اصلا کمونیست نیست گفته توده ایها خیانتی نکرده اند و اینها بلشویک نیستند پس بنابراین یک مطلبی در کار است یک حسابی در کار است لذا من می خواهم عرض کنم که این مطلب یک مطلب کوچکی نیست که یک موافق صحبت کند یک مخالف صحبت کند بعد هم با کفایت مذاکرات



سرش راهم بیاوریم برویدی کارت‌تان مگر اینکه ما باین مطلب متوجه نشویم که یک نقشه‌ای برای همه چیز این مملکت طرح کرده اندو این مطلبی که در پیرامونش موضوع تغییر رژیم مطرح شده است بایک موافق صحبت کردن وبایک مخالف صحبت کردن این مطالب مطالعه نشده ماکه خودمان می‌دانیم این آقایان شوخی می‌کنند می‌فرمایند که مامی‌خواهیم حافظ قانون اساسی باشیم و قانون اساسی را بمعنای واقعی‌اش اجرا کنیم خودجناب آقای دکتر مصدق اختیار دادن به دولت را برخلاف قانون اساسی دانسته است و این عمل را خودشان کرده‌اند و خودایشان هم برخلاف خواسته‌اند پس موضوع حفظ قانون اساسی و حفظ مفاهیم قانون اساسی نیست یک موضوع دیگری در کار است که خرده خرده پرده دار دکنار می‌رود و آشکار می‌شود

نایب رئیس - آقای مجدزاده می‌خواهید توضیحی راجع به پیشنهادتان بدهید  
دکتر بقایی - توضیح بعد از مخالف

نایب رئیس - مانعی ندارد (دکتر بقایی - اخطار دارم) آقای مجدزاده بفرمایید  
مجدزاده - بنده پیشنهاد کفایت مذاکرات دادم و جناب آقای قنات آبادی بعنوان مخالف با این پیشنهاد بیاناتی فرمودند آنچه بنده از فرمایشات ایشان شنیدم یک قسمت راجع به اختیارات و یک قسمت هم راجع به دادگستری صحبت فرمودند و هیچ جهت مخالفتشان را نفرمودند که چرا با پیشنهاد کفایت مذاکرات مخالفند (قنات آبادی - توجه نفرمودید جناب آقای مجدزاده) توجه کردم لابد این یک معمایی است که معلوم نیست چون نفرمودند ما می‌توانستیم بفهمیم اما جهتی که بنده پیشنهاد کردم این است که این گزارش بیش از سه ماه است که تقدیم شده است و در جراند کشور کار را مورد بحث واقع شده است و در جلسات خصوصی هم مورد بحث و مطالعه قرار گرفته است و با توضیحاتی که در جلسه قبل مخصوصا داده شده هیچ نقطه ابهامی باقی نمانده است این بود که بنده تقاضا کردم به کفایت مذاکرات رای گرفته بشود (دکتر بقایی - اخطار دارم)

نایب رئیس - طبق چه ماده‌ای (دکتر بقایی - ماده ۹۱) در همانجا بفرمایید

دکتر بقایی - چون راجع به سنت مجلس است باید توضیح بیشتر داده شود یکی از چیزهایی که باید باکمال دقت مراعات بشود این آئین‌نامه‌ای است که مورد قبول واقع شده اگر ما بخواهیم هر وقت به میل خودمان یک گوشه‌ای از این آئین‌نامه را خراب بکنیم بعد از یک مدتی این مجلس مخصوصا با این حالت تشنجی که دارد در دایره‌ای صورتی درمی‌آید که دیگر موثلفین پیشه‌وری هم صاحب خودش را نمی‌شناسد عرض بکنم ماده ۹۱ راجع به کفایت مذاکرات می‌نویسد بعد از آنکه در موضوعی رئیس مذاکرات را کافی بداند می‌تواند با تصویب مجلس مذاکرات را ختم نماید هر یک از نمایندگان نیز می‌توانند پیشنهاد کفایت مذاکرات تقدیم دارد در آن صورت پیشنهاد دهنده باختصار به ترتیب مندرج در ماده ۸۹ دلایل خود را اظهار و اگر مخالفی باشد فقط یک نفر باختصار دلایل مخالفت خود را بیان می‌کند و رای گرفته می‌شود در سایر مواردی هم که پیشنهاد مطرح می‌شود فقط پیشنهاد کفایت مذاکرات خواه تبصره خواه پیشنهاد اصلاحی ابتدا پیشنهاد دهنده صحبت می‌کند و بعد مخالف صحبت می‌کند این یک چیز هر دمبیلی نیست این است که می‌گویند ابتدا پیشنهاد دهنده صحبت کند این یک فلسفه‌ای داشته‌است برای اینکه آن کسی که یک پیشنهادی داده‌است می‌تواند بگوید یک بیاناتی بکند نمایندگان راجع به آن تاثیر و دلایل خودش قرار بدهد به اینجهت همیشه این حق داده شده که بتواند بعدا بیاید و آن دلایل را رد بکند و اگر این عملی را که امروز جناب آقای مهندس رضوی کردند این را سنت بکنیم یعنی بیک کسی اجازه بدهند بیاید بعنوان مخالف صحبت کند این کاملا نقض غرض است اول باید پیشنهاد دهنده صحبت کند و بعد مخالف این نکته خیلی دقیق است و بنده مخصوصا تقاضا می‌کنم از مقام ریاست و از سایر آقایان نمایندگان که اصرار داشته باشند که همیشه این موضوع رعایت بشود و علت اینکه بنده در این موضوع اصرار دارم برای این است که یک موضوع مهمی در اینجا مطرح شد و آن موضوع تغییر رژیم بود ما دلایلی بیان

کردیم و دلایلمان تمام نشد آقایان شروع کردند

نایب رئیس - پیشنهادهای متعددی رسیده است بنده پیشنهاد اول را خواهش کردم آقای منشی قرائت فرمودند ولی ملاحظه می فرمایید که در این پیشنهاد یک ماده از قانون اساسی را عیناً در تبصره پیشنهادی خودشان گنجانیده اند (دکتر بقایی - در طرح گزارش هم همین کار را کرده اند) اجازه بفرمایید و ضمناً آقای وکیل پور پیشنهاد می کنند که تصمیماتی که از طرف هیئت دولت مغایر با این اصل اتخاذ شود کان لم یکن تلقی شود اساساً این موضوع معین است که هر تصمیمی که دولت برخلاف قانون اساسی بگیرد قابل اجرا نیست.

عبدالرحمن فرامرزی - آقای رئیس این ایراد جناب عالی بخود گزارش هم وارد است.

دکتر بقایی - اینهم مثل گزارش است چه فرق می کند گزارش هم یک چیز بدیهی است اخطار دارم

نایب رئیس - طبق چه ماده ای؟

دکتر بقایی - طبق ماده ۱۲۰

نایب رئیس - آقای دکتر سنجابی طبق همین ماده اخطار کردند

دکتر بقایی - خلاف عرض کردند فرامرزی - اگر آن ایراد به پیشنهاد آقای وکیل پور وارد باشد بخود گزارش هم وارد است.

نایب رئیس - آقای دکتر بقایی بفرمایید.

دکتر بقایی - بنده این دو مطلب را در اطراف ماده ۱۲۰ باید بعرض آقایان برسانم یکی اینکه آقایان می دانند تحصیلاتم در حقوق نبوده و قتی که آمدم در مجلس گفتم یک فرصتی در اینجا خواهم داشت و از معلومات حقوقی بعضی از اساتید محترم استفاده خواهم کرد ولی باکمال تأسف می بینم که این آقایان کارهای خلاف اصول می کنند با این کاری ندارم که آن چیزی رشته و شعبه خودشان است آنرا هم بلد نیستند جناب آقای دکتر سنجابی یک اخطاری کردند راجع به یک ماده بهتر این است که وقتی که برای یک ماده ای اخطار می کنند زیر و بالایش را

بخوانند (دکتر سنجابی - همه اش را خواندم) خوانده نشد (دکتر سنجابی - جنابعالی بخوانید) در صفحه ۴۶ آئین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی یک عنوان درشت دارد بعنوان:

ترتیب شور در لوایح و طرح‌های قانونی که معنیش هم همراهش است و احتیاج به معنی کردن ندارد در صفحه ۴۷ زیر ماده ۱۱۹ نوشته:

پیشنهاد‌های اصلاحی از طرف نمایندگان ضمن شور اول. این جمله‌ای که خواندم این عنوان ماده ۱۲۰ است که ایشان اخطار کردند البته در شور اول رئیس حق دارد این اظهار نظر را بکند یک پیشنهادی راتشخص بدهد که وارد نیست برای اینکه رسم مجلس این است که شور اول که تمام شد لایحه با پیشنهادات مجدد می‌رود در کمیسیون و دوباره در کمیسیون روی این بحث می‌شود فحص می‌شود جستجویی شود مطالعه می‌شود و بعد در خود کمیسیون هم اشخاص می‌توانند پیشنهادات جدیدی بدهند و در صفحه ۴۸ اگر ملاحظه بفرمایید در زیر ماده ۱۲۱ نوشته است: حضور پیشنهاددهنده در کمیسیون که این عنوان ماده ۱۲۲ است...

نایب رئیس - آقای دکتر بقایی اینها وارد نیست

دکتر بقایی - بعد در پایین همان صفحه ۴۸ نوشته شور ثانی اینکه جنابعالی استناد فرمودید نسبت به پیشنهادات اصلاحی در شور اول همینطور است رئیس می‌تواند هر پیشنهادی که بنظرش می‌رسد قرائت نکند بگذار دکنار پیشنهاددهنده هم یک مرجع دارد می‌تواند بروی کمیسیون و آنجا دوباره پیشنهاد خودش را بدهد این استدلالی که جنابعالی راجع به سه فوریت کردید درست نقض غرض بوده برای اینکه لایحه سه فوریتی کمیسیون ندارد (دکتر سنجابی - پیشنهاد خارج از موضوع می‌شود کرد؟) همان استدلالی که جناب آقای مهندس رضوی نایب رئیس محترم مجلس راجع به پیشنهاد آقای وکیل پور فرمودند همان استناد عینا راجع به ماده واحده خودتان هم هست بالایش قانون اساسی را نوشته‌اید زیرش هم نوشته اید بدهی است که اینطور است آقای وکیل پور هم بالایش یک

ماده قانون اساسی را نوشته‌اند و زیرش هم نوشته‌اند بدیهی است که اینطور هست و شما نمی‌توانید باین پیشنهاد رای ندهید و شما مجبورید برخلاف نظر فراکسیون رای بدهید و نمی‌توانید یک اصل ۱۶ قانون اساسی را لغو کنید.

نایب رئیس - مجلس شورای ملی باید به کسی که ریاست جلسه راعهده داراست اجازه بدهد که طبق وجدان و آئین‌نامه قانونی بتواند وظایف خودش را انجام بدهد

میراشرافی - آقای رئیس طبق وجدان بودکه وقتی مراببرون کردند چیزی نگفتید این اسمش وجدان است؟

نایب رئیس - اجازه بفرمایید آقای وکیل پور نماینده محترم این جا پیشنهاد فرموده‌اند که دولت مکلف است اصل ۱۶ را بدون اندک تخلفی رعایت نماید و این مفهومش مغایر این است که دولت می‌تواند سایر اصول را باتخلف اجرا کند. وکیل پور - ماده ۹۰

نایب رئیس - و بنده این پیشنهاد را وارد نمی‌دانم

دکتر بقایی و حائری‌زاده - آن چهار اصل هم همینطور است

نایب رئیس - پیشنهاد آقای قنات آبادی قرائت می‌شود (بشرح زیر قرائت وسیله آقای ناظرزاده (منشی) قرائت گردید)

پیشنهاد می‌کنم جمله ذیل به آخر عبارت...

- تعطیل جلسه بعلت تشنج و مشاجره و زد و خورد [ویرایش]

۳- تعطیل جلسه بعلت تشنج و مشاجره و زدو خورد

حمیدیه - قانون اساسی را چرا لغومی‌کنید؟ (زنگ رئیس) چرا ماده ۹۰ را اجازه نمی‌دهی؟

مکی - پاشو برو بیرون پاشو برو بیرون همه نمایندگان (زنگ رئیس) میراشرافی - آقای مهندس رضوی شما اعمال غرض می‌کنید (زنگ رئیس) مکی - پاشو برو بیرون مسخره کردی (زنگ رئیس) دکتر بقایی - باید رای بگیری (زنگ رئیس) مکی - (خطاب به آقای نایب رئیس) حمال برو بیرون آنجا چرا نشسته‌ای برو بیرون بازیش را در آوردی قطاع‌الطریق را آورده‌اند پشت میز ریاست (همه شدید - زنگ رئیس)

میراشرافی - آقای مهندس رضوی واقعا آدم بی وجدانی هستی نریمان - چرا به رئیس توهین می‌کنید حق ندارید توهین بکنید؟ (در این موقع بین آقایان نریمان و میراشرافی زد و خوردی شد و کلمات زننده بین عده‌ای از نمایندگان رد و بدل گردید و یک ربع بعد از ظهر بواسطه زد و خورد و تظاهرات تماشاچیان آقای نایب رئیس کرسی ریاست را ترک نمودند و مجدداً ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بر ریاست آقای مهندس رضوی نایب رئیس تشکیل گردید) - بیانات آقای نایب رئیس دایر به اجرای مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ آئین‌نامه درباره آقای مکی

۴- بیانات آقای نایب رئیس دایر به اجرای مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ آئین‌نامه درباره آقای مکی) نایب رئیس - ماده ۱۰۲ و ۱۰۲ آئین‌نامه قرائت می‌شود (بشرح زیر بوسیله آقای ناظرزاده منشی قرائت گردید):

ماده ۱۰۱- توبیخ بامنع حضور موقت در موارد ذیل مقرر می‌شود:

۱- اگر نماینده‌ای در ظرف شش ماه اخیر برای مرتبه دوم مورد توبیخ موکد واقع شده باشد

۲- اگر نماینده‌ای در مجلس علنی دیگران را با اعمال قوه قهریه زد و خورد و یا نزع داخلی و یا بضعیت با قوانین اساسی و تخلف از آن دعوت و ترغیب نماید.

۳- اگر نماینده‌ای نسبت به مجلس یا قسمتی از مجلس یا رئیس مجلس توهین کند.

ماده ۱۰۲- در مورد توبیخ یا منع حضور درباره نماینده باید رئیس از مجلس رای بخواهد و در صورت تصویب نماینده مزبور در آن جلسه و جلسه بعد حق ورود به اطاق جلسه علنی و همچنین جلسات شعب و کمیسیونها و شرکت در امور مجلس را ندارد همینکه مجازات تصویب شد رئیس مجلس نماینده مزبور را دعوت بخروج از جلسه می‌کند و هرگاه اطاعت ننماید رئیس جلسه را ختم می‌کند و تشکیل جلسه ثانی در همان روز نیز ممکن است.

نایب رئیس -

رفیع - بنده عرضم این است که موقعی که برای تنفس صلاح بدانید همین موقع است چون هیچ قاضی در حال عصبانیت نمی‌تواند رای بدهد آقایان همه عصبانی هستند و ماه رمضان است فعلا تنفس داده شود تا بعد ترتیب این کار معلوم شود به مقام ریاست هیچ کس حق ندارد توهین کند (عبدالرحمن فرامرزی - هیچکس به هیچکس حق ندارد توهین بکند) (مکی - آقا آئین‌نامه به من حق داده است که اخطار بکنم سه دفعه اخطار کردم جواب مرا نمی‌دهد) رئیس هم البته حق غرض ورزی نباید داشته باشد (چند نفر از نمایندگان - صحیح است) (مهندس حسینی - آقا چه غرض رانی؟! البته مقام ریاست محترم است خواهش می‌کنم پنج دقیقه تنفس بدهید

کریمی - بنده پیشنهاد تنفس داده‌ام

نایب رئیس - آنچه که موضوع شخص بنده است هیچ اهمیتی ندارد موقعی که بنده شخصا مبارزه را برای کارهای مملکت ایران شروع کردم شاید همین آقایان همقدم هم اگر بودند نسبت به بنده بهر حال تقدیمی نداشتند ولی بنده احترامشان را رعایت کردم امروز هم باکمال بی‌لطفی و به عقیده بنده برخلاف آزادگی به بنده توهین و اهانت کردند این است که بنده همانطوریکه عرض کردم آئین‌نامه حق داده است رئیس از مجلس شورای ملی تقاضای توبیخ بکند حالا هم به تقاضای آقایان اعلام تنفس می‌کنم و تعیین تکلیف با مجلس شورای ملی است

سه ربع ساعت بعداز ظهرجلسه بعنوان تنفس تعطیل و دیگر تشکیل نگردید).  
نایب رئیس مجلس شورای ملی - احمد رضوی. ( ۳ )

### توضیحات و مأخذ

- ۱- محمد علی سفری « قلم و سیاست » ، نشر نامک - چاپ دوم ۱۳۷۹ ، صص ۷۹۶ - ۷۸۵
- ۲ - (خاطرات حسین شاه حسینی«هفتاد سال پایداری»جلد اول ۱۳۶۰ - ۱۳۲۰، به کوشش: امیر( بهروز ) طیرانی ، انتشارات چاپخش، ۱۳۹۴ ، صص ۳۲۹ - ۳۲۷
- ۳- روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، نشر مجلس شورای ملی - سال نهم - شماره ۲۴۴۱ - ۱۳ تیر ماه ۱۳۳۲



## فصل چهارم

### آخرین مذاکرات دوره هفدهم مجلس شورای ملی

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز چهارشنبه دهم تیرماه ۱۳۳۲ - جلسه  
۸۴

فهرست مطالب:

۱ - طرح صورت مجلس

۲ - انتخاب رئیس

۳ - ختم جلسه به عنوان تنفس

مجلس ساعت ده صبح به ریاست آقای محمد ذوالفقاری (نایب رئیس) تشکیل گردید.

نایب رئیس: نسبت به صورت جلسه روز یکشنبه ۱۷ خرداد آقایان اگر فرمایشی دارند بفرمایند.

عبدالرحمن فرامرزی: اجازه می فرمایید؟

نایب رئیس: بفرمایید.

فرامرزی: من فقط یک سوالی داشتم و آن این بود که وقتی جلسه تشکیل نشده و رسمی نشده آیا می شود صورت غائبین را خواند در جلسه رسمی یا نه؟

نایب رئیس: بلی

فرامرزی: پس عرضی ندارم دلیلش را هم بفرمایید.

نایب رئیس: طبق ماده ۷۲ آیین نامه، آقای خلخالی بفرمایید.

خلخالی: صورت جلسه گذشته اینطور حکایت می کند که آقای مکی به بنده دشنام دادند و کلمات زنده گفتند. متأسفانه از آن موقع مجلس تشکیل نشد که بنده

راجع به ایشان صحبت کنم صحبتی که ملت ایران باید بیشتر از آنها مطلع شود و من برای اینکه در این جلسه تشنجی ایجاد نشود صحبتی نمی‌کنم بعدها امیدوارم دهان یاهوگویان سفله را با منطق محکم ببندم.  
عبدالرحمن فرامرزی: صحبتتان را که فرمودید.  
نایب رئیس: آقای دکتر بقایی.

دکتر بقایی: راجع به صحبت‌هایی که بنده در چند جلسه قبل کردم و آقای دکتر معظمی جواب دادند یک عده از آقایان اعضای فراکسیون نهضت ملی طبق ماده ۹۰ اجازه خواسته بودند که به عرایض بنده جواب بدهند. آنها استفاده نکردند بنده هم طبق ماده ۹۰ اجازه خواستم هنوز اجازه ندادند و چون موضوع مربوط به تغییر رژیم است به بنده اجازه بفرمایید هر چه زودتر از ماده ۹۰ استفاده کنم.  
نایب رئیس: در جلسات بعد توضیح خواهید داد. آقای وکیل پور بفرمایید.  
وکیل پور: در صورت جلسه قبل چند اشتباه چاپی در عرایض بنده شده اجازه می‌خواهم دستور بفرمایید اصلاح شود.

نایب رئیس: بسیار خوب اصلاح خواهد شد. آقای مکی بفرمایید.  
مکی: بنده می‌خواستم از ماده ۹۰ استفاده کنم در این جلسه چون موضوع انتخاب هیأت رئیسه است و بایستی جلسه بدون تشنج به کار شروع کند این است که جواب آقای خلخالی را خاموشی پیشه می‌کنم.  
نایب رئیس: دیگر اعتراضی نیست بصورت جلسه؟ (اظهاری نشد) صورت جلسه ۱۷ خرداد ماه تصویب شد.

- انتخاب رئیس

۲- انتخاب رئیس

نایب رئیس: با اجازه آقایان شروع می‌کنیم به انتخاب یک نفر رئیس. قبلا سه نفر ناظر، به حکم قرعه انتخاب می‌شوند. (بوسیله آقای ناظرزاده اقتراع به عمل آمده نتیجه به قرار زیر بود):

آقایان: محمد حسین امیر افشاری، دکتر کیان (گفته شد: غایب هستند)، ناصر ذوالفقاری، حسینعلی راشد (گفته شد: غایب هستند)، محمدعلی دادور. (بالتیجه آقایان: امیر افشاری، ناصر ذوالفقاری، دادور به حکم قرعه جهت نظارت در انتخاب هیأت رئیسه معین شدند).

نایب رئیس: از آقایان منشی‌ها آقای حمیدیه و آقای نجفی در اخذ رای نظارت خواهند داشت. اکنون شروع می‌کنیم برای اینکه اختلافی بعداً تولید نشود فقط همان نام روی یک ورقه سفید بدون امضا بنویسند و همان نام خوانده خواهد شد (مکی: بعد هم آراء را همین‌جا لاک و مهر بکنید) عده حاضر فعلاً ۷۲ نفر (اسامی آقایان نمایندگان بوسیله آقای دادور به شرح ذیل اعلام و در محل نطق، اخذ رای به عمل آمد)

آقایان: مهندس زیرک‌زاده، مهندس حسینی، دکتر سنجابی، دکتر شایگان، پارسا، دکتر ملکی، انگجی، میلانی، شبستری، دکتر معظمی، خسرو قشقایی، گنجه، عبدالرحمن فرامرزی، کههد، دکتر فاخر، بهادری، میراشرافی، موسوی، مکی، امامی‌اهری، دکتر بقایی، قنات‌آبادی، جلالی، صفایی، شهیدی، حاج سیدجوادی، اخگر، دکتر فلسفی، جلیلی، نبوی، فتحعلی‌افشار، مدرس، خلخالی، وکیل‌پور، شهاب خسروانی، عامری، مصدقی، ملک‌مدنی، دکتر طاهری، نکایی، زهری، مجدزاده، شاپوری، مهندس رضوی، افشارصادقی، شادلو، شوکتی، مجتهدی، منصف، تولیت، مهندس غروی، فرزانه، ریگی، کریمی، دکتر ققیهی، پورسرتیپ، صراف‌زاده، احمد فرامرزی، اورنگ، اقبال، نریمان، حائری‌زاده، رفیع، هدی، ناظرزاده، معتمدماوندی، محمد ذوالفقاری، ناصر ذوالفقاری، حمیدیه، امیر افشاری، نجفی، دادور، دکتر کیان.

نایب رئیس: عده حاضر موقع اعلام رای ۷۲ نفر بود. آقای دکتر کیان الان آمدند ۷۳ نفر می‌شود (مهره‌های تفتیشیه و اوراق رای شماره شد و پس از قرائت آرا نتیجه به قرار زیر حاصل گردید):

مهره تفتیشیه ۷۳، اوراق رای ۷۳، آقای دکتر معظمی ۴۱ رای، آقای کاشانی ۳۱ رای، ورقه سفید ۱ برگ.

نایب رئیس: با ۴۱ رای جناب آقای دکتر معظمی به ریاست مجلس انتخاب شدند (در این موقع از طرف تماشاچیان تظاهراتی شد)

- ختم جلسه به عنوان تنفس [ویرایش]

۳- ختم جلسه به عنوان تنفس

نایب رئیس: با اجازه آقایان تنفس داده می شود. (در ساعت ده و بیست دقیقه صبح جلسه به عنوان تنفس تعطیل و دیگر تشکیل نگردید)

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز یکشنبه چهاردهم تیرماه ۱۳۳۲ ،

جلسه ۸۵

محتویات [نهفتن]

۱ - طرح صورت مجلس

۲ - بیانات آقای رئیس دایر به ابراز سپاسگزاری از انتخاب ایشان و توجه به حفظ انتظامات و آیین نامه

۳ - بیانات آقایان عبدالرحمن فرامرزی و مکی راجع به رعایت بی طرفی و حفظ انتظامات و آیین نامه از طرف رئیس مجلس

۴ - ختم جلسه به عنوان تنفس

- طرح صورت مجلس [ویرایش]

۱- طرح صورت مجلس

رئیس: با اجازه آقایان صورت اسامی غائبین جلسه قبل قرائت می‌شود. (بوسیله آقای ناظرزاده به شرح زیر قرائت شد): غائبین بی‌اجازه - آقایان: مشار، محمدحسین قشقایی، راشد، دکتر امامی، دکتر مصباحزاده. شمس قنات‌آبادی: عده کافی نیست.

نایب رئیس: وقتی که شروع شد عده کافی بود. آقای فرامرزی فرمایشی داشتید؟

فرامرزی: خیر عرضی ندارم، عرض بعد از صورت جلسه است. رئیس: چون فعلا عده برای رای کافی نیست تصویب صورت مجلس به بعد می‌ماند. آقای زهری فرمایشی دارید؟

علی زهری: راجع به استیضاحی که در جلسه قبل تقدیم کردم تقاضا داشتم که دستور بفرمایید قرائت بشود. رئیس: اجازه بفرمایید بعد از استقراع شعب قرائت می‌شود چون قبل از اینکه انتخاب هیأت رئیسه تمام شود و شعب اقتراع بشود سابقه ندارد که چیزی قرائت بشود چون عده کافی نیست تصویب صورت جلسه به بعد موکول می‌شود.

- بیانات آقای رئیس دایره ابراز سپاسگزاری از انتخاب ایشان و توجه به حفظ انتظامات و آیین‌نامه

۲- بیانات آقای رئیس دایره ابراز سپاسگزاری از انتخاب ایشان و توجه به حفظ انتظامات و آیین‌نامه

رئیس: با اظهار کمال امتنان و سپاسگزاری از آقایان نمایندگان محترمی که با واگذاری وظیفه خطیر ریاست مجلس شورای ملی این بنده را در معرض حسن ظن و اعتماد و اطمینان خویش قرار داده‌اند، لازم می‌داند مختصرا از اهمیت موقع و مسئولیت خطیر این وظیفه که البته آقایان نمایندگان محترم همه از آن مستحضرند چند کلمه به عرض برساند، یقین دارم احراز این سمت و ادای این وظیفه برای بنده جز با کمک و مساعدت عموم آقایان نمایندگان محترم امکان‌پذیر

نیست. امیدوارم و از درگاه خداوند متعال توفیق می‌طلبم که این وظیفه را باکمال بی‌طرفی مطابق قانون اساسی و آیین‌نامه و سنن پارلمانی انجام بدهم. بطوریکه محیط مجلس برای اکثریت آماده برای انجام کار و برای اقلیت آزاد جهت ابراز عقیده و انتقادات باشد و نیز امیدوارم از حیثیت مجلس شورای ملی و نمایندگان محترم آنطور که وظیفه اینجانب ایجاب می‌کند دفاع نمایم و حدود و حقوق عموم آقایان نمایندگان محترم اعم از اقلیت و اکثریت را از هرگونه تعرض مصون و محفوظ نگاهدارم و برای اداره امور مجلس از آنچه قانون معین کرده‌است با استظهار به کمک و مساعدت آقایان نمایندگان محترم باکمال قدرت استفاده کنم و در این راه وجدان و اخلاق را همواره حکم قرار دهم، درمورد مسائل عمومی و جاری مملکت خود را از توضیح مفصل بی‌نیاز می‌بینیم و یقین دارم عموم آقایان نمایندگان محترم در اصول کار که مبارزه در راه تحقق آمال ملی ایران است، اتحاد رای و اتفاق کلمه دارند. امیدوارم در سایه اتحاد ملت ایران نهضت مقدسی که شروع شده‌است و مراحل مهمی از آن با پیروزی طی شده سرانجام با سربلندی و افتخار به نتیجه برسد. انشاءالله تعالی.

- بیانات آقایان عبدالرحمن فرامرزی و مکی راجع به رعایت بی‌طرفی و حفظ انتظامات و آیین‌نامه از طرف رئیس مجلس  
رئیس: آقای مکی.

مکی: بنده می‌خواستم اصلاً در این جلسه صحبتی نکرده باشم مخصوصاً که در آخرین جلسه‌ای که شد یک جریانی پیش آمد و بنده می‌خواستم راجع به همکاری عزیزم آقای مهندس رضوی و راجع به سوابقشان در دوره ۱۵ که راجع به نفت مبارزه کرده بودند شمه‌ای عرض کرده باشم ولی چون قرار بر این بود که برای جلسه دیگر بگذارم و اظهار تاسفی از این جریان کرده باشم این است که می‌گذارم به جلسه آینده و فقط یک نکته را عرض می‌کنم. بنده هم مثل آقای

فرامرزی به آقای دکتر معظمی رای نداده‌ام ولی امیدوار هستم که بی‌طرفی و اجرای آیین‌نامه و حفظ حیثیت مجلس اگر چنانچه مورد عمل و ملاک وظیفه ایشان قرار بگیرد، برای بنده چه تفاوت می‌کند که ایشان یا دیگری پشت این کرسی بنشینند. اگر ایشان واقعاً رعایت بی‌طرفی و حفظ حقوق اقلیت و اکثریت را در مجلس کردند (عبدالرحمن فرامرزی: که انشاءالله می‌کنند) که همه مصونیت داشتند در مجلس که بتوانند صحبت کنند، بنده تصور می‌کنم که همه خواهان این هستند که دارای چنین ریاستی باشند. ولی اگر خدای نخواستہ ایشان از جاده بی‌طرفی خارج بشوند من تصور می‌کنم که نه تنها وظیفه خودشان را انجام نداده‌اند بلکه برخلاف نظر مشروطه‌خواهان و آن کسانی که در این قیام یعنی نهضت مشروطه ایران مبارزه کردند، قدم برداشتند و این هم یک مجازات دنیایی دارد و هم یک مجازات اخروی امیدوار هستم که ایشان این دو جنبه را همیشه در نظر بگیرند و جز بی‌طرفی و رعایت آیین‌نامه مجلس و حفظ حقوق مجلس و مجلسیان و حقیقت نهضت مقدس ملی ایران چیزی در نظر نگیرند. اگر نگرفتند مورد احترام همه هستند اگر رعایت این موضوع را نکردند نباید انتظار داشته‌باشند که با حق‌شکنی و پا روی آیین‌نامه گذاشتن باز هم مورد احترام خواهند بود این مختصر عرض را کردم و امیدوار هستم که همیشه نصب‌العین خودشان قرار بدهند.

رئیس: بنده از اظهار لطف جناب آقای فرامرزی و جناب آقای مکی تشکر می‌کنم و همانطوری که در نطق خودم به عرض آقایان نمایندگان محترم رساندم، جز حفظ بی‌طرفی و اجرای آیین‌نامه منظور و هدفی نخواهم داشت و امیدوارم با عمل این موضوع را به آقایان ثابت کنم و البته امیدوارم که عموم آقایان هم در اجرای وظایف به بنده کمک بفرمایند، راجع به تماشاجی‌ها هم چون مطالبی فرمودند بدیهی است که چون جزو آیین‌نامه‌است از این به بعد بنده اجازه نخواهم داد که به هیچوجه در صحنه مجلس تظاهری له یا علیه بشود و از ناحیه هر طرف و هر دسته باشد شدیداً مطابق آیین‌نامه مجازات خواهم کرد.

- ختم جلسه به عنوان تنفس

۴- ختم جلسه به عنوان تنفس

رئیس: چون یک نامه‌ای از طرف آقایان اعضای فراکسیون اتحاد و کشور رسیده است و ضمناً اظهار تأسف کرده بودند که ما مایل بودیم در اولین جلسه شرکت بکنیم ولی چون راجع به هیأت رئیسه مشغول مذاکره هستیم درخواست کرده اند که جلسه برای سه‌شنبه تعیین بشود ولی بنده چون معتقد هستم که کار هیأت رئیسه زودتر تمام بشود این است که جلسه را یک ساعت تعطیل می‌کنیم و اگر امروز کار هیأت رئیسه انجام نشد روز دوشنبه جلسه را تشکیل می‌دهیم چون پس فردا عده‌ای درخواست داشتند که جلسه تعطیل باشد جلسه را تعطیل خواهیم کرد. (چند نفر از نمایندگان: پس فردا جلسه بفرمایید) چون پس فردا مصادف با وفات حضرت صادق (ع) می‌شود این است که اجازه بفرمایید فردا جلسه بشود و پس فردا را تعطیل می‌کنیم. (مجلس مقارن ظهر به عنوان تنفس تعطیل و دیگر تشکیل نگردید)

رئیس مجلس شورای ملی، دکتر عبدالله معظمی

مجلس شورای ملی مذاکرات دوره قانونگذاری هفدهم - ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ تا

۲۸ آبان ۱۳۳۲



## فصل پنجم

محمود نریمان در روز ۲۸ مرداد با دیگر یاران مصدق تا آخرین لحظه در کنار دکتر مصدق بودند. بنابراین از دیدگاه‌های مختلف روز ۲۸ مرداد وضعیت خانه مصدق و یارانش را در اینجا آورده ام که چگونه کودتاجیان خانه دکتر مصدق نخست وزیر حکومت ملی و قانونی را بدستور انگلیس، آمریکا با گلوله های توپ، مسلسل و تفنگ بمباران کردند، به آتش کشیدند و بویژه اجامر، ارادل و اوباش با حمایت آنها به خانه دکتر مصدق ریختند به چپاول و غارت دست زدند. و افزون بر آن «عده‌ای نیز با لباس غیرنظامی ماموریت داشتند، مصدق و یارانش را به قتل برسانند.»

### شرح کودتای ۲۸ مرداد از منظر دکتر غلامحسین صدیقی

کودتای ۲۸ مرداد به روایت غلامحسین صدیقی: «مصدق گفت من از روی آن زن که امشب سجاده ندارد نماز بخواند، شرمنده‌ام.»

این نوشته سند معتبری است از غلامحسین صدیقی (۱) وزیر کشور دولت ملی دکتر مصدق در مورد کودتای ۲۸ مرداد و به قلم زنده یاد دکتر پرویز ورجاوند: درباره چگونگی رویداد ننگین کودتای بیست و هشتم مردادماه سال ۱۳۳۲، که منجر به سقوط دولت ملی دکتر مصدق و بازگشت شاه و سلطه دیگر باره قدرت های خارجی بر ایران گشت، بسیاری از کسان در خاطر منویسی ها و نوشته های خود مطالبی را آورده اند که هر یک بخشی از این رویدادها را در بر دارد. نوشته‌ای که در زیر می‌خوانید، نوشته‌ای است با تفاوت‌هایی چند که از جهات بسیار، از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است: نخست آنکه به قلم مهم‌ترین شخصیت

مسئول امنیت کشور در کابینه ملی دکتر مصدق، یعنی وزیر کشور آن دولت، نوشته شده است. دکتر صدیقی در این یادداشت ها کوشیده است تا لحظه به لحظه این رویداد را، از بامداد روز ۲۸ مرداد، چون حرکت رجاله‌ها و آشفتگی در شهر، دستیابی کودتاچیان بر محل‌های حساس یا گلوله‌باران کردن خانه رهبر ملت و به آتش کشیدن آن، چگونگی شهامت و مقاومت حماسه‌گونه پیشوای پیر ملت و یاران صمیمی او و سرانجام تسلیم دسته‌جمعی به حکومت کودتاگران، همه و همه، را به تصویر بکشد. دو دیگر آنکه، این نوشته سند معتبری است که با مطالعه آن می‌توان به بسیاری از نکات دردناک مربوط به این فاجعه ملی پی برد. از جمله این سند حکایت از آن دارد که:

۱. اگر دولت ملی دکتر مصدق، چنانکه باید، سازمان‌های اطلاعاتی کشور را در اختیار می‌داشت؛

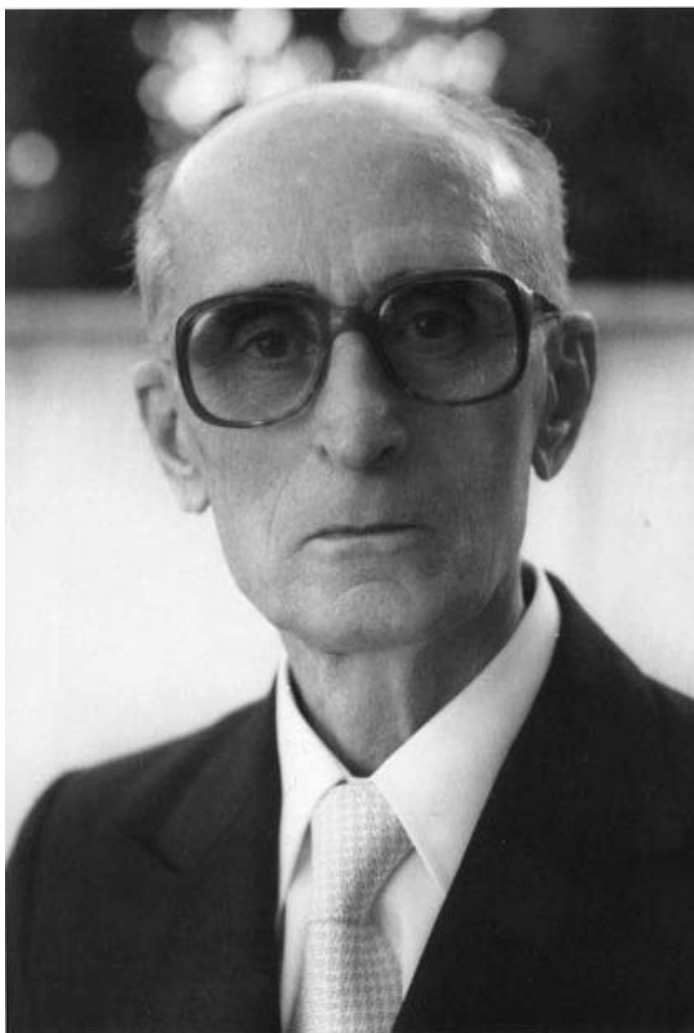
۲. اگر سازمان افسران ناسیونالیست فرصت یافته و توانسته بودند جمع وسیع‌تری را در سازمان خود گرد آورند و در ستادهای تصمیم‌گیری و ارگان‌های انتظامی و نظامی نفوذ و حضور مؤثر داشته باشند؛

۳. اگر سازمان نظامی حزب توده به پیروی از رهبری سرسپرده و خیانت‌پیشه آن، در راستای منافع کودتاچیان عمل نکرده بود،

و ۴. بالاخره، اگر در جمع امرای ارتش چهره‌های ملی وجود می‌داشت که مصدق می‌توانست با گماردن آن‌ها در پست‌های حساس، از بامداد ۲۵ مرداد، با قاطعیت عمل کند، شانس بسیاری وجود داشت تا بتوان در آن مرحله، کودتا را در نطفه خفه ساخت.

آری، تصور می‌شود که امکان سرکوب ساختن کودتا وجود داشت؛ ولی واقعیت چیز دیگری شد. در حافظه تاریخ جهان رویدادهایی این‌چنین بسیار به ثبت رسیده است. گروهی برآند که سرنوشت ملت ما در آن زمان چنین رقم خورده بود. شاید چنین بود؟...

**دکتر پرویز ورجاوند**



دکتر غلامحسین صدیقی

\* \* \*

ساعت شش و نیم صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خشنودیان تلفونچی خانه جناب آقای دکتر مصدق، با تلفن خبر داد که «آقای نخست‌وزیر فرمودند، پیش از رفتن به وزارتخانه، به اینجا بیایید.»

من در ساعت شش و پنجاه دقیقه با اتومبیل وزارتی، (با ابراهیم‌خان همایون، راننده وزارت کشور) حرکت کرده، در ساعت هفت صبح به اتاقی که هیئت وزیران در آنجا تشکیل می‌شد، وارد شدم. تیمسار سرتیپ تقی ریاحی، رییس ستاد ارتش و سرکار سرهنگ حسینقلی اشرفی، فرماندار نظامی در آن اتاق بودند. بعد از تعارفات، آقای حاج محمدحسین راسخ افشار، از وجوه بازرگانان وارد شدند و با ایشان راجع به مساعدت به بازماندگان شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و مشکلی که بر اثر اوضاع مجلس شورای ملی در این باب پیش آمده بود، مذاکره می‌کردند که آقای نخست‌وزیر مرا احضار فرمودند. به اتاق معظم‌له رفتم.

[دکتر مصدق] گفتند: «چون شاه از کشور تشریف برده‌اند و لازم است تکلیف قانونی وظایف مقام سلطنت معین شود، من با جمعی از آقایان صاحب اطلاع شور کردم. رأی آقایان این است که شورای سلطنتی به وسیله مراجعه به آراء عمومی تشکیل شود. شما به فرمانداران تلگراف کنید که از محل ماموریت خود خارج نشوند؛ و آنان که به مرخصی رفته‌اند، به محل خدمت خود مراجعه نمایند تا پس از دادن دستور مراجعه به آراء عمومی، این کار را انجام دهند.»

گفتم: «چون مقررات مربوط به فراندوم در این باب باید به تصویب هیات وزیران برسد، بهتر آن است که امروز عصر آن را در هیات دولت مطرح کنیم و پس از آنکه هیات دولت آن را تصویب کردند، فوراً تلگراف مخابره شود.» فرمودند: «چون تاخیر در کار مصلحت نیست، بهتر است امروز تلگراف کنید.» گفتم: «اگر این کار فوریت دارد، دستور فرمایید امروز پیش از ظهر، جلسه هیات وزیران تشکیل شود.»

فرمودند: «هنوز شور من با آقایان تمام نشده و آقایان نیز مطالعات و مشورت خود را تمام نکرده‌اند. شما تلگراف را مخابره کنید؛ آقایان تا امروز عصر کار خود را تمام می‌کنند و نتیجه را عصر به اطلاع هیات دولت می‌رسانیم. اگر آن را قبول کردند، بعد دستور اجرای مراجعه به آراء عمومی داده می‌شود؛ اگر نه، این تلگراف «کان لم یکن» خواهد بود و هر تصمیم که هیات دولت اتخاذ کرد، به آن عمل می‌کنیم.»

من چون بیان معظم له را صحیح دیدم، برخاسته، بیرون آمدم و مقارن ساعت هشت، به وزارت کشور وارد شدم و آقای خواجه نصیری، رییس اداره کارگزینی و آقای داناپور، رییس اداره انتخابات را خواستم و دستور تهیه تلگراف را، چنان که با آقای نخست‌وزیر مذاکره شده بود، به ایشان دادم و گفتم دستور اجرای فراندوم، در صورت تصویب هیات وزیران، به وسیله تلگراف بعدبه استانداری ها و فرمانداری‌ها ابلاغ خواهد شد. ضمناً به تیمسار سرتیپ ریاحی، رییس ستاد تلفن کردم که اداره بی‌سیم ارتش، تلگراف مربوط به حضور فرمانداران و بخشداران را در محل خدمت مخابره کنند.

ایشان گفتند: «فورا دستور خواهم داد.»

سپس به آقای شایان، فرماندار تهران و معاون استانداری تلفن کردم که به وزارت کشور بیایند. ایشان پس از چند دقیقه حاضر شدند. گفتم: «چون در نظر است به زودی فراندومی صورت گیرد، شما فهرست اسامی اشخاصی را که باید برای تشکیل حوزه‌ها و نظارت و اجرا دعوت شوند، تهیه بفرمایید و سعی کنید حتی‌المقدور نام صالح‌ترین اشخاص ثبت شود.» آقای شایان رفتند.

من آقای دکتر جواد اعتماد، رییس دفتر را خواستم که کارهای فوری را بیاورند که [در این لحظه] آقای شجاع ملایری، رییس اداره آمار و بررسی‌ها وارد اتاق شدند و گفتند: «آقای رحیمی لاریجانی الان از بیرون آمده‌اند و می‌گویند که در میدان سپه، دسته‌ای از مردم «زنده‌باد شاه» می‌گویند و شعارهایی بر ضد دولت می‌دهند. من نیز، عده‌ای پاسبان را که در دو کامیون شهربانی سوار بودند دیدم

که آن‌ها هم دست‌ها را تکان داده، با آن دسته هماهنگی می‌کردند.»  
 من به آقای شجاع ملایری گفتم: «یکی از اتومبیل‌های سرویس را سوار شوید و به میدان سپه بروید و اوضاع آنجا را ببینید و به من اطلاع دهید.»  
 اتفاقاً دو راننده اتومبیل‌های سرویس، هیچکدام نبودند و کلید اتومبیل‌ها هم نزد دانایی بود... و آقای شجاع ملایری نتوانست آن کار را انجام دهد.  
 در این موقع به سرتیپ «مدبر»، رئیس شهربانی تلفن کردم و گفتم: «به من این طور گزارش می‌دهند، جریان امر چیست» و چون هماهنگی پاسبان‌ها را به وی گفتم، با لحن استفهام و تعجب گفت: «چه؟ پاسبان‌ها؟!...» و بر من معلوم شد که او از این واقعه اطلاع داشت و تجاهل می‌کرد؛ یا اینکه واقعا بی‌اطلاع بود. به هر حال، اگر به واقع از پیشامد بی‌خبر بود، این امر هم در جای خود موجب تعجب است.

رئیس شهربانی گفت: «حالا تحقیق می‌کنم و نتیجه را به عرض می‌رسانم.»  
 گفتم: «فورا موضوع را تحقیق کنید و نتیجه اقدام را به من اطلاع دهید؛ ولی او، بعد خبری به من نداد!»

در این وقت تیمسار ریاحی به من تلفن کردند که بنا به امرجناب آقای نخست‌وزیر دستور فرمایید که حکم تیمسار سرتیپ «شاهنده» را به سمت رئیس شهربانی صادر کنند. من دانستم که اوضاع شهربانی خوب نیست و عمل پاسبان‌ها به اطلاع نخست‌وزیر رسیده است... تاخیر اجرای دستور رئیس دولت و تأمل در آن را جایز ندانسته، به رئیس کارگزینی گفتم، فورا ابلاغ سرتیپ شاهنده را به ریاست شهربانی کل کشور صادر کند و آن را به افسری که از ستاد برای گرفتن آن می‌آید، بدهد تا وی آن را به سرتیپ شاهنده برساند. رئیس کارگزینی ابلاغ را تهیه کرد و من آن را امضاء کردم و سرگرد «بیارمحمد صالح»، آجودان رئیس ستاد ارتش آن را گرفت و رفت.

در اثنای این احوال خبر رسید که در چند جای شهر، دسته‌های دویست و سیصد نفری، با همکاری افسران و سربازان، با کامیون‌ها و وسائل ارتشی، به تظاهرات

ضد جناب آقای دکتر مصدق و دولت پرداخته، به نفع شاه و به مخالفت با رییس دولت شعاری دهند و نیز خبر رسیده که جمعی به تلگرافخانه هجوم برده، می خواهند تلگرافخانه را اشغال کنند و دسته‌های دیگر، در حدود سیصد نفر از خیابان باب همایون، به مقابل وزارت دادگستری و از آنجا به میدان جلوی وزارت کشور و بازار آمده‌اند. جمعی در سه چهار کامیون نشسته، شعار می‌دادند و به آهستگی حرکت می‌کردند و عده‌ای مردم سر و پا برهنه، به دنبال و پیرامون آن‌ها می‌دویدند و فریاد می‌کردند و به نفع شاه شعار می‌دادند. یک کامیون پاسبان هم با آن‌ها بود که در سر پیچ خیابان جلوی وزارت کشور به طرف مشرق پیچیده، برابر دراستانداری تهران توقف کرد. تظاهرکنندگان به طرف مغرب متوجه شدند و به راه خود به صورت پراکنده ادامه دادند. چون من خود این منظره را از پنجره اتاق وزارت کشور دیدم، به فرماندار نظامی تلفن کردم و از او - سرهنگ اشرافی - پرسیدم که، «علت این اغتشاش و بی‌نظمی چیست و چرا حرکت این دسته‌ها را مانع نمی‌شوید؟»

او در جواب گفت: «ما به سربازان خود اطمینان نداریم. عده‌ای را که برای جلوگیری تظاهرات این دسته‌ها می‌فرستیم با آن‌ها همراه می‌شوند.» من یقین کردم که نقشه‌ای در کار است و کسانی هستند که بازیگر و بازی‌گردانند. در همین وقت (ساعت یازده صبح) آقای نخست‌وزیر با تلفن به من گفتند: «با مطالعاتی که کرده‌ام، مقتضی است دستور بدهید ریاست شهربانی کل رابه تیمسار سرتیپ محمد دفتری بدهند» و «فرمانداری نظامی هم به عهده او واگذار شده است و او فعلاً در شهربانی است.»

من با اینکه از تغییر فوری تصمیم قبلی راجع به سرتیپ شاهنده و انتخاب سرتیپ دفتری و صدور این دستورهای متناقض، در چنان اوضاع و احوال متعجب و متوحش شدم، ناچار، به ملاحظاتی که در چنین اوقات رعایت آن واجب است، به رییس کارگزینی دستور دادم ابلاغ را تهیه کند و پس از امضاء آن به ایشان گفتم بفرستند، ابلاغ مربوط به سرتیپ شاهنده را بگیرند و خواستم با سرتیپ

دفتری با تلفن صحبت کنم.

سرتیپ مدیر جواب داد و گفت: «سرتیپ دفتری حال آمده اند و مشغول معرفی رؤسا به ایشان هستم...»

بعد شهردار تهران، آقای دکتر سیدمحسن نصر به من تلفن کرد و به فرانسه گفت که جمعی به شهرداری هجوم آورده و فعلا در دالان و سرسرا هستند و سربازان اقدامی نمی‌کنند. من آنچه را که فرماندار نظامی گفته بود به وی گفتم و دستور دادم که با تدبیر و رفق، هر چه می‌دانند و می‌توانند بکنند و از تجاوز به اتاق‌ها و دفاتر، با وسایل داخلی و خارجی جلوگیری نمایند... در این موقع بار دیگر تظاهرات در مقابل وزارت کشور تکرار شد و مقارن ظهر، جمعیت که در این وقت [شمار آن] به حدود پانصد تن رسیده بود، داخل اداره تبلیغات شد. عده‌ای از آنان به اتاق‌ها رفته، دفاتر و اوراق را بیرون ریختند...

ساعت ۱۳ (آخر وقت اداری) خبر دادند که جمعی تلگرافخانه و مرکز تلفن کاری را اشغال کرده‌اند (با [رسیدن] این خبر وجود نقشه منظم، محقق گشت) و در شهربانی هم جنبشی نیست. من به آقای نخست‌وزیر تلفن کردم و جریان اوضاع را گزارش دادم و گفتم: «امر بفرمایید، به هر ترتیب که ممکن باشد، مرکز بی‌سیم و اداره رادیو را حفظ و مراقبت کنند؛ زیرا، اگرچه تلگرافخانه اشغال شده است، ولی اگر تظاهرکنندگان به مرکز بی‌سیم و اداره رادیو رخنه کنند، عمل آن‌ها موجب تشنج و اختلال نظم فوری در سراسر کشور خواهد شد. از ساعت یازده و نیم تا سیزده، که به سبب انقضای وقت اداری خطر هجوم مرتفع گردید، سه بار تظاهرکنندگان به طرف وزارت کشور آمدند و هر بار ستوان دوم حجت و پنج پاسبان مامور وزارت کشور، در وزارتخانه را بستند و در پلکان خارج، با تدبیر آن‌ها را دور کردند.

آقایان سعید سمیعی، معاون وزارت کشور و سیدغلامحسین کاظمی، مدیر کل امور شهرداری‌ها و علیرضا صبا، مدیرکل اداری و دکتر جواد اعتماد، رئیس دفتر وزارتی از ساعت دوازده به بعد، چند بار به من گفتند که خوب است شما



از وزارتخانه به خارج بروید. گفتم برخلاف؛ در چنین حال من باید تا آخر وقت، و اگر لازم شد، پس از آن در وزارتخانه بمانم و محل خدمت خود را ترک نکنم. آقای صبا، در حدود ساعت سیزده و نیم و آقای سمیعی در ساعت چهارده، پس از دیدن من و خداحافظی، از وزارتخانه خارج شدند و من تا ساعت چهارده و نیم همچنان به اتفاق آقایان کاظمی و دکتر اعتماد در وزارت کشور، در اتاق وزارتی ماندم. در ساعت مذکور، چون توقف در وزارتخانه سودی نداشت، گفتم ماشین بیاورند که به خانه آقای نخست‌وزیر بروم. آقای دکتر کاظمی و ابراهیم خان، راننده اتومبیل وزیر کشور گفتند چون آوردن اتومبیل وزارتی در برابر در وزارت کشور و باز کردن در، ممکن است خطراتی داشته باشد، بهتر است اتومبیل شهرداری‌ها را به در وزارت بهداری ببرند و از داخل حیاط وزارت کشور به وزارت بهداری وارد شوید و از آنجا عازم خانه آقای نخست‌وزیر شوید. در ساعت چهارده و چهل و پنج دقیقه، سوار اتومبیل شدم و ابراهیم خان بسته پرونده و کیف مرا برداشت و پهلوی راننده نشست. [اتومبیل] از خیابان جلیل‌آباد (خیام) وارد خیابان سپه شد. بعد از خیابان شاهپور و شاهرضا، به خیابان پهلوی رسیدیم. مقصود من از اطاله راه این بود که وضع شهر و مردم را در این خیابان‌ها ببینم؛ ولی در مسیر خود، به دسته و جماعتی برخوردیم.

در سرپیچ خیابان شاهرضا به پهلوی، به اشاره افسر شهربانی، که چندین پاسبان و سرباز با وی بودند، راننده اتومبیل را نگاه داشت. چهل پنجاه نفر تماشاچی هم در اینجا مجتمع بودند. پس از آنکه افسر مرا شناخت، به راه افتادیم و داخل خیابان انستیتو پاستور شدیم و سرپیچ آن خیابان، به خیابان کاخ رسیدیم. در اینجا تانک و سرباز متوقف بود. سربازان مانع پیشرفت شدند. ستوان دوم جوانی از ارتش پیش آمد. ابراهیم خان مرا معرفی کرد و گفت می‌خواهند به خانه جناب آقای نخست‌وزیر بروند.

افسر با ادب به من گفت: «عبور و سائط نقلیه از این محل ممنوع است.»

گفتم: «بیاده می‌شوم و این چند قدم را پیاده می‌روم»، و کیف را به دست گرفته، به ابراهیم‌خان گفتم: «بسته پرونده‌ها را به خانه ما بدهید و بروید»، و خود به طرف خانه آقای نخست‌وزیر روان شدم. مقابل خانه آقای حشمت‌الدوله والاتبار که رسیدم، صدایی شنیدم که گفت: «آقای وزیر، آقای وزیر...» سر را بلند کرده، دیدم آقای حشمت‌الدوله، در لباس خانه، پشت پنجره طبقه دوم ایستاده. سلام کردم.

گفتند: «آقای وزیر کشور، به آقای دکتر مصدق بگویید که یک اعلامیه بدهند که ما با شاه مخالفت نداریم.»

گفتم: «آقای نخست‌وزیر با شاه مخالفتی ندارند که چنین اعلامیه‌ای بدهند.»  
گفتند: «این اعلامیه را بدهند، مفید است.»

دیدم گفتگو فایده ندارد. گفتم بسیار خوب و خداحافظی کردم. در دو طرف خانه آقای دکتر مصدق، با کمی فاصله از آن و در سر پیچ‌های نزدیک خانه در خیابان کاخ، سربازان با چند تانک و کامیون متوقف بودند. چون وارد اتاق نخست‌وزیر شدم، چند دقیقه از ساعت پانزده گذشته بود. [در آنجا] دیدم جمعی، همه در حال انتظار و تفکر نشسته‌اند.

آقای نخست‌وزیر پرسیدند: «چه خبر دارید؟»

گفتم: «اوضاع خوب نیست؛ ولی ناامید نباید بود.»

آقای دکتر حسین فاطمی گفتند: «...چه باید کرد؟»

گفتم: «لابد دستورهای لازم از طرف جناب آقای نخست‌وزیر داده شده، ولی فعلاً آنچه بر هر چیز مقدم است حفظ مرکز بی‌سیم و رادیو است که باید به وسیله یک عده سرباز و افسری لایق و مطمئن صورت گیرد.»

آقایان گفتند: «وضع شهر چطور است؟»

گفتم: «چندان خوب نیست؛ زیرا هر چند عده مخالف قلیل است، ولی چون افسران و سربازان با تظاهرکنندگان همکاری می‌کنند، دفع آنان مشکل است و بر تجری آنان افزوده شده و معلوم نیست آیا برای ستاد ارتش و فرمانداری نظامی انتخاب

چند افسر مورد اطمینان و با تدبیر در چنین وقت میسر است، تا به این اوضاع خاتمه دهند!»

آقای دکتر فرمودند: «به رییس ستاد دستور داده‌ام.»

دکتر فاطمی گفتند: «حالا ببینیم سرتیپ دفتری چه می‌کند.»

در این وقت زنگ تلفن پهلوی تختخواب آقای نخست‌وزیر صدا کرد. حضار از جای برخاستند و به اتاق‌های دیگر رفتند. پس از آنکه مکالمه تلفنی آقای نخست‌وزیر تمام شد، من وارد اتاق معظم‌له شدم و پیغام حشمت‌الدوله را رسانیدم.

فرمودند: «حالا رییس ستاد به من تلفن می‌کرد و او نیز همین مطلب را می‌گفت و سرتیپ دفتری هم همین پیشنهاد را کرده. به ایشان گفتم: من با شاه مخالفتی ندارم که اعلامیه صادر کنم.»

گفتم: «اتفاقا همین جواب را من به آقای والاتبار دادم.»

بعد به اتاقی که هیات وزیران در آن تشکیل می‌شد، رفتم. مهندس کاظم حسینی، متفکر در گوشه‌ای روی صندلی نشسته بود. آقایان دکتر سیدعلی شایگان و مهندس سیداحمد رضوی در اتاق متصل به آن، روی فرش دراز کشیده بودند. آقای دکتر حسین فاطمی روی صندلی، رو به روی مهندس حسینی نشسته بود. من پهلوی او نشستم. چون هر دو، ناهار نخورده بودیم، (دیگران در اتاق پایین غذا خورده بودند) مشهدی مهدی، گماشته آقای دکتر، نان و کره و مربا و چای آورده، یک لقمه خوردیم، لقمه دوم را که به دهن گذاشتیم، صدای هیاهو و جنجال در رادیوی اتاق مجاور، که محل کار دکتر ملک‌اسماعیلی، معاون نخست‌وزیر بود، شنیده شد. برخاسته و به آن اتاق رفتم. معلوم شد مخالفین اداره رادیو را اشغال کرده‌اند. مدتی صداهای عجیب و غریب، که حاکی از حال کشمکش در استودیو بود، شنیده می‌شد. بعد چند دقیقه صدا قطع شد، سپس دوباره هیاهو در گرفت و بعد سکوتی شد. سپس تا چند دقیقه صفحه سرود شاهنشاهی متوالیا صدا می‌کرد. بعد نطق میراشرافی و مهدی پیراسته را شنیدیم.

در این وقت گفتند حال آقای نخست‌وزیر به هم خورده. جمعا به اتاق ایشان رفتیم

و دیدیم به شدت گریه می‌کنند.

گفتیم: «چیست؟»

معلوم شد به ایشان تلفن زده‌اند که مخالفین، دکتر فاطمی و دکتر کریم سنجابی را دستگیر کرده و کشته‌اند. من گفتم: «آقای دکتر فاطمی اینجاست و دکتر سنجابی هم دستگیری‌اش به همین قرینه قطعاً دروغ است و این اخبار برای آزار شماست.»

ایشان رابه زحمت ساکت کردیم و نشستیم و رادیو را باز کردیم. احمد فرامرزی نطق می‌کرد. (در حدود ساعت شانزده).

گفتم: «آنچه من از ساعت یازده، از آن می‌ترسیدم و در فکر آن بودم و به آقای نخست‌وزیر هم تلفن کردم و نباید بشود، شده است و قطعاً [وضع] شهرستان‌ها هم مختل خواهد شد...! صدای تیر و تفنگ و توپ متناوباً شنیده می‌شد. تلفن صدا کرد. خواستیم برخیزیم؛ آقای نخست‌وزیر گفتند: «بمانید»، و منگنه پای تلفن را فشار دادند تا ما هم صدای طرف مقابل را بشنویم. سرتیپ ریاحی رییس ستاد بود. گزارش داد که، «بلوا کنندگان نقاط حساس شهر را گرفته و مرکز بی‌سیم را اشغال کرده‌اند. خوب است اعلامیه دستور ترک مقاومت صادر بفرمایید.»

آقای نخست‌وزیر گفتند: «آقا، چه اعلامیه‌ای؟»

سرتیپ ریاحی باحالت گریه گونه‌ای، با کلام مقطع گفت: «جناب آقای نخست‌وزیر، مصلحت در این است و حالا تیمسار سرتیپ فولادوند به خدمت جنابعالی می‌آیند. قول ایشان را مانند قول یک مشاور بپذیرید.»

ما از این نحوه بیان دانستیم که ستاد ارتش رانیز اشغال کرده‌اند و سرتیپ ریاحی گرفتار است و این مطالب را به دستور دیگران می‌گوید.

صدای تیر و تفنگ و گلوله توپ که تقریباً از بیست و پنج دقیقه قبل، یعنی از حدود ساعت شانزده شنیده می‌شد، رو به شدت و توالی نهاد. ما از اتاق نخست‌وزیر به

خارج می‌رفتیم که اطلاعی از بیرون کسب کنیم. بار دیگر که به اتاق آقای نخست‌وزیر وارد شدیم، آقای دکتر حسین فاطمی آمدند و گفتند: «آقا، به خانم من خبر داده‌اند که مرا کشته‌اند و او حالش به هم خورده. من به خانه خود می‌روم»، و خداحافظی کرد و با آقای سعید فاطمی، خواهرزاده خود که ساعتی پیش به خانه نخست‌وزیر آمده بود، بیرون رفت.

سرهنگ عزت‌الله ممتاز، فرمانده تیپ کوهستانی، که مامور حفظ انتظام و دفاع در پیرامون خانه نخست‌وزیر بود، وارد شد و به نخست‌وزیر گفت: «قوای مخالفین رو به تزايد است و من مصمم هستم، همان‌طور که به من ماموریت داده شده است، تا پای جان وظیفه سربازی خود را انجام دهم.»

بیان این افسر، درچنین وقت، باوضع خاصی که او مطلب خود را ادا کرد، تاثیر عجیبی در حضار نمود. همگان او را تحسین کردند و او خارج شد.

شلیک تیر شدت یافت و گلوله‌ای به پشت در شمالی بالای سر آقای نخست‌وزیر خورد. ایشان با تذکار حضار برخاسته، روی صندلی [ای] که در سمت شرقی اتاق بود نشستند و ما همه، نزدیک به هم و فشرده، در طرف مغرب و جنوب غربی، پیش ایشان نشسته بودیم.

در ساعت شانزده و چهل دقیقه، بار دیگر سرهنگ ممتاز وارد شد و گفت: «دو تانک "شرمن" را که قوی‌تر از تانک‌های ما است و در برابر کلانتری خیابان پهلوی بود، مخالفین تصاحب کرده و به طرف ما آورده‌اند. با این حال، مقاومت مشکل است؛ ولی من ماموریت خود را، تاجان دارم، انجام می‌دهم و شرف سربازی خود را حفظ می‌کنم.»

چون سلام نظامی داد و خواست برود، آقای نخست‌وزیر، که روی صندلی نشسته بودند، او را به نزدیک خود خواندند و در آغوش گرفته و بوسیدند و او بیرون رفت.

در حدود ساعت شانزده و چهل و پنج دقیقه، سرتیپ فولادوند وارد اتاق شد و

روی صندلی عسلی پهلوی تختخواب نشست و گفت: «با وضع فعلی، ادامه تیراندازی دو دسته نظامیان به یکدیگر بی نتیجه است و موجب اتلاف نفوس می شود و برای جنابعالی و آقایان، خطر جانی دارد. اعلامیه ای صادر بفرمایید که مقاومت ترک شود.»

آقای نخست وزیر فرمودند: «من در اینجا می مانم. هر چه می شود بشود. بیایند و مرا بکشند.»

سرتیپ فولادوند از جا برخاست و ایستاده، با حال مضطرب گونه ای گفت: «آقا! جنابعالی به فکر ساکنین و آقایان باشید. جان این ها در خطر است!..»  
و چون در این وقت شلیک تیر تقریباً متوالی بود، او پس از هر صدایی، سراسیمه، حرکتی مخصوص که دور از تصنع نبود، می کرد و قول قبل خود را، با تغییر کلمات تکرار می نمود. بالاخره [سرتیپ فولادوند] گفت: «من چه کاری بود که کردم. کاش این ماموریت را قبول نمی کردم؛ و باز مصرانه، تقاضای صدور اعلامیه مطلوب را تجدید کرد.»

آقای مهندس رضوی گفت: «آقا، اعلامیه ای می نویسیم و خانه را بلا دفاع اعلام می کنیم.»

آقای دکتر مصدق پذیرفتند و آقایان مهندس رضوی و دکتر شایگان و مهندس احمد زیرک زاده، به اتاق دیگر رفتند و آقای مهندس رضوی، اعلامیه ای قریب به این مضمون نوشتند: «جناب آقای دکتر مصدق خود را نخست وزیر قانونی می دانند. حال که قوای انتظامی از اطاعت خارج شده اند، ایشان و خانه ایشان بلا دفاع اعلام می شود. از تعرض به خانه معظمه خودداری شود.» (۲)

پس از قرائت متن اعلامیه و قبول آقای نخست وزیر، آقای مهندس رضوی و دکتر شایگان و محمود نریمان و مهندس زیرک زاده آن را امضا کردند و به سرتیپ فولادوند دادند. مقارن ساعت هفده، آقای مهندس رضوی برای آنکه سربازان مخالف تیراندازی را موقوف کنند، ملحفه روی تختخواب آقای نخست

وزیر را برداشت و بیرون برد و به سربازان داخل حیاط داد که آن را روی بام نصب کنند.

تیراندازی پس از تسلیم اعلامیه و برافراشتن پارچه سفید، همچنان به شدت از طرف مخالفین دوام داشت و ظاهراً اصرار به گرفتن اعلامیه برای تضعیف قوای مدافع و تشجیع قوای مهاجم و شاید انتشار آن به خاطر تسلیم طرفداران دولت در تهران و شهرستان‌ها بود و بر طبق نقشه، مهاجمین بایستی به کار خود ادامه دهند تا به آن نتیجه برسند که بعد رسیدند. (۳)

چون چند دقیقه گذشت و شلیک تفنگ و توپ، به جای تخفیف، شدت یافت، آقای مهندس رضوی که بیش از همه در جنبش و کوشش بود، بار دیگر پارچه سفیدی از روی تشک آقای نخست‌وزیر برداشت و بیرون برد و به سربازان داد که آن را در محلی که مورد نظر باشد، برافرازند. از سه طرف شمال و شرق و جنوب، به اتاق آقای دکتر مصدق تیر تفنگ و توپ می‌خورد. در این وقت بر همه حضار روشن بود که قصد مهاجمین تصرف خانه و... است! دو سه بار به آقای دکتر پیشنهاد شد که همگی برخاسته، از این اتاق که مخصوصاً هدف تیر است، بیرون برویم.

ایشان گفتند: «من از جان خود گذشته‌ام. قتل من امروز برای مملکت و ملت مفیدتر از زندگانی من است و از اینجا خارج نمی‌شوم. خواهش می‌کنم، آقایان به هر جا می‌خواهید بروید.» همه گفتیم ما حاضر به ترک جنابعالی نیستیم و همین جا می‌مانیم.

گلوله توپ دو جای دیوار ایوان جنوبی جلوی اتاق را خراب کرد و گلوله‌ای از سمت مغرب از پنجره اتاق هیات وزیران گذشته، به در آهنی بسته اتاق ما خورد و صدای شدیدی کرد.

آقای نخست‌وزیر چند دقیقه قبل، طپانچه خود را از زیر بالش برداشته در گنجه نهاده بودند. آقای زریمان گفتند: «چرا ما نشسته‌ایم که رجاله‌ها بیایند و ما را بکشند؟ ما خودمان خود را بکشیم.»



لحظه اشغال خانه مصدق توسط ارتش کودتاچی در روز ۲۸ مرداد ۳۲ به دستور انگلیس - آمریکا



من گفتم: «این عمل، به تصور اینکه دیگران ما را خواهند کشت، به هیچ وجه صحیح و معقول نیست.»

گفتند: «پس من اسلحه خود را چه کنم؟»

گفتم: «آن را در گنجی اطاق جناب آقای دکتر بگذارید.»

آقای دکتر برخاستند و با کلید در گنجی را باز کردند و پانچه را در آنجا گذاشتند، در را بستند و به جای خود نشستند.

طرز نشستن ما در اطاق، کاملاً بی‌اعتنایی ما رابه مرگ نشان می‌داد؛ زیرا حضار همگی در سه طرف اطاق، که بیشتر مورد خطر بود، نشسته بودند. آقای دکتر روی تخت‌خواب، مهندس کاظم حسینی و نریمان در طرف شمال و مهندس رضوی و دکتر شایگان و مهندس سیف‌الله معظمی و مهندس احمد زیرک‌زاده در سمت مغرب. من و ملکوتی، معاون نخست‌وزیر و دبیران منشی نخست‌وزیر و کارمند نخست‌وزیری، روی درگاه جنوبی، یعنی همان طرف که گلوله توپ دو جای دیوار را سوراخ کرده بود، نشسته بودیم و گلوله متوالیا به دیوارها و آهن شیروانی می‌خورد.

مهندس رضوی گفت: «آقا! حالا که کشته می‌شویم، چرا اینجا بمانیم که به دست رجاله بیافتیم. از اینجا بیرون برویم؛ شاید هم راه نجاتی پیدا شد.

این حرف هرچند بی‌اثر نبود، ولی به نتیجه مطلوب نرسید. من گفتم: «آقایان! ممکن است ما قبل از آنکه مخالفین به اطاق وارد شوند، زیر آوار سقف و دیوار برویم. لااقل از اینجا که بیشتر مورد اصابت گلوله است، برخیزیم و به زیرزمین یکی از اطاق‌های مجاور برویم.»

در این وقت همه به یکباره از جا برخاستند و پیش رفتیم و آقای نخست‌وزیر را هم بلند کردیم. آقای بشیر فرهمند، رییس اداره تبلیغات، با یکی دو نفر دیگر که در اطاق مجاور بودند، چون از عزیمت ما مطلع شدند، در جانب غربی را باز کردند و به طرف آقای نخست‌وزیر آمدند. آقای بشیرفرهمند دست ایشان را گرفته، می‌بوسید و به شدت گریه می‌کرد. این منظره رقت‌انگیز که محرک عاطفه

تحسین و اعجاب بود، چند لحظه طول کشید. آن دو سه تن آقایان از در غربی خارج شدند و ما، با آقای دکتر و سرهنگ علی دفتری و سرهنگ دوم عزت‌الله دفتری و سروان داورپناه، از در شرقی بیرون رفتیم و از اتاق دیگر گذشتیم و از پلکان پایین رفته، به جای اینکه در زیرزمین متوقف شویم، همچنان به حرکت ادامه داده، از در جنوبی طبقه تحتانی عمارت مشرف به دیوار شرقی، وارد حیاط شدیم. در اینجا سه سرباز خون‌آلود به جمع ما پیوستند. نردبانی در پای دیوار بود؛ آن را بلند کردیم و روی دیوار گذاشتیم. سربازان (مدافع) داخل حیاط و شاید خارج آن، ما را می‌دیدند و هر آن، بیم آن می‌رفت که سربازانی که در خارج و در محل «اداره همکاری ایران و آمریکا» (باغ آقای دکتر مصدق که در اجاره آن اداره بود) بودند، ما را هدف تیر خود قرار دهند. باری، اول، یکی دو نفر به بالا رفتند و از روی دیوار به خانه همسایه (متعلق به آقای ناصری آملی)، فرود آمدند (۴). بعد آقای دکتر را به بالا فرستادیم و کسانی که به پایین رفته بودند، ایشان را به آهستگی از دیوار فرود آوردند. بعد، همگی حتی سه سرباز، وارد خانه همسایه شدیم. (۵)

چون توقف در آن خانه، که کسی در آن حضور نداشت، به مصلحت نبود، پس از ملاحظه وضع دیوار، تختخواب چوبی شکسته‌ای را که در پای دیوار شرقی حیاط بود، به دیوار شرقی آن خانه تکیه دادیم و یک یک، با زحمت از دیوار بالا رفتیم و به آن طرف جستیم و از راهرو، به طرف شمال خانه متوجه شدیم. عده‌ای زن و بچه در این خانه بودند. مرد خانه، آنان را دور کرد و ما پس از دو سه دقیقه تامل و مطالعه وضع حیاط، چون خروج از در خانه صلاح نبود، مصمم شدیم که آنجا نیز از دیوار بالا برویم؛ ولی این دیوار مرتفع بود. در گوشه شمال شرقی حیاط، به ارتفاع دو متر، دریچه‌ای بود که ارتفاع دیوار را به دو قسمت منقسم می‌کرد. با زحمت، اول خود را به دریچه رساندیم و از آنجا به بالای دیوار که منتهی به بام کوچکی می‌شد، رفتیم. در اینجا آقای دبیران به

پشت بام خانه مجاور، یعنی سومین خانه، که اهل آن روی بام فرش انداخته و جای می‌خوردند، رفت وکت خود را درآورد و به صورت یکی از افراد آن خانه، تسبیح به دست گرفت و پیش آنان نشست. بام مذکور به دیوار باغ گودخانه آقای هریسچی، بازرگان آذربایجانی منتهی می‌شد. ارتفاع دیوار از بام، تا کف باغ از سه متر بیشتر است. ما، شاخه چنار نزدیک دیوار را پیش کشیده، تنه درخت را که چندان قوی نبود، گرفتیم و از آن، به داخل باغ فرود آمدیم.

در این خانه، تنها مستخدمی ساکن بود که ما را شناخت و به هدایت او، از حیاط وارد بنای شمالی باغ شدیم و در طبقه زیرین جانب شمال شرقی خانه آقای دکتر مصدق قرار گرفتیم (نزدیک به ساعت هیجده) آقای مهندس کاظم حسیبی و کارمند نخست‌وزیری و سروان ایرج داورپناه، در باغ نماندند و به جای دیگر رفتند. آقای مهندس احمد زیرک‌زاده، هنگام نزول از دیوار باغ به زمین خورد و پایش به شدت آسیب دید و درد گرفت، چنان که تمام شب او از درد، و ما از این پیشامد ناراحت و در زحمت بودیم. مستخدم مذکور که اهل آذربایجان بود، فوراً به صاحب خانه (در شمیران) تلفن کرد و جریان واقعه را به او خبر داد. آن مرد خیراندیش مهربان به وی گفت: «آقایان شب را مطمئن در خانه من که متعلق به خودشان است بمانند. جان و مال من فدای دکتر مصدق!»

صدای تیر و توپ پیوسته تا مقارن ساعت نوزده شنیده می‌شد. من به خانه خود تلفن کرده، رضا گماشته‌ام جواب داد. به او گفتم: «من سالم و در جای امن هستم. مطمئن باش.» (۶) در این وقت که هوا به تدریج تاریک می‌شد، ما از پنجره جنوبی زیرزمین متوجه نور تیره‌فام و سپس شعله‌های آتش شدیم که در امتداد جنوب غربی باغ، یعنی خانه آقای دکتر مصدق، زبانه می‌کشید. حالت غریبی به همه ما دست داد و خیالات پریشان و افکار دردناکی از خاطر ما می‌گذشت که وصف آن کار آسانی نیست.



دکتر صدیقی به مصدق می گوید: «خیلی متأسفم که خانه آزاده ای را اوباش به آتش کشیدند.»  
مصدق پاسخ می دهد: «...آن ها خانه مرا آتش زدند، آن ها ایران ر آتش زدند...»

آقای دکتر مصدق به پای پنجره رو به جنوب زیرزمین آمدند. من در سمت چپ ایشان ایستاده بودم. آنچه بیشتر این منظره را غم‌افزا و آلم‌انگیز می‌نمود، مشاهده حالت وقار و تمکین پیرمردی بود که پهلوی من ایستاده بود و لهیب آن شعله‌های دودآمیز را که از خانه و مسکن او برمی‌خاست، به چشم می‌دید!

شاید در حدود یک دقیقه، آقای دکتر و من، پشت پنجره دودوشعله را نظاره می‌کردیم. سپس آقای دکتر، با بغض گریه درگلو، به من گفتند: «آتش‌سوزی خانه مهم نیست؛ من از روی آن زن که امشب سجاده ندارد که روی آن نماز بخواند، شرم‌نده‌ام...!»

آتش‌سوزی خانه رییس و پیشوای ما، تا مقارن ساعت ۲۱ ادامه داشت و از آن به بعد تا صبح، ریزش آب روی آتش و دیوار و آهن و شیروانی شنیده می‌شد! اتاق و خانه‌ای که ما در آن مقیم بودیم، وضع عادی نداشت. بیشتر اثاث‌البیت را جمع کرده بودند. تنها مسکن زیرزمین مانند ما، فرشی داشت، آن هم شاید برای همان مستخدم. جمع ما به دو دسته تقسیم شد؛ یک دسته در طبقه بالا در محوطه دهلیز (هال) خانه، روی فرش استراحت کردند و آقای دکتر و مهندس معظمی و من در اتاق پایین نشستیم. مستخدم یک تشک و متکا برای آقای دکتر آورد و ایشان بدون روپوش، با همان لباده بلند معمولی خود دراز کشیدند و من و مهندس معظمی، گاه به طبقه بالا پیش رفا می‌رفتیم.

سه سرباز خون‌آلود که همراه ما بودند و به پای یکی و انگشت دیگری تیر خورده بود، در یکی از اتاق‌های طبقه پایین استراحت کردند. چون در آن خانه غذایی نبود، آن شب هیچ‌کس شام نخورد و من در آن جمع تنها کسی بودم که آن روز ناهار هم نخورده بودم. قدری نان سنگک نیم‌خشک در بشقاب زیرزمین بود. آقای دکتر شایگان که مانند من معده‌شان را عمل جراحی کرده‌اند، آن را دیدند و چند لقمه از آن برداشتند، چند لقمه هم نصیب من شد.

پیشامد بسیار غریب و نامنتظر و فکر عواقب و تاثیرات مختلف آن در شوون کشور و مداخله سیاست خارجی در پدید آوردن آن اوضاع و احوال، چنان همه

را مشغول کرده بود که همه شب را با فکر و تحسر گذرانندیم. در حدود نیمه‌شب بود که زنگ در صدا کرد. مستخدم رفت و در را باز کرد. معلوم شد مامورین کارآگاهی هستند که می‌خواهند برای بازرسی وارد خانه شوند. مستخدم به آن‌ها گفت: «صاحب خانه نیست و در اتاق‌ها بسته است و من در این خانه تنها هستم.»

کارآگاهان با بیان و وضع ساده مستخدم و شاید برای رعایت ماده (۹۲) اصول محاکمات جزایی، از تفتیش در خانه منصرف شده و پی کار خود رفتند. ساعتی بعد بار دیگر زنگ صدا کرد. مامورین آتش‌نشانی برای بردن آب آمده بودند. مستخدم ناچار اجازه داد که بیایند و با ظرف‌های خود آب ببرند و این کار تقریباً دو ساعت ادامه داشت.

در اثنای شب، مشورت می‌کردیم که چه باید کرد؟ آقای دکتر مصدق گفتند: «چون از نیمه‌شب مدتی گذشته و در خیابان‌ها کسی نیست و از شر رجاله آسوده هستیم و قطعا فردا خانه‌های این اطراف را تفتیش خواهند کرد، بهتر آن است که برخیزیم و از خانه خارج شویم و خود را به مامورین فرمانداری نظامی معرفی کنیم.»

گفته شد: «بدون آنکه فرمانداری ما را احضار کرده باشد، ضرورت ندارد که ما خود را در اختیار آن مامورین قرار دهیم.»

گفتند: «من چون خانه و مسکنی ندارم و نمی‌خواهم اسباب زحمت صاحب این خانه، یا اشخاصی دیگر فراهم شود، این کار را می‌کنم.»

پس از مدتی بحث و مشاوره، چون معلوم نبود فردا چه می‌شود، تصمیم گرفتیم که صبح پس از انقضای ساعت مقرر حکومت نظامی، هر کس راه خود را در پیش گیرد و آقای دکتر به اتفاق مهندس معظمی، به خانه مادر آقای مهندس که نزدیک است، بروند.

دکتر گفت: «تا ببینیم چه پیش می‌آید و حاکمان امور چه نظر دارند و چه می‌خواهند بکنند.»

شب ما، بدین منوال گذشت. چند دقیقه به ساعت پنج صبح مانده، من به خانه تلفن کردم. رضا گفت: «دیشب ساعت دو بعد از نصف شب، کار آگاهان به خانه آمدند و در اتاق‌ها گشتند و خواستند در دفتر را که قفل بود، بشکنند و داخل شوند. با اصرار من که کسی در آن نیست، منصرف شده و رفتند.»

در ساعت پنج، همه به حیاط آمدم و جز سه تن سرباز که در آنجا ماندند تا لباس‌های خود را بشویند و بعد به خارج بروند، بقیه به صورت دسته‌های دو سه نفری، پس از خداحافظی از آن مستخدم، که مهربانی را با یک نوع خشونت ناشی از ترس جمع کرده بود، از در باغ (نه از در داخل بنا) خارج شدیم. سرهنگ علی دفتری و سرهنگ دوم عزت‌الله دفتری و ملکوتی با هم رفتند. نریمان و مهندس رضوی و مهندس زیرک‌زاده، که نمی‌توانست به دو پا راه برود و سخت در زحمت بود، همراه شدند. من با آقای دکتر و مهندس معظمی بودم. چون نخواستم آن پیرمرد محترم را در آن حال تنها بگذارم، به خانه مادر آقای مهندس معظمی وارد شدم. آقای دکتر شایگان نیز، که مانند من نخواست دکتر را رها کند، به ما ملحق شد. مادر آقای مهندس و اهل خانه به بیلاق رفته بودند و آنجا جز مستخدم کسی نبود. ما به مهمانخانه در طبقه دوم رفتیم و آقای مهندس تلفن کردند و خانم برادرشان (میرزا حسن‌خان) آمدند و صبحانه آماده کردند و خوردیم.

آقای مهندس آمدند و گفتند: «در رادیو اعلام شده است که آقای دکتر محمد مصدق باید در ظرف ۲۴ ساعت خود را به فرمانداری نظامی معرفی کنند.» آقای دکتر گفتند: «با این خبر، من به فرمانداری نظامی خواهم رفت؛ چون اگر دولت فعلی دولت قانونی نباشد، عملاً دولت است.»

پس از مذاکره و مشاوره، رای ما بر این شد که ساعت هشت آقای مهندس معظمی، آقای مهندس جعفر شریف امامی، شوهر خواهر خود را با تلفن به این خانه بخوانند و به وسیله ایشان، کیفیت کار به مقامات مربوط اطلاع داده شود. ضمناً آقای مهندس معظمی در تلفن به ایشان بگویند که یک دست لباس خود را برای او (ولی در واقع برای آقای دکتر مصدق) همراه بیاورند. چند دقیقه پس از

ساعت هشت، آقای مهندس شریف امامی آمدند. برخورد ایشان ظاهرًا ملایم، ولی دور از تعجب و کراهت از اینکه ما، در آن خانه هستیم، نبود. آقای دکتر گفتند: «من می‌خواهم خود را به فرمانداری نظامی معرفی کنم.» مهندس شریف امامی گفت: «من ممکن است حالا پیش سرلشکر زاهدی بروم و با او مذاکره کنم تا ترتیب کار را بدهند که بدون خطر از اینجا حرکت کنید.»

من گفتم: «چون آقای دکتر بیست و چهار ساعت وقت دارند و گرفت و گیر از ساعت هشت بعدازظهر شروع می‌شود، بهتر آن است که فعلاً به هیچ وجه اقدامی نشود. در ساعت پنج و نیم یا شش بعدازظهر، آقای مهندس شریف امامی، محل توقف و تصمیم آقای دکتر را به اطلاع سرلشکر زاهدی برسانند و وسایل را طوری فراهم کنند که آقای دکتر در ساعت هشت و نیم بعدازظهر، مصون از تعدی رجاله، به فرمانداری نظامی یا محل دیگر که معین خواهد شد، بروند.»

آقایان همگی این رای را، که من به مصلحتی داده بودم، پسندیدند. (۷) آقای دکتر مصدق، لباسی را که آقای شریف امامی آورده بودند، پوشیدند و گفتند: «این لباس برای من گشاد است. لباسی بخرید که تنگتر و پارچه‌اش معمولی باشد نه به این خوبی.»

آقای شریف امامی رفتند و ساعتی بعد مراجعت کردند و لباسی آوردند و گفتند: «حالا که من می‌آمدم، افسری اسلحه دستی برهنه در دست، در این کوچه می‌گشت و احتمال قوی می‌رود که به زودی به اینجا بیاید.»

گفتیم: «اگر کسی آمد که آقای دکتر در اینجا هستند و او به وظیفه خود عمل خواهد کرد؛ و اگر تا ساعت پنج و نیم ماموری نیامد، به شما تلفن خواهیم کرد که بر طبق تصمیم مذکور عمل بفرمایید.»

آقای شریف امامی گفتند: «پس من می‌روم. اگر تصمیمتان تغییر نکرد، آقای مهندس معظمی در ساعت پنج و نیم به من تلفن کنند، تا با سرلشکر زاهدی مذاکره کنم.»



سپس خداحافظی کردند و رفتند و من به خانه خود تلفن کردم. شخص ناشناسی که بعد معلوم شد عشقی کارآگاه (معروف!...) شهربانی است، جواب داد.

گفتم: «رضا.»

گفت: «بلی، جانم! چه می‌فرمایید؟»

گفتم: «با رضا کار دارم.»

گفت: «من رضا هستم، چه می‌فرمایید؟»

گفتم: «شما رضا نیستید.»

گفت: «من رضا هستم؛ شما کجا تشریف دارید...»

من گوشی را روی تلفن گذاشتم. از حضور او در خانه و خبر قبلی که رضا داده بود، یقین کردم که متولیان امور قصد بازداشت مرا نیز دارند. این مطلب را به اطلاع آقایان رسانیدم. پس از بحث این طور نتیجه گرفتیم که نقشه وسیعی در میان است!

خانم برادر آقای مهندس معظمی، غذای متنوع پرتکلفی تهیه کردند و ما، در ساعت چهارده، ناهار خوردیم و به دولت صاحبخانه و خاندان اودعا کردیم. اتفاقاً خانه‌ای که ما در آن ساکن بودیم، قبلاً متعلق به آقای دکتر مصدق بود و ایشان به ما گفتند که به دستور خود من آن را ساخته‌اند و بعد آن را به مبلغ شانزده هزار تومان فروختم. این تصادف خالی از غرایب نبود که خانه قدیم خود دکتر، در چنین روزی، پناهگاه او و ما شود.

وقت ما، با مذاکرات سیاسی و پیش‌بینی وقایع می‌گذشت و منتظر ساعت موعود بودیم که به آقای شریف امامی تلفن کنیم. ساعت پنج و ربع بعدازظهر، در زدند. مستخدم در را باز کرد و پس از چند لحظه برگشت و به آقای مهندس گفت که، «کار آگاهان برای تفتیش خانه آمده‌اند.» به خوبی معلوم بود که مهندس معظمی بسیار ناراحت شده که کار آگاهان به آنجا آمده‌اند و سخت در فکر بود.

ما گفتیم، «بسیار خوب، کار خود را بکنند.»

مامورین مذکور که سه نفر بودند، از طبقه پایین شروع به بازرسی کردند و به

بالا آمدند و در اتاق بالا را دیدند و در اتاق مهمانخانه را که در آن بودیم، باز کردند. مامور مقدم، مردی قفل‌بند و لاغر، چون چشمش به ما افتاد، قدمی به عقب رفت و در را کمی پیش کشید. در این وقت آقای دکتر مصدق روی تشک دراز کشیده بودند و دکترشایگان و من، رو به روی هم، روی صندلی نشسته بودیم و مهندس معظمی، دم در ایستاده بود و همه، ظاهراً در کمال آرامی بودیم.

من به آن‌ها گفتم: «آقایان چه می‌خواهید؟ آیا مامور بازداشت هستید؟» آنکه جلوتر بود، با اشاره تصدیق کرد.

گفتم: «مامور بازداشت کدامیک از ما هستید؟»

گفت: «بازداشت همه آقایان.»

گفتم: «آقای مهندس معظمی را هم باید بازداشت کنید؟»

گفت: «آقای دکتر معظمی؟»

گفتم: «آقای مهندس معظمی، وزیر پست و تلگراف.»

گفت: «بلی!»

وضع و حال کارآگاهان نشان نمی‌داد که از بودن ما در آن خانه اطلاع قبلی داشته باشند. (به وسیله تلفن‌های متعدد یا امر دیگر؟) و وسایل نقلیه نداشتند و سربازانی نیز با آنان همراه نبودند. دو نفر از آنان در خانه ماندند و یک نفر به خارج رفت که به فرمانداری نظامی اطلاع دهد و وسیله نقلیه تهیه کند. او پس از چند دقیقه با اتومبیلی مراجعت کرد.

ما برخاستیم و از مهمانخانه به طبقه پایین آمديم و آقای مهندس معظمی تلفنی به خانه شریف امامی زدند (ساعت پنج و نیم) و واقعه را اطلاع دادند.

من نیز به خانه خود تلفن زدم. صدای رضا بود. تا صدای مرا شنید با خشونت و درشتی پرسید: «آقا! شما کجا هستید؟ چرا محل اقامت خود را نمی‌گویید!»

با این لحن مکالمه حس کردم که او تنها نیست و پای تلفن مراقب او هستند.

گفتم: «ما حالا با جناب آقای دکتر مصدق به فرمانداری نظامی می‌رویم. مقصود این بود که تو مطلع باشی.»

گفت: «بسیار خوب. راحت...!»

آقای دکتر شایگان نیز تلفنی به منزل خود کردند و خواستند به فرانسه صحبت کنند [که] کار آگاه گفت: «آقا خواهش می‌کنم فارسی بگویید!»

خانم آقای دکتر معظمی از خارج داخل خانه شد و مهندس، خانم را به من معرفی کردند. البته خانم منقلب و متوحش بودند، اما خویشتننداری می‌کردند!

در این وقت آقای دکتر مصدق با لباس معمولی خود برخاستند و از بالا به پایین آمدند. چون به پیچ پلکان رسیدند، خانم مهندس معظمی که چشمش به آقای دکتر افتاد، با تعجب و حیرت، دست به طرف پیشانی خود برد و گفت: وای... آقای دکتر مصدق!... و بی‌اختیار به گریه افتاد و به طرف آقای دکتر مصدق رفت و دست ایشان را گرفت و بوسید و صدایش به گریه بلند شد! (خانم مهندس معظمی حامله و شاید پابه‌ماه بود.)

حال رقت‌آمیز دردناکی برای حضار پیش آمد! آقای دکتر هم حالش متغیر شد. بیم آن می‌رفت که در چنین وقتی پیشامدی کند و حرکت ما به تاخیر افتد و بیرون خانه، رجاله مطلع شوند و کار به فساد انجامد. خانم را به کناری بردیم و زیر بازوی آقای دکتر را گرفتیم و به راه افتادیم. اتومبیل سواری نسبتاً کوچکی (مرسدس بنز) حاضر کرده بودند و شش تن می‌توانستند در آن بنشینند؛ ولی ما چهار تن و سه تن کار آگاه و راننده، به زحمت و فشردن در آن نشستیم و به طرف شهربانی حرکت کردیم.

شهرنوز وضع عادی نداشت و در مردم اضطراب و وحشت‌زدگی و حالت کنج‌کاو دیده می‌شد. در بعضی جاها، دسته‌های چند نفری متوقف بودند و اتومبیل ما، احياناً با عده خارج از معمول که در آن سوار بودند و سرعت فوق‌العاده که داشت، جلب توجه می‌کرد و کار آگاهان، هر جا که توقف و تانی پیش می‌آمد، پیوسته تکرار می‌کردند: «برو!»

من راننده اتومبیل را شناختم؛ جوانی بود به نام غلامرضا مجید (رییس باشگاه بیر). او، هنگامی که من در کلاس پنجم دبیرستان نظام، زبان فرانسه درس

می‌دادم (سال‌های تحصیلی ۱۳۱۹ - ۱۳۲۳) در آن دبیرستان دانش‌آموز بود. دانش‌آموزی کودن و بی‌کاره. به آقایان گفتم: «اتفاقاً من آقای راننده را می‌شناسم. ایشان در دبیرستان نظام شاگرد من بوده‌اند و مقدر این بود که شاگرد، استاد خود را هنگام بازداشت به شهربانی ببرد!»

او برگشت و به من نگاه کرد و گفت: «والله من داشتم می‌رفتم. یکی از آقایان رسید و به من گفت می‌خواهیم آقایان را به شهربانی ببریم، شما بیایید و من آدم و تقصیری ندارم.»

گفتم: «مقصود تقصیر نبود، بلکه ذکر این تصادف بود...!»  
بعدها شنیدم که این جوان حق‌ناشناس کذاب، به این مکالمه کوتاه که شش تن دیگر [هم] آن را شنیدند، شاخ و برگ‌ها داده و داستان‌سرایی کرده است! پناه بر خدا از دنائت بعضی مردم...

در وسط راه، چون مردم متوجه اتومبیل ما می‌شدند و ممکن بود، ما [و] به خصوص آقای دکتر مصدق را بشناسند، یکی دو نفر از کارآگاهان کلاهی را که من به دست داشتم، گرفتند و به آقای دکتر گفتند: «خوب است جنابعالی این کلاه را به سر بگذارید که شناخته نشوید.»

آقای دکتر به شدت آن را رد کردند و گفتند: «لازم نیست!»  
اتومبیل به در دوم شهربانی رسید. جمعی بیرون و داخل ایستاده بودند و ظاهر را چون گرفت و گیر بسیار بود و بازداشت‌شدگان را به آنجا می‌آوردند، به تماشا (!) مشغول بودند. ما وارد محوطه شدیم و اتومبیل مقابل پلکان دالان شهربانی و فرمانداری نظامی ایستاد. پیاده شدیم. جمعی که ما را شناخته بودند، به ما نزدیک شدند و با بی‌نظمی، به دنبال ما به راه افتادند. آقای دکتر مصدق پیش و ما پشت سر معظم‌له بودیم. چون خواستیم از پلکان بالا برویم، یکی از میان جمعیت دست زد و چند تن، به تقلید از وی متابعت کردند. من پشت کردم و به سرهنگ دومی، افسر شهربانی که نزدیک بود، با لحنی محکم و نسبتاً شدید و آمرانه گفتم: «هیچ می‌دانید ما در کجا هستیم و شما چه مسئولیت سنگینی به عهده

دارید؟ این بی‌نظمی چیست و شما اینجا چه کاره‌اید؟ او فوراً به عقب برگشت که از پیش آمدن و فشار تماشاگران و تظاهر آنان جلوگیری کند؛ و کرد، و ما با این وضع وحال و مسلط بر اعصاب، با چهره و سیمای مصمم، از خطر غوغا جستیم!

ساعت هفده و پنجاه دقیقه بود که وارد اتاق سرتیپ فرهاد دادستان، فرماندار نظامی شدیم و روی صندلی نشستیم. آقای دکتر مصدق در وسط و دکتر شایگان و من در دو طرف ایشان و مهندس معظمی روبه‌رو.

سرتیپ دادستان به ستاد ارتش تلفن کرد و بعد به سرهنگ انصاری، معاون فرمانداری نظامی و افسران دیگر دستورهایی داد و به یکی از آن‌ها گفت: «ماموریت شما مهم است، البته متوجه هستید!»

آمد و رفت در این محل بسیار بود و جمعی نیز در راهرو قدم می‌زدند. در حدود ساعت شش و هجده دقیقه، ما را از فرمانداری حرکت دادند و از در بزرگ شهربانی خارج کردند. از پلکان پایین آمدیم، سرلشکر نادر باتمانقلیچ که به ریاست ستاد ارتش رسیده است، بازوی آقای دکتر مصدق را گرفته بود. هنگامی که خواستیم سوار اتومبیل شویم، شخصی با صدای بلند، برضد ما شروع به سخنگویی و شعاردهی کرد. سرلشکر باتمانقلیچ با اخم و تشر گفت: «**خفه شو!** پدر سوخته...!»

اوساکت شد و ما سوار شدیم و از شهربانی، از راه خلوت، میان دو صف سرباز به باشگاه افسران رسیدیم و وارد باشگاه شدیم. ما رابه طبقه دوم بردند. عده کثیری از افسران، که از بازنشستگان ارتش و ژاندارمری نیز در میان آنان دیده می‌شد، درمداخل راهرو جمع بودند. سرتیپ فولادوند و سرهنگ نعمت‌الله نصیری رییس گارد سلطنتی، که به درجه سرتیپی رسیده بود، با ما همراهی می‌کردند. چون از میان دو صف افسران، به اتاقی که سرلشکر زاهدی و جمعی دیگر در آن بودند، رسیدیم، سرلشکر در لباس نظامی، با پیراهن یقه باز تابستانی کرم‌رنگ (بدون کراوات) آستین کوتاه و شلوار تابستانی افسری و زلفان اندکی ژولیده، پیش

آمد و به آقای دکتر مصدق سلام کرد و دست داد و گفت: «من خیلی متاسفم که شما را در اینجا می‌بینم. حالا بفرمایید در اتاقی که حاضر شده است، استراحت بفرمایید.»

سپس رو به ما کرد و گفت: «آقایان هم فعلا بفرمایید یک چایی میل کنید تا بعد...!»

و با ما دست داد و ما به راه افتادیم.

سرهنگ باتمانقلیچ و سرتیپ نصیری و سرتیپ فولادوند و سرهنگ ضرغام، آقای دکتر را به طبقه پنجم باشگاه به اتاق شماره ۸ و دکتر شایگان را به اتاق شماره ۹ و مهندس معظمی را به اتاق شماره ۷ و مرا به اتاق شماره ۱۰ روبه روی [اتاق] آقای دکتر بردند.

سرلشکر باتمانقلیچ که آقای دکتر را به اتاق رسانید، برگشت و به ما گفت: «وسایل راحت آقایان فراهم شد. هر کدام از آقایان هر چه می‌خواهید بفرمایید بیاورند.» بعد رو به من کرد و گفت: «با آقای دکتر هم قوم و خویش هستیم!... (از راه خانم شاهزاده مادر ابوالقاسم خان صدیقی.)

سرتیپ فولادوند به من گفت: «شما چه می‌خواهید؟»

گفتم: «وسایل مختصر شست و شو که باید از خانه بیاورند و یکی دو کتاب.» سرتیپ نصیری گفت: «من هر چه بخواهید خودم برای جنابعالی فراهم می‌کنم. هر چند با وجود سابقه قدیم، شما می‌خواستید مرا بکشید!»

از این گفته تعجب کردم و از اظهار خدمت ایشان تشکر نمودم و به اتاق خود رفتم. اتاق‌های ما تلفن داشت. آقای دکتر مصدق با تلفن خود خواستند به محلی تلفن کنند و احوال اعضای خانواده خود را بپرسند. مرکز داخلی باشگاه تلفن را وصل کرد. پس از پایان مکالمه، مامورین به اتفاق سرتیپ فولادوند آمدند و سیم تلفن‌ها را قطع کرده، تلفن‌ها و کلید درها را بردند. ساعت هشت با هم شام خوردیم و ساعت نه و نیم، چون خسته بودیم، برای خواب آماده شدیم.

تازه روی تخت خواب رفته بودم که در باز شد و سرتیپ فولادوند پیش آمده، گفت:

«حاضر شوید که از اینجا به جای دیگر بروید!»

برخاستم و لباس پوشیدم و از اتاق بیرون آمدم (در ساعت ۲۲). آقای دکتر شایگان هم حاضر شدند. من از سرتیپ فولادوند پرسیدم که: «آیا می‌توانیم با آقای دکتر مصدق خداحافظی کنیم؟»

گفت: «نه!»

گفتم: «از آقای معظمی چطور؟»

گفت: «نه...»

دکتر شایگان و مرا سوار جیبی کردند، که دو سرباز در عقب آن با تفنگ نشسته بودند و سرهنگ محمد انصاری هم با سختی در سمت راست من نشست. ساعت ۲۲ و چند دقیقه، وارد شهربانی، در قسمت فرمانداری نظامی شدیم و ما را به اتاق شماره ۱۸ بردند. چون تختخواب و وسایل آن حاضر نبود، سرهنگ ضرابی دستور داد تخت از اتاق دیگر و وسایل تختخواب از باشگاه افسران آوردند و من و دکتر شایگان ساعت یازده چراغ را خاموش کرده، خوابیدیم...! (۱)

### روایت خازنی در روز ۲۸ مرداد در خان دکتتر مصدق

\* تاریخ ۲۸ ماهه حکومت دکتتر مصدق پر از خاطره است و مبارزه یک ملت را نمایان می سازد، اما بخش هایی که در مسیر تاریخی این کشور بسیار اثر گذار بوده است یعنی کودتای ۲۸ مرداد است ، لطفاً در مورد آن روز بگویید.

\* **خازنی:** روز بیست و پنجم مرداد ماه همه ما به خصوص دکتتر مصدق اطلاع داشتیم که یک کودتایی قرار است صورت دهند. اشخاصی که به دکتتر مصدق ارادت داشتند، خبر های محرمانه ارتش و جاهای دیگر را به اطلاع ما می رساندند. خبر آورده بودند که در هتل دربند خسرو پناه- که بعدها سرتیب شد و مورد توجه شاه هم بود- با عده ای از افسران جلسه گذاشته و تصمیم بر آن شد که ساعت معینی از هتل به طرف خانه دکتتر مصدق حرکت کنند. خوب یادم است که طرفداران دکتتر مصدق در شهر بانی سریعاً خودشان را به هتل دربند رساندند و چرخ های ماشین هایی را که قرار بود افسران را به سمت خانه دکتتر مصدق بیاورد در آوردند و آجر گذاشتند و تعدادی را که وقت نکردند در بیاورند پنچر کردند. کودتاچیان وقتی آمدند بیرون اوضاع را دیدند ، نتوانستند آن ساعت معین برسند و چون قرار بود در نقطه معینی در شهر همه کودتاچیان به هم برسند و با هم حمله کنند، این کار عملی نشد.

همان شب نصیری فرمان عزل دکتتر مصدق را آورد. آن شب سرهنگ ممتاز که یکی از افسران خوش نام و برجسته و فرمانده تیپ زرهی بود نیز در منزل دکتتر مصدق حضور داشت. بلافاصله خودش را به نصیری رساند و از او پرسید که این وقت شب در اینجا چه می کند و چرا پاکت را خودش به منزل دکتتر مصدق آورده است. آن شب سرهنگ ممتاز خیلی کاردانی به خرج داد و به فرمان دکتتر مصدق او را بازداشت کرد. عجیب بود که آن شب شاهد بودم که نصیری





نصرت‌الله خازنی رییس دفتر دوران نخست وزیری دکتر مصدق

چه فحش های رکیکی به شاه می داد. پاکتی را که نصیری آورده بود من به دکتر مصدق دادم. از نصف شب هم گذشته بود، دکتر پاکت را باز کرد و دید فرمان عزل است و شاه هم امضا کرده است. من به نامه نگاه کردم و دیدم مشکوک است. گفتم آقای دکتر، این سفید مهر است. من قبلاً" در دادگستری در این گونه موارد کار کرده بودم. نامه کاملاً" مشکوک بود. گفتم دقت به فرمایید، فرمان عزل که از اینجا شروع شده هنوز به امضا نرسیده تمام شد و فاصله سطرها به هم نمی خواند. بعد کا شف به عمل آمد که ژنرال شوارتسکف به بهانه رفتن به هند یا پاکستان، سفید مهر از شاه گرفت و به کودتاچیان داده بود و بعد این فرمان را نوشتند.

\* از شما نخواستند که اصل قضیه را پیگیری کنید؟

\* خازنی: چرا صبح خیلی زود دستور دادند که تحقیق کنم و ببینم شاه کجاست. پرس و جو کردم گفتند اعلیحضرت رفتند کلار دشت. بلافاصله راننده شاه را پیدا کردم و از او هم پرسیدم که وی گفت: اعلیحضرت از کلاردشت به رامسر رفتند. با آنجا تماس گرفتم گفتند با ملکه ثریا و آتابای و سرگرد خاتم که خلبان بود از اینجا رفتند و نمی دانیم که به کدام مقصد رفتند. تا اینکه رویتر خبر داد، اینها در فرودگاه بغداد به زمین نشستند و می خواهند به لندن عزیمت کنند. دو ساعت بعد رویتر خبر خود را اصلاح کرد و گفت که شاه ایران به مقصد رم حرکت کرد و بالاخره قصه ۲۵ مرداد خاتمه یافت و شاه در رم بود که قضیه ۲۸ مرداد روی داد.

۲۸ مرداد روز چهارشنبه بود. روز قبل از آن « هندرسن » سفیر آمریکا در ایران به همراه مترجم خود « علی پاشا صالح » به منزل دکتر مصدق آمدند و ملاقاتشان حدود سه ساعت به طول انجامید. بعد که « هندرسن » و « علی پاشا صالح » آمدند بیرون ، پیدا بود که نتوانستند آقای دکتر مصدق را به آنچه

می خواهند راضی کنند، در همین موقع دیدم که علی پاشا صالح برگشت و هندرسن در حیات خانه مشغول قدم زدن شد. «علی پاشا» نیم ساعت به تنهایی با دکتر مصدق صحبت کرد در حالی که «هندرسن» در حیات خانه بود. پس از اینکه علی پاشا رفت فهمیدم که اتفاقاتی در پیش است و کشور آستان حوادث است. خود دکتر مصدق هم یادم هست که روز بیست و پنجم مرداد به من می گفت بیست و پنج نشد، بیست و هفتم، بیست و هفتم اگر نشد، چند روز دیگر آنها بالاخره کودتا خواهند کرد. یا مرا می کشند و یا محاکمه و زندانی می کنند.

بیست و هشتم مرداد تازه هوا روشن بود که اطلاع پیدا کردیم چاقوکش ها از اقصی نقاط تهران، با افسران پاکسازی شده می خواهند به خانه دکتر مصدق حمله کنند که من بدون اطلاع دکتر مصدق بلافاصله به خانم ضیاء السلطنه، همسر دکتر مصدق که دو یتیم را نیز بزرگ می کردند گفتم که شما باید تشریف ببرید شمیران منزل احمد مصدق، چون امروز اتفاقاتی رخ خواهد داد و ما نگران شما می شویم، بعد اندرون خالی شد و فقط آقای دکتر مصدق بود و چند وزیر از جمله مهندس رضوی، محمود نریمان، دکتر فاطمی، دکتر شایگان، دکتر صدیقی و آقای کاظمی سفیر ایران در پاریس. در همین موقع دکتر مصدق مرا خواستند و از من پرسیدند چه کسانی در منزل هستند، توضیح دادم که اندرون را خالی کردم اما این آقایان در اتاق رو به رو نشسته اند و تا اسم دکتر فاطمی را آوردم، فرمودند هر چه زودتر دکتر فاطمی را از خانه بیرون ببرید. من سریع به خواهرزاده ایشان آقای سعید فاطمی تلفن زدم و خواستم که خودشان را در آن سرعت وقت برسانند. سعید ده دقیقه طول نکشید که رسید و من سراغ دکتر فاطمی را گرفتم و گفتم که آقای مصدق فرمودند شما را از این خانه ببریم بیرون چون وضع خطرناک است و ممکن است شما را به قتل برسانند. مرحوم فاطمی برخاست و به علت تروری که شده بود قادر به خوب راه رفتن نبود و با عصا به زحمت راه می رفت. خلاصه من و سعید فاطمی زیر بغلشان را گرفتیم

وایشان را آوردیم بیرون که سوار ماشین بشوند اما دیدم که ما شین دکتر فاطمی را آتش زدند، بلافاصله سعید فاطمی اسلحه خود را در آورد و چند تیر شلیک کرد تا جمعیت متفرق شوند، در همین حال دیدم در خانه رو به رو که منزل پور رضا وکیل عدلیه بود، آشپز وی در را باز کرد تا از وقایع بیرون سر در بیاورد. بلافاصله دکتر فاطمی را هل دادیم داخل منزل ((و بعداً معلوم شد که محمد حسین قشقایی، از خانه پوررضا، فاطمی را برده بود به جایی دیگر نزدیک امامزاده صالح که خانه یک ستوان بود و در آنجا مخفی شد و بعداً در همانجا لو رفت و دستگیر شد. یادم می‌آید که پس از کودتا تا وقتی از زندان آزاد شدم دکتر فاطمی را به همان سلولی بردند که من در آنجا بودم. در آنجا اتفاقاً آیت الله حاج سید رضا زنجانی هم زندانی بودند، مردی شجاع، جسور و خوش فکر و به تمام معنا اسلام شناس و سیاستمدار. من از طریق داماد آیت الله زنجانی از حال دکتر فاطمی خبر می‌گرفتم و به خواهرش منتقل می‌کردم. دکتر فاطمی حالش به خاطر ترور و زخم‌هایی که خورده بود اصلاً خوب نبود و به رغم اینکه دکتر مصدق به خرج خودشان ایشان را به اروپا برای معالجه فرستادند اما هیچ‌گاه بهبود کامل را به دست نیاوردند. من در آرشیو خصوصی دکتر مصدق نامه ای را دیدم که پزشک جراح اروپایی گفته بود دکتر فاطمی به علت ضایعات درونی دو سال بیشتر عمر نخواهد کرد و فشارش آنقدر پایین می‌آید که به کما می‌رود و می‌میرد. اتفاقاً آیت الله زنجانی می‌گفت در زندان آنقدر فشارش پایین می‌آمد که می‌لرزید. اینجا بود که دار و دسته کودتاچیان فردی به نام سرهنگ دکترتدین را مأمور کردند تا سلامتی وی را قبل از اعدام تأیید کند و او نیز چنین کرد. داماد آیت الله زنجانی می‌گفت آیت الله زنجانی تعریف می‌کرد، به هنگام اعدام، دکتر فاطمی اصرار داشت که برایش قرآن بخوانم و وقتی برایش صحیفه سجادیه گفتم و اینکه مرگ حتمی است و قرآن را تلاوت کردم همگان شاهد بودند که آن لرزش که فاطمی به خاطر بیماری از آن رنج می‌برد، تسکین پیدا کرده بود. بعداً رئیس زندان که اتفاقاً از ملیون بود به من گفت: «چون فاطمی

قادر به حرکت نبود برانکار آوردند به بهداری لشکر، دو روی برانکار را ملافه ای کشیدند و تیرخالی کردند و دکتر فاطمی جان به جان آفرین تسلیم گفت. »

۰۰۰ (آنروز ۲۸ مرداد دکتر فاطمی که در خانه پوررضا بودند) من که خیالم جمع شد، آمدم و به آقای دکتر مصدق گفتم آقا جریان دکتر فاطمی اینطور شد. یواش یواش کار اوج گرفت، بیچاره آقای تعلیمی که دردم درمی نشست، کشته شد. او را کشتند و وارد خانه شدند. تعلیمی، عضو شهربانی بود، دم در ورودی می نشست. دو تا سرباز هم بودند که یکی اهل گلپایگان بود، آنها هم کشته شدند.

#### \* اسامی آنها یادتان هست؟

\* **خازنی:** چون ۶۰ - ۵۰ سرباز بودند. اسامی یادمانده است. دو درجه دار هر کدام با یک مسلسل دویدند و رفتند زیر شیروانی و از آنجا شروع کردند به تیراندازی من دیدم اگر ادامه داشته باشد هزار نفر کشته می شوند. چه کار کنیم؟ با آقای مهندس رضوی ( خدا رحمتش کند، مرد بسیار بزرگ و از بهترین یاران دکتر مصدق بود)، ملافه ای را بردیم و کشیدیم، یعنی این خانه بلاذفاع است. آن دو مسلسل را از آن دوتا سرباز گرفتیم. آنها را پائین آوردیم. مسلسلها را به آقای ممتاز دادیم، تا کسی کشته نشود. بعد آمدند که آقای دکتر مصدق را وادار کنند که اتاق کار خود را ترک کند. **ولی آقای دکتر مصدق گفت که من به هیچ وجه قصد فرار ندارم، ای کاش که من کشته بشوم تا این مملکت و این مردم بیدار و زنده بشوند.** هرچه آنها اصرار کردند قبول نکرد. نریمان گفت اگر من با چند نفر مواجه شدم خودم را می کشم چون مسلح بود. هفت تیرش آماده بود. آقای دکتر مصدق گفت آقای نریمان آن هفت تیر را مرحمت کن به آقای خازنی. من هفت تیر را از آقای نریمان گرفتم و انداختم توی سوراخ بخاری. به هر حال مذاکره آنها راجع به فرار کردن به جایی نرسید، اینها مأیوس شدند و به همان اتاق

ملک اسماعیلی رفتند و منتظر سرنوشت شدند. من دیدم آقای دکتر مصدق تنه‌است، نشستم پهلوی ایشان. خوب مظاهرا "مأمور حفاظت جان ایشان هم بودیم. باید ایشان راتنها نگذاریم. وقتی تیراندازی می کردند، خرده های آجر روی ملافه می افتاد، وقتی خاک برمی خاست، من آن را از روی ملافه بر می داشتم و روی زمین می ریختم ضمنا" کارمندان خود راکه دو نفر بودند مرخص کرده بودم.

### \* آنها که بودند؟

\* **خازنی:** یکی نامش نژادی بود. یکی هم بایگان بود، خیلی آدم خوبی بود. چون دیدم خطر خیلی زیاد است و ممکن است کشته شوند، آنها را مرخص کردم. آنها هم فرار کردند. پیش آقای دکتر مصدق نشستم. ایشان فرمودند که آقای خازنی بیا صورت شما را ببوسم خداحافظی کنم. شما هم تا خطر خیلی پیش رفت نکرده بروید. اظهار رضایت کردم. گفتم آقا روز اول که خدمتان شرفیاب شدم، فرمودید زندگی من هم به عهده شماست، اگر من الان شما را تنها بگذارم و بروم و خدای نکرده اتفاق بدی بیفتد، پیش مردم چه طوری می توانم سر بلند کنم. مطمئن باشید اگر صحبت کشته شدن باشد اول نوبت من است بعد نوبت شما. گفت شما زن و بچه دارید، من نمی توانم خون شما را به گردن بگیرم. من گفتم خون من به گردن خودم است. چشمه‌هایش واقعا" از اشک پر شد. دید که بنده به هیچ قیمتی از اینجا بیرون نمی روم. گفتم ممکن است از جنابعالی که می فرمایید خون مرا بعهده نمی گیرید استدعایی بکنم؟ گفت بفرمایید، شما که هر چه گفتید من گوش کردم. گفتم اجازه بدهید که من شما را به اندرون ببرم. گفت اندرون بدتر از بیرون است. گفتم ضمنا" این را اطلاع داشته باشید که آقایان آن اتاق هیچ کدام حاضر نیستند شما را ترک کنند و دو سرباز و تعلیمی هم کشته شدند. بغض گلویش را گرفت و نشست. دراز کشیده بود. ملافه رویش بود، پاشد و نشست. وقتی نشست، دیدم از این خبرهای من

خیلی متأثر شد، سکوت اختیار کرد. من این سکوت را حمل بر رضا کردم. دیگر مجال ندادم که دو باره لجبازی کند، پشیمان بشود، در آهنی را فوری باز کردم و به اتاق آقایان رفتم و گفتم آقا آماده هستند که برویم، شما هم از اینجا تشریف بیاورید. آنها آمدند و باز دو باره در آهنی را قفل کردم. دو خانه آن طرفتر منزل هریسچی، همشهری ما بود، پسرش هم همکلاس برادر من بود، از آن مصدقی‌ها بود، در نظر داشتم که آنجا برویم. بالاخره با نردبان و کمک مش مهدی، آقای دکتر مصدق را از اندرون رد کردیم و بردیم منزل آقای هریسچی. آنجا خالی بود، فرش زیادی برای صادرات در حیاط جمع شده بود. به هر حال وارد خانه او شدیم. همین آقای زیرک زاده افتاد و پایش شکست. بعد من با آقای هریسچی که منزل ایشان نزدیک باغ فردوسی بود تلفنی تماس گرفتم و به زبان آذری گفتم که من یک مهمان به خانه ات آورده‌ام. گفت کی؟ گفتم همین که همه جار و جنجال برایش هست. گفت خیلی خوش آوردی، صفا آوردی، خوب کاری کردی. گفتم آقای هریسچی می‌ترسم جای ما را پیدا کنند و شما را غارت کنند، اگرما کشته شویم روی وظیفه کشته می‌شویم، اما شما چه تقصیری کرده‌اید؟ گفت فدای موی مصدق. این حرف را که زد من گفتم اجازه بدهید که سرایدار کلید خانه را بمن بدهد که کسی از این خانه بیرون نرود. گوشی را فوری دادم به سرایدار و دستور داد که کلید را به من بدهد. بعد گفتم فرمایشی ندارید اجازه بدهید من تلفن را قطع و خراب کنم. من تلفن را خرد کردم. قبل از خرد کردن به ذهنم رسید که به سفیر هند تلفن کنم. وقتی یکبار سفیر هند و معاون وزارت خارجه هند و سید محمود رئیس سنای هند به زیارت آقای دکتر مصدق آمده بودند، نمی‌دانید چه صحنه‌ای به پا کردند. گفتند شما جانشین گاندی ما هستید، نهضت خاورمیانه قائم به شماست. بعد از پذیرایی مختصر هم گفتند می‌خواهیم محل کار شما را زیارت کنیم. محل کار یک اتاق کوچک بود، که یک تختخواب آهنی هم داشت. تختخواب را بوسیدند. گفتند این تختی است که بزرگترین مرد دنیا اینجا خوابیده است.

سفیر هند نسبت به دکتر مصدق خیلی علاقمند بود. این بود که بعد از آنکه وارد خانه هریسچی شدم به خاطر مخطور کرد که تماس با او بگیرم و بگویم که شما خبر کنید که دکتر مصدق تا این ساعت زنده است. البته نگفتم جایش کجاست. گفتم اگر ما کشته بشویم معلوم است که این حکومت و کودتاجیان ما را کشته اند. او هم خبر را به همه سفارتخانه ها گفته بود.

ما گرسنه بودیم، اما آنجا هیچی نبود. نزدیک سه بعد از نصف شب بود که نشستیم شورا کردیم. من گفتم اگر جای ما را پیدا کنند ممکن است اینجا را غارت کنند. منزل مادر آقای دکتر معظمی همین نزدیک است، صد متر آن طرف تراست. اجازه بدهید برویم آنجا این را هم فراموش کردم که به شما عرض کنم که دکتر معظمی هم استقبال کردند و گفتند آقاخانه مادر ماست و اصلاً "برادرمان حسین آنجا می نشیند. بنابراین به خانه مادر آقای معظمی رفتیم.

### \* از خیابان گذر کردید ؟

\* **خازنی:** یک کوچه است که به کوچه درختی معروف است. از خانه هریسچی بیرون آمدم و رفتیم آنجا. یک صد متر فاصله بیشتر نبود. خانم مهندس معظمی هم خیلی مصدقی بود. ولی آن ساعت خانه نبود. در اینجا که قرار شد دکتر مصدق خودش را معرفی کنند. دکتر مصدق گفت همتان بروید، مخصوصاً" به من رو کرد و گفت شما باید زودتر از همه بروید مبدا گیر بیفتید ، تا من به شما اطلاع بدهم. گفتم چشم . صورت ما را بوسید و ما آمدم. گفت فقط شایگان و آقای صدیقی بمانند. نمره تلفن ستاد و فرمانداری نظامی را به من دادند. گفت شما بروید. بعد من به ته کوچه رفتم، دیگر پای رفتم نبود. نتوانستم بروم . پشت درختها قایم شدم. حدود ۲۰ دقیقه ، نیم ساعت بعد دیدم آقای سرتیپ پولادوند – که در دانشکده افسری معلم شاه بود ، با یک ماشین آمد. آقای دکتر مصدق و آقای صدیقی و آقای شایگان سه نفر عقب نشستند.



سرتیپ پولادوند هم بود. خواستم بفهمم کجا می برند. وقتی آنها را تعقیب کردم دیدم آنها را به باشگاه افسران بردند.

### \* شما دنبال ما شین دویدید؟

\* **خازنی:** با یک ماشین دیگر رفتم. می ترسیدم گرفتار بشوم، ولی نشدم. آنقدر آنجا شلوغ بود که من گیر نیفتادم. آنها را به باشگاه افسران بردند و سپهبد زاهدی تا پای پله آمد و زیر بغل آقای دکتر مصدق را گرفت و از پله ها بالا برد.

### \* بی احترامی نکرد؟

\* **خازنی:** من به چشم خودم این صحنه را دیدم که آقای دکتر مصدق حرف نمی زد، ولی زاهدی حرفهایی می زد که من نمی توانستم آنقدر نزدیک بشوم که بشنوم.

### \* زاهدی صحبت می کرد؟

\* **خازنی:** از یک نفر پرسیدم تیمسار چه می گفت؟ گفت همه اش می گفت متأسفم. مرا ببخشید، من متأسفم. بعد هم اطلاع پیدا کردم که اتاق خوبی برای آنها تهیه کرده اند. در باشگاه افسران یک اتاق به آقای دکتر صدیقی، یکی هم به دکتر شایگان داده اند. بعد از چند روزی دکتر مصدق را به سلطنت آباد بردند. بنده هم متواری بودم. (۲)

### روایت مهندس زیرک زاده از روز ۲۸ مرداد

باری، روز ۲۸ مرداد فرا رسید. من از همان ساعتهای اول روز در خانه دکتر مصدق بودم. در حدود ساعت ۱۰ تا ۱۱ خبر حرکت دسته‌هایی از جنوب شهر که زنده باد شاه می‌گفتند به نخست وزیر رسید. دکتر مصدق در اتاق خودش بود و عده حاضر در آن روز در اتاق بزرگ پهلویی آن بودند. اشخاص مختلف نزد دکتر می‌رفتند و می‌آمدند. البته اخبار به اومی رسید و به وسیله‌آنهايي که رفت و آمد می‌کردند پخش میشد. به نظرمی آمد که سرتیپ ریاحی خود را مسلط بر اوضاع می‌داند و نگران نیست. ولی رفته رفته خبرها بدتر شد و مخصوصاً چند نفر از آقایان حاضر به دکتر مصدق اصرار کردند با رادیویی بدهد و مردم را دعوت کند که به کمک او بیایند. امری که دکتر مصدق حاضر نشد انجام دهد و در طبیعت او هم نبود همچنان که در وقایع سی تیر هیچ‌گونه استمدادی از مردم نکرد. منتها در آن موقع مجلسی بود، فراکسیون نهضت ملی بود و این فراکسیون مرتباً مردم را از حوادث مطلع کرده و آنها را به مقاومت و مبارزه تشویق می‌کرد. این دفعه این عوامل وجود نداشتند. چرا دکتر مصدق حاضر نشد به مردم مراجعه کند؟ آیا همین طبیعت و عادت و سنتی که با آنها بزرگ شده بود برای توجیه کافی است؟ آیا دلایل دیگری دارد؟ مثلاً ممکن است مقاومت را بیهوده می‌دیده است. نه به این جهت که کمک مردم در آن روزی فایده بود بلکه بالمآل بی فایده می‌دیده است. در هر حال سئوالی است که من نتوانسته‌ام جواب دهم. با قیاس به خود توجیه آخری را می‌پسندم ولی در قضاوت دکتر مصدق نمی‌توانم خود را پایه مقایسه قرار دهم.

به نظرم می‌آید دکتر شایگان، مهندس رضوی، دکتر سنجابی، دکتر صدیقی، مهندس معظمی، مهندس حسینی از بین وزرا و نمایندگان دوره ۱۷ حضور داشتند، بشیر فرهمند رئیس رادیو و تبلیغات آنجا بود، کارمندان نخست وزیری هم بودند



مهندس احمد زیرک زاده

والبته کسانی دیگر که اسمشان در ذهنم نیست. در حدود ساعت ۱۲ یا یک بعد از ظهر (به طور کلی ذکر ساعتها خالی از اشتباه نیست) سعید فاطمی به نخست وزیری آمد و دایمی خود دکتر حسین فاطمی را با خود برد در حدود همین ساعات همگی زودتر یا دیرتر خسرو سنجابی پدر خود را از آنجا برد. مابقی در حوالی ساعت ۲ ناهاری که از منزل دکتر آوردند با هم خوردیم و وضع را تقریباً تمام شده می دیدیم.

جمعیت کمک کم به در نخست وزیری نزدیک می شوند و زد و خورد با توپ و تفنگ با محافظین نخست وزیری نزدیک می شوند و زد و خورد با توپ و تفنگ با محافظین نخست وزیری در می گیرد. اگر اسمی به خاطر می باشد سرگرد اشرفی و سروان مهران در این روز فداکاری زیادی از خود نشان دادند و بخوبی در مقابل مهاجمین مقاومت کردند.

در این فاصله یک عمل دیگر هم انجام گرفته و بر تشنیت افکار افزوده است و آن انتصاب سر تیپ دفتری به عنوان ریاست شهربانی است. این انتصاب که در هر حال به معنای سلب اعتماد سر تیپ ریاحی ستاد بود باعث ضعف و تزلزل بیشتر شد چون دفتری شهرت خوبی نداشت و علاوه بر ایرادات اخلاقی از نزدیکی شاه شمرده میشد. با این پشامدها و با حملات شدید به خانه دکتر مصدق و گلوله باران شدن آن، ماندن دیگر جایز نبود. دکتر مصدق می گفت شماها بروید. من همین جا می مانم و از جای خود تکان نمی خورم. ما می گفتیم که ممکن نیست شما را اینجا در دست رجاله ها رها کنیم. این بحث بیشتر از یک ساعت طول کشید و خطر را هر آن نزدیکتری کرد. بالاخره چون دکتر دید ما حاضر نیستیم بدون او حرکت کنیم، حاضر شد که با ما بیاید و از اتاق برای فرار بیرون آمدیم. مشهدی مهدی خدمتکار وفادارش نردبانی کنار دیوار حاضر کرد و مایکایک از این نردبان به روی دیوار مشترک با خانه همسایه رفتیم. [توضیح اینکه] بودن این نردبان باعث بحثهایی شده است، ولی به نظر من خیلی منطقی می آید. هر کس در آن روز در آن خانه بود از ساعت دو بعد از ظهر به بعد می

دید که دیگر کار تمام است دکتر مصدق یا باید تسلیم شود و عملاً کشته شود و یا فرار کند. آنهایی که سالها با او بودند و او را خوب می شناختند می دانستند که تسلیم شدنی نیست و فقط باید فرار کند. پس همه آنهایی که او را دوست داشتند و به او علاقه داشتند اگر ذره ای خونسرد بودند فکر فرار را می کردند و در صدد تهیه لوازم آن برمی آمدند مشهدی مهدی که سالیان دراز در خدمت دکتر بوده او را خوب می شناخت. مردی خونسرد بود با تأمل حرکت میکرد. تعجبی نیست اگر با فکر و شعور خود این نردبان را تهیه و آماده کرده باشد. عیب کار بعضی ها این است که غیر از خود هیچ فرد دیگری را صاحب شعور و فکر نمی دانند. نردبان را برداشته و در خانه همسایه گذاشتیم و یک یک پایین آمده داخل آن خانه شدیم. عده ای زن و مرد در آن خانه بودند که میانه خوبی با دکتر مصدق نداشتند، بنای تند و بدگویی را گذاشتند. شاید هم فقط می ترسیدند که در دنبال مامهاجمین به خانه آنها برزند و خانه شان غارت شود. در هر حال نردبانمان را برداشتیم و به خانه دومی رفتیم. در این خانه هم خاطر من نیست به چه علتی توقف نکردیم و بالاخره در روی دیوار خانه سوم قرار گرفتیم. مهندس حسینی در همان خانه دوم از دیوار مشرف به کوچه پریده داخل کوچه شده و رفته بود. مابقی نردبان را در خانه سوم سرازیر کردند و یکی بعد از دیگری از آن پایین آمدند. خانه شامل باغچه ای بود که راه روی آجر فرش به عرض ۵ / ۱ متر آن را از دیوار ماجدا میکرد. در جلوما در باغچه درخت و گلی نبود، زمینی هموار یا خاکی نرم به نظرمی آمد و کناره ای از آجرهایی که عمودی نصب شده بودند باغچه را از راه جدا می کرد. در یک لحظه به نظرم چنین آمد که من می توانم با پرش داخل باغچه شوم و چون زمین خاکی و نرم است لطمه ای نخواهم دید و از این جهت به خیال خود از نردبان پایین آمدن را به مسن ترها و یا آهسته روترها دادم و خودم به طرف باغچه پریدم. متأسفانه یک سانتی متر کوتاه آمدم و پاشنه پای راستم به روی یک آجر عمودی کنار باغچه اصابت کرد و درد شدید احساس کردم. ولی باز راه افتادم و به سایر آقایان ملحق شدم. خوشبختانه این خانه آخرین

مرحله قرار مابود. در خانه فقط یکی پیرمرد بود که می دانست صاحبخانه از اردنمندان دکتر مصدق است. فوراً به صاحبخانه که گویا با فامیلش در شمیران تابستان رامی گذراندند تلفن کرد، او هم گفت که خانه را در اختیار ما بگذارد از این جهت همان جا ماندنی شدیم و جلوتر نرفتیم. حالا باید در حدود ساعت ۶ یا ۷ بعد از ظهر باشد و تختی برای من تهیه کردند، تمام شب راتا صبح درد کشیدم. اظهار لطف خود دکتر، دکتر شایگان و مهندس رضوی را درجایی دیگر شرح داده ایم ولی فردای آن شب برنامه ها عوض شد. منزل مادر معظمی ها در کوچه نزدیک به همان خانه پناهگاه ما بود.

نزدیکهای صبح تصمیم می گیرند که اول به خانه آن خانم بروند و بعد راجع به عملیات آینده تصمیم بگیرند. من از این تصمیم بی خبر بودم چون به روی تخت افتاده و نالان داخل در این بحث نمی توانستم بشوم. در حدود ساعت ۵ صبح از تصمیمات مطلع شدم بنابراین قرارهایی [ که ] با دکتر شایگان و یا مهندس رضوی [ گذاشته بودیم ] خود به خود لغو شده بود.

از خانه بیرون آمدم. کوچه باریکی در حدود ۱۰ یا ۱۵ متر در جلو مابود. مثل همه کوچه های تهران آن روزجوی آبی از وسط آن می گذاشت. همه آقایان در جلو و مهندس رضوی که زیر بغل مرا گرفته و با خود می برد از عقب روان بودیم. پس از چند دقیقه متوجه شدم که دسته جلو فاصله زیادی ما دارد و این دوست ارجمند من تنها با من مفلوک می ماند و بواسطه من حرکت آزاد ندارد. از این جهت از او خواهش کردم که مرا رها کرده به آنها ملحق شود. بالاخره اصرار من و مخصوصاً نزدیک بودن مقصد باعث شد که استدلال مرا بپذیرد و مرا رها کند. چند لحظه بعد بر سر چهارراهی که یک جهت آن به خانه مادر مهندس معظمی منتهی می شد از نظر من ناپدید شدند.

من ایستاده نمی توانستم راه بروم، عصا و زیر بغلی نداشتم و بیگانه راه جلو رفتن سر خوردن به روی زمین بود. پس از چند دقیقه صدای سرود نظامیان را شنیدم. با خود گفتم این نظامیان هستند که راه افتاده اند تا خانه افراد را برای پیدا کردن ما جستجو کنند. باید هر چه زودتر خود را از نظرها مخفی دارم. تصمیم

گرفتم به اولین خانه که رسیدم در بزمن و تقاضای پناهندگی کنم. متأسفانه دوخانه ای که بر سر راهم بودند هیچ کدام به دق البلاب جواب ندادند و ساکنین آن ایام تابستان را بیرون رفته بودند یا با استدلالی شبیه استدلال من از ترس مواجه شدن با خطرات خود را به کری می زدند. در هر حال دری به روی من باز نشد. همچنان به روی زمین خود را می کشیدم و جلومی رفتم تا سر چهارراهی رسیدم که کوچه راست آن به طرف خانه مادر دکترا معظمی میرفت. آن کوچه را ورنه انداز کردم و فاصله خانه را در نظر آوردم. در ضمن نگران به این طرف و آن طرف نگاه می کردم. اتفاقاً در ساختمان روبرو در همان کوچه معظمی ها پنجره ای باز بود و جوانی دم پنجره به من نگاه میکرد. با اشاره به او و به پای خود او استمداد کردم. چند لحظه بعد در خانه باز شد و او و یک جوان دیگر به سرعت مرا داخل خانه بردند. بعدها دانستم که آن جوان برادر دکترا دهگان بوده است. در هر حال صاحبخانه دکترا از آب درآمد. پای مرا باز دید کرد، احتمال شکستگی داد، ولی گفت باید عکسبرداری شود، فقط باند پیچی محکمی کرد و تا اندازه ای از درد کاسته شد و مهلتی به من داد که به وضع خود فکر کنم. این صاحبخانه برای من ناشناس بود و من حق نداشتم میهمانی خودم را بر جوانمردی او تحمیل کنم. ناز طرف دیگر احتمال اینکه خانه های اطراف خانه دکترا مصدق مورد کاوش قرار گیرند زیاد بود و خطر هم برای من و هم برای آنها محتمل به نظرمی آمد از این جهت در صدد برآمدن با تلفن به دوستان محل امنی برای خودم پیدا کنم تا ببینم چه می شود.

بیشتر از یکی دو ساعت در آن خانه نماندم و تا کسی این که راننده آن برادر یکی از دوستانم بود به سراغم آمد. کلاه و عینکی به من دادند تا اقلابه نظر اول جلب توجه نکنم و مرا به دوش خودتاداخل تا کسی بردند و اتفاقاً از خیابان کاخ عبور کردیم و در راه اتومبیلی برخوردیم که در آن حائری زاده و شخصی دیگر که نشناختم نشسته بودند. به داخل تا کسی هم نگاه کرد ولی مرا نشناخت. او برای دیدن خرابیهای خانه دکترا مصدق می رفت...» (۳)

## روایت روز کودتا از نگاه مهندس معظمی در محکمه نظامی

**رئیس:** ممکن است دادگاه را مستحضر سازید که در جریان روز ۲۸ مرداد چه ساعتی منزل آقای دکتر محمد مصدق رفتید و تا کی در آنجا با ایشان بودید و در این مدت در منزل ایشان چه می‌گذشت و بالاخره تا کجا با ایشان همراه بودید؟ همچنین توضیح دهید آیا در روز ۲۸ هم از جریان فرمان عزل ایشان استحضار حاصل کردید یا خیر؟

**مهندس معظمی:** ساعت ۱۰ روز ۲۸، به اینجانب اطلاع رسید که یک عده به یک دستگاه مرکزی مخابرات تلگراف هجوم آورده‌اند و چون دستگاه بی‌سیم و دستگاه تلفن کاری در آن محوطه هست، بیم آن می‌رفت که اگر حمله‌ای بشود، ارتباط کشور قطع شود و چون مراقب و محافظ آنجا تعدادشان کم بود، به فرمانداری تلفن کردم که تعداد مراقبین را زیادتر کنید. ایشان تشریف نداشتند، به تیمسار ریاست محترم ستاد تلفن کردم و این موضوع را به معظمله تذکر دادم. تا ساعت نیم بعد از ظهر منتظر شدم، ولی متأسفانه هیچ‌گونه کمکی نرسید و چون از این قسمت همان‌طور که عرض شد بیم داشتم و به علاوه اوضاع روز نیز عادی نبود، برای کسب اطلاع بیشتر از جریان روز و برای اینکه شاید فرماندار نظامی یا رئیس محترم ستاد را در آنجا پیدا کنم، به منزل جناب آقای نخست‌وزیر رفتم و چون تمام کوچه‌ها را مأمورین انتظامی مراقبت می‌کردند، با زحمات زیادی موفق شدم به منزل ایشان بروم. خیال می‌کنم در حدود ساعت یک و بیست دقیقه یا یک و نیم بعد از ظهر بود که در منزل ملک اسمعیلی بودم و عده‌ای می‌آمدند و می‌رفتند و از جریان خارج و آتش سوزی روزنامه‌ها و خراب کردن احزاب و غیره خبر می‌دادند.

در حدود ساعت ۲ خدمت جناب آقای نخست‌وزیر رسیدم. چند نفر آنجا بودند، از جمله تیمسار دفتری که گویا در آن روز رئیس شهربانی و حاکم نظامی



شدند و جناب آقای نخست وزیر هم مشغول تلفن کردن گویا با ستاد یا شهربانی بودند و چون مجال صحبت نبود، از اطاق خارج شدم و در اتاقی که معمولاً هیأت دولت تشکیل می‌شود، با چند نفر از آقایان دیگر آنجا بودم، دائماً اشخاصی می‌آمدند و می‌رفتند. در ساعت دوونیم یا سه، که درست نظرم نیست، از رادیویی که در اتاق آقای دکتر ملک اسمعیلی بود، از آنجا اشغال دستگاه رادیو را شنیدم و نطق تیمسار زاهدی که خودشان را نخست وزیر معرفی کردند، در آن ساعت به گوش من خورد. پس از آن صدای تیر از اطراف بلند شد، ما به داخل اتاق جناب آقای نخست وزیر رفتیم. در حدود ده، دوازده نفر آقایان آنجا بودند که در این موقع سرتیپ فولادوند به عنوان مشاوره آنجا تشریف می‌آورند، ایشان تشریف آوردند و فرمودند: اوضاع ایجاب می‌کند که جنابعالی استطاعت بدهید، یا به کنار بروید، یک چنین لغتی که خاطر من نیست. جناب آقای نخست وزیر فرمودند: من رئیس‌الوزرای قانونی هستم و هرگز استعفا نمی‌دهم. تیمسار فولادوند فرمودند که: خونریزی خواهد شد و این خونریزی صورت خوشی نخواهد داشت. جناب آقای نخست وزیر فرمودند: «ما با کسی جنگ نداریم و الان دستور خواهیم داد که اگر از طرف ارتش به این خانه حمله می‌شود، به هیچ وجه مقاومت نکنند، ولی از هجوم رجاله به خانه من جلوگیری کنید.»

برای اجرای این منظور نیز چهار نفر از نمایندگان که در آنجا تشریف داشتند، اعلامیه‌ای نوشتند و منزل جناب آقای نخست وزیر را بلا دفاع اعلام کردند و به دست آقای سرتیپ فولادوند دادند و به علاوه دو ملافه هم داده‌شد که در بالای پشت بام و جای مناسبی نصب بشود، ولی پس از این آقای سرتیپ فولادوند تشریف بردند و شدت بمباران رو به فزونی گذاشت، به نحوی که در ساعت سه و نیم یا چهار، ما که در اطاق جناب آقای نخست وزیر بودیم از چهار طرف گلوله باران شدیم. به ایشان عرض شد که: خوب نیست ایشان تشریف داشته‌باشند، ممکن است از اینجا خارج بشویم؟ ایشان فرمودند: «خیر، من همین جا می‌مانم تا کشته شوم، ولی آقایان بهتر است بروید.» بالاخره با اصرار یک عده، ایشان

قانع شدند و از آنجا خارج شدند. بعد به وسیله نردبان به اتفاق هشت نفر از آقایان، آنچه به خاطر دارم اسامی‌شان به این قرار است: آقایان مهندس رضوی، شایگان، مهندس زیرک‌زاده، نریمان، حسینی، ملکوتی، دکتر صدیقی و خود بنده، در معیت ایشان به خانه مجاور و از آنجا پس از بالا رفتن از دیوار باز به منزل دیگر و بالاخره در منزل سومی که متعلق به یک تاجر تبریزی بود، رفتیم. صدای شلیک تیر تا ساعت هشت و نیم یا ۹ شب ادامه داشت، در زیرزمین آن منزل شب را طی کردیم.

ساعت چهار و نیم صبح دور هم جمع شدیم. جناب آقای نخست وزیر فرمودند: «من بایستی خودم را در اسرع وقت به فرماندار نظامی یا شهربانی معرفی کنم، بنابراین من می‌روم شهربانی.» سایر آقایان اظهار داشتند: «مارا که هنوز شهربانی احضار نکرده، چه لزومی دارد که خودمان را قبلاً معرفی کنیم؟ البته اگر بعد احضار شدیم، هر کدام خود را به شهربانی معرفی خواهیم کرد.» منزل مادر من در وسط همان کوچه هست. بعد از آنکه خداحافظی کردیم، هر کسی به طرف مقصد خود رفت. من هم به منزل مادرم رفتم. هیچ کس در آنجا، جز یک نفر نوکر نبود. در را زدم، وارد خانه شدم، در را بستم. پنج دقیقه بعد دیدم در را می‌زنند. در را که باز کردم جناب آقای دکتر مصدق به اتفاق آقای دکتر شایگان و آقای دکتر صدیقی تشریف آوردند. به اتفاق سالن رفتیم و وسایل پذیرایی هم هیچ نبود. چون خسته بودند، استراحت کردند و من در صدد تهیه ناهار برآمدم. در ضمن ایشان می‌فرمودند که: «اگر وسایلی فراهم بشود که من خودم رابه شهربانی معرفی کنم، بدون اینکه مصادف با رجاله بشوم، خیلی خوب است.» من خدمتشان عرض کردم: «الساعة به منزل شوهر همشیره خودم، آقای مهندس شریف‌امامی تلفن کردم و چون مادر و خانم در آنجا هستند، از سلامتی خودم به آنها اطلاع دادم.» ایشان فرمودند: «اگر میسر باشد، به وسیله ایشان به تیمسار زاهدی اطلاع بدهید که ساعت ۸ بعد از ظهر که حکومت نظامی است، به شهربانی خودمان را معرفی کنیم.» نظرایشان را به اطلاع آقای شریف‌امامی

رساندم و ایشان هم قول دادند که این امر را به اطلاع تیمسار زاهدی برسانند و در ساعت هفت و نیم بعد از ظهر به ما اطلاع دهند. بعد از آن ناهاری صرف شد و آقایان بعد استراحت کردند و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بود که در منزل رازدند. نوکر آمد و گفت: «چهار نفر از شهربانی آمده‌اند و می‌گویند کارآگاه هستند و می‌خواهند خانه را تفتیش کنند.» بنده جریان را به آقای دکتر صدق عرض کردم. ایشان گفتند: «بسیار خوب، تشریف بیاورند.» آنها یک جیب بیشتر نداشتند. ما گفتیم: «شما که وسایل کافی برای بردن ما ندارید، از طرفی خود ما قرار است ساعت ۸ به شهربانی بیاییم، حالا شما می‌خواهید اینجا بمانید تا ساعت ۸ با هم برویم، می‌خواهید بروید و ساعت ۸ بیایید تا به اتفاق به شهربانی برویم. ولی آنها تلفن کردند، ساعت ۵ یا پنج و نیم، درست نظرم نیست. یک اتومبیل سواری دیگری هم آمد و گفتند: بلند شوید برویم فرماندار نظامی. جناب آقای نخست وزیر و آقایان دکتر صدیقی و دکتر شایگان و خود بنده به فرماندار نظامی رفتیم و از آنجا به باشگاه افسران منتقل شدیم و شش شب بنده در باشگاه افسران در خدمت ایشان [اشاره به دکتر مصدق] بودم. (۴)

## روایت پریوش صالح، همسر سیف‌الله معظمی: از اختفا تا اعتصاب غذای مصدق

### مصدق چگونه مخفی و تسلیم شد؟

تاریخ ایرانی: سیف‌الله معظمی، وزیر پست و تلفن و تلگراف دولت محمد مصدق و برادر عبدالله معظمی، رئیس وقت مجلس شورای ملی، از جمله همراهان رهبر جبهه ملی بود که در روز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خود را به خانه نخست‌وزیر رساند. فردای آن روز نیز جزو دستگیرشدگان بود و تا شش روز پس از دستگیری مصدق در باشگاه افسران همراه او بود. خانه مادر سیف‌الله معظمی آخرین مامن دکتر مصدق و همراهانش فردای کودتا بود؛ خانه‌ای که مصدق به همراه یارانش سیف‌الله معظمی، دکتر شایگان و صدیقی در همانجا دستگیر و به باشگاه افسران برده شدند. به گزارش «تاریخ ایرانی»، پریوش صالح، همسر سیف‌الله معظمی در کتاب خاطرات خود، روزهای سقوط دولت مصدق را این‌گونه روایت می‌کند:

\* \* \*

همیشه تابستان‌ها به همراه خانواده معظمی به باغ شمیران می‌رفتیم. در مردادماه ۱۳۳۲ از بارداری من هفت ماه گذشته و شکم خیلی بزرگ شده بود. با پیش‌آمد حوادث خونین ۲۸ مرداد، بعد از چندین ساعت مقاومت سرانجام در ساعت چهار بعدازظهر همان روز محافظان منزل دکتر مصدق در مقابل هجوم سربازان، افسران ارتش و عده‌ای اوباش مجبور به تسلیم شدند. روز ۲۸ مرداد هم در باغ شمیران بودیم. سیف‌الله‌خان که همیشه وقت‌شناس بود و ساعت یک بعدازظهر به خانه می‌آمد آن روز تاخیر کرد. در باغ هم رادیو



پریوش صالح، همسرش مهندس سیف الله معظمی وزیر پست و تلفن و تلگراف حکومت ملی دکتر مصدق و فرزانشان

نداشتیم تا از اتفاقات رخ داده باخبر شویم، کسی هم نبود که به ما خبر بدهد. چند ساعت گذشت اما سیف‌الله‌خان نیامد، نگران شدم و به خیابان نیاوران رفتم، خیلی شلوغ بود. شعار «مرگ بر مصدق» شنیده می‌شد. همان‌جا بود که چشم به شمس قنات‌آبادی افتاد. لباس شخصی پوشیده بود و در ایوان طبقه دوم یک عمارت با چند نفر دیگر به سلامتی همدیگر مشروب می‌خوردند و خیلی خوشحال بودند.

با خودم گفتم «چرا شمس قنات‌آبادی اینجاست؟ چرا او در شلوغی نیست؟» گیج شده بودم. یک دفعه دیدم ماشین‌ها از طرف شهر به شمیران می‌آیند. اوباش فریاد می‌زدند: «مصدق را کشتند، وزرایش را تکه‌پاره کردند و گوشتشان را هم فروختند.» یکی از ماشین‌ها نگه داشت و راننده‌اش گفت: «دولت مصدق سقوط کرده» اراذل و اوباش هم به خیابان‌ها ریختند. با شنیدن این خبر حالم بد شد و با آن وضعیتی که داشتم گریه‌کنان به باغ برگشتم.

خبری از شوهرم نداشتم و مضطرب بودم تا اینکه یکی از خویشاوندان معظمی به شمیران آمد و به من و خانم بزرگ (مادر شوهرم) گفت: «اینجا جای شما نیست؛ عده‌ای اوباش به خیابان‌ها ریخته و بی‌رحمانه خانه‌ها را آتش می‌زنند.» او به همراه جاری‌هایم مرا به خانه شریف‌امامی برد. آنجا امن بود و کسی به خانه او حمله نمی‌کرد چون آن زمان شریف‌امامی رئیس راه‌آهن بود. مهدی برادر شریف‌امامی هم آنجا بود. مهدی به طرز عجیبی شاه‌پرست بود. مرتب تلفن می‌کرد و سقوط مصدق را به دوستانش تبریک می‌گفت؛ شریف‌امامی هم به خاطر رفتار مهدی پیش ما سرخ می‌شد؛ اما حرفی نمی‌زد، فقط می‌گفت «تا من هستم نگران نباشید.»

من و خواهر شوهرم (عشرت خانم) خیلی گریه می‌کردیم. عشرت خانم با صدای بلند گریه می‌کرد و می‌گفت: «برادرم را کشتند.» یک مرتبه خانم بزرگ که شخصیت محکمی داشت روی پای خود زد و گفت: «ساکت، این‌قدر دشمن‌شاد

نباشید؛ اگر می‌خواهید گریه کنید به صندوق‌خانه بروید.» با عشرت خانم به بالکن رفتیم و منزل دکتر مصدق را که در حال سوختن بود دیدیم. جیغ و فریادهای من و عشرت خانم به قدری بود که خانم بزرگ هم خطر را احساس کرد و روی پای خود زد و با لهجه بختیاری گفت: «آخ بچم» شریف‌امامی هم به ما دلداری می‌داد و می‌گفت: نگران نباشید، خیال بد نکنید.

[معظمی] بعد از ظهر آن روز هرچه منتظر ماندیم به منزل نیامد. او شرح اتفاقاتی که در آن روز برایش افتاده بود را در جلسه دادرسی گفت و در روزنامه‌ها عینا درج شده است و من روزنامه‌های آن روز را دارم.

مطابق اظهارات همسر در دادگاه، ساعت ۱۰ صبح ۲۸ مرداد به او خبر دادند عده‌ای به دستگاه مرکزی مخابرات و تلگراف هجوم آورده‌اند. چون دستگاه بی‌سیم و دستگاه تلفن کارپر در آن محوطه بود و بیم آن می‌رفت در صورت حمله، ارتباط کشور قطع شود با توجه به کم بودن تعداد محافظ و مراقب، مهندس معظمی به فرمانداری و بعد به تیمسار ریاست ستاد تلفن کرد که تعداد مراقبان را زیاده‌تر کنید. تا ساعت نیم بعد از ظهر منتظر ماند اما کمکی نرسید چون از این قسمت بیم داشت و به علاوه اوضاع شهر هم عادی نبود برای کسب اطلاع بیشتر از جریان روز و اینکه شاید فرماندار نظامی یا رئیس ستاد را در منزل دکتر مصدق پیدا کند به سمت منزل ایشان رفت و با زحمت زیاد موفق شد حدود ساعت ۱،۵ بعد از ظهر از کوچه‌های اطراف منزل ایشان و از میان ماموران انتظامی عبور کند و خود را به خانه دکتر مصدق برساند. مدتی در اتاق آقای ملک‌اسماعیلی بود که دید عده‌ای می‌آیند و می‌روند و از بیرون خانه و آتش‌سوزی روزنامه‌ها و دفاتر احزاب و غیره خبر می‌آورند. حدود ساعت دو بعد از ظهر خدمت دکتر مصدق رفت. در آنجا چند نفر از جمله تیمسار دفتری بودند (گویا دفتری در همان روز رئیس شهربانی و حاکم نظامی شده بود). چون مجال صحبت نبود معظمی از اتاق خارج شد و در اتاقی که معمولاً هیات دولت تشکیل می‌شد رفت. در ساعت ۲،۵ یا سه بعد از ظهر از رادیویی که در اتاق

دکتر ملک‌اسماعیلی بود، اخبار مربوط به اشغال رادیو و نطق زاهدی که خودش را نخست‌وزیر معرفی کرد را شنید.

معظمی در ادامه گفت: سپس صدای تیر از اطراف بلند شد و ما به اتاق جناب آقای نخست‌وزیر رفتیم. در حدود ۱۰ الی ۱۲ نفر آقایان آنجا بودند که در این موقع تیمسار ریاحی تلفن کرد که آقای سرتیپ فولادوند به عنوان مشاوره آنجا تشریف می‌آورند. ایشان تشریف آوردند و گفتند اوضاع ایجاب می‌کند که جنابعالی استعفا بدهید یا کنار بروید (یک چنین عبارتی) آقای نخست‌وزیر فرمودند: «من رئیس‌الوزرای قانونی هستم و هرگز استعفا نمی‌دهم.»

تیمسار فولادوند گفت که در این صورت خونریزی خواهد شد و این خونریزی صورت خوشی نخواهد داشت. آقای نخست‌وزیر به ایشان فرمودند: «ما با کسی جنگ نداریم و الان دستور خواهم داد که اگر از طرف ارتش به این خانه حمله ادامه یافت به هیچ وجه مقاومت نکنند ولی از هجوم رجاله به خانه من جلوگیری کنید» و برای اجرای این منظور نیز چهار نفر از نمایندگان که در آنجا تشریف داشتند اعلامیه‌ای نوشتند و منزل آقای نخست‌وزیر را بلاذفاع اعلام کردند و به دست آقای سرتیپ فولادوند دادند و به علاوه دو ملاقه هم داده شد که در بالای پشت‌بام و جای مناسبی نصب شود ولی پس از اینکه سرتیپ فولادوند رفت، شدت بمباران رو به فزونی گذاشت به نحوی که در ساعت ۳،۵ یا ۴ بعد از ظهر کسانی که در اتاق آقای نخست‌وزیر بودند از چهار طرف گلوله‌باران شدند. به دکتر مصدق عرض شد که خوب نیست ایشان تشریف داشته باشند، ممکن است از اینجا خارج بشویم؟ ایشان فرمودند: «خیر، من همین‌جا می‌مانم تا کشته شوم ولی بهتر است آقایان بروند.» بالاخره با اصرار یک عده ایشان قانع شدند و از آنجا خارج شدند. بعد به وسیله نردبان به اتفاق هشت نفر از آقایان (مهندس رضوی، شایگان، مهندس زیرک‌زاده، نریمان، حسینی، ملکوتی، دکتر صدیقی و مهندس معظمی) در معیت ایشان به خانه مجاور و از آنجا پس از بالا رفتن از دیوار باز به منزل دیگر و بالاخره در منزل سومی که متعلق به یک تاجر



تیریزی بود رفتند. صدای شلیک گلوله تا ساعت ۹ شب ادامه داشت و همگی آقایان در زیرزمین آن خانه شب را طی کردند. ساعت ۴٫۵ صبح دور هم جمع شدند. دکتر مصدق فرمود: «من بایستی خودم را در اسرع وقت به فرمانداری نظامی یا شهربانی معرفی کنم.»

بعد از اینکه دکتر مصدق گفت من به شهربانی می‌روم، سایر آقایانی که همراه ایشان بودند گفتند: «هنوز ما را احضار نکرده‌اند؛ چنانچه احضار شدیم خودمان را معرفی خواهیم کرد.» به این ترتیب قرار شد هر کس به خانه خود برود. خانه مادرشوهرم وسط همان کوچه بود و بعد از اینکه همه با هم خداحافظی کردند، سیف‌الله‌خان به منزل مادرش در همان کوچه رفت. هنوز ۵ دقیقه نگذشته بود که دکتر مصدق، دکتر شایگان و دکتر صدیقی در زدند و شوهرم خودش در را باز کرد و آن‌ها را به سالن پذیرایی برد و درصدد تهیه ناهار برآمد. در این ضمن دکتر مصدق گفت: «اگر وسایلی فراهم شود که من بدون اینکه با رجاله‌ها مواجه شوم خودم را به شهربانی معرفی کنم خوب است.» در اینجا سیف‌الله‌خان به دکتر مصدق گفت: «الساعه به منزل شوهر همشیره خود (مهندس شریف امامی) تلفن می‌کنم؛ چون همسرو مادرم آنجا هستند و ضمن دادن خبر سلامتی‌ام از او می‌خواهم به تیمسار زاهدی اطلاع دهد که ما قصد داریم ساعت ۸ شب خودمان را به شهربانی معرفی کنیم.»

به این ترتیب وقتی که اوبه شریف‌امامی زنگ زد من همان‌جا بودم. شریف‌امامی پای تلفن رفت و بعد از اینکه گوشی را گذاشت به ما گفت: «سیف‌الله‌خان بود، زنگ زد تا خبر سلامتی‌اش را بدهد.» درحقیقت سیف‌الله‌خان از طرف دکتر مصدق مامور شده بود به شریف‌امامی بگوید که ما می‌خواهیم خودمان را تسلیم کنیم و قصد نداریم مخفی باشیم. از شریف‌امامی خواسته بود تا امنیت لازم را فراهم کند تا آن‌ها خودشان را تسلیم کنند و ضمناً یک دست کت و شلوار هم برایش ببرد.

شریف‌امامی رفت و وقتی برگشت خیلی ناراحت و متاثر بود. من هم بی‌قرار

بودم و مرتب جیب می‌کشیدم. وقتی شریف‌امامی بی‌تابی مرا دید، گفت: «اگر می‌خواهی سیف‌الله‌خان را ببینی لباس‌های خاتون جان را بپوش تا به دیدن سیف‌الله‌خان برویم.» خاتون جان پیرزنی بود که از بچه‌های شریف‌امامی نگهداری می‌کرد. چارقد [روسری] و گالش‌های خاتون جان را پوشیدم و خودم را به شکل او درآوردم و به خانه خانم بزرگ رفتم چون دکتر مصدق و همراهان نزدیکش آنجا بودند.

همزمان باروزکودتا دکتر شایگان، دکتر صدیقی، احمد زیرکزاده، سیف‌الله‌خان و تعدادی دیگر در خانه دکتر مصدق بودند. وقتی صدای توپ و تفنگ بلند شد، دکتر مصدق از همراهانش خواسته بود خانه را ترک کنند. آن‌ها گفته بودند: شما هر جا باشید ما همان‌جا می‌مانیم، اگر شما را به قتل برسانند ما هم باید بمیریم. هرچه دکتر مصدق اصرار کرده بود از آنجا بروند آن‌ها قبول نکرده بودند و دکتر صدیقی با صدای بلند گفته بود: «آقا ما از اینجا نمی‌رویم، شما هم نمی‌توانید ما را بیرون کنید.» دکتر مصدق هم در پاسخشان گفته بود: «پس بلند شوید به خانه همسایه برویم.»

همسایه تاجری اهل تبریز و از طرفداران دکتر مصدق بود که در آن روز به شمیران رفته بود. پیشخدمت به صاحبخانه تلفن کرده و گفته بود: «آقای دکتر مصدق و چند نفر دیگر می‌خواهند از روی دیوار به خانه شما بیایند؛ می‌ترسم عده‌ای اینجا بریزند و خانه شما را هم آتش بزنند. بفرمایید چه کار کنم؟» او به پیشخدمت گفته بود: «از آن‌ها مواظبت کن و تا هر زمانی که خواستند می‌توانند آنجا بمانند، حتی سفارش کرده بود که اگر این کار را خوب انجام دهی، قالی سرسرا را به تو هدیه می‌دهم.»

سیف‌الله‌خان که از همه جوان‌تر بود، نردبانی روی دیوار گذاشت و کمک کرد تا بقیه پایین بیایند. دکتر مصدق و همراهانش با زحمت از روی دیوار به خانه همسایه رفتند. حتی مهندس زیرکزاده هنگام پایین آمدن از نردبان پایش شکسته

بود؛ لباس سیف‌الله‌خان هم پاره شد. دکتر مصدق به پیشخدمت همسایه گفته بود ما را جایی مخفی کن؛ ما نه چراغ می‌خواهیم و نه غذا. پیشخدمت آن‌ها را به زیرزمین برده بود. ساعت سه بعد از نیمه شب وقتی خیابان‌ها خلوت شده بود، زیرک‌زاده گفته بود من طاقت ندارم و باید به مریضخانه بروم. زیرک‌زاده می‌گفت: «وقتی از منزل بیرون آمدم آقای می‌گفتند مرا کول کرد و به مریضخانه برد.» شایگان که اصولاً عصبی بود و زخم معده داشت، معده درد شدیدی گرفته بود. سیف‌الله‌خان در طاقچه تکه نان خشکیده سنگک پیدا و در آب خیس کرد و به دکتر شایگان داد تا او قدری آرام شود. آن شب را به این شکل گذراندند و بعد به خانه خانم بزرگ (مادر معظمی) که با آنجا فاصله کمی داشت رفته بودند. خانه خانم بزرگ منزل قدیمی دکتر مصدق بود که به برادرشوهرم میرزا حسین‌خان فروخته بود. خانم بزرگ که تابستان‌ها را در شمیران می‌گذراند همه وسایلش را جمع کرده و وسط پذیرایی رختخوابی برای دکتر مصدق گسترده بود. دکتر مصدق وقتی سرش را روی بالش گذاشت، گفته بود: «بالاخره کار خودشان را کردند.»

سیف‌الله‌خان از طرف دکتر مصدق به شریف‌امامی گفته بود: «به سرلشکر زاهدی بگو ما می‌خواهیم خودمان را معرفی کنیم؛ فقط مواظب امنیت ما باشند.» من هم با لباس مبدل به خانه خانم بزرگ (مادرشوهرم) که دکتر مصدق، شوهرم و همراهان مصدق آنجا بودند، رفتم. شعبان جعفری را در کوچه دیدم که نعره می‌کشید و می‌گفت: «مصدق را به جیب می‌بندیم و دور تهران می‌چرخانیم.» زن‌های بدنمایی هم آنجا بودند که یکی از آن‌ها ملکه اعتضادی بود. ورودی حیاط، دالانی بود که ماموران پلیس شهربانی آنجا جمع شده بودند.

به داخل رفتم، تن و بدنم می‌لرزید که چه خواهم دید. سیف‌الله‌خان را دیدم که در انتهای راهرو پای تلفن ایستاده بود. هرچه صدایش کردم جواب نداد؛ اصلاً انگار مرا نمی‌دید. شلوارش پاره و خاکی بود. از پایین، ساق پای زرد و باریکی را روی پله‌ها دیدم، مصدق بود، عبا هم به تن داشت. خدا می‌داند وقتی دکتر

مصدق را با آن حال و روز دیدم به چه حالی افتادم. بی‌اختیار خودم را بالای پله‌ها کشاندم و خود را به دکتر مصدق رساندم، دستش را بوسیدم و گفتم: «آقا جان، الهی قربانتان شوم، الهی فدایت شوم.» در حال گریه کردن بودم که دکتر صدیقی گفت: «آقا غش کردند.» دکتر مصدق از حال رفته بود.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر ۲۹ مرداد در خانه را زدند. چهار مامور شهربانی با یک جیب برای تفتیش آمده بودند. یک ساعت بعد اتومبیل سواری دیگری آمد و آقایان دکتر مصدق، دکتر صدیقی، دکتر شایگان و همسر را ابتدا به فرمانداری نظامی و از آنجا به باشگاه افسران برد. سیف‌الله‌خان از بقیه جوان‌تر بود و هیکل درشت‌تری داشت. وقت بیرون آمدن از خانه، دکتر مصدق را طوری گرفته بود که اگر تیراندازی شد گلوله به دکتر مصدق اصابت نکند. در اتومبیل هم طوری نشسته بود که کاملاً از دکتر مصدق محافظت می‌کرد. سه نفر در عقب و دو نفر در جلوتنگانگ هم نشسته بودند. نمی‌دانید این مردانگی چقدر درمن اثر کرد. با خودم گفتم ببین چقدر از جان گذشته و عاشق است. بی‌محلّی سیف‌الله در آن روز تاثیر عمیقی رویم گذاشت، طوری که علاقه من به سیف‌الله دو چندان شد. این ویژگی او برای من خیلی مقدس بود.

از دکتر صدیقی شنیدم آن‌ها را برای تسلیم به باشگاه افسران بردند و سیف‌الله‌خان به مدت شش شب در خدمت دکتر مصدق در باشگاه افسران زندانی بود. در آن زمان ریاست باشگاه افسران با دو نفر از بستگان پدرم بود؛ سرتیپ فولادوند و سرتیپ شیبانی. شیبانی با هر اتفاقی، رنگ عوض می‌کرد؛ ابتدا شاه‌پرست بود و در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق آجودان مصدق شده بود؛ البته دکتر مصدق اصلاً اهل این تشریفات نبود و شیبانی خودش را به زور در این منصب قرار داده و به ایشان نزدیک کرده بود. بعد از کودتا هم به باشگاه افسران رفت و ریاست آنجا را بر عهده گرفت.

شیبانی به پدرم که به شدت عاشق دکتر مصدق بود تلفن کرد و گفت: «عمو

او غلی بیا اینجا دکتر مصدق و دامادت را ببین.» بعد از این تلفن من و پدرم مقداری خوراکی خریدیم و به باشگاه افسران رفتیم. شیبانی و فولادوند به استقبال ما آمدند. فولادوند ابتدا آشنایی نمی‌داد و خودش را می‌گرفت ولی شیبانی آشنایی داد. پدرم که خیلی ناراحت بود بی‌اختیار با صدای بلند گفت: «با دستگیر کردن این افراد در دنیا که هیچ، در آخرت هم روسیاه خواهید شد.» یک دفعه فولادوند با آرنج به پدرم زد و با تندى به پدرم گفت: «عباسعلی‌خان! خواهش می‌کنم ساکت باشید. دولت عوض شده و ممکن است با همین حرف تو را هم دستگیر کنند.»

ما را به طبقه بالا بردند. در طبقه بالا چهار اتاق خوب و مرتب بود. نمی‌دانم چه کسی به دکتر مصدق به اشتباه خبر داده بود که پسرش (غلامحسین) را کشته‌اند چون خودم دکتر مصدق را دیدم که در یکی از اتاق‌ها با صدای بلند گریه می‌کرد و مداوم می‌گفت: «غلام [حسین] مرا کشتند. غلام، مرا ببخش، تقصیر من بود.» در این بین شخصی داخل آمد و به ایشان گفت: «نگران نباشید، به شما دروغ گفتند و غلامحسین زنده است.»

سیف‌الله‌خان در اتاق دیگری بود. به دیدنش که رفتیم روی تخت دراز کشیده بود. رنگش مثل زردچوبه زرد شده بود. روی میز اتاق، غذا و خوراکی بود و معلوم شد اقوام ما هوای او را داشته‌اند ولی سیف‌الله‌خان لب به غذا نزده بود. تعجب کردم چون او همیشه خوب غذا می‌خورد و خوش‌خوراک بود. بعد متوجه شدم چون دکتر مصدق اعتصاب غذا کرده بود، او به احترام ایشان چیزی نمی‌خورد. همان شب دکتر شایگان و دکتر صدیقی را به سر بازخانه لشکر بردند. سرتیپ شیبانی به ملاحظه نسبت فامیلی و سابقه دوستی با پدرم، سیف‌الله‌خان را ضمانت کرد تا او را به خانه‌اش ببرد و در آنجا تحت نظر باشد. سیف‌الله‌خان که دوست نداشت به آنجا برود، گفت: «هر جا آقا باشند همان جا می‌مانم.» ماموران باشگاه افسران به او گفتند: شما چه کاره‌اید که دستور می‌دهید؟ زودتر آماده شوید که باید به منزل سرتیپ شیبانی بروید. آنجا هم تحت نظرید و حق ندارید تلفن کنید و

با کسی حرف بزنید. سیف‌الله‌خان در عذاب بود چون همه دوستانش در زندان بودند و خودش باید به منزل سرتیپ شیبانی می‌رفت. سرانجام به منزل سرتیپ شیبانی رفتیم. جالب اینکه خانم شیبانی طرفدار سرسخت مصدق بود و به همسرش فحش می‌داد. دو شب آنجا بودیم و بعد سیف‌الله‌خان اصرار کرد به جایی برگردد که دوستانش بودند و هرچه شیبانی اصرار کرد آنجا بماند، قبول نکرد. (۵)

### روایت سروان موسی مهران فشارکی از روز ۲۸ مرداد

زنده یاد دکتر فشارکی، فرمانده گارد حفاظت دکتر مصدق در دوره نخست وزیری در گفتگو با نشریه نسیم بیداری روز ۲۸ مرداد اینگونه شرح می‌کند: «ببینید، در آن زمان کسی فکر نمی‌کرد به این سرعت همه چیز از هم بپاشد. صبح ۲۸ مرداد خبر رسید که چند تانک از شرق به غرب خیابان جمهوری در حال حرکت هستند و معلوم نیست که چه قصد و هدفی دارند. حفاظت خانه و دفتر نخست وزیری که در مجاورت هم بود، به عهده من و مرحوم سروان داورپناه قرار داشت. براساس گزارش‌ها ما متوجه شدیم که حرکت نظامیان به صورت حلقه‌ای به سمت نخست وزیری تنگ‌تر می‌شود. از این رو از همان اوایل صبح حالت دفاعی به خود گرفتیم تا توان مقابله احتمالی را داشته باشیم. نخست وزیری در خیابان فلسطین در کنار باغ «اصل ۴» قرار داشت. ما دفاع خود را در تقاطع خیابان شاه [انقلاب] و خیابان کاخ [فلسطین] متمرکز کردیم. چون ما تقاضای تانک نکرده بودیم، متوجه بودیم که این تانک‌ها به قصد دوستانه در حرکت نیستند. این تانک‌ها را متوقف کردیم و متوجه شدیم سرگرد امیر خلیلی که مسوول رساندن تانک‌ها به ستاد ارتش بود از بیراهه تانک‌ها را در حمایت از کودتاجیان به سمت نخست وزیری آورده است.

بعد از این درگیری، چون ما نیروی کمی در اختیار داشتیم و وظیفه ما هم پاسداری از نخست وزیری بود به داخل ساختمان برگشتیم. حوالی ظهر بود که سرهنگ دفتری که برادر دکترمتین دفتری و برادرزاده دکتر مصدق بود به همراه سرهنگ نویسی وارد نخست وزیری شدند. او در این زمان رییس گارد مرزبانی و گمرک بود. سرهنگ دفتری با گریه وزاری به عمویش می گوید امروز، روز خدمت گذاری من به عمویم است و من باید در راه شما و کشور فداکاری کنم و این که امروز تنها من هستم که به شما خیانت نخواهد کرد. او پای مصدق را می گیرد و التماس می کند و از مصدق می خواهد که پست ریاست شهربانی را به او بسپارد. او در جلوی مصدق زانو زده و کلاهش را بر زمین می کوبد و بالاخره دکتر مصدق را راضی می کند تا فرمان ریاست شهربانی را به نام او صادر کند و قول می دهد که با شدت با بی نظمی مبارزه کند. سرتیپ ریاحی با این انتصاب به شدت مخالف بود.

پس از نهار یورش دوم به نخست وزیری آغاز شد که در این یورش، عده زیادی از فواحش و لمپن ها از جایی که معروف بود به بخش ۰ تهران نیز حضور داشتند. بسیاری از چاقوکش ها، لوطی ها و بخش اعظمی از درجه داران بازنشسته ارتش و افسرانی که به علت فساد، مصدق آن ها را بازنشسته و یا اخراج کرده بود نیز آن ها را همراهی می کردند. در جیب بسیاری از این ها اسکناس تازه و تا نخورده صد تومانی کودتاچیان وجود داشت، ما موفق به فراری دادن همه این ها شدیم.

در همین اثنا بود که بی خبر از ما، اداره رادیو به تصرف کودتاچیان درآمد. همچنین از طرف سپهبد زاهدی، سرتیپ فولادوند که افسر فمیده و خوشنامی بود برای مذاکره وارد نخست وزیری شد و به مصدق پیشنهاد استعفا می دهد و می گوید جان شما در امان است.

سرتیپ فولادوند گفت شهردر دست کودتاچیان است و در این شرایط کاری از دست شما بر نمی آید و خوب است که استعفا دهید. دکتر صدیقی، مهندس

رضوی، مهندس حسینی، مهندس معظمی، نریمان و چند نفر دیگر هم وقتی که فولادوند با مصدق مذاکره می کرد حضور داشتند، اما چیزی نمی گفتند.

مصدق گفت من هرگز استعفا نمی دهم. من شهید می شوم اما چون نخست وزیر قانونی هستم، تا لحظه آخر می مانم و کنار نمی روم. سرتیپ فولادوند با شنیدن این حرف ها یکه خورد و به من نگاه کرد و گفت شما گزارشی از وضعیت شهر بدهید تا شاید دکتر راضی به استعفا شوند. در این هنگام دکتر مصدق رو به همه حاضران کرد و گفت: شما آزاد هستید و هر کار خواستید بکنید و دیگر مشورت من هم لازم نیست.

او متوجه بود که این حوادث در تاریخ ملت ایران ثبت خواهد شد و نباید گذرا از آن عبور کرد. مصدق به فولادوند پیشنهاد داد که روی پارچه سفیدی بنویسند جناب آقای دکتر محمد مصدق خودشان را نخست وزیر قانونی می دانند، ولی اکنون که مامورین انتظامی غیر از این می خواهند، ایشان مانند یک فرد بلاذفاع در منزل مسکونی خودشان هستند از تعرض و تجاوز به منزل معظم له خودداری شود. این پارچه را به آن قسمت از ساختمان که مورد دید همه بود آویزان کردند اما به محض رفتن سرتیپ فولادوند، شاید هزار گلوله به این پرده سفید اصابت کرد و پرده را رشته رشته کردند.

مصدق خیلی روحیه خوبی داشت و اصلا متوجه خطری که برای او وجود داشت نبود. از تیراندازی ها هراسی نداشت و تا جایی که امکان داشت به وظایف نخست وزیری خود عمل می کرد.

در دفاع از نخست وزیر، کسان دیگر هم بودند اما عده ما بسیار کم بود. در اصل، دفاع از منطقه ای از شهر که نخست وزیری در آن وجود داشت به عهده تیپ یکم کوهستانی بود که فرماندهی اش با سرهنگ ممتاز بود.

ممتاز مرد شریفی بود اما در بیانیه حزب توده در مورد کودتا، اسم ممتاز هم در میان افراد کودتاجی آمده بود. در روز ۲۸ مرداد وقتی سرهنگ فولادوند از نخست وزیری خارج می شود، سرهنگ ممتاز وارد نخست وزیری شده و



گزارش می دهد که همه تیپ او در اختیار کودتاچیان است و او دیگر اختیاری ندارد. سرهنگ ممتاز به دکتر مصدق اعلام کرد ارتش در قبال دولت شما اعلام بی طرفی کرده است.

مجموع محافظین نخست وزیری از افسر و درجه دار، ۵۱ نفر بودند که پانزده نفر در آن روز شهید شدند. خود دکتر مصدق هم خود را برای همه چیز آماده کرده و این سبب شده بود که همه از روحیه بالایی برخوردار باشند. وقتی یک گلوله رسام از دیوار اتاق مصدق عبور کرده و به تخت او اصابت می کند با خونسردی می گوید: بی زحمت تخت مرا به آنطرف اتاق ببرید. یعنی اصلاً بحث رفتن نبود. در همین زمان دکتر نریمان پیشنهاد می کند که همه با هم خودکشی کنیم که دکتر مصدق با عصبانیت به او تشر می زند.

افرادی که با او بودند همواره از او می خواستند که از آن جا خارج شوند. او ابتدا مقاومت کرد و وقتی هوا در حال تاریک شدن بود از آن جا خارج شده و به منزل مسکونی مجاور که متعلق به یکی از تجار بود رفتند. افراد گارد نخست وزیری هم تا حدود ساعت ۸ غروب مقاومت کردند.» (۶)

توضیح: «پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکم سنگینی علیه او صادر شد و بعد با وساطت پدر همسرش که از پزشکان نزدیک به شاه بود تخفیف گرفتند و در زندان بود که رساله فوق لیسانس خود را تمام کرد و بعد از آزادی در پی عفو توانست دکتری خود را در رشته حقوق بگیرد اما جالب است که عنوان «سروان مهران فشارکی» را که یادآور دوران دکتر مصدق بود دوست تر می داشت.»

## توضیحات و مأخذ

- ۱ - کتاب «همه هستی‌ام نثار ایران» (یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی). گردآوری و تنظیم: پرویز ورجاوند. تهران، چاپخس، ۱۳۷۲، ص ۱۴۰-۱۱۹. دوشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۰ ۲۲:۳۷
- ۲- «مصدق، دولت ملی و کودتا: مجموعه گفتگوها و مقالات تاریخی-سیاسی»، زیر نظر مهندس عزت‌الله سحابی- نشر طح نو - ۱۳۸۰، صص ۷۱ - ۶۵ و نگاه کنیده جمال صفری «خصوصیات اخلاقی و فضیلت های انسانی دکتر محمد مصدق» انتشارات: مصدق - فاطمی، تاریخ نشر: اسفند ۱۳۹۴ - صص ۸۳ - ۷۴
- ۳ - خاطرات مهندس احمدزیرک زاده «پرسش های بی پاسخ در سالهای استثنایی» به کوشش دکتر ابوالحسن ضیاء ظریفی - دکتر خسرو سعیدی- انتشارات نیلوفر - ۱۳۷۶، صص ۱۴۳ - ۱۴۰
- ۴ - دادگاهی مهندس سیف الله معظمی از کتاب «مصدق در محکمه نظامی» به کوشش جلیل بزرگمهر صص ۶۲۳ - ۶۲۱
- ۵ - سایت تاریخ ایرانی به نقل از خاطرات پریوش صالح از همسرش سیف‌الله معظمی (وزیر دولت دکتر محمد مصدق) گفت‌وگو، تنظیم و نگارش: مرتضی رسولی‌پور، نشر: نوگل، ۱۳۹۵
- ۶ - گفتگو موسی مهران فشارکی، فرمانده گارد حفاظت دکتر مصدق در دوره نخست وزیری با ماهنامه نسیم بیداری:

پی‌نوشت‌ها: روایت استاد دکتر غلامحسین صدیقی از روز ۲۸ مرداد

۱. بنیادگذار جامعه‌شناسی در ایران، وزیرکشور در دولت محمد مصدق، بنیانگذار موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در دانشگاه تهران.

۲. اعلامیه قطعا مفصل‌تر از این بود؛ ولی همین قدر از مفاد آن به خاطر من مانده است. البته آن اعلامیه را به موقع خود انتشار داده‌اند.
۳. بعد که در باشگاه افسران، من و آقای دکتر شایگان از سرتیپ فولادوند پرسیدیم: «پس چرا بعد از صدور اعلامیه، تیمسار دستور ترک تیراندازی ندادند؟» خنده‌ای کرد و گفت: «در آن وقت اوضاع چنان در هم و بر هم بود که کسی به دستور کسی گوش نمی‌کرد!»
۴. کسانی که عصر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از خانه آقای دکتر مصدق با هم بیرون آمدند و به خانه همسایه (آقای ناصری آملی) رفتند، عبارت بودند از:
۱. جناب آقای دکتر محمد مصدق، ۲. آقایان محمود نریمان، نماینده مجلس شورای ملی، ۳. مهندس سید احمد رضوی، نماینده و نایب رییس مجلس، ۴. دکتر سید علی شایگان، نماینده مجلس، ۵. مهندس سیف‌الله معظمی، وزیر پست و تلگراف و تلفن، ۶. مهندس احمد زیرک‌زاده، نماینده مجلس، ۷. مهندس کاظم حسینی، نماینده مجلس، ۸. ملکوتی، معاون نخست‌وزیر، ۹. دبیران، منشی نخست‌وزیر، ۱۰. خازنی، کارمند نخست‌وزیری، ۱۱. دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور و نایب نخست‌وزیر، ۱۲. سرهنگ علی دفتری، ۱۳. سرهنگ عزت‌الله دفتری، ۱۴. سروان ایرج داورپناه و ۱۵. سه نفر سرباز مجروح.
۵. این خانه متعلق به مرحوم ندیمی بود و در همین سال ۱۳۳۲ آن را به آقای ناصری آملی مازندرانی فروخته بود.
۶. خانم من با مادرم و فرزندانم، از اول مرداد به زاگون بالای فشم رفته بودند.
۷. احتمال ضعیفی بود که اوضاع دیگرگون شود؛ و در آن صورت، گرفتاری ما به نفع کودتاچیان تمام می‌شد.

## فصل ششم

### محاكمه محمود نریمان در دادگاه نظامی رژیم کودتا

دنباله جلسه بیستم دادرسی در ساعت ۴ بعد از ظهر مجدداً به ریاست سرلشکر مقبلی تشکیل گردید و پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه سؤالات زیر را از آقای دکتر مصدق نمود:

**رئیس:** شما اظهار داشتید عده‌ای از نمایندگان مستعفی مجلس شورای ملی که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مردادماه در منزل شما بوده‌اند، حضور آنان عادی بوده و کما فی‌السابق به بررسی لوایح تنظیمی شما و سایر ایرادات عادی می‌پرداخته‌اند. توضیح دهید آیا در آن ایام به اصطلاح روزنامه‌های موافق شما وحتىی جزایر بی‌طرف درباره یک سره کردن کار مملکت هیچ گونه مطالعه و مذاکره و اخذ تصمیمی از طرف نمایندگان مستعفی مزبور به عمل آمده‌است یا خیر؟

**دکتر مصدق:** به هیچ وجه برای یک سره کردن کار مملکت بین من و آنها مذاکراتی به عمل نیامده‌است.

**رئیس:** آقای محمود نریمان پس از مدت مدیدی که به منزل شما نمی‌آمدند و هیچ گونه ملاقاتی نمی‌نمودند و از فراكسیون نهضت ملی مجلس شورای ملی نیز مدتی بود استعفا داده‌بودند برای چه امری در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مردادماه در منزل شما آمد و شد می‌کردند؟

**دکتر مصدق:** آقای محمود نریمان یکی از آن مردان صحیح و درست مملکت است که به جهاتی که نمی‌دانم از فراكسیون نهضت ملی استعفا کرده‌بود، ولی ارتباط آقای نریمان با من هیچ وقت قطع نبود. آقای نریمان برای

شور در لوایح مالیاتی برای کارهایی که در تخصص ایشان بود گاهی، بلکه یک ایامی هر دو روز یک مرتبه به منزل من می‌آمدند و آن روز هم برای اینکه آقای نریمان ثابت کنند که اگر در نهضت ملی نیستند با من که مثل دیگران یکی از رهبران نهضت ملی بودم و روابطش قطع نباشد، به منزل من آمده بودند و اگر خارج از موضوع نباشد، باید عرض کنم که روزی که ما می‌خواستیم به دربار برویم، در دوره ۱۵، آقای نریمان آمد به منزل من و من هیچ سابقه‌ای تا آن روز با او نداشتم. به او گفتم: این کار ما ضرر دارد، ممکن است در دستگاه دولت به شما کار ندهند. گفت: من با شخص شما دوست بودم و هر کاری هم که باشد می‌کنم و توجه به اینکه به من کار بدهند یا ندهند، ندارم.»

**رئیس:** روزهای ۲۵ تا ۲۸ فقط برای تنظیم لوایح می‌آمد؟

**دکتر مصدق:** آن روزها روزهای بحرانی مملکت بود. یک عده از مردم می‌آمدند منزل نخست وزیر برای اینکه کسب اطلاع بکنند که جریان از چه قرار است؟ آن روز خیلی از مردم در منزل من فقط برای کسب اطلاع می‌آمدند.

**رئیس:** کسب اطلاع از چی؟

**دکتر مصدق:** کسب اطلاع از وضعیت مملکت که وضع چیست؟ عرض کردم تمام این مسائل راجع به مسافرت بی‌سابقه اعلیحضرت بود و بس. این امر بود که سبب نگرانی مردم شده بود که آیا اعلیحضرت برای چه به خارج رفته‌اند؟ خود جنابعالی وقتی یک خبری در تهران است، مستخدم خودتان را می‌فرستید که یک سر و گوشی آب بده که چه خبر است؟ این مستخدم شما که می‌رود سر و گوش آب بدهد، نمی‌رود که جنایت بکند، می‌رود خبر بیاورد. این اشخاص غالباً آن روز حتی من را هم ندیده‌اند. به خدا قسم الان به خاطر ندارم که چه کسانی آن روز در منزل من بودند. راستی چون صبح سؤال فرمودید: "این خانه سومی که رفتید صاحبش کیست؟"، خواستم عرض کنم اسمش را فراموش کردم، ولی خانه متعلق به یک تاجر ترکی است که آن شب در خانه نبود و گفتند در شمیران است.

چرا هیأت دولت را واقف نمی‌کردید؟

رئیس: شما اعتراف نمودید از روز ۲۵ مردادماه مجلس شورای ملی وجود نداشته‌است.

**دکتر مصدق:** از ۲۵ بله

رئیس: ... و استحضار داشته‌اید که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز در خارج از کشور به سر می‌برد.

**دکتر مصدق:** بله

رئیس: صرف نظر از اینکه از روز ۲۵ مردادماه دیگر نخست وزیر نبوده‌اید، توضیح دهید شما که خود را نخست وزیر می‌دانسته‌اید آیا در غیاب شاهنشاه و عدم وجود مجلس شورای ملی امور مملکت جز به عهده هیأت وزیران بوده‌است؟ اگر این موضوع را تصدیق می‌نمایید، پس چگونه هیأت وزیران را در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه در جریان اتفاقاتی که هر لحظه روی می‌داد و بررسی‌هایی که درباره تشکیل شورای سلطنت یا شورای امنیت و با مراجعه به افکار عمومی یا عده‌ای از نمایندگان مستعفی مجلس شورای ملی می‌نمودید، قرار ندادید؟

**دکتر مصدق:** این مسئله باید تفکیک بشود. نخست وزیر هم مسئول اداره امور مملکت است و هم مسئول سیاست عمومی مملکت است. یعنی (پلتیک ژنرال) وزرا مسئول اداره مملکت هستند. وقتی که یک سیاست عمومی روی می‌دهد، آن وقت باید نخست وزیر کارها را مرتب کرده، ببرد در هیأت وزیران و پیشنهاد کند. من خودم را صحیح یا غلط نخست وزیر می‌دانستم و هر وقت اجازه دادید ثابت می‌کنم که دلایل محکم و مقنع برای بقای خودم در این سمت دارم، بنابراین چیز فوق‌العاده‌ای از نظر شخص من روی نداده‌بود که من فوراً بروم و هیأت وزیران اظهاری بکنم. اگر من معتقد بودم که این دستخط نافذ است، پس محتاج به مشورت با هیأت وزیران نبودم. من می‌رفتم و یک وزیر به جای خود باقی نمی‌ماند. من این پیشامد را می‌خواستم توجه کنید، پیشامدی شده،

صحیح یا غلط، می‌خواستیم با فکر مطالعه در هیأت وزیران مطرح کنم، به شرحی که سابقاً عرض کردم این کار به روز چهارشنبه محول شد و روز سه‌شنبه آن بساط پیش آمد و ما موفق به مذاکره نشدیم. (۱)

### بیست و چهارمین جلسه محاکمه محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی

بیست و چهارمین جلسه دادرسی در ساعت ۱۰ / ۹ صبح یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۳۲ به ریاست سرلشکر مقبلی در تالار آیینه سلطنت آباد تشکیل گردید و پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه دستور داد آقای نریمان را به عنوان مطلع و گواه در دادگاه حاضر کنند.

بعد از چند دقیقه آقای نریمان به وسیله مأمورین انتظامی در جلسه دادگاه حاضر شد و در میان میز وکلای مدافع سرتیپ ریاحی و میزمنشی‌های دادگاه قرار گرفت. آقای نریمان لباس خاکستری رنگی به تن داشت و مطابق معمول پایبون زده بود.

**سرتیپ ریاحی:** با اجازه تیمسار ریاست محترم دادگاه، چون متأسفانه دیروز مجدداً راجع به تیمسار زنگنه مذاکره شد، بنده از لحاظ وظیفه افسری که دارم، مجبورم به عرض پرسانم علاوه بر اینکه آشنا به خدمات و سوابق برجسته ایشان هستم، از سال ۲۸ به بعد دائماً همکاری مستقیم با ایشان داشتم و در عرضی که کردم، به هیچ وجه نظرتوهین نداشتم، بلکه چون برای اینجانب مسلم بود که به دلایلی که ایشان خواستند در جلسه مواجهه عین مذاکراتی که با بنده کرده بودند، تکرار نمایند، بنده استدعا کردم اسم فرماندهی که این پیشنهاد را کرده بود در جلسه آورده شود، ولی ملاحظه فرمودید که تیمسار سرتیپ آزموده در توضیحاتی که بعداً دادند، خودشان گفتند که در اثر تحقیقاتی که به عمل آمده، معلوم شد که صحبت شامگاه را ایشان کرده بودند. بنده فقط از لحاظ اینکه دادستان ارتش راجع به این موضوع زیاد اصرار ورزیدند، لازم دانستم این

موضوع را به عرض دادگاه برسانم.

**رئیس** [خطاب به نریمان]: آقای نریمان ممکن است برای روشن شدن ذهن دادگاه سؤالات را صریحاً جواب بدهید؟ آیا در ایام ۲۵ الی ۲۸ مرداد، شما منزل آقای محمد مصدق رفت و آمد داشته‌اید یا خیر؟

**نریمان**: بله. بنده صبح ۲۵ برای تحقیق راجع به جریاناتی که پیش آمده بود، چون شب بنده در تشریش منزل داشتم صبح صدای تانک‌هایی شنیده بودم و به واسطه صدای کامیون‌ها از خواب بیدار شدم، متوحش شدم، تا اینکه رادیو خبری داد که کودتایی در شرف تکوین بوده، بنده رفتم منزل جناب آقای مصدق. خاطر من نیست که خدمت ایشان رسیدم یا که در همان اتاق محل ملک اسماعیلی عده‌ای بودند. جریان را گفتند که آقای سرهنگ نصیری مستمسک قرار داده و آمده بود ساعت یک بعد از ۱ بعد از نصف شب خیال دستگیری آقای نخست وزیر را داشته، گفتند ایشان هم دستور توقیف ایشان را داده، این توضیحی بود که داده شد. گویا آقای ملک اسماعیلی توضیح دادند، بعد بنده رفتم منزل.

روز ۲۶ از منزل بیرون نرفتم. خدمت ایشان نرسیدم. صبح روز ۲۷ در حدود ساعت نه که یک اتومبیل دولتی در منزل بنده ایستاد در تشریش، به آدم بنده گفته بود که «نخست وزیر شمارا خواسته‌اند.» رفتم در اتاق انتظار، عده‌ای از آقایان اعضای فراکسیون نهضت ملی نشسته بودند منتظر ملاقات نخست وزیر بودند. در همین موقع رفتم اتاق ایشان، عنوان فرمودند - مفاد آن خبرها را بنده می‌گویم که «چون در نتیجه مسافرت غیر مترقبه اعلیحضرت همایونی و اینکه برای کارهای دولت که با وظایف مقام سلطنت ارتباط دارد تکلیفش معین نشود، این کارها معوق نماند، از طرف دیگر این پیشامد موجب تشویش مردم شده، از طرف دیگر ممکن است مورد سوءاستفاده عناصر افراطی قرار گیرد و موقعیت کشور را متزلزل کنند، مصلحت در این است که هر چه زودتر شورای سلطنتی



تشکیل شود تا از معلق ماندن کارها جلوگیری شود و اشکال را جلوگیری نماید.» البته این استدلال آقای نخست وزیر صحیح بود، اما چه جور شورای سلطنتی تشکیل شود، صحبت نشد. به نظر رسید چون خود اعلیحضرت همایونی شورای سلطنتی را معین نفرموده‌اند و مجلس هم نیست، دولت هم نمی‌تواند این کار را بکند، تنها راه انتخاب شورای سلطنتی مراجعه به افکار عمومی است.

یکی گفت ممکن است از اختیارات قانونی استفاده شود. در همین موقع اطلاع دادند بقیه اعضای فراکسیون نهضت ملی آمدند. گویا یک عده‌ای قبلاً آمده بودند و منتظر بقیه بودند. این بود که همه رفتند به طرف اطاق بزرگ. خود جناب آقای نخست وزیر تشریف آوردند. بنده خواستم از همان دم در بروم، ولی یکی، دو نفر آقایانی که در آن اطاق بودند، گفتند: «این کار فراکسیون نیست که نمی‌خواهی بیایی؟» بالاخره رفتیم در آن اطاق. آنها یک صحبت‌های خودشان داشته، می‌گفتند: «اگر تصمیمی گرفته می‌شود، همه با هم باشیم. گویا قرار بود در منزل آقای مهندس رضوی جلسه تشکیل شود و ناب آقای نخست وزیر را آنجا خواسته بودند. ما سپردیم به منزل که آقایانی که می‌آیند، بفرستند اینجا و هر تصمیمی که باید، اتخاذ شود. آن وقت جناب آقای مصدق مطلب را تقریباً همان طور عنوان فرمودند. آن آقایان هم یکی، دو نفر گفتند: «صحیح است و راجع به شورای سلطنتی هم باید تشکیل بشود و راجع به طریقه‌اش هم باید مطالعه نمود. که قرار شد در این خصوص مطالعاتی بکنند.

بعد از ظهر آن روز ما منزل جناب آقای مصدق رفتیم. برای ساعت ۵ یا ۶ بود. که حالا درست خاطر من نیست، همان موقع بود یا بعد، که گفتند آقای هندرسون، سفیر کبیر امریکا، به ملاقاتشان می‌آیند. بعدیا قبل از این ملاقات مدتی هم راجع به شورای سلطنتی صحبت شد، راه‌های مختلفی پیشنهاد شد: یکی این بود که تشکیل شورای سلطنتی عبارت است از سه نفر که در مدت غیبت اعلیحضرت همایونی امور مربوطه را عهده‌دار شوند. بعد، از طریق اخذ رأی انتخاب شوند، این را به رای عمومی باید مراجعه کرد. یکی هم قرار شد که

نطقی جناب آقای نخست وزیر ایراد کنند و این موضوع را برای مردم روشن کنند که اقدام به انتخاب سه نفر بشود. در اطراف این سه موضوع صحبت شد و به علت اینکه ملاقاتی شده بود و ایشان خسته بودند، یک تصمیم قطعی پیدا نشد و موقوف به این گردید که روز بعد در این خصوص بحث و مطالعه بشود.

روز بعد، روز بیست و هشتم بود. بنده صبح در حدود ساعت ده و نیم بود که رفتم منزل آقای مصدق و البته این جریانات پیش آمده بود و بنده نگران بودم و در آنجا در این خصوص صحبتی نشد و اگر می‌شد، بنده خیال نداشتم در آن شرکت کنم، چون می‌بایستی رامحل دیگری فکر کرد. اصلاً در این خصوص صحبت نشد و بعد جریاناتی پیش آمد که محتاج توضیح بنده نیست.

**رئیس:** ممکن است بفرمایید در صبح ۲۵ که خدمت آقای مصدق رسیدید، ایشان اشاره به دریافت نامه‌ای، بنا به گفته خودتان، از طرف اعلیحضرت همایونی نمودند؟ آیا تحقیق نمودید که موضوع این نامه چه بود که موجب بازداشت حامل آن نامه گردید؟

**نریمان:** بنده به طوری که عرض کردم، خاطر من نیست که روز ۲۵ خدمت آقای مصدق رسیده باشم، ولی این مطلب را در اطاق آقای ملک اسماعیلی شنیدم و طوری گفته شد که به نظر من رسید که کاغذ عادی بوده که ایشان مستمسک قرار داده‌اند و خواسته‌اند وارد منزل آقای مصدق بشوند و هیچ صحبتی از فرمان نبود و بنده از این موضوع اطلاعی نداشتم.

**رئیس:** گویا اینطور اظهار داشتید که به واسطه نگرانی حاصل از شب بیست و پنج، برای تحقیق جریان به منزل آقای مصدق رفته‌اید و این موضوع را که موضوع نامه باشد، از آقای ملک اسماعیلی شنیدید. ممکن است بیشتر توضیح دهید که آقای ملک اسماعیلی موضوع نامه را چطور به اطلاع شما رسانیدند؟

**نریمان:** بنده عرض کردم شب بیست و پنج به واسطه آن سلاح‌ها متوحش شدم و صبح رادیو اطلاع داد تا اندازه‌ای رفع نگرانی بنده شد، تنها برای اینکه بیشتر مطلع شوم، سری به منزل جناب آقای مصدق زدم. دیگر راجع به مضمون

نامه بنده تحقیقی نکردم و ضرور ندانستم و آن را عادی تلقی کردم که یک نامه عادی بوده که ایشان مستمسک قرار داده‌اند، برای دخول به منزل آقای مصدق. رئیس: جناب عالی که در آن وقت سمت دولتی نداشتید و عضو فراکسیون نهضت ملی هم که نبودید، فقط بنا به گفته خودتان روی کنجکاوای شخصی و اطلاع از جریانات به آنجا رفته‌اید و البته با تقریبی که مشاهده می‌شود در آنجا داشته‌اید، تصور نمی‌رود نتوانسته‌باشید اطلاعات کافی به دست بیاورید. خواهشمندم دادگاه را مستحضر دارید با نداشتن هیچ گونه سمت دولتی و عضویت در فراکسیون، پس موجبات رفتن به آنجا و تحقیقات چه بود؟

نریمان: بنده از سال ۱۳۰۲ که در وزارت دارایی خدمت می‌کردم با جناب آقای مصدق آشنایی و ارادت پیدا کردم، زیرا ایشان تا آن موقع که بنده خدمت کرده‌بودم، تنها وزیری بودند که نسبت به تحصیلات و معلومات کارمندان توجه می‌کردند و مخصوصاً سوابق تحصیلی بنده را مورد تمجید قرار داده بودند. البته این نوع تشویق برای جوانی که تازه وارد خدمت شده‌است، فراموش ناشدنی است. از آن زمان، بنده نسبت به ایشان ارادت و صمیمیت داشتم و اغلب خدمتشان می‌رسیدم و به من اظهار لطف می‌فرمودند و بنده را در دوستی و پاکی تشویق می‌کردند.

این جریان ادامه داشت تا آنکه قرار بود برای انتخابات دوره شانزدهم در دربار شاهنشاهی تحصن اختیار کنند. بنده را هم دعوت به شرکت فرمودند و بنده هم با جان و دل پذیرفتم. از آنجا همکاری من و همکاری ملی ما و تماسمان بیشتر شد، تا اینکه در دوره شانزدهم در خدمت ایشان در مجلس شورای ملی، سمت نمایندگی داشته و ایشان رهبر فراکسیون ما بودند و در نتیجه شور و تبادل افکار و همفکری با موضوع ملی شدن صنعت نفت پیش آمد و به نتیجه رسید. بعداً که ایشان به سمت نخست وزیری انتخاب شدند و موضوع خلع ید را انجام دادند و در شورای امنیت و در دادگاه لاهه از حقوق ایران دفاع فرمودند، بر مراتب ارادت بنده افزوده شد. طبیعی است با اینکه بنده

در قسمت سیاست داخلی، یعنی بعضی قسمت هایی از سیاست داخلی ایشان هم سلیقه نبودم، مع الوصف خدماتی که ایشان به ملت ایران کرده بودند، طوری بود که نمی توانست سلب صمیمیت و ارادت بنده را بکند، بلکه ارادت بنده به همان نسبت به ایشان باقی بوده وهست و طبیعی است وقتی چنین خبری می رسد، ایشان می خواهد بیشتر مطلع شود از موضوع، به این جهت بنده رفتم آنجا و آن اطلاعی که آنجا به من داده شد، به نظر من کافی به نظر می آمد، دیگر منجر به این کنجکاوی در مورد نامه نشد. شاید هم به علت عدم کنجکاوی شخصی بنده بود. و اما راجع به عضویت فراکسیون، بنده عضو فراکسیون نبودم و به سمت عضویت فراکسیون، روز ۲۷ دعوت نشده بودم. روز ۲۵ هم به سمت عضویت فراکسیون نرفتم، بلکه بنده یک نماینده مجلس بودم که هنوز استعفای بنده مراحل قانونی خود را نپیموده، در مرحله تعلیق است و من به سمت نمایندگی مردم هم که باشد، تصور نمی کنم اشکالی باشد که به منزل نخست وزیر وقت بروم.

**رئیس:** الان خودتان اظهار داشتید که مجلسی وجود نداشت و در عین حال اشاره می کنید به عنوان نمایندگی مجلس به آنجا رفته اید. با اینکه این موضوع مورد توجه دادگاه نیست، فقط برای روشن شدن ذهن دادگاه خواهشمندیم توضیحات بیشتری بدهید.

**نریمان:** بنده دودوره است که افتخار نمایندگی شهر تهران را در مجلس شورای ملی داشته ام. عرض کردم مجلس وجود نداشت، مطابق آیین نامه داخلی مجلس شورای ملی و شاید قانون اساسی باشد، تا عده نمایندگان به یک حد نصابی نرسد، مجلس شورای ملی تشکیل نمی شود و چون در آن موقع عده زیادی از نمایندگان استعفا داده بودند، به این جهت مجلس شورای ملی تشکیل نمی شد. این بود که عرض کردم مجلسی که مورد سؤال و کسب نظر دولت باشد، وجود نداشت. از این نقطه نظر بود که عرض کردم.

و اما راجع به سمت نمایندگی، از این جهت است که مطابق آیین نامه مجلس

شورای ملی استعفای نمایندگان باید در جلسه رسمی قرائت شود و در مدت پانزده روز نماینده‌ای که استعفایش خوانده شده است، حق دارد آن را مسترد کند. چون استعفانامه بنده خوانده نشده بود، به این جهت استعفای خود را در حال تعلیق می‌دانم و الان هم که در اینجا هستم، خودم را نماینده مجلس شورای ملی می‌دانم. رئیس: ممکن است بفرمایید غیر از آقای ملک اسماعیلی چه اشخاص دیگری آن روز در منزل آقای مصدق حضور داشتند؟ و آنجا موضوع نامه مطرح شد؟

**نریمان:** بنده درست خاطر نمی‌دانم چه اشخاصی حضور داشتند. خیلی‌ها می‌آمدند و می‌رفتند. شاید آقایان وزرا آمدند و رفتند. درست خاطر نمی‌دانم. شاید اعضای فراکسیون نهضت ملی بعضی‌ها بودند، ولی در آن روز [در این موقع آقای سرتیپ آزموده، دادستان ارتش، وارد دادگاه شد] خود ایشان مشغله‌شان خیلی زیاد بود.

**رئیس:** اینکه اظهار داشت راجع به شورای سلطنتی مشورت و کمیسیون شد، ممکن است توضیح دهید از مقررات شورای سلطنتی اطلاعی دارید یا خیر؟ یعنی راجع به تشکیل شورای سلطنتی؟

**نریمان:** بنده راجع به اینکه چه موضوعی مطرح خواهد بود، اطلاع ندارم و وقتی آنجا رفتم، مطلع شدم که موضوع شورای سلطنتی مطرح است. بنده راجع به سوابق شورای سلطنتی اطلاعی ندارم، فقط یک چیزی به خاطر می‌آید که یک وقتی هم شورای سلطنتی تشکیل شده و سوابق آن این بوده که اعلیحضرت همایونی تعیین فرموده‌اند. بنده اطلاعات حقوقی و قضایی البته ندارم. رئیس: اظهار داشتید جریاناتی پیش‌آمد و شما نگران بودید. ممکن است

توضیحات بیشتری بدهید که جریاناتی که موجب نگرانی شما بود، چه بود؟

**نریمان:** بنده توجه نکردم کدام روز را می‌فرمایید؟ روز ۲۵ یا روز ۲۸؟

**رئیس:** روز ۲۸.

**نریمان:** روز ۲۸ جریانات همان دستجاتی بودند که شنیده می‌شد و البته بنده

خودم ندیدم، به راه افتاده‌اند و در صددند به منزل آقای مصدق حمله کنند و اغتشاشاتی که پیدا شده بود، اینها البته موجب نگرانی بود و بعددانه اغتشاشات کشیده شد به آن جریان که اطلاع دارید.

**رئیس:** چه ساعتی از این جریانات اطلاع حاصل کردید و چه ساعتی به منزل آقای مصدق رفته و در آنجا چه گذشت؟

**نریمان:** بنده درست نظرم نیست که چه ساعتی از این اغتشاشات اطلاع پیدا کردم. شاید در حدود ساعت ده و نیم بود که شنیدم اغتشاشاتی هست. در همان موقع بود شاید که رفتم منزل ایشان.

**رئیس:** آیا می‌توانید بیشتر دادگاه را روشن کنید که موضوع اغتشاشات چی بود و چه عملی می‌کردند که به اغتشاش تعبیر می‌فرمایید؟

**نریمان:** آنچه بنده شنیده‌ام، این بود که یک عده‌ای در جنوب شهر یا در بازار، درست نظرم نیست، با چوب و چماق بیرون آمده‌اند و در شهر تظاهرات می‌کنند و دولت هم کوشش دارد که از آنها جلوگیری کند و بعد هم که در منزل آقای مصدق بودیم، صدای تیرهایی که می‌آمد و معلوم نبود که از کدام طرف است، حاکی از این بود که یک جریانات شدیدی هست در بیرون، ولی بنده چون دیگر بیرون نیامدم، از جزئیاتش مطلع نیستم.

**رئیس:** آیا در منزل آقای مصدق که مرکز اطلاعات بود و جنابعالی هم برای همین موضوع و نگرانی از این پیشامدها رفته بودید، نتوانستید درک کنید موضوع اغتشاش یا تظاهر چیست که دادگاه از توضیحات شما بتواند استفاده‌ای نماید؟

**نریمان:** بنده راجع به موضوع تظاهرات و اغتشاشات اطلاعی به دست نیاوردم، ولی می‌شنیدم در آنجا و کسانی که می‌آمدند و می‌رفتند، پیدا بود که یک وقایعی در جریان است. گفتند که حمله شده به بی‌سیم و تلگرافخانه [به وسیله]. مردم عده‌ای از قوای مسلح، همین جریانات...

**رئیس:** خواهش می‌کنم صحبت‌هایی که در جریان روز ۲۶ مرداد در جلساتی که اشاره کردید راجع به شورای سلطنتی در منزل آقای مصدق،...

نریمان: روز ۲۷ .

رئیس: ... بله روز ۲۷ به عمل آمده بود، دادگاه را مستحضر سازید.

نریمان: بنده آنچه که در این فاصله به خاطر مانده بود، به طور تقریب عرض کردم. اگر محتاج به تکرار است، بفرمایید عرض کنم، زیرا غیر از آنها دیگر چیزی به خاطر ندارم. در این سه، چهار روز آنچه به خاطر رسیده، همین بود که حضورتان عرض شد.

رئیس: خیلی ممنون خواهیم شد که فقط راجع به صحبت‌های شورای سلطنتی که در آن محل به عمل آمده، تکرار فرمایید.

نریمان: آقای دکتر مصدق مطلب را عنوان فرمودند و اظهار داشتند که با مسافرت غیر مترقبه‌ای که برای اعلیحضرت همایونی پیش آمده، چون برای کارهای دولت تکلیفی معین نشده، کارها معوق می‌ماند و این پیشامد موجب تشویش اذهان عمومی شده و محتمل است سوءاستفاده‌هایی از این موقعیت بشود که وضع مملکت را مشکل‌تر بکند، به این جهت مصلحت در این است که هر چه زودتر شورای سلطنتی تشکیل شود. راجع به خود تشکیل شورای هم اعلیحضرت همایونی که شورای سلطنتی را قبل از مسافرت تعیین فرموده‌اند، دولت هم که نمی‌تواند این کار را بکند و مجلسی هم که نیست تا کسب تکلیف شود، گفته شد از اختیارات ممکن است استفاده شود، ولی ایشان آن را گفتند صحیح نیست و درست نیست و راهی که گفته شد این بود که اعضای شورا از راه مراجعه به آرای عمومی انتخاب شوند و برای این کار هم بعداً که مذاکره شد، دو راه ممکن بود: یکی این بود که اصلاً موضوع تشکیل شورا که در مدت غیبت اعلیحضرت همایونی کارهای مربوطه را انجام بدهد و این افراد از مردم انتخاب بشوند، همین طریق از مردم کسب نظر بشود و بعد انتخابش هم از طریق مراجعه به آرای عمومی باشد و راه دیگر هم این بود که دولت یا خود آقای نخست وزیر اعلامیه بدهند و مردم را دعوت کنند که چند نفر را انتخاب نمایند، ولی در این دو طریق اشکالی موجود بود و به نظر می‌رسید و آن روز،

یعنی روز بیست و هفتم، دیگر نشد که بیش از این در این باره صحبت بشود و قرار شد بعداً در این باب مطالعه بشود و بعد که نظری به دست آمد، گویا در نظر بود اعضای فراکسیون را بخواهند و نظر مشورتی فراکسیون به آقای نخست وزیر معین گردد.

**رئیس:** آیا در این جلسات از هیأت دولت وقت هم کسی حضور داشت یا خیر؟

**نریمان:** بنده آنچه را که به خاطر دارم، از هیأت دولت جز خود آقای نخست وزیر کس دیگری نبود.

**رئیس:** اشاره کردید که مسافرت اعلیحضرت همایونی موجب مشوش شدن اذهان عمومی گردید، به عبارت الاخری در آن جلسه چنین صحبتی به میان آمد. ممکن است توضیح دهید منظور چه بوده؟ چه شائبه‌ای ممکن بود در اذهان تولید شود؟

**نریمان:** بنده آنچه به خاطر دارم این جزو مطالبی بود که آقای نخست وزیر استدلال می‌کردند برای تشکیل و من آنچه استنباط کردم از این جمله این بود که مردم ممکن است در این موقع نگران شوند، از لحاظ آتیه و به این نگرانی هم باید زودتر خاتمه داده شود. البته تشویش که گفته شد، برای وضع مملکت بود که گرفتاری برگرفتاری های موجود افزوده نشود.

**رئیس:** خواهش می‌کنم این موضوع نگرانی و تشویش را صریح‌تر به استحضار دادگاه برسانید که یقیناً در آنجا مطرح بوده است؟

**نریمان:** جزئیات نگرانی در آنجا مطرح نبوده است.

**رئیس:** کلیاتش را بفرمایید.

**نریمان:** کلیاتش این بود که چون اعلیحضرت همایونی به طور غیرمترقبه به مسافرت تشریف برده‌اند، ممکن است عناصری از این مسافرت متشوش شوند، ممکن است مردم نگران بشوند، تشویش پیدا کنند. البته این استنباط من بود و



گمان می‌کنم که صحیح باشد.

**رئیس:** با این استنباطی که فرمودید و میتینگ ۲۵ مرداد رانیز قطعاً دیده و شنیده‌اید، به نظر شما ایجاد نگرانی در کدام یک از آنها بیشتر بود؟ آیا میتینگ یا این توهم؟

**نریمان:** بنده عرض کردم از جریان میتینگ بیست و پنجم بعد از اینکه رفتم منزل، چون میتینگ نرفتم از جریانش مستحضر نیستم و حتی رادیو را هم نشنیدم.

**رئیس:** اعلامیه دولت را نیز نشنیدید؟

**نریمان:** خیر. تا الان هم نمی‌دانم چه اعلامیه‌ای داده‌بود.

**رئیس:** البته در این خصوص دادگاه بسیار ممنون است که از توضیحات جنابعالی بهره‌مند شد، فقط بفرمایید اینکه در آغاز سؤال اشاره فرمودید بعد از شنیدن صدای ارا به و کامیون نگرانی حاصل کرده‌بودید و برای کسب اطلاع به شهر آمدید، چون از اعلامیه دولت استحضار حاصل کردید، رفع نگرانی شما شد. آیا کدام یک از توضیحات شما را دادگاه برای روشن‌شدن خود ملاک عمل قرار دهد؟

**نریمان:** بنده اعلامیه دولت به خاطر من نیست. ممکن است در رادیو حرف‌هایی زده‌باشند، چون رادیو گفت که کودتایی در شرف تکوین بود و بلا اثر ماند، البته آن طور شنیدم، ولی اگر اعلامیه دیگری است، از آن خبر ندارم. البته آن اعلامیه تا حدی رفع نگرانی من را کرد.

**رئیس:** ممکن است بفرمایید در روز ۲۸ تا چه ساعت در خدمت آقای دکتر محمد مصدق بودید؟ و بعداً به کجا رفتید؟

**نریمان:** بنده از صبح روز بیست و هشتم شاید در حدود ساعت ۱۱ منزل جناب آقای دکتر مصدق بودم و تا صبح پنج‌شنبه در خدمت ایشان بودم. وقتی نزدیک ظهر روز ۲۸ یک عده‌ای که آنجا بودند، می‌آمدند و می‌رفتند، گفتند: «برویم، برویم برای ناهار». بنده گفتم دیگر دور از مردی و مردانگی است که

در این موقع ایشان را تنها بگذاریم، بنده خواهم ماند. وماندم. عرض کردم با وجود اختلاف سلیقه‌ای که با ایشان داشتم، از لحاظ ارادتی که به ایشان داشتم و از لحاظ اینکه نگویند ایرانی در لحظه خطر رهبر خود را تنها می‌گذارد، بنده ماندم و با خطر هم مواجه شدم و دیگران هم بودند. برخلاف شرافت ایرانی بود ایشان راتنها بگذاریم.

رئیس: خواهش می‌کنم جریان مشروح از ظهر تا روز پنج‌شنبه را که در خدمت آقای دکتر محمد مصدق بوده‌اید، با ذکر اسامی اشخاصی که با شما در آنجا بودند و همچنین ساعتی که از خانه آقای دکتر محمد مصدق عزیمت کردید به هر وسیله و از کجا به کجا حرکت نمودید، شب در کجا بودید، فردا در کجا و به همچنین مذاکراتی که قبل از عزیمت از خانه آقای دکتر محمد مصدق به عمل آمد و بالاخره موجباتی که منتهی به عزیمت ایشان گردید، برای دادگاه بدون حشو و زوائد روشن فرمایید؟

نریمان: از ساعت ۱۱ که بنده منزل ایشان رفتم، البته خیلی آنجا آمد و شد زیاد بود، اشخاص مختلف می‌آمدند، رئیس شهربانی می‌آمد، رئیس ژاندارمری آنجا بود، بعضی از اعضای فراکسیون نهضت ملی آنجا بودند، از مأمورین دولت هم گاهی می‌آمدند، آقای بشیر فرهمند آنجا بودند. اینها بودند اخبار می‌آوردند. تا ناهار را ما در اتاق دیگر صرف کردیم، گویا در عمارت پسر آقای دکتر مصدق. بعداً دو مرتبه آمدیم خدمت ایشان و ما همین طور توی اتاقها بودیم و هر آن وضعیت مشکل‌تر می‌شد و یا حمله به طرف منزل ایشان بیشتر می‌شد و ایشان گاهی به وسیله تلفن با ستاد ارتش تماس می‌گرفته یا تلفن می‌کردند. همین طور مشغول بودیم، ولی نمی‌دانم ساعت ۳ یا ۴ بود که وضعیت وخیم‌تر بود. محاصره تنگ‌تر می‌شد. در آن موقع بود که گویا آقای سرهنگ فولادوند تشریف آوردند آنجا با جناب آقای دکتر مصدق صحبت کردند. گویا گفته بودند: «کاری بکنید این قضیه خاتمه پیدا کند». حتی به ایشان گفتند: «اگر به خودتان رحم نمی‌کنید به این آقایان رحم کنید»، ایشان هم گفتند: «من نگفتم

این آقایان بمانند، آقایان اگر می‌خواهند بروند، بروند، هیچ مانعی نیست.» ولی ما گفتیم: «با شما هستیم.» ایشان که رفتند، قطع امید ما شد. ضمناً بیرق سفید بردند بیرون منزل که تیراندازی نکنند، ولی مؤثر واقع نشد. بیرق‌هایی را که بردند، نتیجه نداد. بالاخره به اتاقی که در آنجا بودیم، گلوله‌های توپ می‌خورد، آجر می‌ریخت و از اطراف گلوله می‌آمد و از سقف گلوله می‌بارید. بعد جمعیتی بود که طرف سرسرای بالا می‌آمدند. ایشان گفتند که: ما قصد دفاع نداریم، پس در آهنی را هم باز کنید. ما همه آماده‌مرگ بودیم. صدای تیر هم مرتباً می‌آمد توی راهرو و اطراف و طرف شمال و مشرق و جنوب. ایشان روی تخت‌خواب خوابیده بودند و می‌گفتند: «خیر، نمی‌توانم.» مثل اینکه می‌گفتند: «خیر، من می‌خواهم همین جا کشته بشوم، شما تشریف ببرید.» نظرشان این بود که: «بنده می‌خواهم اینجا کشته‌شوم.» به اصرار ایشان را در گوشه‌ای از اطاق که محفوظ‌تر بود، جادادیم. بعدما گفتیم: «برویم اطاق دیگر.» به اصرار ایشان را بردیم به اطاق پهلویی. راهروی پایین بردیم. اتفاقاً خلوت بود. بعد رفتیم کنار دیوار که نردبان آنجا بود، از آن بالا رفتیم و ایشان را هم بردیم در خانه همسایه. یک چند نفر زن بودند که رفتند بیرون و از آنجا هم باز ایشان را به خانه دیگری که خاطر من نیست، بردیم. آنجا هم یک نفر نوکر بیشتر نبود. به زحمت از دیوار بلند رفتیم پایین و در یک زیرزمین رفتیم. اشخاصی که آنجا بودند؛ بنده خودم بودم، آقای مهندس رضوی بودند، آقای دکتر شایگان بودند، از وزرا آقای دکتر صدیقی بودند، آقای مهندس معظمی بودند، آقای مهندس حسینی بودند، آقای زیرک‌زاده بودند، آقای دکتر حسین فاطمی بودند، ولی زودتر به عنوان اینکه خانم غش کرده و ناخوش است، رفتند.

ما شب آنجا بودیم و صبح، جناب آقای مصدق اصرار داشتند که همان شب بروند خودشان را تسلیم فرماندار نظامی کنند، ما گفتیم: «حالا خسته‌اید، باشد صبح بروید.» صبح آمدیم بیرون. ایشان از یک طرف رفتند با عده‌ای از آقایان، ما هم رفتیم منزل خودمان.

مقارن ساعت ۱۱ از طرف ریاست دادگاه ده دقیقه تنفس اعلام شد.

\* \* \*

ساعت ۱۵ / ۱۱ مجدداً رسمیت جلسه اعلام شد و رئیس دادگاه خطاب به آقای نریمان اظهار داشت:

آقای نریمان خواهشمندم بفرمایید در مذاکرات راجع به شورای سلطنتی که در منزل آقای دکتر محمد مصدق با توضیحاتی که دادید تشکیل شده بود و شما نیز حضور داشتید، از اشخاص سرشناس کی‌ها حاضر بودند؟

**نریمان:** اعضای فراکسیون نهضت ملی.

**رئیس:** ممکن است با اسم بفرمایید؟

**نریمان:** آقای دکتر شایگان، آقای مهندس رضوی، آقای مهندس حسینی، آقای دکتر سنجابی، گویا آقای میلانی درست خاطر من نیست، آقای انگجی شاید بود، بقیه اعضای فراکسیون در حدود بیست و یک نفر یا بیست و دونفر بودند.

**رئیس:** مثلاً در نظر جنابعالی هست که آقای دهخدا هم آنجا بودند یا خیر؟

**نریمان:** به نظرم بودند. فراموش کردم عرض کنم. من هم سؤال کردم که ایشان عضو فراکسیون نیستند. گفتند: چون مرد مطلعی است و کمک هم به نهضت کرده. به علاوه تا آخر هم نماندند و در اواسط جلسه رفتند.

**رئیس:** تیمسار دادستان مطلبی دارید؟

**سرتیپ آزموده:** اجازه بفرمایید دو، سه کلمه عرض کنم.

**رئیس:** بفرمایید.

**سرتیپ آزموده:** مقدماً موظفم به عرض آقای نریمان برسانم که وضعشان در این دادگاه غیر از وضعی است که در مرحله بازپرسی دارند و یقین دارم که آقای نریمان به خوبی واقف‌اند که دادگاه ایشان را احضار فرمودند برای اینکه هرگونه اطلاعی دارند، با نهایت بی‌طرفی در اختیار دادگاه بگذارند. اینجانب نیز جهت مزید اطلاعات دادگاه چند موضوع را عنوان می‌کنم و از آقای

نریمان خواهش می‌کنم به عرایض بنده توجه فرمایند.  
 اولاً اینکه آقای نریمان اظهار داشتند هنوز خود را نماینده مجلس می‌شناسند. اینجانب به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که در روز ۲۵ مردادماه، اولین عمل جالب توجه که آقای دکتر مصدق انجام دادند و در کیفرخواست نیز تصریح شده است، صدور اعلامیه انحلال مجلس شورای ملی بود، دادگاه محترم توجه دارید که فراکسیون نهضت ملی به آقای نریمان اصطلاح می‌کنند استعفا دادند از نمایندگی که به سابقه کاری نیست. آنچه مسلم است، این است که روز ۲۵ مرداد آقای دکتر مصدق بدون ذکر سمتی برای خود اعلام نمودند که مجلس شورای ملی منحل است، بدیهی است پس از صدور این اعلامیه یک عده از نمایندگان به عنوان اقلیت زیر بار این اعلامیه نرفتند، ولی عده‌ای دیگر، همان عده‌ای که آقای نریمان عنوان فراکسیون نهضت ملی به آنها می‌دهند، نه تنها آن اعلامیه را تأیید کردند، بلکه به طوری که خود آقای نریمان در این دادگاه عنوان کردند، در ایام ۲۵ تا ۲۸ مردادماه با آقای مصدق تشریک مساعی نموده و همکاری بسیار نزدیکی داشتند و بدیهی است این عمل جز تأیید اینکه دیگر نماینده نیستند، مفهومی ندارد و اینجانب اساساً این موضوع را قابل بحث نمی‌دانم و از این جزء عرض این نتیجه را می‌گیرم که آقای نریمان نماینده مجلس نیستند. به همین جهت تحت تعقیب دادستانی ارتش، بدون طی هیچ گونه تشریفات قرار گرفته‌اند و اکنون نیز به عنوان مطلع در دادگاه احضار شدند.

نکته دوم این است که دادگاه محترم تصدیق می‌فرمایند که الفاظ و عبارات مفهوم خاص دارد، یعنی مفهومی که همه کس از آن یک نکته را درک می‌کند. در اینجا آقای نریمان صحبت از شورای سلطنتی به میان آورند و به کرات این دو واژه را استعمال نمودند. بنده به عرض دادگاه محترم می‌رسانم که اساساً مذاکراتی که در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مردادماه در خانه آقای مصدق به عمل می‌آمده، نمی‌تواند مفهوم شورای سلطنتی یا مذاکره برای تعیین شورای سلطنت

داشته‌باشد، زیرا همان طوری که خود آقای نریمان شاید فرمودند، شورای سلطنت یعنی شورایی که اعضای آن رامقام سلطنت تعیین می‌نماید. این اصطلاح در هیچ جای دنیا غیر همین بیانی که می‌کنم، مفهوم دیگر ندارد. در کشور ما نیز سابقه وجود دارد که اعلیحضرت موقعی که به خارج از کشور تشریف برده‌اند، با صدور دست‌خط، شورای سلطنت را تعیین فرموده‌اند و به نخست وزیر وقت ابلاغ فرموده‌اند که در غیاب مقام سلطنت، چه کسانی مجازند وظایف سلطنت را انجام دهند.

پس به نظر اینجانب اینکه در افواه انداختند که در ایام ۲۵ الی ۲۸ مرداد مذاکراتی به عمل می‌آمد برای شورای سلطنت بود، این موضوع یک نکته قابل توجه و حساس است که دادگاه محترم باید مورد توجه قرار دهند. به نظر اینجانب اصطلاح این موضوع برای فریب افکار عمومی بوده، زیرا همان طوری که عرض کردم، هر کسی مجاز نیست که در غیاب پادشاه از طرف پادشاه شورایی تشکیل دهد و عنوان آن را شورای سلطنت بگذارد. آنچه اینجانب از نتیجه سؤال و جواب‌ها در این دادگاه و سوابقی که در دادستانی ارتش موجود است و روی مفهوم کلمات و سوابق و جریانات ۲۵ تا ۲۸ مرداد و توجه به اینکه آقای دکتر مصدق فرمان عزل خود را دریافت داشته و تمکین نکرده، درج کرده و می‌کنم و به این گفته خود عقیده و ایمان دارم، این است که مذاکرات آن روز با عجله هر چه تمام‌تر صورت می‌گرفت که کار مملکت یکسره شود، یعنی بهترین عبارت این است که بگوییم مذاکره می‌کردند که تا مراجعه به افکار عمومی شورای موقت تشکیل شود، نه شورای سلطنت، یعنی در چند روزی که فاصله از ۲۵ مردادماه تا مراجعه به آرای عمومی وجود داشته، در آن چند روز به طور خلاصه یک حکومت موقتی وجود داشته‌باشد و تصمیمات را یک شورای موقت بگیرد تا به اصطلاح خودشان رفراندوم به عمل آید و جمهوریت ایران به سراسر دنیا اعلام گردد. نتیجه اینکه این جمله شورای سلطنت هم برای فریب افکار بی‌خبران بوده و هیچ تردید ندارد، زیرا آنچه مسلم

است این است که در خانه ۱۰۹ یک عده فضلا و دانشمندان و تحصیل کرده‌ها و جهان‌بیده‌ها مذاکره می‌کردند. به طور قطع این چنین مردمانی لااقل مفهوم شورای سلطنت را درک کرده‌اند و این موضوع برای اینجانب به اندازه‌ای روشن است که حتی عنوان آن را نیز غیر قابل بحث می‌دانم.

سومین موضوع اینکه نمی‌دانم آقای نریمان به خاطر دارند یا خیر، که در یکی از روزهای بین ۲۵ تا ۲۸، میتینگی در مقابل منزل آقای مصدق برپا می‌شود. چون ایشان حضور داشته‌اند، یا لااقل در خانه آقای مصدق بوده‌اند، آن را اطلاع دارند. اطلاعات خود را از لحاظ سخن‌پراکنی‌های آن میتینگ و خواسته‌های به اصطلاح مردم، مردمی از قبیل کریم‌پور، در اختیار دادگاه بگذارند. نکته دیگر اینکه اگر آقای نریمان به خاطر دارند، بیان فرمایند در یکی از همان روزها، روزی هنگام ظهر که از خانه آقای مصدق به اتفاق آقای دکتر شایگان بیرون می‌آیند، آقای دکتر شایگان، آقای نریمان و وجود ایشان را در محضر آقای دکتر مصدق به عنوان یک مژده به خبرنگاران جراید ابلاغ می‌نمایند و باخرسندی کامل قبل از اینکه توضیح دهند در خانه ۱۰۹ چه می‌گذشته، به خبرنگاران می‌گویند: بایدبشارت دهم که آقای نریمان که مدت‌ها از فراکسیون نهضت ملی کنار رفته‌بودند، منت بر ما گذاشته که در این روزهایی که باید هر چه زودتر کار مملکت یکسره شود، با ما همکاری فرمایند. به هر جهت این مراتبی بود که اینجانب لازم دانستم در اثربواب‌های آقای نریمان به عرض دادگاه محترم برسانم و ذهن دادگاه محترم را بیش از پیش روشن کنم. دیگر عرضی ندارم.

**رئیس: آقای نریمان.**

**نریمان:** مطالبی که جناب آقای دادستان فرمودند، دو قسمتش بی‌اندازه مهم است و متأسفانه اطلاعات قضایی و حقوقی من آنقدر نیست که جواب ایشان را فی‌المجلس عرض کنم.

**رئیس:** در نظر داشته‌باشید راجع به مشهودات و اطلاعات شما سؤال

می‌شود.

**نریمان:** بله، در مورد جواب ایشان است که متأسفانه باید عرض کنم که دو قسمت آن را نمی‌توانم تأیید کنم متأسفانه و اگر توضیحات بنده کاملاً رسا نباشد و جواب فرمایشات ایشان را ندهم، این را نباید دلیل تلقی کرد که من آنها را قبول کرده‌ام. راجع به نمایندگی، اگر اعضای فراکسیون سابق نهضت ملی همکاری می‌کردند با دولت وقت، این را بنده نمی‌توانم دلیل اینکه آنها نماینده نبودند، تلقی بکنم. ممکن است ایشان در قسمت‌هایی با اشخاص اختلاف داشته‌باشند، کما اینکه بنده خیلی اختلاف سلیقه داشتم، ولی رفتم و برای همکاری حاضر شدم. اگر انحلال مجلس را قبول بکنیم به وسیله فراندوم شده می‌شود گفت هیچ کس نماینده نیست، ولی اگر قبول بکنیم و بگوییم کان لم یکن است، آن وقت نماینده کافی که مستعفی شده‌اند مادام که استعفای آنها قطعی نشده‌است و تشریفات مربوطه درباره آن اجرا نشده‌است، در حال تعلیق است. راجع به شورای سلطنتی بنده عرض کردم راجع به سوابق این کاراطلاعاتی نداشتم، ولی مذاکراتی که در آن جلسه شد، برای بنده مفهومی را که جناب آقای دادستان تحصیل فرموده‌اند، نداشت. شورای سلطنتی یعنی هیأتی که در غیاب پادشاه وظایف مربوطه را انجام دهند. ما قانونی تصور نمی‌کنیم راجع به این قسمت داشته‌باشیم که اگر پادشاه به مسافرت رفت، چه باید بشود؟ حالا اگر اعضای شورا را اعلیحضرت همایونی فرصت نکردند تعیین بفرمایند، این دلیل این نیست که شورای سلطنتی که تشکیل شود، شورای سلطنتی نیست و شورای موقت است، ولی اشاره‌ای که فرمودند این کارها مقدمه‌ای برای جمهوری بود، این طور نبوده و آن روزها ابداً صحبتی در این زمینه و مقوله نبود و اگر بود، بنده در آن کار شرکت نمی‌کردم، چون بنده با جمهوریت ایران موافق نیستم، زیرا معتقدم سلطنت سنبل و نشانه ملی ما است. این عقیده بنده است و چیزی که ملت ایران در آن اتفاق نظر دارند، احترام به مقام سلطنت است. ما محتاج به این اتحاد نظر هستیم، مخصوصاً در وضع حاضر، زیرا متأسفانه وضع ما طوری



شده که مردم بتوانند وکیل خودشان را آزادانه انتخاب کنند و چون وکیل مردم کمتر به مجلس می‌رود و حال اگر هم بخواهند هرچهار سال یک مرتبه رئیس جمهور هم انتخاب کنند، با این وضع انتخابات معلوم نیست چگونه خواهد بود. راجع به میتینگ فرمودند که در نزدیک منزل ایشان بوده، بنده وقتی که از منزل ایشان بیرون آمدم کسی را ندیدم، ولی وقتی می‌رفتم مصادف شدم با یک جیبی که آقای دکتر صدیقی در آن بودند و گفتند: من رفتم افرادی را که در این نزدیکی اجتماع کرده بودند، متفوق کنم. خود بنده وقتی که از منزل بیرون آمدم، مصادف شدم با افرادی که گویا از نیروی سوم بودند که آنها مرا شناخته و دونفر هم مرا روی دست بلند کردند، ولی من از آنها خواهش کردم که متفوق شوند. و اما راجع به فراکسیون نهضت ملی، بنده از فراکسیون مدتی بود استعفا داده بودم و البته اگر اجازه بفرمایید دلیلش را عرض کنم، چون مربوط به این قضیه است. بنده معتمد اگر نمایندگان مجلس شورای ملی مجتمع باشند و در فراکسیون‌ها با هم کار کنند، به نفع مملکت است البته این اجتماع منافی دارد، ولی در مقابل محرومیت‌هایی هم دارد. نماینده یک فراکسیون خود را تابع نظر اکثریت قرار می‌دهد و در واقع آزادی عمل را از دست می‌دهد، برای اینکه در مقابل بتواند خدمات‌های دیگری انجام دهد. ولی وقتی آن خدمات درست انجام نشد، یا منظور نمایندگان با عضویت فراکسیون به عمل نیامد، علت ندارد که آزادی عمل خود را از دست بدهند، یعنی مجبور باشند با لوایح و یا اموری یا موافقت یا مخالفت کنند، برخلاف نظر خودشان. بنده چون میل داشتم و عقیده داشتم فراکسیون باید در امور دولت نظارت بکند و لوایح دولت را با موافقت قبلی و مشورت فراکسیون تصویب شود، مخصوصاً در مورد اختیارات این منظور بنده چون تأمین نمی‌شد، این بود که بنده از فراکسیون استعفا دادم و خواستم آزادی عمل داشته باشم که با لوایح نظر آزادانه داشته باشم و با خوب موافقت کنم و با آنچه بد است مخالفت کنم و آزاد باشم در مجلس نسبت به کارهایی انتقاد بکنم و سؤالاتی هم از دولت کردم در صورتی که اگر عضو

فراکسیون بودم، باید این کارها را نمی‌کردم. این سابقه استعفای بنده بود از فراکسیون. آن روزی که بنده را دعوت کردند، عنوانش این بود که به دعوت فراکسیون رفته‌ام، در صورتی که بنده روی دعوت شخص ایشان رفتم و اطلاع هم نداشتم که آقایان آنجا هستند. مدتی بود آقایان می‌گفتند من برگردم و من می‌گفتم دلایل بنده به جای خود باقی است. وقتی که استعفا دادیم، دیگر موضوع نداشت که بنده عضویت فراکسیون را قبول کنم و اتفاقاً در آن روز آقایان این موضوع را مطرح کردند. بنده در جواب عرض کردم گر چه حالا مجلسی نیست که فراکسیونی باشد و بنده با همه آقایان دوست هستم، معذک با اختلاف سلیقه‌ای که با آقایان داشتم و هنوز به جای خود باقی است، بنده اگر امروز ورود به این فراکسیون را قبول کنم، تصور خواهد شد که من برای انتخابات آینده و استفاده از موقعیت فراکسیون آمده‌ام و تمنا دارم عذر مرا بپذیرید. بنده نمی‌دانم آیا آقای دکتر شایگان اظهار مرا نشنیدند یا خواستند مرا در رو در بایستی بگذارند این اظهار را به خبرنگاران جراید کردند، در صورتی که بنده همان طور که عرض کردم و حالا هم می‌گویم، نمی‌توانستم به جهات فوق در فراکسیون عضویت پیدا کنم. و اما اینکه فرمودید ایشان به مخبرین جراید مژده‌ای دادند که به عضویت بنده در فراکسیون نهضت ملی، عرض کردم این طور نبوده و سابقاً هم عرض کردم. و راجع به یکسره شدن کار مملکت هم بنده چیزی نشنیدم و نفهمیدم که کار مملکت را یکسره کردن یعنی چه؟ یعنی چه بکنیم؟ چکار می‌توانستیم بکنیم؟ دیگر بنده عرضی ندارم.

**رئیس:** خواهش می‌کنم این توضیح را به دادگاه بدهید که چه مذاکراتی در جلسه روز ۲۷ به عمل آمد که برای جنابعالی این مفهوم را حاصل نمی‌نمود که شورای سلطنت باید با تعیین شخص پادشاه باشد؟

**نریمان:** در مذاکرات آن روز در این قسمت صحبتی نشد که نباید از طرف شخص پادشاه تعیین شود. ولی چون اعلیحضرت همایونی بدون اینکه شورای سلطنتی را تشکیل بدهند تشریف برده بودند، این بود که گفته شد راه دیگری برای

شورای سلطنتی در نظر گرفته شود. چون شورای سلطنتی از اسمش معلوم است. **رئیس:** چه شخصی اگر نظر تان هست بفرمایید این موضوع را مطرح نموده که چون اعلیحضرت همایونی مسافرت فرموده اند، برای تعیین تکلیف مملکت باید شورای سلطنتی تشکیل داده شود؟

**نریمان:** آنچه به خاطر دارم خود جناب آقای مصدق این مطلب را عنوان کردند و بعد هم دیگران اظهاراتی کردند و عده‌ای تأیید کردند. **رئیس:** و اشاره فرمودید در قسمت شمالی خیابان کاخ منزل آقای محمد مصدق جمعیتی از نیروی سوم بودند که دو نفر آنها شما را شناختند و بلند کردند و شما به آنها توصیه کردید که این تظاهر صلاح نیست. ممکن است بفرمایید آیا از موضوع تجمع و تظاهر نیروی سوم اطلاع حاصل کردید که تشخیص بدهید ابراز آن صلاح نیست یا خیر؟

**نریمان:** بنده وقتی که وارد خیابان شدم و به کوچه رسیدم، جمعیتی را دیدم با بیرق که می‌آمد به طرف خیابان کاخ و گویا مأمورین انتظامی مانع از آمدن آنها می‌شدند. چون جمع شدن مردم در آن روز در آن حوالی مصلحت نبود، به نظر بنده آمد کما اینکه دیدم آقای وزیر کشور را که رفته بودند خواهش بکنند از دستجات دیگری که آنجا بودند که متفرق شوند. بنده هم فکر کردم مصلحت نیست و آنچه استنباط کردم این بود که می‌خواهند بر له مصدق تظاهراتی بکنند و بنده از آنها خواهش کردم متفرق شوند و گفتم مصلحت نیست که اینجا جمع شوند.

**رئیس:** به نظر شما اتفاق تازه‌ای رخ داده بود که این جمعیت بر له آقای مصدق تظاهر کنند و موجبات آن چه بود؟

**نریمان:** بنده این طور فکر کردم که آنها از شنیدن اخبار راجع به کودتا مطلع شده‌اند و برای ابراز پشتیبانی از جناب آقای مصدق آنجا آمده‌اند و این خبر موجب شده است که آنها برای تظاهراتی بیایند.

**نریس:** بنده دیگر عرضی ندارم و خیلی متشکرم.

آقای نریمان پس از امضای اوراق صورت جلسه، تالار جلسه را ترک نمود. ساعت ۳۰ / ۱۲ بعد از ظهر جلسه ختم گردید و جلسه بعد به ساعت ۳ بعد از ظهر موکول شد.

**دنباله جلسه بیست و چهارم در ساعت ۱۵ / ۳ بعد از ظهر تشکیل شد و پس از اعلام رسمیت جلسه، رئیس دادگاه گفت:**

اکنون سؤالاتی از آقای محمد مصدق می شود.

دکتر مصدق: بله، بفرمایید.

**رئیس:** چنانچه امروز صبح از اظهارات آقای نریمان استحضار حاصل کردید، بیان داشتند که احضار نامبرده در روزهای بیست و ششم و بیست و هفتم از طرف شما، به منظور مذاکره در امر تشکیل شورای سلطنتی بوده، آیا اظهارات ایشان را تأیید می نمایند؟

دکتر مصدق: این مطالبی که آقای نریمان به عرض دادگاه رسانده است، با عرایض من مخالفتی دارد؟ اگر مخالفتی دارد، تمنا می کنم با مطالب سابق بنده منطبق کنید، اگر مخالفت داشت، توضیحاتی عرض کنم، ولی اگر هر دو یکی بود، توضیحاتی لازم ندارد.

**رئیس:** اگر اشتباه نکرده باشم، اظهارات سابق شما حکایت از این می کرد که ایشان را برای بررسی امور مالی و لوایح احضار نموده بودید، در صورتی که ایشان اظهار می دارند برای مذاکره در اطراف تشکیل شورای سلطنتی بوده است. البته اظهارات شما در اینجا ضبط است.

**دکتر مصدق:** چنانچه نظر محترم باشد، در جلسات قبل از بنده این طور سؤال فرمودند که: آقای نریمان برای چه در روزهای ۲۵ تا ۲۸ به منزل شما آمده بودند، در صورتی که او از عضویت فراکسیون نهضت ملی استعفا داد؟ بنده عرض کردم آقای نریمان همیشه منزل من می آمده اند و هر وقت لوایحی داشتیم مربوط به امور اقتصادی و مالی، ایشان منزل من می آمده اند و مشورت

می‌گردیم. این آمدن ایشان مربوط به روزهای بیست و پنجم تا بیست و هشتم، به هیچ وجه نبوده‌است. روزهای بیست و پنجم تا بیست و هشتم کی فرصت داشت؟ کی فراغت داشت؟ کی حوصله داشت به لوایح مالی رسیدگی کند؟ ایشان همان طور که خودشان فرمودند، برای جریان روز آمدند. حال اگر عرایض بنده و آنچه ایشان گفته‌اند مغایرت دارد، بفرمایید عرایض بنده را بخوانند تا بنده ببینم در کجا این اختلاف هست؟

**رئیس:** اولاً اگر نظر آقا باشد، ایشان اظهار داشتند که صبح ۲۶ مرداد یک راننده‌ای به منزل ایشان رفته و ایشان را از طرف شما احضار نموده‌است. حال فرض کنیم خود ایشان آمده بودند، آیا معقول نبود به جای مشورت با ایشان راجع به تشکیل شورای سلطنت، به طوری که صریحاً در حضور خودتان اظهار داشتند که این عنوان در آن جلسه که عده‌ای از نمایندگان مستغفی مجلس و اعضای فراکسیون نهضت ملی بوده‌اند عنوان شده و مطرح گردیده این موضوع لامحاله با هیأت وزیران مطرح می‌شد نه با این آقایان؟

**دکتر مصدق:** بنده گفته‌های ایشان را راجع به فرستادن اتومبیل تکذیب نمی‌کنم، ولی می‌خواهم عرض کنم من اتومبیل نفرستاده‌ام، ممکن است نمایندگان مجلس که با ایشان شاید ارتباطشان کم بوده و می‌خواسته‌اند آن روز هم ایشان در منزل بنده باشند، اتومبیل فرستاده‌اند ایشان را دعوت کنند. حالا بر فرض که خود بنده فرستاده باشم، گناهی نیست که فرستاده‌ام، اما راجع به مطلبی که فرمودید آیا بهتر نبود که راجع به شورای سلطنتی با هیأت وزیران مشورت بشود، لازم است به استحضار عالی برسانم که دولت اینجانب قبل از هر پیشنهادی به هیأت وزیران، اول با نمایندگان مجلس مشورت می‌کرد، زیرا اولاً اگر لایحه‌ای بود، آنها باید قبلاً موافقت خودشان را بگویند و آنها بیشتر در جریان سیاست بودند. معمول دولت بنده این بود که هر وقت می‌خواستیم روی کاری اقدام کنیم، با اشخاصی که صاحب نظر بودند مذاکره می‌شد، چنانچه مطلب به جایی می‌رسید و محتاج به اقدام می‌شد، به هیأت وزیران می‌رفت،

البته هیأت وزیران هم رسیدگی می‌کردند، چنانچه موافقت می‌شد، تصویب نامه صادر می‌گردید و اگر نمی‌شد، اصلاح می‌کردند و یا به کلی اقدام در آن امر را صلاح نمی‌دانستند. در آن جلسه که آقایان آمدند، هر کسی یک حرف زد. چون توضیحات خوب نبود و انتظار می‌رفت که اخلاص بشود، مذاکرات در آن روز شد، ولی بنده این را گویا تا به حال یکی، دو جلسه عرض کردم که ما هیچ تصمیم به هیچ وجه نگرفتیم تا اینکه روز سه‌شنبه عصر دعوت از هیأت وزیران بشود آن روز هم به واسطه وعده به آقای سفیر امریکا، جلسه فوق‌العاده تشکیل نشد و روز چهارشنبه که می‌خواستیم در هیأت وزیران مطرح شود و آنجا تصمیمی که مقتضی باشد اتخاذ شود، که آن وقایع روی داد. بنده باز عرض می‌کنم که همین طور که به استحضار رسانیدم که هیأت وزیران اگر صلاح می‌دانند، تلگراف کنند، اگر صلاح می‌دانند هیأتی بروند، اول با اعلیحضرت تماس گرفته‌شود، اگر با ایشان قضیه حل شد، موافقت فرمودند حل شده‌بود، اگر حل نشد، آن وقت در هیأت وزیران مطرح شود و نسبت به شورای سلطنتی هر چه هیأت وزیران تصمیم می‌گرفتند، همان اجرا می‌شد. روی همین اصل قرار شد تلگرافاتی مخابره شود به شهرستان‌ها که مأمورین وزارت کشور تعویض شوند تا اگر تصمیمی اخذ شد، به واسطه طول زمان به مشکلاتی منجر نشود.

(۲)..

### توضیحات و مأخذ

- ۱ - کتاب « مصدق در محکمه نظامی » به کوشش جلیل بزرگمهر ، نشر کتاب ، ۴۸۶ - ۴۸۵ ،
- ۲ - پیشین ، صص ۵۹۷ - ۵۸۴

## فصل هفتم

### واپسین زندگی محمود نریمان پس از کودتای ۲۸ مرداد

**حسن نزیه، رئیس کانون وکلای دادگستری سابق می گوید:**

سال ۱۳۳۵ یا ۳۶ بود که یک روز به قصد دیدن شادروان نریمان به خانه اش رفتم. شنیده بودم در سلسبیل زندگی می کند با تجسس بسیار خانه او را یافتم. متاسفانه در خانه نبود. در بازگشت توی کوچه به نریمان برخوردم از خرید برمی گشت. دو عدد بادمجان و یک عددنان سفیدخریده بود. ظاهرا خجالت کشید و گفت از شما چه پنهان تدارک شام خود را دیده ام بادمجان سرخ کرده با نان سفید. مرا بخانه خود برد. دو اطاقی محقر در طبقه دوم یک ساختمان بسیار کوچک منزل او بود و در طبقه، اول عده زیادی زن و بچه زندگی می کردند. مبلمان اطاق نریمان چیزی غیر از یک تختخواب آهنی ساده و یک میز و چند صندلی آهنی و فرش شنبیه به زیلو بیشتر نبود از دیدن نریمان در چنان وضعی اشک بر دیدگانم نشست. مرد آزاده بزرگ پس از سالها وزارت و خدمت در کمال قناعت با آنچنان زندگی ساخته بود. سربلند و سرافراز بگفتگو نشستیم از خاطراتش راجع به ۲۵ تا ۲۸ مرداد پرسیدم نریمان گفت: «روز ۲۵ مرداد هیئت دولت تشکیل شد من پیشنهاد کردم نصیری و افسران دیگری که بازداشته شده بودند، بجرم قیام بر علیه مصالح ملی و نهضت ملی ایران فوراً در یک دادگاه صحرایی محاکمه و اعدام شوند. این پیشنهاد متاسفانه به تصویب نرسید که شاید می توانست مسیر تاریخ را عوض کند و اما روز ۲۸ مرداد هیئت دولت در اطاق کار و استراحت دکتر مصدق منعقد گردید. صدای تیراندازی از خیابان کاخ بگوش می رسید ناگهان چند گلوله شیشه های اطاق را شکست و بدیوار و نزدیک سقف اصابت نمود. دکتر مصدق روی تخت خواب نشسته بود خونسرد

و آرام به همکاریانش پیشنهاد می نمود جای خود را عوض کنند بطوریکه در تیررس قرار نگیرند. به ایشان گفتم بهتر است از اینجا هر چه زودتر خارج شویم. جواب داد همه ی شما بروید ولی من میمانم و در این اطاق در راه نهضت ملی ایران کشته می شوم همانطور که به ملت ایران وعده داده ام. ما گفتیم سزاوار نیست بدست دشمن کشته شویم و من پیشنهاد می کنم دسته جمعی خودکشی کنیم! هفت تیر خود را در آوردم و بمنظور اعلام آمادگی برای انتحار روی میز گذاشتم. مصدق گفت: من هرگز راضی نمی شوم شماها بدست خودتان یا دشمن از بین بروید مرا بحال خود بگذارید و از این جا خارج شوید. گفتیم ما نمی رویم و در کنار شما می مانیم و کشته می شویم. دکتر مصدق ناراحت شد و چون زیر بار نمی رفت که از آن محل خارج شود و روی پیشنهادش برای رفتن ما و ماندن خود پافشاری می نمود به این سبب تصمیم گرفتیم دکتر مصدق را اجبارا از آن محل خارج کنیم و به این تصمیم عمل کردیم. دسته جمعی دکتر مصدق را بغل کرد، به حیاط خلوت بردیم و با وجود مقاومت هایی که داشت باتفاق او را بوسیله نردبانی بخانه همسایه انتقال دادیم»...

در همان تاریخ یکی از دوستان دکتر مصدق خواسته بود نریمان را بقبول مدیریت عامل یک شرکت تجارتی دعوت کند موضوع را با او در میان گذاشتم پرسید، صاحبان سهام شرکت چه کسانی هستند جواب دادم اکثریت صاحبان سهام ایرانی و بعضی از یاران دکتر مصدق هستند و بکار عام المنفعه ای در این شرکت اشتغال دارند و ۱۰٪ سهام متعلق به یک شرکت تجارتی امریکائی که در ساختن محصولات شرکت همکاری می کند. نریمان گفت از قبول همکاری معذورم زیرا ۱۰٪ سهام متعلق به امریکائیان است، امریکائیان با ما بد کردند، علیه دکتر مصدق کودتا کردند و با اینکه صاحب یک شرکت تجارتی از حساب دولت آمریکا جداست معذالک برای من ناگوار است در شرکتی باشم که قسمتی از سرمایه آن متعلق به چند امریکائی است. شاید سهمی در سیاست هرگز نداشتند ولی هنوز کودتای ۲۸ مرداد که توسط هندرسن و دیگر امریکائی ها پی



ریزی شد برای من دردناک است. بیان نریمان نشانه کمال وطن پرستی و علو طبع و بی نیازی او بود آن هم در شرایطی که در چنان اطاقی و با چنان شامی که گفته شد روزهای آخر عمر خود را در کمال سربلندی و مباحثات طی می کرد و نمی خواست پرنسیب های خود را نادیده انگارد و بدریافت حقوق کلانی از شرکت تجارتي تسلیم شود و احياناً عملی برخلاف معتقدات خود انجام دهد.

محمود نریمان مردی شریف و یکی از پاکدامن ترین وزیران دارائی ایران بود که از مال دنیا کمترین بهره ای نداشت و در ۵ فروردین ماه سال ۱۳۴۰ در عسرت و تنگدستی درگذشت. (۱)

زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، نصرالله شیفته، ص ۱۷۸-۱۸۰

### سید محمود نریمان؛ الگوی شجاعت، وطن دوستی و ساده زیستی

حسین شاه حسینی واپسین زندگی محمود نریمان اینگونه روایت می کند:

« در روز ۷ فروردین ماه ۱۳۴۰ آقای دکتر صدیقی پیغام داد که من خود را به شورای جبهه ملی رساندم. اعضای هیأت اجرایی هم حضور داشتند. مرحوم شمشیری و مرحوم کریم آبادی هم حضور داشتند، هیأت اجرائیه جبهه ملی به چهارتن از اعضای سازمان های خود: مرحوم شمشیری و مرحوم کریم آبادی هم حضور داشتند، هیأت اجرائیه جبهه ملی چهار تن از اعضای سازمان های خود: مرحوم شمشیری، مرحوم کریم آبادی، حاج حسن قاسمیه و بنده مأموریت داد تا تمهیدات مراسم تشییع و تدفین و مراسم ختم آن مرحوم را آماده کنیم.

هیچ کس نشانی منزل ایشان را نمی دانست. سراحام از طریق نشانی منزل ایشان را پیدا کردیم که در خیابان آذربایجان بود. من و کریم آبادی زیر نظر مرحوم شمشیری مأمور شدیم که به منزل ایشان برویم و ببینیم چه باید بکنیم. در آنجا یک ساختمان دو طبقه بود که منزل ایشان در طبقه دوم قرار داشت. وقتی به

منزل رفتیم تنها دو اتاق بود. و فقط دونفر را در آنجا دیدیم که گویا همسایه طبقه اول ایشان بودند و آن‌ها هم این موضوع را اطلاع داده بودند. در اتاق جلویی تنها یک فرش و یک تخت قدیمی مجلل بود. جنازه نریمان روی تخت بود و ملحفه‌ای هم روی آن کشیده شده بود. دیگر در اتاق چیزی نبود. در اتاق دیگر کمی وسایل قدیمی، یک صندوق، چند دست لباس و وسایل شست و شو بود. پشت اتاق هم حمام و آشپزخانه بود. مرحوم در آنجا بر سر خود زد و گریه کرد و گفت وای بر ما، زندگی او این گونه بود و زندگی ما این چنین، زندگی کارگرم از زندگی مرحوم نریمان مجلل تر است. فردی با این عظمت که پیشنهاد ابتهاج را نپذیرفت، چنین زندگی‌ای داشته است. مرحوم شمشیری گفت من خود واسطه بودم که ابوالحسن ابتهاج هنگام تأسیس بانک ایرانیان بیش از ده بار از مرحوم نریمان درخواست کرد تا مدیریت آن بانک را به عهده گیرد. ولی نریمان در مقابل پیشنهاد ایشان به من اظهار داشت که الحمدلله به قدر نیاز خود توانایی دارم و اگر قرار است نوکری بکنم چرا نوکری اینها را بکنم من برای نوکری خلق نشده‌ام. نریمان گفته بود که همین مانده است که بر مبنای اعتماد مردم، پول آن‌ها را جمع کنیم و در اختیار ابتهاج قرار دهم تا او هر کاری که می‌خواهد با آن انجام دهد.

ابوالحسن ابتهاج با دربار ارتباط داشت و از امکانات اقتصادی زیادی برخوردار بود، او پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بانک ایرانیان را در مقابل بانگ صادرات که به محمد علی مفرح تعلق داشت، تأسیس کرده بود. آقای کریم بادی درباره سرمایه‌گذاری در بانک ایرانیان برای من تعریف کرد: ابتهاج مدت‌ها در پی یافتن کسانی بود که مورد تأیید مردم باشند و شخصیتی مقبول داشته باشند تا مردم با اعتماد به این افراد، سرمایه‌های خود را در بانک ایرانیان را به عهده بگیرد، اما نریمان پیشنهاد او را نپذیرفته بود و به همین سبب ابتهاج به آقای کریم بادی و حسن شمشیری روی آورده بود تا مگر آن‌ها نریمان را برای پذیرفتن مدیریت بانک متقاعد کنند.

آقای کریم بادی می‌گفت: به نریمان گفتم، هم اکنون که وضع مالی شما چندان

رضایت بخش نیست و چندتن از دوستان ما مانند علی اشرف خان منوچهری و ادیب برومند در بخش حقوقی بانک ایرانیان کار می کنند بهتراست، مدیریت بانک را بپذیرید.

پس از آن ابتهاج از طریق ما، چهاربار در خانه آقای نریمان با اوبه گفت و گو نشست. سرانجام در جلسه چهارم مرحوم نریمان به ابتهاج گفت: شما قول می دهید از گذشته خود عدول کنید. من که قول می دهم، همواره بر مشی گذشته و دپا برجا باشم. من به همین وضع دل خوشم و شرافتمندانه زندگی می کنم و اگر ثروت هنگفتی داشته باشم اهمیتی به آن نمی دهم.

نه به اشتر سوارم نه چو اشتر زیر بارم      نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم  
به هر صورت در آن روز جنازه مرحوم نریمان را ابتدا به پزشکی قانونی و از آنجا به مسجد ارک بردیم و به دلیل این که نریمان فرزندعون الملک بود و از خانواده جزایری ها، جنازه وی را در شبستان شمالی مسجد ارک گذاشتند. در همان شبستان شمالی افراد بربالای جنازه حاضر شده و فاتحه می خواندند. از جمله کسانی که بربالای جنازه مرحوم نریمان حاضر شد، آقای دکتر شمس الدین جزایری یکی از وزیران کابینه سپهبد زاهدی بود وی مدت کوتاهی بربالای جنازه نشست و ناگهان فریاد زد: «آقا سخته که انسان بتواند مانند نریمان زندگی کند.» در همان حال آقای کریم آبادی که کنار من ایستاده به ایشان گفت: آقای جزایری خوب است انسان یک «نه» بگوید و خیال خود را راحت کند. جزایری در پاسخ کریم آبادی گفت: ما نمی توانیم نه بگوییم. نریمان بود که نه گفت و راحت زندگی کرد و راحت از این دنیا رفت. پسر مرحوم نریمان با ایشان زندگی نمی کرد. وقتی با خبر شد گفت پدرم علاقه داشت در امامزاده اسماعیل زرگنده دفن شود، زیرا ملک های اطراف آنجا متعلق به پدر ایشان بود و در دوران کودکی در آن منطقه و کنار این امامزاده بوده است فردای آن روز که جنازه را تحویل گرفتیم در مسجد ارک تهران تجلیل گسترده ای از ایشان به عمل آمد و دوست و دشمن و حتی افرادی چون مکی که مخالف او بودند و چنان صحنه هایی

ایجاد کرده بودند آمدند. در آنجا آقای مشکوری امام جماعت مسجد اعظم قلهک که با نهضت ملی و جامعه علمیه تهران همکاری می کرد موافقت نمود در قلهک بر جنازه نماز بخواند.

جنازه نریمان را از مسجددارک به گورستان زرگنده در جوار امامزاده اسماعیل بردیم و در همان جا دفن کردیم. جمعیت بسیار قابل توجهی در مراسم تدفین او شرکت کردند. بعد به همت و تدبیر هیأت چهار نفره منتخب هیأت اجراییه جبهه ملی، مراسم ختم، شب هفتم و شب چهارم درگذشت نریمان نیز برگزار شد و پس از آن مقبره ای روی قبر نریمان به همت و هزینه مرحوم شمشیری ساخته شد. (۲)

### سید محمود نریمان؛ الگوی شجاعت، وطن دوستی و ساده زیستی

در مراسم چهارم مرحوم نریمان حتی طرفداران آیت الله کاشانی و بقایای هم بودند و نادعلی کریمی به آن مراسم آمده بود. قرار شد جبهه ملی در حسینیه قلهک برای ایشان ختم بگیرند. یاران طالقانی و بازرگان هم دسته گل بزرگی برای ایشان آورده بودند. تمام شخصیت‌های سیاسی به آنجا آمده بودند. جلوی مسجد، احمد انصاری جلوی حسین مکی را گرفت و گفت شما برای چه آمده ای؟ مکی گفت من به خاطر تو نیامده ام، بلکه به خاطر مردانگی و انسانیت آمدم. احمد انصاری گفت پس چرا در زمانی که زنده بود با ایشان همراه نبودی؟ مکی گفت تو به کار خودت برس و برخوردی بین آنها شد. از آنجا به آرامگاه ایشان ایشان رفتیم و جمعیت به قدری زیاد بود که تمام خیابان بسته شده بود. کثرت جمعیت و مشایعت در حدی بود که دیگر خیابان راه عبور و مرور نداشت و کاملاً بسته بود. هر گروه و دسته ای که آمده بود با تاج های رسمی و پلاکاردهای بسیار هیجا انگیز در حرکت شرکت می کردند. مرحوم غلامرضا تختی در ارتباط با تعداد زیادی از ورزشکاران و دانشجویان و شخصیت های علاقمند به جبهه ملی در داخل جمعیت به سوی آرامگاه با دادن شعار درود بر نریمان با همه

همراهی می کردند. به محض این که سیل جمعیت در کنار آرامگاه قرار گرفتند و گل ها را نثار آن کردند با قرائت قرآن برنامه آغاز شد. مرحوم کشاورز صدر عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران و سخنگوی جبهه ضمن تشکر از شرکت کنندگان سخنان ارزشمندی ارائه کرد.

ایشان قریاد زدند تکنسین شریف امامی باز هم انتخابات رابه تأخیر می اندازی و قوانین را زیر پا می گذاری سخنان خود را با این شعر شروع کرد ؛ ای آزادی - ای خجسته آزادی ، ما نیازمند توهستیم و به نام توچه خفقان ها و و چه یاوه گویی ها بر ما تحمیل کردند. زندگی مردم را به سخره گرفته اند و هستی آنها را به باد می دهند و ما امروز درکنار تربت پاک شخصیتی هستیم که نمونه صداقت و درستی و وطن دوستی و ایمان به خدا و خدمتگزار به خلق خدا بود. او در مقابل زر، زور و تزویر تسلیم نشد و تا آخرین لحظات زندگی با اقتخار در راه گسترش ایران آباد و آزاد و مستقل تلاش میکرد. جلسات جبهه ملی بیشتر در منزل ایشان تشکیل می شد و آن روز بزرگ تاریخ ساز که پیشنهاد ملی شدن نفت در سراسر ایران توسط شادروان مرحوم دکتر حسین فاطمی شد تقدیم دکتر مصدق در منزل ایشان بود و امیدواریم که زندگی با شکوه ایشان برای آیندگان درسی باشد و مطلب خود را با یک شعر پایان داد:

از شما ز دو چشم یک تن کم      ارزشمار خرد هزاران بیش

سپس آقای خوشدل سروده ای آماده و عرصه کردند. شعر مرحوم خوشدل بسیار مورد تقدیر و تشویق حاضران قرار گرفت. من به نمایندگی از سوی جامعه اصناف و بازار تهران خلاصه ای از ویژگی های اخلاقی و رفتاری مرحوم سید محمود نریمان بیان کردم و مورد تشویق شرکت کنندگان قرار گرفتم و با گفتن شعار « نریمان نریمان راهت ادامه دارد» مراسم پایان یافت و شرکت کنندگان در مراسم سوار اتوبوس ها به سوی تهران با همان شعار « روحت شاد نریمان، راهت ادامه دارد. حرکت کردند.» (۳)

## متن سخنرانی محمد علی کشاورز صدر در مراسم چهلم درگذشت نریمان

هموطنان شرافتمند،

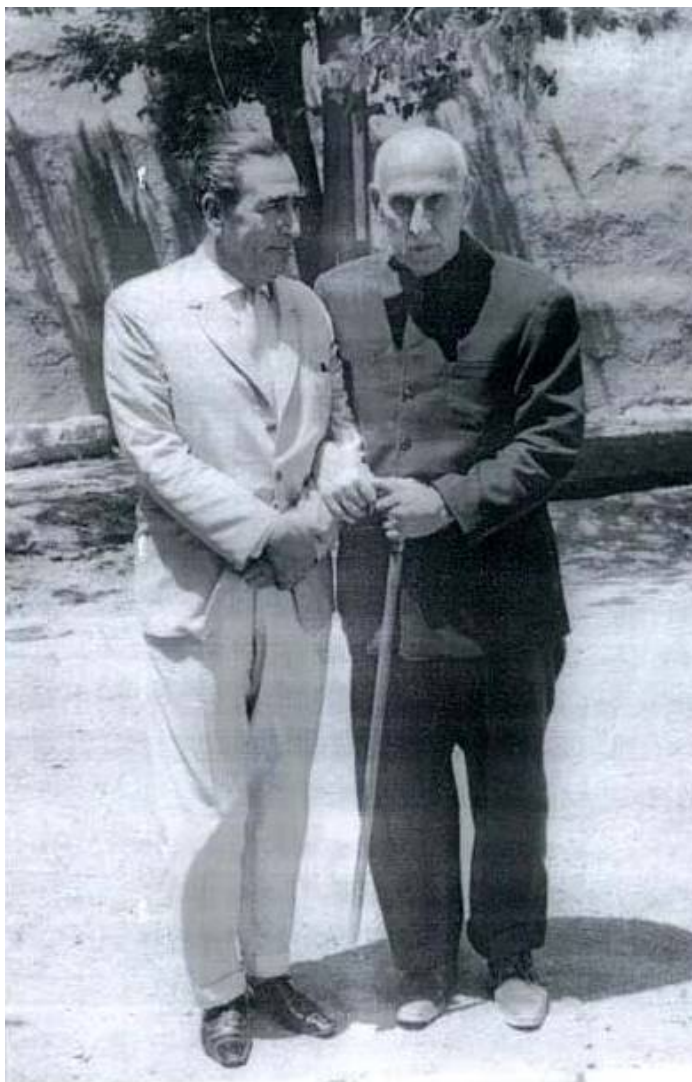
حضور شما بر سر تربت نریمان، شرکت در مراسم مذهبی و ملی تنها یک فرد به شمار نمی رود.

سیمای مصمم و متأثر همه افراد طبقات شرافتمندی که بر شورای مرکزی جبهه ملی منت نهاده، در آرامگاه فرزند رشید ایران و عضو برجسته شورای جبهه ملی گرد آمده اند، آشکارانشان می دهد که مراد آنان تنها تجلیل از یک فرد شریف نیست، بلکه پیداشد، قبول زحمت کرده و قدم رنجه فرموده اند، تا از تقوا و فضیلت - رشادت و وطن خواهی - آزادمنشی و هویت؛ تشویق و تقدیر و پشتیبانی کنند.

نریمان مستغنی از تعریف و توصیف است؛ زیرا بیش از چهل سال عمر عزیز خود را بی دریغ و با تحمل مشقات در راه خدمت به مردم و کشور صرف کرد. نریمان دلیر، زندگانی و هستی خود را برای خدمت به مردم و برافرازی ایران می خواست. اودر مقام وزارت و وکالت و سایر مقامات مانند وزیران و وکیلان کنونی دلبستگی به مقام و کرسی نداشت و بهمین جهت زبان و قلمش مانند تیغ دو دم، در هر جهتی

که قرار داشت، از بیخ و بن قطع می کرد. نریمان سرسخت و آهنین اراده برای اجرای حق و عدالت چشم خود را می بست و مشکلات و موانع را پشت سر می نهاد، به همین جهت روش شرافتمندانه وی. با طبع پست هیئت حاکمه فاسد سازگار نبود.

قدرت خارجی و فشار داخلی نمی توانست، نریمان را در راه راست خود، که در جهت منافع مردم و مملکت برگزیده بود منحرف سازد. نریمان پرهیز کار، خود را از تمام نعمت های مشروع زندگی محروم کرده بود! تا بتواند برای حفظ



دکتر مصدق - محمد علی کشاورز صدر

حقوق و آزادی های مردم و صیانت بیت المال خلق، در برابر فاسدان و زورگویان  
چو سدی سدید بایستد.»

چرا به نریمان احترام می کنید؟ چرا نریمان عزیز را پس از مرگ، هم چون  
جان شیرین دوست دارید؟

مگر نه نریمان را برای خصلت های پسندیده و راه و رسم آزادمنشانه اش  
ستایش می کنید. حالا که چنین است بیائید شما مردم شرافتمند و دیگر هم وطنان  
شریفتان دست به دست هم بدهید و برای شادی روان این راد مردبزرگ، راه و  
رسم وی را که هدف های جبهه ملی است تعقیب کنید.

یک دل و یک جهت، به هدف های مقدس نریمان جامعه عمل بیوشید؛ و بکوشید تا  
فساد و تباهی و بدبختی را که دامن گیر ملت شریف ایران است، دور کنید.

دم از اصلاحات و مبارزه با فساد می زند- فریاد آزادی و آزادی خواهی می کشد؛  
در صورتی که ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.

و این دولت و دولت های نظیر آن و این مجلس و مجلس های نظیر آن در پشت  
بلندگو فریادمبارزه با فساد را سر می دهند- قانون از کجا آورده ای را برای فریب  
دادن مردم تصویب می کنند؛ ولی بیش از پیش فساد و تباهی را رواج می دهند.

قانون از کجا آورده ای، تنها اثری که از خود بجای نهاده، عدم اجرای آن است.

قانون اصلاحات ارضی برای اغفال مردم به تصویب رسیده است، ولی مانند  
قانون رسیدگی به حساب های بیست ساله که در دوره مجلس سیزده به تصویب

رسید در طاق نسیان آویخته شده است.

آقای شریف امامی نخست وزیر پس از رسوائی انتخابات تابستانی اقبال ،  
اعلامیه پر آب و تاب مبنی بر آزادی انتخابات انتشار می دهد و در پای تخت و

پیش چشم خودش آزادی خواهان و دانشجویان دانشگاه رابه گناه خواستن  
انتخابات آزاد، گروه گروه ، و خیل خیل به سلول های زندان می افکند.

همین دولت که دم از آزادی می زند، باشگاه جبهه ملی را پس از اعزام چاقوکشان  
حرفه ای خود که در برابر ثبات و منانت هزاران نفر مردمان روشن فکرو



دانشجویان دانشگاه، سرافکنده مغلوب میشوند، به وسیله پلیس و جبراً تعطیل می کنند.

هدف های جبهه ملی در حدود قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر صریح و روشن تعیین شده و اساسنامه آن به کرات برای نخست وزیر و مقامات دولتی فرستاده شده است و تقاضا کرده ایم اجازه نشریه به جبهه ملی داده شود و از باشگاه آن رفع مزاحمت شود. تصور میفرمائید چه پاسخی به این تقاضای مشروع داده اند - ای کاش می گفتند ما با آزادی افراد و اجتماعات مخالفیم و خیال مردم را راحت می کردند.

چو قدرت چنین تظاهری را در برابر ملت آزادمنش ایران ندارند و اوضاع و احوال به آن ها اجازه نمی دهد؛ متأسفانه تاکنون جواب مثبتی به ما نداده اند. این است نمونه آزادی که دولت شریف امامی و هیأت حاکمه فاسد ادعا می کنند. مردم شرفتمند و آزاد یخواه، گروه معلمین که مربی فرزندان این آب و خاک هستند و چشم امید مملکت ما برای عظمت و سعادت ملت ایران به دست پروردگان این معلمین دوخته شده و حقوق ناچیز آنان کفاف قوت لایموت را نمی دهد؛ با کمال متانت برای عرض احوال رقت بار خود می خواهند در جلوی مجلس شورای ملی اجتماع کنند؛ دولت خود سرو پلیس خود سرترا، آنان را به گلوله می بندد؛ و در همان هنگام آقای نخست وزیر پشت تریبون مانند کبک سر خود را زیر بر می کنند و منکر اجتماع معلمین و کشتار آنان می شود و بدان ها تهمت اخلاص گری می زند و دستگاه انتظامی و روزنامه ها را سانسور می کنند و نمی گذارند، روزنامه ها حتی خبر قتل مرحوم دکتر خانعلی دبیر شرافتمند و شهید را بنویسند.

این است نمونه آزادی که هیأت حاکمه فاسد و دولت شریف امامی به ملت ایران ارزانی داشت.» (متأسفانه قسمت پایانی این سخنرانی قاطع و آمیز موجود نمی باشد....) (۴)

### یاد دوباره از محمود نریمان

این مقاله به مناسبت چهلمین روز وفات محمود نریمان نوشته شد و در شماره اردیبهشت ۱۳۴۰ مجله یغما تحت عنوان "به یاد دوست" به چاپ رسید و جزئی از آن به تأیید جناب آقای دکتر غلامحسین صدیقی در روز چهلم وفات او ضمن ورقی سوک آمیز که از طرف جبهه ملی طبع شده بود مندرج شد.

اینک به تجدید یاد آن مرحوم چاپ می شود تا علاقمندان به زعمای ملی ایران که عده ای از آنها در اوضاع سخت دلیریهای بسیار کردند بتوانند زندگی کم ماندنیکی از پاکترین افراد مملکت را بشناسند.

چهل روز پیش از این ( ۵ فروردین ۱۳۴۰ ) مردی از میان ما و ازین خاکدان رفت که سالها باید تا مانند او فرد دیگری برای جامعه ایرانی بالیده شود. بی تردید با رفتن او درختی بلند و مستقیم از بوستان آزادی ایران بخوشید. این مرد محمود نریمان بود. سروی بود آزاده که از پا افتاد و با مرگ خود جامعه خردمندان و روشنفکران و آزادگان ایران را اندوهبار و سوگوار ساخت .

عجب آن دلبر زیبا کجا شد	عجب آن سرو خوش بالا کجا شد
میان ما چو شمعی نور می داد	کجا شد ای عجب بی ما کجا شد
برو بر ره پیرس از رهگذریان	که آن همراه جان افزا کجا شد

مرگ نریمان از مرگهای تکان دهنده بود. عزائی بود که جامعه را به حرکت آورد. مرگش چون حیاتش سبب جهش و جنبش و بیداری بود. دوست و دشمن در مرگ وی آشوب گرفتند. دوستان و ارادت ورزان درسوک و بزرگداشت آن جوهر آزادگی بپا خواستند و دریافتند که یکی از شریف ترین و آزاده ترین افراد خود را از دست داده اند. با همتی که در تحلیل از مقام بلند و منزلت انسانی آن فقید نشان دادند نیک

مشهور افتاد که مردان پاک دل و وطن پرست در میان مردم قدری والا و مرتبتی  
اعلی دارند.

اما دشمنان در هراس شدند که مردم بیدار و فهیم ایران دوستدار مطلق درستی  
و آدمیزادگی اند و باید فهم کرده باشند که حرکت بدان عظمت و جلال نشانی از نفرت  
نسبت به پلیدی و اهریمنی و جباری بود.

محمود نریمان پرهیزکار و منزله از میان ما رفت و جسمش در زیر خاک نهان شد، اما  
یاد او از میان نمی رود و روان پاک او در ضمیر مردم روشن روان این آب و خاک  
پایدار می ماند.

بوی تو هنوز در چمن هاست      رنگ تو هنوز در سمن هاست  
از مرگ تو چون بنفشه کوژ است      در هر طرفی که نارون هاست

تردید نیست که خلوص عقیدت نریمان نسبت به این سرزمین و ملت آن و ایمان  
اخلاقی و پاکی انسانی که در وجود آن گوهر شریف وجود داشت و خدمت بی ریا  
و عاشقانه که در تمام مناسبات و مقامات مهم با درستی و آراستگی و پاکی در عین  
وطن پرستی و دلیری همراه بود سبب خواهد بود که همواره تجلیل او دوام بیاید و  
زندگی پرثمرش را سر مشق رفتار و کردار خود بدانیم.

نریمان مردی بود که در سخنش گرمی حیات و مبارزه و در اندیشه اش شور و  
عشق دفاع از حیثیت انسانی و مقام آزادی هویدا بود. برافروختگی و هیجانی که  
در چهره اش گاه به گاه می دیدم گویای روان پاک و قلب تابناک او بود. هنگام سخن  
از آزادی وطن زود و سخت گرم و تابان می شد و در بیان مفاسد اجتماعی و بیداد  
و ظلم تاریخی چهره تیره رنگ او تیره تر می گردید. چون شمع روشنی بخش و  
فروزان بود.

داستان کوتاه اما خواندنی و شنیدنی زندگانی شخصی و اداری و اجتماعی و سیاسی

سید محمود نریمان این است:

در مهرماه سال ۱۲۷۲ شمسی تولد یافت. در انگلستان و سوئیس تحصیلات عالی خود را به پایان رسانید و از دانشگاه ژنو در رشته تجارت، تصدیق نامه اجتهادی گرفت.

پس از اینکه به ایران بازگشت، از بهمن ماه سال ۱۲۹۸ در وزارت فواید عامه و سپس در وزارت مالیه به خدمت اشتغال داشت و مدارج اداری را از مقام مترجمی کابینه (دفتر) آغاز کرد و در مناصب اداری مانند خزانه داری کل و دیگر مقامات مهم وزارت دارائی برجستگی و شخصیت و آراستگی و پاکدامنی و شهامت خود را نشان داد تا آنکه به زندگانی سیاسی قدم گذاشت و چند بار وزارت یافت (وزارت دارائی در ۱۳۲۳، وزارت راه در ۱۳۲۳، وزارت پست و تلگراف در ۱۳۲۴ و وزارت دارائی در ۱۳۳۰) و مدتی شهردار تهران بود و دو دوره نمایندگی مردم تهران را در مجلس شورای ملی داشت و از بانیان ملی شدن صنعت نفت بود.

شیوه زندگانی سیاسی و اجتماعی نریمان، او را از نوادر این عصر ساخت و به حق افسانه تقوا و قناعت و وطن پرستی و دلیری شد. چهار صفت مذکور در آن مرحوم به نحو بارزی جلوه گر بود. نریمان زندگانی مادی خود را فدای حیات معنوی کرد و در حفظ شخصیت بارز خویش، سر را پیش هیچ کس و هیچ چیز خم نکرد تا سربلند بماند و از خویشتن خویش خجل نگردد. روزی در بهار، بمن می گفت که بهای زندگی به گمان من در آن است که بکوشیم تا انسان بمانیم و انسان بودن جز این نیست که از ظلم و بیداد پرهیزیم. حق را پایمال امیال حیوانی و شهوانی شیطانی نکنیم. می گفت بهمین ملاحظه است که هیچ مقام و کاری را در این ایام اخیر نتوانسته ام بپذیرم. در همه امور نشان فریب و دروغ و خیانت می بینم.

مرگ نریمان درد خیز هم بود. زیرا درین سالهای آخر، زندگی را به سختی و تنگدستی گذراند. اگرچه ظاهرش حکایت از تنگدستی نداشت و خوش لباس و منظم

و آراسته بود اما دوستان و معاشراش می دانستند که چرا در خانه ای کوچک و با وسائل محقر و معیشت ناچیز منزوی شده است. تا چندی پیش نریمان قوی بنیاد و ورزش دیده سالم بود. اما در این سالهای اخیر بیماری بدو روی آورد و آن پیکر پهلوانی بیمارگونه تراشیده شد.

نگاهی به یادداشت هایی که در تقویم بغلی سال ۱۳۳۹ نوشته است نشان می دهد که آن مرد کم مانند چه تنگ دست زندگی می کرد در دفترچه یادداشت می نویسد: ۲۷ فروردین ۱۳۳۹ - به آقای ابتهاج (ابوالحسن) جواب معقولی در رد و عذر خواستن دادم. اظهار تأسف کرد.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۹ - کار کردم. لباس شویی ۴۰ + ماست ۱۲ + بند کفش و واکس ۱۱ + تلفن ۲ + بقولات ۲۲.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۹ - حمام ۲۰ + صابون ۱۰ + کاهو ۴ + خط کش ۷ + کاغذ ۱۰ + تیغ ۱۲ + مداد ۲.

۲۱ آبان ۱۳۳۹ - موجودی ۵۱۸۸ + بانک ۵۱۰۷ = ۱۰۲۴۵ ریال. قرض دخترم ۴۰۰۰، تاکسی ۱۵ + ۱۵ + شیر ۱۰ + نان ۳ + ماکارونی ۲۰.

۵ آذر ۱۳۳۹ - منزل بودم خیلی افسرده.

۱۴ آذر ۱۳۳۹ - خرید پالتو به همت دخترم ۲۰۰۰ + تاکسی ۱۵ + شیر و ماست ۱۰ + غذا ۵۰.

۲۳ بهمن ۱۳۳۹ - دخترم کسالت داشت\*. زود رفتم خوابیدم. روزنامه نیاورده بود خریدم، باید کسر بگذارم.

۲۲ اسفند ۱۳۳۹ - موجودی ۸۲۵۳ که ۲۸۰۰ منزل است و بقیه همراه.

۲۶ اسفند ۱۳۳۹ - (آخرین یادداشت) - با بچه ها بالا رفتم\*\*. تاکسی ۳۰ + ایضاً از شمیران ۱۱ + بلیط ۴ + نان ۳

دیدید که میراث این مرد زبده و گزیده و آزادمنش به هنگام مرگ چه بود و چگونه دعوت بانک ایرانیان را برای تصدی مقامی که حقوقی پنج شش برابر موجودی

آخرین روزهای حیات او را در برداشت با مناعت جبلی رد کرد. در وجود مرحوم نریمان چند صفت ممتاز و برجسته دیده ام. یکی آنکه مال و منال دنیوی پیش نظرش بکلی بی ارزش و پست بود و اگر چه زندگی محدودی داشت، اما به نسبت توانائی خویش گشاده دست و بلند نظر بود. یادگاریهایی که برای خانواده شریف زاده خریده است حکایتی بر بلند نظری و ذوق لطیف آن مرحوم است.

دیگر آنکه وطن پرست به معنی واقعی بود و نمی توانست دید که نسبت به مملکت و اموال عمومی ملت ایران دست تعدی دراز باشد و بیت المال تفریط شود و ظلم و ستم نسبت به مردم روا گردد.

دیگر آنکه آزادی دوست و آزادمنش و طرفدار سرسخت آزادی و حقوق ملی بود. درین راه بود که تحمل مصائب و شدائد را بر خود و هرکس فرض می دانست و از گزند مخالف نمی هراسید.

دلیری و بی پروایی، صفت برجسته دیگر اوست و به این صفت مشهورست. آنچه از خدمات او روایت می کنند همه دال بر وجود کامل این صفت در آن گوهر درخشان و عنصر شریف بود که بنحو اتم و اکمل تجلی و ظهور داشت.

مخالفت او و دوستش اللهیار صالح ( بقول هژیر " نورین و نیرین ") با کمیسیون سه جانبه، مشهور به کمیسیون قیمومت ایران (در کابینه ابراهیم حکیمی)، استعفاء از وزارت راه، بمناسبت آنکه متفقین اصرار به ابقای شخص غیر امینی در رأس راه آهن دولتی داشتند، دو نمونه ارزنده از دلیری و وطن پرستی و سجایای اخلاقی آن مرحوم است که بحق باید سرمشق انسانی و درس مقاومت باشد.

مرحوم نریمان در مقابل فشار و ظلم چون گوه می ایستاد و تسلیم نمی شد. آنچه میان او و دکتر میلسپو در زمان تصدی وزارت دارایی، یا با قوام السلطنه در هنگام تعهد امور شهرداری طهران رفت مصداق کاملی از نیروی مقاومت و سرسختی است.

زندگی سالهای اخیر، دوران افسردگی نریمان بود. می گفت هیچ چیز حتی زندان

مرا آنقدر رنج نمی دهد که این ایام از دیدن ظلم و بیکاری رنج می برم. تنها اشتغال او درین سالهای اخیر ترجمهٔ رمان مشهور اثر نویسندهٔ شهیر انگلیس (۱۸۵۵ - ۱۸۱۶) بود که در حدود نیمی از آن را ترجمه کرده بود. آخرین قسمتی را که زیر قلم آن مرحوم درآمده و آئینه تمام نمای افسردگی و غبار تیرهٔ حیات مترجم است در پایان این گفتار نقل می کنیم.

زندگانی خصوصی و فردی نریمان شادی آور نبود. وی در حیات شخصی کامروایی نداشت. براستی تنها و بی پناه و بینوا بود. اگر چه فرزند داشت اما دور از آنها زندگی می کرد. انیس جلیس و یار غار و رفیق شفیق او غالباً آقای غلامرضا شهنواز بود که سالیان درازی از این زندگانی را با هم گذرانده بودند. در طی سالهای اخیر آقای شهنواز و دختر ایشان (خانم شهناز شریف زاده) پناه دهنده و مصاحب و پرستار او بودند. روزهای آخر عمر نیز به خانهٔ آقای شریف زاده و به محبت خانم شهناز پناه برد و در همانجا جان سپرد و حشر و نشر عادی او درین سالهای اخیر با خانوادهٔ شهنواز و شریف زاده بود و در سرپرستی از کودکانی که خانم شریف زاده دارد کمال مراقبت را داشت. نسبت به کودکان مهربانی می کرد و هر روز مدتی را میان آنها می گذرانید و گویی بی مهری های روزگار را در کنار کودکان از یاد می برد و جبران می کرد.

نریمان از خاندان سادات عون جزایری بود. اما نام خویش را از جزایری به نریمان برگردانده بود. هیچگاه نمی خواست او را بنام جزایری بخوانند. نریمان زنده جاوید شد. بقول مولانا "در گور کجا گنجی چون نور خدا داری". بی گمان (۵)

## نبش سه قبر: محمود نریمان، صدیقه دولت آبادی، یحیی دولت آبادی در پارک زرگنده

گزارش در باره نبش قبر صدیقه دولت آبادی، محمود نریمان و یحیی دولت آبادی که از آقای علی خدایی است در سایت های مختلف خارج کشور از جمله: «انقلاب اسلامی در هجرت»، «مليون ايران»، «ملى ومذهبی» و.. درج گردیده است که در زیر می آورم:

### آن سه قبری که سینه شان را در پارک زرگنده شکافتند

#### علی خدایی

یک صبح خیلی زود، در هنگامهء جنگ تاریکی و روشنایی در آسمان، روی زمین، در گوشه ای از شهر تهران، یعنی در "زرگنده" سینه چند قبر را شتابزده گشودند و استخوان های باقی مانده در آنها را به همراه سنگ قبرهائی که روی این استخوان ها بودند بردند!

احمدی نژاد تازه شهردار تهران شده بود و بهانهء شکافتن آن چند قبر، وسعت دادن به محوطهء «امام زاده اسماعیل» و تبدیل آن به تفرجگاه (پارک) بود. کسی خبر نشد که آن استخوان ها که از زیر خاک بیرون کشیده شد، باقی ماندهء پیکر چه کسانی ست؟ اما احمدی نژاد و شبکه ای که شهرداری تهران را قبضه کرده و تمرین ریاست جمهوری می کردند می دانستند. آن روز استخوان های حاج میرزا یحیی دولت آبادی، محمود نریمان و صدیقه دولت آبادی از زیر خاک بیرون کشیده شد. آنها را به کجا بردند؟





یحیی دولت آبادی



صدیقه دولت آبادی



محمود نریمان



شاید باور کردنش دشوار باشد، اما از من بپذیرید و نخواهید که بگویم ناظر این صحنه ها چه کسی بود. آن استخوان ها و سنگ قبرها را بردند و ریختند به دره جاجرود؛ رودی که روزگاری رودخانه بود و حالا دره ای خشک است!

سنگ سیاه روی استخوان های صدیقه دولت آبادی آنقدر سنگین بود که نتوانستند تا پیش از روشن شدن هوا، آن را هم برده و در جاجرود بیاندازند. سنگ در گوشه ای از محوطه پارک زرگنده باقی ماند و هنوز هم هست! گرچه تمام اشعار و نوشته های روی آن را تراشیدند و پاک کردند. و حالا این سنگ قبر سکونی است برای بازی بچه هائی که نمی دانند آن سنگ از روی سینه چه کسی کنار زده شده است.

محوطه را چنان پاک کردند تا بلکه بخشی از تاریخ مشروطه و ملت، تاریخ جنبش زنان ایران و تاریخ جنبش ملی دوران مصدق از آن پاک شود. و حالا، بنای تازه ای در میانه پارک زرگنده از زمین روئید است که نامش قبر ۵ شهید جنگ است! جنگ ایران و عراق.

ساختن بنای یادبودی برای قربانیان جنگ با عراق هیچ اشکالی ندارد، البته به شرط آن که قصد تبلیغ جنگ و مرگ نداشته باشند؛ اما چرا استخوان های یحیی دولت آبادی و نریمان و صدیقه دولت آبادی باید از دل خاک بیرون کشیده شده و به جاجرود ریخته شد؟

یحیی دولت آبادی روحانی نواندیش و ادیبی بود که شکافتن قبرش نوعی انتقام بود و تلاش برای آن که کس نداند او که بود؟ و در کجا به خاک شد؟

حاج میرزا یحیی دولت آبادی از روحانیون مشروطه خواه بود. زاده اصفهان و از روحانیون با سواد دوران که، علاوه بر فارسی و عربی، به زبان فرانسه نیز مسلط بود و فرهنگ غرب را می شناخت. شیفته دمکراسی بود. در سال ۱۳۰۹ از اصفهان به تهران آمد و دو مدرسه "سادات" و "ادب" را بنیان نهاد. بعد از استبداد صغیر و خلع محمدعلی شاه، که فرمان به توپ بستن مجلس مشروطه را داده بود، انتخابات دوره دوم برگزاری شد و یحیی دولت آبادی از

طرف مردم کرمان به مجلس رفت. در جنگ اول که عده ای از رجال کشور مهاجرت کردند، او نیز به مهاجرت رفت. در دوره پنجم مجلس بار دیگر از کرمان نماینده مجلس شد. در همین مجلس از جمله پنج نماینده ای بود که با انقراض قاجاریه و سلطنت پهلوی، از بیم پا گرفتن استبدادی تازه، مخالفت کرد. سال ها در اروپا اقامت داشت و سرانجام خاطرات سیاسی و اجتماعی خود را تحت عنوان "حیات یحیی" نوشت که پس از درگذشت اش در چهار جلد منتشر شد. دولت آبادی در تمام مدتی که در اروپا می‌زیست سرپرستی محصلین ایرانی آن دوران را از جانب وزارت فرهنگ وقت برعهده داشت. شرح احوال قائم مقام، صدراعظم اصلاح طلب و مراد امیرکبیر، و همچنین شرح احوال میرزا تقی خان امیرکبیر را نوشت. چهار جلد کتاب "حیات یحیی" تاریخ سیاسی ایران از ابتدای مشروطیت تا انقراض قاجاریه است و نکات بسیار مهم و جالب و منتشر نشده ای را او در این خاطرات نوشت.

سنگ دیگری که از جا کردند و سینه قبر زیر آن را شکافتند تا استخوان ها را بیرون کشیده و به جاجرود بریزند متعلق به محمود نریمان بود. دکتر محمود نریمان از برجسته ترین یاران و وزیران و همکاران دکتر مصدق بود و شاید یگانه وزیری که، شانه به شانه دکتر فاطمی، با دربار شاه سر آشتی نداشت و با ارتجاع نیز کنار نیامد. روز ۲۸ مرداد خود را به خانه مصدق رساند و از او خواست تا جلوی کودتا بایستد و مردم را به مقاومت دعوت کند. سه روز پیش از آن، یعنی پس از شکست خیز اول کودتا در ۲۵ مرداد همان سال، نریمان یگانه یارو غمخوار دکتر مصدق بود که از او خواست تا سریعاً دادگاه صحرائی را تشکیل داده و سرهنگ نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی و همراهانش را، که برای حکم خلع مصدق به خانه او مراجعه و بازداشت شده بودند، محاکمه کند. مصدق تعلل کرد و نریمان تا زنده بود بر این تعلل افسوس خورد. او برای مدتی شهردار تهران و وزیر دارائی بود و هم‌هه آنها که تاریخ جنبش ملی را خوانده اند و یا ناظر بوده اند می دانند که او پاک ترین و از صادق ترین یاران مصدق

بود و زمانی که مرد، هنوز اجاره نشین بود و خانه ای از خویش نداشت. او دو دوره نماینده مجلس شد، در دوران جنبش ملی. و روزی که چنگ انداخت و گریبان "سیدمهدی میراشرفی" (حسین شریعتمداری دوران جنبش ملی) را در مجلس گرفت، فریاد زد: «این پدر سوخته انگلیسی عامل است! ماموریت دارد برای بهم زدن میانه مصدق و کاشانی». و روز ۲۸ مرداد، آن که اعلامیه پیروزی کودتا را از رادیو تهران خواند، همین میراشرفی بود که با احمدی نژاد و حسین شریعتمداری "مو" نمی زدو صاحب امتیاز و سردبیر روزنامه "آتش" بود؛ چیزی شبیه کیهان امروز در جمهوری اسلامی. میراشرفی تا انقلاب ۵۷ یک رکن نظام کودتای ۲۸ مرداد در اصفهان بود.

محمود نریمان در سال ۱۳۴۰ در یک اتاق محقر در خیابان سلسبیل تهران و در نهایت فقر چشم بر جهان فرو بست.

میراشرفی پس از انقلاب دستگیر شد و به حکم حجت الاسلام جوانی بنام "امید نجف آبادی" که از مقلدان آیت الله منتظری بود اعدام شد و البته خود او را هم بعدها، در همین جمهوری اسلامی اعدام کردند!

می خواهید یاران میراشرفی انتقام او را استخوان های نریمان نگیرند؟ می ببینید، حوادث و رویدادها در جمهوری اسلامی چه ریشه عمیقی دارند؟

شهرداری احمدی نژاد روی قبر نریمان حجره ای بنا کرد که در آن کتاب های مذهبی می فروشد. این حجره یک متر در نیم متر است و باندازه قبر خالی شده از استخوان نریمان. نام و خاطره او نیز باید از یادها برود. این است سیاست حاکم، و درحیرتم که برخی چهره های قدیمی ملیون که در داخل کشور زندگی می کنند، چرا بانگی به اعتراض بلند نکردند و اگر خبرنداشته و ندارند، چرا بی خبر بوده اند و هستند؟

### اما، سرگذشت قبر سوم.

آی مردم!

آنها که به پارک زرگنده می روید و قدم می زنید!  
آن که سنگ قبر پاک شده از نوشته، که در گوشه ای از پاک افتاده و محل  
بازی بچه هاست، سنگ قبر صدیقه دولت آبادی است.  
چرا نباید فریاد زد و گفت تا بقیه بدانند؟

صدیقه دولت آبادی وصیت کرده بوده، بعد از مرگ در کنار برادرش "یحیی  
دولت آبادی" به خاک سپرده شود. او از برجسته ترین زنان انقلاب مشروطه و  
جنبش زنان ایران بود. بنیانگذار انجمن مشروطه خواهانه و انجمن مخدرات  
وطن بود. نشریه "زبان زنان" را درباره حقوق زنان منتشر کرد.  
سال ۱۲۶۱ هجری شمسی در اصفهان به دنیا آمد. پدرش حاج میرزا هادی  
دولت آبادی از روحانیان روشنفکر زمان خود بود. دارالفنون را تمام کرد و در  
سال ۱۲۹۶ شمسی نخستین و یا یکی از نخستین مدارس دخترانه تا سن ۱۴  
سال، بنام «مکتب شرعیات»، را تاسیس شد و به جرم تاسیس همین مدرسه  
مدتی زندانی و مدرسه بسته شد.

بارها بخاطر فعالیت هایش به نظمیه فراخوانده شد. یکبار رئیس نظمیه به او  
گفته بود: «خانم شما صد سال زود به دنیا آمده ای!»  
و صدیقه دولت آبادی پاسخ داده بود: «آقا، من صد سال دیر متولد شده ام. اگر  
زودتر به دنیا آمده بودم نمی گذاشتم زنان چنین خوار و خفیف و در زنجیر شما  
اسیر باشند.»

او در سال ۱۲۹۸ برای آشنا کردن زنان با حق تحصیل، حق استقلال  
اقتصادی و داشتن حقوق خانوادگی اولین نشریه "حقوق زنان" و سپس نشریه  
"زبان زنان" را تاسیس کرد و مباحث مربوط به مقابله با چادر و حجاب

اجباری برای اولین بار در نشریاتی که او تأسیس کرده بود آغاز شد. در سال ۱۳۰۰ انجمن "کارزار علیه استفاده از کالاهای خارجی" را در تهران راه اندازی کرد.

در سال ۱۳۰۱ به آلمان رفت و در کنگره بین المللی زنان در برلین شرکت کرد. او اولین زن ایرانی بود که در یک کنگره بین المللی به نمایندگی از زنان ایران حاضر شد و سخنرانی کرد.

صدیقه دولت آبادی در سال ۱۳۴۰ در سن ۸۰ سالگی در تهران چشم از جهان فرو بست.

سنگ قبر او را پاک کردند و استخوان هایش را به جاجرود ریختند تا زنان ایران ندانند و یا فراموش کنند به جان کوشی امثال او را برای ابتدائی ترین حقوقی که ارتجاع مذهبی و استبداد حکومتی از آنها سلب کرده و می کند.

و چه قصه درازی است قصه ذهن کور و چشم هیز ارتجاع!

چند خطی به همراه عکس سنگ قبر صدیقه خانم

من از دوستانی که روی فیسبوک دارم، گهگاه تقاضای کشیدن "سرک" به این گوشه و آن گوشه را می کنم تا برایم خبر از مشاهدات شان بیآورند.

درباره پارک زرگنده و سرنوشت قبر آن سه تنی که خواندید نیز چنین کردم و یکی از دوستان نازنینم، سری به پارک زرگنده زد و آن چند خطی که به ارمغان آورد چنین بود:

«چند تا عکس با دردسر زیاد و البته با کمک پیرمردانی که در پارک قدم می زدند گرفتم. همه شان از جوان های قدیمی محل بودند و شاید بدلیل همین حق آب و گل بود که متولی امام زاده و نگهبان پارک بالاخره کوتاه آمد و اجازه داد عکس بگیرم. نمی دانم چرا عکس گرفتن از قبر هم امنیتی شده و هر نگهبانی در هر گوشه ای که به نگهبانی اش استخدام کرده اند احساس حراستی و امنیتی بهش دست می دهد. گفتم عکس را برای پروژه دانشگاهی ام می خواهم و

بدون عکس پروژه ام ناقص است. سرانجام به این شرط که تنها چند عکس می گیرم و فوری از پارک خارج می شوم تسلیم شد. یعنی همان عکس بارگاه ۵ قربانی جنگ و سنگ قبر صدیقه دولت آبادی. یعنی تخته سنگی به رنگ دل سیاه ستیزه جویان با تاریخ ایران در گوشه ای دور افتاده از پارک که محل جمع آوری وسایل از کار افتاده و بازی بچه ها بود. ته مانده های قدیمی سیگار ها را از روی سنگ پاک کردم و عکس را گرفتم.

یکی از همان پیر مردهای نازنینی که واسطه من و متولی یا نگهبان پارک شدند و خودش را اکبر اسدی معرفی کرد و گفت که چند سالی در زندان های پهلوی بوده گفت:

«فردای روی که بلدوزر انداختند و قبرها را شکافتند، برای قدم زدن به پارک آمدم. وقتی رسیدم که دیگر نه از تاک نشان مانده بود و نه از "تاک نشان". من خانم دولت آبادی را ندیده بودم. برادرش را هم ندیده بودم، اما آقای نریمان را می شناختم. روزی که اینجا دفن اش می کردند حاضر بودم. او رادرضلع شمال غربی امامزاده، غریبانه دفن کردند. غلامرضا تختی با یک عده دانشجو تابوت را تا بالای قبر آورده بودند». (۴)

## توضیحات و مآخذ

- ۱- زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، نصرالله شیفته، ص ۱۸۰-۱۷۸
  - ۲ - خاطرات حسین شاه حسینی «هفتاد سال پایداری» جلد اول ۱۳۶۰-۱۳۲۰، به کوشش: امیر (بهر روز) طیرانی، انتشارات چاپخش، ۱۳۹۴، صص ۳۳۲ - ۳۲۹
  - ۳ - حسین شاه حسینی «سید محمود نریمان؛ الگوی شجاعت، وطن دوستی و ساده زیست»، (چشم انداز ایران- اسفند ماه ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹ - ص ۱۱۷)
  - ۴ - زندگینامه و خاطرات سیاسی «سید محمد علی کشاورز صدر» به کوشش دکتر علی حاج یوسفی - بیژن کشاورز صدر، نشر علم، ۱۳۹۳، صص ۱۵۹ - ۱۵۶
  - ۵ - ایرج افشار «یاد دوباره از محمود نریمان» آینده جلد ششم - صص ۱۵۵ - ۱۵۰
- \* منظور خانم شهناز شریف زاه دختر آقای غلامرضا شهنواز مدیر کودکان دکن هوشیارست که از طفولیت مورد علاقه و محبت مرحوم نریمان بوده و به او "دخترم" خطاب می کرد و در خانه او وفات کرد.
- \*\* مقصود شمیران است که با بچه های آقای شریف زاده به آنجا گردش رفته بوده است.
- ۶ - گزارش «آن سه قبری که سینه شان را در پارک زرگنده شکافتند» از علی خدایی که گزارش نبش قبر صدیقه دولت آبادی، محمود نریمان و یحیی دولت آبادی است که در سایت های مختلف خارج کشور از جمله: «انقلاب اسلامی در هجرت»، «سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق» ، «میلیون ایران» و «ملی و مذهبی» و... آورده شده است .



«بنده از سال ۱۳۰۲ که در وزارت دارایی خدمت می‌کردم با جناب آقای مصدق آشنایی و ارادت پیدا کردم، زیرا ایشان تا آن موقع که بنده خدمت کرده بودم، تنها وزیری بودند که نسبت به تحصیلات و معلومات کارمندان توجه می‌کردند و مخصوصاً سوابق تحصیلی بنده را مورد تمجید قرار داده بودند و البته این نوع تشویق برای جوانی که تازه وارد خدمت شده است، فراموش ناشدنی است. از آن زمان، بنده نسبت به ایشان ارادت و صمیمیت داشتم و اغلب خدمتشان می‌رسیدم و به من اظهار لطف می‌فرمودند و بنده را در دوستی و پاکی تشویق می‌کردند. این جریان ادامه داشت تا آنکه قرار بود برای انتخابات دوره شانزدهم در دربار شاهنشاهی تحصن اختیار کنند. بنده را هم دعوت به شرکت فرمودند و بنده هم با جان و دل پذیرفتم. از آنجا همکاری من و همکاری ملی ما و تماسمان بیشتر شد، تا اینکه در دوره شانزدهم در خدمت ایشان در مجلس شورای ملی، سمت نمایندگی داشته و ایشان رهبر فراکسیون ما بودند و در نتیجه شور و تبادل افکار و هم‌فکری با موضوع ملی‌شدن صنعت نفت بیش آمد و به نتیجه رسید. بعداً که ایشان به سمت نخست وزیری انتخاب شدند و موضوع خلع ید را انجام دادند و در شورای امنیت و در دادگاه لاهه از حقوق ایران دفاع فرمودند، برمراتب ارادت بنده افزوده شد. طبیعی است با اینکه بنده در قسمت سیاست داخلی، یعنی بعضی قسمت‌هایی از سیاست داخلی ایشان هم سلیقه نبودم، مع‌الوصف خدماتی که ایشان به ملت ایران کرده بودند، طوری بود که نمی‌توانست سلب صمیمیت و ارادت بنده را بکند، بلکه ارادت بنده به همان نسبت به ایشان باقی بوده و هست.»

«محمود نریمان در محکمه نظامی رژیم کودتای انگلیسی-آمریکایی»